

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

استاد عبد الهادی المحمّد زاوه

چهارصد

# کتابخانه

در احادیث پیامبر خدا رسول اکرم ﷺ

منتدی اقرأ الثقافی

[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)



لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

براي دانلود كتابهاي مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى اقرا النُقَافِي)

بۆدابهزاندنی چۆرهها کتیب:سەردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)



[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)

للکتاب ( کوردی ، عربی ، فارسی )

از سختی زندگی نباشد عارم  
وز ثروت بی دین به خدا بیزارم

از لطف خدا شکر که همچون گنجی  
از گوهر دریای رسالت دارم

عبدالهادی افخم زاده

«عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي  
فَحَفِظَهَا وَوَعَّاهَا وَادَّاهَا قُرْبًا حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»

# چهار صد گوهر حکمت

در احادیث پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ  
با ترجمه و شرح و بیان فوائد و استنباطات آن

به خاتمه

عبدالهادی افخم زاده



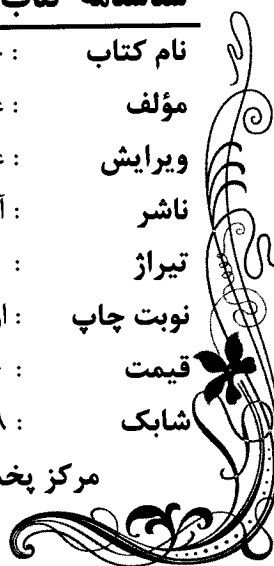
سرشناسه	: افخم زاده، عبدالهادی ۱۳۵۸-۱۲۸۹
عنوان نام پدیدآور	: چهارصد گوهر حکمت در احادیث پیامبر خدا، رسول اکرم / به خامه عبدالهادی افخم زاده
مشخصات نشر	: سنندج، آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۵۰۰ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۲۴-۸
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: افخم زاده ۱۳۷۸
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: محمد ﷺ پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ۱۱ ق -- احادیث اهل سنت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ چ ۹۷ الف / BP۱۲۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۷۵۸۳۵

### شناسنامه کتاب

نام کتاب	: چهارصد گوهر حکمت در احادیث پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ
مؤلف	: عبدالهادی افخم زاده
ویرایش	: عبدالعزیز افخم زاده
ناشر	: آراس
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول ۱۳۹۰
قیمت	: ۷۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۲۴-۸

مرکز پخش: سنندج، پاساژ عزتی، پخش کتاب امام غزالی

تلفن: ۰۸۷۱ - ۲۲۵۶۱۰۰



## تشکر و قدردانی

اکنون که چاپ سوم این اثر ارزشمند آماده می گردد، سزاوار است یاد و ذکر خیری بکنیم از برادر بزرگوارمان مرحوم حاج ناصح افخم زاده که علیرغم ناراحتی های مختلف جسمی و تالمات روحی ناشی از فوت همسر تا آخرین لحظات حیات با جدیت و دلسوزی تمام برای چاپ مجدد آن و انتشار دیگر آثار پدر دانشمندان از هیچ گونه تلاش و کوششی دست برنداشت. خداوند بزرگ اجر و پاداشش دهد.

لازم به ذکر است به دلیل فاصله ی زمانی زیاد مابین زمان تألیف و چاپ کتاب (سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۶۸) ترجمه و توضیح یازده حدیث (شماره ی ۳۴۱ تا ۳۵۱) مفقود شده بود و در زمان چاپ اول کتاب مرحوم پدر در بستر بیماری بودند، بنابراین شرح این یازده حدیث را به یکی از شاگردان توانایش، استاد سید قادر هنرپژوه، واگذار کردند. ایشان نیز در کمال دقت و امانت بدان جامه ی عمل پوشانیدند. ضمن اعلام سپاس گزاری و قدردانی از خداوند متعال برایشان سلامت و سعادت خواستارم.

همچنین تشکر و قدرشناسی خود را از برادران فاضل و گران قدر ذیل ابراز می دارم: آقای ناصر علیار به جهت راهنمایی ها و همراهی های مشفقانه و مستمرشان. آقای منصور افخمی به جهت یاری مجدانه در مطابقت نسخه ی تایپی با نسخه ی خطی استاد.

آقای خالد کدخداحمدی به جهت بازنویسی خطی این اثر. و همه ی عزیزانی که در مرحله ی از مراحل انجام کار به نحوی مرا یاری و همراهی کردند.

خدایشان ثواب دهد و قدم و قلمشان را در راه انجام خدمات دینی استوارتر گرداند.

عبدالعزیز افخم زاده



## فهرست مطالب

- سخن ویراستار/ ۲۱
- پیش گفتار استاد ملا جلال‌الدین شافعی/ ۲۵
- اهمیت حدیث در اسلام/ ۳۱
۱. امر به تبلیغ دین/ ۴۹
۲. فضیلت تعلّم و تعلیم قرآن مجید/ ۵۰
۳. ماهر در قرآن همدرجه‌ی ملایکه و همکار نگهبانان و کاتبان وحی است/ ۵۱
۴. دعای پیغمبر ﷺ برای راوی و مبلغ حدیث/ ۵۲
۵. دعای پیغمبر ﷺ برای خلفا و جانشینان خود یعنی راوی و معلّم حدیث/ ۵۳
۶. امر و نوید راجع به حمله و خدمت‌گزاران حدیث/ ۵۴
۷. خبر از شیوع جهل در میان مسلمانان/ ۵۶
۸. امر به تمسک و عمل به قرآن و حدیث/ ۵۹
۹. انحصار علوم دینی در قرآن و حدیث و آن چه از آنها اخذ و استنباط شود./ ۶۰
۱۰. تهدید از عدول و انحراف از دین اسلام/ ۶۱
۱۱. موقع بروز اختلاف، یگانه پناه نجات قرآن است و بس/ ۶۲
۱۲. فضیلت تفقه در دین اسلام و مقام فقها از نظر اسلام/ ۶۴
۱۳. برتری یک فقیه بر هزار عابد در میدان مبارزه با شیطان/ ۶۵
۱۴. فضیلت طلب علم، ارث انبیا و ورثه‌ی آنان/ ۶۶
۱۵. تهدید شدید به خاطر کتمان علم از مردم/ ۶۷
۱۶. عالم ربّانی و عالم مادی و حال هر کدام از این دو گروه/ ۶۸
۱۷. اختلاف و افتراق امت به دسته‌ها و فرقه‌های مختلفه/ ۶۹
۱۸. ظهور مجدد دین در هر صد سال و در هر عصر و زمانی/ ۷۱
۱۹. اخبار به ظهور بدعت و منکرات شرعی و امر به چنگ‌زدن به سنت پیغمبر و خلفای راشدین او/ ۷۲
۲۰. نهی از احداث امور و کارهای بدعت در دین/ ۷۵
۲۱. تهدید شدید ارباب بدعت/ ۷۶
۲۲. اخبار ملحق‌شدن قبایلی از امت به مشرکین و نیز بت‌پرستی قبایلی دیگر/ ۷۸
۲۳. تهدید به خاطر ترک سنت حضرت پیغمبر اکرم ﷺ/ ۷۹
۲۴. اخبار پیروی گروهی از مسلمانان از یهود و نصاری و سایر کفار/ ۸۰
۲۵. دانستن یک آیه از قرآن بهتر از صد رکعت نماز و آموختن یک باب دانش بهتر از



- هزار رکعت نماز است. ۸۱/
۲۶. قرآن یا شافعی است مشقّ یا خصمی است مصدّق برای قرآن خوان و غیره/ ۸۲/
۲۷. تهدید به خاطر اعانه برخلاف حق/ ۸۳/
۲۸. خفای دین و برگشتن آن به حال بیگانگی و غربت در میان مردم/ ۸۳/
۲۹. ترغیب بر اتباع قرآن و حدیث و تنفیر از پیروی بدعت/ ۸۵/
۳۰. تکمیل دین و تشریع مایحتاج مسلمان/ ۸۷/
۳۱. تهدید به خاطر جداسدن از جماعت/ ۸۸/
۳۲. مژده به متمسّک به سنت هنگام فساد امت/ ۸۹/
۳۳. امر به عموم مسلمانان برای تغییر منکر و خلاف شرع/ ۹۰/
۳۴. عدم امر به معروف و نهی از منکر موجب واردشدن عذاب خداست و دعا مستجاب نخواهد شد. ۹۲/
۳۵. نتایج حسنه‌ی آثار نیک و عواقب وخیم بنیاد شر و معاصی/ ۹۴/
۳۶. اجر خیرِ احیای سنت ترک‌شده و سزای بدِ بنیان‌گذاری بدعت/ ۹۶/
۳۷. راه خدا، توحید و وحدت امت و راه شیاطین، شرک و تفرّق/ ۹۷/
۳۸. نهی از ترک مباحات و هر چه خلاف دستور شرع باشد. ۹۸/
۳۹. نهی از اعمال شاقّه و اعمال مضرّه و غیر مشروع/ ۹۹/
۴۰. چند نوع خلاف شرع/ ۹۹/
۴۱. نهی از انجام پاره‌ای مراسم بر قبور/ ۱۰۱/
۴۲. تهدید از تصویر و ساختن مجسمه‌ی صلحا و بنای مسجد بر قبر آنان/ ۱۰۲/
۴۳. افراط در محبّت صلحا/ ۱۰۳/
۴۴. تهدید از پیروی یهود و نصاری در تعظیم قبور انبیا/ ۱۰۷/
۴۵. تهدید از پیروی یهود و نصاری در تعظیم قبور انبیا/ ۱۰۹/
۴۶. تهدید از پیروی یهود و نصاری در تعظیم قبور انبیا/ ۱۱۰/
۴۷. نهی از حضور زنان در محل قبور و کسانی که قبر را مسجد نمایند. ۱۱۱/
۴۸. نهی از نشستن بر گور و نمازگزاردن روبه‌روی قبور/ ۱۱۳/
۴۹. نهی از اجتماع بر مرقد حضرت رسول ﷺ مانند عید/ ۱۱۳/
۵۰. امر به شکستن مجسمه و ویران کردن و با خاک یکسان کردن آن/ ۱۱۵/
۵۱. نهی از گنج‌کاری قبر و نشستن روی آن و ساختن بنا بر آن/ ۱۱۵/
۵۲. تهدید به خاطر تعظیم اشجار/ ۱۱۶/
۵۳. تهدید به خاطر در دست‌کردن حلقه برای شفا از بیماری/ ۱۱۹/
۵۴. تهدید و نهی از آویخته‌ی تمیمه/ ۱۲۰/
۵۵. تهدید از پاره‌ای اعمال جاهلیت و مراسم شرکی/ ۱۲۱/
۵۶. نهی و تهدید از کشتن حیوان برای غیر خداوند متعال/ ۱۲۲/

۵۷. نهی از اطرا و افراط در تعظیم حضرت رسول اکرم  $\text{ﷺ}$ /۱۲۳
۵۸. تهدید از چند فقره اعمال شرکی/۱۲۵
۵۹. تهدید از زدن گره یا آویختن چیزی به قصد شفا/۱۲۶
۶۰. تکفیر و تهدید از فاعل تطیر و تکهن و سحر/۱۲۶
۶۱. نهی از بعضی اعمال شرکی/۱۲۸
۶۲. تهدید از نشره که عملی است شیطانی/۱۳۰
۶۳. نهی از شریک قراردادن برای خدا در طلب امری و کاری/۱۳۱
۶۴. نهی از مبالغه و افراط در تعظیم حضرت رسول اکرم  $\text{ﷺ}$ /۱۳۲
۶۵. بدترین بندگان خدا، انسان متکبر و بهترین عباد، متواضع ناشناس است./۱۳۴
۶۶. ایمانش کامل نیست کسی که هوایش تابع دین پیغمبر نباشد./۱۳۴
۶۷. بنیاد اسلام بر پنج چیز گذاشته شده است./۱۳۵
۶۸. شرح ایمان و اسلام و احسان/۱۳۸
۶۹. دین نصیحت است./۱۴۲
۷۰. ایمان شصت و چند شعبه می باشد./۱۴۴
۷۱. حقیقت مسلم و مهاجر و مؤمن/۱۴۵
۷۲. رکن مهم و اساسی دین، توحید عبادت و مشرک نبودن است./۱۴۶
۷۳. عقاید اسلام فطری و ساده است./۱۴۸
۷۴. آوردن مثل برای دین اسلام/۱۵۰
۷۵. آوردن مثل برای امت اسلام/۱۵۱
۷۶. آوردن مثل برای خاتم انبیا  $\text{ﷺ}$ /۱۵۱
۷۷. بیان فضیلت آداب اسلام/۱۵۲
۷۸. نهی از اتخاذ قبور انبیا و صلحا مانند مسجد/۱۵۴
۷۹. اقتصار بر فرایض دین موجب دخول بهشت است./۱۵۶
۸۰. فعل مأمورات و ترک منهیات سبب رفتن به بهشت است./۱۵۷
۸۱. حرام بودن سوگند به ماسوای خداوند عزّ و جلّ/۱۵۸
۸۲. سوگند به غیر خداوند بزرگ شرک است./۱۵۹
۸۳. جشن های اسلام فقط عید فطر و قربان است./۱۶۱
۸۴. لعن کشنده ی حیوان برای ماسوای خدا/۱۶۲
۸۵. تطیر شرک است./۱۶۴
۸۶. نهی از حلوان کاهن و غیره/۱۶۵
۸۷. دروغ گویی و بی اساسی قول کاهنان/۱۶۵
۸۸. علم نجوم شعبه ای از سحر است./۱۶۷
۸۹. تصدیق عراف یا کاهن کفر است./۱۶۸



۹۰. لعن شش صنف از مردم از طرف خداوند متعال و تمام انبیا/ ۱۷۰
۹۱. خبر از وقوع پنج فقره معاصی بزرگ و آثار و نتایج وخیم آنها در اسلام/ ۱۷۲
۹۲. نهی از تشبیه به کفار و تقلید از آنان/ ۱۷۴
۹۳. سه چیز از اصول ایمان است/ ۱۷۵
۹۴. اَمّت مرحومه‌ی محمدی همگی اهل بهشتند مگر کسی از دستورهای دین سرپیچی نماید/ ۱۷۶
۹۵. نهی از اعتقاد به غیر کتاب خدا و استفاده از کتب منسوخه و محرفه/ ۱۷۷
۹۶. خبر از مرتدشدن بعضی پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص)/ ۱۷۹
۹۷. اعلام حضرت رسول به خویشاوندان و نزدیکان خود که به شفاعت پیغمبر اَتکال نمایند/ ۱۸۰
۹۸. خارج نمودن صورت حضرت ابراهیم و اسمعیل (علیهم السلام) ضمن بت‌ها از کعبه/ ۱۸۱
۹۹. گناه افتای خلاف شرع بر مفتی است فقط/ ۱۸۳
۱۰۰. سعادت و شقاوت نتیجه‌ی اعمال آدمی است/ ۱۸۴
۱۰۱. بیان حلال و حرام و شبهه و پایه‌ی صلاح انسان، صلاح قلب او می‌باشد/ ۱۸۶
۱۰۲. ریختن خون مسلمان جز در سه مورد روا نیست/ ۱۸۹
۱۰۳. فرائض و حدود و محرّمات، روشن و بقیه، مسکوت است نباید آنها را کاوش کرد/ ۱۹۰
۱۰۴. وظایف مسلمانان نسبت به یک‌دیگر/ ۱۹۳
۱۰۵. اجر مساعدت به مسلمانان و طلب علم/ و اگر عمل نباشد نسب به درد نمی‌خورد/ ۱۹۵
۱۰۶. اعمال و آداب اسلام که سبب رفتن بهشت است/ ۱۹۷
۱۰۷. قاعده‌ی اجمالی برای تمییز کار نیک و بد شرعی/ ۱۹۹
۱۰۸. قاعده اجمالی برای تمییز کار نیک و بد شرعی/ ۲۰۰
۱۰۹. در هر یک از حرکات و افعال مسلمان خیر و اجر هست/ ۲۰۱
۱۱۰. سه چیز با ایمان ملازمت دارد : خاموشی از گفتار زشت و اکرام همسایه و مهمان/ ۲۰۲
۱۱۱. امر به خواستن و استعانه از خدا و اعتقاد به این که نفع و ضرر به مشیت و قدرت خداست/ ۲۰۳
۱۱۲. امر به تقوی و جبران معصیت به طاعت و داشتن خوی نیک/ ۲۰۵
۱۱۳. انجام فرائض دین کافی و سبب رفتن به بهشت است/ ۲۰۶
۱۱۴. اعلام حضرت به این که به درد و فریاد مردم نمی‌رسد/ ۲۰۷
۱۱۵. خشنودی خداوند بزرگ از توبه‌ی عبد خود/ ۲۰۸
۱۱۶. شمول عفو و غفران الهی برای کلیه‌ی معاصی جز شرک/ ۲۱۰

۱۱۷. تجاوز از حدود مقرّره‌ی شرع ناپسند است. ۲۱۱/
۱۱۸. تجاوز از سنّت پیغمبر باعث نقص اجر است. ۲۱۱/
۱۱۹. در امتّ جماعتی پیدا شوند که زنا، پوشیدن حریر و... را حلال می‌دانند. ۲۱۲/
۱۲۰. لعن اصنافی از اهل معصیت/ ۲۱۳/
۱۲۱. آویختن صلیب و اطاعت از غیر شرع به منزله‌ی بت‌پرستی است. ۲۱۴/
۱۲۲. گفتن (اگر خدا بخواهد و شما بخواهی فلان کار درست می‌شود). به منزله‌ی بت‌پرستی است. ۲۱۵/
۱۲۳. ادّعای دانستن آنچه فردا رخ می‌دهد افترا به خداست. ۲۱۶/
۱۲۴. لعن چند صنف از زنان، فرموده‌ی پیغمبر فرموده‌ی خداست. ۲۱۷/
۱۲۵. استغاثه و درخواست فریادرسی مختص ذات خداست. ۲۱۸/
۱۲۶. شرک خفی یعنی ریا در عبادت از دجال خطرناک‌تر است. ۲۲۱/
۱۲۷. هر کس تشبّه به قومی نماید از آنان محسوب است. ۲۲۲/
۱۲۸. نهی از پوشیدن البسه‌ی کفار/ ۲۲۳/
۱۲۹. نهی از ارتکاب یکی از هفت معصیت کبیره‌ی خطرناک/ ۲۲۳/
۱۳۰. مبعوض‌ترین مردم نزد خدا سه نفر هستند. ۲۲۴/
۱۳۱. بچه‌باز را بایستی با بچه کشت. ۲۲۵/
۱۳۲. دستور بیعت و نهی از تمرد از اوامر دولت مگر در صورت کفر واضح/ ۲۲۶/
۱۳۳. اطاعت اولی الامر واجب است مگر در معاصی. ۲۲۷/
۱۳۴. هر کس سرپرست جماعتی و مسئول مصالح آنان است. ۲۲۷/
۱۳۵. روز رستاخیز خداوند با سه صنف نظر مرحمت نداشته و آنان را سخت عذاب می‌فرماید. ۲۲۹/
۱۳۶. استفاده از اموال دولت زاید بر حقوق روا نمی‌باشد. ۲۲۹/
۱۳۷. اجتهاد در دین جایز و در صورت خطا نیز اجر دارد. ۲۳۰/
۱۳۸. دستور و قانون اجتهاد/ ۲۳۱/
۱۳۹. تهدید از چند فقره مناه‌ی و مضار مصالح عمومی/ ۲۳۲/
۱۴۰. لعن مشروبات الکلی و مسبّب نوشیدن آن/ ۲۳۳/
۱۴۱. نهی از استعمال ظروف طلا و نقره و لباس حریر/ ۲۳۴/
۱۴۲. چند فقره از آداب اسلامی و وظایف مسلمان/ ۲۳۵/
۱۴۳. تهدید از شلّاق‌زدن و از عریانی بانوان/ ۲۳۶/
۱۴۴. تنفیر از «ده عمل زشت» و مضر/ ۲۳۸/
۱۴۵. هر مرتبه ادب کردن فرزند بهتر از تصدّق صاعی قوت است. ۲۳۸/
۱۴۶. ایمان کامل، مودّت و خیرخواهی نسبت به عموم مسلمانان است. ۲۳۹/
۱۴۷. بهترین خصال اسلام اطعام طعام و سلام کردن است. ۲۴۰/





۱۴۸. نقصان فکر و طاعات بانوان و تسلط آنان بر مردان/ ۲۴۰
۱۴۹. مبیعه و چند محور مهم در بیعت و نتیجه‌ی تخلف از آن/ ۲۴۲
۱۵۰. کیفیت اجرای اوامر و اجتناب از ارتکاب منہیات و دوری از اختلاف و تعمق در دین/ ۲۴۴
۱۵۱. شناختن مسلمانان از آثار وضو و اعلام به مرتدشدن جماعتی و به درد نخوردن پیامبر برای آنها/ ۲۴۵
۱۵۲. اقتصار بر تکالیف شرعی و عدم تعمق در عبادات، سنت سنیہ پیغمبر ﷺ است./ ۲۴۷
۱۵۳. زجر و توبیخ بر اذیت و آزار نفس و بدن در عبادات شاقه/ ۲۴۷
۱۵۴. اساس عمل، نیت خیر و اخلاص است نه حرکات ظاهر و شکل آن/ ۲۴۸
۱۵۵. رحم و شفقت الهی نسبت به عبد و چند برابر نمودن جزای کار نیک/ ۲۴۹
۱۵۶. بیان تفاوت مردم در استفاده از علوم و معارف اسلامی/ ۲۵۱
۱۵۷. نزد اهل بیت نیست جز کتاب خدا و فهم روح احکام و یک صحیفه/ ۲۵۳
۱۵۸. توصیه پیامبر ﷺ راجع به بانوان و اشاره به دشواری تأدیب آنان/ ۲۵۴
۱۵۹. نتایج و آثار معاشرت با نیکان و بدان/ ۲۵۴
۱۶۰. هفت نفر در ظلّ الطاف و مراحم الهی هستند روز قیامت./ ۲۵۵
۱۶۱. بهشت حرام است بر خائن در رعایت مصالح زیردستان./ ۲۵۷
۱۶۲. افضل اعمال اسلام و بهترین کارها/ ۲۵۸
۱۶۳. نشانه‌ی منافق/ ۲۵۹
۱۶۴. سه فقره از اکبر کبایر و زشت‌ترین گناهان/ ۲۶۰
۱۶۵. سلب ایمان زانی و دزد و باده‌نوش در حین عمل/ ۲۶۱
۱۶۶. بنای مسجد و جزای متقابل آن/ ۲۶۱
۱۶۷. بریدن عمل خیر به مرگ مگر در سه مورد/ ۲۶۲
۱۶۸. امر به ادای واجبات و مؤذنه به دخول بهشت/ ۲۶۳
۱۶۹. استغفار و توبه، سبب رحمت و غفران الهی است./ ۲۶۴
۱۷۰. شراب منحصر در آب انگور نمی‌باشد./ ۲۶۶
۱۷۱. هر چه مستی آورد حرام است./ ۲۶۷
۱۷۲. هر چه بسیارش مستی می‌آورد کمش نیز حرام است./ ۲۶۸
۱۷۳. اعجاز پیغمبر و اخبار غیبی به تغییر اسم بعضی مسکرات/ ۲۶۸
۱۷۴. حواریون پیغمبر ﷺ و امر به جهاد با ناخلفان آنان/ ۲۶۸
۱۷۵. اصلاح ذات البین بهتر از درجه‌ی روزه و نماز و صدقه است./ ۲۶۹
۱۷۶. مودّت و رحم و دل‌سوزی مسلمانان با یک‌دیگر و پیوستگی و وحدت آنان/ ۲۷۰
۱۷۷. رضا و قهر بایستی در راه خدا باشد./ ۲۷۱



۱۷۸. عدالت یک روز سلطان بهتر از عبادت شصت سال و انجام دادن یک حدّ شرعی نافع‌تر از باران چهل روز/۲۷۱
۱۷۹. نهی از خوردن و آشامیدن هر مسکر و مفتری/۲۷۲
۱۸۰. مؤمن فعال و جدّی بهتر از کسل و بیکاره است و جز اتکا به خدا و عمل، کار شیطان است./۲۷۳
۱۸۱. دانا و زرنگ در فکر آخرت و بیکاره، پیرو هوا و خیال‌باف است./۲۷۴
۱۸۲. کار مؤمن همه‌اش خیر و برکت است./۲۷۵
۱۸۳. خیر و برکت بانوی درست‌کارِ بالیمان و مقدّس/۲۷۶
۱۸۴. نهی و تهدید از ارتکاب ستم و مادّه‌پرستی/۲۷۷
۱۸۵. روزهای که مقرون به دروغ و سفاقت باشد سودی ندارد./۲۷۸
۱۸۶. نیت خیر نیز موجب اجر است و هم چنین تصمیم بر شر موجب کیفر/۲۷۸
۱۸۷. امر به تهیه‌ی توشه‌ی سفر آخرت و به یادداشتن غربت در دنیا/۲۸۰
۱۸۸. در اسلام ضرر و اضرار روا نمی‌باشد./۲۸۱
۱۸۹. سه صنف دعایشان مستجاب است./۲۸۱
۱۹۰. مقدّس نیست ملّتی که در میان آن حکومت با حق نبوده و حق ضعیف پایمال شود./۲۸۲
۱۹۱. کامل‌ترین مؤمن کسی است که اخلاقش نیکوتر و با همسرش خوش‌رفتار باشد./۲۸۲
۱۹۲. محافظت بر نماز جماعت و اجر آن و تهدید از خواندن نماز در منزل/۲۸۳
۱۹۳. بهترین عطیه‌ی پدر نسبت به فرزند همانا تربیت و ادب او می‌باشد./۲۸۴
۱۹۴. تنفیر از حرص بر امارت و جاه و مقام‌پرستی/۲۸۴
۱۹۵. روزگاری می‌رسد صبر بر دین مثل نگه‌داشتن آتش در دست و اجر عامل برابر اجر پنجاه صحابی است./۲۸۵
۱۹۶. الف و اعتیاد به مسجد نشانه‌ی ایمان است./۲۸۷
۱۹۷. ندانسته نایستی جواب مسائل علمی را داد./۲۸۸
۱۹۸. بیان فضل ضعفا و فقرا بر اعیان و اشراف/۲۸۹
۱۹۹. بیان فضل ضعفا و فقرا بر اعیان و اشراف/۲۸۹
۲۰۰. استقبال و خشنودی الهی از عباد خود/۲۹۰
۲۰۱. هر آدمی، خطاکار و بهترین آنان تائب و پشیمان از خطاست./۲۹۱
۲۰۲. در ذم عشق و علاقه‌ی مفرط به دنیا و مادّه‌پرستی/۲۹۲
۲۰۳. خداشناسی و استقامت بر دین و حفظ زبان از زشت‌گویی/۲۹۲
۲۰۴. رفتن بهشت به ایمان و ایمان به محبّت مسلمانان بسته شده و سلام سبب دوستی است./۲۹۳



۲۰۵. نهی از ایستادن برای تعظیم و اجلال از کسی/۲۹۴
۲۰۶. نهی از ایستادن برای تعظیم و اجلال از کسی/۲۹۵
۲۰۷. نهی از ایستادن برای تعظیم و اجلال از کسی/۲۹۵
۲۰۸. هنگام غربت دین، حجاز پناهگاه دین است./۲۹۶
۲۰۹. هنگام غربت دین، حجاز پناهگاه دین است./۲۹۷
۲۱۰. نشانه‌ی خوب مسلمانی در شخص، ترک چیزهای لغو و بیهوده و مالایعنی است./۲۹۷
۲۱۱. باور به خدا و استقامت در دین/۲۹۹
۲۱۲. ظهور فتنه در دین و تقسیم قلوب به دل سیاه جاهل و دل سفید روشن/۲۹۹
۲۱۳. نماز و دعای استخاره و در هر کاری از خدا مددخواستن/۳۰۰
۲۱۴. حشرات از جن محسوب می‌شوند و دستور بیرون کردن آنها/۳۰۲
۲۱۵. منشأ طاعون جن هستند./۳۰۳
۲۱۶. جن سه صنف می‌باشند و میکروب نیز جزو آنهاست./۳۰۴
۲۱۷. عشق و محبت هر چیز باعث غفلت و بی‌خبری از حقایق است./۳۰۵
۲۱۸. تسبب در لعن والدین از اکبر کبایر است./۳۰۶
۲۱۹. صله‌ی رحم و نیکی با خویشاوندان سبب فراخی روزی و طول عمر است./۳۰۷
۲۲۰. امر به صرف نظر از خطای زیردست در روز تا هفتاد بار/۳۰۸
۲۲۱. شفقت با ضعیف و محبت با والدین و نیکی با بنده و زیردست/۳۰۹
۲۲۲. سه صنف روز رستاخیز بر تپه‌های مُشکند: زیردستِ خداپرست و امام و مؤذن/۳۱۰
۲۲۳. سرپرست یتیم با حضرت رسول قرین و نزدیک است در بهشت./۳۱۱
۲۲۴. مزد و اجر سرپرست و نیکوکار نسبت به زن بیوه و مسکین/۳۱۱
۲۲۵. توصیه در رعایت و ادای حق همسایه/۳۱۲
۲۲۶. خطر و عواقب اذیت و ستم نسبت به همسایه/۳۱۳
۲۲۷. شش حق که بایستی در بین مسلمانان رعایت و معمول شود./۳۱۳
۲۲۸. رحم به صغیر و توقیر از کبیر و امر به معروف و نهی از منکر/۳۱۴
۲۲۹. پیوستگی مؤمن نسبت به مؤمن مانند اتصال بنیان واحد است./۳۱۴
۲۳۰. رحم و نیکی با حیوانات اجر دارد./۳۱۵
۲۳۱. ستم سبب تاریکی است در قیامت./۳۱۶
۲۳۲. سزای غصب زمین و زمین‌خواری/۳۱۷
۲۳۳. امر به ردّ مظالم و ادای حق مردم/۳۱۷
۲۳۴. مفلس و نادار در قیامت چه کسی است؟/۳۱۹
۲۳۵. سزای ستم به حیوان دوزخ است./۳۲۰

۲۳۶. غیبت و بدگویی و تنقیص مسلمانان/۳۲۰
۲۳۷. نهی از بدگمانی و تجسس و حسد و کینه و دشمنی/۳۲۱
۲۳۸. نشانه‌ی بهشتی و جهنمی/۳۲۲
۲۳۹. کبریا و عظمت خاصّ خداست و کسی را حقّ ادّعای آنها نیست./۳۲۳
۲۴۰. به رخ مدّاح خاک بپاشید./۳۲۴
۲۴۱. عواقب تکفیر مسلمان و تهدید از این عمل شنیع./۳۲۴
۲۴۲. دشنام دادن به مسلمان، فسق و جنگ و ستیز با او کفر است./۳۲۵
۲۴۳. سوگند به خروج از اسلام و نذر چیزی که مالکش نیست و خودکشی/۳۲۵
۲۴۴. اشخاصی که عادت به لعن کردن دارند به مقام شهدا و شفا نمی‌رسند./۳۲۷
۲۴۵. نهی از لعن و دعای به غضب الهی و رفتن به دوزخ/۳۲۷
۲۴۶. مسلمان از گفتن طعن و لعن و فحش و ناسزا دور است./۳۲۸
۲۴۷. تهدید و زجر از کینه‌توزی و دشمنی در بین مسلمانان/۳۲۸
۲۴۸. نهی از ترک سخن با مسلمان بیش از سه روز/۳۲۹
۲۴۹. نهی از مجادله و شوخی و دادن وعده‌ی دروغی/۳۲۹
۲۵۰. نقل و حکایت هر چه بشنوی گناه است./۳۳۰
۲۵۱. تهدید نقّال و دروغ‌گو برای خندانیدن مردم/۳۳۱
۲۵۲. فریب‌دهنده و متّگذار در احسان و بخیل به بهشت نمی‌روند./۳۳۱
۲۵۳. ملایکه یک میل راه از گذر دروغ‌گو دوری می‌جویند./۳۳۲
۲۵۴. دعوت و مقاتله از روی تعصّب خلاف اسلام است./۳۳۳
۲۵۵. قهرمانی و پهلوانی در کشتی‌گیری نیست بلکه در جلوگیری نفس است هنگام خشم/۳۳۳
۲۵۶. نهی از خشم و غضبناک‌شدن/۳۳۴
۲۵۷. صابرتر و باحلم‌تر از خدا نیست که مشرک و کافر را روزی می‌دهد./۳۳۵
۲۵۸. هیچ خیر و برکتی از صبر بزرگ‌تر نمی‌باشد./۳۳۶
۲۵۹. مسلمان معاشر و مخلوط با مردم به شرط صبر بر آزار بهتر است از مسلمان کناره‌گیر./۳۳۷
۲۶۰. امر به کمک و نصرت مسلمان در هر حال به صلاح دینی وی/۳۳۷
۲۶۱. نوید به طرفدار مسلمان و تهدید مقصّر در کمک و نصرت مسلمان/۳۳۸
۲۶۲. در شفاعت و وساطت مشروع اجر هست./۳۳۹
۲۶۳. مدح و مقام راستی و راست‌گو و ذمّ دروغ و دروغ‌گو/۳۳۹
۲۶۴. تأتی و عجله‌نکردن در هر کاری خیر است جز در کار آخرت./۳۴۰
۲۶۵. بی‌حیایی مایه‌ی هر شرّ و بدی و گناهی است./۳۴۱
۲۶۶. حیا از خدا حفظ اعضا است از تمردّ و عصیان./۳۴۲



۲۶۷. انسان یا مؤمن تقی یا فاجر شقی است و فخر به نسب خوی جاهلیت است. ۳۴۳/
۲۶۸. بهترین شما کسی است نیک‌خوتر باشد. ۳۴۴/
۲۶۹. بیشترین سبب رفتن به بهشت تقوا و حُسن خُلق است و بیشترین سبب دوزخ دهن و فرج است. ۳۴۴/
۲۷۰. نوید به صاحب حُسن خُلق و تهدیدِ پرگوی زبان‌دراز متکبر. ۳۴۵/
۲۷۱. مزد و اجر خوش‌زبانی و نان‌دهی و روزه و نماز شب. ۳۴۶/
۲۷۲. بیان حال سخی و بخیل نزد خدا و خلق و جاهلِ سخی بهتر از عابدِ بخیل است. ۳۴۶/
۲۷۳. اهل بهشت سه صنف و اهل دوزخ پنج صنف هستند. ۳۴۷/
۲۷۴. شناساندن اولیای خدا. ۳۵۰/
۲۷۵. درجه و مقام متقرب به فرائض و متقرب به نوافل و معرفی اولیا و شرح کرامت اولیا. ۳۵۲/
۲۷۶. بهترین اولیا و دوستان خدا. ۳۵۷/
۲۷۷. گرگ‌های در پوست میش که دین را وسیله‌ی حطام دنیا قرار می‌دهند. ۳۵۸/
۲۷۸. محبوب‌ترین دیانت و اعمال دینی نزد خدا آن است که دوام داشته باشد. ۳۶۰/
۲۷۹. آسان‌گیری و مژده دهید نه سخت‌گرفته و مردم را متنفر سازید. ۳۶۱/
۲۸۰. رفتن و دورشدن شیطان هنگام یاد خدا. ۳۶۲/
۲۸۱. حاضرشدن شیاطین در هر موقع و در هر کار. ۳۶۳/
۲۸۲. استعاذه به خدای متعال از شرّ و وسوسه‌ی شیطان. ۳۶۳/
۲۸۳. حِرز و تعویذ از شرّ شیطان ذکر خداوند است. ۳۶۴/
۲۸۴. استعاذه به خدا از سرگردانی در دست شیطان هنگام مرگ. ۳۶۵/
۲۸۵. استعانه و توکل به خدا، وقایه و نگهبان از شرّ و ضرر شیطان است. ۳۶۵/
۲۸۶. دعا و خواستن حاجات، مغز عبادت است. ۳۶۷/
۲۸۷. التجا به غیر خدا مذموم است. ۳۶۷/
۲۸۸. دین مقدّس اسلام سهل و ساده است. ۳۶۸/
۲۸۹. زهد در دنیا موجب دوستی خدا و بریدن طمع از مردم باعث دوستی مردم است. ۳۶۹/
۲۹۰. در هر کار خیری صدقه و احسانی هست. ۳۷۰/
۲۹۱. هر کاری را بایستی نیک و به وجه احسن انجام داد. ۳۷۱/
۲۹۲. دعای عباد و زهاد حرام‌خور مستجاب نمی‌شود. ۳۷۲/
۲۹۳. امر به اخذ یقین و ترک مشکوک. ۳۷۳/
۲۹۴. امر به تعلیم دین و تربیت خانواده. ۳۷۴/
۲۹۵. موعظه و راهنمایی بانوان و مطلع ساختن آنان از دین. ۳۷۵/



۲۹۶. مأموریت حضرت رسول اکرم ﷺ بر نشر و تبلیغ و تعمیم دین/۳۷۶
۲۹۷. موعظه باید گاه‌گاه و در مواقع مناسب باشد نه به طور دایم/۳۷۷
۲۹۸. در هر نفقه اجری هست حتی گذاشتن لقمه در دهان همسر/۳۷۸
۲۹۹. ناروایی ستم به اهل کتاب و تشریع از طرف پیغمبر بیش از آن چه در قرآن مجید است/۳۷۸
۳۰۰. مصافحه از سنن و آداب اسلام است/۳۸۰
۳۰۱. نهی از پشت خم کردن (تعظیم) و دست در گردن نمودن و بوسیدن/۳۸۱
۳۰۲. مردم را به نام بنده و عبد نخوانید بگویید نوکر، کلفت و از این قبیل/۳۸۲
۳۰۳. امر به معروف و نهی از منکر و عذاب ترک آنها/۳۸۲
۳۰۴. خوردن حلال و پیروی از سنت و ترک آزار مردم سبب رفتن به بهشت است/۳۸۴
۳۰۵. اشتغال به عبادت سبب بی‌نیازی و استغراق در طلب دنیا مایه‌ی رنج و سیرنشدن است/۳۸۴
۳۰۶. عظمت کون و بی‌شماری مخلوق خداوند عزّ و جلّ/۳۸۵
۳۰۷. بهشت و دوزخ از بند کفش به انسان نزدیک‌تر هستند/۳۸۶
۳۰۸. پرده و پوشش دوزخ، شهوات و حجاب بهشت، ناملایمات است/۳۸۷
۳۰۹. فرصت را غنیمت شمرد پیش از هفت بلا/۳۸۸
۳۱۰. فرصت را از دست مدهید پیش از آمدن فتنه‌هایی که کفر بار می‌آورند/۳۹۰
۳۱۱. هر کس ضمانت بین دو فک و دو پای خود نماید پیغمبر ﷺ ضامن بهشت وی است/۳۹۰
۳۱۲. ضرر دو گرگ گرسنه‌ی رها شده در رمه به اندازه‌ی خطر حرص بر مال و جاه در دین نمی‌باشد/۳۹۱
۳۱۳. تمثیل اجل و امل و مصایب انسان/۳۹۲
۳۱۴. امنیت و صحت بدن و داشتن قوت کافی به منزله‌ی داشتن دنیا است/۳۹۳
۳۱۵. پنج دستور جامع برای سعادت دنیا و آخرت/۳۹۳
۳۱۶. خطر ثروت و مال دنیا بیش از حد لزوم با غفلت از خدا و دین/۳۹۵
۳۱۷. فواید و منافع مال دنیا منحصر در چند مورد است/۳۹۶
۳۱۸. زاهدی در ترک دنیا نیست بلکه در بریدن طمع از مردم و صبر بر مصایب است/۳۹۷
۳۱۹. چشم تنگ آدمی پر نمی‌شود مگر با خاک/۳۹۸
۳۲۰. دنیا ملعون و منفور است مگر ذکر خدا و آن چه وسیله‌ی آن است و نیز طلب علم/۳۹۹
۳۲۱. خانه‌ای که در آن ذکر خدا شود با خانه‌ی دور از ذکر مانند زنده و مرده است/۴۰۰

۳۲۲. جز از مسکن و قوت و لباس، آدمی کاری با دنیا ندارد. ۴۰۱/
۳۲۳. فقیر صالح و مؤمن بهتر است از یک دنیا ثروتمند اعیان منش بی دین. ۴۰۲/
۳۲۴. خشم و چاره‌ی آن. ۴۰۳/
۳۲۵. غضب و دواى آن. ۴۰۴/
۳۲۶. امر و اجازه به معالجه و مداوا زیرا هر دردی را درمانی است مگر پیری. ۴۰۵/
۳۲۷. تعویذ و رقیه‌ی نبوی و شرعی. ۴۰۶/
۳۲۸. تعویذ و رقیه‌ی نبوی و شرعی. ۴۰۶/
۳۲۹. تعویذ و رقیه‌ی نبوی و شرعی. ۴۰۷/
۳۳۰. تعویذ و رقیه‌ی نبوی و شرعی. ۴۰۸/
۳۳۱. تعویذ و رقیه‌ی نبوی و شرعی. ۴۰۸/
۳۳۲. گرفتن اجره بر رقیه و تعویذ. ۴۰۹/
۳۳۳. چشم‌زدگی و چاره‌ی آن. ۴۱۱/
۳۳۴. چاره‌ی ترس در خواب. ۴۱۱/
۳۳۵. دعای هنگام خوابیدن. ۴۱۳/
۳۳۶. چاره‌ی خلاصی از خواب گران. ۴۱۴/
۳۳۷. نماز و دعای حاجت. ۴۱۵/
۳۳۸. دعای غم زدگی و بدهکاری. ۴۱۶/
۳۳۹. دعای دنیا و دین و آخرت و حیات و ممات. ۴۱۸/
۳۴۰. دعای دفع عجز و کسل و ترس و بخل و پیری و عذاب قبر و غیره. ۴۱۹/
۳۴۱. در باره‌ی اسم اعظم خداوند. ۴۲۰/
۳۴۲. دعای حضرت رسول اکرم ﷺ هنگام ورود به رختخواب. ۴۲۱/
۳۴۳. تسلط و نفوذ شیطان نسبت به انسان. ۴۲۲/
۳۴۴. اخلاق پیامبر اکرم، قرآن بود. ۴۲۳/
۳۴۵. حیاى پیغمبر اکرم ﷺ. ۴۲۴/
۳۴۶. در باره‌ی خواب خوب و خواب بد. ۴۲۵/
۳۴۷. مصایب کفاره خطایست. ۴۲۶/
۳۴۸. هدایت و ضلالت به دست خدا و سعادت و رستگاری در اطاعه‌ی خدا و پیغمبر است. ۴۲۷/
۳۴۹. فراری از دوزخ و طالب بهشت هر دو در خوابند. ۴۲۹/
۳۵۰. شیطان وقتی آدم را تهی دید دانست که خودداری نمی‌تواند. ۴۳۰/
۳۵۱. خداوند حرام فرموده چند چیز را و مکروه دارد چند چیز را. ۴۳۱/
۳۵۲. متوکل به خدا بدون حساب داخل بهشت می‌گردد. ۴۳۵/
۳۵۳. ثروت و مملکت و مقام و منزلت ادنی و اعلاى اهل بهشت. ۴۳۶/

۳۵۴. عذاب سخت اهل دوزخ (پناه بر خدا)/۴۳۸
۳۵۵. وصایای جناب جبرئیل علیه السلام به حضرت رسول اکرم ﷺ/۴۴۰
۳۵۶. افضل جهاد گفتن سخن حق است پیش سلطان ستم کار./۴۴۱
۳۵۷. عذاب واعظ غیر متعظ و سخن دان بی عمل/۴۴۲
۳۵۸. صرف نظر فرمودن خداوند متعال از گناهایی که از روی اشتباه یا فراموش کاری یا اجبار سرزند./۴۴۳
۳۵۹. خدا از خطرات دل گذشت می فرماید مادام به حیز گفتار یا عمل درنیاید./۴۴۴
۳۶۰. مبعوض ترین کار حلال پیش خداوند متعال طلاق است./۴۴۵
۳۶۱. متمایل درباره ی یکی از همسرانش در قیامت نیز کج و معوج زنده می گردد./۴۴۶
۳۶۲. ملعون است هر کس با همسرش لواطه نماید./۴۴۷
۳۶۳. مبعوض ترین مردم نزد خدا جدل باز مُصر در عناد و خصومت است./۴۴۸
۳۶۴. خداوند، خشنماک از مستکبر خودپسند است./۴۴۸
۳۶۵. خداوند دوست دارد بنده ی متقی ثروتمند بی نام و نشان را./۴۴۹
۳۶۶. بخور و بنوش و بپوش و بده، بدون اسراف و کبر و خودپسندی/۴۵۰
۳۶۷. رضای خدا بسته به رضای والدین است و خشم خدا بسته به خشم والدین است./۴۵۰
۳۶۸. منع بانوان از رفتن حمام [عمومی] مگر در حال ضرورت و ناچاری/۴۵۱
۳۶۹. فضیلت و اجر نظافت و وضو/۴۵۲
۳۷۰. اجر و خیر و برکت نماز/۴۵۳
۳۷۱. حکم تارک نماز/۴۵۴
۳۷۲. تشدید و تهدید به خاطر ندادن زکات/۴۵۵
۳۷۳. تهدید از نگرفتن روزه/۴۵۶
۳۷۴. سزای به جا نیاموردن حج واجب/۴۵۷
۳۷۵. لعن رباخوار و کمک کنندگان به وی/۴۵۸
۳۷۶. لعن رشوت دهنده و رشوه خوار/۴۵۸
۳۷۷. هر کس اختیار و توانایی امور مسلمانان را داشته و به دردشان نرسد خدا حاجتش را ادا نفرماید./۴۵۹
۳۷۸. درباره ی مردگان سخن ناسزا نگویید زیرا به جزای خود رسیده اند./۴۶۰
۳۷۹. تهدید بر شرک اصغر یعنی ریا/۴۶۱
۳۸۰. بزرگی سه گناه: شرک به خدا و کشتن فرزند و زنا با همسر همسایه/۴۶۱
۳۸۱. به بهشت نمی رود کسی که قطع رحم نموده و با خویشاوندان به دستور دین رفتار ننماید./۴۶۲
۳۸۲. حق را اظهار کن اگر چه تلخ باشد./۴۶۳





۳۸۳. مصالحه جایز است اگر برخلاف شرع نباشد. / ۴۶۳
۳۸۴. تکدی و سؤال مال روا نیست مگر برای سه صنف. / ۴۶۴
۳۸۵. کسب پاک، عمل انسان است به دست خود یا معامله‌ی درست. / ۴۶۵
۳۸۶. جهاد و اجر و درجه‌ی آن / ۴۶۶
۳۸۷. شهادت در راه خدا و مقام و درجه‌ی شهید / ۴۶۸
۳۸۸. اطاعت از امرای لشکر / ۴۶۹
۳۸۹. مؤمن در بلا و ناراحتی است تا از خطایا پاک گردد. / ۴۷۰
۳۹۰. نجات در بی‌زبانی و ترک آمیزش با مردم است. / ۴۷۰
۳۹۱. ترک مجالسه‌ی اغنیا / ۴۷۲
۳۹۲. کناره‌گیری از مردم و تمسک به دین / ۴۷۲
۳۹۳. پیش از رستاخیز قریب سی نفر دجال و پیغمبر دروغین پیدا می‌شوند. / ۴۷۴
۳۹۴. امر به معروف و نهی از منکر، منع از ظلم و عقوبت و لعن متخلف از این دستور / ۴۷۶
۳۹۵. وجوب اتباع دین اسلام و نسخ سایر ادیان و مذاهب / ۴۷۷
۳۹۶. رجای عفو و آمرزش خداوند بخشنده و مهربان / ۴۷۹
۳۹۷. خداوند به صورت و اموال شما نگاه نفرماید ولی به دل‌ها و کردارهای شما می‌نگرد. / ۴۸۰
۳۹۸. گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی / ۴۸۰
۳۹۹. مثل مؤمن قرآن‌دان و نادان به قرآن / ۴۸۱
۴۰۰. اهل خدا یعنی اهل قرآن / ۴۸۲
- فهرست اعلام / ۴۸۴
- فهرست اشعار و امثال / ۴۹۳
- منابع و مأخذ / ۴۹۹

## سخن ویراستار

بحث و استدلال در ضرورت پرداختن به احادیث رسول اکرم ﷺ و اجر و ثواب این کار، توضیح واضحات است زیرا طبق اعتقاد مسلمانان بعد از کلام مقدس قرآن مجید، یگانه منبع انکار ناپذیر دین اسلام احادیث صحیح نبوی می باشد که وسیله ی نیل به هدایت و استقامت بر صراط مستقیم است. لذا با این اشاره، توجه خوانندگان گرامی را به شرح انگیزه انجام این ویرایش جلب می نمایم.

هر از گاهی که با یکی از دوستان و برادران بزرگوار علاقه مند به آثار مرحوم پدر «استاد عبدالهادی افخم زاده» به صورت اتفاقی یا به مناسبتی، دیداری ولو کوتاه رخ می داد، ضمن تاکید بر ارزشمندی و اعتبار دینی و علمی تالیفات استاد در نشر و تبلیغ توحید و یکتاپرستی، صحبتی هم از عدم کیفیت چاپ و ظاهر نامناسب کتاب ها به میان می آمد و آرزوی تجدید چاپ آنها و نشر آثار چاپ نشده در قالبی مناسب و شکلی شایسته، بدون اشکالات چاپی مطرح می شد و این سروران با نیت خیر آن چه را از تشویق و ترغیب و حتی تذکر و توبیخ لازم می دیدند به کار می گرفتند با این امید که قدمی در این راه برداشته شود. من نیز پیش خود آن بزرگواران را هم مشمول این خطاب و عتاب می دانستم زیرا معتقدم که افکار و آثار استاد فراتر از آن است که تلاش در راه نشر و تبلیغ آنها محدود به نسبت های خانوادگی و تعلقاتی از این دست باشد.

این آثار رشحاتی است ناب و خالص از دیانت پاک اسلام که به وسیله ی اسلام شناسی کم نظیر و پرچم دار بازگشت به قرآن و سنت در کردستان ایران به رشته ی تحریر درآمده است. این آثار و فعالیت های دیگر استاد، گام هایی بس بلند برای احیای توحید بوده و بر روشن فکران و جامعه ی عصر خویش تأثیراتی پویا و مانا به جا گذاشته است. استاد افخم زاده در محدوده ی زمانی و مکانی خود با گسترش اندیشه ی اصلاحگری دینی و بیداری اسلامی متفکرین پیشرو جهان اسلام همراه شد. با بازگرداندن قرآن و سنت به صحنه و ابطال ترفندهای

خرافه‌سازان، ناهمواری‌های راه احیاگری دینی را هموار و مسیر تجدید حیات دینی را برای آیندگان ترسیم کرد. همان طور که وصف الحال خود را در جایی با این بیت مولانا بیان می‌کند.

نوبت کهنه فروشان درگذشت      نوفرشانیم و این بازار ماست  
بنده هم با داشتن این دغدغه‌ها بارها به فکر افتاده و در راستای نشر این آثار وزین عزم، جزم کرده‌ام اما هر بار که خود را در برابر عظمت مطالعات و اطلاعات و منابع مورد استفاده‌ی استاد می‌دیدم فوراً خواجه‌ی شیراز را فریاد می‌آوردم که زمزمه می‌کند:

«ای مگس، عرصه‌ی سیمرغ نه جولانگه تو است

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»  
با این تذکار ماندگار خواجه، بی اختیار پا پس کشیده و ناخودآگاه مقدمات و تمهیداتی را که ضرورت اقدام به چنین کاری باشد در نظر آورده و خود به خود تصمیم اجرای این وظیفه‌ی خطیر به زمانی دیگر موکول می‌شد تا بالاخره توفیق الهی یار شد و توکل جایی برای تردّد و تذبذب باقی نگذاشت.

با توجه به این که استاد در هشتاد سال قبل در روستایی دور از مراکز علمی مشهور و کتابخانه‌های بزرگ و منابع دست اول دست به کار تألیف شده‌اند<sup>۱</sup> در ابتدا تصور می‌کردم پیدا کردن منابع مورد استفاده‌ی ایشان برای بنده در عصر ارتباطات و اینترنت، کاری بس سهل و ساده خواهد بود، دل به دریا زده و به منظور ویرایش و افزودن تعلیقات و ارجاعات، شروع به کار کردم. در طول کار دریافتم که وسعت مطالعه و تلاش استاد در دستیابی به آثار جدیدالتألیف و منابع نایاب، شگفت‌انگیز است چون هم اکنون نیز با وجود گذشت بیش از نیم قرن از تألیف کتاب فعلی (چهار صد گوهر حکمت) باز دسترسی به تمام مآخذ و منابع مورد استفاده‌ی ایشان غیر ممکن به نظر می‌رسد.

۱. برای درک دوری از مراکز علمی کافی است بدانیم که مرحوم استاد ملا عبدالهادی افخم‌زاده بیش از سی سال از عمر پر برکتشان را در روستایی کوچک واقع در مسیر شهرستان‌های بوکان. سقز به نام «سرا» گذرانده و برای آگاهی از نبود امکانات کافی است به فاصله‌ی زمانی چندین دهه‌ای تألیف و چاپ آثار ایشان توجه شود برخی آثار ایشان پس از گذشت بیش از هفتاد سال از تاریخ تألیفشان هنوز مجال طبع نیافته‌اند.

از همان ابتدای راه الطاف الهی شامل حال شد و با دسترسی به لوح‌های فشرده و نرم‌افزارهای سهل الوصول جست‌وجوی کتاب و استفاده از اینترنت بارقه‌ی امید و خوش‌حالی در دلم ایجاد شد. گمان می‌کردم که می‌توان در عرض یکی دو ماه پس از ویرایش متن فارسی، کار اعراب‌گذاری و تعلیقات و ارجاعات را به پایان برد، ولی هنگام کار دریافتم که کاملاً در اشتباه بوده‌ام چون گاهی برای پیدا کردن یک ارجاع از متن توضیحات فارسی ساعت‌ها وقت لازم بود. با جست‌وجو در کتاب‌های وقفی استاد در مسجد دارالسلام شهرستان بوکان در کمال تعجب دیدم که بر خلاف انتظار من استاد در آن سال‌های دور، به تازه‌ترین منابع موجود اسلامی آن عصر دسترسی پیدا کرده و با توجه به یادداشت‌هایی که بر کتب جدید التالیف علمای عرب، در آن روزها ترقیم فرموده‌اند به وضوح می‌توان دریافت که به لحاظ علمی و فکری همراه و همگام با آنها در حرکت بوده‌اند. استاد در آن سال‌های ساده‌زیستی همسان با فقر، هرچند مبالغه‌نگفتی برای خرید این کتاب‌ها پرداخت کرده<sup>۱</sup> که تمام زوایای زندگی‌شان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، ولی باعث اطلاع ایشان از آثار نواندیشان و احیاگران اقصی نقاط جهان اسلام و همسانی افکار و استنباطات خود با آنان گشته است. ورق پاره‌هایی که استاد تألیفاتش را بر آنها تحریر کرده است گواه صدق این مدعاست. پذیرش این معیشت سخت در شرایطی بوده است که بارها تصدیٰ مناصب امامت جمعه و استادی دانشگاه، به ایشان پیشنهاد شده است. دکتر محمد فاضلی، استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه فردوسی مشهد در مقاله‌ای تحت عنوان (به یاد استادم عبدالهادی افخم‌زاده) در این باره چنین می‌گوید: «استاد افخم‌زاده از نظر منش و شخصیت چنان بلند نظر و عزیز النفس بود که نه به مقام و جاه می‌نگریست و نه به نام و نان دل می‌بست دانش و بینش اسلامی‌اش آن اندازه چشم و قلب او را پر کرده بود که نه زرق و برق مادی را می‌دید و نه ثروت و قدرت او را می‌کشید... دیگر شاهد این مطلب: آقای محمد عباسی مالک

۱. برای مثال در سال ۱۳۶۲ هجری مصادف با ۱۳۲۱ شمسی در صفحه‌ی اول کتاب «التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول» چنین مرقوم فرموده‌اند: «در تاریخ ۱۳۶۲ هجری این کتاب شریف ۵ جلد به قصد استفاده و افاده‌ی آن به مبلغ یک صد و چهل تومان پول وقت (اسکناس) خریداری گردید از خداوند عز و جل طلب مدد و توفیق می‌شود (حقیر هادی افخم‌زاده).

قریه‌ی سرا در آن ایامی که این جانب از محضر استاد بهره می‌گرفت - سناتور انتصابی در تهران بود - با توجه به علاقه‌ای که به استاد داشت تلاش کرده بود تا در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران مقدمات تدریس شادروان افخم‌زاده را فراهم آورد و موفق هم شده بود. او این مسئله را با مسرت ضمن دعوت‌نامه‌ای به استاد گزارش می‌دهد تا اقدام مقتضی را به عمل آورد. به نظر می‌آید شخص ذینفع در این شرایط از شادی به اهتزاز درآید و به مباحثات و افتخار کشیده شود اما استاد گران‌قدر ما از این خبر نه تنها شادمانه بر خود نلرزد بلکه خوش‌حال هم نشد و به سناتور عباسی که مقیم تهران بود در نامه‌ای که خود حامل آن بودم - سالی که در کنکور شرکت داشتم و می‌خواستم از حوزه به دانشگاه نقبی بزنم و به سیر در آفاق آن نیز پردازم - از جمله شبیه این مضمون نوشت: من امروز رفت و آمد در کوچه‌های خاک‌آلود و گلی ده «سرا» و حضور در حلقه‌ی درس طلبه‌ها و ارشاد و هدایت مردمان ساده و محروم این دیار را بر گام‌نهادن در خیابان‌های زیبا و دل‌فریب تهران و عبور از کنار چمن‌های سرسبز و آراسته‌ی محیط دانشگاه و تکیه بر کرسی جذاب استادی ترجیح می‌دهم.» سپس استاد فاضلی اضافه می‌کند «آفرین بر این همت والا که یادآور این سخن حافظ است:

«گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم

گر به آب چشمه‌ی خورشید دامن تر کنم»<sup>۱</sup>

امیدوارم که حیات افتخارآمیز این عالم مجاهد و وارسته که همه‌ی هستی خود را برای تبلیغ توحید در طبق اخلاص نهاد و یگانه و تنها با همه‌ی مظاهر ثروت و قدرت و حیلت درافتاد و از ساده‌زیستی و گم‌نامی هراسی به دل راه نداد الگویی مناسب برای همگان به ویژه همقطاران آن بزرگوار باشد.

۶ ربیع الاول ۱۴۳۲ ه.ق. برابر ۱۳۸۹/۱۱/۲۱ ه.ش.

عبدالعزیز افخم‌زاده

## مقدمه‌ی استاد شافعی کورد

سپاس و ستایش خدای را جلّ و علا که رحیم است و رحمان، درود بی‌پایان به روان رسول خدا، محمّد، خاتم پیامبران و به ارواح آل طاهرین و اصحاب صادقین مخلصین و پیروان صالحین او باد و بعد، با توجّه به آیه‌ی شریفه‌ی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»<sup>۱</sup> بدیهی است که بدون توشه‌ی اعمال نیک و زاد باقیات صالحات عبور از بیابان عدم و نیل به سرمزل حیات ابدی و رضوان سرمدی برای کسی میسر و ممکن نیست. لذا، عاقلان، دانشمندان، خداشناسان، مرشدان، اولیای رحمان، عالمان دین، راهنمایان مسلمین با تمسّک به آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> اقتدا به رسول خدا و پیروی از سنن خیر المرسلین را بالاترین وسیله‌ی نجات و تنها طریق نیل به عزّت و سعادت دارین دانسته‌اند. هنگامی که این ندای خوش نوای آسمانی در گوش هوش سالکان صراط مستقیم طنین‌انداز است و خداوند به رسول اکرم خود دستور می‌دهد که: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»<sup>۳</sup> (ای رسول خدا! به پیروان راستین خود، بگو هرگاه راست می‌گویید که خدا را دوست دارید پس از من، پیامبر خدا، پیروی کنید و راه مرا پیش گیرید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان و قصور شما را مورد عفو خود قرار دهد) مسلمانان باید دقّت کنند و یقین حاصل نمایند که رضای خدا در پیروی از سنن پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ است و بس. بخوانید و تأمل کنید که آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر/ ۵۹ چه سروشی را در وجود و روح هر مسلمانی می‌دمد و می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (آنچه رسول خدا برای شما آورد و هر برنامه‌ای که برای شما مقرر فرمود با چنگ و دندان آن را بگیرید و با

۱. سوره‌ی مائده/ آیه‌ی ۳۵.

۲. سوره‌ی انبیاء/ ۲۱/ آیه‌ی ۱۰۷.

۳. سوره‌ی آل عمران/ ۳/ آیه‌ی ۳۱.

جان از آن نگه‌داری نمایید و آنچه شما را از آن برحذر داشته و از آن نهی فرموده از آن دوری جوید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است.) این آیه‌ی شریفه عزّت و سعادت مسلمانان را در پیروی از سنن و اوامر رسول خدا ﷺ و ذلّت و خواری را در نافرمانی و مخالفت با امر رسول خدا قرار داده است، چنان که در صدر اوّل اسلام دیدیم تا روزی که مسلمانان قدم به قدم به دنبال پیامبر خدا ﷺ می‌رفتند سردار و امیر و فرمان‌روایی هر دو جهان را دارا بودند ولی هنگامی که راه را کج کردند و از پیروی سنن رسول خدا ﷺ تعّلل ورزیدند می‌بینیم که چه روز و روزگاری دارند به همین منظور خداوند در سوره نور خطاب به امت رسول خدا می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» سوره‌ی نور ۲۴ / آیه‌ی ۶۳ (هر زمان رسول خدا ﷺ شما را بخواند و امر کند فوراً حاضر شوید و لبیک گوید و فرمانش را به جان و دل انجام دهید که سعادت شما در آن است و نسبت به انجام اوامر و نواهی رسول خدا بی‌اعتنایی روا مدارید. چنان که خودتان برای یکدیگر بی‌اعتنایی روا می‌دارید زیرا به تحقیق خدا می‌داند و می‌شناسد کسانی که از مجالس رسول خدا و از حلقات حیات‌بخش قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ در حال پنهانی کم کم خودشان را بیرون می‌کشند پس، باید حذر کنند و بترسند آنان که از اوامر او تخلف می‌کنند که مبدا به ایشان فتنه‌ای برسد و یا عذاب دردناک آخرت ایشان را بگیرد). از این آیه شریفه چنین مستفاد می‌شود که حتماً سرپیچی از اوامر و نواهی رسول خدا سبب ذلّت و گرفتاری و تفرقه و ضعف در این جهان و عذاب دردناک دوزخ در آن جهان است، زیرا کلید پیروزی و سعادت و رمز وحدت مسلمین در پیروی از رسول خدا نهفته است و بدون آگاهی و اطلاع از کردار و گفتار و سنن رسول خدا ﷺ شرح و بیان و فهم قرآن میسر نیست چون قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup> (ای رسول خدا! قرآن را بر تو نازل کردیم تا با گفتار و کردار خود اوامر و نواهی و اشارات و احکام قرآن را برای مردم شرح و بیان فرمایید.) «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ<sup>۱</sup> رواه الامام مالك. پیامبر گرامی رسول خدا ﷺ فرمود: در میان شما دو فرمان بزرگ، دو سرچشمه‌ی حیات، دو خورشید تابان و دو برنامه‌ی سعادت و عزت به جا گذاشتم: اولی قرآن و دومی سنت رسول خدا مادامی که به آنها چنگ زنید و از آنها پیروی کنید هرگز گم راه نمی‌شوید و راه گم نمی‌کنید «عَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَا أَلْفَيْنَ أَحَدَكُمْ مُتَّكِنًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ» رواه ابوداود و الترمذی بسند صحیح. ابی رافع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبدا که یکی از شما را در حالی که بر بالش خودخواهی تکیه نموده ببینم که امری از اوامر من یا نهی از نواهی من به شما برسد - یکی از احادیث و گفته‌های رسول خدا به شما برسد - سپس بگوید ما نمی‌دانیم. یعنی ما به احادیث کاری نداریم و بی‌اعتنا از آن دور شوید آنچه در قرآن دیدیم از آن پیروی می‌نماییم و همین عقیده فاسد بود که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شدیداً اَمَّت خود را از آن برحذر داشته و قرن‌ها سبب شد که هفتاد و سه ملت از آن به وجود آید و عظمت اسلام در اثر تفرقه رو به افول نهد.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

از این حدیث شریف چنین مستفاد می‌شود که عالم قرآنی و مرشد ربّانی کسی است که محیط به معانی قرآن و احادیث عملی و قولی و تقریری رسول خدا ﷺ باشد، و احادیث صحیح را بر دیده‌ی اخلاص نهاده و بدان عمل کرده و به دیگران ابلاغ نماید اما کسانی که به استدلال این که فلان مسئله در قرآن نیست از امر و نهی پیامبر گرامی، رسول خدا، ﷺ در احادیث صحیح شانه خالی نموده و بدان عمل نمی‌نمایند، خدا و پیامبر خدا هر دو از آنان تبرّی جست‌ه‌اند و چون قرآن مطابق آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّا نَحْنُ الذِّكْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۳</sup> در حفظ و

۱. موطای امام مالک/ کتاب الجامع/ باب النهی عن قول بالقدر/ شماره ۱۳۹۵.

۲. سنن ترمذی/ کتاب العلم عن رسول الله/ باب ما نهی عنه ان یقال عند حدیث النبی/ شماره ۲۵۸۷.

۳. سوره‌ی حجر ۱۵/ آیه‌ی ۹.



نگهداری خداوند قرار گرفته به طور قطع و یقین هیچ کدام از دشمنان قرآن در هیچ عصر و زمانی قادر نیستند حتی یک حرف از قرآن را کم یا زیاد نموده و آن را تحریف یا تبدیل نمایند زیرا خداوند نگه‌داری و حفظ قرآن را فقط خود عهده‌دار گردیده است. اما احادیث، رسول خدا ﷺ دوستان نادان و دشمنان کینه‌جو را شدیداً از جعل احادیث بر حذر داشته و جاعلین را دوزخی نامیده است «مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup> ولی حفظ و نگه‌داری و تبلیغ صحیح احادیث را به علمای امت سپرده است چنان که می‌فرماید: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَلَبَّغَهُ كَمَا سَمِعَ قَرَبٌ مُبْلَغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»<sup>۲</sup> خداوند شاداب و سعادت‌مند فرماید کسانی که از ما چیزی می‌شنوند پس بدون زیاد و کم چنان که شنیده به دیگران ابلاغ نمایند چه بسا در فهم و حفظ و تبلیغ آن، شاگردان از استادان پیشی گیرند «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ»<sup>۳</sup> «فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي»<sup>۴</sup> اسلام در ابتدا غریب و بی‌یار و یاور بود، سپس اسلام قوی و شکوهمند گردید اما بعد از مدتی در اثر تفرقه و انحراف از صراط مستقیم، سستی و ناتوانی به مسلمانان روی خواهد آورد و از آسمان عزت به حضیض مذلت خواهند افتاد که در این مرحله مانند صدر اسلام پیروان راستین قرآن و سنت و پیامبر خدا ﷺ غریب و تنها خواهند ماند «فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» خوشا به حال غربا! علما و دانشمندانی که در مسیر احیای سنت رسول خدا ﷺ و زدودن زنگ بدعت‌ها و کج‌روی‌ها و ضلالت‌ها از چهره‌ی قانون و برنامه حیات‌بخش رسول الله و شناسایی اسلام و تبلیغ آن از هیچ فداکاری و جان‌بازی و کوششی دریغ نفرمودند و پیمان و میثاق «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ»<sup>۵</sup> را فراموش ننموده و فرمان ازلی «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ

۱. صحیح مسلم/ کتاب مقدمه/ باب تغلیظ الکذب علی رسول الله/ شماره ۴.

۲. سنن ترمذی/ کتاب العلم عن رسول الله/ باب ما جاء فی الحث علی تبلیغ السماع/ شماره ۲۵۸۱.

۳. صحیح مسلم/ کتاب الايمان/ باب بیان أن الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً و أنه یأرز/ شماره ۲۰۸.

۴. سنن ترمذی/ کتاب الايمان عن رسول الله/ باب ما جاء أن الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً/ شماره ۲۵۵۴.

۵. سوره‌ی آل عمران ۳/ آیه‌ی ۱۸۷.

اللَّاعِنُونَ»<sup>۱</sup> (کسانی که دلایل روشن و وسایل هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در قرآن برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و هر لعن‌کننده‌ای نیز آنها را لعن و نفرین می‌کند). را حلقه‌ی گوش هوش و هوشیاری خود ساخته‌اند، خوشا به حال غربا! که این حدیث شریف رسول خدا ﷺ را مدّ نظر خود قرار داده‌اند: «الْعُلَمَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يُخَالِطُوا السُّلْطَانَ وَ يَدْخُلُوا الدُّنْيَا فَإِذَا خَالَطُوا السُّلْطَانَ وَ دَاخَلُوا الدُّنْيَا فَقَدْ خَانُوا الرُّسُلَ فَاحْذَرُوهُمْ»<sup>۲</sup> (حسن بن سفیان عقیلی بسند حسن) علمای امین جانشین پیامبرانند تا هنگامی که با پادشاهان و فرمانروایان زمان تماس برقرار ننموده و ثناخوان آنان نشده و به خدمت آنان درنیامده و خود را با لقمه‌ی حرام و طرف‌داری از زورگویان مُلَوَّث خدمت پاک و مطهرند و از فرشتگان هم برترند، اما هنگامی که با فرمانروایان تماس برقرار نموده و ثناخوان آنان شده و به خدمتشان درآمده و خود را با لقمه حرام و اعمال ناشایست، ملوَّث نمودند به درستی به امانت خدا و شریعت پیامبران خیانت ورزیده‌اند پس، از این دسته دور شوید و تبری جوید، خوشا به حال غربا! که از گروه فرشته‌صففتان اوَلُّند و مصداق این حدیث صحیح قرار گرفته‌اند «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَ اللَّهُ يُعْطِي وَ لَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»<sup>۳</sup> هرگاه خدای عزّ و جلّ اراده فرماید کسی را مورد خیر و عنایت خاصّ خود قرار دهد او را عالم به رموز و حقیقت دین و دانا به اسرار هستی و سنّت خیر المرسلین خواهد فرمود. من نیستم جز تقسیم‌کننده و فقط خداست بخشنده و هیچ گاه امت پیامبر خدا، رسول الله، ﷺ از قهرمانان توحید و راسخین فی العلم خالی نخواهد بود و تا روز قیامت در هر عصر و زمان جماعتی از علمای حقیقت‌بین اهل یقین که مانند خورشید در آسمان توحید خواهند درخشید، بر صراط مستقیم اسلام و سنن خیر المرسلین پا برجا و استوار خواهند ایستاد و حيله و کید و ستیز مخالفین ضرری متوجّه آنان نخواهد کرد و در ایمان ایشان

۱. سورہ ی بقره ۲/آیه ۱۵۹.

۲. مکتبۃ الشامله، احیاء علم الدین، الباب السادس فی آفات العلم، جزء ۱ صفحه ۶۸.

۳. صحیح بخاری/ کتاب العلم/ باب من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین/ شماره ۶۹.

کوچکترین خللی وارد نخواهد کرد زیرا کار آنان فقط برای خدا و خدا با ایشان است «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»<sup>۱</sup> (خدا یار و یاور کسی است که او یار و یاور دین خدا باشد).

کتابی که حقیر این مقدمه را برایش می‌نویسد، «چهارصد گوهر حکمت» نام دارد که وسیله‌ی عالم ربّانی و غوّاص دریای معانی، مجتهد زمانه و فقیه یگانه، فرید عصر و علّامه‌ی دهر، محدّث دوران و مفسّر قرآن، استادی، حاج ملا عبد الهادی، رحمه الله، از دریای پرگهر سنن خیر البشر انتخاب فرموده و سپس با قلم بسیار شیوا، شیرین و حقّ و پرمحتوای خود ترجمه و شرح این گهرهای معدن صفا و فرموده‌های مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه را به رشته تحریر درآورده است. استاد اولاً در انتخاب احادیث توجّه خاصّ و دقّت لازم و قابل تحسینی را به کار برده، ثانیاً ترجمه را در نهایت ریزه‌کاری و امانت ادا فرموده، ثالثاً توضیحات را چنان به طور کافی و شافی بیان کرده است که بوی عشق و اخلاص، تقوا و امانت، ریزبینی و آگاهی و احاطه به ریزه‌کاری‌های عرفان قرآنی از زوایای جملات و کلمات آن به مشام حقیقت‌جویان می‌رسد و بدیهی است که چنین گنجینه‌ای که پر از گوهرهای حکمت و کیمیای سعادت است برای طالبان عرفان و سالکان راه قرآن و تشنگان چشمه‌ی نبوّت و جوان‌مردان طریق فتوّت کمال فایده و نهایت ضرورت را دارد. والسلام علی من اتّبع الحقّ و الهدی.

جمعه ۲۲ دی‌ماه ۱۳۶۸ برابر ۱۴ ج، ۱۴۱۰

سقز - جلال‌الدین شافعی کورد



ستایش و سپاس بی‌شمار شایسته‌ی عظمت و مرحمت آفریدگار است که دین را یگانه پناهگاه قرار داد تا آوارگان عالم ماده‌پرستی و سرگشتگان جهان حیرت و جهالت را از هلاکت ابدی و شقاوت جاودانی خلاصی بخشد. درود و رحمت و سلام فراوان بر پیغمبری که خاتم پیغمبران و بزرگ‌ترین رهنما و مربی عالم بشریت بوده و فرمایشات حکمت‌آمیز و دستورات سعادت‌خیزش بهترین ضامن صلاح و فلاح انسان است و بر خاندان و یاران و پیروان او باد که به افتخار علم و عمل به گفتار و کردار و آثار مقدّسش نایل و سرافراز شده و در کمال صداقت و امانت به ما رسانیدند.

## ۱. اهمیت حدیث در اسلام

دین مبین اسلام بر دو پایه استوار است: کتاب خداوند جلّ جلاله و سنّت پیغمبر اکرم ﷺ مراد از سنّت یا حدیث مطالب و دستورات و احکام و مسائلی است که منسوب به پیامبر خداست. حدیث در دین اسلام حائز کمال اهمیت و شایان متّهای احترام و اعتبار می‌باشد زیرا بسیاری از آیات قرآن نیازمند به شرح و بیان بوده و بدون اطلاع از حدیث شریف معنی و مقصود آنها فهمیده نمی‌شود و از طرفی دیگر آیات کلام مجید بیشتر متوجّه عقاید و اصول و کلیات و ضروریات دین است نه اعمال و فروع و جزئیات و نیازمندی‌ها. بلکه بیان و تشریع آنها به پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ تفویض و به عهده حدیث واگذار شده است لذا از جانب آن حضرت ﷺ اهمیت مقام حدیث گوش‌زد گردید و ضمن اوامر اکید و نویدهای زیاد تعلّم و فهم و تعلیم و تبلیغ آن در سرلوحه‌ی شریعت

اسلام پس از قرآن مجید قرار گرفته و هدایت و استقامت در دین و سعادت و خلاصی در دنیا و عقبی به دانستن و کار بستن آن بسته شده است و واقعاً دانشمندان اسلامی از صحابه و تابعین و مجتهدین و مسلمین نهایت توجه و اهتمام را نسبت به احادیث نشان داده و برای استماع و فهم و پیروی و سپس انتشار و تبلیغ آن کوشش زیاد مبذول داشته و از هیچ گونه فداکاری و جدیت و خدمت و زحمت در راه ترویج آن فروگذار نکرده و هر کدام در خور استعداد و توانایی یا امکان و فرصت خود سهمی از این وظیفه‌ی مقدّس داشته‌اند چنان که امام احمد روایت نموده که جابر رضی الله عنه همین که شنید که عبدالله پسر اُنیس جُهنی حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد دارد فوری شتری خریده و یک ماه سواره راه پیمود تا به شام رسید و آن حدیث را حفظ کرد.<sup>۱</sup> و شیخ بخاری شانزده سال در مسافرت بلخ و مرو و نیشابور و ری و بغداد و بصره و کوفه و مکه و مدینه و مصر و دمشق و قیساریه و عسقلان و حمص به سر برد و احادیث آنها را جمع‌آوری نمود.

## ۲. روایت و کتابت حدیث

به پیروی از تعلیمات مقدّس اسلام و برای اجرای وظیفه‌ی مسلمانی هر کدام از اصحاب بزرگوار آن چه را از فرموده‌ها و دستورات خداپسندانه‌ی آن حضرت اطلاع پیدا می‌کرد با کمال دقت فهم کرده و حفظ نموده و در متتهای صداقت و امانت در دست‌رس مسلمانان قرار می‌داد طریقه‌ی تعلیم و تبلیغ حدیث در عصر طلایی صحابه فقط ذاکره و روایت بود. یعنی گفت و شنود و جز از چند فقره‌ی جزئی و مخصوص هیچ گاه حدیث به رشته‌ی تحریر و تدوین درنیامده و به صورت مکتوب و مدوّن در دست نبوده است مگر صحیفه‌ی «صادقه» که به قلم صحابی بزرگوار عبدالله پسر عمرو و پسر عاص رضی الله عنه نوشته شده بود و از اصحّ احادیث و مورد اعتماد و احتجاج ائمّه اربعه بوده است. علّت عدم تدوین

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب مسند الرویانی، الباب اذا كان يوم القيامة يحشر الناس، الجزء ۴، الصفحة ۲۱۹، رقم ۱۴۷۸ و همچنین ر.ک. اتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشرة، الباب ۱۹. باب فی التلاعن و التحريم دم، الجزء ۸، الصفحة ۶۳.

حدیث، نهی صریح حضرت رسول اکرم ﷺ بود. چنان که مسلم از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است و عقیده‌ی بعضی از دانشمندان این است که قدغن از نوشتن حدیث فقط در مواقع نزول قرآن بوده تا اشتباهی رخ ندهد. در اثر عدم تدوین حدیث، جمعی از منافقان یا جاهلان و دشمنان اسلام دست به وضع پاره‌ای احادیث زده و دروغ‌هایی بر پیغمبر اکرم ﷺ بستند. حتی در عصر خود حضرت رسول نقل گفته‌های دروغی شروع شده و جعل و وضع در حدیث پیدا شد تا جایی که تهدید شدید از طرف آن حضرت درباره‌ی دروغ‌گویان و حدیث‌تراشان صادر گردید و از این رو برخی اصحاب از زیاد روایت کردن حدیث نیز دوری جسته‌اند، از بیم آن که مبدا ندانسته دچار دروغ و تغییر فرمایشات و دستورات پیغمبر خدا گردند. چنان که قرطبی در کتاب «جامع بیان العلم»<sup>۱</sup> و ذهبی در «تذکره الحفاظ» از قرطبه پسر کعب روایت کرده‌اند که عمر فاروق ﷺ از روایت کردن حدیث نهی کرده بود<sup>۲</sup> و نیز ذهبی در کتاب نام‌برده از ابوبکر صدیق ﷺ روایت نموده که امر به خودداری از روایت حدیث و کم نمودن آن کرده بود.<sup>۳</sup>

بعضی از یاران پیغمبر خدا مطالبه‌ی حجت و دلیل از راوی حدیث می‌نمودند تا بپذیرند. چنان که در خبر حاکم مطالبه‌ی ابوبکر صدیق از مغیره‌ی پسر شعبه<sup>۴</sup> و در خبر صحیحین مطالبه‌ی عمر فاروق از ابوموسی اشعری روایت شده است<sup>۵</sup> و حتی علی بن ابی طالب راوی را سوگند می‌داده است.<sup>۶</sup> عبدالله بن عباس می‌فرمود: هنگامی روایت حدیث می‌کردیم که سخنان دروغ به پیغمبر نسبت داده نمی‌شد. اکنون که این وضع ناگوار پیش آمده، ترک روایت حدیث کرده‌ایم، چنان

۱. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۷ و همچنین ر.ک. مکتبه الشاملة، الكتاب جامع بیان العلم و فضله ل ابن العبد، الباب اقلوا الروایة عن رسول الله ﷺ، الجزء ۳، الصفحة ۲۴۱ رقم ۱۵۰۰۵.
۲. مکتبه الشاملة، الكتاب تذکره الحفاظ، الباب الجزء ۱، الصفحة ۷.
۳. مکتبه الشاملة، الكتاب تذکره الحفاظ، الباب الجزء ۱، الصفحة ۳.
۴. مکتبه الشاملة، الكتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب کتاب الفرائض، الجزء ۴، الصفحة ۳۷۶، رقم الحدیث ۷۹۷۸.
۵. سنن ابی داود، الكتاب الادب، الباب کم مرة یسلم الرجل فی الاستئذان، رقم الحدیث ۴۵۰۹ و در فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۸.
۶. ر.ک. حدیث شماره‌ی ۱۶۹ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۸.

که مسلم روایت کرده است.

باز در صحیح مسلم روایت شده که ابن عباس اجازه نفرمود که بشیر عدوی حدیث را روایت نماید و به سوی او نگاه کرد و فرمود: از مردم قبول نمی‌کنیم مگر آنچه را خودمان می‌دانیم<sup>۱</sup> و سفیان پسر عینه روایت کرده که طوماری بالابلند از قضاوت علی بن ابی طالب را برای ابن عباس آوردند، همه را قلم کشید مگر مقدار یک ذراع، زیرا بقیه دروغ بود.<sup>۲</sup>

پس از فتوحات پی در پی و توسعه‌ی دیار اسلامی و تماس مسلمانان با ملل و اقوام مختلف جهان مانند فارس و روم و بربر و مصری و سوری و کرد و غیره، که البته بسیاری از آنان بر کیش خود باقی مانده و بعضی اسماً مسلمان شدند و پاره‌ای نیز که از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام بودند، ساختن حدیث و پراکندن دروغ، قوت و شدت و فزونی گرفت. چنان که در شرح مسلم الثبوت از ابن عدی روایت شده موقعی که عبدالکریم پسر ابی العوجا وضاع مشهور و خال معن پسر زائده را گرفتند که گردنش را بزنند اقرار کرد که چهار هزار حدیث را در بیان حلال کردن حرام و بالعکس ساخته و پراکنده است.<sup>۳</sup>

احمد بن حنبل<sup>۴</sup> درباره‌ی احادیثی که در تفسیر آیات قرآن روایت شده و به چندین هزار بالغ گردیده است، می‌گوید که هیچ کدام نزد وی به صحت و ثبوت نرسیده است. محققان در علم حدیث مانند حاکم در «مدخل» و ابن حبان در مقدمه‌ی «تاریخ الضعفاء» و ابن الصلاح و نووی و عسقلانی و سیوطی در «اتقان» اتفاق دارند بر این که احادیثی که در فضایل سوره‌های قرآن روایت شده و در اغلب کتب تفسیر مانند تفسیر واحدی و کشاف زمخشری و تفسیر بیضاوی و غیره نقل گردیده است، همگی ساختگی و دروغ است.<sup>۵</sup>

۱. مکتبه الشاملة، صحیح مسلم، باب النهی عن الروایة، جزء ۱، صفحه ۱۰، رقم الحدیث ۲۱.

۲. مکتبه الشاملة، صحیح مسلم، باب النهی عن الروایة، جزء ۱، صفحه ۱۰، رقم الحدیث ۲۳ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۹.

۳. مکتبه الشاملة، فتح المغیث، باب الموضوع، جزء ۱، صفحه ۲۵۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۹.

۴. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۹.

۵. مکتبه الشاملة، کتاب الاتقان فی علوم القرآن، الباب تنبیه، الجزء ۲، الصفحة ۴۱۵.

پس از تفرقه و اختلاف در اسلام و به وجود آمدن دستجات و احزاب سیاسی و مذاهب مختلفی کلامی و فقهی و غیره، دایره‌ی وضع کردن احادیث به طور عجیب و سرسام‌آوری وسعت پیدا کرد و چند برابر احادیث صحیحی ثابت‌ه بر آن افزوده و روایت و منتشر گردید، چنان که از مطالعه‌ی کتاب‌هایی که در احادیث موضوعه و ساختگی تألیف شده است به خوبی روشن می‌گردد.

شماره‌ی اصحاب کرام پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ موقع رحلتش بالغ بر یک‌صد و چهارده هزار نفر بوده، لیکن فقط هفت نفر بیش از هزار حدیث روایت کرده‌اند و سایر صحابه از یک حدیث به بالا روایت دارند ولی به هزار نرسانیده‌اند. اینک جدول تعداد احادیث بعضی از صحابه به ترتیب زیادی و کمی احادیث مرویه‌ی آنان:

۱. ابوهریره، ۵۳۷۴ حدیث
۲. انس پسر مالک، ۲۲۸۶ حدیث
۳. ابن عباس، ۱۶۶۰ حدیث
۴. ابن عمر، ۱۶۳۰ حدیث
۵. جابر پسر عبدالله انصاری، ۱۵۴۰ حدیث
۶. عایشه حرم محترم پیغمبر<sup>۱</sup>، ۱۲۱۰ حدیث
۷. ابوسعید خدری، ۱۱۷۰ حدیث
۸. عبدالله پسر مسعود، ۸۴۸ حدیث
۹. عبدالله پسر عمرو بن عاص، ۷۰۰ حدیث
۱۰. علی بن ابی طالب، ۵۸۶ حدیث
۱۱. ابوذر غفاری، ۲۸۱ حدیث
۱۲. سهل پسر سعد، ۱۸۸ حدیث
۱۳. ابوالدرداء، ۱۷۹ حدیث
۱۴. معاذ پسر جبل، ۱۵۷ حدیث
۱۵. ابوبکر صدیق، ۱۴۲ حدیث

۱. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۶۷ تعداد احادیث را ۲۲۱۰ نوشته است.





۱۶. نعمان پسر بشیر، ۱۱۴ حدیث
۱۷. عقبه‌ی پسر عامر، ۱۰۲ حدیث
۱۸. عمر پسر خطاب، ۵۰ حدیث
۱۹. شداد پسر اوس، ۵۰ حدیث
۲۰. نواس پسر سمعان، ۱۷ حدیث
۲۱. امام حسن نوه‌ی پیغمبر ﷺ، ۱۳ حدیث

### ۳. تدوین حدیث و کتب جوامع و مسانید

از زهری<sup>۱</sup> روایت شده که عمر فاروق خواست سنن پیغمبر ﷺ را تدوین نماید و در این باره با صحابه مشورت کرد و اکثر، رای موافق دادند و تا یک ماه در تردید گذرانید و استخاره نمود. سپس فرمود: چون اهل کتاب، یهود و نصاری، پیش از شما با کتاب خدا، کتاب‌هایی نوشتند و در اثر اشتغال به آنها کتاب خدا را ترک گفتند. پس قسم به خدا نمی‌گذارم با قرآن چیزی دیگر مخلوط گردد.

پس از انقراض عصر اصحاب در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز این فکر تجدید شد و به ابوبکر پسر محمد پسر عمرو پسر حزم نوشت که احادیث پیغمبر ﷺ را جمع کند، چنان که در موطای امام مالک نوشته شده است، ولی ظاهراً عملی نگردیده است<sup>۲</sup> تا این که کبار طبقه‌ی سوم در نیمه‌ی اخیر قرن دوم دست به کار تألیف و تدوین گردیدند مانند ابن جریر در مکه و مالک و محمد بن اسحاق در مدینه و اوزاعی در شام و سفیان ثوری در کوفه و لیث پسر سعد در مصر و ربیع پسر صبیح و سعید پسر ابی عروبه و حماد پسر سلمه‌ی پسر دینار در بصره و هشیم در واسط و معمر در یمن و عبدالله پسر مبارک در خراسان و جریر پسر عبد الحمید در ری که همگی معاصر بودند و به گفته‌ی

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب الموطأ رواية محمد بن الحسن، الباب الفائدة الاولى فی کیفیة شیوع، الجزء ۱، الصفحة ۲۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۷۱.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب سنن الدارمی، الباب باب من رخص فی کتابة العلم، الجزء ۱، الصفحة ۱۳۷، رقم الحدیث. ۴۸۷ و در موطأ، رواية محمد بن الحسن، الباب الفائدة الاولى فی کیفیة شیوع، الجزء ۱، الصفحة ۲۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، صص ۲۷۲، ۲۷۱.

ابوطالب مکی در «قوت» ابن جریر اوّل کسی است که به این کار آغاز نموده است.<sup>۱</sup> تمام مؤلفات این دسته از فقها به ترتیب ابواب فقه و مخلوط از احادیث و اقوال صحابه و فتاوی تابعین بوده و آنها را جوامع (جمع جامع) می گفتند و از این مجموعه جز مؤطّای امام مالک به ما نرسیده است و در اواخر قرن دوم به فکر تألیف مسانید (جمع مسند) افتاده و حدیث را منفرداً تدوین نمودند و در آنها وحدت صحابی راوی احادیث در نظر گرفته می شد نه وحدت موضوع احادیث، چنان که در جوامع ملحوظ بود. به این معنی که در مسند، کلیه ی احادیث مرویه از هر کدام از اصحاب کرام پشت سر هم روایت می شده و خالی از اقوال صحابه و تابعین بوده است. چنان که در مسند عبیدالله بن موسی العبسی الکوفی و مسند مسدد بن سرهد شیخ بخاری و مسند امام شافعی و مسند امام احمد و سایر مسانید مشهود است. لیکن در مسانید، احادیث اعم از صحیح و سقیم روایت شده و لذا مسانید، کتب درجه اوّل حدیث به شمار نمی آیند تا در قرن سوم انتقاد از روات و سند حدیث و تمییز حدیث صحیح از ضعیف آغاز شد و بهترین عصور تدوین حدیث به شمار آمد و مهمترین کتب حدیث تألیف شد و به وجود آمد و برای قرون بعد، پایه و مرجع و مأخذ گردید. مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ابن ماجه و جامع ترمذی و سنن نسایی که مشهور به کتب سته و صحیح ترین کتاب های حدیث هستند و طرز تألیف این صحاح نیز موافق ترتیب احکام فقه و مانند جوامع سابق می باشد، و اصح آنها نزد اکثر علما، بخاری سپس مسلم و بعد از آن بقیه ی کتاب های ششگانه است، اما متأسفانه زحمت و دقّت و تنقید در کتب صحاح فقط درباره سند یعنی اشخاص راوی حدیث بوده است. دیگر اعتنایی به موضوع حدیث و متن آن ننموده و نسبت به آن هیچ گونه بدبینی نداشته و بدون چون و چرا پذیرفته اند. به همین دلیل حتّی در صحیح بخاری احادیث کمی وجود دارد که مورد اعتراض و تنقید محققان باشد.

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب قوت القلوب، الباب ذکر وصف العلم و طريقة السلف و ذم، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۵.

## ۴. علم الحديث

دانشمندان واقف و مطلع در حدیث برای شناساندن حال راوی و مروی از حیث قبول یا رد آن، اصول و قواعدی را وضع نمودند که آن را علم الحديث درایه یا علم الحديث به طور اطلاق می نامند که در آن کیفیت حدیث از حیث صدق و کذب و صحت و ضعف و غیره معرفی شده و برای آن اقسام متعدّد و مصطلحات زیاد به وجود آمده است چنان که به طور اختصار اشاره خواهیم نمود. حدیث یا خبر یا سنت در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از قول یا فعل یا تقریر یا صفت حضرت پیغمبر اسلام ﷺ و قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را اثر گویند.

حدیث دو قسم است: متواتر و آحاد. متواتر آن است که در تمام طبقات سند آن روایت کنندگان طوری باشند که عقل، موافقت و اتفاق آنان را بر دروغ تجویز ننماید و موضوع حدیث نیز خبر از چیزی محسوس باشد. این گونه حدیث، مفید علم ضروری بوده و قطعیت دارد و تعداد خیلی کمی از آن موجود است.

آحاد آن است که متواتر نباشد. پس اگر راوی حدیث در یک جا یک نفر باشد اگرچه در سایر طبقات عدّه‌ای خیلی زیاد باشد آن را غریب گویند و اگر در تمام طبقات از یک راوی زیاده‌تر و در یک جا دو نفر باشد، عزیز می‌نامند و اگر در تمام دوره‌ها روایت آن بیش از دو نفر باشند، مشهور و مستفیض خوانند و بسیاری از احادیث مشهوره که شاید پاره‌ای اشخاص بی‌خبر آنها را متواتر بدانند، در اصل غریب هستند. مانند حدیث نیت<sup>۱</sup> که اگرچه از قریب بیست نفر صحابی روایت شده، ولی از طریق صحیح جز از عمر فاروق نقل نشده و از او جز علقمه و از وی جز ابراهیم تیمی و از او سوای سعید پسر یحیی پسر سعید انصاری روایت نکرده و لذا در چهار جا غریب است ولی از سعید به بعد مشهور است، زیرا نزدیک سیصد نفر و به قول بعضی هفتصد نفر از حفاظ آن را از سعید نامبرده روایت و نقل نموده‌اند.

به قول اکثر دانشمندان اصولی و فقها حدیث آحاد با تمام اقسامش به نفس

۱. شرح اربعین نووی، ابن حجر هیثمی.

خود مفید علم نیست و هنگامی عمل به آن جایز است که صدقش راجح گردد که آن وقت در فتوی و حکم و شهادت، به اجماع عمل به آن واجب می‌گردد و در سایر امور دینی و دنیوی نیز علی‌الاصح. پس معلوم می‌شود که در آحاد، مقبول و مردود هست نه در متواتر. نام راویان حدیث را سند گویند و مضمون حدیث را متن.

حدیث اگر منتهی به حضرت رسول اکرم ﷺ گردید آن را مرفوع و به اصحاب برسد، موقوف و به تابعین، مقطوع گویند و به قولی آن را نیز موقوف نامند. اگر راویان حدیث همه مذکور باشند آن حدیث را متصل گویند و اگر کسی ساقط باشد، منقطع. پس اگر از اوایل سند باشد خواه یکی یا بیشتر، آن را معلق گویند. مانند تعلیقات زیاد بخاری و اگر از آخر سند باشد، مرسل و اگر ساقط، متعدّد و متوالی باشد، معضل نامند.

حدیث مرفوع اگر سندش متصل باشد، آن را مسند گویند و کتب مسانید از روی آن است. حدیث آحاد یا صحیح است یا حسن یا ضعیف. اگر شرایط اتصال سند و عدالت و ضبط راویان آن به وجه اتم حاصل باشد، آن را صحیح لذاته گویند و اگر نقصان فقط در ضبط راوی باشد، حسن لذاته نامند و اگر قصور در تمام صفات و شرایط باشد، آن را ضعیف خوانند. اگر نقصان حدیث حسن لذاته به کثرت طرق و بسیاری راه روایت تلافی شود، آن را صحیح لغیره گویند و هم چنین حدیث ضعیف، اگر به کثرت طرق، تقویت و تأیید گردد، آن را حسن لغیره گویند.

معلّل حدیثی است که در اسناد آن، علل و در صحت آن، اسباب موجب قدح موجود باشد.

### وجوه طعن در عدالت راوی پنج چیز است:

۱. دروغ راوی
۲. اتهام به دروغ
۳. فسق

۴. ناشناس باشد.

۵. مبتدع باشد.

### وجوه طعن در ضبط راوی نیز پنج است:

۱. فرط غفلت

۲. کثرت غلط

۳. مخالفه‌ی ثقات

۴. وهم

۵. سوء حفظ

موضوع، حدیثی است که از راوی آن، دروغ و جعل حدیث به ثبوت رسیده باشد، اگرچه درعین آن حدیث نباشد.

متروک، حدیث کسی است که مشهور به دروغ گفتن باشد هرچند دروغش در حدیث نبوی ثابت نباشد.

مبهم، حدیثی است که راوی آن مجهول الاسم باشد، چون آن وقت عدالتش معلوم نیست، مگر آن مجهول یکی از صحابه‌ی کرام باشد.

اگر در حدیثی گفته شده صَحِّحٌ حَسَنٌ یعنی صحیح و حسن است یا به اعتبار دو سند است و یا تردید در راوی آن هست.

اصحّ اسانید اهل بیت گرامی حضرت پیغمبر ﷺ این است: امام جعفر صادق از امام محمد باقر و او از امام زین العابدین و او از امام علی ﷺ اگر راوی از امام جعفر موثق به باشد و اصحّ اسانید ابوبکر صدیق روایت اسمعیل پسر ابی خالد از قیس پسر ابی حازم از وی می‌باشد و اصحّ اسانید عمر فاروق روایت زهری از سالم از پدرش عبدالله و او از پدرش فاروق است و اصحّ اسانید ابوهریره روایت زهری از سعید پسر مسیب از وی است و اصحّ اسانید ابن عمر روایت امام مالک از نافع از وی است و اصحّ اسانید عایشه‌ی صدیقه روایت عبیدالله پسر عمر از قاسم از آن صدیقه است.

### حدیث صحیح را هفت درجه است:

۱. حدیثی که شیخان حدیث یعنی بخاری و مسلم اتفاق بر روایت آن داشته باشند.
۲. آنچه بخاری روایت کرده باشد.
۳. آنچه مسلم روایت نماید.
۴. هر حدیثی که واجد شرایط بخاری و مسلم باشد.
۵. واجد شروط بخاری باشد.
۶. واجد شروط مسلم باشد.
۷. حدیثی که از طرف یک محدث معتبر، تصحیح شده و معارضی نداشته باشد.

### اهل حدیث و محدثین بر چند درجه‌اند:

۱. طالب و مبتدی
  ۲. محدث یعنی کسی که تحمل روایت و اهتمام به فهم و درایت حدیث نماید.
  ۳. حافظ یعنی کسی که یک‌صد هزار حدیث را با متن و سند حفظ نموده و یا روایت نماید آنچه را مورد نیاز مسلمانان است.
  ۴. حجة یعنی کسی که واقف بر تعداد سیصد هزار حدیث باشد.
  ۵. حاکم یعنی محدثی که احاطه به جمیع احادیث مرویه داشته باشد.
- این بود پاره‌ای از اصطلاحات مهم که زیاد در کتب حدیث به نظر می‌رسد و آلا بحث در اطراف این فن شریف بسیار دامنه‌دار و نیازمند به مراجعه و مطالعه‌ی مؤلفات مبسوطه می‌باشد.

تذکر: هر چند تعداد احادیث در ظاهر بسیار زیاد است، ولی در نظر محققان علم حدیث، احادیث صحیحه خیلی کم و لذا هر کدام در کتب و مصنفات خود معدودی را به رشته تحریر و تدوین کشیده‌اند مثلاً:

۱. کیهراسی گفته است که موطای مالک نه هزار حدیث بود. سپس آن را مختصر کرد تا به هفتصد رسید<sup>۱</sup> و ابن‌الهیاب گفته که مالک یک صد هزار حدیث روایت کرده، ولی در موطا ده هزار حدیث تدوین نموده بود. سپس آنها را با

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب الموطا رواية محمد بن حسن، الباب الفائدة الثالثة في ذكر الفضائل، الجزء ۱، الصفحة ۲۹.

قرآن و سنت ثابت پیغمبر ﷺ مقابله و تطبیق می‌کرد تا به پانصد حدیث تقلیل داد.<sup>۱</sup> خلاصه احادیث مسند در موطاً ۶۰۰ یا ۶۶۶ می‌باشد و بقیه یا موقوف یا مرسل و یا اقوال اصحاب و تابعین است که مجموعاً با احادیث مسند بالغ بر یک‌هزار و هفت‌صد و بیست می‌گردد.

۲. مسند امام احمد که در حدود چهل‌هزار حدیث و تقریباً ده‌هزارش مکرر است، از هفت‌صد و پنجاه‌هزار حدیث و به قولی یک‌میلیون انتخابش کرده است.  
۳. صحیح بخاری که مشتمل بر قریب هفت‌هزار حدیث و تقریباً سه‌هزارش تکرار است، آن را از جمله‌ی شش‌صد‌هزار حدیث متداول در عصر خود انتخاب نموده است.

۴. مسلم، صحیح خود را، که تعداد آن را درست نمی‌دانم، از سیصد هزار حدیث مروی خود تدوین کرده است.

۵. سفیان گفته بود که جابر در حدود سی‌هزار حدیث روایت می‌کند که روا نمی‌دارم چیزی از آنها را نقل کنم اگر چه فلان و فلان چیز به من بدهند.

خلاصه حدیث متواتر که مفید یقین و حجت قطعی در دین است فوق العاده کم است و حدیث ساختگی و جعل شده خیلی زیاد و احادیث ضعیف بی‌شمار و احادیث صحیح‌های آحاد نیز در عقاید و مواردی که نیاز به یقین هست سندیت ندارند ولی در فروع و احکام مظنونه مورد استدلال و استفاده قرار می‌گیرند و علما هم عمل به حدیث ضعیف را روا می‌دارند نه شدید الضعف، آن هم در فضایل اعمال. زیرا در آن مفسده‌ی تحلیل یا تحریم یا اضعای حق غیر، متصور نیست.

علی‌هذا بایستی تا جایی که ممکن و مقدور است، دین و عقاید و احکام را از قرآن اخذ کرد و در مسائل و مطالبی که در قرآن نیست، به احادیث متواتر یا آحاد صحیح مراجعه کرد و آن هم از مراجع مسلم و ثابت و معلوم، نه از زبان هر شخصی یا از اوراق هر کتابی. زیرا هر چیز، حساب و کتاب و قواعد و مقرراتی دارد و نبایستی جز به ارباب تخصص رجوع کرد.

چون هیچ خردمندی حاضر نیست جان خود و خانواده‌ی عزیزش را در

۱. مکتبه الشاملة، الموطا رواية محمد بن حسن، الباب الفائدة الثالثة في ذكر الفضائل، الجزء ۱، الصفحة ۲۹.

اختیار شاگردشوفر ناشی بگذارد و یا چشم و گوش مریض خود را به دست دام- پزشک بسپارد و البته ایمان و دین به مراتب از چشم و گوش و تن و جان نیز عزیزتر و گران‌بها تر است. پس سزاوار نیست جز از کتاب خدا و روش درست و معلوم پیغمبر خدا دین را پذیرفت.

## ۵. تألیف اربعین یا چهل حدیث

جماعتی از حفاظ و محدثین حدیثی را روایت کرده‌اند از گروهی از اصحاب کرام مانند: علی بن ابی طالب و ابن مسعود و معاذ بن جبل و ابی الدرداء و ابن عمر و ابن عباس و انس بن مالک و ابوهریره و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمرو بن عاص و ابی امامه و جابر و سلمان فارسی و نویره که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرموده است: «هر کس برساند به اتمم چهل حدیث مربوط به دین را خداوند متعال او را روز رستاخیز در زمهری فقها و علما محشور گرداند»<sup>۱</sup> و در روایت ابودرداء «برایش شفیع و شاهد خواهم بود»<sup>۲</sup> و در روایت ابن مسعود به او گویند: «از هر دری از درهای بهشت که می خواهی داخل شو»<sup>۳</sup> و در روایت ابن عمر «از علما محسوب و در زمهری شهدا محشور می‌شود»<sup>۴</sup>

اگرچه این حدیث به اتفاق حفاظی مانند ابن الجوزی و منذری و ابن عبدالبر و دارقطنی و بیهقی و ابن عساکر با وجود کثرت طُرُقش، حدیثی است ضعیف. لیکن آن جماعت به استناد آن حدیث دست به کار تألیف اربعین شده و هر کدام به ذوق خود چهل حدیث را انتخاب کرده و علی‌حده تدوین نموده است. مانند عبدالله پسر مبارک بعد از او محمد پسر اسلم طوسی و پس از او حسن پسر سفیان ثوری و ابوبکر آجری و ابوبکر محمد پسر ابراهیم اصفهانی و دارقطنی و ابو عبدالرحمن سلمی و ابوسعید مالینی و ابو عثمان صابونی و محمد پسر عبدالله انصاری هروی و بیهقی و حاکم و ابونعیم و نووی و خلائق بی‌شمار از متقدمین

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب جامع الاحادیث، الباب حرف المیم، الجزء ۲۰، الصفحة ۱۶۶، رقم الحدیث ۲۱۷۹۴.

۲. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۲۰۴۵.

۳. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۲۰۵۰.

۴. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۴۰۶۸.



و متأخرین، حتی یوسف پسر اسمعیل نبهانی رئیس محکمه‌ی حقوق علیا در بیروت کتاب «الاربیین اربیین» یعنی چهل مرتبه چهل حدیث یعنی یک‌هزار و ششصد حدیث گردآوری نموده و چهل اربیین را که بعضی از علمای متعدد و برخی از خود او است در آن مرقوم داشته است و هر کدام از این افراد به نوبه‌ی خود در این راه خیر قدمی برداشته و اثری به یادگار گذاشته است.

درباره‌ی تخصیص عدد چهل از بشر حافی اشاره‌ای نقل کرده‌اند که گفته است: «ای اهل حدیث از هر چهل حدیث یکی را به حیز عمل درآورید چنان که پیغمبر ﷺ فرموده: یک چهلم مال را به زکات بدهید.» منظور بشر آن است که لااقل بایستی به یک چهلم دستورات و فرموده‌های حضرت رسول اکرم ﷺ عمل نمایید و بشرحافی این حکمت را از حدیثی اخذ کرده که ترمذی از ابوهریره ؓ روایت نموده که می‌گوید: «شما در زمانی هستید اگر کسی یک‌دهم اوامر را ترک گوید هلاک می‌شود سپس زمانی فرا می‌رسد که هر کس یک‌دهم مأمورات را انجام دهد نجات می‌یابد.»<sup>۱</sup> لیکن این حدیث راجع به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

## ۶. سبب تألیف این کتاب

نگارنده نیز که در ظلّ مراحم الهی و توفیق خدا به فهم و مطالعه‌ی قرآن و حدیث به نسبت توانایی و امکانات خود، افتخار قرائت و مطالعه‌ی کتاب‌های زیادی از مؤلفات علما و محدثین بزرگوار و عالی‌قدر را پیدا کرده و عقیده‌ام این است که بعد از تعلیمات قرآن، ترجمه و چاپ و انتشار احادیث صحیح‌ه‌ی نبوی از ضروریات اولیه‌ی هر عصر و مخصوصاً عصر کنونی مسلمانان است. از این رو به سهم خود از کتب صحیح‌ه‌ی حدیث ده مرتبه اربیین یعنی چهارصد حدیث شریف متناسب با احتیاجات و مقتضیات زمان را انتخاب کرده و آن را «چهارصد گوهر حکمت» نام نهاده‌ام و آن را با ترجمه و توضیح ساده و مختصری در دست‌رس خوانندگان عزیز قرار می‌دهم و امیدوارم نواقص و عیوب منسوب به

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی النهی عن سبب الریاح، رقم الحدیث ۲۱۹۳.

نگارنده را به بزرگی و شرافت و قدر و قیمت و عظمت و اهمیت متن و موضوع آن یعنی فرمایشات بی نظیر حضرت رسول اکرم ﷺ بخشیده و به دعای خیر و تشریک مساعی در تبلیغ و تعمیم و تعلیم آن قرین افتخارم سازند.

من معترفم که کار من جمله خطاست

معذورم از این که بر بشر سهو رواست

ای خواجه اگر توانی در اصلاحم کوش

در عیب مبین که ذات بی عیب خداست

## ۷. راهنمایی و خواهش

استدعا دارم هر مطلبی را بخواهید در تمام فهرست جست و جو کرده و تمام احادیث مربوط به آن را مطالعه فرمایید، چون غالباً احادیث مربوط به یک موضوع، پراکنده می باشد و امیدوارم داوطلبان خیر و کمال حتی المقدور احادیث را حفظ کرده تا در مواقع وعظ و سخن رانی و ارشاد مردم از آنها استفاده نمایند. معلوم است که هیچ مسلمان با ایمانی نسبت به متن احادیث و ترجمه‌ی ساده‌ی آنها حرفی ندارد ولی شاید اشخاصی درباره‌ی توضیحات آنها که زاده‌ی فکر و قلم نگارنده است اعتراض و انتقاد و یا بدبینی و بی لطفی داشته باشند. پس با کمال ادب و احترام و بدون کوچک‌ترین ترس و پروایی به عرضشان می‌رسانم که خواهشمندم اولاً عجله نفرموده و کتاب را تا سطر آخر مطالعه فرمایند. ثانیاً در قبول یا رد آنها اختیار دارند و هر جور قضاوت بفرمایند جای مسرت و امتنان است، مشروط بر این که با نظر تعصب و حسادت و عداوت به آنها ننگریسته و کاملاً از انصاف و عدالت و قضاوت بی طرفانه پیروی فرمایند، زیرا وظیفه‌ی مسلمان پیروی قرآن، ایمان به حق و قبول حقایق و قضاوت عادلانه و بحث و تحقیق مستند به دلیل و برهان است نه جمود و تعصب خشک و تقلید جاهلانه از مسموعات زمان بچگی و دروس دامن مادر و تعلیمات مکتب عرف و عادت محیط و مشهورات و مسلمات عوام.

هزار مسئله در دفتر حقیقت بود

ولی دریغ که دشوار بود فهمیدن

\*\*\*

هر رسم که یادگار دیرینه‌ی ماست

آن را نتوان مطیع شد بی‌کم و کاست

در خاتمه جز سلام و احترام با دوست و دشمن عرضی ندارم و به خاطر هیچ مقام و شخصیت و قدرتی نیز از اعتقاد خود منصرف و نادم نیستم و در راه حقایق اسلام به قبول و تحمّل هر تلخی و ناکامی ناگزیرم و حتّی در مبارزه با جهالات و خرافات هر سختی و دشواری را با جان و دل می‌پذیرم.

اما ناگفته نماند که به هو و جنجال و قیل و قال و نزاع و جدال کاری ندارم چون: کار من نیست که کس را به جدال

برسانم به خدای متعال

و این قدر می‌دانم که همواره غلبه و قدر و قیمت در آخر با حقّ و حقیقت است و باطل و بدعت و خرافات و اوهام، بالاخره در برابر نور خورشید فروزان حق چون رنگ‌های عاریتی و ناثابت، زود زدوده شده و محو و نابود خواهند شد. از هر کس که سنگ دل‌سوزی دینی به سینه‌ی پرکینه‌ی خود می‌زند، خواهشمندم پیش از هر چیز با مدّعیان الوهیت و سپس با داعیان نبوّت و رسالت و بالاخره با دین‌سازان و دین‌فروشان و کفّار و فجّار و اشرار بسیار و بی‌شمار به جنگ و ستیز و مقابله و مقاتله بپردازد و خود را روسفید میدان مبارزه و مجاهده با دشمنان خدای بزرگ و دین اسلام نماید و اگر از روی عداوت و حسادت اصرار دارد که با شارح و خدمت‌کار احادیث صریحه و صحیح‌هی حضرت رسول اکرم ﷺ روبه‌رو گردد و کاری با دشمنان قرآن و ایمان و دین و آیین ندارد، با کمال اعتذار به عرض مبارکش می‌رسانم:

در غیبت من آید پیدا حسودم آری

چون زادن مخنث در غیبت پیمبر

قدر مسلّم و معلوم آن است که قلم و زبان، آزاد و ابزار نوشتن فراوان است.

علی‌هذا هر کس نظر و فکری یا انتقاد و ایرادی دارد به جای توسل به تعصب، به منطق و انصاف روی آورد و نظریات و عقاید و فرمایشات خود را نوشته و به چاپ رسانده و در اختیار دور و نزدیک و دوست و دشمن بگذارد.

از سختی زندگی نباشد عارم

وز ثروت بی دین به خدا بیزارم

از لطف خدا شکر که همچون گنجی

از گوهر دریای رسالت دارم

خادم قرآن و حدیث

عبدالهادی افخم‌زاده

۱۳۳۶/۵/۱





۱. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابن مندہ»

**ترجمہ:** ابوبکر رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نمایند کہ فرمودند: کسی کہ از چیزی از احکام دین آگاہ می گردد (می بیند یا می شنود) بایستی برساند آن را به کسانی کہ از آن بی خبرند شاید به بهتری از خود (از حیث فهم و حفظ و عمل و استنباط) برساند.

**توضیح:** چون دین مقدس اسلام دینی است جهانی و عمومی و دایمی و ابدی کہ ناسخ سایر ادیان و مسلک ها و فلسفه های روحی و فکری و عقلی می باشد و جایگزین کلیه ی مذاهب و ادیان پیشین است و کانون فروزان نور اسلام در درجه ی اول قرآن و در ثانی کردار و گفتار پیامبر اسلام است و اشخاصی کہ در عصر نورانی پیامبر، شرف و افتخار اسلام و صحبت ذات مقدسش را درک کرده بودند، معدود و نیز هر کدام گاہ گاهی و در بعضی از مواقع نزول قرآن و یا در مجالس وعظ و ارشاد و تعلیم و هدایت حضرتش حضور به هم می رسانیدند و لذا اکثر آنان از قسمت اعظم آیات و اخبار و احکام دین بی اطلاع می ماندند و امکان نداشت کہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شخصاً همه ی مسلمانان را از کلیه ی دستورات دین مستحضر فرماید. از این لحاظ امر و مقرر فرمودند کہ هر مسلمانی از هر چه از احکام و دستورات دین آگاہ می شود او نیز در حدود توانایی و فرصت و امکان خود تعمیم دهد و به مردم برساند تا حق و وظیفه ی مقدس خود را در راه هدایت افکار بنی نوع و تعمیم دانش و تبلیغ دین ادا نموده و پس از کسب افتخار شاگردی در مکتب اسلام به مقام والای

آموزگاری سرافراز گردد. شاید شاگردانی با استعدادتر برای خدمت در این راه خدایی و انجام وظیفه تربیت شوند. زیرا هوش و فهم و قدرت عمل در اشخاص متفاوت می‌باشد چنان که ترقیات روزافزون در علوم و فنون و صنایع و اختراعات گواه روشن است، پس بر هر فردی از مسلمانان و مخصوصاً دانشمندان فرض و لازم است که به پیروی از این امر و دستور مقدس و مهم، دانستنی‌های دینی خود را به وسایل ممکنه (مطبوعات، رادیو، درس، خطابه، وعظ، سخنرانی، تألیف) در دسترس عامه قرار دهند.

\*\*\*

۲. عَنْ عُمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ.<sup>۱</sup> «بخاری، ابودردا، ترمذی»

ترجمه: عثمان خلیفه‌ی سوم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته و به مردم بیاموزد.

توضیح: پیامبر خدا در میان کلیه‌ی عبادات و انواع خیرات و فنون مبرآت، تاج بزرگواری و بهتری را بر سر کسانی گذاشت که مشغول مطالعه و درس و خواندن و آموختن و وعظ‌گفتن و تفسیرکردن کلام مجید و قرآن کریم و خطاب عظیم خدا باشند. زیرا قرآن مصدر هدایت خدایی و سرچشمه‌ی اشراق نور دین اسلام و خلاصه‌ی خطاب و کتاب خدای عالمیان است که هر مسلمانی بایستی روح تشنه‌ی دانش خود را از آن منبع فیض و نور و هدایت و خیر و برکت و سعادت سیراب و شاداب نموده و از مضامین و فرامین و قوانین آن کاملاً باخبر و آگاه باشد سپس تا سرحد امکان و استطاعت خود در راه شناساندن و فهماندن و تبلیغ و انتشار آن در جهان امروزی و بالخصوص و در نهایت ضرورت در میان مسلمانان دور و بی‌خبر و بیگانه از آن فداکاری و جانفشانی نماید. زیرا «غرض از نزول قرآن تحصیل سیره‌ی خوب است نه ترتیل سوره‌ی مکتوب».

سند زنده و جاودانی اسلام و یگانه سرّ موفقیت حضرت رسول اکرم ﷺ و فتوحات پی‌درپی قشون اسلام و ترقی افکار و تمدن مسلمانان قرآن است و بس.

۱. صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، الباب خیرکم من تعلم القرآن و علمه، رقم الحدیث ۴۶۳۹.

همچنان که دلیل انحطاط و مذلت و سایر بدبختی‌های مسلمانان فقط دوری و سرپیچی از قرآن می‌باشد. به اتفاق تمام دانشمندان و محققان اسلام، یگانه‌درمان دردهای جامعه‌ی اسلامی همانا پیروی از قرآن است، چون کالبد اسلام بدون روح خود، قرآن، قادر به ادامه‌ی حیات نیست و اگر حکومت با قرآن باشد، نه تنها بر زمین و دریا و هوا سلطنت خواهیم کرد، بلکه صاحب دنیا و آخرت نیز خواهیم شد، و الا نایبنا از خورشید درخشان قرآن جز سوزش و گرمی چه خواهد دید و نظایر ابوجهل و ابولهب سوای شقاوت دو جهانی از نزول آن چه بهره‌ای می‌برند؟

\*\*\*

۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَلْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عایشه‌ی صدیقه، ام‌المؤمنین رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا ﷺ روایت نموده که فرمودند: کسی که در قرآن مهارت داشته باشد، هم درجه‌ی ملایکه‌ی کرام فرمان‌برداری است که مأمورین کتب الهی و نویسندگان وحی می‌باشند و آن کس که با مشقت آن را فراگیرد دو اجر دارد.

**توضیح:** فراگرفتن کلام خدا مقرون به فهم و ضبط و حفظ آن، مسلمان را به درجه و مقام آن جماعت از ملایکه می‌رساند که دارای سه صفت و مفتخر به این افتخارات هستند: سُفْرَا و مأمورین ابلاغ وحی یا نویسندگان کتاب و صحف الهی از روی لوح محفوظ هستند و در بارگاه خداوند جزو اتقیا و ابرار مکرم و محترم می‌باشند. بعضی از مفسرین گویند که مراد از سُفْرَه (آیه‌ی ۱۳ تا ۱۶ سوره‌ی عبس) انبیای عظام علیهم السّلام هستند که سُفْرَای خدا به سوی مردمند و مبلّغ دین و قوانین آسمانی می‌باشند. مناسبت قُرْأ و حُفَظ و خُذَام قرآن چه با ملایک و چه با انبیا روشن است.

هم چنین کسی که در راه یادگرفتن و یا حفظ کردن آن بیشتر متحمل زحمت گردد اجر زحمتش بر اجر اصل قرآن افزوده می‌گردد. اهتمام صحابه‌ی کرام و

۱. صحیح مسلم، کتاب صلاة للمسافرین و قصرها، فضل الماهر فی القرآن و الذی یتتبع فیہ، رقم الحدیث ۱۳۲۹.



سلف صالح در فراگرفتن و تعمق و تحقیق در علوم قرآن طوری بوده که عمر فاروق، خلیفه دوم، در ظرف دوازده سال و عبدالله پسرش نیز در مدت هشت سال سوره‌ی مبارکه‌ی (البقره) را یاد گرفته‌اند، چنانچه زرقانی در شرح کتاب موطای امام مالک نوشته است.<sup>۱</sup>

خوشا به حال نیک‌بختانی که علوم و معارف قرآن را در درجه‌ی اول، هدف زندگی خود قرار داده و وقت عزیز را در تلاوت و مطالعه و پیروی از آن به سر برده و روح افسرده‌ی خود را هر دم از آن تعالیم روح‌بخش زنده و خرم سازند، زیرا به شهادت خدا و پیامبر و ایمان، هر کس در مکتب قرآن تحصیل کند و از دانشگاه الهی دانش فراگیرد، بر تخت سعادت آرمیده و تاج کرامت بر سر نهاده است و در عالم ملکوت و تقرب در بارگاه قادر متعال سرافراز و مفتخر می‌گردد.

\*\*\*

۴. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفَظَهَا وَوَعَاَهَا وَآدَاَهَا قُرْبًا حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.<sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، شافعی، بیهقی، حاکم، ابن‌حبان»

ترجمه: عبدالله پسر مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: شاداب و خرم سازد خدا آن کس را که بشنود سخن مرا و حفظ نماید و بفهمد و ابلاغ کند که بسا صاحب دانشی به دانشمندتر از خود می‌رساند.

توضیح: این حدیث شریف را جماعتی از محدثین بزرگ از چند نفر صحابی محترم مانند ابن مسعود و زید بن ثابت و جبیر بن مطعم رضی الله عنه به عبارات مختلف روایت کرده‌اند در روایتی «فَوَعَاَهَا فَأَدَاَهَا كَمَا سَمِعَهَا»<sup>۳</sup> و در جایی «سَمِعَ مِنَّا كَلِمَةً فَبَلَّغَهَا كَمَا سَمِعَهَا قُرْبًا مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»<sup>۴</sup> و در روایت دیگر «قُرْبًا حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرَ فَقِيهِ»<sup>۵</sup> می‌باشد. خلاصه‌ی معنی حدیث، تشویق مسلمانان به تبلیغ دین و

۱. مکتبه الشاملة، شرح الزرقانی علی موطأ امام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک ۲، الجزء ۳، الصفحة ۱۷۳.

۲. سنن ترمذی، کتاب العلم عن رسول الله، باب ما جاء فی الحث عن تبلیغ السماع، رقم الحدیث ۲۵۸۲.

۳. مکتبه الشاملة، کتاب مسند البزار، الباب مسند جبیر بن مطعم، الجزء ۵، الصفحة ۶۹، رقم الحدیث ۳۴۱۶.

۴. مکتبه الشاملة، شعب الإیمان - البیهقی، الباب الثامن عشر من ضعب الايمان هو، الجزء ۲، الصفحة ۲۷۴، رقم الحدیث ۱۷۳۸.

۵. مکتبه الشاملة، المعجم الكبير، الباب زید بن ثابت الانصاری یکنی ابا، الجزء ۵، الصفحة ۱۵۴، رقم الحدیث ۴۹۲۴.

تعلیم دانش و راهنمایی مردم به آیین اسلام مخصوصاً به انتشار فرمایشات صاحب رسالت ﷺ به طور صحیح و دقیق و دور از تحریف و تغییر است، شاید به اشخاص مستعدتر برای فهم و هضم و استنباط احکام برسد، زیرا قوه‌ی فهم روح کلام خدا و پیامبر و استعداد اجتهاد و استخراج مطالب و مسایل مراد از آنها در اشخاص، متفاوت است و به فطرت و تربیت و تعلیم و سعی و کوشش صحیح، مربوط می باشد که قسمت اول آن در اختیار بشر نبوده و بستگی به اراده و فضل الهی دارد و بس. پس هیچ عنوانی از قبیل اهل بیت یا صحابی بودن یا محبت پیامبر داشتن و یا سایر امتیازات و افتخارات، دخالت در فزونی فهم و قوت ادراک و تعقل افراد ندارد، لیکن چون اغلب، فهم مراد از کلام به واسطه‌ی قراین خارجی است، از این رو دانش و تحقیق اصحاب کرام که شاهد نزول قرآن و حاضر مجلس پیامبر بوده اند برای ادوار و اعصار بعد، فوق العاده مورد نیاز و گران بها می باشد و هر علم و فهمی در دین که مخالف روش صحیح و ثابت اصحاب کرام باشد، نادرست است و جای اعتماد نیست.

امیدوارم که خداوند بزرگ توفیق عطا فرماید تا در کمال صداقت و امانت آن چه را از احادیث شریف به دست آورده ایم، به زبان ساده و متناسب با احتیاجات عصر به برادران اسلامی و هم میهنان عزیز برسانیم.

\*\*\*

۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِيْ قُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ: الَّذِيْنَ يَرْوُوْنَ اَحَادِيْثِيْ وَيَعْلَمُوْنَهَا النَّاسُ. <sup>۱</sup> «طبرانی در اوسط» ترجمه: عبدالله پسر عباس رضی الله عنه عموزاده‌ی محترم پیامبر از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: خدایا رحم فرما جانشینان مرا. عرض کردیم: ای پیامبر خدا! چه کسانی هستند جانشینانت؟ فرمودند: آن کسانی که سخنان مرا روایت کرده و به مردم می آموزند.

توضیح: چون رسالت و کار و مأموریت رسول خدا ﷺ فقط تبلیغ دین خدا به مردم بوده و سخنان آن حضرت شرح و بیان آیات قرآن و توضیح و تفصیل

احکام و اسرار و حقایق و دقایق فُرقان است، پس هر کس به روایت و ابلاغ و بیان و تعلیم علم حدیث و احادیث صحیحیهی ثابته اشتغال ورزد، واقعاً نسبت به اهل عصر و زمان خود جانشین پیغمبر ﷺ بوده و در راه انجام وظیفهی مقدّس و بزرگ رسالت خدمت کرده است.

هر کس اعتقاد و ایمان به استجابت دعای رسول اکرم ﷺ داشته و طالب و راغب مقام شامخ خلافت و جانشینی رسالت باشد، البتّه از توسعهی دایرهی حدیث شریف و بسط و انتشار آن در میان مردم فروگذار نخواهد کرد.

معلوم شد که جانشین واقعی حضرت رسالت پناه ﷺ دانشمندان حدیث و علمای دین و مجاهدین در راه مبارزه با جهل و بی‌دینی هستند نه جماعتی بی‌خبر از علوم دینی و جاهل حتّی به ضروریات اسلام که مانند زالو خون و مال مردم ساده را می‌مکند و چون مورینه رخنه در دین و شریعت کرده و لکه‌ی سیاهی در صفحات تاریخ پرافتخار اسلام گشته و ننگ عالم اسلامیت به شمار می‌آیند، زیرا سند معلوماتشان، خواب و خیال و خدمتشان به اسلام، جذبه و حال و هدفشان در دنیا و آخرت، پول و مال می‌باشد.

امید است که کمی فکر کنند و به خود آیند تا این بزم و بساط را درنوردند و برای کفّاره‌ی گناهان سالیان دراز (تیشه به ریشه‌ی دین زدن) به مطالعه و فهم و درس و بحث و نشر احادیث نبوی پردازند و افتخار خدمت در عالم حدیث را پیدا کنند.



۶. عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ يَنْفَوْنَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. «ابن عدی»

ترجمه: اسامه پسر زید پسر حارثه ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: حَمَلَه‌ی این علم (علم دین = کتاب و سنّت) در هر قرنی

اشخاص عادل آن قرن هستند که دور می‌سازند از آن تحریف افراطیان و ادّعای مبطلان و تاویل جاهلان.

**توضیح:** حدیث شریف را ممکن است دو جور معنی کرد: ۱. خبر باشد از آینده‌ی اسلام و مژده به حفظ اصل و اساس دین و تعریف از دانشمندان واقف به علوم قرآن و حدیث که در هر عصری اشخاص درست‌کار و صلحای زمان، عهده‌دار این شغل مقدّس می‌باشند.

۲. امر باشد به این که در هر دوره اشخاص صالح و متّقی و برجسته و شایسته، ملبّس به لباس روحانیت و پیشوایی و رهنمایی قوم گشته که لیاقت و غرضه‌ی ایفای وظیفه را داشته و قادر باشند که این بار سنگین امانت خدایی را به طور اکمل و اتم و در منتهای شهامت و صداقت به جهانیان عرضه داشته و به بازماندگان تسلیم نمایند، زیرا:

اسرار خدا لایق هر بی‌سر و پا نیست

هر بی‌سر و پا لایق اسرار خدا نیست

خلاصه صفات بارز و مشخصات حمله‌ی دین و ائمه‌ی یقین و پیشوایان مسلمین سه چیز است: اول، نگذارند در اثر غلو و افراط و زیاده‌روی از حدود حقّی دین در علم و دین الهی تحریف و تبدیلی رخ دهد و جمال و کمال حقیقی و واقعی آن در زیر پرده‌ی ابتداع و چیزهای ساختگی مستور و پوشیده ماند، چنان که در اثر تعمّق و سخت‌گیری جماعتی، دین مبین اسلام را به رهبانیت و ترک دنیا و ترک علوم و صنایع و ثروت و قدرت کشانیده، مسلمانان را به این روز سیاه ذلّت و عبودیت و فقر و جهل و مرض و اضمحلال انداختند. دوم، مانع دعاوی باطله‌ی شیادان و دجالان و پیغمبران دروغی و متشیخین و شعبده‌بازان و بالاخره گرگ‌های در پوست میش و شیطان‌های آدمی‌نما گردند تا این مدّعیان، حق را لگدمال باطل خود نساخته و حقایق را با پرده‌های جهالت و شیطنت و اکاذیب و اباطیل نپوشانند و در تاریکی بی‌خبری از قرآن و حدیث، به افساد در بین عباد و بلاد نپردازند و ملّت و مملکت را به سوی کفر و زندقه و فنا و زوال سوق ندهند. سوم، این که نصوص صریح و روشن و کلمات حقّه و

معلوم خدا و پیغمبر را از تأویل و معنی کردن مشتی جاهل نادان از خدا بی خبر و دور از شریعت پیغمبر حفظ نموده و نگذارند اوهام و خرافات، جانشین حقایق و معارف اسلامی گردد.

خلاصه افراد مضر در دین دو گروه هستند: یکی افراد بیگانه و خارج از اسلام که مبطلانند و گروه دیگر افراد آشنا و داخل در اسلام که دو قسمند یا افراطی و فراخ‌رو و یا تفریطی و مقصر که اولی ارباب غلو و دومی اصحاب جهل هستند. پس به جز روحانیون حقیقی و متخصصین در علوم اسلام و شاگردان مکتب قرآن و حدیث و شریعت، نباید احدی را اجازه داد که دم از علم دین زده چون عده‌ای به نام و در لباس روحانیت و یا ارشاد، مردم را گول زده و نان و ایمان آنان را از دستشان می‌گیرند. خواه مزدوران استعمارگران و مبلغین کفار که هر روز نغمه‌ای را ساز و بازی‌ای را آغاز می‌نمایند و یا متصوفه‌ی خشک و خالی از هر چیز یا جاهلان عالم‌نما که به نام پیشوایی دین و جانشینی خاتم المرسلین، دکان دین‌فروشی را باز کرده و بدون ذره‌ای حیا از خدا یا پروا از قانون و دولت و یا مبالغت به مقدسات و ملت، روز به روز بر شمارهی آنها افزوده شده و خرابی دین و دنیای مسلمانان رو به تصاعد می‌رود. چنان که با کمی دقت و مطالعه در تاریخ و مخصوصاً در اوضاع و احوال پریشان کنونی مسلمین پرواضح و بدیهی است و به طور قطع و یقین باید گفت که اگر از طرف اولیای امور و قانون مملکت از این وضع شرم‌آور که خودی و بیگانه را دچار گریه و خنده نموده، جلوگیری نشود، بایستی فاتحه‌ی دین را در این مملکت خواند و به عزای اسلام در این آب و خاک نشست و سرسلامتی را به حضور دشمنان این دین و ملت و مملکت عرض کرد. پس مژده به رادمردانی که مدافع سرسخت و خدمت‌گزار بی‌مزد و منت و مجاهد مخلص دین و قرآن و حدیثند که اگر سرب گداخته را در گلویشان بریزند، از گفتن حقایق و ارشاد مردم خاموش نشینند و خیانت در دین را به هیچ وجه مرتکب نشوند.

\*\*\*

۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَرَأَعاً يَنْتَرَعَهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ

النَّاسُ رُؤْسًا جَهْلًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»  
 ترجمه: عبدالله پسر عمرو پسر عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند علم را بر نمی دارد به این گونه که از مردم بازگیرد، لیکن علم را می گیرد به گرفتن علما و میراندن آنان تا این که دانشمندی نمی ماند. آنگاه مردم پیشوایان و رؤسای نادانی را پیروی نموده و امور دینی را از آنها سؤال نموده و اخذ کنند و آنها پاسخ گویند و فتوا دهند بدون اطلاع و علم، پس گمراه می شوند و گمراه می کنند.

**توضیح:** مفاد این حدیث شریف که خبر از غیب و پیش گویی از اوضاع مسلمانان است قرن ها است در بسیاری از کشورها و بلاد اسلامی مصداق پیدا کرده و وظایف مقدسه ی دینی مانند افتا، قضاوت، خطابه، وعظ، امامت نماز، تدریس، ارشاد و سایر مشاغل، اغلب در دست و اختیار کسانی است که از اسلام قرن ها عقب افتاده و از قرآن و حدیث جز نام شناسند و یگانه سند صحیح و مدرک قوی برای مسلمانی آنها ظواهر دین و در بعضی، شکل و قیافه مسلمانی است که می توان گفت این ها دوستان نادان اسلامند و ضررشان هزار مرتبه از دشمنان دانا بیشتر است، زیرا خاورشناسان و مبلغین بیگانه به طور غیرمستقیم منافع و خدماتی برای اسلام دارند از امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز در زمینه ی شیوع جهالت و ترک علم و عمل به قرآن آثاری وارد شده که در نهج البلاغه مذکور و صددرصد در این عصر صدق دارد مانند: «وَأَنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيكُمْ مِّنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرُ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقٌّ تِلَاوَتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حِمْلَتَهُ وَتَنَاسَاهُ حَقَّقَتُهُ فَالْكِتَابُ يَوْمئِذٍ وَاهِلُهُ طَرِيدَانِ مَنَفِيَّانِ وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْءٍ فَالْكِتَابُ وَاهِلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَ فِيهِمْ وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ لِأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَإِنْ اجْتَمَعَا فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفِرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ كَانَتْهُمْ أُمَّةٌ الْكِتَابُ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَهُ وَ

زَبْرَه<sup>۱</sup> یعنی پس از من زمانی خواهد رسید که در آن زمان چیزی نیست پنهان‌تر از حق و ظاهرتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و پیغمبر و نزد اهل آن زمان متاعی بی‌رواج‌تر از قرآن که به درستی تلاوت شود و رایج‌تر از آن که تحریف گردد، نمی‌باشد و در شهرها خلاف شرع و منهیات نزد مردم، امور شرعی و پسند تلقی می‌گردد و هم چنین امور شرعی و حق، خلاف شرع دانسته می‌شود. به درستی که اهل و حمله‌ی قرآن، آن را ترک و فراموش نموده و بدان در عمل روی خوش نشان نمی‌دهند. قرآن و اهل قرآن که از آن پیروی می‌نمایند، دو تبعیدشده‌ی منفور در میان مردم و دو رفیق همراه و از مردم کنار افتاده هستند که کسی به آنها پناه نمی‌دهد و اعتنایی به آنها نمی‌کند. پس قرآن و اهلش در آن عصر در میان مردمند و به ظاهر با آنها هستند، ولی در حقیقت و معنی نیستند. چون گمراهی و هدایت با هم توافق ندارند و جمع نمی‌شوند. مردم بر افتراق، اتفاق دارند و از جماعت و اتحاد دوری کرده‌اند. گویی که ایشان مقتدای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، نزد آنان جز نامی از قرآن باقی نبوده و سوای خط و اعراب و ظاهر الفاظ و معانی آن چیزی نمی‌شناسند.

آری قرآن نزد اکثر قریب به اتفاق بسیاری از مردم ممالک اسلامی یعنی تلاوت حروف و بوسیدن اوراق و اخذ تعویذات و خواندن بر گورِ اموات و سایر امور جزئی که فواید آنها خیلی کم و ناقص است، اما کسی حتی در خواب هم به روح قرآن و حدود و احکام و نقشه‌های آن آشنایی ندارد. فقط در بطون پاره‌ای کتب تفسیر، مسطور و مدفون است و اگر احیاناً کسی جرأت نماید و از عقاید و حقایق و روح و هدف قرآن دم زند، کافرش گویند، لامذهبش خوانند و کاری کنند که واقعاً چشم و دل گلاستون<sup>۲</sup> - نخست‌وزیر ملعون انگلستان که خواستار برچیدن و برداشتن قرآن مجید در میان مسلمانان جهان شد - و نظایر وی را روشن کرده و در بارگاه شیطان و دشمنان قرآن به اخذ نشان فداکاری مفتخر می‌شوند.

۱. مکتبه الشاملة، نهج البلاغه، الباب الجزء ۹، الصفحة ۱۰۴ و همچنین ر.ک. به نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، سال ۱۳۷۱، خطبه‌ی ۱۴۷، ص ۱۴۳.

۲. گلاستون ویلیام اوارت سیاست‌مدار انگلیسی (و. لیورپول ۱۸۰۹. ف ۱۸۹۸م). وی رهبر لیبرالها بود و چهار بار به مقام نخست‌وزیری انگلستان رسید. فرهنگ معین، ج ۶.

شکر خدا چنان که امیر المؤمنین با استمداد از آیات و احادیث، مؤده به مانند اهل قرآن داده، همواره قرآن محفوظ و اهل آن اگر چه کم و معدود و مورد توهین و تحقیر باشند، مانند کوه ثابت و پابرجا و نمایان هستند.

\*\*\*

۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضَلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ. <sup>۱</sup> «امام مالک در موطا»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: در میان شما دو چیز باقی گذاشته‌ام که مادام به آنها تمسک جوید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و سنت پیغمبر خدا (قرآن و حدیث).

توضیح: منطوق حدیث دلالت دارد بر این که پیروان قرآن و حدیث گمراه نمی‌شوند و مفهومش دال بر گمراهی و ضلالت کسانی است که با کلام خدا و پیغمبر خود آشنا نبوده و به آن علاقه نداشته و در خط مخالف آنها قدم برمی‌دارند و برخلاف دستورات آنها عمل می‌نمایند.

البته چنین است زیرا برنامه‌ی کار اسلام و مأخذ دین همانا دو منبع بالاست که کلیه‌ی اصول و فروع و قواعد و عقاید و آداب و احکام اسلام از آنها مأخوذ و مستخرج است. نباید گفت که بسیاری از مسایل و مطالب دینی نه در قرآن است و نه در حدیث، بلکه با ادله‌ی دیگر شرعی مانند اجماع یا قیاس و غیره به دست آمده است. زیرا آن ادله، هنگامی شرعی و مورد قبول و اعتماد است که اصل و مأخذی داشته باشد که به کتاب و سنت باز برمی‌گردد.

متأسفانه و بدبختانه در نظر بسیاری از بی‌خبران و کوتاه‌نظران، قضیه برعکس شده و پیرو و متمسک به قرآن و حدیث را، گمراه و دوندگان در پی این و آن را بر صراط مستقیم تصور می‌نمایند. زهی تصور باطل! زهی خیال محال! چون حتی در احزاب سیاسی و قوانین موضوعه‌ی بشری نیز هر فرد که از مرام نامه‌ی حزبی و مواد قانون دولتی سرپیچی نماید، او را قبول نکرده و بیرونش می‌ریزند، چه رسد به وحی آسمانی و کتاب خدا و دین خاتم انبیا که البته شرایط قبولی در آن،

۱. موطای امام مالک، الکتاب الجامع، الباب النهی عن القول بالقدر، رقم الحدیث ۱۳۹۵.



آنقدر هم سهل و آسان نیست که اگر در جهت مخالفش هم، کار کنی هنگام امتحان رفوزه نشوی.

\*\*\*

۹. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ<sup>۱</sup> «ابوداود، ابن ماجه»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دانستنی مهم و دینی سه چیز و غیر آن (زاید در دین و یا) فضل و هنری است برای دنیا آن سه چیز آیتی روشن یا ستّی ثابت یا فرضی عادل است.

توضیح: مراد از علم نام برده در حدیث شریف علم کامل و مطلق و ضروری یعنی دانش دینی است که منحصر در کتاب خدا و روش پیغمبر است و سومی اگر چه داخل و جزو آنها است ولی محض اهمّیت و توجّه به آن استقلالاً نام برده شده و غیر آن سه چیز برای انسان هنر و فضیلت است نه ضروری و آن سه چیز عبارتند از: ۱. آیات محکمات قرآن یعنی آیاتی که معنی آنها معلوم و روشن و غیر منسوخ باشد نه آیات متشابه و یا منسوخ. ۲. روش ثابت و صحیح حضرت پیغمبر نه مشکوک یا منسوخ. ۳. دانستن تقسیم عادلانه‌ی موارد طبق دستور خدا و پیغمبر و یا هر عمل واجبی که موافق قرآن و حدیث و از آنها مأخوذ گردیده باشد که این معنی شامل کلیه‌ی مسایل اجتهادی حقّ و درست می‌گردد و به نظرم معنی دوم صحیح‌تر و جامع‌تر و مفیدتر است.

پس شخص روحانی و طالب معارف دینی با محترم شمردن سایر علوم و فنون و دانش بشری نبایستی عاشق و مفتون ماسوای علوم دینی گشته و وقت گران‌بهای خود را بیش از حدّ لزوم در تحصیل دانستنی‌ها ضایع نموده و تصور کند که جز قرآن و حدیث و اجتهاد و استنباط از آنها برای معرفت دین و داشتن آیین، ضرورت یا لزومیتی دارد. مخصوصاً سرگرمی‌هایی که به ناحق عنوان دانش به آنها داده شده و سخن مشهور (علم لا ینفع و جهل لا یضر) درباره‌ی آنها صدق

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الفرائض، باب ماجاء فی تعلیم الفرائض، رقم الحدیث ۲۴۹۹.

می‌کند که جز اتلاف وقت و اضاعه‌ی فکر و خستگی قوا، ثمری ندارد. لذا از مسلمانان واقعی و آشنایان به کتاب و سنت انتظار داریم که بیش از پیش بر میزان عشق و علاقه خود نسبت به آن مکتب الهی افزوده و در تحقیق و تدقیق و تخصص در علوم آن جدیت بیشتری به خرج دهند.

\*\*\*

۱۰. عَنِ الْعَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى مِثْلِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارِهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا إِلَّا هَالِكٌ.<sup>۱</sup> «ابن ابی عاصم در کتاب السنة»  
ترجمه: عرباض پسر ساریه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: شما را ترک گفتم و جا گذاشتم بر دینی مانند زمین صاف و هموار که شب و روزش یکسان است. هر کس از آن عدول کند، هلاک شود.

**توضیح:** همچنان که مسافرت در زمین صاف و بدون پیچ و خم و گردنه، بسیار سهل و آسان و دور از خطر است. مخصوصاً که شب و روزش روشن و مانعی چون تاریکی و راه گم کردن در آن نباشد. هم چنین در دین و شریعت اسلام به واسطه‌ی تکمیل تشریع و تشریح کامل و تقنین اصول و قواعد کلی و ضروری آن از طرف خدا و پیغمبر، دیگر عقبات و موانعی در سر راه مسلمان وجود ندارد و هر کس از جاده‌ی مستقیم و شاه‌راه اسلام منحرف شده و کوره‌راه‌ها را پیماید و یا به نشیب و فراز و سربالایی و دره‌های عمیق افراط و تفریط و بدعت و تقلید از بیگانه برخورد کند، راه اسلام را گم کرده و بر توسن سرکش هوا و هوس خود سوار گشته و حتماً در اثر لجام گسیختگی و انحراف از صراط مستقیم به هلاکت خواهد افتاد و گردن دین و مذهبش خرد و خمیر خواهد شد. پس شاید کشتی دین را به دست امواج ابتداع و مذاهب ساختگی و افکار بشری سپرد و نباید بر مرکب بی‌دینی سوار شده و دواسبه به سوی هلاک و شقاوت و خشم و عقاب خداوند توانا تاخت. بلکه بایستی با چنگ و دندان، دین اسلام را چسبید و نباید با هیچ نوید و تهدیدی دین را ترک گفت و کوچکترین تمایل و علاقه‌ای را نسبت به لامذهبی و یا ادیان باطله نشان داد و باید در دین

۱. مکتبه الشاملة، کتاب السنة لابن ابی عاصم، باب ذکر قول النبی ﷺ ترکتم علی، رقم الحدیث ۴۱.

روز به روز و آن به آن راسخ تر و محکم تر بود.

\*\*\*

۱۱. عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ رضی الله عنه قَالَ: مَرَرْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ يَخْوِضُونَ فِي الْأَحَادِيثِ قَالَ وَ قَدْ فَعَلَوْهَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَلَا إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَقُلْتُ مَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ تَرَكَهُ مِنْ جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ الَّذِي لَا تَزِيغُ بِهِ الْأَهْوَاءُ وَ لَا تَلْتَبِسُ بِهِ الْأَلْسِنَةُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ لَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ هُوَ الَّذِي لَمْ تَنْتَهِ الْجَنُّ إِذْ سَمِعَتْهُ حَتَّى قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ أَجَرَ وَ مَنْ حَكَمَ بِهِ عَدَلَ وَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا أَعْوَرُ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: حارث اعور رضی الله عنه از امام علی کرم الله وجهه، نقل کند که از مسجد گذشتم. دیدم مردم سرگرم سخنانی می باشند. امام علی گفت: مگر این گونه حرف ها پیدا شد عرض کردم: بلی. گفت: به درستی که از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمودند: هشیار باش که به زودی فتنه برپا خواهد شد. به عرض مبارک رساندم: یا رسول الله! چاره چیست و خلاصی از آن چگونه متصور و میسر است؟ فرمودند: قرآن که در آن خبر گذشتگان و آیندگان شما و چگونگی حکم در میان شما هست. قرآن جدی و قطعی است نه شوخی و لغو. هر گردن کشی آن را ترک کند، خداوند پشت او را خواهد شکست و هر کس هدایت را از غیر قرآن جوید، خداوند او را گمراه می نماید. قرآن ریسمان و دستاویز محکم خداست و پندی است درست و راهی است راست. قرآن کلامی است که به هوای مردم منحرف نشود و زبانها نمی توانند آن را بر مردم مشتهب نموده، تغییر دهند و دانشمندان از آن سیر نمی شوند و به کثرت تکرار کهنه نمی گردد و شگفتی های آن پایان ندارد. قرآن آن است که جن به محض شنیدن

۱. سنن ترمذی، کتاب فضائل القرآن عن رسول الله، الباب ما جاء فی فضل القرآن، رقم الحدیث ۲۸۳۱.

آیاتی از آن گفتند: به درستی ما شنیدیم قرآنی عجیب و بی نظیر که رهنمایی به حق و صواب می‌نماید.<sup>۱</sup> هر کس به قرآن سخن گوید، راست‌گوست و هر کس به آن عمل نماید، مأجور است و هر کس به آن حکم کند، عادل است و در بعضی روایت این جمله را نیز دارد: «وَمَنْ خَاصَمَ بِهِ فَلَا جُحْدَ» و هر کس به قرآن مناظره و احتجاج کند، پیروزمند است و هر کس به سوی قرآن دعوت کند، به راه راست هدایت می‌شود. بگیر و به آن تمسک کن ای أغور.

**توضیح:** این تعریف از قرآن را علی بن ابی طالب علیه السلام از مهبط وحی، حضرت خاتم رسل و سید انبیا، علیه الصلوة والسلام روایت فرموده و شخصاً نیز با بیان سحر حلال خود کراراً و مراراً درباره‌ی کلام خدا و وحی منزل داد سخن داده که خلاصه آنها این است که شاعر گفته:

اوّل و آخر قرآن ز چه «با» آمد و «سین»

یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

با توجه به این اسناد زنده و حجت‌های گویا روی خطاب را به جماعتی معطوف می‌داریم که نادانسته و یا محض از روی تقلید کورکورانه از بعضی ملاحده و دشمنان قرآن، دایماً با حربی تکفیر و چماق طعن و لعن به جانب داعیان پیروی از قرآن حمله‌ور می‌شوند و می‌گوییم: آیا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و تمام موحدین اسلام و دانشمندان دین که در هر دوره و عصر، مردم را به تبعیت و اطاعه، فقط از قرآن دعوت فرموده‌اند، نسبت به ایشان چه فرمایشاتی دارید؟ معلوم است یک بام و دو هوا که نمی‌شود. پس یا اعتراف به جهل و نادانی خود نموده و یا اضافه بر حماقت، کفر صریح خود را نیز روشن و آفتابی می‌سازند.

در این جا خوانندگان عزیز را متذکر و متوجه به این نکته خواهیم ساخت که آیات و احادیث و آثار وارده در موضوع اکتفا و اقتصار بر قرآن، فقط در عقاید و اصول و کلیات احکام است نه در فروع فقهی و جزئیات مذهب که قسمت اعظم آن مأخوذ از روش پیغمبر و ادله‌ی شرعی می‌باشد. چون جماعتی بی‌خبر در

مقابل دسته‌ی اول مدّعی هستند که تنها بایستی به قرآن مراجعه نمود و تر و خشک و کلی و جزئی مسایل مذهب را در آن جستجو کرد که ادّعایی است بسیار پوچ و بی‌معنی.

\*\*\*

۱۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ يَرِدِ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهَهُ فِي الدِّينِ وَ إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَ اللَّهُ يُعْطِي وَ لَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: معاویه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند خیر هر کس را بخواهد، او را دانا در دین می‌سازد و نیستم من مگر پخش‌کننده و خدا دهنده است و این امت، بر حق ثابت خواهد ماند تا خرابی دنیا و کسی برخلاف آنان عمل نماید، ضرری به آنها نمی‌رساند.

**توضیح:** مفاد حدیث این است که ۱. نعمت فقه و فهم در دین و اطلاع از کلام و کتاب خدا و روش پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین و بالاترین خیر و برکت و مرحمت خداست درباره‌ی بندگان. زیرا بزرگی و منفعت و مبارکی هر چیز بسته به عظمت و اهمّیت نتایج آن است و معلوم است که ثمر و بر علوم دینی، مراحم و رضایت و عنایت الهی است که بزرگ‌ترین نعمت‌های دنیوی و اخروی است. ۲. میزان و درجه‌ی فهم و دانش دینی هر فرد، مربوط و منوط به فضل و عطای الهی است و بس و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن کوچک‌ترین دخالت و تأثیری به جز تعلیم و تلقین و انجام وظیفه‌ی رسالت ندارد. ۳. در هر عصر و زمان، علوم دینی محفوظ و مضبوط و ثابت مانده و جماعتی - اگر چه در اقلّیت هم باشند - عهده‌دار و خدمت‌گزار آن هستند و شیوع جهالت و ضلالت اکثریت، تأثیری در حال آنان ندارد و به آنها مربوط نیست و این که گفتیم که پیروان حق و حقیقت اسلام، مشتی از اهل هر عصر هستند به استناد ادله و مدارک بسیاری است که دایر به توسعه‌ی دایره‌ی جهل و کمی دانشمندان واقعی دینی است و البتّه برای اتمام حجت و اظهار و ابلاغ دین، وجود معدودی از حمله‌ی دین در هر عصری

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، الباب من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین، رقم الحدیث ۶۹.

کافی است که بار سنگین تبلیغ و تعلیم دین را بر دوش غیرت و همت گرفته و در کمال صداقت و امانت و بدون کمترین توقعی به مردم برسانند.

\*\*\*

۱۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَقِيهٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: یک دانشمند سخت‌تر است برای شیطان از هزار عابد.

**توضیح:** غرض و غایه از خلقت عالم، بندگی و معرفت و عبادت خداست و شخص عابد، محبوب و مقرب بارگاه خدا و زبده‌ی اهل عصر و مهتر و سرور روزگار است. با وجود این، وجود یک نفر فقیه و دانشمند دینی معادل و برابر تعداد زیادی از عباد و زهاد و بلکه در خطرناک‌ترین روزها و بزرگ‌ترین نبردها وجودش بیشتر و بهتر از هزار عابد، به درد می‌خورد. زیرا سلاحی که در میدان کارزار در برابر قوای جهل و شرّ و فساد به کار آید، همانا دانش و بینش و فهم و علم است. سرچشمه‌ی فقر و مرض و سایر مصایب خانمان‌سوز بشری، نادانی و دوی آن فقط دانش است. پس دانشمند، یگانه سرباز فداکار این کارزار و پرچم دار فتح و فیروزی در نبرد و ستیزه‌ی با شیطان است. دانشمند نفعش عام و فایده‌اش تمام، ولی خیر عابد ناقص و قاصر و مختص به شخص عابد است.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد ز موج

وین سعی می‌کند که بگيرد غریق را

آیات و احادیث بسیاری در تعریف علمای دین و علو مقام و شرف و بزرگواریشان وارد شده که اگر جمع آوری شود، کتاب قطوری خواهد شد.

۱. ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر آیه‌ی «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

دَرَجَاتٍ<sup>۱</sup> فرموده که دانشمندان را هفت صد درجه است و مسافت هر درجه، پانصد سال راه است.<sup>۲</sup>

۲. در حدیث ابن ماجه از حضرت رسول ﷺ روایت شده که روز قیامت سه دسته شفاعت خواهند کرد: اول انبیا، دوم علما، سوم شهدا.<sup>۳</sup>

۳. در حدیث است که روز بازپسین مُرکب علما را با خون شهدا می‌سینجند.<sup>۴</sup>

\*\*\*

۱۴. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضَاءً لَطَالِبِ الْعِلْمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْمَاءِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.<sup>۵</sup> (ابوداود، ترمذی)

**ترجمه:** ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس راهی را در طلب دانش پیش گیرد، خداوند راه بهشت را به وی نشان خواهد داد و به درستی که ملایکه، بال و پر خود را می‌گسترانند (از پرواز می‌ایستند) برای رضای طالب العلم و اهل آسمانها و زمین برای دانشجو طلب آمرزش می‌کنند حتی ماهی در آب و برتری دانشمند بر عابد چون برتری ماه است بر سایر ستارگان. در حقیقت علما ورثه‌ی پیغمبرانند و پیغمبران طلا و نقره به ارث نگذاشته‌اند، تنها دانش را از خود به جا گذاشته‌اند. پس هر کس دانش را به دست آورد، سهمی بزرگ را به چنگ آورده است.

**توضیح:** مسلمان در هر راهی قدم گذارد و در طلب دانش و فهم حقایق و اسرار کاینات گام بردارد تا از کتاب مفصل خداشناسی سطری را بخواند و فصلی

۱. سوره‌ی مجادله ۵۸/ آیه‌ی ۱۱.

۲. احیاء علوم الدین، الجزء ۳، الصفحة ۲۳.

۳. سنن ابن ماجه، الكتاب الزهد، الباب ذکر الشفاعة، رقم الحديث ۴۳۰۴.

۴. جامع الاحادیث، الباب اذا مع الکاف، الجزء ۴، الصفحة ۲۳، رقم الحديث ۲۶۹۴ همچنین ر.ک. جمع الجوامع او الجامع الكبير، الباب حرف الهمزة، الجزء ۴، الصفحة ۳۰۴۶، رقم الحديث ۲۷۰۵.

۵. سنن ترمذی، الكتاب العلم عن رسول الله، الباب ما جاء فی الفضل الفقه علی العبادة رقم الحديث ۲۶۰۶.



را بداند و یا رازی را از عظمت و قدرت الهی آشکار سازد و یا گرهی را از مشکلات زندگی بشری بگشاید، خلاصه به هر نحوی در راه رضای حق تعالی دانشی کسب کند همان راه، او را به بهشت رضا و رحمت و نعیم ابدی نایل و اصل می‌گرداند و برای ادای احترام و تقدیر از خدماتش ملایکه بال خود را در سر راهش می‌گسترانند و یا ترک پرواز گفته و دورش اجتماع کرده و از محضر و دانشش بهره و لذت می‌برند و چون دانشمند در راه خدای عالم و برای نفع غیر، کوشش می‌نماید، بدین جهت از طرف کاینات زنده برای وی ترقی و سعادت و کام یابی خواسته می‌شود. دانشمند چون ماه به واسطه‌ی جزر و مد علوم و دانستنی‌های خود در جهان بشریت تأثیری فراوان دارد و یگانه‌ی قانون فروغ و روشنایی در شب تیره و تاریک و جهل و گمراهی و سرگردانی و شر و فساد عالم است، چون جانشین و وارث پیغمبران بوده و وظیفه‌ی رهنمایی و ابلاغ وحی خدا را که ارث انبیا و رسل است، به عهده دارد.

\*\*\*

۱۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ سَئَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.<sup>۱</sup> (ابوداود، ترمذی، حاکم)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: از هر دانشمندی سؤال دانش دینی شود و پنهان دارد، در روز رستاخیز لگام آتشین در دهانش گذاشته شود.

توضیح: چون بر هر نعمتی شکری واجب و در برابر هر عطیه و موهبت خدایی حقی مقرر است و حق و شکرانه‌ی نعمت بزرگ علم و فهم دین، ابلاغ و تعلیم آن به مردم است، مخصوصاً در موقع حاجت و سؤال. پس هر صاحب‌دانشی که در این حق و واجب آسان و بی‌زحمت و خرج، بخل ورزد و کفران نعمت به جا آورد و برادر نیازمند خود را محروم سازد و دهان و زبان خود را ببندد، حتماً در بارگاه عدالت که «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»<sup>۲</sup> پاداش هر بدی

۱. سنن ابن‌ماجه، الكتاب المقدمة، الباب من سئل عن علم، رقم الحديث ۲۶۰.

۲. سوره‌ی شوری ۴۲ / آیه‌ی ۴۰.



مانند آن است، بایستی دهندش را ببندند و با لگام آتشین وی را از گفتن حرف‌های پوچ و معذرت‌های غلط و بی‌معنی بازدارند. وظیفه‌ی مقدس روحانیت به نسبت علو و بزرگی آن، مسئولیتش نیز به همان اندازه سنگین و خطرناک است و کتمان دانش دینی هنگام نیاز مردم به آن، خواه از آن پرسش شود یا نشود، از گناهان بزرگ بوده و پنهان‌کننده در قرآن مجید و حدیث شریف مورد نفرین و لعن شدید واقع شده است.

گمان ندارم در هیچ زمانی به قدر عصر کنونی مردم نیازمند دانستن حقایق دین خود بوده باشند و در هر کشور و ملتی دانشمندان غیور به نشر حقایق و ارشاد خلق به جانب حق مشغول و با کمال شور و حرارت سرگرم کار خود هستند، جز برادران کردزبان که بدبختانه در کمال غفلت و بی‌خبری می‌گذرانند، مگر شماره‌ی کمی از درس خوانده‌ها و عربی‌دان‌ها. لذا بر روحانیون است که تکانی به خود داده و در این راه خیر، قدم و قلمی بردارند و پیش از آن که دهن‌ها را از خاک گور پر کنند و زبان‌ها را با آتش دوزخ بسوزانند، دهان را گشوده و زبان را به سخن آورده و هر کس به اندازه‌ی توانایی و دانایی خود، ادای وظیفه نماید.

\*\*\*

۱۶. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: عَلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَمَعًا وَلَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا فَذَلِكَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَدَوَابُّ الْبَرِّ وَالطَّيْرُ فِي جَوْفِ السَّمَاءِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ وَآخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ وَيُنَادِي مُنَادٌ هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ وَآخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرَغَ الْحِسَابُ.<sup>۱</sup> «طبرانی در اوسط، مندری، ابن حبان»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دانشمندان این امت اسلام دو گونه‌اند: مردی که خدا به او دانشی عطا فرموده و

او آن را از مردم دریغ نداشته و در عوض آن علم، طمعى نداشته و بهایی نگرفته است. پس ماهی‌ها در دریا و حیوانات در خشکی و پرنده در هوا برای چنین دانشمندی طلب آموزش خواهند کرد. و مردی که در جهت مخالف مرد اول قرار گرفته و درست برعکس اوست که دانش خداداده‌ی خود را از مردم دریغ داشته و در ازای گفتن آن طمع ورزیده و خطام دنیا گرفته است. پس چنین دانشمندی، در روز بازپسین لگام آتشین شده و جار زده می‌شود، این شخص است که خداوند به وی دانشی ارزانی داشته بود که در آن بخل ورزیده و از بندگان خدا دریغ کرده و در عوض آن طمع داشته است و این عذاب و توبیخ و رسوایی تا فراغت از حساب ادامه خواهد داشت.

**توضیح:** چون دانشمندان دینی و واقفین بر علوم ربّانی جانشین و وارث انبیا و مرسلین هستند و معلوم است که پیغمبران در مقابل ابلاغ رسالت و تعلیم مردم هیچ گونه عوض و طمع و پاداشی را توقّع نداشته‌اند. بلکه با آغوش باز و روی خوش و زبان شیرین و در کمال امتنان از شاگردان مکتب الهی و جویندگان حقیقت و طلباب علوم دینیه استقبال و پذیرایی می‌نمودند. پس جانشین واقعی آنان نیز کسی است که ارث ایشان را وسیله‌ی اغراض شخصی و خطام پست دنیوی قرار نداده و دکان دین‌فروشی باز نکرده و روی علم خدا و میراث پیغمبر معاملاتی انجام ندهد و آلا سزای این خیانت و توهین، عذاب و رسوایی آخرت خواهد بود.

\*\*\*

۱۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ اِفْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً زَادَ فِي رِوَايَةِ ثُنْتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الْجَمَاعَةُ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، احمد»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: جهودان به هفتاد و یک گروه و ترسایان به هفتاد و دو گروه جدا شدند و امت

من به هفتاد و سه فرقه جدا می‌شوند و در روایتی این زیادت دارد، هفتاد و دو فرقه‌شان در آتش و یکی در بهشت است که اهل جماعت است.

**توضیح:** این حدیث را از گروهی از اصحاب کرام روایت نموده‌اند مانند انس و جابر و ابودردا و ابوسعید خدری و ابی بن کعب و ابوامامه و واثله بن اسقع و عبدالله پسر عمرو عاص و چند نفر دیگر و هم چنین خلفای راشدین به جدایی امت اشاره فرموده‌اند و مراد از اعداد، خصوص آنها نیست. بلکه منظور شدت اختلاف و کثرت دستجات و فرقه‌ها است. همچنان که اختلاف بین نصاری بیش از یهود بود، فرق مختلفه‌ی اسلام نیز از نصاری بیشتر خواهد شد و در بین آن همه دسته و گروه زیاد که در عقاید و اصول و ارکان اساسی اسلام اختلاف می‌نمایند، فقط دسته‌ای رستگار و فرقه‌ای ناجیه و دور از آتش جهنم است که از جماعت منحرف نشود و مراد از جماعت اصحاب و سلف صالح است چنان که در روایت عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه آمده «كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً قَالُوا مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»<sup>۱</sup> یعنی همگی در آتشند مگر یک گروه، عرض کردند: یا رسول الله! آن گروه کدام است؟ فرمود: آنها که بر روش من و اصحاب من باشند.

فخرالدین رازی در تفسیر کبیر در صحت حدیث شبهه کرده و جماعتی کوشیده‌اند که عدد ۷۳ را تکمیل و تعیین نمایند و جمهور علما گویند: مراد، اختلاف در فروع و مسایل فقهی نیست مانند مذاهب اربعه‌ی فقهی و اختلافات سایر مجتهدین. هم چنین رفتن فرقه‌های ضالّه و غیر ناجیه به دوزخ به طور خلود و همیشگی نبوده، فقط برای انتقام از بدعت و انحراف آنهاست.

قدر مسلم این است که در اسلام فرقه‌ها و دستجات بسیاری پیدا شده و عقاید و روش‌های مخالف قرآن و حدیث و صدر اسلام در میان مسلمانان وجود دارد که پاره‌ای از آنها کفر صریح و زندقه است و بقیه بدعت و گناه و بس شوم و خطرناک و مضر به حال جامعه‌ی اسلامی. پس یگانه چاره و راه علاج آن است که اهل علم و قدرت بر فهم و مطالعه به مدارک زنده و قطعی دین که قرآن و

۱. سنن ترمذی، الكتاب الإیمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی افتراق هذه الامّة، رقم الحدیث ۲۵۶۵.

احادیث صحیحہ می باشد مراجعه نمایند و عوام و کسانی که خود قادر بر مطالعہی آنها نیستند، از دانشمندان واقف بر آنها فراگیرند نه این که به ساز هر کسی برقصند و در پی هر آوازی بدوند و هر چه به نام خدا یا پیغمبر نوشته یا گفته شود، گوش کنند. زیرا تمام این همه عقاید و آرا و روش های ضدّ و نقیض را به قرآن و حدیث چسبانده و به آنها بازمی گردانند و اگر همه را قبول نماییم، مثل این است که به سپیدی و سیاهی برف هر دو باور کنیم. پس چاره ای جز شک و تردید در گفتار و نوشته های مردم و تحقیق و کنجکاوی دقیق و عمیق نداریم. چنان که گفتیم و به عقیده و نظرم، اصول و ارکان اساسی و قطعی اسلام خیلی روشن و ساده است و بیشتر اختلاف و نزاع و جدال ارباب مذاهب و فرقه های متعدد و متغایر اسلامی، بر سر چیزهای جزئی و بی اهمیت می باشد که یا اصلاً به اسلام مربوط نیست و یا اگر ارتباطی هم داشته باشد آن قدر مهم نیست که سر آن، این همه جار و جنجال و کشمکش و قیل و قال را راه اندازند. بسیار آسان است که آن همه عداوت و کینه و جنگ سرد را در میان دستجات و فرق مختلفه اسلام برطرف کرد و اتحاد و مودّت و حسن تفاهم را جانشین آن نمود. به شرط این که پیشوایان دینی مذاهب، واقعاً قرآن را بدون شرح و تفسیر و تعلیق و قید و شرط این و آن قبول داشته و آیهی کریمه‌ی: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۱</sup> را همواره سرمشق خود قرار دهند. آن موقع همه به نام مسلمان در زیر لوای توحید برای ترقی و سربلندی جامعہی اسلامی دست به دست هم داده و به پیروی از قرآن و تبعیت از پیغمبر آخر زمان ﷺ عناوین شیعه‌گری و صوفی‌گری و وهابی‌گری و غیره را بیل و کلنگ تخریب بنای باعظمت اسلام قرار نمی دهند. پس از قبول اصول قطعی و مورد اتفاق و کلی و ضروری، هر کس در انتساب به هر فرقه ای در فروع و شعائر مذهبی آزاد است.

\*\*\*

۱۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا.<sup>۲</sup> «ابوداود، حاکم، بیہقی»

۱. سورہی آل عمران ۳/ آیهی ۱۰۳.

۲. سنن ابی داود، الکتاب الملاحم، الباب ما یذکر فی قرن المائۃ، رقم الحدیث ۳۴۷۰.

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند در هر صد سال یکی را برمی‌انگیزد که دین این امت را تجدید نماید.

**توضیح:** چون در هر عصر و دوره‌ای اکثریت امت را جهال و عوام تشکیل می‌دهند و فهمیدن روح دین و حقیقت توحید و فلسفه‌ی احکام از حوصله‌ی فکر جمهور خارج و بیشتر، ظواهر و قشور آن هم مخلوط و ممزوج با تازه پیداشده‌ها رواج خواهد داشت و گاه‌گاهی در اثر ظهور دجالان و داعیان دروغ‌گو و دشمنان دوست‌نمای اسلام تغییراتی در دین رخ می‌دهد. لذا عنایت و مراحم الهی به مقتضای وعد و نوید به حفظ دین و نگاه‌داشتن اسلام تا دنیا دنیا است در هر قرنی یکی از نوابغ اسلام و متفکرین غیور را مأمور اصلاح و تجدید و تطهیر عقاید و قواعد و قوانین فرموده تا حقایق را از اوهام و خرافات و راست را از دروغ و صحیح را از سقیم جدا کرده و به مردم بفهماند. دانشمندان برای هر عصری مجدّدی را نام برده و یکی را از نوابغ تعیین نموده‌اند که واقعاً در اثر همت و دانش و نبوغ و مجاهدت آنان کالبد پژمرده‌ی اسلام و تن محتضر آن، حیات خود را مجدداً از سرگرفته و نور ضعیف حق و حقیقت باز قوت یافته و جهان را روشن و پرفروغ نموده و عالمیان را از ظلمات کفر و جهل و بدعت‌های پخشیده است.

اسلام نیز - شکر خدا - دینی عقل‌پسند و با هر عصر و زمانی یار و سازگار است و تمدن بشری هم به واسطه‌ی ترقی افکار و علوم همیشه در تغییر و تبدیل است، پس برای این که در هر دوره‌ای شریعت اسلام با تمدن و تجدّد صحیح معاصر خود، وفق یابد، بایستی مجتهدی قادر بر تطبیق آن با نصوص و ادله‌ی شرعی اسلام ظهور نماید تا مسلمانان از قافله‌ی تمدن بشری عقب نمانده و دوشادوش سایر ملل در راه زندگی قدم بردارند.

\*\*\*

۱۹. عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَ ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّهَُا مَوْعِظَةٌ مُودَعٌ فَأَوْصِنَا قَالَ: أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إِن تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ فَإِنَّهُ مَن يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرَى اخْتِلَافاً كَثِيراً فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا

عَلَيْهَا بِالتَّوَجُّدِ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد، ابن حبان»

**ترجمه:** عرباض پسر ساریه رضی الله عنه گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ما را موعظه فرمود. موعظه ای چنان که دل های ما را تکان داد و چشمان ما را به گریه آورد. عرض کردیم: ای پیغمبر خدا! مثل این که این موعظه ای کسی است که ما را ترک گوید، پس ما را توصیه و دستور فرماید. فرمودند: شما را توصیه می نمایم به تقوا و اطاعت از اولی الامر اگر چه غلامی فرمان روا باشد. به درستی که هر کس از شما عمر دراز کند، زود باشد که اختلاف زیادی مشاهده خواهد کرد. پس ملازم و پیرو روش من و روش خلفای راشد بر حق باشید. آن روش را با دندانهای آسیای بزرگ بگیرید و از کارهای تازه پیدا شده دوری کنید، چون بدعت گمراهی است.

**توضیح:** در یکی از روزها حضرت رسول اکرم پس از نماز صبح با کمال حرارت و اهتمام صحابه را پند داد به طوری که فوق العاده از بیانات معجز آسای حضرت متأثر گردیده و فهمیدند لحن کلام که بیش از عادت معهود شدت و حدت دارد، مشعر بر نزدیکی رحلت آن حضرت است. از این رو تقاضای آخرین دستور و برنامه عمل کردند و حضرت در پاسخ آنان دستوری بس مختصر و بسیار روشن و جامع فرمودند که اولاً، چون ممکن است اشخاصی بدون شایستگی و استحقاق، زمام امور کشور اسلام را در دست گرفته و یا از طرف حکومت اسلامی کارهای لشکری یا کشوری به این گونه اشخاص سپرده شود، در این صورت تمرّد و سرپیچی از فرمانروایان - هر کس حتی یک غلام حبشی - ناروا و حرام و برخلاف مصالح جامعه می باشد و ثانیاً، چون اختلافات رخ خواهد داد و امر اسلام از مجرای صحیح و شرعی خود منحرف و بدعت در دین ظاهر می شود پس چاره، پیروی از روش ثابت و روشن پیغمبر و روش جانشینان اهل رشد و هدایت یافته ی وی می باشد.

مراد از خلیفه، جانشین حضرت رسول است در انجام وظیفه ی رسالت و

ابلاغ و اجرای قرآن و حدیث، خواه قدرت و سلطه‌ی تنفیذ و اجرا را نیز در دست داشته باشد مانند چهار خلیفه‌ی صدر اوّل اسلام و عمر بن عبدالعزیز اموی و سلطان صلاح‌الدین کرد و بعضی از سلاطین و پادشاهان دانشمند و عادل و صالح ممالک اسلامی از فارس و عرب و غیره و یا فقط جانشین در علوم دین باشد مثل محدثین بزرگوار و مجتهدین عالی مقدار و عرفای نامدار.

خلاصه بر عوام و سواد اعظم، پیروی و تقلید و پذیرفتن اجتهاد یا فتوا یا حکم یا هرگونه دستوری درباره‌ی مسایل دینی و احکام اسلامی بدون چون و چرا فرض و حتم است. ولی می‌توانند درخواست مدرک و مأخذ را از دانشمندان بنمایند و مراد از دانشمند، عالم واجب‌الاتباع دانا به قرآن و حدیث و واقف بر روح اسلامیت و مطلع از حکمت و فلسفه احکام است نه هر که قبای بلند و عبایی پوشید و عمامه‌ای سفید بر سر داشت و اسم خود را روحانی گذاشت. زیرا:

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست

بر دانشمندان نیز واجب است که در باره‌ی عقاید و اصول یا احکام و مسایل مورد اختلاف به منبع اصلی و سرچشمه‌ی پاکیزه‌ی قرآن و حدیث صحیح مراجعه کنند نه به قول فلان و بهمان یا نوشته فلان کتاب. و الاّ بر شدّت اختلاف افزوده و بر شماره‌ی مذاهب اضافه می‌شود. اما راجع به اطاعه از سلطان و یا حکومت و یا کارفرمایان دولت، نصوص و اوامر بسیاری در دست است که هیچ گاه سرپیچی و سرکشی روا نبوده و نباید از اجرای مقررات و قوانین مملکت تخلف نمود. مگر در یک مورد که امر به عصیان و خلاف فرموده‌ی خدا و پیغمبر شود که به استناد دلایل زیاد مانند آیه‌ی «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ»<sup>۱</sup> و حدیث «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»<sup>۲</sup> آن گاه اطاعت در ارتکاب گناه جایز نیست مگر در صورت اجبار و اکراه در موارد مخصوصه و معلوم در شریعت و باید دانست که فسق یا ظلم یا عدم استحقاق سلطان مانع وجوب اطاعت نمی‌شود

۱. سوره‌ی ممتحنه ۶۰/ آیه‌ی ۱۲.

۲. مسند احمد، کتاب مسند العشرة المبشرين بالجنة، الباب ومن مسند علی بن ابی طالب، رقم الحدیث ۱۰۴۱.

زیرا حدیث است «سُلْطَانٌ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ»<sup>۱</sup> یعنی سلطان ظالم بهتر است از انقلاب و فتنه‌ی دائمی.

دلایلی زیاد در شریعت بر وجوب اطاعتی اولی الامر هست و احادیث آن را در اربعینی جمع کرده‌اند.

\*\*\*

۲۰. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ.<sup>۲</sup> وَ فِي رِوَايَةٍ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.<sup>۳</sup> (بخاری، مسلم، ابوداود)

ترجمه: عایشه‌ی صدیقه‌رضی الله عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس در کار دین ما چیزی احداث نماید مردود است و در روایتی دیگر، هر کس کاری نماید که دستور نداده‌ایم عملش مردود می‌باشد.

توضیح: دانشمندان علوم اسلامی این حدیث شریف را یک قاعده‌ی بسیار بزرگ بلکه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قواعد اسلامی دانسته و جماعتی آن را ثلث اسلام و بعضی نصف آن به شمار می‌آورند. زیرا اصلی است عظیم درباره‌ی قبول یا ردّ اعمال مکلف و به استناد آن، هر گونه منکر شرعی یا حادثه‌ی ضالّه را باطل و مردود می‌دانند. مثلاً می‌گویند: فلان عمل مطلوب شرع نیست و هر چه مطلوب شرع نباشد باطل و مردود است پس همان عمل باطل و مردود می‌باشد.

بیهقی از ابن عباس نقل کند که فرمود: مبعوض‌ترین کارها پیش خدا بدعت‌ها است<sup>۴</sup> و ابوداود از حذیفه روایت نماید که فرمود: هر عبادتی را که اصحاب ننموده‌اند به جا نیاورید<sup>۵</sup> و سفیان ثوری گفته است: که بدعت در نظر شیطان محبوب‌تر است از گناه. زیرا توبه از بدعت ممکن نیست چون صاحبش آن را

۱. مکتبه الشاملة، شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، الجزء ۶، الصفحة ۳۲۲ و احیاء علوم الدین، الباب بیان حقیقة النعمة و اقسامها، الجزء ۴، الصفحة ۹۹.

۲. صحیح مسلم، کتاب الاقضیة، الباب نقض احکام الباطلة و رد محدثات الامور، رقم الحدیث ۳۲۴۲.

۳. صحیح مسلم، کتاب الاقضیة، الباب نقض احکام الباطلة و رد محدثات الامور، رقم الحدیث ۳۲۴۳.

۴. مکتبه الشاملة، سنن البیهقی الکبری، الباب باب اعتکاف فی المسجد، الجزء ۴، الصفحة ۳۱۶، رقم الحدیث ۸۳۵۶.

۵. ابوداود، کتاب حقیقة السنة و البدعة، امام سیوطی، ص ۱۷ و رساله آداب سوگواری ص ۴۰ از همین قلم.



کاری نیک پندارد و توبه پس از علم به بدی عمل است.<sup>۱</sup> و ابن مسعود فرموده که پیرو آثار ما باشید زیرا چیزی برای شما نمانده است<sup>۲</sup> و ابن الماجشون گوید: که از امام مالک شنیدم می گفت: هر کس در اسلام بدعتی گذارده و آن را نیکو پندارد پس معتقد است که حضرت محمد ﷺ خیانت در رسالت کرده زیرا خدا فرماید: امروز دین شما را تمام کردم پس چیزی که آن روز دین محسوب نشده امروز نیز دین به شمار نمی آید.<sup>۳</sup> هشام پسر عروه گوید: که پیغمبر فرمود: هر کس صاحب بدعتی را احترام کند، به درستی کمک به ویران نمودن اسلام کرده است.<sup>۴</sup> امام شافعی رحمه الله فرماید: هر چه مخالف کتاب خدا یا سنت پیغمبر یا اجماع یا رفتار صحابه باشد، بدعت ضالّه و هر کار خیر که حادث گردد و برخلاف اصول نام برده نباشد بدعت محموده است<sup>۵</sup> و قرافی در کتاب قواعد گفته: چنان که زرقانی نوشته که افزایش در عبادات محدوده‌ی مندوبه نیز بدعت است زیرا تجاوز از حدود مقررّه‌ی عظماء، اسائهی ادب می باشد.<sup>۶</sup>

\*\*\*

۲۱. عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِ بَدْعَةٍ صَوْمًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا عُمْرَةً وَ لَا جِهَادًا وَ لَا صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا يُخْرِجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا تَخْرُجُ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ.<sup>۷</sup> «ابن ماجه»

ترجمه: حذیفه پسر یمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند نمی پذیرد از صاحب بدعت نه روزه نه حج نه عمره نه جهاد نه نافله نه فریضه. بیرون کشیده می شود از اسلام مانند بیرون کشیدن موی از خمیر. توضیح: طبرانی از عفیف پسر حارث یمانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: هر امتی پس از پیغمبر خود در دین بدعت گذارد، در

۱. مکتبه الشاملة، البدع الحولية رسالة ماجستير، الباب حکم البدع فی الاسلام، الجزء ۱، الصفحة ۲۴.

۲. مکتبه الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبي، الجزء ۱، الصفحة ۵۴.

۳. مکتبه الشاملة، کتاب الاربعين النووية، الجزء ۱، الصفحة.

۴. مکتبه الشاملة، المعجم الاوسط، الباب جزء ۷، الصفحة ۳۵، رقم الحديث ۶۷۷۲.

۵. مکتبه الشاملة، کتاب الحاوی للفتاوی للسبوي، الباب المصايخ فی الصلاة التراویح، الجزء ۲، الصفحة ۱۴ و ۱۵.

۶. مکتبه الشاملة، کتاب الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی، الباب ما تنطق به الالسیة و تعتقده، الجزء

۱، الصفحة ۴۱۶.

۷. سنن ابن ماجه، کتاب المقدمة، الباب اجتناب البدع و الجدل، رقم الحديث ۴۸.

برابر آن بدعت سنتی را ضایع کرده است.<sup>۱</sup> در نزد امام احمد و بزّار همین مضمون وارد شده و عین این فرموده را در نهج البلاغه از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده‌اند<sup>۲</sup> از این رو که بدعت سبب تحریف نصوص دین و تغییر و تبدیل روش آیین و محو آثار آن می‌شود با این تهدید شدید از بدعت‌گذاری نهی و جلوگیری شده است.

ممکن است معنی حدیث این باشد که هرگونه عبادت و طاعتی نفل یا فرض مادام مقرون و مخلوط با بدعتی باشد مورد قبول شریعت نخواهد بود نه این که به واسطه‌ی بدعتی هیچ گونه طاعتی پذیرفته نشود.

درباره‌ی بدعت‌گذاری در دین خدا هرگونه ذم و تهدیدی وارد شود مورد قبول عقل است و در صحت آن تردیدی نیست زیرا دین خدا کامل است و زیادت و نقصان‌بردار نمی‌باشد و معنی بدعت این است که معاذ الله علم شارع مقدّس نارسا و ناتمام بوده و چیزهایی مطلوب و پسند مانده که بایستی به جا آورده شود و این نظر اگر کفر صریح نباشد به طور حتم کفر ضمنی و گم‌راهی آشکار است و نیز ابتداء، اتباع هواست چون هر فکری که پیرو هدی نباشد یقیناً تابع هواست. چون در این آیه «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»<sup>۳</sup> شقّ ثالثی نمانده است.

در نکوهش بدعت‌گذاری و پیروی از آن، احادیث به قدری زیاد است که می‌توان تألیفی مخصوص در این باره نوشت و احادیث دیگر در این موضوع به نظر خواننده‌ی عزیز خواهد رسید. نیک‌بخت کسانی که فرمایش خدا و روش پیغمبر خدا را بر کردار یا گفتار هر کس یا هر مقام دیگر ترجیح داده و به نام دین، احدی را پیشوای خود قرار نمی‌دهند مگر این که راه و روش آن پیشوا مستند به کتاب یا سنت باشد و یک سرِ مو به جانب افراط یا تفریط نرود.

\*\*\*

۱. مکتبه الشاملة، المعجم الكبير، الباب عفيف بن الحارث اليماني، الجزء ۱۸، الصفحة ۹۹، رقم الحديث ۱۷۸.

۲. مکتبه الشاملة، شرح نهج البلاغه، الجزء ۹، الخطبة ۱۴۵، الصفحة ۹۳ و همچنین نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه‌ی ۱۴۵، صفحه ۱۴۱.

۳. سوره‌ی ص ۳۸/ آیه‌ی ۲۶.

۲۲. عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَئِمَّةَ الْمُضِلِّينَ وَإِذَا وُضِعَ السَّيْفُ فِي أُمَّتِي لَمْ يَرْفَعْ عَنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ»<sup>۱</sup> «ترمذی، ابوداود»

**ترجمه:** ثوبان رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: بر ائمتّم تنها از پیشوایان گمراه کننده می ترسم و هنگامی خونریزی در بین ائمتّم آغاز شد پایان نخواهد یافت تا آمدن قیامت و قیامت برپا نمی شود تا دسته هایی از ائمتّم به مشرکین می پیوندند و تا قبایلی از ائمتّم بت ها را می پرستند.

**توضیح:** خطرناک ترین و مخوف ترین بلای عالم اسلامی در نظر دوربین حضرت رسول اکرم ﷺ ظهور پیشوایان گمراه کننده بوده است. خواه زمام داران سیاسی که موجد اختلاف و تفرقه و کشتار و خونریزی در اسلام شده اند چنان که صفحات سیاهی را از تاریخ سیاسی اسلام سطوری زشت و خونین پر کرده است و خواه پیشوایان گمراه که هزارها مسلمان ساده لوح را به شرک و بت پرستی کشانیده و آنها را از دین مقدّس اسلام خارج کرده اند و افکار و عقاید شرکيه و آداب و روش های کفریه از آنها در بطون پاره ای کتب و در دل و مغز بسیاری مردم نادان به یادگار مانده است و نور توحید را ابرهای تیره و تار شرک در میان گرفته که جز با دیده ی بسیار قوی بصیرت و دانش دینی، دیدن آن خیلی دشوار است.

خدا را شکر که این گونه اخبار دل خراش و دردآور درباره ی گروه های معدودی از ائمتّم وارد شده است و همواره در خلال ظلمات اوهام و خرافات و ضلالتات، خورشید توحید، درخشان و برای ارباب بصر و باخبران و بیداران، نورافشان است. شرک بر دو گونه است: اکبر و اصغر. شرک اصغر یا خفی همان ریا در عمل و خالص نبودن طاعت است برای رضای خدا که این جور شرک از گناهان بزرگ است نه کفر. شرک اکبر نیز دو نوع است: شرک در ربوبیت و شرک در الوهیت. ۱. شرک ربوبیت یعنی اعتقاد به وجود بیش از یک خدا (معاذ الله) یا قول به ثبوت صفت خاصه ی خدا برای غیر که فقط در مذهب ثنویه

۱. سنن ابی داود، الکتاب الفتن و الملاحم، الباب ذکر الفتن و دلائلها، رقم الحدیث ۳۷۱۰.

یعنی قایلین به وجود دو مصدر و مبدأ خیر و شر وجود دارد نه در عقاید و مذاهب و ثنیه یعنی بت پرستان، چنان که سید محقق جرجانی در شرح مواقف بیان نموده با این عبارت: وَ اعْلَمَ أَنَّهُ لَا مُخَالَفَ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ إِلَّا التَّنْوِيَّةُ دُونَ الْوَثْنِيَّةِ فَاتَّهَمُوا لَا يَقُولُونَ بِوُجُودِ الْهَيْئِ وَاجِبِي الْوُجُودِ وَلَا يَصِفُونَ الْأَوْثَانَ بِصِفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَإِنْ أَطْلَقُوا عَلَيْهَا اسْمَ الْإِلَهِيَّةِ بَلْ اتَّخَذُوهَا عَلَى أَنَّهَا تَمَائِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالزُّهَادِ وَالْمَلَائِكَةِ أَوْ الْكَوَاكِبِ وَاشْتَغَلُوا بِتَعْظِيمِهَا عَلَى وَجْهِ الْعِبَادَةِ تَوَصُّلاً بِهَا إِلَى مَا هُوَ إِلَهُ حَقِيقَةً.<sup>۱</sup>

جلد ۲ مواقف با شرح سید ص ۳۵۴.

یعنی بدان که به درستی مخالفی نیست در این مسئله، یگانگی خدا، مگر مجوسان نه بت پرستان زیرا آنان قول نکنند به بودن دو خدای واجب الوجود و وصف ننمایند بت‌ها را به صفات خدایی با این که نام خدا بر آنها گذارده‌اند بلکه آنها را مجسمه‌های پیمبران و پرهیزکاران و فرشتگان و ستارگان دانسته و سرگرم شدند در بزرگداشتن آنها از راه پرستش تا واسطه و وسیله شوند به سوی خدا و معبود حقیقی ۲. شرک در الوهیت یعنی شریک قراردادن غیر خدا در عباداتی که حق و شایسته‌ی خداست و بس. انواع زیادی دارد که بسیاری از آنها ضمن احادیث مخصوصه‌ی خود به نظر می‌رسد. دین حنیف اسلام از همه مهم‌تر و بیشتر برای مبارزه و برانداختن این گونه شرک جهاد مقدس خود را آغاز نموده و از طرف خالق عالم و معبود بحق به حضرت رسول اکرم ﷺ و سایر انبیای عظام، برای مجاهده در راه توحید عبادت و ریشه‌کن کردن شرک در الوهیت به هر نحو و در هر شکل و صورتی باشد مأموریت داده شده است.

\*\*\*

۲۳. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.<sup>۲</sup>

«مسلم»

ترجمه: انس پسر مالک که ده سال خدمت‌کار پیغمبر بود از رسول اکرم روایت نموده که فرمودند: هر کس نسبت به روش من بی‌علاقه باشد و آن را

۱. مکتبه الشاملة، کتاب المواظف عضدالدین عبدالرحمن بن احمد الایجی، الباب المرصد الثالث فی توحید تعالی، الجزء ۳، الصفحة ۶۴.

۲. صحیح مسلم، کتاب النکاح، الباب استحباب النکاح لمن تاقت لنفسه الیه و وجد مؤنة، رقم الحدیث ۲۴۸۷.

ترک نماید از من نیست و جزو اَمتَم به شمار نمی آید.

**توضیح:** جای بس شگفتی است که کسی خود را طرفدار و اهل مرامی پندارد و در حین عمل و هنگام آزمایش از پیروی دستورات و راه و رسم مربوطه تخلف کرده و کار و کوششی از خود نشان ندهد و با این حال تصوّر نماید که از دوستداران و پیروان آن مسلک محسوب است و هزار بار شگفت‌تر که کسی برخلاف سنن و عقاید و قوانین دینی کار کند و راه رود و قبول نماید که با این عمل خود را از دایره‌ی آن دین خارج ساخته و جزو افراد آن پذیرفته نمی‌شود. هر حقیقتی را علایم و آثاری است و امتیاز اشیا به صفات و خواصّ آنهاست و علامت و صفت ممیزه‌ی مسلمان، پیروی از سنّت حضرت رسول اکرم ﷺ می‌باشد که فقدان آن نشانه‌ی نامسلمانی و دوری از اسلام است.

\*\*\*

۲۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فِي حُجْرٍ ضَبَّ لَا تَبِعْتُمُوهُمْ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى قَالَ قَمَنْ؟ «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: پیروی از راه و روش کسانی می‌کنید که پیش از شما بودند و جب به و جب و ارش به ارش تا جایی که اگر آنها داخل سوراخ سوسماری شده بودند شما هم داخل می‌شدید به عرض رسانیدیم یا رسول الله! ﷺ منظورت جهود و ترسایان است فرمود: جز آنها چه کسی را منظور دارم؟

**توضیح:** حدیث بالا با این عبارت توأم با تأکید و تحقیق اعلام فرماید که به واسطه‌ی فتوحات و دخول ملل مختلفه‌ی جهان مانند اهل کتاب و سایر کفّار در جرگه‌ی مسلمین و انتشار عقاید و اخلاق و افکار و آداب غیر اسلامی و دسیسه و مکر و اغوا و اضلال پیشوایان ادیان باطله‌ی مغلوبه در میان مسلمانان، تقلید و تبعیت از آنها از طرف مسلمین آغاز و در بسیاری از موارد و مطالب و مسایل دینی پیروی از آنان خواهد شد و مقدّمات خفای دین و غربت آیین اسلامی

فراهم می‌شود. عقاید باطله و آداب شرکيه و بدعت‌های حرام یا مکروه و ناپسند و مضر جزو افکار و اعمال مسلمین می‌گردد و باعث از هم گسیختگی شیرازه‌ی وحدت اسلامی و پیدایش مذاهب و فرقه‌های متعدده‌ی مختلفه و متخالفه می‌گردد. در نتیجه، مسلمانان دچار اختلال و ضعف و هرج و مرج و مصایب و شداید فراوانی خواهند شد. چنان که به رأی‌العین مشاهده و ناله و فریاد تمام مصلحین و محققین و نویسندگان اسلامی در این موضوع شنیده می‌شود.

\*\*\*

۲۵. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَأَنْ تَعْدُوَ فَتَعْلَمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكْعَةٍ وَ لَأَنْ تَعْدُوَ فَتَعْلَمَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ عَمَلٌ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رَكْعَةٍ. «ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: این که بامداد در پی دانستن یک آیه از کتاب خدا بروی، بهتر از به جا آوردن صد رکعت نماز است و این که بامداد در پی آموختن بابی از دانش بروی، عمل به آن بشود یا نشود بهتر که هزار رکعت نماز بگزاری.

توضیح: در تشویق به تعلّم و فهم قرآن و دانستن و به کار بستن علوم دین در شریعت مقدّس اسلام آیات و احادیث و آثاری فراوان موجود است که از جمله حدیث بالا نوید می‌دهد که دانستن آیتی از قرآن و آموختن بابی از دانش، بهتر از گزاردن شماره‌ای زیاد از نماز نافله است. زیرا ثواب و اجر هر عمل به میزان تأثیر آن در تنویر روح و تطهیر قلب و تقویت فکر جامعه اسلامی و عالم انسانیت مربوط است.

البته فواید و تأثیر آیتی از کتاب خدا بیشتر از صد رکعت نماز نافله و تعلّم و فراگرفتن بحثی از دانش دینی - اگرچه بدون عمل هم باشد - بهتر از هزار رکعت نماز است که نفع و نتیجه‌اش منحصر و مخصوص به شخص نمازگزار است. هم چنین نیز در اثر فزونی تأثیر است که یک باب دانش برابر و معادل ده آیه از قرآن به حساب می‌آید.

خوشا به حال کسانی که با دانستن آیات بینات کتاب خدا از فهم و دانستن معانی و اسرار و نکات و دقایق و حکم و حقایق آن نیز سهمی بسزا دارند و هزار بار خوشا به حال کسانی که با فراگرفتن علوم گرانبهای دینی توفیق عمل به آن را هم حاصل کرده و از علمای عامل، به شمار می آیند.

نکته‌ی لازم به تذکر این است که علم بدون عمل هنگامی مورد تقدیر و تحسین است و از عدد زیادی از مستحبات بهتر است که شخص در ادای تکالیف واجبه‌ی شرعیه‌ی خود دریغ نداشته و فرایض را امتثال و از محرمات اجتناب نماید. و الا محض یادگرفتن آیات و ابواب علوم اگر به اندازه‌ی اجر آن شماره از نماز نافله نیز ثواب داشته باشد در برابر گناه ترک واجبات یا ارتکاب معاصی ناچیز بوده و قادر به استخلاص قرآن‌خوان یا عالم از زندان فسق یا نفاق یا کفر - معاذ الله - نمی‌باشد. چنان که آیات و احادیث بسیاری نیز در ذم و نکوهش و تحقیر و توهین و تهدید علمای سوء، یعنی دانشمندان بدون عمل وارد شده است.

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند پس تعریف و تمجید از دانشمندی است که مسلمان و صالح و نیکوکار و خیراندیش و مصلح و مفید به حال جامعه‌ی اسلامی بوده و از انجام وظایف شخصی و اجتماعی خود قصور نداشته باشد.

\*\*\*

۲۶. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الْقُرْآنُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ. «ابن حبان»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: قرآن شفاعت کننده‌ای است شفاعت قبول شده و مدّعی و خصمی است که ادعایش مورد تصدیق است. هر کس قرآن را جلو خود دارد او را خواهد برد به بهشت و هر کس آن را پشت سر خود گذارد به دوزخش سوق دهد.

۱. مکتبه الشاملة، الکتاب صحیح ابن حبان، کتاب العلم، باب الزجر عن کتبه المرء السنن مخافة ان يتکل علیها دون الحفظ لها، رقم الحديث ۱۲۴.

**توضیح:** قرآن که برنامه‌ی دین و دستورات آیین اسلام است برای سرمشق قراردادن و پیروی کردن نازل و به مردم ابلاغ گردیده است و یگانه حجت نوید یا تهدید، ثواب یا عذاب، بهشت یا دوزخ است به این معنی که هر کس آن را امام و پیشوا و رهنمای خود قرار داد و وظایف و تکالیف خود را از روی آن انجام داد، خلاصه آن را علماً و عملاً پیروی کرد به بهشت و رضای خدایش خواهد رسانید و هر کس از پیروی آن سرباز زد به این گونه که آن را ندانست و یا به آن عمل نکرد، او را به دوزخ و غضب الهی خواهد کشانید. «غرض از نزول قرآن تحصیل سیره‌ی خوب است نه ترتیل سوره‌ی مکتوب».

\*\*\*

۲۷. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَثَلُ الَّذِي يُعِينُ [قَوْمَهُ] عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ كَمَثَلِ بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بئرٍ فَهُوَ يَنْزِعُ مِنْهَا بِذَنبِهِ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ابن حبان»

**ترجمه:** عبدالله پسر مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مثل کسی که اعانه برخلاف حق خواهد کرد مانند شتری است که به چاهی افتاده و می‌خواهد با دمش خود را بیرون بکشد.

**توضیح:** کسی که طرف‌داری از هر امر ناحق و خلاف رضای خدا نماید، در چاه گناه و هلاکت گرفتار و به هیچ وجه قادر بر خلاصی خود نمی‌باشد.

مفاد حدیث تهدید شدید دشمنان دین یا ملت یا مملکت است که به معاصی و عقاید خرافی و عادات زشت و جور و ستم و هر گونه کار خلاف و بدی کمک و مساعده بنمایند و سبب شیوع جهل یا فقر یا مرض یا بی‌دینی و یا کفر و یا نابودی ملت و کشور گردند.

\*\*\*

۲۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيباً فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغُرَبَاءُ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ مَا أَمَاتَ النَّاسُ مِنْ سُنَّتِي.<sup>۲</sup> «مسلم، نسایی، ترمذی، طبرانی، ابونصر در ابانه»

۱. مکتبۃ الشاملة، الکتاب صحیح ابن حبان، کتاب الرهن، باب ما جاء فی الفتن، رقم الحدیث ۵۹۴۲.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الايمان، الباب بیان أن الاسلام بدأ غریبا و سيعود غریبا و أنه یأرز، رقم الحدیث ۲۰۸.





ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ظهور کرد اسلام در حال غربت و باز به حال غربت برمی گردد، پس خوشا به حال غریبان! گفتند: ای رسول خدا! غربا چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که زنده می گردانند آنچه را مردم میرانده اند از روش من.

**توضیح:** این هم حدیثی دیگر در پیش گویی از آینده ی اسلام است که در طی قرون متمادی و امتزاج و اختلاط اسلام با افکار زنده و تلقینات شوم و دسایس و حیل دشمنان مکار و اوهام و خیالات باطله و خرافات و اباطیل دوستان نادان و بالاخره در اثر دوری از قرآن و بی خبری از سنت صحیحیه ی پیغمبر صلی الله علیه و آله حق و باطل و درست و نادرست و خوب و بد با هم مشته شده و جمال چهره ی اسلام زیر پرده های زشت بدعت مستور و نور خورشید حق، پشت ابر تاریک جهالت مخفی می گردد و جز یک مشت مسلمان که دل زنده و دیده ی بینا دارند، سایر مردم، شب پره وار در شب دیجور ضلالت و بدعت در پی شکار فکر و سخن و روش این و آن، هر سو روان و دوانند. چون اکثریت با جهال و گمراهان و یاران و طرفداران آنهاست پس پیروان حق و حقیقت اسلام در اقلیت شدید، بی یار و یاور قرار گرفته و مثل اشخاص غریب و ناشناس از هر خیر و خوشی و احترام و مقام و مزایای دنیوی محروم می شوند نه به آنها اعتنایی می شود نه به سخن آنان گوش می دهند، زیرا گفته و کرده ی آنان واقعاً در میان مردم عجیب و غریب و نامعلوم و غیر معهود و بلکه مخالف و بر ضد مسلمانات و معلومات و مشهورات مردم است.

البته کسی بخواهد به زنده کردن روش یا عقاید و افکاری دست زند که سالهای سال است مردم آن را با تیغ جفا و جهل و غفلت کشته و در گور ترک و فراموش کاری دفن کرده و کینه و دشمنی سخت آن را در مغز خود پرورانده اند، چگونه متهم به دیوانگی یا نادانی یا ساحری یا کفری و از این قبیل نمی شود و درباره اش آن چه شاید و نباید روا نمی دارند؟ مگر از انبیای عظام عیب جویی نمودند، انتقام نگرفتند؟ آنچه توانستند مگر درباره ی آن ذوات معزز و معظم نکردند؟

کاش می فهمیدم کسانی که چشم به راه حضرت عیسی علیه السلام یا جناب محمد مهدی هستند با چه شرایط و نشانی هایی از آنان پیروی می نمایند؟ چه جور سخنان و دستوراتی را از آنان می پذیرند؟ آیا اگر تشریف آوردند قرآن را روی چه تفسیری برای مردم معنی می فرمایند؟ کدام دسته از احادیث را سرمشق قرار می دهند؟ خلاصه به کدام یک از این هزار و یک مذهب برای دوستان و یاران خود صحبت می فرمایند؟

به خدایی که روح ما در قبضه قدرت اوست، سهل است فلان مجدد یا مصلح یا مرشد اگر فرض شود که حضرت محمد، رسول خدا و خاتم انبیا، ﷺ زنده شده و برای دعوت به میان مردم قدم رنجه فرماید، همان بساط کفار بت پرست و احبار و رهبانان اهل کتاب باز تجدید شده، بلکه چند برابر شدت و قوت خواهد یافت و گفته ی نظامی گنجوی را خطاب به آن حضرت ﷺ در شکایت از اوضاع عصر خود بایستی به عرض مبارک حضرتش رسانید که می گوید: شرع تو را در پی آرایش اند در پی آرایش و پیرایش اند بس که بر او بسته شده برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز در کتاب الابداع نوشته که از ابودردای صحابی ﷺ نقل کنند که گفته است: اگر پیغمبر خدا به دنیا برمی گشت، از روش خود و اصحابش چیزی را نمی شناخت مگر نماز. اوزاعی گفته پس چه می گفت اگر امروز را مشاهده می کرد؟! و عیسی پسر یونس نیز گفته اوزاعی چه می گفت اگر این زمان را می دید؟!<sup>۱</sup>

\*\*\*

۲۹. عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ الْهَدْيِ مُحَمَّدٌ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، نسایی با عبارت او»

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی راست ترین گفتار، کتاب خداست و بهترین روش، روش محمد و بدترین

۱. الابداع فی مضار الابتداع، شیخ علی محفوظ، ص ۲۴، و همچنین رک. مکتبة الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبی، الجزء ۱، الصفحة ۹ و همچنین رک. به الانتصار لحزب الله الموحدين، الجزء ۱، الصفحة ۸۴.  
۲. سنن النسائی، صلاة العیدین، کیف الخطبة، رقم الحديث ۱۵۶۰.

کارها، تازه پیداشده‌ها و هر تازه پیداشده (در دین) بدعت و هر بدعتی گم راهی و هر گم راهی در آتش است.

**توضیح:** چون رسول اکرم ﷺ از بدعت‌گذاری در اسلام اطلاع داشت، ضمن صدها حدیث از پیروی بدعت و انحراف از روش درست دین نهی و تهدید و انذار و اتمام حجت فرموده تا شاید دهن به دهن نقل شود و در هر عصر و زمانی کسانی که بخواهند به اصل و اساس دین خود برگردند، بتوانند از سرچشمه‌های اصلی، آب پاکیزه‌ی عقاید و اعمال اسلامی را برداشته و زمین روح و دل پژمرده‌ی خود را با آن آبیاری نموده و ثمر هدایت و سعادت را از آن بچینند. خوانندگان عزیز اگر بخواهند از تاریخ پیدایش بدعت و کیفیت و کمیت و مضارّ و عیوب آن به خوبی آگاه شوند، لطف فرموده به کتاب‌های مخصوص که در این موضوع تألیف شده مراجعه نمایند. مانند کتاب «الاعتصام» شاطبی و کتاب «المدخل» ابن‌الحاج و کتاب «الامر بالاتباع و النهی عن الابتداع» سیوطی و کتاب «الابداع فی مضار الابتداع» تألیف یکی از فضلاء معاصر مصری.

چون بلای متصوفین و متشیخین و نیز نمونه‌های بسیاری از تعظیم و پرستش چشمه و سنگ و درخت و دیوار و ستون و غیره به نام زیارتگاه در تمام دیار اسلامی و مخصوصاً در بین عوام و جهال کُرد، ریشه دوانیده و معاصی زیادی به بار آورده است چند جمله‌ای در این جا ذکر می‌شود ابن‌حجر هیشمی فقیه مشهور شافعی مؤلف تحفه در فقه در شرح اربعین نووی در معنی حدیث «مَنْ أَحْدَثَ فِی أَمْرِنَا» که به شماره ۲۰ مرقوم داشته‌ایم می‌نویسد:

«فَمِنْ الْأَوَّلِ الْإِنْتِمَاءُ إِلَى جَمَاعَةٍ يَزْعُمُونَ التَّصَوُّفَ وَيُخَالِفُونَ مَا كَانَ عَلَيْهِ مَسَائِخُ الطَّرِيقِ مِنَ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَ سَائِرِ الْكَمَالَاتِ الْمَشْهُورَةِ عَنْهُمْ بَلْ كَثِيرٌ مِنْ أُولَئِكَ إِبَاحِيَّةٌ لَا يُحَرِّمُونَ حَرَامًا لِتَلْبِيسِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ أَحْوَالُهُمُ الْقَبِيحَةُ الشَّنِيعَةُ فَهُمْ بِاسْمِ الْفِسْقِ أَوْ الْكُفْرِ أَحَقُّ مِنْهُمْ بِاسْمِ التَّصَوُّفِ أَوْ الْفَقْرِ<sup>۱</sup> وَ مِنْهُ مَا عَمَّ بِهِ الْإِبْتِلَاءُ مِنْ تَرْبِيبِ الشَّيْطَانِ لِلْعَامَّةِ تَخْلِيقَ حَائِطٍ أَوْ عَمُودٍ وَ تَعْظِيمِ نَحْوِ عَيْنٍ أَوْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ لِرَجَاءِ شِفَاءٍ أَوْ قَضَاءِ حَاجَةٍ وَ قَبَائِحُهُمْ فِي هَذَا ظَاهِرَةٌ غَنِيَّةٌ عَنِ الْإِيضَاحِ وَ الْبَيَانِ.»

یعنی یکی از بدعت‌های حرام، انتساب (ارادت ورزیدن و مرید و پیرو شدن) به گروهی است که به دروغ ادعای تصوف دارند با آن که مخالف مشایخ‌اند در زهد و ورع و بقیه‌ی کمالات مشهوره‌ی آنان. بلکه بسیاری از مشایخ دروغین، اباحی و لامذهب‌هایی هستند که هیچ حرامی را حرام نمی‌دانند به واسطه‌ی این که شیطان احوال قبیحه‌ی شیعه‌ی آنها را در نظرشان مشتبّه کرده است. پس آنها به نام فسق یا کفر سزاوارترند تا نام تصوف یا فقر. یکی دیگر از بدعت‌های حرام، گرفتاری و اعتیاد عامّه است به این که در اثر تزئین و تلقین شیطان، دیواری یا ستونی را معطر می‌سازند و بزرگ دارند چشمه‌ای یا سنگی یا درختی را به امید شفا یا قضای حوائج و اعمال قبیحه‌ی آنها در این مورد، آشکار و عیان نه محتاج بیان است.

اگر از زمان ما باخبر بود چه می‌گفت و چه می‌نوشت؟! جز این شعر:  
آن که پیرش این چنین گم ره بود      کی مریدش را به جنت ره بود؟

\*\*\*

۳۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا تَرَكْتُ شَيْئاً يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا تَرَكْتُ شَيْئاً يُبْعِدُكُمْ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ «طبرانی»  
ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر چه شما را به خدای تعالی نزدیک گرداند، چیزی را فروگذار ننموده و شما را به آن امر کرده‌ام و هم چنین هر چه شما را از خدای متعال دور سازد شما را از آن بازداشته‌ام.

توضیح: مفاد این حدیث موافق آیه‌ی کریمه‌ی «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»<sup>۲</sup> بوده و دلالت دارد بر تکمیل دین و تشریع آن چه مهم و ضروری و مایحتاج مسلمانان است. به این معنی که چیزی از واجبات و مندوبات یا محرمات و مکروهات فروگذار نشده و مسکوت عنه نمانده است مگر مباحات. پس نیازی به

۱. مکتبه الشاملة، المعجم الاوسط، الباب باب من اسمه مطلب، الجزء ۸، الصفحة ۳۲۹، رقم الحديث ۸۷۷۳، شعب الإيمان بیهقی، باب الثالث عشر من شعب الإيمان و هو، جزء ۲، صفحه ۶۷، رقم الحديث ۱۱۸۵ جامع الاحادیث، الباب حرف اللام، الجزء ۱۸، الصفحة ۲۶۸، رقم الحديث ۱۹۳۷۵.  
۲. سوره‌ی مائده/۵ آیه‌ی ۳.

بدعت‌گذاری و مذهب‌تراشی و آیین‌سازی نیست و هر چه برخلاف ادله‌ی صریحه و منصوصه‌ی شریعت باشد مضر یا لاقابل زاید و غیر لازم بوده و به درد مسلمان نمی‌خورد.

اعتراض نشود که در این حال، اجتهاد و آمدن مجدد چه معنی دارد؟ زیرا تشریع و تکمیل دین با ادله‌ی کتاب و سنت به طور کلی و اجمالی می‌باشد و تطبیق قواعد و مواد آن با مسایل جزئی و تفصیلی نیازمند به اشخاص واقف و دانا و قادر است که فلسفه‌ی تجویز اجتهاد در اسلام می‌باشد. ولی تأسیس و بنیادگذاری امور، خارج از روح و حکمت و قواعد کلیه و عامه‌ی اسلامی، ناروا و غلط و تحریف و تبدیل دین به شمار می‌آید.

\*\*\*

۳۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي أَوْ قَالَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَى ضَلَالَةٍ وَيَدَّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ شَذَّ شَذَّ إِلَى النَّارِ <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمودند: به درستی که خداوند اُمت مرا یا فرمود اُمت محمد را بر گمراهی مجتمع نمی‌نماید و قدرت خدا با جماعت است و هر کس خارج شود از جماعت به سوی دوزخ خارج شده است.

توضیح: اساس اسلام بر اتحاد و اتفاق و یگانگی است چون در سایه‌ی اتحاد و هماهنگی اُمت، ترویج دین و رهنمایی مردم و اصلاح امور مملکت و پیشرفت و ترقی ممکن و میسر است.

مرده‌ها گر اتفاقی داشتند سر زخاک تیره برمی‌داشتند چون همواره روح اسلام و لبّ خواسته‌ها و غرض حقیقی و هدف نهایی آن محفوظ و ثابت می‌ماند، خواه قسمت اعظم و یا دست کم، اقلیتی پیرو آن باشد، علی‌هذا وظیفه‌ی هر مسلمانی است که از دایره‌ی جماعت بیرون نرود و خیال اختلاف و دو دستگی و هیچ گونه مخالفتی را در شئون اجتماعی و امور عمومی در سر نپروراند و در عقاید و آداب و شعایر و احکام و هر چه از خصایص

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی لزوم الجماعة، رقم الحدیث ۲۰۹۲.

اسلام است تابع و مطیع و یار و همکار جماعت باشد. یعنی، دسته‌ای از مسلمانان که بر همان روش عصر اصحاب و صدر اول اسلام و سلف صالح هستند خواه بسیار یا کم باشند. نه این که پیرو اکثریت عصر خود باشد زیرا حقایق اسلام ثابت و لایتغیر بوده و به زیادی و کمی پیروانش فرق و تغییر نمی‌نماید. اگر خدای نخواست در زمانی عده‌ی پیروان قرآن مساوی شماره‌ی انگشتان و یا کمتر گردد، باز جماعتی که هسته‌ی مرکزی اسلام و نقطه‌ی اتکا و اتباع است، عبارت از آن شماره‌ی کم است و لاغیر.

حسن بصری رحمه الله گوید: همواره در زمین مصلحین دل‌سوزی از بندگان خدا موجودند که اعمال مردم را با کتاب خدا می‌سنجند اگر مطابقت داشت شکر خدا به جا آورند و اگر مخالفت داشت، به واسطه‌ی قرآن، گم‌راهی گم‌راهان و هدایت هدایت‌یافتگان را می‌شناسند ایشانند خلفای خدا.

فضیل پسر عیاض رحمه الله گفته: در راه هدایت گام بردار ضرری برای شما ندارد کمی روندگان آن و در راه ضلالت قدم مگذار و فریب زیادی روندگان آن را مخور.<sup>۱</sup>

امام شافعی رحمه الله اجماع صحابه و تابعین را حکایت فرماید بر این که اگر کسی از روش پیغمبر ﷺ آگاه شد حرام است بر او، آن را برای سخن احدی ترک گوید. و باز فرموده: هرگاه حدیث درستی پیدا شود مذهب من مفاد آن حدیث است نه آنچه را که گفته‌ام.<sup>۲</sup>

خلاصه، اجتماع و اکثریت هنگامی محترم و واجب الاتباع است و مخالفتش حرام و ناروا می‌باشد که بر اساس اصول صحیح اسلام بنا شده و دستورات آن با فرموده‌ی خدا و پیغمبر تطبیق نماید و الا پر کاهی ارزش ندارد و پیروی از آن جز گمراهی و بدبختی و بی‌دینی چیزی نخواهد بود.

\*\*\*

۳۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ

۱. مکتبه الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبی، الجزء ۱، الصفحة ۵۷ و همچنین اعانة الطالبین، الجزء ۴، الصفحة ۲۱۸.

۲. مکتبه الشاملة، کتاب الملل والنحل، الباب الفصل السابع: اهل الفروع، الجزء ۱، الصفحة ۲۰۵.

أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ<sup>۱</sup> «طبرانی، بیهقی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس تمسک جوید به روش من هنگام فساد و انحراف اتمم، آن کس اجر صد شهید دارد.

**توضیح:** این حدیث که ابن عباس رضی الله عنه نیز آن را روایت کرده است، مشعر است بر فزونی اجر و قوت ایمان و مزید افتخار کسی که هنگام ظهور بدعت و تبدیل و انحراف در دین به اصل و اساس برگشته و به روش صحیح و ثابت اسلامی چنگ زده و از همراهی و همکاری عامه و استفاده از مطامع پیروی بدعت گذاران چشم ببوشد و به بی یاری و بی یابوری در میان اجتماع و توهین و بی احترامی تن دردهد. خلاصه در دیار خود غریب و نزد خویشان و کسان خود بیگانه و پیش مردم بی نام و نشان و یا بدنام و منفور و مطرود باشد و از این رو کارش از کار یک نفر مجاهد که در صف کارزار می جنگد و شربت شهادت را در راه خدا و دفاع از دین می نوشد، مهمتر و اجرش بیشتر است. چون مجاهد با احترام و سربلندی و به اتفاق همکاران زیادی اقدام به عمل خود می نماید. در صورتی که پیرو سنت، در بحبوحه بدعت نه همکاری دارد و نه یاری و نه احترامی و نه مقامی.

\*\*\*

۳۳. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِكَ أَوْفَى الْإِيمَانِ<sup>۲</sup> «مسلم، ابوداود، نسایی، ترمذی»

**ترجمه:** ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس از شما خلاف شرعی را مشاهده کرد باید آن را منع کند با دستش و اگر نتوانست با زبانش و اگر این را هم نتوانست با دلش و این، ضعیف ترین ایمان است.

**توضیح:** هر فرد در جامعه اسلامی به منزله ی پیچی یا ابزاری از دستگاه

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب الزهد الكبير للبيهقي، الباب من تمسك بسنتي عند فساد امتي، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۱.

۲. صحيح مسلم، الكتاب الايمان، الباب بيان كون النهي عن المنكر من الايمان و إن الايمان، رقم الحديث ۷۰.

عظیم مجتمع است که اگر زنگ ننگی به خود بگیرد و یا خلل گناهی در آن روی دهد و یا فساد در کار آن ظاهر شود، ضرر و نقصان و عیب آن مربوط به کل دستگاه و مؤثر در آن است. از این رو بر هر کدام از اعضا و اجزا، لازم و واجب است که در اصلاح و رفع فساد آن ابزار که از کار افتاده و رو به نابودی می‌رود، سخت کوشش نمایند.

مضمون حدیث شریف امر اکید است به کلیه‌ی افراد مسلمین که هر کسی در هر جا و هر مقام و به هر عنوان باشد بایستی در راه ازاله‌ی منکرات و ریشه‌کن کردن قبايح و مضارّ و دفع هرگونه خلافی - خواه در عقاید و افکار و خواه در گفتار و کردار باشد - تشریک مساعی و مجاهده و کوشش به عمل بیاورد به گونه‌ای که مادام قدرت و توانایی داشت عملاً از ظهور و بروز آن خلاف شرع جلوگیری نماید و آن را از گهواره به گور بگذارد. مثلاً بساط فاحشه‌گری، باده‌نوشی، قماربازی، مردم‌کشی، جور و ستم، دین‌سازی، میهن‌فروشی، جاسوسی، تلقینات شوم، و هم چنین هر گونه فساد و مضارّ فردی یا اجتماعی یا دینی یا سیاسی یا اقتصادی یا اخلاقی را در کشور برچیده به هر وسیله که در اختیار دارد شخصاً یا به کمک مردم یا دولت نابودش سازد و اگر عملاً کاری از او ساخته نباشد و از عهده‌ی نابودکردن آن برنیاید، از راه پند و اندرز، مضرات و معایب و عواقب و آثار بد آن خلاف‌کاری را متذکر شود و شخص خواهان آن را روشن و متنبّه و مستحضر نماید. شاید با طوع و رغبت پشیمان شده و دست از آن بردارد. بالفرض، اگر از گفتن حقایق و دادن پند نیز عاجز ماند آن موقع بر وی واجب است که در دل خود از آن زشت‌کاری و بی‌شرعی، تنفّر و انزجار شدید داشته و بسیار متأثر و ناراضی باشد و این درجه‌ی اخیر، نشانه‌ی ضعف ایمان و سستی اراده‌ی مسلمان است. عدم استطاعه و عجز از انجام درجه‌ی ایمانی یک و دو که گفته شد به این گونه است که اصلاً قوه‌ی دفع آن شرّ و بدی در او موجود نباشد و یا موجود بوده ولی در اثر دخالت در محو آن، دچار خطر یا ضرری گردد.

مفاسد و معاصی در هر کشور یا شهر یا خانواده یا فردی پیدا شود در اثر قوه‌ی مجاورت و طبیعت تقلید به زودی مانند خوره یا سایر بیماری‌های واگیر



به سایر جاها و افراد سرایت کرده و رسوخ نموده و شایع شده و روز به روز بر میزان خسارات ادبی و اخلاقی و اجتماعی افزوده می‌گردد علی‌هذا وظیفه‌ی دینی و فریضه‌ی وجدانی هر مسلمان مؤمن به خدا و شرافتمند و دارای حسن و شهامت است که چون سدّ آهنین و مانند کوه استوار در جلو طوفان بی‌دینی و انحطاط اخلاقی و کردارهای ملت‌بربادده مقاومت به خرج داده و لیاقت و همت و مردانگی از خود نشان دهد.

\*\*\*

۳۴. عَنْ حُذِيفَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَاباً مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُوْنَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.<sup>۱</sup> «ترمذی، طبرانی»

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به خدایی که روانم در دست اوست حتماً بایستی امر به معروف و نهی از منکر نمایید و الا نزدیک است خدا عقاب خود را بر شما بفرستد. آنگاه دعا می‌کنید و مستجاب نخواهد شد.

توضیح: اساس بنای هر دین مخصوصاً اسلام بر ارشاد و تبلیغ گذاشته شده و در باره‌ی وجوب و اهمیت آن آیات و احادیث فراوانی وارد است. اگر در معنی دین و رسالت و خداشناسی و فلسفه و مصالح ادیان خدایی دقت شود به آسانی عظمت مقام و بزرگی وظیفه‌ی مقدس ارشاد و راهنمایی و هدایت افکار، ثابت می‌گردد.

دانشگاه دینی ارشاد را دو رشته، و دایره‌ی اصلاح و جلوگیری از افساد را، دو شعبه است: اولی امر به معروف یعنی آموزش و پرورش و راهنمایی به سوی خیر و صلاح و نیکوکاری و خلاصه دین‌داری و دومی نهی از منکر یعنی بازداشتن و نگذاشتن ظهور هر گونه فساد و شرّ و بدی و زشتی و به عبارت آخری هر جور گناه که از اولی مهمتر و ضروری‌تر است. زیرا ذره<sup>۲</sup> و دفع مفاسد

۱. سنن ترمذی، کتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، رقم الحدیث ۲۰۹۵.

۲. راندن، مخالفت.

و تخلیه از بدی، مقدم بر جلب مصالح و تخلیه به نیکی است. چون مادام تنقیه از مواد فاسده و پیرایش از معایب صورت نگیرد، تزریق درمانهای نافع و آرایش به محاسن سودی نبخشد.

این وظیفه‌ی بزرگ و این مسئولیت سنگین را اسلام به هر فرد از افراد خود تکلیف کرده و هیچ کس از مکلفین را از حکم آن استثنا ننموده است. لیکن برای انجام آن شرایط و آدابی را مقرر داشته است:

۱. شرط جواز انجام این وظیفه آن است که منجر به استعمال اسلحه نشود و  
 ۲. خوف مفسده‌ی روحی یا تنی یا مالی برای  
 احدی در پیش نباشد. ۳. بر ظنش غالب نباشد که نهی‌شونده، از روی عناد و  
 لجاجت بر زشتی عمل خود می‌افزاید. در صورت تحقق شرایط مذکور، انجام  
 وظیفه واجب است، خواه خود امرکننده به معروف، عمل به آن نماید یا عمل  
 ننماید. چنان که گفته‌اند: «وَعَلَى مَتَاعِطِي الْكَاسِ أَنْ يُنْكَرَ عَلَى الْجَلَّاسِ»<sup>۱</sup> اگرچه  
 قبح کار بد دانا بیشتر و سزای آمر به خیر غیرعامل به آن سخت‌تر است. خواه  
 برحسب عادت بداند یا نداند که سخنش تأثیری ندارد. ولی جماعتی گفته‌اند:  
 وقتی بداند بی‌تأثیر است، واجب نیست. خواه انجام وظیفه نسبت به پدرش و  
 خواه به دیگران باشد. بعضی از علما - در صورتی که حتی دچار ضرر بلکه  
 کشتن هم بشود - واجب می‌دانند و بسیاری می‌گویند که در این حال واجب  
 نبوده ولی جایز است. زیرا فرموده‌ی پیغمبر ﷺ است: «فاضل‌ترین جهاد سخنی  
 است حق، پیش سلطان ستم‌کار»<sup>۲</sup>.

اما آداب کسی که امر به معروف یا نهی از منکر خواهد کرد: بایستی نفسی  
 مزگی و اخلاقی مهذب و عقلی وافر و دانشی کامل و جامع داشته و نمونه‌ی  
 کامل و آئینه‌ی سرآپانمای علمای برجسته و مرشدین شایسته‌ی سلف و صدر اول  
 اسلام باشد. دلش از بیم و امید خدا آکنده و از غیرت و شهامت مالا مال باشد.  
 راهنمای دینی، باید بس مؤدب و موقر و موقع‌شناس و بدون غرض و مرض و

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، الباب کتاب السیر، الجزء ۳۹، الصفحة ۳۹۷.

۲. سنن ترمذی، کتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء افضل الجهاد کلمة عدل عند سلطان جائر، رقم  
 الحدیث ۲۱۰۰.

شیرین زبان و محترم و از اخلاق و احوال جامعه، کاملاً مطلع و با اوضاع و احتیاجات عصر، آشنا باشد. در ترویج اسلام بکوشد؛ برای احیای کتاب و سنت مجاهده به عمل آورد؛ کمر خدمت به این آب و خاک ببندد، در راه دفاع از میهن و مقدسات و افتخارات فداکاری نماید؛ در اصلاحات کشوری مانند آموزش و پرورش عمومی، فرهنگ، بهداشت، اقتصادیات، صنایع و بالاخره حفظ استقلال و ترقی و تعالی آن، از هر حیث عضو مفید و عامل مؤثری باشد. تا علاوه بر کسب سعادت رضای خدای متعال، نام نیک و احترام زیاد به دست آورد و در دنیا و آخرت به عواقب شوم و کیفرهای تحمّل ناپذیر خیانت در امانت و انجام ندادن وظیفه و ترک خدمت دچار و گرفتار نشود.

\*\*\*

۳۵. عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ<sup>۱</sup>. «مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** جریر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس در اسلام روشی نیک را بگذارد که پس از او به آن عمل شود، برایش نوشته می شود مانند اجر کسانی که به آن عمل نمایند و از اجر آنان چیزی کم نشود و هر کس در اسلام روش بدی را بگذارد و پس از او به آن عمل شود، بر وی نوشته شود مانند گناه کسانی که به آن عمل نمایند و از گناهان آنان چیزی کم نشود. **توضیح:** از این فرموده ی بزرگ و قاعده ی مهم و عظیم مستفاد می شود که اگر کسی خیری یا شری را پایه گذاری نموده و در عالم اسلامیت مبدأ و منشأ آثاری نیکو یا زشت گردد، مادام که عمل او از بین نرفته و مورد استفاده و تقلید و پیروی مردم واقع شود خواه آن کس زنده یا مرده باشد، در کلیه ی اعمالی که از روی دستور او انجام می شود شریک خیر یا شر است و به اندازه ی تمام عمل کنندگان به آن ثواب یا عذاب دارد در حالی که بسیاری مزد او به واسطه ی

۱. صحیح مسلم، الکتاب العلم، الباب من سن سنة حسنة او سيئة و من دعا الى هدى او، رقم الحديث ۴۸۳۰.

شرکت و دخالت در تأسیس آن عمل موجب نقص و کمبود پاداش انجام دهنده‌ی آن کار نمی‌گردد، البته شخصی که صاحب اختراع و ابتکاری است و میلیون‌ها از روی آن ساخته می‌شود همگی بدو منسوب و کار او محسوب می‌گردد. از این رو هر کس کار خوب یا بدی را مینوت بگیرد و از طرف مردم نسخه‌های بی‌شماری از روی آن عملاً پاک‌نویسی شود اثر فکر و اقدام او در همه پدیدار و برای همیشه به یادگار مانده و مزد زحمت و سعی و کار او چه خوب و چه بد در دفتر عملش ثبت و ضبط خواهد شد. فراموش نشود که کار خیر هنگامی مشروع و محترم است که از کلیات قوانین اسلامی مستخرج و مأخوذ گردد مانند هرگونه کمک و مساعدت در باره‌ی باسوادکردن و آموزش و پرورش ملت یا تسهیل در انجام عبادات و یا تهیه‌ی وسایل رفاه و آسایش مردم، خلاصه هر کاری که در شریعت اسلام مطلوب و مرغوب است.

چه مژده‌ای است بزرگ برای خیرخواهان و نیک‌بختانی که آثار خیریه‌ی آنان سال‌ها و قرن‌ها زنده و باقی و سرمشق هزارها بلکه میلیون‌ها پیرو بوده و باعث تکرار بی‌شمار آن کار خیر شده‌اند. مثلاً حضرت رسول اکرم ﷺ مؤسس و موجد بزرگ دین مقدس و آیین پاک و ساده‌ی اسلام در کلیه‌ی طاعات و عبادات و خیرات و مبرات هر فرد از مسلمانان شریک و مانند اجر و ثواب همه را دارد به این ترتیب:

اگر انشاءالله تعالی این تألیف حدیث مورد قبول و رضای الهی قرار گیرد، به اولین استاد علوم دینی من مساوی اجر هدایت من می‌رسد و به استاد دوم دو برابر آن و استاد سوم چهار برابر آن و هکذا در هر عددی از استاد شماره‌ی اجر پیش، دو برابر می‌گردد. پس اگر عدد استادان دینی و مربیان روحی در بین این بنده‌ی کوچک و آن پیغمبر بزرگ تقریباً سی نفر باشد. پس تعداد اجر آن حضرت ﷺ مساوی است با دو به قوه‌ی سی. و اجر استاد دهم من برابر است با: ۲۱۰ = ۱۰۲۴.

با این حساب فضل و بزرگواری سلف صالح که آموزگاران دینی و مرشدان ایمانی ما هستند روشن می‌گردد. اما محاسبه‌ی اجر خارج از شمار حضرت

پیغمبر نسبت به تمام افراد مسلمین و کلیه‌ی اعمال هر کدام با خداست و بس. هم چنین محاسبه‌ی گناه و کردار زشت بنیادگذاران فضایح و قبايح و معاصی و مناهی را خدا می‌داند مانند اولین مدعی الوهیت یا نبوت دروغی یا اولین ساحر یا آموزنده‌ی کفر و یا یاددهنده‌ی شرک و بت‌پرستی یا مذهب‌سازی یا روش‌های گمراه‌کننده یا معاصی، مثل اعمال منافی عفت، باده‌نوشی، قمار، حق‌کشی و یا بانیان و مروجین و موسسین جایگاه پیاله‌فروشی، قماربازی، فاحشه‌گری، تئاتر و سینمای مبتذل و دارای صحنه‌ها و فیلم‌های عشق‌بازی و جنایی و سکسی و غیره و هزارها مفاسد دیگر در کشورهای اسلامی و در میان پیروان قرآن و ائمه محمدی (البتّه تئاتر و سینما می‌توانند وسیله‌ی تبلیغ برای دین و اخلاق در جامعه باشند).



۳۶. عَنْ عَوْفِ الْمُزْنِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ لِبَلَالِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه : اَعْلَمَ قَالَ مَا اَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اَعْلَمُ يَا بَلَالُ قَالَ مَا اَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : اِنَّهُ مِنْ اَحْيَا سُنَّةٍ مِنْ سُنَّتِي قَدْ اُمِيتَتْ بَعْدِي فَاِنْ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ اَنْ يَنْقُصَ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ اَبْتَدَعَ بِدْعَةً ضَلَّالَةً لَا تُرْضِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ اَوْزَارِ النَّاسِ شَيْئًا. «ترمذی، ابن‌ماجه»

ترجمه: عوف مزنی رضی الله عنه - که در پاره‌ای کتب حدیث، عمر، پسرش، گوید - پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله به بلال پسر حارث رضی الله عنه فرمود: بدان. عرض کرد: چه بدانم؟ یا رسول الله! فرمود: بدان. ای بلال! عرض کرد؟ چه بدانم یا رسول الله! فرمودند: به درستی که هرکس زنده گرداند روشی از روش‌های من را که بعد از من آن را میرانده‌اند، به تحقیق اجر دارد به اندازه‌ی اجر تمام کسانی که به آن روش عمل نمایند، بدون این که از اجر آنان کم نماید و هرکس چیز تازه‌ی گمراهی بگذارد که خدا و پیغمبرش از آن خشنود نباشند، به اندازه‌ی گناهان تمام کسانی که به آن رفتار کنند، گناه بر وی می‌باشد و از گناه آنان چیزی کم نمی‌نماید.



۳۷. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ ثُمَّ خَطَّ خُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَخُطُوطًا عَنْ شِمَالِهِ وَقَالَ: هَذِهِ السَّبِيلُ الْمُتَفَرِّقَةُ وَعَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَدْعُو ثُمَّ قَرَأَ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا حَتَّى بَلَغَ تَتَّقُونَ.<sup>۱</sup> «بخاری، احمد، نسائی، ابن المنذر و غیره»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ برای ما خطی کشید. سپس فرمود: این راه خداست. سپس چند خطی در طرف راست و چند خطی در طرف چپ آن خط کشید و فرمود: این ها راه های متفرقه و از هم جدا هستند و بر هر راهی از آنها شیطانی است که مردم را به سوی آن می خواند. سپس آیه ی «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا...» را تلاوت فرمود تا رسید به کلمه ی تَتَّقُونَ.<sup>۲</sup>

توضیح: دین خدا راهی است راست یعنی توحید و وحدت به این معنی که جز خدا را مصدر و مبدأ و منشأ خلقت و ایجاد قرار نداده و جز او را مؤثر حقیقی در کارها ندانی و به جز او توقع قضای حاجات و انجام کارهایی که از دایره ی قدرت ماسوای خدا خارج است، نداشته باشی. هم چنین احدی را جز او به صفات خدایی مانند قدرت تامه و علم کامل به غیب و غیره متّصف نسازی و در شئون و امور مختصّه به خدا شریک و انبازی برایش معتقد نباشی. این معنی توحید است. اما مراد از وحدت آن است که از جاذبه ی اتحاد و اتفاق جماعت منحرف نشوی و به راه های مختلف و پراکنده ی غیر اسلامی نروی. همچنان که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی انعام آیه ی کریمه ی ۱۵۳ فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْزُقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَمِ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی: و این دین اسلام، راه راست من است. پس آن را پیروی کنید و نروید از پی راه های دیگر که شما را پراکنده و از راه خدا جدا می سازد. این است که خدا شما را به آن توصیه فرموده، شاید پرهیزکار شوید.

زمخشری در کشاف گوید: که مراد از راه های متفرقه، ادیان باطله ی منسوخته و بدعت ها و ضلالت ها است<sup>۳</sup> و طنطاوی نوشته که منظور ادیان مختلفه و طرق

۱. مسند احمد، الكتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن مسعود، رقم الحدیث ۳۹۲۸.

۲. سوره ی انعام ۶/ آیه ی ۱۵۳.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب الکشاف، الباب ۱۵۳، الجزء ۲، الصفحة.

تابعه‌ی هوا می‌باشد.<sup>۱</sup>

مراد از راه‌های غیرمرضیه‌ای که نهی از آنها شده، در آیه‌ی ۱۵۹ همین سوره معلوم است که فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» زیرا خبر از غیب و اعلام به تفرق آینده‌ی مسلمین است. چنان که طبری از ابوهریره رضی الله عنه روایت نماید که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: این‌ها اهل بدعت‌ها و اهل شبهات و اهل ضلالتند از این امت<sup>۲</sup> و نیز بغوی از عرباض پسر ساریه رضی الله عنه روایت نموده که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اصحاب بدعت و ارباب اهوا از این امت، مراد این آیه‌ی کریمه است.<sup>۳</sup>

\*\*\*

۳۸. عَنْ قَيْسِ بْنِ عَاصِمٍ رضی الله عنه قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ قَيْسٍ يُقَالُ لَهَا زَيْنَبُ فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ فَقَالَ مَا لَهَا فَقَالَتْ حَجَّتْ مُصَمِّتَةً قَالَ لَهَا تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَتَكَلَّمْتُ.<sup>۴</sup> «بخاری»

ترجمه: قیس پسر عاصم رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد بر زنی از قبیله‌ی قیس نامش زینب. ملاحظه فرمود که سخن نمی‌گوید فرمود: به چه علت خاموش است؟ عرض کرد که حج را به جا آورده در حال خموشی. به آن زن فرمود: حرف بزن، چون این کار ناروا و حرام است. این عمل جاهلیت است. پس زن به سخن آمد.

توضیح: اگرچه خاموشی کاری است بس ممدوح و مطلوب، مگر در مواقع لزوم سخن. با این حال چون آن زن به هوای نفس خود، آن را عبادت تصور کرده و جزو اعمال حجّش قرار داده بود، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن عمل مباح بلکه مطلوب را حرام فرمود و از آن نهی کرد و آن را از اعمال جاهلیت و عصر شرک و بت‌پرستی به شمار آورد. پس، از این حدیث شریف یک قاعده‌ی بزرگ دینی به دست می‌آید، یعنی: هر عمل مباحی که دین و تقرب به خدا قرار داده

۱. مکتبه الشاملة، الوسيط لسيد طنطاوي، الباب ۱۵۱، الجزء ۱ الصفحة ۱۵۷۲.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسير الطبري، الباب ۱۵۹، الجزء ۱۲، الصفحة ۲۷۰ و ۲۷۱.

۳. مکتبه الشاملة، تفسير البغوي، الباب ۱۵۹، الجزء ۳، الصفحة ۲۰۹.

۴. صحيح بخاري، الكتاب المناقب، الباب ايام الجاهلية، رقم الحديث ۳۵۴۷.

شود، منهی و حرام و بدعت است. اما عمل مباح مفید که در آن نیت خیری نیز مقرون شود، اجر دارد. چنان که در احادیث مربوطه یادآوری شده است. مثلاً به این منظور که از سخنان زشت و حرف‌های زیان‌آور برکنار باشد، خاموشی اختیار کند. علی‌هذا هر امر مطلوب و خیری را که جزو عبادتی درآورده و به منزله‌ی شرط یا رکن آن عبادت قرار داده‌اند، باطل و غیرمشروع می‌باشد. اگرچه علی‌حده امر خیر و کار خوبی باشد.

\*\*\*

۳۹. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا قَائِمًا فِي الشَّمْسِ فَقَالَ: مَا بَالُ هَذَا قَالُوا نَذَرَ أَنْ لَا يَسْتَظِلَّ وَلَا يَتَكَلَّمَ وَلَا يَجْلِسَ وَيَصُومُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَّةً فَلْيَجْلِسْ وَلَا يَتَكَلَّمَ وَلَا يَسْتَظِلَّ وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ<sup>۱</sup>. «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی، ترمذی» ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را (ابواسرائیل) دید که جلو آفتاب ایستاده از حالش سؤال فرمود. به عرض رسانیدند که نذر کرده، زیر سایه نرود و سخن نگوید و ننشیند و روزه دارد. آن حضرت (به یکی از اصحاب) فرمود: به او بگو، بنشیند و سخن بگوید و زیر سایه برود و روزه‌اش را تمام کند.

**توضیح:** ایستادن جلو آفتاب اگرچه گاهی فواید طبّی نیز دارد و خاموشی که محاسن اخلاقی زیادی دارد، از طرف آن حضرت تحریم و قدغن گردید و برای ابراز تنفر از این گونه بدعت‌ها شخصاً با عمل‌کننده‌ی آن صحبت نفرمود. بلکه دستور داد که به او ابلاغ نمایند و احکامی که از این حدیث مستفاد می‌شود، مانند حدیث قبل است.

\*\*\*

۴۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الرُّقَى وَ التَّمَائِمَ وَ التَّوَلَّاتِ شِرْكٌ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ زَيْنَبُ هَذَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَتْ عَيْنِي تَقْذِفُ فَكُنْتُ أَخْتَلِفُ إِلَى فُلَانِ الْيَهُودِيِّ فَيُرْقِيهَا فَتَسْكُنُ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ كَانَ يَنْخَسِهَا بِيَدِهِ فَاذَا رَقَاهَا كَفَّ عَنْهَا إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولِي مَا كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبُّ النَّاسِ



إِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاءُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا<sup>۱</sup> «احمد، ابوداود، ابن ماجه»  
**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:  
 به درستی که رقیه‌ها و تمیمه‌ها و توله، شرک است. همسر ابن مسعود زینب نام  
 گفت: چطور؟ به خدا سوگند چشم آب می‌کرد. نزد فلان یهودی می‌رفتم.  
 فسونش می‌خواند، آرام می‌شد. شوهرش گفت: این کار شیطان بوده که چشمش  
 را تحریک می‌کرده تا درد کند و همین که یهودی فسونش می‌خواند، دست از آن  
 برمی‌داشت کافی بود تو را، گفتن آنچه پیغمبر خدا می‌گفت: ناراحتی را ببر ای  
 خدای مردم! شفا بده، شفا دهنده تویی. شفایی نیست به جز شفایت. شفایی بده  
 که باقی نگذارد هیچ بیماری را.

**توضیح:** رقی جمع رقیه به ضم راء و سکون قاف به معنی افسون و تعویذ  
 یعنی کلماتی که برای شفای امراض می‌خواندند. تَمَائِم جمع تَمِیمه عبارت بود از  
 مهره‌هایی که به ریسمان می‌کشیدند و برای حفظ از چشم زخم یا خلاصی از  
 بیماری و یا دفع آفات بر گردن بچه می‌آویختند. توله به کسر تاء و فتح واو،  
 جادو و هر فسون و تعویذی که برای محبوب شدن همسر در نظر شوهر انجام  
 می‌دادند خواه مهره باشد یا چیز دیگر.

ظاهر حدیث آن است که استعمال این گونه خرافات که از عادات کفریه‌ی  
 جاهلیت می‌باشد، شرک به خدا و باعث کفر معتقد به آنهاست. از صحبت دو  
 صحابی، شوهر و همسر، معلوم می‌شود که این گونه افسون‌ها و تعویذها از  
 عادات و عقاید اهل کتاب بوده است و باعث فایده و تأثیر آنها، شیطان است که  
 برای فریب مردم اول ناراحتی و پاره‌ای بیماری‌ها را در انسان به وجود می‌آورد.  
 سپس آنها را وادار به طلب تبرک و شفا و استعانه و استغاثه از ماسوای خدا  
 می‌نماید. وقتی کار انجام شد، دست از آزار آنان برمی‌دارد تا پندارند که غیر خدا،  
 در قضای حوایج و دفع مصایب و چاره‌ی امراض و غیره، به کار می‌آید تا بدین  
 وسیله آنان را در دام کفر و شرک گرفتار سازد.

این حدیث بزرگ، پرده از روی بسیاری از کارهای خارق العاده‌ی کفار یا

فسّاق برمی دارد و سرّ این گونه نیرنگ‌ها و جادوهای شیطانی را آشکار و هویدا می‌نماید. نباید تعجب کرد که چگونه با این امور جزئی، انسان کافر می‌گردد. زیرا در کتب فقهیه‌ی تمام مذاهب اسلامی، مبحثی هست به نام رده که صدها کار و سخن جزئی را نشانه‌ی کفر و ارتداد قرار می‌دهند.

\*\*\*

۴۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَوْصَى بِثَلَاثٍ فَقَالَ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَاجْزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتَ أُجِيزُهُمْ وَ سَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ كَأَنَّهُ نَسِيَهَا وَقِيلَ هِيَ لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی وَثَنًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصیت کرد به سه چیز و فرمودند: بیرون کنید مشرکان را از جزیره العرب و پذیرایی از واردین بنمایید چنان که من از آنها نموده‌ام و راوی از جناب ابن عباس گوید: که آن جناب از گفتن سومی ساکت ماند مثل این که فراموش نموده است و گفته شده که دستور سومی این بوده که قبر مرا بت قرار ندهید.

**توضیح:** قاعدتاً هنگام نزدیکی مرگ و وصیت کردن، چیزهای بسیار مهم در نظر گرفته می‌شود که یکی از آنها اخراج و تبعید مشرکین یا جهود که نقض پیمان کرده بودند، چنان که در روایتی دیگر مذکور است. زیرا ماندن آنها در عربستان باعث تجدید و فراموش نکردن اعمال شرکی و یا به کاربردن دسایس و تحریکات و سایر عادات جهودانه می‌شد. دومی، پذیرایی از واردین و مهمانان به طرز لازم و شایسته تا فرصت پیدا کرده، با مسلمانان تماس بگیرند و نزدیک شوند و از آیین مقدّس اسلام به خوبی آگاه گردند. یا در غربت و مسافرت در دیار اسلامی بدون زاد و توشه نمانند و به آنان بد نگذرد. سومی، که در روایتی وصیت به نماز و از اوّلین وصایای آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده و در روایتی دیگر نهی از تعظیم مرقد شریف و بت قراردادن آن است، چنان که عادت اهل کتاب بود. منظور از بت قراردادن قبر پیغمبری یا صالحی، آن نیست که آن را خدا یا

۱. سنن ابی داود، الکتاب الخراج والإمارة و الفیء، الباب فی اخراج اليهود من جزيرة العرب، رقم الحديث ۲۶۳۴.

۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند ابی هريرة، رقم الحديث ۷۰۵۴.

آفریدگار بدانند، بلکه تعظیم و احترامی است خارج از حدود شرعی، مثلاً آن را قبله‌ی نماز قرار دهند و یا این که توقع دفع بلیات یا قضای حاجات و مانند این‌ها را از آن داشته باشند.

\*\*\*

۴۲. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَنِيْسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدیقه‌رضی الله عنهما گوید: که همسر محترم پیغمبر ام سلمه رضی الله عنهما پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله سخن گفت از کلیسایی که در حبشه دیده بود و آن را ماریه می‌گفتند و تعریف کرد از آن چه در آن جا مشاهده کرده بود از تصویرها و مجسمه‌ها. پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنها جماعتی هستند، هرگاه بنده‌ای درست‌کار یا مرد صالحی از ایشان بمیرد، بر گورش مسجدی بسازند و آن تصویرها را در آن جا نقاشی نمایند. آنها بدترین مخلوق خدا می‌باشند.

توضیح: ام سلمه که نامش هند و با همسر اوّل خود ابوسلمه جزو مهاجرین از مکه معظمه به کشور حبشه بود. سپس به مدینه برگشته و پس از فوت همسرش افتخار همسری رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پیدا کرد. از مشاهدات خود در کلیسای ماریه، در حضور آن حضرت حکایت کرد و آن حضرت در پاسخ وی، زشتی این عمل را که در عبادتگاه خدای یکتا، غیر خدا را مورد تعظیم قرار دهند، تصریح و بیان کرد. ضمناً امت مرحومه‌ی خود را از تقلید و پیروی از نظایر این گونه عادات ناهنجار کفار بازداشت و فرمود: مسیحیانی که این معاصی را مرتکب می‌شوند، از همه خلق خدا حتی از درندگان بدترند و از حیوانات نادان‌ترند که بر گور شخص صالح، خواه پیغمبر یا ولی، مرد یا زن، مسجد بنا می‌کنند و تصویر و عکس‌هایی از آنان را در آن جا به علامت احترام نقش می‌نمایند. زیرا این گونه اعمال اگر برای اشخاص دانا و فهمیده هم ضرری نداشته باشد، به طور حتم و

یقین موجب گمراهی جهال و عوام گشته و آنها را تدریجاً به درّه‌ی هولناک شرک به خدا پرتاب می‌نماید.

از این رو (برای حمایت توحید، مجسمه‌سازی و نقاشی حرام گردید) چنان که مرحوم شریعت سنگلجی در کتاب «توحید عبادت» نوشته است. «وقتی که سلطان محمد فاتح پسر سلطان مراد از بزرگان سلاطین عثمانی در سال ۸۵۷ هجری که آن را به حساب جمل «بلده طیه» یافته‌اند، قسطنطنیه (اسلامبول) را فتح کرد و کلیسای «ایاصوفیا» را به جامع اسلامی تبدیل نمود، فرمان داد کاشی‌های طلائع در و دیوار آن را - که بر آنها صورت حضرت عیسی و مریم و انبیا و ملائکه رسم و نقاشی شده بود - با گچ اندودند و محو کردند و در آن نماز جمعه خواندند. به قراری که امیر بیان، دانشمند مصری امیرشکیب ارسلان مرحوم نوشته‌اند.»



۴۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ صَارَتِ الْأَوْتَانُ اللَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدَ أَمَّا وَدَّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدُومَةِ الْجَنْدَلِ وَ أَمَّا سُوعٌ فَكَانَتْ لَهُذِيلٍ وَ أَمَّا يَغُوثُ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْجُرْفِ عِنْدَ سَبَأٍ وَ أَمَّا يَعْقُوقُ فَكَانَتْ لَهُمْدَانُ وَ أَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لِّأَلِ ذِي الْكَلَاعِ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ اللَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَاباً وَ سَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ فَفَعَلُوا فَلَمْ تَعْبُدْ حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَئِكَ وَ نَسِيَ الْعِلْمُ عِبْدَتُ<sup>۱</sup> «بخاری»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه فرماید: بت‌هایی که برای قوم نوح علیه السلام بود، سپس وارد قوم عرب گردید. (ودّ) در میان قبیله ی کلب در دومه الجندل بود و (سُوع) در میان قبیله‌ی هذیل و (یغوث) اول در میان مراد بود سپس به قبیله‌ی بنی غطف در جُرف نزد سبأ رسید. و (یعوق) برای قبیله‌ی همدان، و نسر برای حمیر طائفه‌ی ذی کلاع. این‌ها نام‌های اشخاص صالحی از قوم نوح‌اند هنگامی که فوت نمودند، شیطان اقوام آنها را وادار کرد که در جای نشستن هر کدام مجسمه‌ای بگذارند و به نام آنها بنامند. این کار را کردند. ولی آنها را نپرستیدند.

۱. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، الباب ودا و لا سوعا و لا یغوث و یعوق، رقم الحدیث ۴۵۳۹.



تا آن عصر منقضی شد و دانش فراموش گردید، پرستش شدند.

**توضیح:** این حدیث بزرگ اشاره به اساس بت پرستی و تاریخ پیدایش و اولین موجد و محرک برای پرستش بت ها در میان عرب می باشد. داستان بت و بت پرستی و تفصیل پرستش و شمارهی آنها و مسایل و مطالب مربوط به آن، بسیار طولانی و ابتدای ظهور آن در جهان مورد اختلاف و مبهم است. هشام پسر محمد پسر سائب کلبی کتابی دارد به نام «الاصنام» که در آن درباره ی بت های عرب، به تفصیل گفت و گو کرده است و چون به نظرم نرسیده، نمی دانم که درباره ی اصنام و اوئان ملل غیر عرب چیزی نوشته است یا خیر. هشام در منشأ بت پرستی عرب گوید: چون فرزندان حضرت اسمعیل علیه السلام به واسطه ی کثرت نفوس و تنگی معیشت مجبور به دوری از مکه شدند، هر کدام سنگی را از حرم با خود همراه داشت و در هر جا که رحل اقامت می افکندند، آن را می گذاشتند و مانند کعبه به یاد آن، دورش طواف می کردند تا بالاخره منجر به سنگ و بت پرستی شدند.<sup>۱</sup> ولی ابن جریر از محمد پسر قیس نقل کند که گفته این بت ها که در قرآن یاد شده اند، جماعتی صلحا بودند و هر کدام اتباعی داشتند که پیرو آنها بودند. پس از مرگشان به خیال این که داشتن تصویر آنان مشوق عبادت و به یادآورنده ی روش های آنان است، صورت ها را ساختند، چنان که در حدیث مذکور است.<sup>۲</sup> بعضی هم ابتدای وجود این بت ها را در قرن ها پیش از نوح می دانند. به هر حال اولین صورت و کیفیت بت پرستی به اتفاق این طور بوده که مشتی نادان از دین بی خبر، در اثر غلو و افراط در محبت و علاقه نسبت به مردمان صالح و خیرخواه و مربی بشریت برای این که به زعم خود، فیض و خیر و برکت کسب کنند، مجسمه ها و صورت های آن صلحا را با دست مسح می کردند و می بوسیدند و به دور آنها طواف می نمودند و در شداید، طلب فریادرسی و دفع بلا و امید شفاعت در پیشگاه خدا را از آنها داشتند. عمرو پسر لُحی کاهنی بود و همکاری از جن داشت که آن را رئی گویند. او

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب الاصنام، الباب واتخذوا کلب بدومة الجندل، الجزء ۱، الصفحة ۱.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسير الطبری، الباب ۲۳، الجزء ۲۳، الصفحة ۶۳۹.

را از وجود این بت‌ها که پس از طوفان به زمین جدّه رسیده و در زیر خاک مدفون بودند، آگاه ساخت و دستور نصب آنها را به وی داد تا بالاخره در میان اعراب نصب شده و پرستش شدند.<sup>۱</sup> به این گونه که در موسم حج که قبایل مختلفی عرب گرد آمده بودند آنها را به مردم پیشنهاد کرده، قبولانید و پرستش کردند. ۱. وّه، مجسمه‌ی مردی بود قوی‌هیکل، منقوش بر او ردا و ازار<sup>۲</sup> شمشیر حمایل کرده و کمان به گردن و زیر بغل انداخته و در جلوش پرچم و جعبه‌ی تیر. خالد پسر ولید مأمور شد و پس از کشتن چند نفر از سَدَنَه<sup>۳</sup>، آن را شکسته و تکه تکه کرد. ۲. منات، امیر المؤمنین علی علیه السلام مأمور هدم آن شد و اموالش را به غنیمت برد. ۳. لات، سنگی چهارگوشه که بر روی آن بنایی ساخته بودند. مغیره پسر شعبه مأمور شد و بنا را ویران نمود و سنگ را سوزاند. ۴. عَزْی، سه درخت سمره بود و ساختمانی روی آن بنا کرده بودند و از آنها صدایی شنیده می‌شد. خالد پسر ولید مأمور بریدن آنها شد. پس از بریدن درخت اوّل و دوم چون شیطان را نکشته بود، پیغمبر دستور بریدن سومی را داد که یک زن سیاه زلف‌افشان از آن بیرون آمد او را نیز با سادش کشت و درخت را برید و خانه را ویران ساخت. ۵. هبل را یک نفر صنعتگر سوری از عقیق سرخ ساخته بود، به شکل انسانی بود و دست چپش شکسته. قریش آن را از طلا ساختند. از طرف خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس در جوف کعبه گذاشته و هفت چوب از لام را جلوش نهاده بود. ۶ و ۷. اساف پسر لیلی و نائله دختر زید در یمن عاشق و معشوق بودند. گویا به حج آمده و در خانه‌ی کعبه زنا نموده، مسخ شدند. آن دو سنگ مسخی را برای عبرت مردم گذاشتند که بالاخره به صورت بت درآمدند. ۸. ذوخلَصَه سنگ سفیدی که بر آن شکل تاجی منقوش بود. جریر مأمور شد خانه‌اش را ویران کرده و سنگ را آتش زد. ۹. ذوالکفین، طفیل پسر عمرو مأمور شد و آن را سوزانید. ۱۰. یغوث بت قضاعه مجسمه‌ی زنی بود از سرب و ده‌ها

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسير حق، الباب ۲۳، الجزء ۱۶، الصفحة ۶۳۹ و همچنین ر.ک. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، الباب باب حرق الدور و النخیل، الجزء ۲۲، الصفحة ۷۷.

۲. شلوار.

۳. سَدَنَه، جمع سادن : محافظان، پرده‌داران، خدمت‌کاران.

بت عمومی دیگر. اهل هر خانواده بت مخصوص به خود داشتند و در اطراف کعبه ۳۶۰ بت گذاشته بودند و به جز اصنام، طواغیت (جمع طاغوت) نیز داشتند که ساختمان‌هایی بود مانند کعبه مورد احترام و نذر و طواف و قربانی، که دربان و غیره داشتند و در مسافرت نیز به هر منزلی می‌رسیدند، چهار سنگ را آورده، بهترین آنها را (رب) و سه تای دیگر را جای آتش برای پختن غذا قرار می‌دادند و پس از کوچ کردن، بت را نیز رها می‌کردند و در منزل دیگر همان عمل را تکرار می‌نمودند و هم چنین انصاب داشتند که سنگ‌هایی بود در اطراف کعبه برای کشتن قربانی‌های بتان در روی آنها.

ابو عثمان نهدی که در زمان رسول خدا مسلمان شد ولی به شرف حضور و صحبت پیغمبر مفتخر نشد، در زمان عمر فاروق به مدینه آمد و در غزوات زیادی شرکت کرد، گوید: در عصر جاهلیت سنگ را با خود برداشته و پرستش می‌کردیم و اگر به سنگی بهتر برخورد می‌کردیم، اولی را دور انداخته و دومی را عبادت می‌نمودیم و گاهی که سنگی از شتر به زمین می‌افتاد، فریاد می‌زدند «سقط الاله» یعنی معبود زمین افتاده، سنگ دیگر را جستجو کنید.<sup>۱</sup> ابورجا عطاردی نیز که مانند ابو عثمان از کبار تابعین است، بت پرستی خود را چنین حکایت نماید که اگر سنگ به دست نمی‌آمد، توده‌ای ریگ را جمع کرده و حیوانی را روی آن دوشیده و عبادت می‌کردیم. عمرو پسر جموح که از اشراف و اعیان بنی سلمه در مدینه بود، پیش از اسلام بتی از چوب به نام «مناة» در خانه داشت. پس از آن که چند نفر از جوانان بنی سلمه مانند معاذ پسر عمرو نام‌برده و معاذ پسر جبل و غیره مسلمان شدند، شبها بت عمرو را دزدیده و سرنگون در جاهای پلید می‌انداختند. همین که روز می‌شد با زحمات زیاد آن را پیدا کرده و شسته و معطرش می‌کرد و در جای خود می‌گذاشت و سوگند می‌خورد که اگر بداند چه کسی این جسارت را کرده، سخت او را تنبیه خواهد کرد. پس از چند مرتبه تکرار این کار بالاخره شمشیری به گردن بت آویخته و گفت: اگر غیرت و

۱. مکتبه الشاملة، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، الباب عبدالله بن ارقم، الجزء ۱، الصفحة ۲۵۹ و همچنین ر.ک. اسد الغابة، الباب عبدالرحمان النعمان، الجزء ۱، الصفحة ۷۱۶ و الجزء ۲، الصفحة ۲۱۶.



عرضه و نفعی داشته باشی از خود دفاع می‌کنی. شب آینده باز عمل تکرار شد. یعنی شمشیرش را برداشته و بت را با لاشه‌ی سگی مرده به هم بسته و در مستراحی انداختند. پس از مشاهده این حال پسر جموح به شرف اسلام نایل گردید.<sup>۱</sup>

قومی بودند، بتی از حلوا یا خمیر داشتند که در هنگام حاجت آن را خوردند. امرء القیس شاعر هنگامی که از بت استمداد جسته و خواستار اذن به قصاص گرفتن از قاتل پدرش شد و جواب تیرهای آزلام به مراد او نبود، تیری را به طرف بت پرتاب کرده و فحشش داد و گفت: اگر پدر خودت کشته شده بود، اجازه می‌دادی؟<sup>۲</sup>

با این تفصیل و حقیقت روشن چه طور ممکن است شخص باشعور و فهمیده‌ای مخصوصاً عقلای قوم و شخصیت‌های معروف عرب مانند ابوطالب، ابوجهل، ولید، خالد، عمرو پسر عاص و صدها نظایر آنها این گونه اجسام بی‌روح و ناچیز را خدا بدانند و منشأ اثر و خیر و شرّی تصور نمایند؟ جز این که از روی عادات و عقاید آبا و اجداد، احتراماتی برای آنها قایل شده و توقعاتی مانند شفاعت در نزد خدا و شفای بیماری از آنها داشتند. این تکریم و احترام به خاطر این بوده است که این بت‌ها به خانه‌ی خدا یا حجرالاسود مشابعت داشتند و یا مجسمه‌ی صلحا و مردان خدا بودند و یا این که نماینده و تصویر ملایکه عظام به حساب می‌آمدند و گرنه هیچ عاقلی از خود سنگ یا چوب و غیره توقّعی ندارد. چون بنای رساله بر اختصار است خوانندگان عزیز را به مطالعه‌ی کتب موکفه در توحید و احتراز از شرک مانند «توحید عبادت» سنگلجی حواله می‌نمایم.



۴۴. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَا لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا فَقَالَ: وَهُوَ كَذَلِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَاصْنَعُوا.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه و ابن عباس رضی الله عنهما گویند هنگامی که پیامبر

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب رجال حول الرسول، الباب عمرو بن جموح - اريد أن أخطر، الجزء ۱، الصفحة ۱۲۸.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب الاصنام، الباب من ارض بين الكوفة والبصرة في، الجزء ۱، الصفحة ۸.

۳. صحيح بخاری، الكتاب احاديث الانبياء، الباب ما ذكر عن بني اسرائيل، رقم الحديث ۳۱۹۵.



خدا، رسول اکرم، ﷺ در بستر مرگ افتاده و روی مبارک را با پارچه‌ی پشمی پوشانیده بود، وقتی که ناراحت می‌شد، سرپوش را بالا زده و در آن حال می‌فرمود: لعنت خدا بر جهود و ترسایان که قبر انبیای خود را مسجد ساختند، منظورش برحذر داشتن امت بود از پیروی آنها.

**توضیح:** در آدمی یک خوی شگفت و عادت عجیبی هست و آن این که شخص همین که از جهان رخت بربست و به وحشت و غربت گور دچار شد، در نظر زندگان محبوب و محترم و مقدس خواهد شد. مخصوصاً که از انبیای عظام و عرفا و علما باشد که واقعاً در حال حیات نیز شأن و مقام و توقیر و احترام را (در حدود دستورات دین) سزاوار بوده‌اند. روی این طبیعت بشری در میان اغلب ملل و اقوام، اموات را تا سرحدّ پرستش بالا برده‌اند. چنان که یونانیان اموات را خدایان زیر خاک خوانده و قبور را پرستشگاه قرار می‌دادند. هم چنین مردمان روم و هند و وحشیان آفریقا و قبطیان مصری و غیره که اموات را خدایان خوش‌بخت می‌دانستند، به شرط این که نسبت به زندگان در کار خیر قصور و دریغ نداشته باشند. لذا برای مردگان خود خوراکی‌ها می‌پختند و نذر و نحر و قربانی می‌کردند و توقعاتی نیز از آنها داشتند. از این رو و برای جلوگیری از تقلید کفار در این بدعت و شر، حضرت رسول اکرم، ﷺ در آخرین دقایق زندگانی خود به مناسبت موقع - که نزدیکی وفات و رحلت حضرتش و نیز به وجود آمدن مرقد مطهرش باشد - ارباب ادیان و اهل کتاب را که شریف‌ترین و صالح‌ترین ملل غیراسلامی هستند، لعن می‌فرماید و علّت و موجب لعن و نفرین را نیز فقط تعظیم بیش از حد از انبیا که نخبه‌ی موجودات‌اند، قرار می‌دهد تا مسلمانان به بلیه‌ی گورپرستی و گناهان ناشی از آن دچار نشوند. پس قبر را مسجد قرار دادن اگر چه برای تعظیم و تبرک هم نباشد، حرام و ناروا می‌باشد «سداً للذریعه»<sup>۱</sup> نزد اکثر علما و قول بعضی را به کراهت آن بایستی به قرینه‌ی لعن حمل بر کراهت تحریمی نمود.

۱. سداً للذریعه: ذریعه به معنی دستاویز و وسیله و بهانه است، قاعده‌ای شرعی برای جلوگیری از راه‌هایی که به حرام منجر می‌شود.

۴۵. قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَبْرَزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا گوید: که پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ در مرض موت فرمودند: خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبور پیغمبران خود را مسجد قرار دادند. اگر این لعن و تهدید حضرت نبود، قبرش را ظاهر می نمودند ولی ترسیدند مبدا مسجد قرار داده شود.

**توضیح:** حرم محترم حضرت رسول که از هر کس به پیغمبر نزدیک تر و به روح و هدف دستوراتش آگاه تر است، گوید: علت این که صحابه‌ی کرام و خانواده و اهل بیت بزرگوارش مرقد آن حضرت را ظاهر نکرده و آن را بلند نساخته و قبه و بارگاه روی آن بنا نکردند، ترس از پیروی اهل کتاب بود. مبدا اشخاص عوام مانند آنها عمل کرده و برخلاف فرموده و میل حضرتش به عنوان و نام او مرتکب گناه و شاید کفر گردند.

لازم به تذکر است که در معنی «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا»<sup>۲</sup> در سوره‌ی کهف که متغلبین<sup>۳</sup> و زورگویان گفتند که بر جایگاه مرگ اصحاب کهف مسجدی بنا خواهیم کرد. جماعتی از علما آن را دلیل جواز تبرک و استظهار به روح شخص صالح قرار می دهند. مانند بیضاوی به گفته‌ی زرقانی زیرا اهل کتاب قبر نبی یا صالح را قبله قرار داده و مانند بت معظمش داشته اند.<sup>۴</sup> اما بنای مسجد در جوار فرد صالحی یا نماز در قبر آن به قصد تبرک یا استظهار جایز است. ولی زرقانی آن را قبول نکرده، مگر موقعی که به هیچ وجه خوف تعظیم قبر در میان نباشد. به قرینه‌ی فرموده‌ی حضرت پیغمبر در موطای امام مالک: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَىٰ قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ

۱. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، الباب ما جاء فی قبر النبی و ابی بکر و عمر قول الله عز، رقم الحدیث ۱۳۰۱.

۲. سوره‌ی کهف ۱۸/آیه‌ی ۲۱.

۳. متغلبین: در این جا زورمداران، تجاوزگران.

۴. مکتبه الشاملة، الموطأ - رواية محمد بن حسن، الباب ۱۲. [ باب القبر يتخذ مسجدا او، الجزء ۱۲، الصفحة ۱۱۳.

أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ<sup>۱</sup> یعنی: خدایا قبر مرا بتی قرار مده که آن را بپرستند، سخت باد غضب خدا بر قومی که قبور پیغمبران خود را مسجد قرار دادند.

\*\*\*

۴۶. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُمُ السَّاعَةُ وَ هُمْ أَحْيَاءٌ وَ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ<sup>۲</sup>. «احمد»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: به درستی که بدترین مردمان کسانی هستند که هنگام رسیدن قیامت زنده باشند و کسانی که قبور را مسجد قرار می‌دهند.

**توضیح:** موقع خراب شدن دنیا و برچیدن بساط منظومه‌ی شمسی و نابود ساختن مخلوقات هرکس زنده باشد، دلیل بر نهایت بی‌مرحمتی و غضب الهی نسبت به آن کس است. زیرا تا نور توحید کوچک‌ترین فروغی داشته باشد و مادام که در استعداد بشر کمترین نور امیدی به خداشناسی و دین‌داری موجود باشد، عالم وجود خراب نمی‌گردد و آداب دین و آیین برداشته نخواهد شد. پس کسانی که این تهدید هولناک با آنها مقرون و برابر باشد، در بزرگی خطا و خطرناکی گناه آنها نیز تردیدی نیست. علی‌هذا بر مسلمان بیدار که به حفظ ایمان و نگه‌داری دین خود علاقمند می‌باشد، محض احتیاط واجب است که به هیچ وجه و به هیچ نامی گرد تعظیم قبور نگردد. زیرا در صورت داشتن ضرر دینی معلوم است که ترک آن واجب است و بر فرض نداشتن گناه چه زیانی عاید شخص محتاط و محافظه‌کار می‌شود و چه وظیفه دینی او ناتمام خواهد ماند؟ محمد بن اسحاق نوشته هنگام فتح تستر (شوشتر) در خزانه‌ی هرمزان، مرده‌ای را بر تختی به دست آوردند که گفته می‌شد، تقریباً سیصد سال است فوت کرده با این حال جز چند مویی از پشت گردنش تغییر نکرده و گویا وقت بی‌بارانی تخت را بیرون می‌آوردند که باران بیاید و می‌گفتند: دانیال پیغمبر است از ترس این که پرستش شود صحابه‌ی کرام که در آن جا حاضر بودند، در روز روشن

۱. موطا مالک، الكتاب النداء للصلاة، الباب جامع الصلاة، رقم الحديث ۳۷۶.

۲. مسند احمد، الكتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن مسعود، رقم الحديث ۳۶۵۱.

سیزده گور کردند دور از هم و شب جنازه را دفن کرده و قبرها را با خاک یکسان نموده و از مردم گم کردند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۴۷. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَ الْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَ السَّرَجَ.<sup>۲</sup> (احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہ فرماید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم لعنت فرمودند زنان زیارت کننده ی قبور و کسانی را که بر قبور، مساجد بنا کنند یا چراغها روشن نمایند. توضیح: چون احتمال فتنه ی قبرپرستی بسیار قوی، مخصوصاً در بین جهال و بی خبران قطعی و محقق است. لذا حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم برای سدّ این باب و قطع ریشه ی این شرّ و فساد هر عملی را که شاید منجر به آن فتنه گردد، منع و حرام فرموده است. مثلاً: آن را با گچ سفید بکنند، ساختمان روی آن بنا نمایند، آن را بلند سازند، بر گور بنویسند و از این قبیل.

چون قدم اوّل و مقدمه ی تعظیم و قبرپرستی دیدن و نزدیک شدن به گور می باشد، از این رو در ابتدا مرد و زن عموماً از زیارت گور منع شدند. ولی پس از آن که اوامر اکیدی درباره ی منع احترام قبر و تجلیل از آن صادر و ابلاغ شد، مرد را اجازه زیارت فرمود. آن هم فقط به منظور یاد آخرت و در خاطر داشتن مرگ و نیز احسان با میت به سلام و دعا و استغفار. ولی ممنوعیت زن به حال خود باقی ماند. چنان که احادیثی در این موضوع در دست است. زیرا زن رقیق القلب و سریع التأثير است و خیلی زود گرفتار مرض تقلید و تبعیت از غیر خواهد شد. به علاوه در زیارت قبور خویشان و نزدیکانش احتمال گریه و شیون و اظهار نارضایتی و غیره نیز هست. لذا با این لحن شدید و لعن صریح از بانوان محترم قذغن شده و نباید به هیچ نام و بهانه ای به زیارت هیچ قبری تشریف ببرند. اما بعضی از علما به استناد چند موردی از احادیث اجازه می دهند، به شرط این که زنان دچار هیچ گونه معصیتی مربوط به قبر یا غیر آن نشوند. هم چنین

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب سيرة ابن اسحاق، الباب قصة عبدالله بن ثامر في خلافة، الجزء ۱، الصفحة ۴۳.

۲. سنن ترمذی، ۱ کتاب الصلاة، الباب ما جاء فی کراهية ان يتخذ القبر مسجداً، رقم الحديث ۲۹۴.

هرکس مرد یا زن که بر قبر مسجد بسازد یا روشنایی دایر نماید، ملعون است. زیرا این گونه کارها جز برای تعظیم و تأسیس قبرپرستی نفعی ندارد و علاوه بر مفاسد اخلاقی و معنوی زیان‌های مادی و مالی نیز در برخواهد داشت.

این بیانات به استناد نص حدیث و سایر احادیث وارد در موضوع است. اما در پاره‌ای کتب فقهی حیل‌های شرعی پیدا کرده و در بعضی موارد به خلاف فرموده‌ی حدیث، بهانه به دست مردم داده‌اند. لذا بی‌مناسبت نیست که درباره‌ی تعظیم قبور در عصر فخر رازی رحمه الله عین عبارت او را در تفسیر کبیر جلد ۴ صفحه ۵۷۲ ذکر نماییم:

«وَرَابِعُهَا: أَنَّهُمْ وَضَعُوا هَذِهِ الْأَصْنَامَ وَالْأَوْتَانَ عَلَى صُورِ أَنْبِيَائِهِمْ وَأكَابِرِهِمْ وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ مَتَى اشْتَغَلُوا بِعِبَادَةِ هَذِهِ التَّمَاثِيلِ فَإِنَّ أَوْلَيْكَ الْأَكَابِرِ تَكُونُ شَفَعَاءَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَنَظِيرُهُ فِي هَذَا الزَّمَانِ اشْتَغَالَ كَثِيرٌ مِنَ الْخَلْقِ بِتَعْظِيمِ قُبُورِ الْأَكَابِرِ عَلَى اعْتِقَادِ أَنَّهُمْ إِذَا عَظَّمُوا قُبُورَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَكُونُونَ شَفَعَاءَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ.»<sup>۱</sup>

یعنی وجه چهارم از سبب پیدایش بت پرستی آن است که این بت‌ها و سنگ‌ها را بر تصویر پیغمبران و بزرگان گذاشتند و گمان کردند اگر به عبادت آنها مشغول شوند، آن بزرگواران نزد خدا شفاعت گناهان آنان را خواهند کرد. نظیر آن در این زمانه اشتغال اکثر مردم به تعظیم قبور بزرگان است با این اعتقاد که اگر قبورشان را تعظیم و تجلیل کنند، نزد خدا شفعاى آنها خواهند شد.

معلوم می‌شود که فتنه‌ی تعظیم قبور سال‌هاست در اسلام ریشه دوانیده و با وجود آن همه نهی و لعن و تهدید حضرت رسول اکرم ﷺ و کوشش و مجاهدت علما، باز جلوگیری نشده تا امروز که از بزرگ‌ترین راه‌های تقرّب به خدا و صحیح‌ترین وظایف دینی به شمار می‌آید و احدی جرأت نمی‌کند حتّی احادیث مربوط به آن را بر زبان و به یاد مردم آورد. اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

اگر حضرت رسول اکرم ﷺ از این اوضاع به خوبی آگاه نبود، این همه تأکید و تهدید چه لزومی داشت؟ با توجه به این که این عادت زشت در میان اقوام غیر اسلامی مرسوم بوده و پیروی از آنها در امور دینی اکیداً و شدیداً ممنوع شده

است، دیگر جای شبهه و تردید نمی ماند که هرگونه خدمتی به قبور و صرف مال به هر عنوانی اقلأً عصیان و حرام و شاید گاه گاهی کفر هم باشد.

\*\*\*

۴۸. عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تَصَلُّوا إِلَيْهَا. <sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: ابو مرثد غنوی رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روی قبر نشینید و روبه روی آن نماز نگذارید.

**توضیح:** برای این که در اسلام مانند ادیان باطله ی اهل کتاب، قبور مردگان قبله قرار داده نشود و قبرپرستی به وجود نیاید، تمام وسایل و مقدمات این کار منع شده است که یکی از آنها نمازگزاردن روبه روی آن است. چون شاید ساده لوحی تصور نماید که این کار برای احترام قبر بوده و به تدریج عادت مردم گردد. بخاری روایت می کند که عمر فاروق رضی الله عنه وقتی دید که انس پسر مالک رضی الله عنه دارد روبه روی قبری - بی خبر از این که قبر هست - نماز می خواند او را صدا زد: «الْقَبْرَ الْقَبْرَ»<sup>۲</sup> که این گونه عبارت و لهجه دلالت بر شدت ناروایی و تأکید در منع این عمل دارد و اصحاب کرام به خوبی از زشتی پیروی از کفار و اوامر اکید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جلوگیری و سد ذرایع در قبرپرستی اطلاع داشته اند. و الا اگر بالفرض دانشمند و صحابی مانند انس - که ده سال افتخار خدمت در حضور آن حضرت را داشته و از شایسته ترین شاگردان مکتب احادیث و سنت پیغمبری است - در برابر قبری نماز می گزارد، چه عیب و یا زیان و یا گناهی داشت؟ در باره ی جلوس بر گور در حدیث دیگر شرح خواهیم داد.

\*\*\*

۴۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُوراً وَ لَا تَجْعَلُوا قُبْرِي عِيداً وَ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُ. <sup>۳</sup> «ابوداود»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:

۱. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، الباب النهی عن جلوس علی القبر و الصلاة علیه، رقم الحدیث ۱۶۱۳.

۲. صحیح بخاری، کتاب الصلاة، الباب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة و یتخذ مکانها مساجد.

۳. سنن ابی داود، کتاب المناسک، الباب زیارة القبور، رقم الحدیث ۱۷۴۶.

خانه‌های خود را گور نسازید و قبر مرا جشن نسازید. صلواتم بفرستید، چون صلوات شما به من می‌رسد هر جا باشید.

**توضیح:** پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ برای این که مبدا مسلمانان به بهانه‌ی عرض سلام و یا فرستادن صلوات بر مرقد او اجتماع نمایند و بالاخره به تعظیم بیش از حد و قبرپرستی منجر شود، از این فقره نیز نهی فرمود و دستور داد که عبادات واجبه در مسجد و به جماعت و آشکارا به جا آورده شود و هر مسلمانی هر طاعت غیر واجبی را از قبیل نماز نافله و ادعیه و تلاوت قرآن و ذکر و اوراد در خانه‌ی خود انجام دهد تا خانه‌اش مانند گور از عبادات تعطیل و خالی نباشد. هم چنین اگر کسی قصد خدمت به پیغمبر و فرستادن صلوات به روان مطهر او را دارد، نیاز به آمدن بر قبر و اجتماع در آن جا را ندارد. زیرا این کار خیر در هر جا و از طرف هر کس به عمل آید، خداوند که آن را مقرر فرموده، از آن آگاه است و نیز پیغمبر ﷺ به وسیله ملایکه از آن مطلع خواهد شد، چنان که در حدیث ترمذی از ابن مسعود مذکور است. پس حتی اجتماع بر قبر آن حضرت و آن را مانند زمان یا مکان جشن قرار دادن منهی و ممنوع است.

ابویعلی موصلی در مسند خود و نیز محمد بن عبدالواحد مقدسی در مختاراتش از امام زین العابدین ﷺ روایت نموده‌اند که یک نفر را مشاهده فرمود که خیال داشت داخل فرجه‌ای نزد مرقد حضرت رسول ﷺ گردد و دعا کند. او را منع فرمود و از آبای بزرگوارش اهل بیت پیغمبر ﷺ این حدیث را برایش روایت فرمود. ولی به عوض **فَإِنْ صَلَّاتُكُمْ** فرمود: **فَإِنْ تَسْلِمُكُمْ**<sup>۱</sup> و نیز سعید بن منصور در سنن خود از سهیل پسر ابی سهیل روایت کرده که گفته است: حسن پسر امام حسن پسر امیرالمؤمنین علی ﷺ مرا نزدیک مرقد حضرت ﷺ مشاهده فرمود، در حالی که مشغول صرف شام بود. مرا دعوت به شام کرد. عرض کردم: میل ندارم. فرمود: چرا شما را بر قبر دیدم؟ گفتم: حضور پیغمبر سلام عرض کردم. فرمود: هر وقت به مسجد وارد شدی، سلام کن. سپس این حدیث را - ولی مفصل‌تر و به ضمیمه‌ی لعن یهود و نصاری که قبور انبیا را مسجد کرده‌اند - روایت کرد و

۱. مکتبة الشاملة، الكتاب مسند ابی‌یعلی، مسند علی بن ابی‌طالب، جزء ۱، الصفحة ۳۶۱، رقم الحديث ۴۶۹.

فرمود: شما و اهل اندلس در سلام کردن برابر هستید.<sup>۱</sup> در پایان قضاوت درباره‌ی اجتماع بر گور و مشاهد اولیا و غیره (مخصوصاً زیارت دسته‌جمعی بانوان بی‌خبر) را به دانش و انصاف خوانندگان محترم ارجاع می‌نمایم.

\*\*\*

۵۰. عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا تَدْعَ تِمَثَالًا إِلَّا طَمَسَتْهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ.<sup>۲</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوالهیاج اسدی رحمه الله از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نماید که فرمود: آیا تو را نفرستم برای کاری که حضرت رسول اکرم ﷺ مأموریت آن را به من داد؟ مگذار صورتی بر پا باشد و قبری بلند باشد مگر آن را نابود کرده، با خاک یکسان کنی.

توضیح: برای جلوگیری از تعظیم قبر دستور داده شده که به هیچ وجه آن را بلند ننموده و به جز خاک اصلی چیزی بر آن نیفزایند و در برابر قراردادن آن با تمثال و مجسمه که اولین پله‌ی بت‌پرستی است، اندازه‌ی زیان دینی قبر بلندکردن معلوم می‌شود.

شهید در (ذکری) گوید: که حضرت رسول اکرم ﷺ قبر ابراهیم فرزندش را تسطیح کرد<sup>۳</sup> و نیز می‌گوید: که قاسم پسر محمد گفت: دیدم قبر نبی اکرم و ابوبکر و عمر را که مسطح بود و هم چنین قبور مهاجرین و انصار در مدینه منوره همه مسطح بود.<sup>۴</sup>

\*\*\*

۵۱. عَنْ جَابِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ بِنَاءً.<sup>۵</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

۱. مکتبه الشاملة، کتاب الفتاوی الکبری، الباب ۳۳۰، ۱۸. مسأله - ماحکم قول، الجزء ۲، الصفحة ۴۳۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، الباب الامر بتسوية القبر، رقم الحديث ۱۶۰۹.

۳. مکتبه الشاملة، سنن الکبری للبيهقي، الجزء ۳، الصفحة ۴۱۱.

۴. مکتبه الشاملة، کتاب الام، الجزء ۱، الصفحة ۳۱۱.

۵. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، الباب النهی عن تجصيص القبر و النهاء عليه، رقم الحديث ۱۶۱۰.



**ترجمه:** جابر رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که قبر را گچ کاری کنند و یا بر آن بنشینند و یا روی آن بنایی بسازند.

**توضیح:** در روایتی از ابوداود این طور است «نَهَى أَنْ يَجْصَصَ الْقَبْرُ أَوْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ أَوْ يُرَادَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> یعنی: نهی فرمود که قبر را گچ کاری کنند یا بر آن بنویسند یا بر آن زیاد نمایند غیر از خاک اصلی مانند آجر و سنگ و بنا و غیره. خلاصه هرچه در میان اهل کتاب و سایر ملل درباره‌ی احترام قبر متداول و متصور بوده، از طرف شارع مقدس اسلام نهی و منع گردیده است. متنها بعضی از دانشمندان آن را به معنی حرمت گرفته و گروهی مکروه می‌دانند. ولی به اتفاق و اجماع، ساختن بنا در گورستان غیر مملوک حرام و نارواست، بر قبر هر کسی که باشد.

\*\*\*

۵۲. عَنْ أَبِي وَقْدٍ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ حُنَيْنٍ وَ نَحْنُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِكُفْرٍ وَ لِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ يَعْكُفُونَ حَوْلَهَا وَ يَنْوْطُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ إِلَهَةٌ قَالَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ لَتَرْكِبَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.<sup>۲</sup> «بخاری، ترمذی»

**ترجمه:** ابوقاد لیشی رضی الله عنه گوید: در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم به سوی حُنَین و ما تازه از کفر به اسلام گرویده بودیم و برای مشرکان سدرهای «درخت نبی» بود که آن را مواظبت و خدمت کرده و اسلحه‌ی خود را به آن آویزان می‌نمودند و به آن گفته می‌شد، صاحب آویختنی‌ها. پس گذرمان افتاد به جانب سدره و گفتیم: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما به درخت آویختن اسلحه اجازه بده، چنان که آنها دارند. آن حضرت تعجب کرد و فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ! این درخواست مانند تقاضای بنی اسرائیل است که گفتند: برای ما معبودی قرار بده، چنان که آنها معبودهایی دارند. (حضرت موسی علیه السلام) در پاسخ گفت: به درستی که شما قوم نادانی هستید. راه پیشینیان را می‌سپرید. (حضرت رسول فرمود: که

۱. سنن ابی داود، الکتاب الجنائز، الباب فی البناء علی القبر، رقم الحدیث ۲۸۰۷.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء لتركبن سنن من كان قبلکم، رقم الحدیث ۲۱۰۶.

از ملل غیر اسلامی پیروی کرده و عادات زشت آنها را می‌پذیرید و بدعت‌ها را در دین پدید می‌آوردید).

**توضیح:** پس از آن که موسی پیغمبر علیه السلام به رسالت مبعوث شد و معجزات و خوارق بزرگ و بسیاری را به مردم عصر (بنی اسرائیل و قبط) نشان داد و بالاخره منجر به هجرت از خاک مصر و عبور از دریا گردید؛ باز معجزات زیادی مشاهده شد. وقتی که بنی اسرائیل گذرشان بر قومی که مجسمه‌های گاو را می‌پرستیدند، افتاد. از حضرت موسی خواستار گذاشتن مجسمه‌ای شدند و پاسخ را شنیدند، چنان که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف (۷) در آیه‌ی کریمه‌ی ۱۳۸ بیان شده است.<sup>۱</sup> ابن جریج گفته این درخواست دلیل بر شک بنی اسرائیل در توحید خدا نیست، بلکه منظورشان داشتن واسطه و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا بود که تعظیم و خدمت او نزد خدا، موجب قربت شود و به گمان آنها این کار مانعی نداشت.<sup>۲</sup> ابوواقد رضی الله عنه گوید در حالی که جماعتی تازه مسلمان و بی‌خبر از حقیقت و روح اسلام در خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسافرت به حنین بودند و در راه به درخت‌های سدر - که در سابق مورد احترام و تبرک جستن و آویختن اسلحه‌شان بود - رسیدند. هنگام استراحت و گذاشتن سلاح‌های سنگین آمد. به عرض مبارک رسانیدند که اجازه فرماید، روی عادت دیرین خود عمل نمایند. با این که هر مسلمانی به محض گفتن کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله» کوچک‌ترین شرکی در افکار و عقاید و اعمالش نمی‌ماند، با این حال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته و خواسته‌ی آنها را به سختی رد کرده و آن را به همان تقاضای جاهلانه و نابخردانه‌ی جماعتی از بنی اسرائیل تشبیه فرمود و به آنها فهماند که احترام و تعظیم درخت نیز مانند سنگ و صورت و مجسمه و هرچیز دیگر، شاخه‌ای از شرک و بت‌پرستی است و جداً ممنوع و حرام و زشت می‌باشد. با این فرمایش بزرگ و اصل مسلم دینی، ریشه‌ی پلید درخت‌پرستی را از بیخ و بن برکند و نامسلمانی و نادانی کسانی را که به پیروی از کفار به این عادت و فتنه گرفتارند،

۱. وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (اعراف ۱۳۸).

۲. مكتبة الشاملة، الكتاب حياة الحيوان الكبرى، الباب باب العين المهملة، الجزء ۱، الصفحة ۴۷۸.

اعلام فرمود. از این رو بود که عمر فاروق رضی الله عنه دستور بریدن درختی را داد که «بَيْعَةُ الرُّضْوَان» در پای آن انجام شده بود تا مورد تقدیس و تعظیم جهال قرار نگیرد. راستی بسی جای شگفتی و در عین حال مایه‌ی تأثر و تأسف است که جامعه‌ی مسلمانان جز اندکی اصرار دارند جز خدا هر چیزی را پرستش و تعظیم نموده و از هر موجودی تقاضای تقرّب نزد خدا و شفاعت گناهان و قضای حوایج و دفع بلاها بنمایند.

ابوبکر طرطوشی رحمه الله گوید: «أَنْظُرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَيْنَمَا وَجَدْتُمْ سِدْرَةً أَوْ شَجَرَةً يَقْصِدُهَا النَّاسُ وَيَعْظُمُونَهَا وَيَرْجُونَ الْبِرَّ وَالشِّفَاءَ مِنْ قِبَلِهَا وَيَضْرِبُونَ بِهَا الْمَسَامِيرَ وَالْخِرْقَ فِيهَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ فَأَقْطَعُوهَا»<sup>۱</sup> یعنی: ملاحظه کنید؛ خدا رحم به شما فرماید. در هر جا سدره‌ای یا درختی پیدا کردید که مردم روی به آن می‌آورند و احترامش می‌کنند و امید خلاصی و شفا از بیماری را از جانب و به واسطه‌ی آن داشته باشند و میخ‌ها را به آن بکوبند و پارچه‌ها بدان ببندند، آن درخت (ذات انواط) ممنوع و منهی است. آن را ببرید. حافظ عبدالرحمن پسر اسماعیل مشهور به ابوشامه استاد نووی در کتاب «حوادث و بدع» گوید: از جمله این بدعت‌های حرام و کارهای ناشایست و گناه - که اکثریت مسلمانان به آن مبتلا شده‌اند - خوش‌بوساختن دیوارها یا ستون‌ها و روشن‌ساختن جاهای مخصوص که در هر آبادی‌ای وجود دارد و براساس حکایت خواب یک نفر، گویا از صلحا و اولیا است. با وجود ترک فرایض خدا و سنن پیغمبر، به گمان خود با این وسیله به خدا نزدیک می‌شوند تا جایی که وقع آن اماکن در دلشان به حدی می‌رسد که معظمشان می‌دارند و شفا و قضای حوایج را از آنها با نذر خیرات خواستار می‌گردند و این اماکن، چشمه و درخت و دیوار و سنگ می‌باشند که در دمشق بسیارند و از آنها توقع فرزند و درمان ناتوانی بر مباشرت زن و غیره را دارند. سپس گوید: در بلاد آفریقا «چشمه‌ی عافیت» زیارتگاهی بس مهم بوده که سحرگاه رفته و آن را منهدم ساخته و اذان نماز صبح را بر بالای آن گفته است و با افتخار، خدا را شکر کرده که به این فتح و ظفر دست یافته و این بت را نابود

۱. مکتبة الشاملة، الكتاب اغاثة اللفهان، الباب فصل و من اعظم مکایده ما نصبه، الجزء ۱، الصفحة ۲۱۱.

کرده است.<sup>۱</sup>

شکر خدا که این بنده‌ی کوچک خدا، نگارنده، نیز در این راه بزرگ و جهاد مقدّس، اوّلین مجاهد و مبارز در راه برانداختن و یا بی‌قدر ساختن این گونه ذات انواط‌های این سامان شده و هرچه از دست و زبان و قلم و قدمم برآمده، قصور و دریغ نکرده‌ام.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۵۳. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلَقَةً مِنْ صُفْرِ فَقَالَ: مَا هَذَا قَالَ مِنَ الْوَاهِنَةِ فَقَالَ أَنْزَعَهَا فَإِنَّهَا لَا تَرِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا.<sup>۳</sup> «امام احمد»

ترجمه: عمران پسر حُصَيْن رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست مردی حلقه ای از روی دید. سؤال فرمود: این حلقه برای چیست؟ گفت: برای رفع بیماری واهنه (دردی است در دوش و بازو پیدا می‌شود). فرمود: بینداز، به درستی جز سستی (در عقیده و بدن) تو را چیزی زیاد نمی‌نماید و به تحقیق اگر بمیری و این حلقه در دستت باشد، هیچ گاه رستگار نخواهی بود.

توضیح: پوشیدن و استعمال و استفاده از این نوع اشیای جزئی، چون نشانه‌ی سستی در عقیده‌ی توحیدی بوده و بوی شرک و اعتقاد به تأثیر چیزهایی را می‌دهد که نه شرعاً و نه عقلاً فواید و منافع و تأثیر آنها در موارد مقصوده به ثبوت نرسیده است. از این رو شارع مقدّس اسلام برای ریشه‌کن کردن کلی آنها این تهدیدات و تأکیدات را فرموده است تا مردم را قوی اراده و عقیده درست و پاکدل بار آورد، نه ضعیف و خرافی و ترسو از هرچیز و امیدوار به وهم و خیال و امثال آن. بلکه مسلمان واقعی کسی است که با دانش و بصیرت و از روی تجارب صحیح و علوم و فنون متقن کار کند و امیدوار به نتیجه باشد.

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب غاثة اللها، الباب فصل و من اعظم مکایده ما نصبه، الجزء ۱، الصفحة ۲۱۱.

۲. برای اثبات بطلان این افسانه‌ی خرافی از نظر اسلام رجوع شود به آثار مؤلف مخصوصاً رساله‌ی عقیده به شخص درختی که شرح داستان شرط بندی نگارنده با خلیفه سید حسام‌الدین قریشی‌زاده ینگ‌کنند (یکی از مبلغین و مدافعان شاخص این اعتقاد و تفکر) و اقدام عملی و مخاطره‌آمیز نگارنده در همان سال‌ها برای بریدن درخت سید ویله در روستای صفاخانه در منطقه‌ی افشار آذربایجان غربی است.

۳. مسند احمد، کتاب اول مسند البصرین، الباب حدیث عمان بن حصین، رقم الحدیث ۱۹۱۴۹.

۵۴. عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ.<sup>۱</sup> «امام احمد»

ترجمه: عقبه پسر عامر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هرکس تمیمه را بر خود آویزان کند، خدا برایش تمام نکند و در روایتی به راستی مشرک شده و هر کس ودعه را بردارد خدا او را آرام نفرماید.

**توضیح:** در قاموس نوشته که (تمیمه) مهره‌ای است سیاه و سفید که در رشته‌ی چرمی درآورند و در گردن می‌بندند<sup>۲</sup> و «ودعه» مهره‌هایی است سفید که از دریا برآورند و شکافی مانند شکاف هسته‌ی خرما دارد. برای دفع چشم زخم به خود آویزند<sup>۳</sup>. چون برداشتن این جور مهره‌ها به قصد دفع بلا یا شفا از بیماری یا علاج درد و آلم، جزو عقاید باطله و ترهات و خرافات متداوله بوده است. لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منظور از بین بردن آنها و راهنمایی مردم به راه راست خرد و دانش و بهداشت و پزشکی، آنها را با شدت تمام منع فرمود. اگر احیاناً جهالی معتقد به تأثیر ذاتی آنها باشند، کافر به خدا و در منجلا ب شرک فرو رفته‌اند. خلاصه همراه داشتن و طلب نفع از این چیزها خلاف اصول و عقاید اسلامی است. دیگر این که باعث کفر یا معصیت است در میان علما اختلاف وجود دارد و جماعتی به استناد ظواهر احادیث و نصوص، این گونه اعمال را کفر می‌دانند.

زیان‌های ناشی از این سنخ افکار کودکانه و کردار جاهلانه بر هیچ کس پوشیده نیست. مخصوصاً که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این جمله را تصریح می‌فرماید: «فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ» حال چه دعا باشد به عدم نفع و چه خبر باشد از آن، ضررش روشن است.

امام احمد و ترمذی از عبدالله پسر عکیم رضی الله عنه روایت نموده‌اند که حضرت رسول

۱. مسند احمد، الكتاب مسند الشاميين، الباب حديث عقبة بن عامر الجهني عن النبي، رقم الحديث ۱۶۷۶۳.

۲. القاموس المحيط، العلامة الشيخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروزآبادی الشيرازي، الجزء الرابع، فصل الالتاء باب الميم، ص ۸۴.

۳. القاموس المحيط، العلامة الشيخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروزآبادی الشيرازي، الجزء الثالث، فصل الواو باب العين، ص ۹۲.

اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که چیزی را بر خود آویزد، خدا او را به آن موکول و حواله خواهد کرد.»<sup>۱</sup> این تهدیدی است بسیار شدید، زیرا جز خدا چه کسی یا چه چیزی قادر به حفظ و نگه‌داری و خیر و خوشی انسان و حتی هر جانور و هر موجودی است؟ ابن‌ابی‌حاتم از حذیفه رضی الله عنه نقل کند که مردی را دید نخی را برای دفع تب در دست بسته، آن را پاره کرد<sup>۲</sup> و این آیهی کریمه را تلاوت فرمود: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup> یعنی: ایمان نمی‌آورند بسیاری از آنان مگر که اهل شر کنند.

خواهشمند است خوب دقت فرمایید. زیرا به نص آیه، ایمان و شرک با هم جمع نمی‌شوند. پس منظور از ایمان، عقیده به خدای یکتا و بی‌همتا یعنی توحید ربوبیت است و مراد از شرک، اعتقاد به تأثیر غیر خدا و یا توقع و امید و بیم داشتن بی‌جا درباره‌ی پاره‌ای چیزهاست. وکیع از سعید پسر جبیر نقل نموده که می‌گفت: کسی که تیمم‌ی انسانی را پاره کند، مثل این است که برده‌ای را آزاد کرده باشد. زیرا یکی از بندگان خدا را از خرافات و بی‌دینی آزاد ساخته است.<sup>۴</sup>

\*\*\*

۵۵. عَنْ رُوَيْفِعٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا رُوَيْفِعُ لَعَلَّ الْحَيَاةَ تَطُولُ بِكَ فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنَّ مَنْ عَقَدَ لِحْيَتَهُ أَوْ تَقَلَّدَ وَتَرًّا أَوْ اسْتَنْجَى بِرَجِيعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيٌّ مِنْهُ.<sup>۵</sup> «امام احمد»

ترجمه: روفیع رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای روفیع! شاید زندگانی تو طولانی شود و پس از من بمانی. به مردم خبر ده که هر کس ریش خود را گره بزند یا زه کمان به گردن ببندازد یا با سرگین حیوان یا استخوانی استنجا کند، محمد از او بیزار است.

توضیح: در نهایی ابن‌اثیر برای عقد لَحِیة دو معنی گفته شده است: یکی آن

۱. سنن ترمذی، کتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیة التعلیق، رقم الحدیث ۱۹۹۸.

۲. مکتبۃ الشاملة، کتاب الغنیة عن الکلام و اخلخ، الباب ما ورد فی التماثم و التولة، الجزء ۱، الصفحة ۱۴.

۳. سوره ی یوسف ۱۲/ آیه ۱۰۶.

۴. مکتبۃ الشاملة، کتاب مصنف ابن‌ابی شیبۃ، الباب فی تعلیق التماثم و الرقی، الجزء ۵، الصفحة ۳۶، رقم الحدیث ۲۳۴۷۳.

۵. مسند احمد، کتاب مسند الشامیین، الباب حدیث روفیع بن ثابت انصاری، رقم الحدیث ۱۶۳۸۲.

که کاری کند که موی ریشش مجعد و پیچیده گردد و دیگری آن که آن را در جنگ گره بزند که به عنوان تکبر معمول بود<sup>۱</sup> و هر وقت زه کمان کهنه می‌شد، آن را برای حفظ از مکاره و چشم‌زخم در گردن خود یا حیوانها می‌بستند. در حدیث صحیح از ابوبشیر انصاری روایت شده، در یکی از مسافرت‌ها در خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ بوده است. آن حضرت دستور فرمود که قلاده زه را از گردن شترها پاره کنند.<sup>۲</sup> گره‌زدن به عنوان ضرر یا رسانیدن خیر، در عصر جاهلیت بسیار معمول و متداول بوده و ساحر را مُعَقَّد مانند مُحَدَّث می‌گفتند و معقادر وزن محراب ریسمانی را گویند که با مهره‌هایی به گردن بچه می‌آویختند و از این رو در قرآن مجید فرماید: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» یعنی: پناه می‌برم به خدا از شرّ زنانی که در گره‌ها می‌دمند (سحر می‌کنند) و در حدیث وارد است که کسی گره بزند و آن را بدمد، سحر کرده است، چنان که به نظر می‌رسد. بقیه‌ی حدیث هم تهدید کسانی است که خود را از نجاسات پاک نکرده و یا خود را آلوده‌تر می‌سازند. البته پیغمبری که نطافت را جزو ایمان شمرده، از سحر و آلودگی به کثافت بیزار است. زیرا منظور از نطافت، پاکیزگی روح و فکر و قلب و بدن و لباس، از عقاید باطله و اندیشه‌های شیطانی و صفات ذمیمه و نجاسات و کثافات است.

\*\*\*

۵۶. عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلَ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فِي ذَبَابٍ وَ دَخَلَ النَّارَ رَجُلٌ فِي ذَبَابٍ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَرَّ رَجُلَانِ عَلَى قَوْمٍ لَهُمْ صَنْمٌ لَا يَجُوزُهُ أَحَدٌ حَتَّى يَقْرَبَ لَهُ شَيْئًا فَقَالُوا لِأَحَدِهِمَا قَرِّبْ قَالَ لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ أَقْرَبُ قَالُوا لَهُ قَرِّبْ وَ لَوْ ذَبَابًا فَقَرَّبَ ذَبَابًا فَخَلُّوا سَبِيلَهُ فَدَخَلَ النَّارَ وَ قَالُوا لِلْآخَرِ قَرِّبْ فَقَالَ مَا كُنْتُ لِأَقْرَبَ لِأَحَدٍ شَيْئًا دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَرَبُوا عُنُقَهُ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ.<sup>۳</sup>

«امام احمد»

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب النهاية في غريب الاثر - ابن الاثير، الباب باب العين مع القاف، الجزء ۳، الصفحة ۵۲۸.

۲. صحيح مسلم، الكتاب اللباس و الزينة، الباب كراهة قلادة الوتر في رقبة البعير، رقم الحديث ۳۹۵۱.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب الزهد، الباب مقدمة، الجزء ۱، الصفحة ۱۶، ۱۵.

**ترجمه:** طارق پسر شهاب رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: داخل بهشت شد مردی به واسطه‌ی مگسی و داخل آتش شد مردی به واسطه‌ی مگسی. گفتند: یا رسول الله! چطور است این قضیه؟ فرمودند: دو مرد بر قومی گذشتند که بتی داشتند و هر کس از آن‌جا گذر می‌کرد، می‌بایست برای بت قربانی بکشد. به یکی از آن دو مرد تکلیف قربانی کردند. گفت: چیزی ندارم که قربانی کنم. گفتند: قربانی کن، اگر چه مگسی باشد. پس آن را قربانی کرد و او را رها کردند. پس داخل آتش شد و دیگری را تکلیف کردند. جواب داد: عادت ندارم جز خدای صاحب عزّت و جلال، برای احدی قربانی کنم. گردنش را زدند، پس به بهشت رفت.

**توضیح:** آن دو مرد مسلمان بوده‌اند و الاّ نمی‌فرمود که اوّلی به واسطه‌ی قربانی کردن مگسی به دوزخ رفت. چون کافر اهل دوزخ است، اگر چه برای بت قربانی هم نکشد و نیز کافر دوم بهشت نمی‌رفت، پس هر دو مسلمان بوده و فرقی که داشتند، این بود که اوّلی حاضر شد کاری که مختصّ و شایسته‌ی خداست برای غیر خدا انجام دهد. یعنی قربانی هر چند مگس ناچیزی باشد و در اثر ارتکاب این گناه به دوزخ رفت. دیگر معلوم نیست کافر شده یا خیر، اگر چه جماعتی قایل به کفر او هستند و قربانی برای ماسوای خدا را کفر می‌دانند. علی‌هذا کشتن حیوان به عنوان قربانی و تقرّب فقط لایق خداوندی است که عزّت و جلال خاصّ او است نه شخص یا مقامی که تار و پود وجودش عجز و ضعف و ناتوانی و نیازمندی است. چون موضوع قربانی در حدیث دیگر یاد می‌شود در این جا تفصیلی لازم نیست.

\*\*\*

۵۷. عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که

۱. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، الباب قول اللهی و اذکر فی کتاب مریم اذا انتبذت من اهلها، رقم الحدیث ۳۱۸۹.



فرمودند: در تعریف من زیاده‌روی نکنید و گزاف نگویید، چنان که نصاری دربارۀ عیسی پسر مریم. نیستیم من جز بنده‌ای. بگویید بنده‌ی خدا و پیغمبر خدا.

**توضیح:** غلو و افراط در محبت و تعظیم و تمجید ماسوای خدا اغلب منجر به تقدیس و پرستش می‌گردد. چنان که ترسایان نسبت به حضرت عیسی و صدوقیه از جهود دربارۀ حضرت عزیر علیهما السلام و سایر کفار با پیشوایان و صلحای خود کرده‌اند و چون رسول اکرم ﷺ از آینده‌ی امت خود تا اندازۀی که خداوند دانای غیب خواسته، اطلاع داشت و می‌دانست که در اثر تماس و اختلاط مسلمانان با ملل و اقوام دیگر پاره‌ای از عقاید کفریه و بدعت‌های گمراه‌کننده‌ی ادیان و مذاهب باطله و منسوخه وارد اسلام خواهد شد که یکی از آنها بشرپرستی می‌باشد. همچنان که در دورۀ خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام عبدالله بن سبا ملعون و پیروانش دعوی خدایی آن جناب را کردند<sup>۱</sup> که بعضی از آنها را سوزاند و هم چنین فرقه‌ی بیانیه و حریبه و غیره از فرق حلولیه، همگی معتقد به خدایی پیشوایان خود شده‌اند. چنان که در کتب ملل و نحل، مذکور و مسطور است. بدین لحاظ و برای جلوگیری از تقدیس بشر و غلو و اغراق در تعظیم و تمجید غیر خدا، هر امری که تصوّر شود به این زندقه و ضلالت کمک نماید، از طرف پیغمبر اسلام به شدت نهی و قدغن شده است. یکی از آن وسایل «اطراء» یعنی گزافه‌گویی در مدح است که آن حضرت پیش از هر کس نسبت به ذات معظم و محبوب خود قدغن فرموده است. اما بدبختانه معاشرت و آمیزش با اهل ادیان و مذاهب غیر اسلامی کار خود را کرد و میکروب‌های مضر بیماری‌های خطرناک روحی و اخلاقی و اجتماعی ملل مریض مشرف به مرگ ابدی اخروی، به جامعۀ اسلامی حمله‌ور شده و صحت و سلامت دینی آن را معتل و مختل ساخته‌اند. بر خلاف این نهی صریح و سایر ادله‌ی حرام‌بودن غلو و زیاده‌روی

۱. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۲۸ ذیل سبائیه چنین آورده است: پیروان عبدالله بن سبا، عبدالله نسبت به علی علیه السلام راه غلو پیش گرفت و معتقد به الوهیت او گردید و بعد از آن که خبر قتل او را شنید گفت مقتول علی نبود، بلکه شیطان بود که به صورت وی درآمد و علی خود به آسمان صعود کرد. بعضی از سبائیه تصوّر می‌نمودند که علی در میان ابرها پنهان است. رعد، صوت و برق تازیانه‌ی ویست. اینان عقیده دارند علی در آخر کار از آسمان نزول و همه جا را تصرف خواهد کرد.

در مدح و تعظیم غیر خدا مانند آیهی کریمه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء/۴: «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» یعنی: ای اهل کتاب در دین خود زیاده‌روی روا مدارید و حدیث: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ [فِي الدِّينِ] فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ [فِي الدِّينِ]»<sup>۱</sup> یعنی: از غلو [در دین] پرهیزید، چون تنها غلو [در دین] امت‌های پیش از شما را هلاک کرد. در اسلام اشخاصی پیدا شده‌اند که درباره‌ی ممدوح خود برخلاف امر خدا و دستور پیغمبر خود رفتار نموده‌اند. مانند:

۱. دَعَا مَا ادَّعَتْهُ النَّصَارَىٰ فِي نَبِيِّهِمْ  
وَاحْكُم بِمَا شِئْتَ مَدْحًا فِيهِ وَاحْتَكُم
۲. نیست جایی خالی از تو یا علی  
کفر اگر نبود خدایی یا علی
۳. ها علی بشر کیف بشر  
ربه فی‌ه تجلی و ظهر  
جنس الاجناس علی و بنوه  
نوع الانواع الی حادی عشر
۴. پیر من و مرید من درد من و دوی من  
فاش بگفتم این سخن شمس من و خدای من  
که این جمله‌ی منحوس اخیر ۱۳ مرتبه در آن قصیده تکرار شده و از این قبیل  
نه ده نه صد، هزارها.

\*\*\*

۵۸. عَنْ قُطَنِ بْنِ قَبِيصَةَ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ الْعِيَافَةَ وَالطَّرْقَ وَالطَّيْرَةَ مِنَ الْجِبْتِ قَالَ عَوْفُ الْعِيَافَةَ زَجَرَ الطَّيْرِ وَالطَّرْقُ الْخَطُّ يَخْطُ بِالْأَرْضِ وَالْجِبْتُ قَالَ الْحَسَنُ رَثَةُ الشَّيْطَانِ.<sup>۲</sup> «امام احمد»

ترجمه: قُطَن پسر قبیصه از پدرش صلى الله عليه وآله روایت نماید که پیامبر خدا رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: به درستی که عیافه و طرق و تطیر داخل جبت هستند. عوف (راوی) گفت: که عیافه تیمَن و تشأم به طیر و طرق خطوطی است که روی زمین

۱. سنن نسایی، کتاب مناسک الحج، الباب التقاط الحصى، رقم ۱ لحدیث ۳۰۰۷.

۲. مسند احمد، کتاب اول مسند البصریین، الباب حدیث قبیصة بن مخرق عن النبی، رقم الحدیث ۱۹۶۹۴.

می‌کشند و جَبْت به گفته حسن صدای شیطان است.

**توضیح:** (عیافه) عبارت از تَقَال به نام یا صدا یا مرور پرنده است که جزو عادات عرب و قبیله‌ی بنی‌اسد به آن معروف بوده و در اشعار و امثالشان بسیار یاد شده است. (طُرُق) همان علم معروف رمل است که به نوشته‌ی ابن‌اثیر تصانیف زیاد در آن نوشته‌اند و به آن استخراج ما فی الضمیر و غیره نموده و بسا اصابه هم می‌نمایند. (طیره) یعنی شوم‌گرفتن و زدن فال بد است به چیزی، چون عرب به آنها مبتلا و یکی از اسباب انحطاط اخلاقی و عقب‌ماندگی و بیچارگی آنها بود بدین لحاظ از طرف پیغمبر اکرم ﷺ ابطال و منع و از آن تهدید شد و اعلام فرمود: در آنها تأثیری متصور نمی‌باشد.

\*\*\*

۵۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ وَ مَنْ سَحَرَ فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ<sup>۱</sup> «نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس چیزی را گره زده و فوت کند، سحر کرده و کسی سحر نماید، شرک ورزیده و هر کس چیزی را بر خود بیاویزد به آن سپرده می‌شود.

**توضیح:** چون عادت این بود که در باره‌ای موارد به امید جلب خیری یا دفع شری چیزی را گره زده و در آن می‌دمیدند، این گونه عقاید باطله و اوهام عاطله جزو اعمال شرکی قرار داده شد زیرا اعتقاد به تأثیر ماسوای خدا آن هم در عملی که شرعاً و عقلاً رابطه‌ی علّیت و سببیت با مقصود ندارد شرک به خداست و هر عملی یا قولی که باعث انحراف و یا اخلال و یا زیانی شود و از طریق معمول نباشد سحر است.

\*\*\*

۶۰. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ أَوْ تَكْهَنَ أَوْ تُكْهَنَ لَهُ أَوْ سَحَرَ أَوْ سَحِرَ لَهُ وَ مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ<sup>۲</sup> «بزار، طبرانی، بعضی از حدیث»

۱. سنن نسایی، الکتاب تحریم الدم، الباب الحکم فی السحرة، رقم الحدیث ۴۰۱۱.

۲. مکتبۃ الشاملة، مسند البزار، الباب مسند عمران بن حصین، الجزء ۵، الصفحة ۱۴۶.

**ترجمه:** عمران پسر حصین رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی که تطیّر یا تکهن یا سحر کند یا یکی از آنها برایش صورت گیرد و کسی نزد کاهنی برود و تصدیقش کند در آن چه گوید. آن کس کافر است به آن چه بر محمد نازل شده است.

**توضیح:** (تطیر) در عصر جاهلیت این بود که وقتی کسی کاری در پیش داشت، مانند مسافرت یا تجارت و غیره، پرنده یا حیوانی را مانند آهو از لانه‌اش می‌راند، اگر به جانب راست می‌رفت (سانح) و اگر به طرف چپ می‌رفت (بارح) و اگر روی به آنان می‌کرد (ناطح) و اگر از پشت آنان می‌آمد (قعید) می‌گفتند و اغلب به سانح تبرک جسته و بارح را شوم گرفته و به آنها ترتیب اثر می‌دادند. در صورت اول اقدام به آن کار نموده و در حالت دوم آن را ترک می‌گفتند. تطیر در اصل به معنی تشأم و فال بد زدن است به پرنده. ولی بعدها به هر حادثه‌ی شومی گفته شد. چنان که مکرر در قرآن مجید استعمال شده است. (تکهن) یعنی شغل کاهنی و کاهن به کسی می‌گفتند که خبر از غیب دهد و ادّعای اطلاع از آینده را داشته باشد و به قول بعضی، کسی است که خبر از ما فی الضمیر و خواطر و راز دل دهد. (سحر) در اصطلاح شرع هر چیز که سبب خفی و بر سبیل تمویه و خداع باشد و آن بر چند قسم است:

۱. سحر کلدانی یعنی توسّل به کواکب به وسیله‌ی استحمام و بخور و در ساعات معین، چنان که در علم اوفاق و جفر نیز مقرر است.
۲. سحر اصحاب اوهام و نفوس قویه مانند چشم زخم و امثال آن.
۳. استعانه به ارواح ارضی که آن را عزایم و تسخیر جن نیز گویند و قوی‌ترین انواع خرافات است.
۴. سحر تخیلی مانند شعبده و شغل حاوی (مارگیر).
۵. تعلیق قلب که از فنّ تنویم مغناطیسی است و سه نوع دیگر را نیز گفته‌اند که اکنون آنها را سحر نمی‌گویند.
۶. اختراعات عجیبه
۷. استعانه به خواصّ ادویه

۸. نمّامی و فریب و هر گونه لطایف الحیلی که باعث ضرر و زیان گردد. این بیان بنا به گفته تفسیر کبیر و سپس طنطاوی است اما سحر به گفته کتب و دانشمندان فقهی:

۱. در فتاوی حدیثیه تألیف فقیه شافعی ابن حجر هیتمی در پاسخ سؤال از کسانی که کارهای غریب انجام می دهند مانند بریدن سر و اغاده‌ی آن و ساختن سکه‌ی طلا از خاک و اخراج جن از دیوانه و امثال این‌ها گوید: اگر ساحر هم نباشند، در حکم و معنی ساحر بوده و کردن این کارها حرام و تماشای آنها ناروا و افسادشان قطعی و فسادشان حقیقی است. پس بر هر صاحب قدرت و نفوذی منع آنها و منع مردم نیز در اجتماع نزد آنها واجب است.<sup>۱</sup>

۲. در صفحه ۲۹۸ بغیة المسترشدين نوشته که خوارق بر چهار قسم است: معجزه و کرامت و استدراج و سحر و برای سحر، شعبده، گرفتن و گاز زدن مار، آتش‌بازی بدون ضرر، طلسم، تفریحات محرّمه، استخدام جنّی و غیر آنها را مثال آورده است. سپس عملیات درویش‌های فاسق و جاهل و بی‌دین را شرح داده و همه را سحر به شمار می‌آورد.<sup>۲</sup>

۳. در «حاشیه» علی شبراملسی ترجیح می‌دهد: اگر هنگام سوگند دادن کسی آیات قرآن را تلاوت نمایند - طوری که باعث هلاک او شود - آن هم سحر است.

\*\*\*

۶۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ<sup>۳</sup> (وَزَادَ مُسْلِمٌ) وَلَا نَوَّءَ وَلَا غُولَ.<sup>۴</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: این شش نمونه از عقاید همه باطل و نادرست و ناروا می‌باشند.

توضیح: (عَدْوَى) در لغت و عادت عرب به معنی سرایت مرض گری است

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب الفتاوى الحديثية ل ابن حجر، الباب مطلب هل من السحر ما يفعله اهل، الجزء ۱، الصفحة ۲۵۱.

۲. بغیة المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرين السيد عبد الرحمن بن محمد بن حسين بن عمر المشهور با علوی مفتی الدیار الحضرمية رحمه الله، الصفحة ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳. صحیح بخاری، الكتاب الطب، الباب لا هامة، رقم الحديث ۵۳۱۶.

۴. صحیح مسلم، الكتاب السلام، الباب لا عوى ولا طيره ولا هامة ولا صفر ولا نوء ولا غول، رقم الحديث ۴۱۱۹.

از شتر گر به شتر سلیم. اعتقادشان این بود که این تأثیر و سرایت از خود مرض است و مربوط به مبدأ و موجد اصلی که خدا است، نمی‌باشد و البته این عقیده برخلاف توحید و اسلام است. اما عدوی به معنی سرایت امراض به خلق با ایجاد و مشیت خدا درست و حق است چنان که در حدیث بخاری آمده: «بگریز از مجذوم چنان که از شیر می‌گریزی»<sup>۱</sup> و باز حدیث است که: «لَا يَوْرَدُ دُؤَاهَا عَلَى مُصِحٍّ»<sup>۲</sup> یعنی: نباید کسی که شتر مریض دارد، به شخصی که شتر سالم دارد، در موقع آب دادن نزدیک گردد.» و در بخاری و مسلم و ابوداود از ابوهریره عبارت چنین است: «لَا تَوْرِدُوا الْمُمْرِضَ عَلَى الْمُصِحِّ»<sup>۳</sup> از روی این دستورات صریح و صحیح حضرت پیغمبر در اسلام به این موضوع بسیار اهمیت داده‌اند و در فقه مباحث و مسایل زیادی به آن مربوط است. لذا رسول خدا در پاسخ کسی که سؤال از صحت عدوی کرد، فرمود: «فَمَنْ أَعْدَى الْبَعِيرِ الْأَوَّلِ»<sup>۴</sup> یعنی اگر بیماری گری بایستی از شتر بیمار به شتر سلیم برسد، پس بیماری شتر اول از کی و از کجا می‌باشد؟ امام شافعی رحمه الله فرموده: در عیوب شوهر و همسر، جذام و برص مسری بوده هر کدام که سالم باشد، حق فسخ نکاح را دارد و فرموده که فرزند شخص مجذوم کمتر از جذام سالم می‌ماند<sup>۵</sup> و شیخ صلاح‌الدین عراقی در کتاب قواعد گفته: اگر مادر، مجذوم یا مبتلا به برص باشد، حق حضانت فرزند را ندارد.<sup>۶</sup> بایستی سرایت را نیز مانند وجود میکروب و سایر عوامل و مؤثرات در سرایت مرض از خدای عالمیان و خالق درد و درمان دانست و بس. (هامه) را دو معنی گفته‌اند یکی جغد و بوم که مردم به دیدن و نشستن آن در جایی و یا شنیدن آوازش فال بد زده‌اند چنان که سعدی گوید: «یا بومی که هر کجا نشینی

۱. فَرِّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَمَا تَفَرُّ مِنَ الْأَسَدِ. صحیح بخاری، کتاب الطب، الباب الجذام.

۲. مکتبه الشاملة، نیل الاوطار، کتاب حد شارب الخمر، باب ما جاء فی حد الساحر و ذم السحر و الکهانة، جزء ۷، صفحه ۲۰۷.

۳. صحیح بخاری، کتاب الطب، الباب لا عدوی، رقم الحدیث ۵۵۳۰.

۴. صحیح بخاری، کتاب الطب، الباب لا هامه، رقم الحدیث ۵۳۲۸.

۵. مکتبه الشاملة، کتاب مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، الباب باب الخيار یرى الاعفاف و نکاح العبد، الجزء ۱۲، الصفحة ۳۶۱.

۶. مکتبه الشاملة، کتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الهمزة، الجزء ۱، الصفحة ۲.

بکنی»<sup>۱</sup> و این معنی قول امام مالک است رحمه الله و معنی دوم آن که عرب عقیده داشتند که روح مقتول که قصاص آن را نگرفته باشند، به صورت بومی درآمده و صدا می‌نماید: از خون قاتلم سیرابم سازید و یا استخوان‌های او به صورت بوم درخواهد آمد. (صَفَر) را نیز سه معنی کرده‌اند. اولی که مناسب‌تر است آن است که به آمدن ماه صفر ناراحت بوده و مسافرت را در آن شوم دانسته و می‌گفتند: ماه مصیبت و بلا می‌باشد. این عقیده‌ی باطل و کفری امروز هم دامن‌گیر بسیاری از مردم سست‌ایمان می‌باشد.

دومی آن که در شکم، کرمی یا ماری است بنام صفر، وقت گرسنگی انسان را اذیت کرده و آن مار مسری است. سومی آن که به معنی نسیئه است که در قرآن مجید مذکور است و تفصیلی دارد. (تَوء) به معنی ستاره یا غروب آن است و عرب را عقیده این بود که نجوم بالاستقلال باعث ایجاد باران هستند. لذا در بخاری و مسلم روایت شده که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند، خداوند متعال فرماید: هر کس بگوید باران باریدن، از فلان ستاره است، کافر است به من و مؤمن است به کواکب.<sup>۲</sup> (غول) به عقیده‌ی عرب صنفی از جنّی و شیاطین است که در صحرا و بیابان خود را به مردم نشان داده و هر دم رنگی به خود می‌گیرد و آنها را از راه به درمی‌برد و هلاک می‌کند. شارع مقدّس این کیفیت و توانایی او را بر گم‌راه و هلاک کردن، نفی و ابطال فرمود. اما متأسفانه اغلب و بلکه کلیه‌ی این امور باطل و عقاید خرافی همچنان در میان مسلمانان رایج و شایع است و می‌توان گفت در جاهلیت نیز به این درجه و میزان نرسیده بود. «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

\*\*\*

۶۲. عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ النَّشْرَةِ فَقَالَ هِيَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ.<sup>۳</sup> (احمد، ابوداود)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ را سؤال کردند از نُشره که

۱. مصرعی از این بیت سعدی علیه الرحمه است. «ماری تو که هر که را ببینی بزنی یا بوم که هر کجا نشینی بکنی».

۲. صحیح بخاری، کتاب الاذان، الباب یستقبل الامام الناس اذا سلم، رقم الحدیث ۸۰۱.

۳. مسند احمد، کتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند جابر بن عبدالله، رقم الحدیث ۱۳۶۲۱.

آیا رواست؟ فرمودند: عمل شیطان (پس ناروا و حرام) است.

**توضیح:** (نُشره) عبارت از تعویذ و رقیه‌ای بوده که با آن دیوانه و مریض را معالجه می‌کردند. چنان که قاموس نوشته<sup>۱</sup> و در حدیث، عبارت از چاره‌ی کسی است که سحر دربارہ‌ی او کرده باشند و یا چاره‌ی مردی که به وسیله‌ی سحر او را از مباشرت و مقاربت همسرش بازداشته‌اند. از ظاهر حدیث برمی‌آید که حلّ و چاره‌ی آن نیز سحر و حرام است. چنان که حسن بصری گفته: چاره‌ی سحر را جز ساحر نکند. ولی بخاری از قتّاده روایت کند که گوید: به سعید پسر مسیب (افضل تابعین) گفتم: اگر کسی مطلوب بوده (کسی سحر از او کرده باشند) یا از زنش منع شده باشد، آیا حل یا نشر آن روا می‌باشد؟ گفت: مانعی ندارد. چون قصد اصلاح دارند و چیزی سودی داشته باشد، ممنوع نیست.<sup>۲</sup> محدّثین قول حسن [بصری] را حمل بر عمل سحری و گفته‌ی ابن مسیب را حمل بر رقیه و تعویذ و دوا و دعای مباح کرده‌اند. متأسّفانه در کتاب طبّ الرّحمه منسوب به سیوطی و حیات الحیوان و کتب ادعیه، بسیاری از طرق سحریه و ادعیه‌ی حرام نوشته شده است.



۶۳. عَنْ حَدِیْقَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِیِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللّٰهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ وَ لَکِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ.<sup>۳</sup> «ابوداود»

**ترجمه:** حدیفه رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: نگوئید به خواست خدا و فلان. لیکن بگوئید به خواست خدا سپس فلان.

**توضیح:** حواله کردن انجام کاری به خواست خدا و کسی دیگر اگر چه آن کس واقعاً سبب عادی و دخیل و مؤثر در آن کار باشد، چون برخلاف ادب و منافی روح توحید بوده و ظاهراً بوی شریک‌قراردادن احدی را با خدای یکتا در امری می‌دهد؛ از این رو نهی و منع و حرام شده است. امّا غیر خدا را در درجه‌ی

۱. القاموس المحيط للعالم العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی، الجزء الثانی، فصل النون باب الرءاء ص ۱۴۲، الطبعة الاولى، بالمطبعة الحسينية المصرية، سنة ۱۳۳۰ هـ

۲. مکتبه الشاملة، موسوعة البحوث و المقالات العلمیة، الباب السحر و المشعوذون الصفحة ۱.

۳. سنن ابی داود، الکتاب الأدب، الباب لا یقال خبث نفسی، رقم الحدیث ۴۳۲۸.





دوم قراردادن مانعی ندارد. زیرا امور خدا به وسیله‌ی اسباب و علل ایجاد می‌شود. پس مانعی ندارد گفته شود: به خواست خدا سپس فلان کس یا اگر خدا کند یا بخواهد، سپس فلانی. ابراهیم نخعی گفته: مکروه دارم گفتن این جملات را، پناه به خدا و به شما. ولی روا است بگوید: پناه به خدا سپس به شما یا اگر خدا سپس فلانی نبود آن کار این طور می‌شد. ولی نگویید اگر خدا و فلان نبود.<sup>۱</sup> نسایی از قتيله روایت نموده که یک نفر یهودی خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: شما، مسلمانان، شرک به خدا می‌ورزید، می‌گویید: اگر خدا و شما بخواهید و سوگند به کعبه. پس حضرت امر فرمود که وقتی سوگند خوردند، بگویند به صاحب کعبه و نیز بگویند به خواست خدا سپس شما.<sup>۲</sup> نیز نسایی از ابن عباس ﷺ روایت نموده که مردی به حضرت رسول اکرم ﷺ عرض کرد: به خواست خدا و شما. پیغمبر فرمود: مگر مرا ند (شریک و نظیر) خدا قرار دادی؟ بگو: به خواست خدا و بس.<sup>۳</sup> چنان که بعداً به نظر می‌رسد. ابن‌ماجه از طفیل، برادر مادری عایشه‌ی صدیقه، روایت نموده که پیغمبر فرمود: نگویید به خواست خدا و خواست محمد. لیکن بگویند، به خواست خدا و بس.<sup>۴</sup> با توجه به احادیث مذکوره، نهایت درجه‌ی لزوم و احتیاط است که از این گونه حرف‌ها و نسبت‌دادن پاره‌ای امور به غیر خدا و یا شریک‌قراردادن احدی یا مقامی با خدا پرهیز و خودداری شود تا برای نادان مستمسک نشده و باعث فساد عقیده و کوتاه‌نظری و بی‌فکری آنها نگردد.



۶۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه قَالَ انْطَلَقْتُ مَعَ وَقْدِ بَنِي عَامِرٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا أَنْتَ سَيِّدُنَا فَقَالَ السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْنَا وَافْضَلُنَا وَاعْظَمُنَا طَوْلًا فَقَالَ قُولُوا بِقَوْلِكُمْ أَوْ بَعْضِ قَوْلِكُمْ وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ.<sup>۵</sup> «ابوداود، احمد»

۱. مکتبه‌الشامله، کتاب احیاء علوم الدین، الباب بیان ما علی الممدوح، الجزء ۳، الصفحة ۱۶۲
۲. مکتبه‌الشامله، کتاب سنن النسائی بشرح السيوطی، الباب سنن النسائی، الجزء ۷، الصفحة ۱۰، رقم الحديث ۳۷۸۲.
۳. مکتبه‌الشامله، کتاب سنن النسائی الکبری، الباب النهی أن یقال ماشاء الله و شاء، الجزء ۶، الصفحة ۲۴۵، رقم الحديث ۱۰۸۲۵.
۴. سنن ابن‌ماجه، کتاب الکفارات، الباب یقال ما شاء الله و شئت، رقم الحديث و مسند البزار، الباب باب مسند حذیفه بن الیمان، الجزء ۴، الصفحة ۳۳۷، رقم الحديث ۲۸۳۰.
۵. سنن ابی‌داود، کتاب الأدب، الباب فی کراهیه التمداح، رقم الحديث ۴۱۷۲.

ترجمه: عبدالله پسر شخیر<sup>۱</sup> گفته که با نمایندگان قبیله‌ی بنی‌عامر رفتم نزد پیامبر خدا، رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> گفتیم: تو بزرگ و آقای ما هستی. فرمودند: بزرگ، خداوند تبارک و تعالی است. گفتیم: فاضل‌تر از ما و بزرگ‌تر در فضل و قدرت. فرمودند: سخن خود را یا بعضی از آن را بگوئید (راوی حدیث تردید داشته و ندانسته کدام را فرموده) و شیطان شما را اجیر نکند و به نادانی نکشاند (به طوری که بیش از حد تعریف کنید و کلمات لایق به خدا را درباره‌ی من بگوئید).

**توضیح:** برای جلوگیری از تجاوز از حدّ شرعی تعظیم و احترام خود، رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> حتی راضی نشد که لفظ سید نیز درباره‌ی حضرتش استعمال شود. چنان که نسایی از انس پسر مالک<sup>رضی الله عنه</sup> روایت نموده که جماعتی به پیغمبر خدا گفتند: ای بهتر از ما و پسر بهتر از ما و آقای ما و پسر آقای ما. فرمودند: ای مردم، این سخن را نگوئید و شیطان شما را از راه بیرون نبرد. من محمّد. بنده‌ی خدا و پیغمبر او. دوست ندارم مرا بلند و بزرگ‌تر کنید بیش از رتبه و منزلتی که خداوند به من عطا فرموده است.<sup>۱</sup>

در کتب فقه شافعی درباره‌ی استعمال کلمه‌ی سید در شهادت و تشهد و اذان و اقامه اختلاف است. جماعتی با استناد به حدیث «لَا تُسَيِّدُونِي فِي الصَّلَاةِ» یعنی مرا آقا قرار ندهید و در نماز سید خطاب نکنید. گفتن آن را روا نمی‌دارند. حتی طوسی گفته که نماز را باطل می‌سازد. بسیاری نیز برای رعایت ادب، گفتن آن را مستحسن و حدیث را بی‌اصل می‌دانند، ولی جمعی نگفتن آن را بهتر دانند محض امتثال امر و البته ادب شنیدن است.<sup>۲</sup>

وقتی که مغیره پسر شعبه صحابی به نمایندگی از طرف مسلمانان به ملاقات رستم فرخ‌زاد سردار کلّ قشون ایران رفت و با وی بر تخت نشست و او را پایین آوردند، گفت: از شما نادان‌تر گروهی را نمی‌شناسم. در میان ما، قوم عرب، کسی دیگری را عبد خود نخواهد ساخت و من می‌بینم که بعضی از شما آقای بعضی هستید و این وضعیت در میان شما پایدار نخواهد ماند. امیر المؤمنین، علی<sup>رضی الله عنه</sup>

۱. مسند احمد، کتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند انس بن مالک، رقم الحدیث ۱۲۰۹۳.

۲. مکتبه الشاملة، کتاب تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، الباب باب صفة الصلاة، الجزء ۶، الصفحة ۱۲۶.

وقتی که به شام تشریف می‌برد، دهقانان انبار خدمتش رسیدند و پیاده شده و جلوش راه رفتند. راضی نشد و فرمود: این عمل علاوه بر مشقت دنیا شقاوت آخرت را نیز برای شما در بر دارد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۶۵. عَنْ حُذِيفَةَ رضی الله عنه قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي جَنَازَةٍ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ: الْفَطَّ الْمُسْتَكْبِرُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ: الضَّعِيفُ الْمُسْتَضَعْفُ ذَوَا الطَّمَرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِلَّابَرَةِ.<sup>۲</sup> «احمد»

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه گوید که در تشییع جنازه‌ای در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم. فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از بدترین بندگان خدا، سخت‌گیر متکبر. آیا شما را خبر ندهم از بهترین عباد خدا، ضعیف بی‌قدر ژنده‌پوش که اعتنا به او ندارند. اگر با سوگند درخواستی از خدا کند، خداوند چنان کند.

توضیح:

۱. آن که از حال دل خلق خدا بی‌خبر است

کی بر آن بنده خدا را ز عنایت نظر است

۲. بر همه خلق سرافراز بود هر که چو سرو

پاکدامن بود و راست رو و کوتاه‌دست

\*\*\*

۶۶. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ.<sup>۳</sup> «طبرانی، ابونعیم، اصفهانی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ایمان نخواهد داشت یکی از شما تا این که هوایش پیرو چیزی باشد که من آورده‌ام.

۱. نهج البلاغة، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، صص ۳۶۶ و ۳۶۷ همچنین ر.ک. مکتبه الشاملة، الكتاب شرح نهج البلاغة، الباب الجزء ۱۸، الصفحة ۱۵۶.

۲. مسند احمد، الكتاب باقی مسند الانصار، حدیث خذیفه بن الیمان عن النبی، رقم الحدیث ۲۲۳۶۰.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب الاربعون النوویه، الباب الحدیث الحادی و الاربعون، الجزء ۱، ص ۴۱، الحدیث الحادی و الاربعون و الوسیط لسید طنطاوی، باب ۶۰، جزء ۱، ص ۹۸۶.



**توضیح:** خداوند متعال در آیه ی ۶۵ سوره ی نساء/۴ فرماید: خیر سوگند به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا شما (پیغمبر اکرم) را داور در اختلافات و مشاجرات خود قرار ندهند، سپس در خاطرشان کدورتی نباشد از آن چه حکم کرده ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی تمام.<sup>۱</sup>

پس هر کس در دین خدا و در کارهای مربوط به اسلام هوای خود را حاکم و قاضی قرار دهد و حق و باطل را از قانون هوای نفس بشناسد و سود و زیان خود را با ترازوی هوا بسنجد؛ کجا به قرآن و دینی که حضرت رسول اکرم ﷺ آورده ایمان دارد؟ مگر ادعا، بدون بینة پذیرفته خواهد شد و یا نتیجه به جز از مقدمات به دست خواهد آمد؟ در قرآن مجید بسیار شدیدتر از این در باره ی پیرو هوا تهدید شده آن جا که در آیه ی ۴۳ سوره ی فرقان/۲۵ فرماید: خبر ده از کسی که هوای خود را معبود قرار داده آیا تو عهده دار سرپرستی و رهنمایی او خواهی شد؟<sup>۲</sup>



۶۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر فاروق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دین اسلام بر پنج پایه گذاشته شده است: شهادت به یگانگی خدا و پیغمبری محمد و به جا آوردن نماز و دادن زکات و انجام حج و روزه ی ماه رمضان. **توضیح:** عادت عرب چنان بود که خیمه و چادر را بر پنج ستون می افراشتند. یکی در وسط و بقیه در چهار طرف که البته با نبودن هر یک خلل و نقصی وارد خواهد شد. ولی نقصان و خسران وارد از ستون مرکز جبران پذیر و باعث درهم ریختن بنا خواهد شد.

اسلام به معنی تسلیم و مسالمت و نقطه ی مقابل جاهلیت به معنی سفه و

۱. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

۲. «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا».

۳. صحیح بخاری، کتاب الایمان، الباب بنی الإسلام علی خمس، رقم الحدیث ۷.



عصبانیت است. دین اسلام بر پایه‌ی خضوع و انقیاد و اطاعه از خدا و تسلیم به امر و اراده‌ی خدا گذاشته شده است. برخلاف عقلیت جاهلیت که مبنی بر خودخواهی و حمیت و تعصّب و خودپرستی بود.

تعالیم عالی‌هی اسلامی دو گونه است: عقاید و اعمال، اهمّ اصول اسلام، اعتقاد به خدا است که فطری هر زنده‌ی حسّاس عاقلی است و متّفقٌ علیهِ تمام امم و ملل روی زمین است. اگر چه در معرفت صفات او اختلاف داشته باشند. خدای دین اسلام، خدا و معبود و صاحب عالمیان است، نه خدای قبیله‌ی مخصوص یا امّت و ملّت معین. هر چه لباس وجود پوشیده و سر از عالم نیستی بیرون آورده، مخلوق او و خاضع و منقاد امر او و محصور در دایره‌ی مشیت اوست. علمش محیط به هر چیز و قدرتش توانا به هر کار است. معبودی است یگانه، خالق خیر و شرّ و روشنایی و تاریکی. سلطه و نفوذ کلمه و اطاعه‌ی امر، تنها برای خداست. هیچ مخلوقی و هیچ مقامی و هیچ طایفه‌ای مسلّط بر عقاید و افکار و اعمال بندگان خدا نیستند و استحقاق و لیاقت خضوع و عبودیت و نیاز و امید و خوف و بیم را ندارند و شایسته و مستحقّ این موارد خداست و بس. این است معنی «لا اله الا الله» یعنی کلمه‌ی توحید و کلید سعادت و راز خوش‌بختی و کام‌یابی. خداوند با جماعتی از نخبگان و برجسته‌ترین افراد بشر یک نوع اتّصال و ارتباط داشته که کنه و ماهیت و کیفیت کامل آن بر ما معلوم نیست و آن را «وحی» گویند و آنان را انبیا و رسل خوانند. یکی از آنها محمّد پسر عبدالله از طایفه‌ی قریش متوکّد مکه و متوفّی در مدینه می‌باشد که تاریخ ظهور و حیات و رسالتش از کُلّیه‌ی پیغمبران، تازه‌تر و روشن‌تر و صحیح‌تر و جامع‌تر است. اصول و قواعد تمام ادیان حقّه‌ی سماوی یکی، یعنی عقیده به یگانگی خدا در ربوبیت و الوهیت است. اما چون دست نادانی و خیانت در پاره‌ای تعالیم دینی، تغییراتی داده بود، نیازمند به اصلاح و تجدید دعوت و بعثت شده و پیغمبران بسیاری پشت سر هم در هر ملّت و قومی ظهور کردند. ولی چون دین اسلام یعنی قرآن تا ابد زنده و معلوم و محفوظ است، دیگر احتیاج به تجدید رسالت، از بین رفته و حضرت محمّد المصطفی خاتم انبیا و آخرین پیغمبران است. عقیده و شهادت

به رسالت محمد، یعنی باورکردن و گفتن «محمد رسول الله» جامع و شامل تمام اصول و فروع و احکام اسلام است. زیرا ایمان به نبوت آن حضرت متضمن ایمان به قرآن و سنت است که کلیات قوانین اسلام را در بر دارند. پس اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت محمد، ستون اصلی و مرکزی اسلام است و در اطراف و چهار گوشه‌ی آن، چهار ستون خیلی مهم و محکم و ضروری دیگر وجود دارد که آنها را اعمال گویند:

اول، نماز که در شب و روز پنج مرتبه و مجموعاً هفده رکعت است. مقصود از نماز اظهار اخلاص و بندگی و ابراز اجلال و تعظیم خداست. فواید نماز از جنبه‌ی فردی و اجتماعی و سایر جهات زندگی بی‌شمار است از جمله: آدمی را بیدار و هشیار می‌سازد و همواره بنده را با پروردگار مرتبط و از مراقبت مستفیض می‌نماید؛ از او بیمناک و به او امیدوار می‌گردد؛ روحش قوی، اراده‌اش محکم، فکرش روشن، قلبش پاک، اخلاقش پسند، بدن و لباس و منزل و محیطش پاکیزه می‌گردد؛ به یاد خدا شاد و خرم و خلاف رضای الهی در نظرش زشت می‌شود و با مردم آشنا شده و در تماس با آنها، به اصلاح و ارشاد و احسان راغب می‌گردد. در اثر و برکت ارتباط با جماعت، اتحاد و برادری و مودت و مساوات و همکاری روزافزون به وجود می‌آید؛ مشروط بر این که نماز، تنها حرکات ورزشی و انجام عادات ظاهری و سطحی نباشد، بلکه نماز قرآنی باید در کمال خشوع و خضوع، حضور قلب، ادب و حیا، اجلال و تعظیم، خوف و رجا و جامع تمام آداب و احکام و شرایط و ارکان دینی باشد.

دوم، زکات یعنی شرکت دادن ثروتمندان، فقرا و نیازمندان قوم و ملت را در قسمتی از ثروت و دارایی خداداده‌ی خود، تا محبت و مرض مال دوستی و دنیاپرستی - که البته منشأ بدی‌ها و زشتی‌ها و ناراحتی‌های بی‌شمار در اجتماع است - تضعیف شود و تقلیل یابد. ضمناً روح مواسات و کمک و بالتیجه اتحاد و اخوت تقویت شود و صلح و آرامش برقرار گردد و سعی و جدیت در آبادی و ترقی کشور ادامه یابد و دنیای مسلمان نمونه‌ی کوچکی از بهشت خوشی و خرمی و سعادت او گردد، به شرط این که طبق دستورات قرآن و حدیث و دور



و خالی از منت و اذیت و حيله‌ی شرعی و اغراض پست خودپرستی باشد.

سوم، روزه‌ی رمضان تا نفس از پیروی هوا و هوس و لذات زودگذر دور شده و به اراده‌ی قوی و روان روشن و ثبات و استقامت و تسلط بر اعصاب، آراسته گردد و برای مقاومت در برابر ناملایمات زندگی مجهز و آماده شود و از درد گرسنگی و آلام مردم باخبر باشد و به دوری از پرخوری و شکم‌بارگی عادت کند تا صحت بدن و عقل سالم و فکر درست داشته باشد و بیشتر به خدا متوجه و در فکر آخرت بوده، جوارح و احساسات و تمایلات خود را از آلودگی‌ها و مفسد و مضار فردی و اجتماعی به دور دارد. خلاصه به صفات ملایک متصف و شایسته‌ی عالم ملکوت و بارگاه قرب و مراحل ارحم الراحمین گردد.

چهارم، حج تا شخص در اثر مسافرت و غربت و تحمل مشقات و دیدن اماکن مقدسه و آثار و یادگارهای تاریخی-دینی و هم چنین بذل مال و ترک بسیاری از عادات و انجام انواع طاعات فکری، زبانی، بدنی، مالی، ادبی و اخلاقی از نتایج و ثمرات بی‌شمار این عمل بزرگ و جامع دینی برخوردار گردد. پس از ملاقات و صحبت با مسلمانان سایر اقطار و اطلاع بر احوال و اوضاع و صنایع و علوم هر قوم و حضور در کنگره‌ی سالیانه‌ی اسلامی، از فواید و منافع دینی و دینوی و خصوصی و عمومی بسیاری بهره مند گردد.



۶۸. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بَيَاضَ الثِّيَابِ شَدِيدٌ سَوَادَ الشَّعْرِ لَا يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَاسْتَدْرَكَتْنِي إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ قَالَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعَرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبَنِيَانِ قَالَ ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ

قَالَ لِي يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** عمر فاروق رضی الله عنه گفته: وقتی که ما پیش پیغمبر خدا بودیم در یکی از روزها ناگاه ظاهر شد بر ما مردی بسیار سفیدلباس و سیاه‌موی. دیده نمی‌شد بر او آثار سفر و نمی‌شناخت او را کسی از ما، تا نشست پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و دو زانوی خود را به دو زانوی او چسباند و گذاشت دو دست را بر دو ران خود و گفت: ای محمد! مرا خبرده از اسلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام این است که شهادت بدهی جز خدا معبودی نیست و به درستی محمد فرستاده‌ی خداست و نماز را بر پای داری و زکات بدهی و روزه بگیری و زیارت خانه‌ی خدا را بنمایی، اگر توانایی راه آن را داشته باشی. گفت: راست گفتی. عمر گفت: عجب مانندیم از او، هم سؤال می‌کند و هم تصدیق. گفت: خبرم ده از ایمان. فرمود: ایمان آن است، باور کنی به خدا و ملایکه‌ی او و کتاب‌های او و پیغمبران او و روز بازپسین و باور کنی مقدرات را خیر و شر. گفت: راست گفتی. گفت: خبرم ده از نیکوکاری. فرمود: خدا را عبادت کنی، چنان که گویا او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی، به درستی که او تو را می‌بیند. گفت: خبرم کن از رستاخیز. فرمود: سؤال کرده شده، دانایتر از سؤال‌کننده نیست. گفت: خبرم کن از نشانی‌های آن. فرمود: این که کنیزک صاحبش را بزاید و ببینی پابرهنه‌های لخت شبانان گوسفند، فخر و مباهات کنند به بزرگی ساختمان. عمر گفت: سپس برگشت. پس مدتی دیر کردم (سه روز) پس فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی سؤال‌کننده چه کسی بود؟ عرض کردم: خدا و پیغمبر دانا می‌باشند. فرمود: جبرئیل بود، آمد تا دین شما را به شما بیاموزد.

**توضیح:** این حدیث شریف که در صحیحین از ابوهریره نیز روایت شده سزاوار است که آن را ام‌السنه نام نهند چنان که سوره‌ی مبارکه‌ی فاتحه را ام‌الکتاب نامند. زیرا جامع عقاید و قواعد و اصول و فروع دین است. دین اسلام به درختی ماند که در زمین پاک و مستعد دل و قلب انسان ریشه دوانیده و شاخه‌هایش در ظواهر بدن و تمام اعضای او سر به در آورده و میوه‌ی اخلاق و





آداب داده و لذت سعادت و کامیابی از آن برده می‌شود.

ریشه‌ی این درخت دینی و سماوی و بهشتی را ایمان گویند که عبارت از شش چیز که ارکان ایمان می‌باشد:

۱. باور به خدا که وجودی است ابدی و ازلی که پیدایش و ایجاد هر موجودی از او و بازگشت همه بدو است؛ زنده ولی بی‌نیاز و منزّه از نواقص و عیوب است؛ توانا و دانا به هر چیز است. مقدرات در قبضه‌ی قدرت او است؛ روزی‌ده و نگه‌دار و بخشنده و مهربان و بازخواست‌کننده و شدیدالعقاب است؛ بی‌مثل و مانند و بی‌شریک و بی‌نظیر است؛ تنها او لایق ستایش و پرستش و بندگی است؛ از هر موجودی برتر و مهربان‌تر و به آدمی نزدیک‌تر می‌باشد.

۲. باور به فرشتگان خدا که موجوداتی هستند زنده، عاقل، مخلوق و بنده‌ی فرمان‌بردار خدا که ذره‌ای نافرمانی و عصیان از آنان سر نزنند؛ هر یک به وظیفه و خدمتی در اداره‌ی امور عالم مشغولند؛ خورد و خواب و لذات و شهوات مادی ندارند؛ مأمور و واسطه‌ی ابلاغ وحی و رسالت و نبوت به پیغمبران، ایشانند.

۳. باور به کتاب‌های خدا یعنی خداوند متعال به بعضی از پیغمبران که آنان را رسول (فرستاده به سوی مردم) گویند، اوامر و دستورات و مقرراتی داده که مردم را به پیروی و انجام آنها دعوت کنند. آن دستورات خدایی را کتاب یا صحف گویند. چون شماری صحیح و دقیق پیغمبران بر ما معلوم نیست، لذا از تعداد کتاب‌های خدایی نیز بی‌خبریم. ولی قرآن، انجیل و تورات و زبور و چند صحیفه‌ای را از صحف پیغمبران شنیده ایم و جز قرآن به صحت و دست‌نخورده‌گی و درست‌ماندن هیچ کتابی اعتقاد نداریم.

۴. باور به پیغمبران که گروهی از بشر، دارای خورد و خواب و محل مصایب و آفات و سهر و نسیان و بیماری و مرگ بودند. ولی در نهایت درجه، مطیع و منقاد خدا و مصلح و مهربان با خلق و دور از اخلاق نکوهیده و صفات ناپسندیده بودند که در هر عصر و زمانی و در هر قوم و ملتی ظهور نموده و مردم را به خداپرستی و پرهیزکاری و دین‌داری دعوت کرده و وظیفه‌ی خود را در کمال صداقت و امانت و شهامت و فداکاری انجام داده‌اند. حضرت محمد

المصطفی را خاتمه و آخر پیغمبران می دانیم و کسانی را که بعد از ظهور اسلام دعوی پیغمبری کرده یا بکنند، دروغ گو و کافر به خدا می دانیم و پیش از اسلام پیغمبرانی را که در قرآن یا حدیث صحیح نامشان مذکور است، باور داریم و درباره ی سایر اشخاص که پیغمبر نام برده می شوند، توقّف کرده و تا روشن شدن تاریخ صحیح آنان قضاوتی نخواهیم کرد.

۵. باور به معاد یعنی بازگشت به آخرت و دوباره زنده شدن دسته جمعی در روز قیامت برای بازجویی و دادرسی و دیدن و چشیدن کیفر اعمال خوب و بد و رفتن به بهشت یا دوزخ به طور همیشگی و دایمی. این پنج رکن ایمان، در قرآن مجید مذکور است. ولی رکن ششم در هیچ آیه ای جزو آنها به شمار نیامده، اگر چه در آیات زیادی به آن اشاره شده است.

۶. باور به این که قضا و قدر از خداست یعنی همچنان که از طرف مخترعی نقشه ی یکی از اختراعات، ابتکار و رسم می شود، آنگاه صنعتگر از روی آن به ساختن و ایجاد آن می پردازد. یا بنا که از روی نقشه ی معمار، دست به ساختن عمارتی می زند. همچنان اصل و پایه ی هر کار و پدیده ای در جهان، قدرت و اراده ی خداست و باور به این اصل برای این است تا مسلمان به ارباب انواع و یا به استقلال و بی نیازی از خدا درباره ی بعضی مقامات یا اشخاص معتقد نباشد و شرک در توحیدش رخنه نکند و نباید بیندارد که این موجود زنده ی فعّال عاقل مختار، در کارها اختیاری نداشته و مجبور به عمل است، پس گناه و مسؤولیتی ندارد. شاخه های مهمّ و اصلی که آنها را ارکان دین گویند پنج چیز است چنان که در حدیث پیش بیان شد. در بعضی روایات شرح ایمان مقدّم بر اسلام است و ثمر و نتیجه ی ایمان و اسلام، احسان است. یعنی خالص و مخلص و بدون شایبه ی خودپرستی و منافع پست غیرمشروع، در کمال حیا و ادب و تجلیل و تعظیم، وظایف عبودیت را به جا آورده، تکالیف دینی را انجام دهی. از فواید و علومی که از حدیث به دست می آید یکی این که تاریخ پایان دنیا مانند آغاز آن، از حوصله ی دانش بشری خارج و حتّی فرشتگان را نیز به آن راه نیست و هر چه در این باره از بعضی اهل کشف رسیده، دروغ صرف و افترای به اسلام است.

شارحان حدیث در معنی نشانه و علایم قرب ساعت و نزدیکی قیامت نکات زیادی گفته و در معانی سفته‌اند که خلاصه‌ی آنها شیوع جهل به احکام دین یا انحطاط اخلاق جامعه و یا جنون ماده‌پرستی و تجلیل و عبودیت در مقابل آبادانی دنیا و بی‌میلی به عالم روحی و آخرت است و فواید فراوان دیگر حدیث بر ذهن و فهم خواننده‌ی عزیز پوشیده نمی‌باشد.



۶۹. عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْإِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابورقیه‌ی تمیم پسر اوس داری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دین نصیحت و دلسوزی است. گفتیم: نسبت به چه کسی؟ فرمودند: نسبت به خدا و کتابش و پیغمبرش و فرمان‌روایان و پیشوایان مسلمانان و عامه‌ی مسلمین.

**توضیح:** دین اسلام تنها یک چیز است، یعنی انجام وظیفه‌ی نصیحت و خلوص و ارادت مسلمان در پنج مرحله:

۱. در پیشگاه خدا، به طوری که باور به او داشته باشد و شریک برایش قرار ندهد؛ در نام و صفتش الحاد و انحراف نوزد؛ خدا را به جمیع صفات جلال و کمال بشناسد و از هر نقص و عیبی منزّه دارد؛ به طاعتش قیام و از نافرمانیش دوری کند؛ حبّ و بغض و دوستی و دشمنیش تابع رضای او باشد؛ تقرّب به درگاه خدا را برترین مقام و افتخار شمرد و با کمال اخلاص به همه‌ی این‌ها دعوت کند و مردم را ارشاد نماید.

۲. در برابر کتاب خدا (قرآن مجید): به آن باور داشته و به طور شایسته آن را تلاوت کرده و رعایت خشوع و تدبّر در معانی و آداب شرعی آن را بنماید و به علوم و اسرار و تعالیم و احکام آن دقیقاً واقف گشته و از آن پیروی کند؛ به آیات دارای معنی روشن و معلوم آن، عمل نموده و به آیات متشابه و موهم آن، ایمان داشته و ظاهر آن را ملاک قرار ندهد؛ بلکه آن را به محکّمات و آیات واضح و



اساسی برگرداند؛ بدون آمادگی و شایستگی تمام، جسارت تفسیر و تکلم در معنی آن ننماید و در راه ترویج و تعلیم و نشر آن در دنیا مجاهده و فداکاری و در برابر دشمنان و طاعنان و تحریف‌کنندگان آن، دفاع و جان نثاری کند.

۳. نسبت به پیغمبر خدا، حضرت محمد المصطفی، خاتم انبیا ﷺ باور داشته باشد و رسالتش را تصدیق نماید؛ برای اطاعت او و نصرت دینش در طول حیات کمر خدمت بندد؛ اعظام و توقیر حضرتش را در حدود اجازهی کتاب و سنت رعایت کند؛ برای علو درجه و افزایش مقامش کوشش لازم را بنماید؛ در احیای روش صحیح و ثابت او و نشر و تعلیم آن و هم‌چنین در مبارزه‌ی با بدعت و تحریف احادیث او، در حدود توانایی خود سعی و مجاهدت به عمل آورد و در جهاد با دشمنان دینش خواه کافر آشکار یا منافق دو رو یا دوست نادان و خرافاتی جان‌فدا باشد.

۴. درباره‌ی ائمه‌ی مسلمین که دو صنفند و بس: اوّل خلفا و سلاطین و پادشاهان اسلامی و نواب و وزرا و امرا و مأمورین لشکری و کشوری و دینی ایشان مانند قاضی و حاکم و سرکرده و افسر و هر کارمند دولتی در کار و وظیفه‌ی مخصوص خود به گونه‌ای که آنها را در غیر معاصی و بی‌دینی اطاعت نمایی. مثلاً پشت سر آنان نماز بخوانی؛ به دستور آنها به جهاد و دفاع از دین و میهن پردازی؛ در صورت مطالبه‌ی حقوق واجبه، سرپیچی نکنی؛ از اطاعت و حکم خارج نشده و سر به طغیان و شورش برنداری، اگر چه ستم‌کاری‌هایی داشته باشند. به هیچ وجه سدّ راه انجام عمل مشروع آنان نشوی و خیرخواه و دعاگوی دین‌داری و صلاح و توفیق آنها و آماده‌ی کمک در حدود توانایی خود باشی؛ در موارد ستم و جور و بی‌دینی، آنها را با رفق و ادب متنبّه و بیدار سازی؛ به تملّق‌گویی و رشوه‌دادن و مدح و ثنای دروغین و هر گونه معصیت دیگر، آنها را فریب نداده و نیز در ستم و ناحق آنها شرکت نکنی.

دوم، ائمه‌ی دین و پیشوایان یقین، یعنی علمای به قرآن و حدیث به‌طوری که آن چه را از خدا و پیغمبر روایت کنند، قبول کنی؛ در احکام و اعمال شرع پیرو ایشان باشی؛ ارادت و محبت و توقیر و احترام لایق و مشروع را به عمل



آوری؛ در تسهیل انجام وظیفه‌ی ارشاد و تبلیغ دین، هرگونه کمک و همکاری را دریغ‌نمایی و برای تقویت پایه‌ی روحانیت و ترقی و آبرومندی آن نهایت کوشش و خدمت را معمول داری.

۵. درباره‌ی عامه‌ی مسلمانان جز آنها که گذشت: راهنمایی به خیر و سعادت و مصلحت دنیا و آخرت، مساعده و همکاری و همفکری بر آن، پوشیدن ننگ و عار و عیوب و اشتباهات، دست‌گیری و مواسات از درماندگان، جلب خیر و دفع شر از همه، احترام بزرگ‌سالان و شفقت با خردسالان، ترک هرگونه زیان و بدی و زشتی درباره‌ی همه، مانند: بدگویی، حسد، خیانت، اذیت، ستم و هزارها گناه دیگر. به طور خلاصه، ادای حقوق و وظایف واجبه در اسلام نسبت به فرد فرد مسلمانان.

بعضی از محدثین، این حدیث را ربع اسلام گفته‌اند. ولی واقعاً تمام اسلام و جامع کلیه‌ی اصول و فروع و کلیات و جزئیات و آداب و سنن دین است. حتی دین اسلام از اوّل تا آخرش در یک جمله‌ی آن مذکور است. «وَلِكِتَابِهِ» زیرا باور به قرآن اوّل و آخر دین است.

این حدیث از چند نفر صحابی دیگر مانند ابن عمر و ابوهریره نیز روایت شده و در صحیح بخاری به طور معلق بدون سند یاد شده است. چون راوی، تمیم داری - که سهیل پسر ابی صالح است - در اثر حزن بر فوت برادرش یا سوء حفظ، بسیاری از احادیث را فراموش کرده بود از این رو شرط بخاری در او موجود نبوده است.



۷۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ آدَانَهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ایمان شصت و چند رشته و قسمت است. افضل و برتر از همه، گفتن کلمه‌ی

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان عدد شعب الایمان و افضلها و ادانها و فضیلة، رقم الحدیث ۵۱.

توحید و کمترین آنها برطرف کردن اذیت از سر راه و حیا شعبه‌ای از ایمان است. چنان که بیهقی در کتاب (شعب‌الایمان) بیان داشته است.<sup>۱</sup>

**توضیح:** در روایتی دیگر هفتاد و اندی وارد شده و منظور، بسیاری شعبات و طریقه‌های ایمان و متعلقات اسلام است، زیرا گفتیم که اسلام جامع اصلاحات جسمی، روحی، فکری، عقلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و کلیه‌ی موارد و مراحل زندگی بشری است و به نسبت تأثیر و کمیت و کیفیت آن، در بین رشته‌ها و قسمت‌ها تفاوت و فرق موجود است که اعلاترین و بالاترین آداب اسلام و بیشترین آنها از حیث ثواب، توحید است. زیرا توحید اصل اصول و اساس پایه‌های دین است و کمترین اعمال آن برداشتن سنگ یا خار یا کثافتی است که باعث اذیت و تنفر مردم است. سایر اقسام و اعمال آن عبارتند از: اعتقاد به نبوت، فرشتگان، کتب آسمانی، نماز و روزه و غیره و جهاد برای اعلاّی توحید و اعلام دین و اقامه‌ی عدل و رفع مظالم و هدایت افکار و تعلیمات عمومی و بهداشت و جلوگیری از انحطاط اخلاق و فنا و زوال ملت و مقدسات و غیره.

هر کدام به قدر اثربخشی خود در ترقیات و اصلاحات دینی و دنیوی و عمران و اجتماع در درجه‌ای از فضل و اهمّیت قرار دارند. مخصوصاً در رشته‌ی اخلاق حیا شعبه‌ای است، زیرا حیا مانند ایمان مانع ظهور و ارتکاب مفسد و مناهی و قبايح و شرور می‌شود و شخص را خواه ناخواه از دایره‌ی تاریک و تنگ حیوانیت و درندگی و شیطنت به فضای وسیع و نورانی ملکوتی می‌کشانند.

به طور اختصار اسلام عبارت است از دو چیز: بندگی خالق و خدمت به مخلوق. این حدیث اشاره به اوّل و آخر و اعلی و ادنای آن و در ضمن مراتب متوسطه‌ی آن دارد تا مسلمان موفّق، در طلب معرفت و به کار بستن همه‌ی اقسام کوشش نموده و در تمام شعبه‌های بانکی دینی پس انداز و حسابی داشته باشد.

\*\*\*

۷۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ

۱. مکتبه الشاملة، شعب الایمان - للبيهقي، الباب باب ذكر الحديث الذي ورد في شعب، الجزء ۱، الصفحة ۳۱، رقم الحديث ۱.

لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ<sup>۱</sup> وَ زَادَ التِّرْمِذِيُّ وَ النَّسَائِيُّ: وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند و مهاجر کسی است که از آن چه خدا ممنوع کرده، هجرت و دوری کند و در ترمذی و نسایی، این زیاده روایت شد که مؤمن کسی است مردم از حیث خون و مالشان از وی در امان باشند.

**توضیح:** ایمان از امن و امان مشتق شده، پس مؤمن کسی است که مردم از هر حیث، مخصوصاً در خون و مال، یعنی کشتن و غارت کردن که در میان عرب بسیار معمول و متداول بود، از او ایمن باشند و به هیچ وجه خسارات و مضرات روحی و مالی - به هر نام و عنوان باشد - به خلق خدا وارد نسازد. اسلام از واژه‌ی تسلیم و استسلام در برابر خدا و سلم و مسالمت با خلق گرفته شده است. از این رو مسلمان واقعی و درست بایستی وجودش سراپا صلح و صفا و مهر و وفا باشد، نه جنگ و ستیز و سفاقت و جفا. پس نباید با دست و زبان که بیشتر آلت ضرررسانی و شرارت هستند و نه با هیچ یک از جوارح و عوامل دیگر درصدد رنج و آزار و توهین و تحقیر و بی ادبی و تعرض به هیچ مسلمانی برآید. مهاجر که از هجرت مأخوذ و لقب مدح شخصی است که محض رضای خدا و برای اعلای کلمه‌ی توحید و برافراشتن پرچم اسلام در دنیا، وطن کفرزده‌ی خود را ترک گفته و به دیار اسلامی و یا سرزمین مناسب‌تری برود. مانند مسلمانان صدر اوّل اسلام که مکه را ترک و به مدینه یا حبشه رهسپار شدند. اما روح و حقیقت هجرت، ترک مناهای و دوری از معاصی است، نه ترک آب و خاک و یار و دیار.

\*\*\*

۷۲. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفِيرٌ

۱. صحیح بخاری، کتاب الایمان، الباب المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، رقم الحدیث ۹.

۲. سنن ترمذی، کتاب الایمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی ان المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، رقم الحدیث ۲۵۵۱.

فَقَالَ: يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ لَا تَبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّوْا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** معاذ پسر جبل رضی الله عنه گوید: در پشت پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر الاغی به نام غفیر سوار بودم. فرمودند: ای معاذ! دانی حق خدا بر بندگان و حق آنها بر خدا چیست؟ عرض کردم: خدا و پیغمبرش داناترند. فرمودند: به درستی که یکی از حقوق خدا بر بندگان آن است که او را پرستش کرده و چیزی را شریک او قرار ندهند و حق عباد بر خدای عز و جل آن است که کسی را عذاب نفرماید که چیزی را شریک او قرار نداده است. عرض کردم: ای پیغمبر خدا! پس مژده ندهم مردم را؟ فرمودند: مردم را بشارت مده که بر آن اعتماد می کنند (و از سعی و عمل دریغ نمایند).

**توضیح:** خداوند عز و جل در کتاب حکیم خود در سوره‌ی مبارکه‌ی نسا دو مرتبه بزرگ‌ترین تهدید و نوید را به عالمیان اعلام و اعلان فرموده است و دوزخ قهر را به دشمنان خود و نیز بهشت مهر را به دوستان نمایانده است که فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا» سوره‌ی نسا ۴۸/ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» [سوره‌ی نسا/ آیه‌ی ۱۱۶]

یعنی محققاً و به طور قطع خدا گذشت نکند و دست‌بردار نیست از شریک‌قرار دادن برایش و صرف نظر فرماید گناهان پایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد و هر کس به خدا شرک ورزد، افترا به خدا کرده افترا بی بس بزرگ و هر کس مشرک باشد به درستی گمراه شده گمراهی بسیار دور از حق.

گناه و خلاف امر و رضای خدا در دین اسلام دو گونه است: شرک و غیر شرک. گناه شرک قابل آمرزش و بخشایش نیست و هیچ چاره و علاجی



ندارد جز توبه و پشیمانی و ترک آن و گرویدن به عقیده‌ی توحید. اما غیر شرک هر گناهی باشد کبیره یا صغیره، حقّ الله یا حقّ النَّاس، امکان و احتمال گذشت و عفو آن بدون توبه و بازگشت از آن هست برای کسانی که خدا بخواهد. همچنان که در قانون زمینی کشورها خیانت به استقلال و تمامیت ارضی به هیچ وجه قابل اغماض و عفو نبوده، ولی سایر جنایات و خیانات در پاره‌ای موارد قابل تحفیف و تساهل هستند. حدیث شریف متضمّن این مژده‌ی بزرگ به موخّدین و بندگان خالص و مخلص خداست که جز خدای دانا و توانا و بزرگ، هیچ موجود و مقام و شخصی را در هیچ امری از عبودیت، شریک خدا ندانند و جز خدا را در سرنوشت و مقدرات عالم، مؤثر و مسبّب حقیقی نشناسند و ستایش و سپاس و جان‌نثاری و فداکاری و بیم و امید و بندگی و خدمت‌گزاری را شایسته و سزاوار عظمت و جلال خدای بی‌نیاز و باقی و ابدی بدانند و بس.

محدثین راجع به روایت‌کردن مفاد این فرموده و بشارت - با این که حضرت ﷺ از حکایت آن نهی فرمود - گفته‌اند که به استناد نصوص صریح و قطعی آیات و احادیث که کتمان علم و بخل ورزیدن به نشر دانش دینی از گناهان بسیار بزرگ است، لذا در بستر مرگ و آخرین دقایق عمر، این قسمت گران‌بها را از علوم و معارف محمدی اظهار کرد. البتّه منظور حضرت آن بوده که به اشخاصی گفته نشود که احتمال تکاسل و تکاهل در عبادات در آنها قوی است.

در حکمت و علّت این که هنگام سواری با این کیفیت پیغمبر خدا ﷺ این فرمایش را فرموده است، در کتاب‌ها چیزی ندیده‌ام. ولی به فهم کوتاه خود تصوّر می‌کنم که «هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست».

\*\*\*

۷۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ كَمَا تَنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تَحْسُونُ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ثُمَّ يَقُولُ أَبُوهُرَيْرَةَ وَافْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

۱. صحیح مسلم، الکتاب القدر، الباب معنی کل مولود یولد علی الفطرة و حکم موت اطفال، رقم الحدیث ۴۸۰۳.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هیچ نوزادی نیست مگر متولد می شود بر فطرت و آفرینش خدایی. پس پدر و مادرش جهودش می گردانند یا ترسایش می گردانند یا آتش پرستش می گردانند. همچنان که از بهیمه بچه ی سالم بی عیب می زاید. آیا می بینی در آنها بینی یا گوش یا لب بریده ای؟ سپس ابوهریره می گفت: بخوانید این آیه را، اگر می خواهید.

**توضیح:** مفاد حدیث شریف اشاره به یک قانون طبیعی و یکی از نوامیس الهی است که عبارت است از فطرت پاک و ساده و آمادگی و استعداد پذیرفتن حق طبعاً و طوعاً در طینت هر انسانی. اگر مخلّی به طبع نبوده و شیاطین انس و جن او را از راه راست فطری و طبیعی و اصلی خود به بیراهه نبرند. همچنان که در اصل آفرینش حیوانات، بریدگی اعضا و اطراف دیده نمی شود ولی در اثر جنایت و دخل و تصرف و تعرض اشخاص به نقصان اعضا و معیوب شدن جسمی دچار می شوند، به همین منوال لوح ساده و پاک بشری به واسطه ی تلقین خانواده و مدرسه و تقلید از محیط به خطوط سیاه و لکه های اوهام و خرافات آلوده و با عقاید غلط و نادرست، فاسد می گردد.

بعضی از شراح حدیث گویند: مراد از فطرت همانا معرفت خدای یگانه و اعتراف به وجود او است که در تمام ملل و ادیان حتّی مشرکین، عقیده به وجود صانع وجود دارد. ولی انحراف از توحید و تنزیه به سوی اشراک و تشبیه و تعطیل در اثر مجاورت و معاشرت است. امّا سابق و لاحق آیه ی کریمه ی ۳۰ سوره ی مبارکه ی روم/۳۰ مشعر است که مراد عقیده ی توحید است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

یعنی روی به سوی دین بگردان بدون التفات و عدول به اطراف (توجّه تام و اهتمام تمام کن به دین بدون کجی و انحراف از آن) به سوی خلقت و جبلّتی که خدا مردم را بر آن آفریده، نبایستی خلقت خدای را تبدیل و تغییر دهند (جز توحید و اسلام به چیزی دیگر بگردند). این است دین حق و راست و لیکن

بسیاری از مردم نمی‌دانند (که دین خدا اسلام است و بس).<sup>۱</sup>  
خوش‌بخت و سربلند کسانی که اجازه نخواهند داد در زمین پاک و مستعد  
دل‌های نوباوگان و اطفال عزیز که مردان مؤمن و مقدس آینده‌ی اسلامند، جز  
بذر توحید خدا و عشق به آیین اسلام و خدمت به خلق کاشته شود و  
نمی‌گذارند آینه‌ی پاک و روشن قلوب معصوم بچه‌ها، زنگ لامذهبی و رنگ  
بی‌دینی و غبار بدکاری و چرک فساد به خود گیرد و تیره و تار گشته و باعث  
شب سیاه و شوم فنا و زوال ملت و مملکت گردند.

\*\*\*

۷۴. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ مَثَلِيَّ وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ  
كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعَيْنِي وَإِنِّي أَنَا التَّنْذِيرُ الْعُرْيَانُ  
فَالنَّجَاءُ فَاطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَأَدْلَجُوا فَانْطَلَقُوا عَلَى مَهْلَتِهِمْ وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ  
فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاَحَهُمْ فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ  
اتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»  
ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که  
فرمودند: مثل من و دینی که از جانب خدا آورده‌ام، مانند مثل مردی است که  
پیش قومی رفته، بگوید: که من سپاه دشمن را با دو چشم خود دیدم. پس عجله  
کنید گروهی اطاعه کرده، در شب مہیای حرکت شده و به آرامی از آن جا  
گذشتند و گروهی به او باور نکرده و تا روز شد آن جا ماندند. در سپیده‌ی صبح  
لشکر هجوم آورد و آنها را به خاک هلاکت افکند و از ریشه درآورد. این قصه  
مثل کسی است که مرا اطاعت کرد و پیرو شد چیزی را که آورده‌ام و مثل کسی  
است که نافرمانی من کرد و باور نداشت دین حق را که آورده‌ام.

توضیح: اقوام عرب که همواره در جنگ و کشتار و غارت و چپاول به سر  
می‌بردند و از انتقام دشمن خونی خود، ترس و بیم داشتند، مجبور بودند دائماً  
نگهبانی را در جای بلندی بگمارند. همین که سپاه دشمن را می‌دید خود را لخت

۱. قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران ۳/ آیه‌ی ۱۹، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ  
مَا جَاءَهُمْ بِالْعِلْمِ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۲. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، الباب شفقته علی امته و مبالغته فی تحذیرهم مما یضرهم، رقم الحدیث ۴۲۳۳.

کرده و با بدن عریان که آشکارتر است به لباس هایش اشاره می‌کرد و آمدن دشمن را خبر می‌داد و به محض کشیدن سوت خطر، آماده‌ی دفاع شده و زن و بچه و اموال را از دست‌برد دشمن دور می‌کردند. حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: که من نیز آشکارا و در کمال صراحت می‌گویم که خبر وحشت انگیز سپاه عذاب و عقاب خدا را که در صدد حمله به کفار و بی‌دینان است، آورده‌ام. هر کس گوش هوش به آن فراداشته و هر چه زودتر بدون فوت وقت از صف کفار خارج شده و به قلاع و استحکامات ایمان و دین و اسلام پناه ببرد محفوظ و مصون خواهد ماند، و آلا سرافکنده و رسوا و بی‌خانمان و اسیر خواهد شد و در خسران و شقاوت ابدی به سر خواهد برد.

\*\*\*

۷۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلِي وَ مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الدَّوَابُّ وَ الْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا فَأَنَا أَخَذُ بِحُجْرَتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقَحَّمُونَ فِيهَا. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: مثل من، با امت نیست جز مانند مثل مردی که آتشی را روشن کند، پس حشرات و پروانه‌ها خود را در آن افکنند. پس من می‌گیرم کمر شما را و شما خود را در آن می‌اندازید.

توضیح: با بعثت پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ آتش دوزخ و عذاب برای کفار روشن و آماده شد و آن حضرت با دعوت به حق و ارشاد به دین، با دست مهر و شفقت، آنها را محکم از کمر گرفته و از رفتن و افتادن آنها به آتش جلوگیری می‌فرماید. اما بسیاری دست رد به سینه‌ی دعوت محمدی زده و دیوانه‌وار خود را به قعر دوزخ و شقاوت ابدی پرتاب می‌نمایند.

\*\*\*

۷۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ مَثَلِي وَ مَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ

يَطُوفُونَ بِهِ وَ يَعْبَجُونَ لَهُ وَ يَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّيْنَةُ قَالَ فَآنَا اللَّيْنَةُ وَ آنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مثل من با انبیای پیشین مانند مثل مردی است که بنایی بسازد خوب و زیبا، مگر جای خشتی در گوشه‌ای. مردم به دور آن به تماشا مشغول شده و از خوبی و مجللی آن عجب مانده و بگویند: کاش این خشت گذاشته می‌شد. فرمودند: پس من آن خشتم و من آخر پیغمبرانم.

**توضیح:** صانع عالم که بنای رفیع و شامخ وحی و رسالت را برای آسودگی و در امان بودن خانواده‌ی بشریت از آفات و بلیات جهالت و غفلت و کفر و بی‌دینی با دست اراده و مشیت و مراحم خود تأسیس فرمود و هر یک از انبیا و مرسلین عظام را مانند یک خشت زرین در جای مناسب خود نهاد. فقط موضع آخرین خشت ماند که بدون گذاشتن آن، این ساختمان روحی مجلل، ناقص شده و آن چنان که شاید و باید مورد استفاده و بهره‌برداری افراد خانواده‌ی بزرگ بشری قرار نمی‌گرفت. با ظهور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن موضع خالی نیز پر شد و دیگر جایی و گوشه‌ای برای گذاشتن خشت دیگر باقی نیست. اگر خشتی فضولی نماید و جایی را در این عمارت خدایی برای خود تعیین کند چون اضافه و زاید است جز سنگینی و زشتی اثری نخواهد داشت. پس با شدت هر چه تمام‌تر به دور انداخته شده و در فضای بی‌نام و نشانی هر ذره‌اش به گوشه‌ای خواهد افتاد. مانند اشخاص دیوانه‌ای که به دروغ و افترا پس از ظهور خاتم پیغمبران دعوی نبوت کرده و یا بعد از این، ادعا بکنند که جز اغوا و اضلال مشتی افراد ساده‌لوح و بدنامی و رسوایی خود، اثری به یادگار نگذاشته و نخواهند گذاشت.

\*\*\*

۷۷. عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ مَا بَيْنَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةِ نُورٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مَوْبِقُهَا.<sup>۱</sup> «مسلم، نسایی، ترمذی»

**ترجمه:** ابومالک حارث پسر عاصم اشعری رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: نظافت نصف ایمان است و حمد و ثنای خدا پُر کند ترازو را و تنزیه و حمد با هم پُر کنند بین آسمانها و زمین را و نماز روشنی و صدقه برهان و صبر فروغ و قرآن، حجت است بر له یا علیه تو. هر کس صبح کند نفس خود را فروخته و معاوضه می کند؛ پس آن را آزاد کند یا به هلاکت رساند.

**توضیح:** در نظر شارع مقدس اسلام نظافت و پاکیزگی به قدری مهم و مورد اهتمام است که آن را نه تنها جزو ایمان شمرده و فرموده: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۲</sup> بلکه نصف آن قرار داده است. زیرا ایمان با وجود بسیاری رشته ها و شاخه هایش به اختصار دو چیز است: شدنی ها و نشدنی ها، یعنی مأمورات و منهیات در اصطلاح شرع. طهارت عبارت از دوری و تمیزی از هر چه نشدنی و ناشایست است خواه در عقاید یا اعمال یا صفات یا بدن یا لباس یا منزل یا هر چیز دیگری که مربوط به مکلف باشد.

حمد و ستایش خدا چون مشعر بر اثبات جمیع صفات کمالیه ی ذات حق تعالی است، ثوابش همسنگ ندارد و اگر توأم با تسبیح و تنزیه خدا باشد اجر آن از شماره و تصور بیرون است. زیرا با ایمان به صفات کمال، ایمان به نداشتن کلیه ی نقایص و عیوب را هم ضمیمه کرده است و اثبات و نفی و ایجاب و سلب با هم گرد آمده اند. نماز جامع شرایطی که دارای تمام مصححات و مکملات شرعی باشد، باعث روشنائی روح و از بین رفتن تاریکی وحشت و اوهام و علایق و روابط مادی ظلمانی است. زیرا نماز درست شرعی، یعنی استغراق در راز و نیاز و مدح و ثنا و سپاس و ستایش خدا، که انوار معارف و اشراقات و مکاشفات حقایق را در قلب روشن تر ساخته و موجبات روشنائی راه زندگی و حیات برزخی و آخرت را فراهم می نماید. صدقه و بذل و صرف اموال در راه

۱. صحیح مسلم، کتاب الطهارة، الباب فضل الوضوء، رقم الحدیث ۳۲۸.

۲. مکتبته الشاملة، تخریج احادیث الاحیاء، الباب ۲۷۸، الجزء ۱، الصفحة ۲۷۸.



رضای خدا، برهان قوی و دلیل روشنی بر ایمان شخص صاحب صدقه به خدا و روز بازپسین است و آلا نقد خود را با نسیه معاوضه و مبادله نمی کرد. هم چنین دلیل است بر عاطفه و احساسات نوع دوستی و رحم و مهربانی با خلق خدا و صدها خوی پسندیده‌ی دیگر که در شخص سخی و محسن وجود دارد. صبر و خودداری و حبس نفس و پایداری در میدان مبارزه با شیطان، مانند نور خالصی است که دور از کدورت و ظلمات ریا و خودپسندی و سایر عیوب می باشد. زیرا صبر اساس کلّیه‌ی اعمال اسلامی حتّی نماز است. هم چنین صبر جزو عبادات قلبی است که از طاعات بدنی فاضل تر و برترند و چون در صبر سوزش و الم هست با واژه‌ی ضیا که نور سوزنده است، مناسبت دارد.

صبر سه نوع است: ۱. صبر بر دوری از منهیات و شهوات و لذّات حرام ۲. صبر بر انجام عبادات و مشقّات آنها ۳. صبر در برابر مصایب و ناگواری‌ها و ناملایمات زمانه که در حدیث ضعیفی وارد شده که اجر نوع یکم، نهصد درجه و دوم، ششصد و سوم، سیصد درجه می باشد. صبر در نظر اسلام به قدری مورد توجّه و مهم است که می توان گفت: دین یعنی صبر.

قرآن حجّت و سند بر له و علیه مسلمان است. چنان که در حدیث (۲۶) گذشت. به این معنی که در تمام مواقف بازخواست در آخرت مانند قبر و در پای میزان و بر پل صراط، قرآن گواه بر هدایت یا گمراهی، نیکوکاری یا بدکاری شخص است. هم چنین در تمام مراحل زندگی نیز چه در موقع منازعه و مرافعه، چه در وقت مناظره و مشاجره‌ی لفظی، چه در وقت اجتهاد و استنباط احکام و چه هنگام قضاوت و فتوا و سایر مشاغل، قرآن حجّت است و بس.

پس هر کس پیرو قرآن باشد، نفس خود را از ضلالت و شقاوت آزاد کرده و نجات داده است و هر کس پیرو هوا و هوس باشد، خود را بدبخت و هلاک ساخته است.



۷۸. عَنْ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسٍ وَ هُوَ يَقُولُ: ائِنِّي اِبْرَأُ اِلَى اللّٰهِ اَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى قَدْ اَتَّخَذَنِي خَلِيْلًا كَمَا اَتَّخَذَ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا وَ اِنْ كَانَ مِنْ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُوْنَ قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ وَ صَالِحِيْهِمْ مَّسَاجِدَ

أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ.<sup>۱</sup> «مسلم، نسایی»

**ترجمه:** جندب پسر عبدالله رضی الله عنه گفته که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، پنج شب پیش از وفاتش که می فرمودند: به درستی که من خلاصی می جویم به سوی خدا از این که یکی از شما محبوب من باشد. چون خدای تعالی مرا محب خود قرار داده، همچنان که ابراهیم این کار را کرد. به درستی که پیشینیان عادت داشتند قبور پیغمبران و صلحای خود را مسجد قرار می دادند. هشیار باشید، قبور را مساجد قرار ندهید. اکیداً شما را از آن کار قدغن می نمایم.

**توضیح:** خلیل از خَلَه با ضم «خا» به معنی دوستی و محبت و یا از خَلَه با فتح به معنی فقر و حاجت گرفته شده و به معنی محب و محبوب هر دو استعمال می شود. پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله در بستر مرگ و با وجود ناراحتی های فراوان بیماری، باز وظیفه ی مقدس راهنمایی و ارشاد مسلمانان را از یاد نبرده و در پاره ای مطالب مناسب آن حال مانند ظهور اختلاف و تفرقه، تقلید از امم گذشته، قبرپرستی و این گونه چیزها مواعظ حکیمانه و دستورات پیغمبرانه را می فرمودند. از جمله مفاد این حدیث، که به منظور جلوگیری از قبرپرستی بیان فرمودند که من جز محبت و مهر و شفقت عمومی و کلی که نسبت به هر مسلمانی دارم دیگر ارتباط و علاقه ی مخصوص به نام عشق و تعلق قلبی و فرط میل و حب با یکی از شما ندارم. زیرا مراحم الهی مرا نیز به همان مقام بلند عبودیت و بندگی - که به حضرت ابراهیم جد بزرگوارم علیه السلام عطا فرموده بود - رسانده و آن درجه و رتبه ی بزرگ آن است که جز حب خدا، محبت هیچ چیزی در روح و قلب من جایگزین نبوده و از عشق و علاقه به دنیا و آخرت فارغم. هم چنین افتقار و اعتماد و توکلم فقط و فقط به خداست و بس. همچنان که ابراهیم پیغمبر صلی الله علیه و آله را هنگامی که از منجنیق (آلتی برای پرتاب کردن سنگ های بزرگ به منزله توپ امروزی) به میان آتش نمرودی پرتاب کردند، جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا کاری داری؟ فرمود: «أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا» یعنی به شما خیر.

۱. صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، الباب النہی عن بناء المساجد علی القبور و اتخاذ الصور، رقم الحدیث ۸۲۷.



جبرئیل گفت: پس به خدا چطور؟ فرمود: «عِلْمُهُ بِحَالِي يَكْفِي عَن سُؤَالِي»<sup>۱</sup> یعنی آگاهی خدا از حالم بی نیاز کرده از سؤالم. علی هذا به عنوان و بهانه‌ی محبت و دوستی و تقرب و تبرک قبرم را تعظیم نکنید و مسجد عبادت قرار ندهید و مانند مصلای عید جای اجتماع و ازدحام نسازید. به عبارت آخری قبرم را نپرستید. زیرا امت‌های گذشته به این درد خانمان سوز دچار و به شقاوت و گمراهی گرفتار شدند. مخصوصاً خاطر محترم صوفیان و مریدان مشایخ را به دقت و توجه و مطالعه‌ی دقیق احادیث وارده در تهدید از تجلیل قبر مستحضر می‌داریم و هر گونه قضاوت می‌فرمایند اختیار دارند:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

\*\*\*

۷۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ قَالَ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ تَقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَ تُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَ تَصُومُ رَمَضَانَ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.<sup>۲</sup>

«بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه گفته: مردی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: راهنمایم کن به کاری هرگاه آن را کردم به بهشت بروم. فرمودند: پرستش خدا کن بدون شرک و نماز واجب را بگذار و زکات فرض را بده و رمضان روزه باش. (حج شاید آن وقت فرض نشده باشد). گفت: به خدایی که روانم در دست او است، بیش از این را نخواهم کرد. هنگامی که برگشت و رفت. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی را خوش آید که تماشای یک نفر بهشتی کند، به این مرد بنگرد.

توضیح: مضمون حدیث عبارت از سهل و ساده نمودن دین اسلام و آسانی راه ورود به بهشت است. دیگر چیزهای اضافه بر سازمان برای اصل بهشت مورد

۱. مکتبة الشاملة، ر.ک. تفسیر کشاف، باب ۶۸، جزء ۴، ص ۲۴۳ و تفسیر خازن، باب ۵۸، جزء ۴، ص ۴۰۳.

۲. صحیح بخاری، کتاب الزکاة، الباب وجوب الزکاة، رقم الحدیث ۱۳۱۰.

لزوم نیست. اما طاعات و قربات مستحب، در علو درجه و فزونی ثواب تأثیر دارد. لیکن بدعت‌هایی که لباس طاعت پوشیده و عاداتی که عنوان عبادت پیدا کرده‌اند، وجود آنها مایه‌ی فساد و مردود شدن طاعتی است که با آنها توأم و قرین هستند. علی‌هذا بر هر مسلمان بیداری لازم است، طاعت و سنت دین خود را از معصیت و بدعت جدا سازد و کلاه نیرنگ و فریب سر مبارکش نرود.

\*\*\*

۸۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمًا فَقَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَكَبَّ فَأَكَبَّ كُلُّ رَجُلٍ مِّنَّا يَبْكِي لَأَنْدَرِي عَلَى مَاذَا حَلَفَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ فِي وَجْهِهِ الْبُشْرَى فَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَ يَصُومُ رَمَضَانَ وَ يُخْرِجُ الزَّكَاةَ وَ يَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ السَّبْعَ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَقِيلَ لَهُ ادْخُلْ بِسَلَامٍ.<sup>۱</sup> «نسائی»

ترجمه: ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما گویند: که یک روز پیغمبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پند داد و خطبه خواند ما را. پس سه مرتبه فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست او است. سپس متأثر شد و به رو افتاد و هر کدام از ما برو افتاده و می‌گریست. نمی‌دانستیم که سوگند بر چه می‌خورد. سپس سرش را بلند کرد و آثار بشارت در رخسارش پدیدار بود. این وضع محبوب‌تر بود پیش ما از شتران سرخ (اگر به ما داده می‌شد). سپس فرمود: هر عبدی که نمازهای پنجگانه را به جا بیاورد و رمضان روزه باشد و زکات مفروض را از مال خود خارج کند (به مستحق بدهد). و از گناهان بزرگ هفتگانه پرهیز و دوری کند، درهای بهشت به روی او باز شده و دربانان بهشت گویند: بفرما داخل شو به سلامت.

توضیح: از این حدیث معلوم شد که برای رفتن به بهشت و نجات از دوزخ، تنها انجام دادن طاعات واجبه و دوری کردن از گناهان بزرگ لازم است و مسلمان اگر مأمورات خود را انجام داد و از منهیات دوری جست، اهل نجات بوده و پروانه‌ی ورودی بهشت را از هر دری که بخواهد، در دست دارد. اگر چه در طول عمر خود کاری مستحب و مسنون نکرده و از یک فقره کار مکروه و خلاف

الاولی احتراز ننموده باشد. اما اگر بخواهد، نور علی نور شود، البتّه از افزودن خیرات و مبرات و نیکوکاری و ذخایر آخرت و توشه‌ی راه قیامت دریغ و کوتاهی نخواهد کرد.

\*\*\*

۸۱. عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَدْرَكَ عُمَرَ فِي رَكْبٍ وَ هُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُم رَسُولُ اللَّهِ: أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ خَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ قَالَ عُمَرُ فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْهَا ذَاكِرًا وَلَا أَثَرًا<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، امام مالک»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر رضی الله عنه گوید: که پیغمبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله عمر فاروق را با گروهی از شترسواران مشاهده فرمود و دریافت که به پدرش سوگند می‌خورد. پیغمبر خدا آنان را صدا زد و فرمود: هشیار باشید که خداوند عزّ و جلّ شما را نهی فرماید از این که سوگند به پدرانتان بخورید. پس هر کس سوگند یاد کند، به خدا سوگند یاد نماید، یا خاموش باشد. عمر گفت: قسم به خدا دیگر سوگند به پدر نخورده‌ام، از وقتی که از پیغمبر خدا شنیدم که آن را منع فرمود. نه سوگند خودم و نه حکایت سوگند غیر کرده‌ام. (مثلاً تعریف کنم که فلانی گفت: قسم به جان پدرم).

**توضیح:** پیغمبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله که برای اولین بار از عمر فاروق شنید که روی عادت سابق جاهلیت پدرش را شایسته‌ی سوگند می‌داند، با کمال اهتمام و تأکید به عموم ابلاغ فرمود: این عمل از جانب خداوند عزّ و جلّ ممنوع و حرام است و جز خدا هیچ موجودی لیاقت و استحقاق این عبودیت و تعظیم را ندارد. پس چاره نیست یا بایستی سوگند به خدا یاد شود و یا خاموشی اختیار گردد که البتّه به احتیاط نزدیک‌تر است. مبدا در قسم به خدای متعال دروغ و خلافی - معاذ الله - رخ دهد که از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. مضمون این حدیث در مصنّف ابن‌ابی‌شیه، این گونه است که پیغمبر فرمود: اگر کسی از شما به مسیح

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الایمان و النذور، الباب فی کراهیة الحلف بالآباء، رقم الحدیث ۲۸۲۸.

سوگند یاد کند، هلاک شده و مسیح بهتر از پدران شما است.<sup>۱</sup>  
 خداوند متعال در کتاب مقدس خود (قرآن) به پاره‌ای از مخلوقات و  
 آفریده‌های خود - که در نزد مردم مورد انکار یا تحقیر یا بی‌اعتنایی و غیره  
 هستند - قسم یاد فرموده تا وجودش ثابت شود یا مورد تجلیل و یا اهتمام و  
 غیره قرار گیرد. در این جا دو قول هست: یکی آن که تمام سوگندهای قرآن به  
 خالق و صانع آن اشیا است، زیرا جز خدا شایسته‌ی تعظیم و تکریم برای قسم  
 خوردن نیست. قول دیگر آن که به عین آن چیزها سوگند یاد شده و خداوند  
 مختار و فاعل مایشاء است. ولی برای مکلف به هیچ وجه روا نیست که به آن  
 چیزها سوگند یاد نماید.

\*\*\*

۸۲. سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنه رَجُلًا يَحْلِفُ لَا وَالْكَعْبَةَ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:  
 مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ.<sup>۲</sup> «امام احمد، ابوداود، ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه وقتی از یک مرد شنید، می‌گوید: خیر سوگند به کعبه.  
 گفت: از پیغمبر خدا، رسول اکرم، شنیدم می‌فرمود: هر کس قسم به غیر از خدا  
 یاد کند، به درستی شرک ورزیده است.

توضیح: چون توحید الوهیت و یکتاپرستی درست آن است که در عبادت  
 خدا هیچ کس را شرکت ندهی و قسم که نماینده‌ی تعظیم و اجلال است، خاص  
 خداست و جز به خدا ممنوع است و این تعبیر مبالغه در زجر و تغلیظ و تهدید  
 است و علما در حکم آن اختلاف دارند. نزد فقهای حنفی و حنبلی و هم چنین  
 علمای ظاهریه حرام است و نزد شافعیه مکروه است و در مذهب مالکیه نیز هر  
 دو قول شهرت دارد و به قول بعضی از صحابی و غیره، عین شرک است. پس  
 سوگند به غیر خدا نارواست و منعقد نبوده و حکم سوگند را در کفار و غیره  
 ندارد. خواه آن غیر خدا مستحق توقیر و اکرام باشد، مانند انبیا و ملائکه و کعبه و  
 یا نباشد، مانند سایر افراد: صلحا و سلاطین و خوانین و عامه و یا مستحق تحقیر

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب مصنف ابن ابی شیبہ، الباب الرجل يحلف بغير الله او ابيه، الجزء ۳، الصفحة ۷۷۸، رقم  
 الحديث ۱۲۲۷۸.

۲. سنن ابی داود، الكتاب الايمان و النذور، الباب فی كراهية الحلف بالآباء، رقم الحديث ۲۸۲۹.

باشد، مثل بت‌ها و شیاطین و این قول اکثریت قریب به اتفاق امت است.

۱. طبرانی از عبدالله پسر مسعود صحابی محترم رضی الله عنه روایت نموده که گفته است سوگند به خدا یاد کنم و دروغ بگویم گناه آن را آسان‌تر می‌دانم تا این که به غیر خدا باشد و راست بگویم. زیرا دروغ از نزدیک شدن به کفر و شرک که در احادیث وارد است، خطرش کمتر است با این که تهدیدات زیادی درباره‌ی سوگند دروغ در حدیث هست.<sup>۱</sup> در کتب حنفیه این قول را از ابن عباس نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. امام شافعی گفته: روا نمی‌دارم که مسلمانی قسم به غیر خدا یاد نماید. چون بیم آن دارم که گناه باشد<sup>۳</sup> و جوینی و ماوردی به طور قطع آن را حرام می‌دانند.<sup>۴</sup>

۳. در فقه حنفی سوگند به غیر خدا را حرام دانسته و از ابن مسعود نقل کنند که گفته: اشراک به خدا سه چیز است: یکی از آنها سوگند به غیر خدا است و نوشته‌اند که در این سوگند (به جان و سر تو) اگر اعتقاد به سوگند بودن و لزوم راست گفتن در آن همراه باشد، کافر می‌گردد<sup>۵</sup> و علی رازی گفته: بیم کفر می‌رود بر کسی که بگوید: سوگند به زندگیم یا به زندگیت.<sup>۶</sup> در قهستانی از کتاب (منیه) نقل کرده: هر کس بگوید به جان امیر، به زندگی امیر، به سر امیر، اسلام و مسلمانی آن کس معلوم نیست.<sup>۷</sup> حتی در فقه حنفی سوگند به قرآن را نیز روا نمی‌دارند، مگر منظورش کلام نفسی باشد نه این قرآن مقروء یا مکتوب.

در کشاف در تفسیر آیه‌ی ۴۴ «وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ» در سوره‌ی «شعراء/۲۶» شرحی دارد در شکایت از ابتلای اسلام به این گونه قسم‌ها و آن بدعت را از عصر جاهلیت بدتر شمارد. با این تفصیل نسبت به وضع حاضر که در هر ساعت هزارها سوگند به پیغمبر، قطب، شیخ، پیر، شاه، آقا، پدر، گور عزیزان، مشاهد

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب المعجم الكبير، الباب عبدالله بن مسعود الهذلي يکنی، الجزء ۹، الصفحة ۱۸۳، رقم الحديث ۸۹۰۲.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، الباب فصل حروف القسم، الجزء ۴، الصفحة ۲۸.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب الام، الباب الجزء ۷، الصفحة ۶۴ و نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، الباب كتاب الايمان، الجزء ۲۷، الصفحة ۳۳۲.

۴. مکتبه الشاملة، الكتاب سبل السلام، الباب الإیمان و النذور، الجزء ۴، الصفحة ۱۰۱.

۵. مکتبه الشاملة، الكتاب مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، الباب فصل حروف القسم، الجزء ۴، الصفحة ۲۸.

۶. همان.

۷. همان.

صلحا و غیره خورده می شود و آن را بزرگ ترین قسم می پندارند. قضاوت با معلومات خوانندگان است، اگر شیطانِ واهمه و عادت سالیان دراز مانع از انصاف و عدالت نگردد.

\*\*\*

۸۳. عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ وَ لَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ قَالُوا كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْفِطْرِ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: انس پسر مالک رضی الله عنه گفته، موقعی پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آورد، اهل مدینه دو روز داشتند که در آنها به بازی مشغول می شدند. فرمود: این دو روز چه هستند؟ گفتند: در عصر جاهلیت، در آنها به این بازی ها و سرگرمی ها عادت داشته ایم. پیغمبر خدا فرمود: به درستی که خدا آنها را تبدیل فرمود به دو روز بهتر: جشن قربان و فطر.

**توضیح:** شارحان حدیث نوشته اند آن دو روزی که در مدینه پیش از تشریف فرمایی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جشن می گرفتند، جشن نوروز و جشن مهرگان بود که به پیروی از ایرانیان در آنها به بازی و تفریح سرگرم می شدند. اما آن حضرت اعلام فرمود که برای مسلمانان روز دهم ماه ذیحجه که عبادت بزرگ حج و عمره انجام می پذیرد و نیز روز اول ماه شوال که پس از اتمام و انجام طاعت بزرگ روزه است، به جای آن دو روز، عید اسلامی است، تا مسلمان همواره در زندگانی زودگذر و بی بقای خود عبادت و بندگی و رضای خدا را در نظر داشته و دل خوشی و افتخار خود را در این گونه ایام و مواقع بداند نه روزهایی که شاید هزاران گناه به مناسبت جشن در آنها اتفاق افتد و آلا شوخی و بازی و سرگرمی مباح و دور از گناه، حتی در جشن های شرعی مانعی ندارد، چنان که در حدیث صحیح وارد است. ولی از حدیث، کراهت بازی و شرکت در مباحات در جشن غیر شرعی مستفاد می شود و ابوحفص کبیر نسفی حنفی مبالغه نموده و گفته، هر که تخم مرغی به منظور احترام جشن برای کافری سوغاتی

بفرستد، کافر به خدا است. هم چنین قاضی حسن پسر منصور گفته، هر کس در جشن غیر شرعی شرکت کند و سوغاتی فرستد، کافر است، چون تشبیه به کفار باعث کفر است. در جشن نوروز پاره‌ای از یادگارهای زرتشتیان هنوز در بعضی جاها مانده لذا بر اشخاص واقف و دانا به این احادیث لازم است که در ترک آنها بکوشند.

\*\*\*

۸۴. قِيلَ لِعَلِيٍّ ؑ أَخْبِرْنَا بِشَيْءٍ أَسْرَهُ إِلَيْكَ النَّبِيُّ ؑ فَقَالَ مَا أَسْرَ إِلَيَّ شَيْئًا كَتَمَهُ النَّاسَ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَوَى مُحَدِّثًا وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ الْمَنَارَ.<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: علی بن ابی طالب ؑ را گفتند، خبر ده ما را به چیزی از آن چه در نهان پیغمبر ؑ به تو فرموده است. گفت: چیزی به من نفرموده که از مردم پوشیده باشد. ولی شنیدم که می‌فرمود: لعنت خدا بر کسی که از برای غیر خدا قربانی کند. لعنت خدا بر کسی که شخص بدعت‌گذاری را پناه دهد. لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را لعن کند. لعنت خدا بر کسی که علامات و حدود زمین را تغییر دهد.

توضیح: امام علی ؑ با گفته‌ی خود اثبات و اعلام کرد که جز قرآن و روش آشکار پیغمبر، در دین اسلام چیز دیگری وجود ندارد و حضرت رسول اکرم ؑ دین را آشکارا اعلام فرموده و کمترین چیزی را کتمان و فروگذار نفرموده است. (بلی در احادیث است که موضوع‌هایی به اشخاصی به طور خصوصی گفته شده که به هیچ وجه مربوط به احکام نیستند، بلکه درباره‌ی منافقان و یا حوادث آینده می‌باشند). اما این فرمایش بزرگ و اصل عظیم را از پیغمبر ؑ به شما می‌رسانم. زیرا از گناهان بزرگ و مورد تهدید به لعن خدا قرار گرفته‌اند: اولی، کشتن حیوان به منظور تقرب به غیر خدا باشد، خواه از ترس جَنی بوده چنان که در حدیث بیهقی وارد است که در جاهلیت پس از خریدن خانه و منزل برای دفع ضرر جَنی، حیوان را می‌کشتند و یا برای احترام و خشنودی هر مقام و شخصی باشد. دومی، جانب‌داری و کمک به بدعت‌گذار و فاعل خلاف شرع و هر کار بدعت و

۱. صحیح مسلم، الکتاب الأضاحی، الباب تحریم الذبح لغير الله تعالى و لعن فاعله، رقم الحدیث ۳۶۵۸.

ناروایی. سومی، لعن پدر و مادر یا تسبب در لعن آنها به طوری که یکی به پدر و مادر دیگری لعن کرده و او نیز مقابله به مثل نماید. چهارمی، تغییر دادن سرحدات املاک و زمین مردم، چون باعث زمین خواری غیر مالک اصلی خواهد شد.

در کتاب انوار و مبحث صید و ذبیحه از رافعی دانشمند مشهور شافعی نقل نماید که کشتن حیوان برای معبود مانند سجده بوده و هر کدام نوعی از تعظیم و عبادت هستند. پس هر کس برای غیر خدا، از روی تعظیم و بندگی ذبح حیوان کند، کافر شده و آن حیوان، مردار است. عیناً مانند سجده کردن برای غیر خدا که کفر است. اما اگر به این منظور نباشد، کافر نمی شود. مثلاً کشتن حیوان وقت استقبال سلطان مانند عقیقه است اگر برای استبشار به قدم او باشد نه تعظیم و اجلال. در اعانه نیز مانند این را نوشته است.<sup>۱</sup> خلاصه، تفاوت گاوگردون<sup>۲</sup> و پای انداز<sup>۳</sup> با قربانی در این است که در قربانی قصد تعظیم موجود است ولی در گاوگردون اظهار مسرت نه تجلیل از مقام و شخص. اما امروزه گمان نمی کنم جز برای تجلیل و یا از ترس و بیم، مقصود دیگری داشته باشند.

در صحیحین از ابوهریره<sup>۴</sup> روایت شده که حضرت رسول اکرم<sup>۵</sup> فرَع و عتیره را منع کرده است. اولی، آن است که اولین بچه‌ی حیوان را برای برکت مادرشان کشته و نمی خوردند و دومی، حیوانی بود که در اوّل رجب می کشتند.<sup>۶</sup> ابوداود حدیث نهی از معاقره را روایت کرده یعنی کشتن حیوان برای مفاخره که هر کس شتر بیشتری را سر ببرد، غالب آید.<sup>۷</sup>

در کتاب حیات الحیوان نقل کند که در عصر خلافت علی بن ابی طالب<sup>۸</sup> در کوفه، مفاخره‌ای در همین زمینه در بین غالب، پدر فرزددق، و سحیم ریاحی، رئیس طایفه ای از بنی تمیم، رخ داد و در یک روز سیصد شتر با این عنوان کشته شد و به مردم اجازه استفاده از آن داده شد. از امیرالمؤمنین استفتا کردند، فتوا به حرمت خوردن آن داد. زیرا برای غیر خدا ذبح شده بود و کسی از آن نخورد و

۱. ر.ک. مکتبة الشاملة، اعانة الطالبین، جزء ۲، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. گاوگردون در اصطلاح محلی (کردی) یعنی حیوانی را به شادی مقدم کسی ذبح کردن.

۳. چیزی را به قصد شادی، نثار پای کسی کردن.

۴. صحیح بخاری، کتاب العقیقة، الباب الفرع، رقم الحدیث ۵۰۵۱.

۵. سنن ابی داود، کتاب الضحایا، الباب ما جاء فی أكل معاقره الاعراب، رقم الحدیث ۲۴۳۷.



استفاده نکرد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۸۵. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الطَّيْرَةُ شِرْكُ الطَّيْرَةِ شِرْكُ ثَلَاثًا وَمَا مِنَّا إِلَّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ.<sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود ﷺ از پیغمبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: فال بد گرفتن شرک است. سه مرتبه فرمود و نیست از ما مگر دچار می شود. لیکن خدا آن را به توکل زایل خواهد فرمود.

توضیح: امام احمد از عبدالله پسر عمر فاروق ﷺ روایت نموده که هر کس طیره او را از قصد و کار خود برگرداند و پشیمان کند، به راستی شرک ورزیده است. سؤال کردند: پس کفاره اش چیست؟ گفت: بگوی «اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ»<sup>۳</sup> یعنی: خدایا جز خیر تو، خیری نیست و ضرر و تشامی نیست مگر از ناحیه ی تو و معبود و پناهی نیست غیر تو.

پس مفاد حدیث این است که تردید در امور به واسطه ی این گونه موهومات از القای شیطان و وسواس عقاید شرکیه است. پس با توحید و توکل به خدا آثار آن محو و نابود می گردد. معلوم است که در برابر موحد که چون کوه آهنین، محکم و استوار و پایدار است، وزش باد وسوسه و بدبینی از دماغ و کله ی بی مغز شیطان و هم و خیال تأثیری نخواهد داشت. با دیدن صاحب آفتی یا شنیدن عطسه ای و یا نشستن و پریدن پرنده ای از عزم جزم و اراده ی مصمم خود که توأم با اتکا و اعتماد به مشیت و قدرت خدای دانا و تواناست، پشیمان نشده و برنخواهد گشت.

در حیات الحیوان از رافعی نقل کند که گفته: نزد بعضی از حنفیه هر کس به مسافرتی رفته و با شنیدن صدای عقق (به فارسی کلاغ پیسه و به کردی قشقره) از سفر منصرف شود، کافر می شود و در فتاوی قاضی خان چنین است و نووی

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب حياة الحيوان الكبرى، الباب باب الفاء، الجزء ۲، الصفحة ۸۱.

۲. سنن ابی داود، الكتاب الطب، الباب فی الطیرة، رقم الحدیث ۳۴۱۱.

۳. مسند احمد، الكتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند بن عبدالله بن عمرو، رقم الحدیث ۶۷۴۸.

گفته که قول صحیح نزد شافعیه آن است که به مجرد این کار کافر نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۸۶. عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ.<sup>۲</sup> «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه گوید: که پیغمبر خدا ﷺ نهی فرمود از بهای سگ و اجرت فاحشه و شیرینی کاهن.

توضیح: بهای خرید و فروش سگ و کرایه دادن کنیزک یا هر زنی برای عمل منافی عفت و مزد کهنانت و خبردادن از امور آینده همه پلید و حرامند. ولی چون کاهن در اثر ارتکاب کفر و ادعای علم غیب نان می‌خورد، نان او در درجه‌ی سوم پستی و نجاست و حرمت است.

متأسفانه بسیاری به نام تصوف یا پیش‌گویی و یا جفر و رمل و غیره از این راه ارتزاق کرده و به مردم چنین فهمانده‌اند که ارتباط تلفنی روحی و بلکه تلویزیونی با عالم غیب داشته و از چیزهای گم‌شده یا به سرقت‌رفته و یا اوضاع و احوال آینده خبر می‌دهند و با این عنوان ایمان و عقل و پول مردم ساده‌ی بیچاره را می‌ربایند و چند روزی در میان لاشه‌ی مردگان جشن شادی گرفته و دست‌زنان و پای‌کوبان می‌رقصند. غافل از این که ناگاه دست قدرتمند انتقام، گلوی آنها را فشرده و زبانشان را از پشت سر به در خواهد آورد.

هم چنین به افتخار تقلید از فرنگی‌ها، نگه‌داری سگ در غیر موارد مخصوص و بدون داشتن ضرورت، از امور عادی گردیده و حتی خرید و فروش شده و جزو کالاهای وارداتی است و اشخاصی با فروش آن شکمی از عزا بیرون می‌آورند. همچنان که افرادی پیدا می‌شوند که شرف و ناموس خود را در مقابل پولی عرضه می‌دارند.

\*\*\*

۸۷. قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَأَلَ أَنَسٌ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْكَهَّانِ فَقَالَ: لَيْسُوا

۱. مكتبة الشاملة، الكتاب حياة الحيوان الكبرى، الباب باب العين المهملة، الجزء ۲، الصفحة ۱۲.

۲. صحيح بخاری، الكتاب البيوع، الباب ثمن الكلب، رقم الحديث ۲۰۸۳.

بَشِيٍّ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا بَشِيٍّ يُكُونُ حَقًّا قَالَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطِفُهَا الْجَنِيُّ فَيَقْرُهَا فِي أُذُنٍ وَلِيَّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَيَخْلِطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذِبَةٍ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا گفته که گروهی از پیغمبر خدا، رسول اکرم، ﷺ درباره‌ی کاهنان سؤال کردند. فرمودند: که چیزی نیستند. عرض کردند: ای پیغمبر خدا! آنها گاه‌گاهی واقع و راست را می‌گویند. فرمودند: این کلمه‌ی حق و چیز جزئی را، جنی از ملائکه می‌دزد و چون قُد قُد مرغ به گوش دوست و رفیقش (کاهن) می‌رساند و او صد دروغ را به آن می‌آمیزد.

توضیح: چون دنیا خانه‌ی امتحان و تکلیف است، خیر و شر و نور و ظلمت و حق و ناحق به هم آمیخته و برای تشخیص نیک از بد، قوه‌ی عاقله و مفرکه با دستورات دینی در اختیار آدمی گذاشته شده است تا با دیدہ‌ی بصیرت و به کمک نورِ علوم دینی در تاریکیِ جهل و اشتباه حیران و سرگردان نشود. یکی از این موارد، موضوع علم غیب و اطلاع از پس پرده‌ی آینده است که مطلبی بس مهم و حیاتی است. ولی متأسفانه جز در پاره‌ای مواقع جزئی و علمی، این در به کلی به روی توقّع بشری بسته شده است.

جماعتی شاید از جهالت و رغبت مردم به این مطلب سوء استفاده کرده و راه‌های گوناگون شیطانی و نیرنگ‌های عجیب و غریب به کار می‌برند تا گاه‌گاهی راستی و درستی آنها مشهود و معلوم گشته و بر رواج دکان دروغ‌پردازی و حیلہ‌سازی آنها افزوده گردد. در صورتی که در هزاران مطلب و مورد، دروغ آنها روشن و آفتابی و مشت آنها باز است، و الا چرا از وقایع مهم جهانی و یا مملکتی و یا دست‌کم از آیندہ‌ی اشخاص بزرگ و رجال مملکت خبر نمی‌دهند که هم آثارش آشکارتر و هم فواید مادی و معنوی آنها بیشتر است.

که داند به جز ذات پروردگار

که فردا چه بازی کند روزگار؟؟

در زرقانی حدیثی نقل می‌کند که شخصی به حضرت رسول اکرم ﷺ عرض

۱. صحیح بخاری، کتاب الأدب، الباب قول الرجل للشیء لیس بشیء و هو ینوی انه لیس بحق، رقم الحدیث ۵۲۴۵.

کرد: شترم گم شده یا به سرقت رفته، برایم پیدا کن. آن حضرت عصبانی شده، فرمود: مگر من کاهنم؟

در کتب تفسیر در شأن نزول آخرین آیهی سورهی مبارکهی لقمان «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَاتَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَاتَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»<sup>۱</sup> حدیثی نوشته‌اند که واحدی و ثعلبی در تفسیر خود بدون سند ولی طبری و ابن ابی حاتم از طریق مجاهد روایت نموده‌اند که یک نفر خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: از روز رستاخیزم خبرده و بذر افشانده‌ام و باران بر آن نباریده است. کی می‌بارد؟ و همسر که حامله است، پسر می‌زاید یا دختر؟ و کار دیروز خود را می‌دانم فردا چه خواهم کرد؟ و زادگاهم که معلوم است، پس قبرم در کجا خواهد بود؟ این آیه کریمه نازل شد که جز خدا کسی این‌ها را نمی‌داند<sup>۲</sup> که در حدیث بخاری روایت از ابن عمر، حضرت آنها را مفاتیح خمسه‌ی غیب نام گذاشته است.<sup>۳</sup>

نوشته‌اند که منصور عباسی بسیار طالب و راغب بود که مدّهی عمر خود را بدانند. در خواب دید که چیزی از دریا دست را بیرون آورده و به پنج انگشت اشاره می‌نماید. هر کسی در تأویل آن چیزی گفت. پنج سال، پنج ماه و غیره. اما امام ابوحنیفه گفت: اشاره به مفاتیح پنجگانه‌ی غیبی است که هیچ احدی از آنها آگاه نیست. منظور این است که اطلاع از غیب کار چندان آسانی نیست که در دکان خرید و فروش شود، مگر از طریق نبوت یا ندرتاً به عنوان کرامت عرفا، از طرف عالم غیب مرحمت و عطا گردد. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»<sup>۴</sup> صدق الله العظیم یعنی خدا است دانای نهان و مطلع نسازد بر آن احدی را مگر پیغمبری که او را انتخاب فرماید.

\*\*\*

۸۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ

۱. سورهی لقمان ۳۱/ آیهی ۳۴.

۲. تفسیر الطبری، الباب ۳۴، الجزء ۲۰، الصفحة ۱۶۰.

۳. صحیح بخاری، الکتاب التوحید، الباب قول الله تعالى عالم الغیب فلا یشهر علی غیبه احدا، رقم الحدیث ۶۸۳۱.

۴. سورهی جن ۷۲/ آیهی ۲۶ و ۲۷.

شُعْبَةً مِنَ السَّحَرِ زَادَ مَا زَادَ<sup>۱</sup> «امام احمد، ابوداود»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس بگیرد و بیاموزد قسمتی را از فن نجوم. آموخته رشته‌ای را از سحر. تا زیادتیر باشد دانش نجومی، زیادتیر است سحر آن کس.

**توضیح:** هر چه واقعیت و حقیقت نداشته و تخیل و تمویه و نیرنگ باشد، آن را سحر گویند که قسمتی از ستاره‌شناسی نیز داخل و جزو آن است. این قسمت همان است که مربوط به اطلاع از آینده و دانستن غیب و طالع خوب و بد باشد و یا خبر از باد و باران و گرمی و سردی هوا و گرانی و ارزانی نرخ و کمی و بیشی اشیا و مانند این‌ها را [بدون استفاده از ابزار علمی] بدهند. نه سایر قسمت‌های علمی و درست آن از قبیل حساب سال و ماه و کسوف و خسوف و اوضاع و احوال و کمیات و کیفیات ستاره‌ها و غیره که از علوم صحیح و مفید و مهم بشری می‌باشد. عجیب این است که در این عصر مشعشع دانش و تمدن نیز بعضی تقویم‌نویسان مسلمان به استناد دلالت اوضاع کواکب این گونه ترهات و خرافات را به هم می‌یافند و گاه‌گاه ارباب مطبوعات هم برای پرکردن روزنامه‌ها، مطالبی از پیش‌گویی‌ها را می‌نویسند. مگر حکایت انوری را که هر طفل دبستانی خوانده و شنیده است، فراموش کرده‌اند؟؟

\*\*\*

۸۹. عَنْ بَعْضِ أَمْهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَنْ آتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ<sup>۲</sup> «مسلم، احمد»

**ترجمه:** یکی از همسران محترم پیغمبر از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس پیش عرافی یا کاهنی برود و او را در آن چه گوید، باور دارد. آن کس کافر است به قرآنی که بر محمد نازل شده است.

**توضیح:** عراف کسی را گویند که ادعای دانستن چیزی گم‌شده یا به سرقت رفته را نماید و معنی کاهن در شرح حدیث «۶۰» گذشت که مدعی اطلاع از

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطب، الباب فی النجوم، رقم الحدیث ۳۴۰۶.

۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی مسند السابق، رقم الحدیث ۹۱۷۱.

آینده و دانستن علم غیب است، که یکی از مصایب اجتماعی بوده و در هر زمانی جهال و عوام و مخصوصاً طبقه‌ی بانوان، بسیار علاقه‌مند و شیفته‌ی آن هستند و در راه آن پول‌هایی گزاف و وقت‌هایی گران‌بها را ضایع می‌نمایند. این مفسده و بلای بزرگ در عصر جاهلیت اعراب به عنوان کھانت یا تکھن متداول و بسیار معمول بود و کاهنان بی‌شماری داشتند. اما پس از درخشیدن خورشید اسلام و فرار و مخفی‌شدن شب‌پره‌های کوردل، همین که شب دیجور جهالت و بی‌خبری از قرآن و حدیث، سایه‌ی شوم خود را بر سر افکار مردم گسترده، این حرفه‌ی ملعون باز در بازار زندگی آغاز شد، اما این بار با تغییر نام و عوض کردن پالان، به صورت‌های گوناگون مانند کشف و تسخیر جنّ و فال‌گیری و جفر و رمل و غیره عرض اندام کرد و بلایی بس خطرناک بر هزاران مصایب عمومی مسلمانان بیچاره افزوده شد و آن چه بیشتر به شیوع این بیماری کشنده کمک کرده و آن را جزو امور عادی مردم نموده است، آن است که در بعضی اوقات و در پاره‌ای مطالب صدق گفتار آنها و مطابقت آن با واقع و خارج رخ می‌دهد. ولی نباید هیچ‌گونه ترتیب اثری به این امر داد زیرا:

۱. در حدیث ۸۷ دلیل راستی گفتار آنها در بعضی موارد بیان شده است.
۲. نیرنگ و حیل‌های شیطانی بسیار دقیق و در زیر پرده در کار است که علمای اسلام و مجاهدین در راه حقّ و حقیقت آنها را آشکار کرده‌اند و در مؤلفات خود نوشته‌اند.
۳. وجود و تحقق هر امر جزئی و ناچیز موقوف و بسته به وجود علل و موجبات و تحقق شرایط و انتفای موانع و عوایق آن است که جز ذات خدا احدی قادر به دانستن و بلکه شماره‌کردن آنها نیز نمی‌باشد.
۴. اگر فرض شود و فرضیه‌ی قرائت افکار و اشراف بر خواطر و اطلاع از امور غیبی به واسطه‌ی کشف، در اثر ریاضت درست باشد چنان که بعضی ادعای صحتّ یا وجود آن را دارند، این امر اختصاص به اهل ایمان و اسلام ندارد، بلکه مرتاض گاوپرست یا بت‌پرست هندوستانی و جهود و ترسا و زرتشتی و مسلمان صالح و فاسق در آن مساوی و برابرند. زیرا خاصیتی است روحی و قوه‌ای است

مغناطیسی در انسان چنان که متخصصین در روان‌شناسی گویند.

۵. با صرف نظر از هر چیز، از طرف شارع مقدس اسلام منع و قدغن شده و حکمت و مصلحت آن روشن است پس واجب هر مسلمانی ترک آن است.



۹۰. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سِتَّةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابِ الدَّعْوَةِ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُتَسَلِّطُ عَلَى أُمَّتِي بِالْجَبْرُوتِ لِيَذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ يُعِزَّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَحِلُّ حُرْمَ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي.<sup>۱</sup> «ترمذی، طبرانی، ابن حبان، حاکم»

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها گوید که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: شش صنف هستند که من و خداوند و تمام پیغمبران مستجاب الدعوه آنها را لعنت کرده ایم: کسی که بر کتاب خدا زیاد کند و کسی که مقدرات خدا را باور نداشته باشد و کسی که با جبر و زورگویی بر امت مسلط شود، تا عزیزان خدا را ذلیل کرده و ذیلان پیش خدا را عزیز گرداند و کسی که حرام‌های خدا را حلال داند و به آنها تعرض نماید و کسی که تعرض به اهل بیت و خانواده‌ام نماید طوری که خدا حرام فرموده و کسی که روش مرا ترک کند.

توضیح: لعن که به معنی دوری و محرومی از مراحم و الطاف بی‌شمار الهی است. در شریعت اسلام در حق هر کس و هر عملی وارد شده باشد، دلیل بر بزرگی آن گناه و شقاوت و کيفر آن کس است که در این حدیث شریف شش فقره از آنها یاد شده است.

۱. تبدیل کتاب خدا و تصرف در وحی و تعرض به مقام رسالت خواه با افزودن و یا کم کردن آن باشد ولی چون اغلب اشخاص بی‌دین برای ترویج مقاصد پلید خود خواستار مدارک آسمانی خواهند شد از این رو تبدیل به صورت اول بیشتر متصور است. چنان که بعضی از غلات شیعه مدعی هستند و سورت‌هایی را جعل کرده و ساخته‌اند. اما به نظر من معنی زیاد کردن کتاب در

۱. سنن ترمذی، الکتاب القرع عن رسول الله، الباب ما جاء فی الرضا بالقضاء، رقم الحدیث ۲۰۸۰.

باره‌ی قرآن به این صورت نیست، چون وعده به حفظ آن داده شده بلکه مراد آن است که علاوه بر قوانین و دستورات کتاب خدا احکامی به نام دین وضع شود که برخلاف و منافی آن باشد. همچنان که در آخر اشاره به ترک دین و عمل نکردن به آن شده است. پس منظور از صنف اوّل و ششم بدعت‌گذاری در دین است.

۲. تکذیب مصدریت قدرت الهی برای ظهور و بروز امور و اثبات تأثیر و استقلال تام برای غیر خدا، چنان که در شرح حدیث «۶۸» اشاره شده زیرا کسانی هستند و مذاهبی وجود دارد که ایجاد و اختراع و فعل و انفعال را تنها در اثر قوای طبیعی و یا قوانین فیزیکی و شیمیایی و یا افلاک و اتصالات کواکبی و غیره می‌دانند بی خبر از این که:

اگر تکوین به آلت شد حوالت	چه آلت بود در تکوین آلت
بلی در طبع هر داندۀ ای هست	که با گردنده گردانده‌ای هست
از آن چرخه که گرداند زن پیر	قیاس چرخ گردنده همی گیر

۳. با زور و فشار و استبداد امور مسلمانان را قبضه کردن و بر تخت جور و ستم و نارضایتی مردم حکومت کردن و به تمایلات و افکار مجمع اهل حلّ و عقد پشت‌پازدن که برخلاف سنت مشورت و اجماع و اتفاق اسلامی است و در آیات و احادیث مصرّح است.

۴. عبور و تجاوز از سرحدات کشور دین اسلام و تعرّض به مقدّسات و هتک حرّمات الهی و ارتکاب محرّمات دینی.

۵. تعرّض و توهین و هرگونه ظلمی نسبت به خانواده و اهل بیت نجیب و شریف حضرت رسول اکرم ﷺ از راه نامشروع و برخلاف حق، چنان که از طرف گروهی که ننگ اسلامند با خاندان پیغمبر معامله شد و لکه‌های سیاه و زشتی را در صفحات تاریخ اسلام باقی گذاشتند. اما بر طبق دستور اسلام در حقوق و حدود و احکام، هیچ فرقی در بین نبوده و هر فرد حقّ اخذ حقوق خود را خواهد داشت اگر چه طرف او سیدی بس بزرگوار و عالی قدر باشد.

۶. ترک روش پیغمبر ﷺ به این معنی که از راه مستقیم پیغمبر خارج و به راست و چپ افراط یا تفریط پرت شود نه این که منظور این باشد که اعمال



مسنونه و مستحب را ترک کند زیرا ترک امور غیر واجب حَرَج و مانع و گناهی ندارد، چنان که معلوم است.

\*\*\*

۹۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتْ فِيكُمْ خَمْسٌ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ فِيكُمْ أَوْ تُدْرِكُوهُنَّ مَا ظَهَرَتْ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ يَعْمَلُ بِهَا فِيهِمْ عَلَانِيَةً أَلَّا يَظْهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمْ وَ مَا مَنَعَ قَوْمَ الزَّكَاةِ أَلَّا مُنْعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَ مَا بَخَسَ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذَ بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمَوْتَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ لَا حَكَمَ أَمْرًاؤُهُمْ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ فَاسْتَنْفَدُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ مَا عَطَلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ سَنَةَ نَبِيِّهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهَمِ بَيْنَهُمْ<sup>۱</sup> «بيهقي، حاکم به روایت از بُریده»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر فاروق و بریده رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت کرده‌اند که در مجمع اصحاب کرام خود فرمودند: حال شما (مسلمانان) چطور باشد هنگام پدید آمدن پنج واقعه و پناه می‌برم به خدا از این که در بین شما (اصحاب) پدید آید یا به آن زمان برسید. آشکار نشده فاحشه در میان هیچ قومی که بی‌پرده معمول شود. مگر در میان آنها پدید آید طاعون و بیماری‌هایی که در پیشینیان آنها نبوده است و هیچ قومی زکات را منع نکرده‌اند، مگر از بناران منع شده‌اند و اگر حیوانات نبودند، اصلاً بارانی نمی‌داشتند و هیچ قومی در پیمانہ و ترازو کم و کسر نداده‌اند، مگر دچار قحطی و گرانی خرج و ستم سلطان شده‌اند و امرای هیچ قومی حکم نکرده‌اند به غیر چیزی که خدا نازل فرموده، مگر خدا دشمن را بر آنها مسلط کرده و قسمتی از ثروت آنها را از دستشان گرفته‌اند و هیچ قومی کتاب خدا و روش پیغمبر خدا را تعطیل نکرده و بدون عمل نگذارده‌اند، مگر خدا سختی و مهارت در کارزار آنها را در میان خودشان قرار داده است.

۱. مکتبة الشاملة، شعب الايمان/ البیهقي، الباب التشديد على من منع زكاة ماله، الجزء ۳، الصفحة ۱۹۷، رقم الحديث ۳۳۱۵.

**توضیح:** این فرموده که در دو کتاب معتبر و مهم حدیث که مؤلفان آنها در اوایل قرن چهارم هجری متوکل شده‌اند، مرقوم و مضبوط است و معجزه‌ای است بزرگ، زیرا اخبار به پنج فقره معاصی خطرناک است که در بین مسلمانان به وقوع خواهد پیوست. لله الحمد دعای پیغمبر خدا مستجاب و در صدر اوّل اسلام و عصر اصحاب کرام رخ نداد و پاره‌ای از آنها را نیز هیچ مسلمانی تا عصر اخیر ندیده و نشنیده بود.

۱. پیدایش اعمال منافی عفت و رواج بازار فاحشه‌گری به طور آشکار و رسمی، چنان که در اکثر بلاد اسلامی جز حجاز، شهری نیست که شهرنوی<sup>۱</sup> نداشته و انحطاط اخلاقی و فتنه‌ی ناموسی، قسمت اعظم بدن اجتماع را فلج و فاسد نکرده باشد و این بلای بزرگ اجتماعی، جامعه‌ی مسلمانان را به انواع امراض و آلام خانمان‌سوز - که بسیاری از آنها در قاموس گذشتگان و پیشینیان ما نام نداشته‌اند مانند سوزاک، سیفلیس و غیره - گرفتار ساخته و تر و خشک و خرد و کلان و معصوم و گناه‌کار دارند می‌سوزند.<sup>۲</sup>

۲. شیوع مرض بخل و لثامت و ندادن و خوردن زکات که سهم مصالح عامه و عمران و آبادی کشور و وسیله‌ی زندگی یتیمان و فقرا و مساکین و درماندگان است. این مرض، قرن‌هاست در دیار اسلامی پیکر جامعه را به سختی مجروح و متألّم ساخته و موجب تولید هزاران مفسد و مضار گردیده است که به کیفر آن باران و فراوانی آب - که مایه‌ی حیات بشری و موجب تولید ثروت و وسیله‌ی ارتزاق مردم است. - قطع شده و جز در اوقات کمی آن هم به خاطر حیوانات و اشخاص معصوم و غیر مکلف باران لازم نمی‌بارد. از این رو ممالک اسلامی به سبب بلای کم‌آبی و کمی محصول، ویران و حال مردم بس پریشان است.

۳. خیانت مردم در داد و ستد و کم‌فروشی و تقلّب و انواع ضرر و زیان مالی

۱. شهرنو، اسمی بود که به مراکز فحشا اطلاق می‌شد. تألیف این کتاب مربوط سال (۱۳۳۶) است که در آن دوره حرکت اسلامی چشم‌گیری در بلاد اسلامی ملاحظه نمی‌شده ولی لله الحمد در سال‌های بعد در برخی کشورها مبارزاتی نویدبخش به وقوع پیوست.

۲. امروزه بیماری ایدز که مهمترین راه انتقال آن بی‌بندوباری جنسی است، سالهاست رواج پیدا کرده و به یکی از عمده ترین معضلات و چالش‌های روبروی جوامع در سراسر دنیا تبدیل شده است.

که به صورت فاحشی عمومیت پیدا کرده و مال حلال و نان پاک چون کبریت احمر، نادر و نایاب گشته است که خدای توانا به انتقام این گناه عظیم، مردم را به قحطی و غلا و بی‌نانی و بالارفتن توقّعات زندگی و گرانی غیر متصوّر خواربار و سایر مخارج و جور و ستم طبقه‌ی بالادست اعم از مأمورین دولتی، کارفرمایان، اربابان، خوانین و زورگویان مبتلا کرده و در برابر دیناری خیانت به مال مردم، خرواری خسارت مالی و دینی به آنها وارد فرموده است.

۴. پذیرفتن قوانین غیراسلامی از طرف حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی و پیروی و تبعیت از دستورات و مقرّرات دشمنان دین و ملّت و مملکت که توسط استعمارگران و خون‌خواران، دیکته شده و به مردم تحمیل گردیده است و در نتیجه‌ی آن تسلّط و فرمان‌روایی مطلق و اختیار تام به دستشان افتاده و صاحب امتیازات و دستگاه‌های موکده و معادن و صنایع کشورها شده و دارند لقمه را از دهان اطفال معصوم و گرسنه مسلمانان ربوده و برای سگ‌های چاق و فربه خود می‌فرستند.

۵. فتنه‌ی عظمی که ام الفساد است، یعنی کشتن روح قرآن و حدیث و جهل و ترک عمل به آنها و رواج جهل که موجب اختلاف و تفرقه و عداوت و کشمکش و جنگ‌های اسلام‌کش و دین برباده‌ده و مملکت و ملّت‌سوز شد و پایه‌ی سلطنت و حکومت اجانب و بالاخره سایر بلاهای یاد شده در حدیث گردید.



۹۲. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا النَّصَارَى فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ الْإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ وَإِنَّ تَسْلِيمَ النَّصَارَى بِالْأَكْفِ<sup>۱</sup>. «ترمذی»

ترجمه: عمرو پسر شعیب از پدرش و او از پدر خود، جدّ عمرو، رضی الله عنه و از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: از ما نیست هر کس شبیه غیر ما گردد. خود را مشابه یهود و نصاری نسازید. به درستی که سلام جهود

۱. سنن ترمذی، الکتاب الاستئذان و الأداب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیة اشارة الید بالسلام، رقم الحدیث ۲۶۱۹.

اشاره به انگشتان و سلام ترسایان، اشاره با کف دست می باشد.

**توضیح:** چون مشابهت و تقلید اجانب باعث از بین رفتن شخصیت و استقلال و آثار و هر چیز ملت است. روی این فلسفه و حکمت از هر گونه تشبّه و تأثر - ولو در کارهای خیلی جزئی ناچیز هم باشد - منع و نهی شده تا به تدریج باعث مفاسد بزرگ تر نشده و امت در عقاید و آداب و ملیت اجنبی حلّ و مستهلک و معدوم نگردد. لذا برای سدّ الباب این فتنه، احادیث زیادی در جلوگیری و انذار از این عمل زیست وارد شده است. مثل حدیث ابوداود از ابن عمر که حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده: هر کس هماهنگی هر قومی نماید از آنها محسوب است<sup>۱</sup> و حدیث بیهقی دایر به منع عمر فاروق ﷺ مردم را از ورود به کلیسا در روز جشن و حدیث صحیحین راجع به قدغن عمر از پوشیدن لباس کفار و حدیث ابوداود از آنس پسر مالک ﷺ در امر به تراشیدن فکل سر و غیر این ها.<sup>۲</sup> لذا بعضی از علما تشبّه و همرنگی با کفار را در هر چیز باعث کفر می دانند. چنان که ظاهر احادیث و این آیهی کریمه دلالت دارد «وَمَنْ يَتَوَلَّهمْ مِنْكُمْ فَأَنَّهُ مِنْهُمْ»<sup>۳</sup> یعنی هر کس از شما دوستی با کفار نماید از آنها محسوب و جزو آنهاست و اکثر علما قول به حرامی و ناروایی آن کرده اند. جوانان و فرنگی مآبهایی که دیوانه وار در عادات و آداب و تقالید اجانب تا گوش فرو رفته و نزدیک است حتّی زبان مادری را نیز فراموش نمایند، حال که دستور دین را ملاحظه فرمودند، چگونه قضاوت خواهند کرد؟ اگر به دین اعتقاد دارند در غیر این صورت، حداقل ملیّت و شخصیت خود را فراموش نکرده و در این باره تجدیدنظر فرمایند.

\*\*\*

۹۳. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ مِنَ أَصْلِ الْإِيمَانِ: أَلْكَفُ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُكْفَرُهُ بِذَنْبٍ وَلَا نُخْرِجُهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِعَمَلٍ وَالْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بَعَثَنِي اللَّهُ تَعَالَى إِلَى أَنْ يُقَاتِلَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الدَّجَالِ لَا يُبْطِلُهُ جَوْرٌ جَائِرٌ وَلَا عَدْلٌ

۱. سنن ابی داود، کتاب اللباس، الباب فی لبس الشهرة، رقم الحديث ۳۵۱۲.

۲. سنن ابی داود، کتاب الترجل، الباب فی الذؤابة، رقم الحديث ۳۶۶۱ و ۳۶۶۲.

۳. سورهی مائده ۵/ آیهی ۵۱.

عَادِلٍ وَ الْإِيْمَانُ بِالْأَقْدَارِ<sup>۱</sup>. «ابوداود»

**ترجمه:** انس پسر مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سه چیز از اصل ایمان است: آزادگذاشتن کسی که کلمه‌ی توحید را بر زبان آورد و او را کافر نمی‌گوییم به سبب هیچ گناهی و از اسلامش خارج نمی‌دانیم به واسطه‌ی هیچ کاری و جهاد نافذ و مجری است از آغاز بعثت من تا این که امت آخر الزمان با دجال جنگ نماید. مانع جهاد نیست نه ستم امام اعظم<sup>۲</sup> و نه عدالتش. و ایمان و باور داشتن به مقدرات.

**توضیح:** در آیات و احادیث دلایل زیادی هست بر کافر شدن مسلمان به سبب اقوال و یا اعمالی و آیات و احادیثی نیز هست مشعر بر این که با وجود معاصی اسم مؤمن بر شخص اطلاق می‌شود و از دایره‌ی اسلام خارج نیست. از این‌رو در میان دانشمندان، فرقه‌ها و دسته‌هایی در این موضوع به وجود آمده‌اند بعضی با هر گناهی یا ترک هر طاعت واجب، به حکم ظاهر ادله‌ی شرعی شخص را کافر و دوزخی می‌دانند و گروهی به سبب هیچ گناه و ترک فرضی کسی را از اسلام خارج نمی‌دانند و ادله‌ی کفر را تأویل به تغلیظ و تهدید می‌نمایند و جماعتی میانه را گرفته به پاره‌ای معاصی شخص را تکفیر کرده و به بسیاری جز نام فسق چیزی دیگر اضافه نخواهند کرد و قول جمهور بر توسّط و میانه‌روی است نه افراط یا تفریط. به هر صورت اتفاق بر این هست که تا ثبوت و تحقیق کامل، نبایستی کسی را کافر خواند و هم چنین خطا در مسلمان دانستن صد کافر بهتر است از خطا در کافر شمردن یک مسلمان. پس مادام راه تأویلی در پیش باشد نبایستی اقدام به تکفیر مسلمانان کرد و بی جهت حربه‌ی بُرنده‌ی تکفیر را در هر جا استعمال نمود.

\*\*\*

۹۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى قَالُوا وَ مَنْ يَأْبَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى.<sup>۳</sup> «بخاری»

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الجهاد، الباب فی الغزو مع ائمة الجور، رقم الحدیث ۲۱۷۰.

۲. منظور رهبران جامعه است.

۳. صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، الباب الاقتداء بسنن رسول الله، رقم الحدیث ۶۷۳۷.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: تمام امت داخل بهشت می شوند مگر کسی حاضر نشود. گفتند: چه کسی حاضر نمی شود؟ ای پیغمبر خدا! فرمود: هر کس اطاعت مرا کرد، وارد بهشت شد و هر کس نافرمانی مرا کرد، پس حاضر نشد.

**توضیح:** هر کس آن چنان که باید و شاید امتثال و اطاعت اوامر و نواهی شرعی نماید، به طور قطع بهشتی بوده و اگر تا آخرین لحظات تکلیف بر آن حال باقی باشد، مانعی در سر راه ندارد. ولی کسی که با داشتن اصل ایمان در مورد اعمال و آداب دینی دریغ و کوتاهی کند، به اتفاق، با توبه‌ی صحیح از کیفر آن نجات خواهد یافت و در صورتی که بدون توبه بمیرد به شرط نداشتن شرک اکبر به عقیده جمهور علما عفو و گذشت از وی ممکن است و اگر عفو هم نشود و به دوزخ برود، موقتی و بالاخره خلاصی یافته، وارد بهشت خواهد شد.

\*\*\*

۹۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ وَ كِتَابُكُمْ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَدُتُمْ تَقْرَعُونَهُ مَحْضًا لَمْ يُشَبَّ وَ قَدْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ غَيَّرُوهُ وَ كَتَبُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ قَالُوا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَلَا يَنْهَاهُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ لَا وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا يَسْأَلُكُمْ عَنِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ.<sup>۱</sup> «بخاری»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه گفته، چطور چیزی را از اهل کتاب سؤال می کنید، در حالی که کتاب خودتان که بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، تازه تر است. آن را تلاوت می نمایید خالص؛ به چیزی مخلوط و آمیخته نشده است و به درستی که به شما گفته شده که اهل کتاب تبدیل کرده اند کتاب خدا را و تحریف نموده اند و به دست خود چیزهایی نوشته و گفتند که از جانب خداست. تا با آن بهایی کم، به دست بیاورند. (مال دنیا را با آن بخورند) آیا دانشی که برای شما آمده شما را از استفسار و سؤال از آنها باز نمی دارد؟ خیر، به خدا ندیدیم، کسی از آنها را که از شما سؤال کند از کتابی که بر شما نازل شده است.

۱. صحیح بخاری، الاعتصام بالکتاب و السنة، قول النبی لا تسألوا اهل الکتاب عن شیء، رقم الحدیث ۶۸۱۵.

**توضیح:** گفته‌ی صحابی محترم که شعاعی از نور نبوت است و به منزله‌ی فرموده خود رسول اکرم ﷺ تلقی می‌گردد، یک دستور بزرگ از تعالیم مهم اسلام است و آن این که با وجود کتابی مانند قرآن مجید که تازه‌ترین وحی خدایی و روشن‌ترین و محکم‌ترین کتاب‌های خداست و تنها کتاب آسمانی است که در آن دخل و تصرفی نشده است. چگونه مسلمان نیازمند استفسار و تحقیقات مسایل دینی از سایر کتب - ولو کتاب دینی و خدایی هم باشد - می‌شود؟ در حالی که قرآن شاهد و ناطق به تحریف و تغییر کتاب‌های سایر ادیان است و قرآن خالص و دست‌نخورده مانده و هیچ گونه آلاشی پیدا نکرده است. اما سایر کتب از کلمات و جملات و دستورات ساختگی و جعلی هوا و هوس مشتی دین‌فروش خریدار حطام پست و اغراض زشت بشری، مالا مال شده و حق و باطل با هم مخلوط و ممزوج گردیده است. به علاوه اهل کتاب با احتیاج مبرم و ضرورت تمام که به تحقیق و مطالعه‌ی مطالب محرفه‌ی دین خود از حجج قاطعه و براهین روشن قرآن، دارند، با این حال هیچ وقت تواضع به خرج نداده و حاضر به صرف وقت در مطالعه‌ی آن نمی‌باشند. کاش آن بزرگوار، مردم عصر ما را می‌دید که از هر کتاب و نوشته‌ای جز قرآن برای دین اتخاذ سند کرده و سوای حرف این و آن، حاضر به قبول سخن دینی نیستند. در بخاری و مسلم و ابوداود از عمران پسر حصین رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند: حیا جز خیر به چیزی منجر نشود. بشیر پسر کعب گفت: در حکمت نوشته شده که وقار و سکینه از حیا می‌باشد. عمران گفت: من از پیغمبر خدا برای تو صحبت می‌کنم و تو برای من از صحیفه‌ات<sup>۱</sup> منظور این است که اصحاب کرام و شاگردان مکتب محمدی جز فرموده‌ی خدا و پیغمبر را در مطالب دینی قبول نمی‌کردند و مورد توجه و اهتمام قرار نمی‌دادند.

\*\*\*

۱. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب الحیاء، رقم الحدیث ۵۶۵۲ همچنین رک. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان عدد شعب الایمان و افضلها و ادناها و فضیلة، رقم الحدیث ۵۳ و سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی الحیاء، رقم الحدیث ۴۱۶۳.

۹۶. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ حِفَاةً عَرَاءَ غُرْلًا ثُمَّ قَالَ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ أَلَا وَإنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصِيحَابِي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ فَيَقَالُ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ خطبه خواند و فرمود: ای مردم! شما به سوی خدا جمع و حشر خواهید شد، پا برهنه و عریان و ختنه نشده. سپس این آیه را تلاوت کرد: «همچنان که شما را در اول، خلق کرده ایم اعاده می نمایم و وعده است بر ما، به درستی آن را انجام خواهیم داد.» سپس فرمود: هشیار باشید اول کسی که روز بازپسین لباس به او پوشانند، ابراهیم - علیه السلام - است. هان! به درستی اشخاصی را از اتم آورده، به جانب چپ (دوزخ) می برند. می گویم: یاران کوچک من هستند. گفته می شود: تو نمی دانی که پس از تو چه چیزی را احداث کردند. (چه بدعت ها گذاردند). پس گویم: چنان که عبد صالح (عیسی) گفت: بر آنها مطلع بودم تا در میان آنها بودم. هنگامی که مرا میراندی، تو بر آنها رقیب و ناظر بودی و تو به هر چیز آگاهی. گفته می شود: این گروه از وقتی که آنها را ترک کردی، مرتد شده و به کفر برگشتند.

توضیح: رسول اکرم ﷺ می فرماید: وقتی که قیامت برپا می شود و مردگان از گور برمی خیزند، همه بر حال تولد از مادر، لخت و بدون آرایش اند. اول کسی که خلعت پیروزی در میدان توحید و مبارزه با شرک می پوشد، حضرت ابراهیم پیغمبر ﷺ امام حنفا و پیشوای موحدین است. پس ای نواده های او! ای قوم قریش و سایر اعراب! از جاده ی توحید و یکتاپرستی به شرک در عبادت خدا نگرانید زیرا عادات چند ساله در بیخ و بن دل بعضی از شما ریشه دوانیده و همین که زمینه ی مساعدی پیدا کند، به حال خود برگشته و تعداد کمی از شما —

۱. صحیح بخاری، تفسیر القرآن، و کنت علیهم مادمت فیهم فلما توفیتنی کنت، رقم الحدیث ۴۲۵۹.





از طبقه‌ی پایین اصحاب که مزه‌ی توحید را به خوبی نچشیده و ترک الفت و عادت آبا و اجداد را به خوبی نگفته‌اند - پس از مرگ من، مرتد شده و به شرک برمی‌گردند. آنها را در میدان محشر آورده، برای کیفر به دوزخ می‌برند و من که از باطن بی‌اطلاع و از اوضاع پس از خود بی‌خبرم، تعجب می‌نمایم. هنگامی که اطلاع پیدا می‌کنم، آن وقت عین پوزش حضرت عیسی علیه السلام را که در جواب سرزنش خدا - که به او فرماید: مگر شما دستور دادی که تو و مادرت را عبادت کنند؟ - عرض کرد،<sup>۱</sup> من هم به عرض خدا می‌رسانم: تا وقتی در میان آنها بودم، شاهد و آگاه از احوال آنها بودم. ولی پس از مرگم از جریان کار بی‌اطلاعم. نکته‌های باریک تر از مو از حدیث مستفاد می‌شود که به فکر خواننده حواله است.



۹۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَنْذِرَ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ قَالَ : يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اِشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةَ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتَ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله برخاست وقت نزول این آیه: «و بترسان و تهدید کن خویشاوندان نزدیک خود را» فرمودند: ای جماعت قریش! خود را خریداری نموده (از آتش و عذاب خدا) و نجات دهید. من به درد شما نمی‌خورم نزد خدا. ای بنی عبد مناف! به دردتان نمی‌خورم پیش خدا. ای عباس! پسر عبدالمطلب به درد تو نمی‌خورم نزد خدا. ای صفیه! عمه‌ی پیغمبر خدا، به دردت نمی‌خورم نزد خدا. و ای فاطمه! دختر محمد، بخواه هر چه را میل داری از اموالم، به دردت نمی‌خورم پیش خدا.

۱. سوره‌ی مائده/ آیه‌ی ۱۱۶ و ۱۱۷ می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ \* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ \*»

۲. صحیح بخاری، کتاب الوصایا، الباب هل یدخل النساء و اولد فی الاقارب، رقم الحدیث ۲۵۴۸.

**توضیح:** در عصری که در کلیساها به نام دین و به اجازه‌ی خدا گناهان مردم از طرف کشیشان آمرزیده می‌شد و بهشت را فروخته و قباله و سند ثبتی می‌دادند، قرآن و اسلام به پیغمبر آخرزمان دستور می‌دهند که پیش از هر کافر و مشرک و بیگانه‌ای، خویشان بس نزدیک خود را آگاه کن و از عذاب خدای بترسان. آن حضرت به ترتیب از دورترین خویشاوندان تا جگر گوشه‌ی خود را با این کلام روشن و صریح تهدید می‌فرماید. مخصوصاً به دختر عزیزش با عبارت دختر محمد، نه دختر رسول الله یا القاب بزرگ و محترم دیگر، خطاب می‌فرماید، تا به عظمت مقام و بزرگی وظیفه‌ی والد بزرگوارش، اعتماد و اتکا نکند و از تهیه‌ی زاد آخرت و وسایل سعادت دریغ نورزد. خاک بر سر بی‌مغز کسانی که به انتساب به صلحا و یا ارادت به عرفا دل خوش کرده و از پیروی آنها فرسنگ‌ها عقب اند. اگر شیادی اعتراض کند که به درد نخوردن پیغمبر برای کافر است و شاید در وقت کفرشان به آنها فرموده باشد پس جمله‌ی دندان‌شکن یا فاطمه را چه خواهند کرد که کفر را حتی در خواب و خیال هم تصوّر نکرده‌است.



۹۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَ فِيهِ الْإِلَهَةُ فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ وَ فِيهَا صُورَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَاتِلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ عَلِمُوا مَا اسْتَقْسَمُوا بِهَا قَطُّ ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ فَكَبَّرَ فِي نَوَاحِيهِ وَ خَرَجَ وَ لَمْ يُصَلِّ فِيهِ. <sup>۱</sup> «بخاری، ابوداود»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه گوید: که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون وارد مکه شد، راضی نشد داخل کعبه شود و حال آن که در آن خدایان باشند. پس دستور فرمود آنها را بیرون آوردند و در میان آنها تصویر ابراهیم و اسمعیل پیغمبر بود - علیهما السلام - و در دستشان ازلام بود. پس فرمود: خدا بکشد بت پرستان را، به خدا دانسته‌اند که آن دو پیغمبر هیچ‌گاه به وسیله‌ی تیرهای ازلام غیب‌جویی نکرده‌اند. سپس داخل خانه‌ی کعبه شد و در گوشه‌هایش الله اکبر گفت و بیرون رفت و

نماز نخواند.

**توضیح:** هنگام تبدیل دین حنیف توحید ابراهیم پیغمبر ﷺ به بت پرستی عمرو پسر لُحی، یک رسم و خوی کافران و جاهلانیهی دیگر را نیز وضع کرد و مقرر داشت یعنی تراشیدن سه عدد چوب (و به قولی هفت عدد هر یک برای مطلبی) به شکل تیر بدون پر و نوک که آنها را از لام می گفتند و بر یکی نوشته شده بود: بکن یا خدایم امر کرد. بر دومی مکن یا خدایم نهی کرد و بر سومی چیزی نوشته نشده بود و از لام را علامت ارتباط با عالم غیب از طرف بت ها می دانستند و در هر کاری با آنها مشورت کرده و اجازه انجام دادن یا ندادن آن کار را به وسیلهی تیرها خواستار می شدند. به طوری که آنها را در ظرفی بهم زده، سپس یکی را خارج می کردند. اگر تیر بدون نوشته بود، باز تکرار می نمودند تا یکی از دو چوب دیگر بیرون آمده و به دستور آن عمل می کردند و خیر و شر و خوب و بد را به خیال باطل خود از این راه تشخیص می دادند.

این نشانه های کفر و ضلالت را در تصویر آن دو پیغمبر بزرگوار نقش کرده و ضمن معبودهای باطل در خانه ی کعبه گذاشته بودند که حضرت رسول اکرم ﷺ دستور بیرون ریختن و شکستن و سوزانیدن آنها را داد. آن گاه داخل شد و در هر گوشه ای، بزرگی خدا و ناچیزی ماسوای وی را با کلمه ی الله اکبر یعنی خدا از هر کس و هر چیز بزرگ تر است، اعلام فرمود و نماز نخوانده، بیرون آمد. از این رو ظاهریه نماز خواندن را مطلقاً در جوف کعبه روا نمی دارند. ولی امام مالک نفل مطلق را روا می دارد نه فرض یا نفل های دیگر و نزد جمهور هرگونه نمازی مانع ندارد و احادیث دال بر جواز موجود است.<sup>۱</sup>

جستجوی علم غیب و اطلاع از آینده به هر نحوی و راهی باشد به اتفاق علما حرام و نارواست. اعم از علم نجوم و تسبیح و کف دست و سنگ ریزه و غیره حتی تفأل به مصحف و قرآن. همچنان که ابوبکر بن عربی در کتاب «آیات الاحکام» و قرطبی در تفسیر خود بیان داشته اند و دمیری گوید: که قرافی از علامه طروش، حرامی تفأل به مصحف را نقل نموده و خودش نیز تأیید کرده

۱. مکتبه الشامله، کتاب سنن ترمذی، الباب الصلاة فی الکعبه، الجزء ۳، الصفحة ۲۲۳، رقم الحدیث ۸۷۴.

است. ولی این بطنه از حنابلّه روا داشته و مقتضای مذهب شافعیّه کراهت آن است<sup>۱</sup> و ابن حجر در فتاوی حدیثیه گوید: مکروه و نزد جماعتی از مالکیّه حرام است.<sup>۲</sup> پس درباره‌ی فال‌گیری از کتاب لسان الغیب حافظ شیرازی - معاذ الله - و مثنوی مولوی و این قبیل کتاب‌ها چه خواهند گفت؟ باز جای شکر باقی است، چون گویا از راه‌های عجیب‌تری تفأل و کشف اسرار غیبی خداوند متعال به عمل آورده می‌شود!!



۹۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ وَ مَنْ أَشَارَ عَلَى أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ.<sup>۳</sup> «ابوداود، حاکم» ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس از روی بی‌دانشی پاسخش گویند و فتوا برایش بدهند، گناه آن به عهده‌ی فتوادهنده است و هر کس برخلاف حق و مصلحت به برادر ایمانی خود دستوری دهد یا راه غلطی را نشان دهد، به او خیانت کرده است.

توضیح: دین اسلام مرکب است از دو قسمت: اولی، اصول و عقاید و قواعد قطعی‌ی ضروریّه که هر کس مجبور و مکلف به دانستن و فهم و احاطه بر آن است و شنیدن و پذیرفتن آن از هیچ مقام و شخصی در صورت ناحق‌بودن آن مسایل، مورد قبول نیست و مسلمان - با این عذر و بهانه که از فلان مقام یا بهمان پیشوا گرفته و آموخته است. - از مسئولیت و گناه بی‌خبری و ناآگاهی از آن رهایی نخواهد یافت.

قسمت دوم فروع و اعمال و مطالبی است که در آنها ظن، کافی بوده و می‌توان از اشخاص باصلاحیت و مراجع اجتهاد و فتوا و قضاوت و سایر مشاغل مذهبی، تقلید و تبعیت کرد و در صورت انحراف از حق و شرع، گناه و کیفری به عهده‌ی مستفتی و مقلد نخواهد بود. بلکه مؤاخذه و مسئولیت بر گردن مجتهد یا مفتی یا قاضی می‌باشد اگر از وظیفه‌ی شرعی و رعایت شروط و آداب لازم آن

۱. مکتبه الشامله، الكتاب حياة الحيوان الكبرى، الباب باب الطاء المهملة، الجزء ۱، الصفحة ۴۶۶.

۲. مکتبه الشامله، الكتاب الفتاوى الحديثية، الباب مطلب في أنه يكره اخذ القول من، الجزء ۱، الصفحة ۵۵۰.

۳. سنن ابی داود، الكتاب العلم، الباب التوقي في الفتيا، رقم الحديث ۳۱۷۲.

کار قصور داشته باشد و آلا او نیز در خطا و اشتباه خود مسئولیتی نداشته و بلکه اجر سعی و کوشش در پیدا کردن راه حق و حق مطلب را نیز دارد.

\*\*\*

۱۰۰. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي أَنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمْكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكَسُونِي أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِي أَنْتُمْ تَخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي أَنْتُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ أَنْسَكُمْ وَ جِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ أَنْسَكُمْ وَ جِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ أَنْسَكُمْ وَ جِنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا دَخَلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْفِيكُمْ إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. <sup>۱</sup> «مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و او از خداوند تبارک و تعالی روایت نموده که حق تعالی فرموده‌اند: ای بندگان من! به درستی ظلم را بر خود حرام کرده و از ستم منزّه هستم و در بین شما نیز حرام نموده و منع کرده‌ام. پس ستم به همدیگر روا ندارید. ای بندگان! همگی شما گمراهید مگر کسی که من راهنماییش کنم. پس، از من هدایت بخواهید که شما را راهنمایی خواهم نمود. ای بندگان! همه‌تان گرسنه‌اید مگر کسی که من سیرش کنم. پس، از من خواستار نان و زندگی باشید به شما می‌دهم. ای بندگان من! همه‌تان لختید مگر کسی که من او را بپوشانم. پس تقاضای لباس از من کنید تا لباسان پوشانم. ای بندگان! شما در شب و روز خطا و اشتباه می‌کنید و من از هر گناهی اغماض و صرف نظر خواهم کرد. پس آمرزش گناهان را از من بخواهید که شما را می‌بخشم. ای

بندگانم! شما نمی‌توانید به من ضرری یا نفعی برسانید. ای بندگانم! اگر از اوّل تا آخرتان، انس و جن، مانند قلب پرهیزکارترین شخص باشید یا مانند قلب کافرترین شخص باشید، به حال من فرقی ندارد. نه تقوای شما باعث افزونی و نه کفر و فجور شما سبب نقصان قدرت و سلطنت من خواهد شد. ای بندگانم! در صورتی که همگی شما از اوّل تا آخر، انس و جن، در یک جا ایستاده و خواستار مطالب و احتیاجات خود شوید و منظور و مراد همگی را برآورم و هرچه را بخواهید بی‌کم و کاست به شما بدهم، از خزاین رحمت و قدرت من کم نخواهد کرد، مگر به قدر آبی که نوک سوزن از دریا برداشته و کم خواهد کرد، ای بندگانم! نزد من در آخرت جز ذخایز و پس‌انداز اعمال خودتان برای شما نیست. هر چه از شما صادر شود، تحویل گرفته و ضبط و حفظ نموده و روز بازپسین، تمام و کمال به شما مسترد می‌داریم. پس هر کس خیر و خوشی دید، از خدا ممنون و سپاس‌گزار باشد و هر کس غیر آن دید، سرزنش نکند مگر خود را.

**توضیح:** این گونه احادیث را قدسی گویند. یعنی وحی مروی نه وحی متلو، به عبارت دیگر لفظ و معنی از حق تعالی ولی اعجاز و تعبّد به تلاوت ندارد مانند قرآن که هر دو را دارا است. ولی لفظ سایر احادیث از طرف پیغمبر است و احادیث قدسیه بیش از صد و گویا یکی از دانشمندان آنها را در جزئی جمع کرده است. این حدیث بزرگ که امام احمد و ابن‌ماجه نیز با اختلاف عبارت آن را روایت نموده‌اند،<sup>۱</sup> بسیار بسیار عظیم است زیرا مشتمل بر، اهمّ اصول و فروع و آداب و لطایف قلوب است. گویند که ابوادریس تابعی راوی حدیث از ابوذر، وقت تحدیث و روایت این حدیث به علامت تعظیم و اجلال از آن، روی زانو می‌نشست. خداوند متعال در آغاز کلام، اشاره به اساس عمران و آبادی و ترقّی عالم انسانیت فرموده و عدالت اجتماعی را پایه‌گذاری می‌فرماید. ابتدا از ذات اقدس و فعال مایشای خود شروع کرده و فرماید که در قوانین و موازین الهی هیچ گونه ستمی روا نبوده و محور چرخ بقای کاینات، عدالت است. لذا از

۱. ر.ک. سنن ابن‌ماجه، کتاب الزهد، الباب ذکر التوبه، رقم الحدیث ۴۲۴۷ و همچنین مسند احمد، کتاب مسند الانصار، الباب حدیث ابی ذر الغفاری، رقم الحدیث ۲۰۴۰۵ و ۲۰۵۶۰.

هرگونه ظلم و تعدی و اجحافی نسبت به یکدیگر خودداری نموده و باعث خرابی دنیا و آخرت خود نشوید. سپس اشاره به آثار عدالت الهی در هدایت انواع موجودات به سوی مصالح و مضارّ و راهنمایی هر موجودی به انجام وظیفه و کارهای محوّل و ارشاد بشر به دین و شرایع و قوانین اجتماعی کرده است. بعد از آن عطایا و نعمت‌های بی‌شمار خود را در باره‌ی خوراک و پوشاک بیان فرموده و بالاتر از همه‌ی این‌ها، رحم و مهربانی و گذشت و نادیده‌گرفتن آن همه خطا و اشتباه و قصور و تقصیر در ادای خدمت و انجام وظیفه را به یاد انسان آورده و او را متوجّه این نکته می‌سازد که اگر دنیا، سراسر ایمان و طاعت یا کفر و معصیت شود، در عظمت دستگاه خدا تأثیری مثبت یا منفی ندارد و هر نفع و سود و خیر و برکتی از هر عامل و فاعلی به خود او و هموعان و جامعه‌اش در دنیا و آخرت، مربوط و در آنها مؤثر است. سپس اشاره به فراوانی بلکه بی‌پایانی خزاین رحمت و توانایی خود کرده تا انسان طمّاع حریص نیازمند را به سوی مراحم و الطاف خود معطوف ساخته و او را امیدوار و دل‌خوش و در انتظار لذّت و سعادت جاودانی آخرت قرار دهد. در خاتمه اعتماد و اتکای او را پس از عنایت و مراحم و توفیق و هدایت الهی در یک نقطه‌ی بس حسّاس و مهم متمرکز می‌نماید که همان سعی و جدّیت و کار و کوشش خود شخص است و بهشت و دوزخ و سعادت و شقاوت هر فرد، همانا نتایج و آثار کردار و اخلاق و زندگی اوّلی و دنیوی او می‌باشد و بس. پس در آخرت هیچ‌گونه عذر و بهانه و عناوینی به درد نخورده و فایده نخواهد داشت، زیرا اوّلین عامل مؤثر در جزا و پاداش نیک یا بد، خود شخص است و شیطان و محیط و فلان و بهمان در درجه‌ی دوم تأثیر قرار دارند.

\*\*\*

۱۰۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوْشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَوْ لَا وَإِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَّا وَإِنْ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ أَلَّا وَإِنْ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا

فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ إِلَّا وَهِيَ الْقَلْبُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابو عبدالله نعمان پسر بشیر رضی الله عنه گفته شنیدم از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمود: حلال، آشکار و حرام، آشکار است و در بین آنها امور مشتبه هست که بسیاری از مردم آنها را نمی دانند پس هر کس از شبهه ها احتراز کرد دین و آبروی خود را محفوظ داشته و هر کس در شبهه افتاده در حرام افتاده مثل چوپان که در اطراف قُرُق به چرا مشغول باشد نزدیک است در قُرُق بچراند هان! به درستی که هر سلطانی را قُرُقی هست هان! به درستی که قُرُق خدا محرمات و ممنوعات او است هان! به تحقیق در بدن پاره گوشت و عضو است اگر درست کار و صلاح پذیر باشد همه ی بدن درست کار خواهد شد و اگر فاسد شود همه ی بدن فاسد گردد هان! آن پارچه دل است.

**توضیح:** این حدیث مهم را جماعتی از اصحاب کرام مانند امام علی و امام حسن فرزندان و ابن مسعود و جابر و ابن عمر و ابن عباس و عمار روایت کرده اند و دانشمندان علم حدیث در تعریف و بزرگی این حدیث شریف سخن ها گفته بعضی آن را یک سوم و گروهی یک چهارم اسلام شمرده اند و اتفاق دارند که یکی است از چند حدیثی که مدار اسلامند. باید دانست هر عملی در شریعت برایش حد یا تعزیر یا تهدیدی وارد شده باشد حرام است و حرام کردن امری بدون مفسده یا ضرر خواه آشکار یا خفی در اسلام وجود ندارد علی هذا کلیه ی معادن حلالند مگر چیزی زیانش ثابت باشد و نباتات هم چنین مگر کشنده باشد مانند سم یا مزیل عقل چون مسکرات و یا مضر به بدن مثل تریاک و سایر مخدرات و سیگار و چاق و غیره و در حیوانات بعضی حرام اند چنان که در کتب فروع مذاهب مبسوط است و هر حلالی نیز که ضرر جانی یا فکری یا بدنی داشت باز حرام است مانند غسل برای محروم چنان که سعدی گوید: «پدر را غسل بسیار است اما پسر گرمی دار است.» امور مشتبه عبارتند از چیزهایی که حلالی یا حرامی آنها آشکار نیست بلکه ادله ی متعارضی گاه به حلالی و گاه به حرامی شامل آنها می شوند لذا در میان مجتهدین و علما در حلّ و حرمت آنها



اختلاف هست و قواعدی برای ترجیح طرفی در دسترس اهل علم گذاشته‌اند که بر عوام و اشخاص ناوارد پیروی آنها واجب و لازم است و در باره‌ی این قسم سوم که آیا داخل در حلال است یا حرام، اقوالی گفته شده و صحیح‌تر حلالی آن است زیرا حضرت رسول آن را از قسم حرام خارج کرده و دوری از آن را ورع و احتیاط مقرر فرمود و معنی «در حرام افتاد» سه گونه گفته شده یعنی هر کس بیشتر به شبهات بپردازد بالاخره در حرام افتد و یا به حرام تصادف کند در حالی که از آن بی‌خبر است و یا بی‌احتیاطی عاقبت سر به ارتکاب حرام کشد چنان که گفته‌اند گناه کوچک سر به بزرگ کشیده و بزرگ به کفر منجر می‌شود محرمات خدا یعنی چیزهایی که در اسلام ناروا و ممنوع هستند به طور اجمال جنایت بر نفس و عرض و عقل و دین و بدن و مال می‌باشد برخلاف دستورات اسلام که شاخه‌های آن بسیار و هر عضوی از انسان سهم و یا شرکت و موارد مخصوصی دارد که بعضی شرک و کفر و برخی گناهان بزرگ و پاره‌ای کوچک‌اند اما مرکز و منشأ تمام محاسن و مفساد قلب یعنی روح و نفس انسانی است که محل اعتقاد و مبدأ اراده و حرکات بدنی است و صلاح و درستی قلب در سه چیز است: علوم و احوال و اعمال که مراد از اولی عقاید ایمانی و اطلاعات از اصول و فروع دینی است و منظور از دومی مراقبت و در یادداشتن خدا در همه‌ی احوال و اوقات و مقصود از سومی آراستن به اخلاق و کردار نیک و پیراستن از خوی‌ها و رفتار ناپسند است که به ترتیب آنها را، ایمان و احسان و اسلام گوئیم چنان که در حدیث ۶۸ بیان شد و دواى قلب اوّل، خوردن لقمه‌ی حلال و پس از آن تدبّر قرآن و کم‌خوری و نماز شب و تضرّع هنگام سحر و مجالسه‌ی صلحا و علما می‌باشد و بعضی دوری از کارهای فضولی را نیز ضمیمه کرده‌اند ذکر حلال و حرام و تعقیب آنها به بیان اهمّیت قلب اشاره به ارتباط نزدیک و قوی در بین لقمه‌ی حلال و تطهیر قلب و بالتّیجه تزکیه‌ی نفس و تهذیب اخلاق و تأدیب بدن و برعکس در بین حرام و پلید شدن دل و بالتّالی خرابی و شرارت و فساد سرتاپای آدمی و مسخ انسان به حیوان یا شیطان است.

آدمی را عقل بایسد در بدن

ورنه جان در کالبد دارد حمار

\*\*\*

۱۰۲. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ: الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: حلال نیست ریختن خون مسلمانی مگر در سه مورد: همسر یا شوهر زناکار و قصاص قتل و تارک دین یعنی کسی که از جماعت مسلمانان خارج گردد.

**توضیح:** بزرگ‌ترین جنایت در اسلام قتل نفس و خون‌ریزی نارواست ولی موجبات و مقتضیاتی پیش می‌آید که این کار بزرگ و تخریب‌بنیه‌ی انسانی لزومیت پیدا می‌نماید همچنان که در پاره‌ای امراض مسریه و خطرناک، تجویز عمل جراحی و بریدن و به دورافکندن عضوی نازنین و عزیز، لازم می‌شود. در پیکر اسلام نیز معاصی و جنایاتی وجود دارد همین که از یکی از اعضا و افراد اسلامی صدور یافت بایستی آن عضو بیمار و غیر مفید و مضر به حال جامعه بشری را از این پیکر قطع کرد و این موارد این‌ها هستند:

۱. کسی مرد یا زن که در عمر خود یک بار لذت جماع را به طور مشروع چشید اگر عمل منافی عفت (زنا) از او سرزند به ترتیبی که در فقه مذکور است کشته می‌شود و جز کشتن راه دیگر ندارد.

۲. هر قاتلی بایستی به قصاص عمل زشت خود کشته شود مگر مدعیان خون او را عفو کنند.

۳. مسلمانی که مرتد شود و عملی که باعث کفر او گردد مرتکب شود کشته می‌شود و هم چنین چند فقره معاصی هست که کردن آنها مجوز کشتن شخص است برای روشن شدن و اطلاع کافی بایستی به کتب فقه مذاهب رجوع شود.

\*\*\*

۱. صحیح مسلم، کتاب القسامة و المحاربين و القصاص و الديات، الباب ما يباح به دم المسلم، رقم الحديث ۳۱۵۷.

۱۰۳. عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسْنِيِّ جُرْثُومَ بْنِ نَاشِرٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا. <sup>۱</sup> «دارقطنی و غیره»

ترجمه: ابو ثعلبه خُسنی جرثوم پسر ناشر رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: به تحقیق خدای تعالی واجباتی را فرض فرموده آنها را ضایع نکنید و حدودی را مقرر داشته از آنها تجاوز نکنید و چیزهایی را حرام فرموده به آنها تعرض نکنید و از چیزهایی سکوت اختیار فرموده محض رحم به شما نه این که فراموش کرده باشد از آنها جستجو ننماید.

توضیح: بعضی از محدثین گفته‌اند که در احادیث حدیثی به این جامعی نیست که تنها اصول و فروع دین را به جمیع اقسامش جمع کرده باشد جز این حدیث شریف زیرا در آن احکام خدا چهار قسم شده: فرایض و محرّمات و حدود و مسکوت عنه که تمام دین است.

۱. در اسلام مفروضات و واجبات زیادی هست در عقاید و اخلاق و اعمال و اموال که نبایستی ضایع کرد و خط نسیان و بطلان یا ترک و اهمال بر آنها کشید که متأسفانه قسمت اعظم آنها امروز وجود خارجی و عملی نداشته فقط نام آنها در کتاب‌ها باقی است و بقیه نیز جز کمی پوستی بی مغز و شکلی بی روح و ظاهری بی حقیقت گردیده است.

اگر به من و زمان من باور ندارید بفرمایید هزار و سیصد و اندی سال به عقب برگردید و از صحابه‌ی کرام و یاران صاحب شریعت صلی اللہ علیہ وسلم قضیه را استماع نمایید.

الف: بخاری از امّ الدردا روایت کرده که شوهرش ابودردا با عصبانیت وارد منزل شد سبب را پرسید ابودردا گفت: قسم به خدا در این مردم از کار محمد صلی اللہ علیہ وسلم چیزی نمی‌بینم مگر این که دسته‌جمعی نماز می‌گذارند.<sup>۲</sup>

ب: بخاری از زهری روایت کرده که زهری بر انس پسر مالک در دمشق

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب سنن دارقطنی، الباب كتاب الرضاع، الجزء ۴، الصفحة ۱۸۳، رقم الحديث ۴۲ و همچنین باب الصيد والنبايح والاطعمة، الجزء ۴، الصفحة ۲۹۷، رقم الحديث ۱۰۴ و كتاب الاربعون النووية، الباب الحديث الثلاثون، الجزء ۱، الصفحة ۳۰.

۲. صحيح بخاری، الكتاب الاذان، الباب فضل صلاة الفجر في جماعة، رقم الحديث ۶۱۳.

وارد شد در حالی که گریه می‌کرد سؤال کرد برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: از آنچه دیده‌ام چیزی را نمی‌شناسم مگر این نماز و این هم ضایع شده است.<sup>۱</sup>  
ج: امام مالک در موطأ از ابوسهیل پسر مالک روایت کرده که پدرش می‌گفت: از آنچه در عصر صحابه دیده‌ام نمی‌شناسم مگر اذان نماز.<sup>۲</sup> «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

۲. حدود مانند عقوبات شرعی مثل حدّ زنا و حدّ جنایات و حدّ لواطه و حدّ دزدی و حدّ باده‌نوشی و حدّ قذف و غیره و نیز عبادات مقدّره که میزان و مقدار آنها تعیین شده مثل عدد رکعت‌های هر نماز و مقدار اجناس زکوی و میزان زکات آنها و عدد همسر و طلاق و شهود و غیره که تجاوز از اندازه‌ی آنها ناروا و حرام است و این که عمر فاروق با مشورت جماعتی از صحابه از جمله علی بن ابی طالب عدد تازیانه شراب‌خوردن را از چهل به هشتاد بالا بردند یا از این حدیث بی‌خبر بوده و یا دلایل دیگر در دست داشته‌اند و آلا خلاف گفته و دستور پیغمبر خدا آن هم از جماعتی از برجستگان و خدمت‌گزاران اسلام غیرمتصور و نشدنی است.<sup>۳</sup>

باید گفت چشمان روشن که صد در صد از این قسمت پیروی کرده زیرا حدود شرعی سالها است در کشورهای اسلامی متروک و فراموش شده‌اند زیرا ترس داشتند مبدا خدای نکرده از میزان شرعی تجاوز شود، بعضی گویند که معنی حدود مقررات اوامر و نواهی است که بایستی در سرحدات آنها توقف کرده و در مأمورات به جانب ترک و در منهیات به سوی فعل تجاوز نشود و آیة: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»<sup>۴</sup> مؤید این معنی است آن وقت ماقبل و مابعد آن داخل در آن هستند و برای تأکید و اهتمام ذکر شده‌اند.

۳. محرّمات و منهیات بی‌شماری به مسلمان تکلیف شده که در نزدیک‌شدن به آنها جداً خودداری و احتراز کند مانند شرک به خدا و کفر به دین و قرآن و

۱. صحیح بخاری، کتاب مواقیع الصلاة، الباب تضييع الصلاة عن وقتها، رقم الحديث ۴۹۹.

۲. موطأ مالک، کتاب النداء للصلاة، الباب عن النداء ثم الجمعة هل يكون قبل أن تحل الوقت لا، رقم الحديث ۱۴۱.

۳. رک. صحیح مسلم، کتاب الحدود، الباب حد الخمر، رقم الحديث ۳۲۱۸، ۳۲۱۹، ۳۲۲۰.

۴. سوره ی بقره ۲/آیه ۲۲۹.

قتل نفس و زنا و نوشیدن مسکرات و قمار و ستم و دزدی و دروغ و هزارها گناه دیگر که همه جزو عادات روزمره و کارهای بسیار بی‌اهمیت و ساده‌ی مردم گردیده است که واقعاً از اسلام جز نام نمانده و چه بسا اشخاص جز ارتکاب معاصی چیزی از زندگی نفهمیده‌اند.

۴. امور و مطالب بسیاری که از طرف شارع نه به طور اجمال و نه به تفصیل نامی از آنها برده نشده و جزو مأمورات یا منهیات قرار نداده بلکه بر اصل اباحه و روا بودن مقرر داشته است مثلاً در مسلم و نسایی و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه خواند و فرض شدن حج را اعلام فرمود یکی سؤال کرد آیا در هر سال واجب است پیغمبر خدا جواب نگفت تا سه مرتبه تکرار کرد آنگاه فرمود: اگر می‌گفتم بلی هر سال واجب می‌شد و از عهده برنمی‌آمدید سپس فرمود: مرا ترک کنید مادام من شما را ول کرده‌ام چون هلاک امت‌های پیشین به واسطه‌ی کثرت سؤال از پیغمبران و مخالفه‌ی امر آنان بوده است<sup>۱</sup> و بعضی نهی از سؤال و جست‌وجو از امور شرعی را به زمان و عصر نبوت اختصاص داده‌اند و جماعتی بر عموم آن هستند زیرا بحث و فحص در بعضی اوقات منجر به اعتقاد وجوب یا حرمت چیزی می‌شود که واقعاً برخلاف آن است پس صلاح و آسانی کار در این است که بی‌خود عقب تکلیف نرفته و «عسس بیا مرا بگیر» نکرده و اشکالات برای خود نتراشیم مخصوصاً در امور جزئی و مالایعنی مثل این صحابی که این حدیث را روایت نموده و نیز پدرش چه نامی دارند که در اسم آنها در حدود چهل قول گفته‌اند و هم چنین در تعیین لیل‌القدر چهل قول مختلف و اغلب مستند به حدیث و در تعیین ساعت اجابه‌ی روز جمعه چهل و دو قول و درباره‌ی روح هزار و یک قول و صدها از این اختلافات و کنج‌کاوی‌های بی‌مورد و از مسایل بی‌فایده‌ی غیرلازم مثل این که نمله‌ی سلیمان پیغمبر علیه السلام نر یا ماده بود که کتب تفسیر و شروح حدیث و بسیاری از کتب حواشی فقهی مالامال از این‌هاست اِنَّاللَّهَ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۱. صحیح مسلم، کتاب الحج، الباب فرض الحج مرة فی العمر، رقم الحدیث ۲۳۸۰.

۱۰۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ الثَّقَوَى هَهْنَا وَ يَشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به هم حسادت نورزید و در بهای چیزی به منظور فریب خوردن و ضرر کسی نیفزایید و با یکدیگر کینه نداشته باشید و با هم قهر نکرده ترک سخن و ملاقات نگویند و سودا سر سودای کسی نکنید<sup>۲</sup> و با هم برادر باشید ای بندگان خدا! مسلمان برادر مسلمان است ستمش روا ندارد و او را بی‌یاور و کمک نگذارد و به او دروغ نگوید و او را حقیر نمی‌شمارد پرهیزکاری در این جاست و اشاره به سینه‌ی مبارک فرمود سه مرتبه (یعنی تقوا در قلب است) شرارت کسی همین قدر کافی است که برادر مسلمانش را مورد تحقیر و توهین قرار دهد. مسلمان همه چیزش بر مسلمان حرام است. خونس و مالش و آبرویش.

**توضیح:** وقتی در میان افراد یک خانواده مهر و محبت و صداقت و برادری و برابری حکم فرما باشد در کمال خیر و خوشی و آسودگی و احترام متقابل به سر برده و با همفکری و همکاری و هماهنگی تمام به انجام وظایف و رفع حوایج و پیش‌رفت و ترقیات خانوادگی خود می‌پردازند اما همین که حسادت و کینه و مضرّی و ستم و عدم همکاری و دروغ و ناز و خودفروشی و تکبر و خودپسندی و این گونه خوی‌های ناپسند خانمان برانداز اجتماع‌شکن در بین آنها رخنه کرد دیگر راحتی و آسودگی و خیر و خوشی رخت بر بسته و کشمکش و نزاع و عداوت و نفاق و تعرض به دیگران و هزارها درد و مصیبت دیگر جایگزین اخوت و مساوات می‌گردد و در نتیجه شیرازه‌ی خانواده از هم پاشیده و افراد آن چون اوراق پراکنده پریشان و سرگردان در گرداب فقر و مذلت و فنا دست و پا می‌زنند.

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم ظلم المسلم و خذله و احتقاره و دمه و عرضه و ماله، رقم الحديث ۴۶۵۰.

۲. در معامله‌ی دیگران وارد نشوید.

علی‌هذا از طرف خداوند متعال و پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ برای حفظ وحدت و تحکیم روابط اجتماعی و تقویت اخوت و مساوات ایمانی دستورات حکیمانه و حقوق مساوی و ضروری و تعلیمات بس متین و شریف و عالی تشریع و مقرر گردیده است:

۱. حسد که غریزه‌ی جبلّی و غیر اختیاری بشر است بایستی جلو آن را گرفته نه قولاً و نه عملاً آن را ابراز نکرد و هیچ گونه زبانی به مردم نرساند.
۲. بی‌خود در مزایده و هرگونه معامله‌ای به قصد اضرار و فریب خلق بر بهای متاعی، نیفزوده تا کسی فریب نخورده و آن را خریداری نکند.
۳. کینه و بغض هیچ مسلمانی را نبایستی بدون مجوز شرعی در دل داشت.
۴. پشت کردن به حقوق مسلمانان مانند قهر و ترک سخن بیش از سه روز مگر با عذر شرعی، چون گناه است.
۵. ترک تعاون و مساعدت و نصرت مسلمان از هر حیث خواه دینی یا دنیوی که بس نارواست.
۶. دروغ که با هر کس زشت و با برادر ایمانی بس زشت‌تر و زیانش بیشتر است جز در موارد مخصوص که آن را روا داشته‌اند.
۷. محقرنداشتن مسلمان زیرا در درگاه خدا مقرب و عزیز است چون مخاطب و مکلف و مورد مراحم الهی است پس تحقیر او تجاوز به مقام ربوبیت و ادّعای کبریا باشد که گناهی است عظیم.
۸. اساس تقوا، دانش و خوف بوده و جای آن قلب است و پرهیزکاری پایه‌ی رعایت حقوق و احکام اسلام است و اهمّیت روشنی قلب به نور دانش و پیراستن آن از خوی‌های ناپسند و آراستن با اخلاق نیک و آشکار است.
۹. اولین سبب برای ایذا و اضرار و ستم و هر تعدّی به مسلمانی حقیر شمردن او و لایق رعایت ندانستن است پس بزرگ‌ترین شر، این خوی پلید است.
۱۰. مسلمان از هر جنبه و جهت محترم و هر چیزش به خلاف اجازه‌ی شرع، بر هر کس حرام و نارواست و اصول آنها سه چیز است: خون و مال و مفاخر نسبی شخص و بقیه توابع و فروع این‌ها می‌باشند.

۱۰۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ حَقَّتْ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَ مَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ<sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس غم و مشقت مؤمنی را بر طرف سازد خدا مشقتی از مشقت‌های قیامت را از او برطرف کند و هر کس آسان گیرد بر بدهکار ناداری، خدا، در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد و هر کس مسلمانی را بپوشاند (بدنش یا خطایش) خدا او را در دنیا و آخرت خواهد پوشاند و خدا کمک بنده است مادام آن بنده کمک برادر دینی خود باشد و هر کس راهی را در طلب دانش پیش گیرد خدا با آن دانش راه ورود بهشت را برایش سهل سازد و گروهی از مسلمانان در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مسجد) گرد نمی‌آیند برای تلاوت قرآن و درس و بحث آن، مگر بر آنها اطمینان قلب و آسودگی خاطر نازل شده و رحم خدا آنها را فراگرفته و ملائکه دور آنها را گرفته و خدا آنها را نزد ملائکه‌ی مقرب بارگاه خود یاد کرده و نام برده و تعریف می‌نماید و هر کس عملش، او را عقب اندازد به واسطه‌ی نسب پیشرفت نخواهد کرد.

**توضیح:** این حدیث از بزرگ‌ترین قواعد اسلام و مژده‌ای است بس عظیم در مقابل قضای حوایج مردم و دست‌گیری از درماندگان و نفع و خیررساندن به مسلمانان خواه از راه دانش یا مال یا مقام یا اشاره و دلالت و پند به خیر و صلاح باشد و خواه شخصاً یا با توصیه و با وساطت و یا شفاعت و یا دعای غایبانه. نسبت به هر فرد مسلمان کاری نیک انجام دهد: منحرفی از دین و دور از خدا را به راه راست آورد؛ خائن به ملت و کشور را نادم نماید؛ در راه تعلیمات عمومی

۱. صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب فضل الاجتماع على تلاوة القرآن و على الذکر، رقم الحديث ۴۸۶۷.





و اجباری و بسط فرهنگ اسلامی قدمی بردارد؛ در عمران و آبادی و بالابردن سطح تولید کشور فکری کند یا کاری انجام دهد؛ در ایفای وظیفه مقدس ترویج دین و احکام و آداب اسلام و ترک مفاسد و معاصی و جلوگیری از این وضع شرم‌آور کنونی همتی به خرج دهد؛ خلاصه دردی را درمان کند؛ بیماری را معالجه نماید؛ شکمی را سیر سازد و برهنه‌ای را بپوشاند، گرهی را بگشاید؛ مشکلی را حل فرماید و بالاخره در هر کار خیری دخالت و شرکت داشته باشد به هر شکلی که ممکن و میسر است. زیرا «عبادت به جز خدمت خلق نیست».

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی یا قلمی یا درمی یا قدمی

اما کلید رموز عبادات و خیرات و خدمات و اعانات همانا بستن کمر در راه خدمت به کلام خدا و جان‌فشانی در ترویج و تعلیم و نشر آن در دنیای امروزی است که پاداش آن از تصوّر و شمارش فکر و فهم خارج و بیرون و به طور اختصار و اجمال چهار فقره است:

۱. آسودگی خاطر و طمأنینه‌ی قلب که در هیچ کاخ سلطانی و منزل میلیونری و یا فاتح جنگ جهان‌گیری و یا هر شخصیت و رجال برجسته‌ای وجود ندارد فقط در دل زنده و آباد و روشن خادم قرآن به تمام معنی هست که بالاترین سعادت و بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست.

۲. بذل مراحم و الطاف خدا به طوری که آنان را غرقه در دریای رحمت سازد و از آغاز تا انجام حیات آنها را فرا گیرد.

۳. احترام و تجلیل و استقبال از طرف ملایکه که از پاکترین و شریف‌ترین مخلوقات هستند.

۴. یادآوری خداوند عزّ و جلّ از آنها و تعریف و تحسین از خدمات و طاعات و فداکاری در انجام وظایف آنها در میان ملایکه مقرب و برگزیدگان ملاّ اعلی، درباریان الهی، که مافوق این افتخارات متصوّر نیست و چون یگانه عامل و سبب مؤثر پس از عنایت و توفیق خدا، استعداد و سعی و عمل شخص است نه انتساب و پیوند به غیر (مخلوق خدا، امت پیغمبر، خویش فلان پیغمبر. فرزند

بهمان عارف یا عالم یا سلطان یا ثروتمند و غیره) فرمود: بزرگی نسب و ناز و فخر فروشی به آبا و اجداد در برابر فقدان شخصیت و استعداد و نداشتن لیاقت و خدمت تأثیری در پیشرفت و ترقی انسان ندارد و در این موضوع آیات و احادیث و امثال و سخنان حکیمانه و اشعار نغز بسیار بسیار است.

ایوان پی شکسته مرمت نمی‌شود      صد بار اگر به ظاهر آن رنگ و رو کنند



۱۰۶. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ عَلَى مَنْ يَسِرُّهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ تَعَبُدُ اللَّهَ لَا تَشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ تَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصُومُ رَمَضَانَ وَ تَحُجُّ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ: الصَّوْمُ جَنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ تَلَا تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ حَتَّى بَلَغَ يَعْْمَلُونَ ثُمَّ قَالَ أَلَا أَخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَ عَمُودِهِ وَ ذِرْوَةِ سَنَامِهِ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ وَ عَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَ ذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ ثُمَّ قَالَ أَلَا أَخْبِرُكَ بِمَلَكَ ذَلِكَ كُلِّهِ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَآخِذْ بِلِسَانِهِ وَ قَالَ كَفَّ عَلَيْكَ هَذَا قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ أَنَا لَمَوْأَخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَالَ تَكَلَّمْ أَمَّكَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ قَالَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدَ أَلْسِنَتِهِمْ<sup>۱</sup>

«ترمذی»

**ترجمه:** معاذ پسر جبل رضی الله عنه گفته به پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله عرض کردم خبر کن مرا از کاری که مرا به بهشت ببرد و از آتش به دور دارد فرمودند: سؤال کردی از کاری بزرگ و به درستی آسان است برای کسی خدا بر او آسان گرداند. خدای را پرستش کن بی آن که هیچ گونه شریکی برایش قرار دهی و نماز را برپای دار و زکات را بده و رمضان روزه باش و حج را انجام ده سپس فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به انواع خیرات و درهای بهشت؟ روزهی سنت و بیش از واجب سپر شرّ شیطان و تسلّط نفس و استیلاى شهوات و آتش دوزخ است و صدقه و احسان غیر واجب خطا و گناه را فرونشانده مانند فرونشاندن آب، آتش

۱. سنن ترمذی، الكتاب الإيمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی حرمة الصلوة، رقم الحديث ۲۵۴۱.

را و نماز نافله‌ی مرد در اثنای شب سپس این آیه را تلاوت فرمود: دوری گزینند پهلوهایشان از خوابگاه‌ها تا رسید به کلمه‌ی یعلمون (دو آیه در سوره‌ی سجده در تعریف شب زنده‌داران و نمازگزاران در دل شب)<sup>۱</sup> سپس فرمودند: آیا خبرت نکنم از سر عبادات و کاری که پرسیدی و ستونش و بلندی کوهانش؟ عرض کردم: بلی یا رسول الله! فرمودند: سرش، ایمان و تسلیم به خدا و ستونش، نماز و بلندی کوهانش، جهاد است سپس فرمودند: آیا خبر ندهم ترا به نگه‌دارنده و پایه‌ی همه‌ی این‌ها؟ عرض کردم: بلی. پس زبانش را گرفت و فرمود: این را از خود و به ضرورت دور دار. عرض کردم: ای پیغمبر خدا! مگر مؤاخذ و مسئولیم از آنچه بر زبان می‌آوریم فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند (از الفاظی است که معنی آنها را در نظر ندارند) [و به قصد تحذیر گفته می‌شوند] آیا مردم را بر رو یا فرمود بر بینی به آتش می‌اندازد جز دروکرده‌ی زبانشان.

**توضیح:** کسب افتخار نیل به سعادت لطف و مهر و عنایت خدا و دوری از شقاوت و دوزخ عقاب الهی فقط و فقط در دین پاکیزه فطری اسلام است که به همراهی توفیق و تسهیل خدا آسان است. اگر چه ارکان و پایه‌های اساسی و اصول مهم آن معروف و معلوم است و محور اصلی همه، یکتاپرستی است ولی باز سهل ممتنع است یعنی جز ذات حق و عشق و علاقه به تحصیل رضای او چیزی را در نظر نداشته و آیینی جان و دل را از گرد اغیار پاک نگه داری. البته انجام آن ارکان و اعمال به تنهایی ضامن فوز به بهشت و دوری از دوزخ است اما چون عوارض و موانع و آفات و آلودگی‌های بی‌شماری در سر راه عبادت است روی این فلسفه از هر نوع اقسامی نافله و زاید بر واجب، مشروع و مطلوب دین است تا در صورت وقوع خلل و نواقص در واجبات جبران آنها را بنمایند و به علاوه تکرار و تمرین موجب شدت و قوت تأثیر در روح گشته و بالاخره کار نیک جزو طبیعت می‌گردد و فواید و ثمرات بیشتری عاید مسلمانان خواهد شد. مثلاً روزه که باعث تسلط بر اراده و کسر شهوت است پس بهترین سپر در مبارزه

۱. سوره‌ی سجده ۳۲/ آیات ۱۶ و ۱۷ «تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

با سختی و مشکلات دنیا و موانع و عوایق آخرت است. احسان و بخشش و بذل مال و هر کار نیکی که نسبت به غیر صورت گیرد موجب فرونشاندن و از بین بردن آثار خبط و خطا و معاصی در زندگی است که گناهان کوچک را از بیخ و بن محو خواهد کرد اما برای گناهان بزرگ غیر مربوط به خلق فقط توبه و برای مظلّم و حق مردم فقط رضامندی صاحب حق به درد می خورد. نماز شب پس از بیداری از خواب و ترک رختخواب استراحت و آسایش در تاریکی شب و دور از نظر و خبر مردم فقط خالصاً لوجه الله که در آیات زیادی امر و نوید درباره‌ی آنها نازل شده و در اوایل اسلام بر هر مسلمانی واجب بوده است که حتّی با گزاردن دو رکعت انجام می پذیرد و انسان از مزایای بسیار آن برخوردار می شود. ایمان برای پیکر دین به منزله‌ی سر و بدون آن حیات مسلمانی غیر ممکن است و خانه‌ی اسلامیت بر ستون نماز استوار و پایدار است و چون اعلای کلمه‌ی حق و ترویج و نشر آن به واسطه‌ی جهاد است پس جهاد بارزترین عبادات خدا به شمار است. آخرین توصیه‌ای که به مسلمانان می شود حفظ زبان است زیرا عملیات و حرکاتش در غایت آسانی و در عین حال معاصی و زشت کاری و مفسد و مضراتش بی شمار است مثلاً با یک کلمه انسان را به درّه‌ی هولناک کفر پرتاب می کند و با یک حرکت خود و صاحبش را به قعر آتش دوزخ می اندازد.

\*\*\*

۱۰۷. عَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبُدٍ رضی الله عنه قَالَ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اسْتَغْفِرْ قَلْبَكَ الْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَأَطْمَأْنَانَ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَافْتَوَكَ<sup>۱</sup> «امام احمد، دارمی»

**ترجمه:** وابصه پسر معبد رضی الله عنه گفته پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم فرمود: آمدی از کار نیک استفسار نمایی عرض کردم: بلی. فرمود: فتوا از دل خود طلب کن کار نیک آن است که نفس بر آن آرام گیرد و دل با آن راحت باشد گناه آن است که تأثیر در نفس کند و دل آرام نگیرد اگر چه مردم فتوا برایت بدهند (دستور همین است).

۱. مسند احمد، کتاب مسند الشامیین، الباب حدیث وابصة بن معبد الاسدی نزل الرقة، رقم الحدیث ۱۷۳۲۰.

**توضیح:** پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ قبل از اظهار و ابراز مطلب صحابی خبر از مراد و موضوع سؤال دادند و به اعجاز خود بدون کسب فنّ قرائت افکار از مافی الضمیر اطلاع داد و یک قاعده‌ی خیلی بزرگ در دست‌رس مسلمان قرار داد که بدون نیاز به مفتی و دانشمند کار نیک و بد را از هم تشخیص و تمیز دهد.

کار نیک که مقتضای شرایع آسمانی بوده و مطلوب ادیان حقّه است خواه به عنوان وجوب یا ندب، علامتش آن است که در نفس و قلب هیچ گونه اضطراب و تشویشی تولید نکرده و باعث نگرانی و ناراحتی آنها نمی‌شود بلکه به صدور و بروز آن آرام و راحتند اما گناه بر عکس آن، نفس و دل را مضطرب و مشوّش کرده و به مباشرت آن با وجود احساس و لذّت و خوشی، ناراضی و از عاقبت آن نگران و پریشان هستند زیرا در اصل فطرت بشری شعور به نیکی و بدی کار و نفع و ضرر عمل به ودیعه نهاده شده و انسان بالطبع مایل و راغب به آگاهی مردم از کردار و آثار نیکش و بی‌خبری از بدیهایش می‌باشد پس هر عملی که نخواست مردم بدانند بد و گناه است.

این دستور و قاعده در اکثر و اغلب اعمال بشری به درد می‌خورد و البته قسمتی نیز هست که جز نظر شارع اقدس، توانا به تشخیص نفع یا زیان آن نیست و از این رو عقل و فطرت به تنهایی صلاحیت سنجیدن آن را نداشته و ناچار از مراجعه و پیروی شریعت می‌باشند اما در امور مشتبه و مردّد در بین نیک و بد جز این دستور بزرگ میزان و راهی دیگر نیست.

\*\*\*

۱۰۸. عَنْ النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَلْبِرُّ حُسْنَ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ.<sup>۱</sup> «مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** نواس پسر سمعان رضی الله عنه از پیامبر رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمودند: نیکی و کار نیک، حُسن خلق است و گناه آن است که در دل تأثیر داشته و ناخوش داری که مردم بر آن آگاه شوند.

**توضیح:** یعنی قسمت اعظم کار نیک، اخلاق حسنه و صفات پسندیده است و

یا هر کردار نیکی مربوط به یکی از خوی‌های خوب آدمی است نه این که غیر حسن خلق، کار نیکی نیست و هر کس اخلاقش خوب باشد دارای همه‌ی کارهای نیک است زیرا بسیاری از فلاسفه و دانشمندان دهری و بی‌دین بوده که در نهایت حسن خلق بوده‌اند و منظور از کراهت در این جا تنفر و انزجار از نتایج و آثار عمل است نه شرمندگی و حیا چون بسا مردم از مباشرت کارهای خوب یا مباح خجالت می‌کشند و ناراحتند.

\*\*\*

۱۰۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ تَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ وَالكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: بر هر یک از استخوان‌های بدن صدقه‌ای هست هر روز که آفتاب برآید دادگری در میان دو کس صدقه است و کمک به کسی در سوار کردنش یا بارکردن بارش صدقه است و سخن خوش صدقه است و در هر گامی که برای نماز برمی‌داری صدقه است و آزاردهنده‌ای را از سر راه برداری صدقه است.

توضیح: ساختمان بنیه‌ی آدمی مرکب از هزارها رگ و پی و بند و دنده و عضله و استخوان است که در آفرینش هر کدام فواید و منافع بسیار بوده و خدمات و وظایفی را در ادامه‌ی زندگی و پایداری و بقای انسان دارند که کوچک‌ترین خلل در هر یک اگر منتهی به مرگ نشود حتماً موجب درد و آلام و زبانی در بدن خواهد شد از این رو: «شکرانه‌ی سلامت دریاب ناتوان را» و خدا شکر که «بهشت را خدا به بهانه می‌دهد به بها نمی‌دهد» و در هر حرکت و سکونی و در هر فعلی و انفعالی خیر و اجری هست حتی در حدیث صحیحین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر هیچ کار خیری نکرده از شر دوری گزیند

۱. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب بیان ان اسم الصدقة يقع على كل نوع من المعروف، رقم الحديث ۱۶۷۷.

صدقه است<sup>۱</sup> و در حدیث مسلم وارد است که دو رکعت نماز نافله در چاشتگاه (صلاة الضحی) کفایت آن همه صدقات را خواهد کرد.<sup>۲</sup> و در حدیث به چند مورد مهم اشاره شده است: اول عدالت و دادگری و در درجه‌ی دوم مساعده به مردم و هر کاری که برای غیر فایده‌ای داشته باشد و در مرتبه‌ی سوم زبان خوش و سخنان مفید و در مرحله‌ی چهارم حاضر شدن در مسجد و نماز جماعت و در پایان بر طرف کردن مانع و مودی از سر راه زندگی بشریت<sup>۳</sup> که یک کلمه‌ی بس کوتاه و دریایی است از حکمت زیرا منظور نه تنها جاده و راه رفتن است بلکه اعم از هر راه و هر گونه تسهیلات و خدمات است.

\*\*\*

۱۱۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ. <sup>۴</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس، باور به خدا و روز بازپسین دارد بایستی سخن خوب بگوید و آلا خاموش باشد و اکرام و احترام همسایه و مهمانش را بگیرد.

توضیح: نظر به اهمیت حفظ زبان و تسلط بر آن و نیز ادای حق همسایه و مهمان، رعایت در این سه موضوع نشانه‌ی ایمان کامل و قصور در آنها دلیل بر نبودن کمال ایمان قرار داده شده است. به منظور تأکید و تشدید همچنان که کسی به فرزندش گوید اگر فرزند من هستی از من پیروی کن، زبان و قوه‌ی تکلم از نعمت‌های بزرگ خدا و در حیات بشری یکی از ارکان مهم و اولیه است ولی مضار و معایب و مفاصد بی‌شماری نیز دارد از این رو در ادیان آسمانی و فنون فلسفه و اخلاق و تربیت درباره‌ی کنترل و تأدیب آن بسیار توصیه شده است

۱. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب بان اسم الصدقة يقع على كل نوع من المعروف، رقم الحديث ۱۶۷۶.

۲. صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، الباب استحباب صلاة الضحی و أن أقلها ركعتان، و أكملها، رقم الحديث ۱۱۸۱.

۳. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب بیان أن اسم الصدقة يقع على كل نوع من المعروف، رقم الحديث ۱۷۰۴.

۴. صحیح مسلم، کتاب الإيمان، الباب الحث على اکرام الجار و الضیف و لزوم الصمت الا عن، رقم الحديث ۶۷.

مخصوصاً آیات و احادیث و شریعت اسلام اهمیت خاص و اهتمام فوق العاده را برای آن در نظر گرفته‌اند که در نظر واردین و واقفین به شریعت آشکار است خلاصه وظیفه‌ی مسلمان تکلم به خیر و خاموشی از شر می‌باشد چون تفاوت از زبان تا زیان یک نقطه است اما نباید به طور کلی خاموشی را طاعت و قربت دانست یا در پاره‌ای طاعات مانند روزه و حج و اعتکاف زیرا گفتن خیر یا مباح از حیث و عنوان حرف زدن هیچ وقت مانعی نداشته و سکوت جز از شر و معصیت اجری ندارد. [درمورد اکرام و احترام همسایه باید توجه داشته باشیم که] نزدیک‌ترین همسایه‌ها ملایکه‌ی کرامی هستند که مأمور و همراه انسانند و اکرام و احترام آنها، یعنی انجام ندادن معاصی و نزدیک نشدن به آنچه باعث اذیت و رنجش آنان است اگر چه حرام نباشد مانند خوردن سبزی‌هایی که بوی زننده دارند و پس از آن همسر و اطفال و خویشان و همسایه‌های عرفی اگر چه کافر باشند و می‌توان معنی همسایه را بیشتر تعمیم و توسعه داد و گفت که مراد از آن هر چه علاقه و ربطی به مسلمان داشته باشد از روان و جسم خود گرفته تا زمین و آسمان اما مهمان‌نوازی و ادب میزبانی به قدری مهم و منظور اسلام است که در مورد آن کتاب علی‌حدّه نوشته و امام احمد قول به وجوب آن کرده است<sup>۱</sup> ولی جمهور، این گونه احادیث دالّ بر وجوب پذیرایی از مهمان را مربوط به اوایل اسلام می‌دانند که آن وقت مواسات واجب بوده و یا حمل بر تأکید نمایند به هر صورت در مندوب و مرغوب بودن آن شکی نیست و از بهترین فضایل و محاسن اسلام است.

\*\*\*

۱۱۱. عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم يَوْمًا فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ أَحْفَظَ اللَّهُ يَحْفَظَكَ أَحْفَظَ اللَّهُ تَجِدَهُ تَجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رَفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

۱. مکتبۃ الشاملة، الكتاب الربعون النووية بتعليقات، الجزء ۱، الصفحة ۲۱.

۲. سنن ترمذی، الكتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۴۰.



**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه گفته که روزی پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم (با هم سوار شده بودند) فرمود: ای پسر! من تو را کلماتی می‌آموزم، خدا را رعایت کن تا تو را رعایت کند. حق خدا را نگه‌دار او را در جلو خود خواهی دید (تو را همواره نگه‌دار و حافظ باشد) اگر چیزی را خواستی از خدا بخواه و اگر کمکی خواستی خدا را به کمک بخواه و یقین داشته باش اگر تمام امت اجتماع کنند که سودی یا زیانی به تو برسانند نتوانند جز آنچه خدا مقدر کرده باشد. قلم‌ها برداشته و اوراق خشک شده است (کار تقدیر امور و نقشه‌ی مقدرات تمام شده است).

**توضیح:** به منظور تقویت اراده و اعتماد به نفس و دوری از اتکال به غیر در دین اسلام موضوع ربط دادن امور به مبدأ و منشأ آفرینش توأم با سعی و عمل بسیار مورد توجه است تا انسان در عزم و اراده‌اش هیچ گونه سستی و اضطراب رخ نداده و همواره با در نظر داشتن عوامل و اسباب و علل عقلی و عادی، متکی به مشیت و قدرت خدا بوده و از تشنّت فکر و تفرّق تصمیمش جلوگیری شود نه این که به امید انجام کار خود به خود بدون تصمیم و اقدام و کوشش او در انتظار روزگار و بخت و اتفاق به سر برد و یا به اعتماد و اتکای این و آن از توسّل به قوای فکری و ارادی و عملی خود بازمانده و عضو بی‌فایده و سربار جامعه باشد و یا زندگی خود را در تشویش خاطر و بدبینی و امید و بیم از فلان و بهمان و وسوسه و خیالات و اوهام سپری کند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: حدود و حقوق دین خدا را حفظ کن و همواره رعایت رضای الهی را در هر کار و گفتار و پنداری در نظر داشته باش که آن وقت خداوند تو را حفظ کرده و دین و ناموس و بدن و مال و خلاصه دنیا و آخرت مورد عنایت و رعایت الهی قرار خواهد گرفت زیرا خدا پشتیبان و یار و یاور کسی است که حق بندگی و وظیفه‌ی عبودیت را به طور شاید و باید ایفا کند. بالاترین وظایف بنده در درگاه خدا آن است که جز به مراحم و عنایات و توانایی او امید و دلخوشی و اعتماد نداشته باشد پس هرچه را خواهی از او بخواه و به دستور او برای به دست آوردن آن کوشش کن و از راهی برو که برای رسیدن به آن مقصود نشان داده و تو را به آن خوانده است نه این که فقط با خیال یا زبان آن را خواسته و بر بستر ناز و

استراحت غنوده و به اسباب و علل پشت پا زده و یا از راه غیر عقلی و عادی در پی آن بروی زیرا مقام توکل و اعتماد به خدا وقتی پسندیده و مشروع است که مقدمات آن رعایت و انجام شده باشد چنان که در حدیث وارد است: «اعقلها و توکل» یعنی زانوی شتر را ببند و به خدا دل خوش دار<sup>۱</sup> و جز خدا مبدأ و مصدری برای هیچ امری نیست و ماسوای خدا اسباب و وسایط عادی هستند با حصول شرایط کار و انتفای موانع آن نه موجد و مؤثر حقیقی و تمام، لذا سعدی گوید:

«دل اندر صمد باید ای دوست بست

که عاجزتر است از صنم هر که هست»

و در مثنوی نوشته است:

«غیر من پیشت چو سنگ است و کلوخ

گر صبی و گر جوان و گر شیوخ»

\*\*\*

۱۱۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جَنَادَةَ وَ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ اتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابوذر و معاذ پسر جبل رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: از خدا بترس در هر جا باشی به دنبال بدی، نیکی کن آن را محو نماید و با مردم به حسن خلق معاشرت کن.

توضیح: تقوا که از برجسته‌ترین مقامات دین و افتخارات اسلام است به معنی پرهیز و خود را حفظ نمودن است از قهر و غضب الهی که ناشی از تمرّد و طغیان و عصیان است و نتیجه و عاقبت غضب خدا عقاب و عذاب دنیوی و اخروی است پس تقوا عبارت از امتثال اوامر و اجتناب از نواهی شریعت است به قدر استطاعه و توانایی عبد به قراری که حضرت رسول فرموده: «الْتَقَوَى هِيَ أَنْ يُطَاعَ

۱. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۴۱.

۲. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء في معاشرۃ الناس، رقم الحديث ۱۹۱۰.

فَلَا يُعْصَىٰ وَ يَذْكُرَ فَلَا يَنْسَىٰ وَ يُشْكِرَ فَلَا يُكْفِرُ»<sup>۱</sup> چنان که حاکم روایت کرده یعنی تقوا آن است که خدا را اطاعت نمود و نافرمانی نکرد و خدا را به یاد داشت و فراموش ننمود و شکر او را به جا آورد و ناسپاسی نکرد و امام علی بن ابی طالب گفته: «هِيَ الْخَوْفُ مِنَ الْجَلِيلِ وَ الْعَمَلُ بِالتَّنْزِيلِ وَ الْفَنَاعَةُ بِالْقَلِيلِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِيَوْمِ الرَّحِيلِ»<sup>۲</sup> یعنی پرهیزکاری ترس است از خدای بزرگ و پیروی از قرآن و قناعت به کمی از دنیا و آمادگی برای سفر قیامت. و بعضی گفته‌اند تقوا آن است که خدا تو را حاضر نبیند در جایی و عملی که قدغن فرموده و غایب نبیند در جایی که دستور فرموده است.

حسنه و نیکی که در دنبال بدی و گناه باعث محو و زوال اثر آن می‌شود در حق الناس فقط رد مظالم و مستردداشتن عین حق و یا ابراء ذمه از آن است و در گناهان کبیره به قول اکثر علما فقط توبه و تدارک آن بر طبق شرایط شرعی توبه است و به عقیده بعضی، اعمال صالحه موجب محو آن است ولی در صغیره هر گونه طاعت کار خیری کافی است و اگر تناسب و سنخیت و تشابه در بین حسنه و سیئه موجود باشد چه بهتر مثلاً به دنبال سخن زشت، گفتن اذکار و تلاوت قرآن و در عوض نظر حرام، نظر ترحم و مهربانی به همین قیاس. حسن خلق دارای شاخه‌های زیاد است ولی به طور کلی و اجمالی چنان که ترمذی و غیره ذکر کرده‌اند: روی خوش و ترک مردم آزاری و خدمت به خلق خدا. خوی نیک اگر چه جزو شاخه‌های تقوا است اما نظر به اهمیت و نتایج اجتماعی آن به طور جداگانه نیز یاد شده است.

\*\*\*

۱۱۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِيَّاكَ إِذَا صَلَّيْتَ الْمَكْتُوبَاتِ وَ صُمْتَ رَمَضَانَ وَ أَحَلَلْتَ الْحَلَالَ وَ حَرَّمْتَ الْحَرَامَ

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب تفسیر سورة آل عمران، الجزء ۲، الصفحة ۳۲۳، رقم الحدیث ۳۱۵۹.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب الاربعین النوویه، الجزء ۱، الصفحة ۴۳ و همچنین سیره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، الباب المبحث الثالث: حیاته فی، الجزء ۱، الصفحة ۳۹۶.

وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئاً أَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَالَ: نَعَمْ. <sup>۱</sup> «مسلم»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه گفته که مردی به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: خبرم ده اگر نمازهای فرض را به جا آورده و رمضان روزه باشم و حلال را حلال دانسته و حرام را حرام بدانم و بر آن چیزی نیفزایم آیا به بهشت می‌روم؟ فرمودند: بلی.

**توضیح:** منظور آن شخص انجام دادن تمام واجبات و دوری از محرمات بوده نه این که فقط نماز و روزه را به جا آورده و معتقد به حرمت حرام باشد و بس ولی از آنها دوری نجوید و یا سایر مفروضات را مانند زکات و جهاد و غیره انجام ندهد.

\*\*\*

۱۱۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: رضی الله عنه قَالَ قَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَ عَظَّمَهُ أَمْرَهُ حَتَّى قَالَ: لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئاً قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمَحَمَةٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئاً قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئاً قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئاً قَدْ أَبْلَغْتُكَ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گفته که روزی پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله در میان ما برپا ایستاده (خطبه خواند) پس یاد کرد از خیانت در اموال غنیمت و آن را بزرگ دانسته و به سختی از آن صحبت فرمود تا جایی که فرمودند: مبدا یکی از شما را ببینم در روز رستاخیز در حالی که شتری بر دوش گرفته که آن شتر صدا کند و آن کس گوید: ای پیغمبر خدا! به فریادم رس و من گویم که چیزی نمی‌توانم. به

۱. صحیح مسلم، کتاب الإيمان، الباب بیان الإيمان الذی یدخل به الجنة و ان تمسک بما، رقم الحديث ۱۸.

۲. صحیح مسلم، کتاب الإمارة، الباب غلط تحريم الغلول، رقم الحديث ۳۴۱۲.

تو ابلاغ کرده بودم و همین فرموده را تکرار کرد در خیانت در اسب و گوسفند و هر حیوان و پارچه و جامدی.

**توضیح:** در موقعی که رؤسای ادیان تحریف شده ادعای اختیار کامل و سلطه‌ی مطلق را بر بندگان خدا داشته و می‌توانستند هر گناهی را ببخشند و بلکه بهشت را با مردم معامله نمایند و آیاتی را از انجیل به رخ خلق می‌کشیدند با این مضمون که آنچه را پیشوایان دین در زمین ببندند یا باز کنند در آسمان نیز چنین می‌شود پیغمبر اسلام ﷺ به زبده و نخبه‌ی امت اسلام یعنی یاران باوفای خود می‌فرمود: هر کس در اموال غنیمت و یا در حقوق مردم خیانت نماید عین آن مال را خواه جان‌دار و یا پارچه‌ای که لباس را با آن وصله نمایند و یا هر جسم جامدی باشد بر دوش داشته در حالی که با صدای مخصوص خود اهل محشر را بیدار کرده و خبر از خیانت در امانت و رسوایی خائن و حامل خود می‌دهد خائن و ظالم به من ملتجی می‌شود و تقاضای شفاعت و فریادرسی خواهد کرد ولی من در پاسخش گویم که برای تو کاری از من ساخته نیست و امروز مالک امری نیستم زیرا به تو رساندم و فهماندم که:

اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود

شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

\*\*\*

۱۱۵. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضٍ دَوِيَّةٍ مَهْلَكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً فَاسْتَيْقِظَ وَ قَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى إِذَا أَشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامَ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقِظَ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادُهُ وَ شَرَابُهُ قَالَ اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شنیدم می‌فرمودند: خدا مسرورتر و خرسندتر است به توبه‌ی بنده‌ی مؤمنش از مردی که

وارد صحرائی کشنده و خطرناک شده در حالی که شتری همراه داشته و تمام لوازم زندگی را بر آن بار کرده باشد پس سرش را بر زمین گذاشت و به خواب فرو رفت. وقتی بیدار شد دید شترش رفته او شتر را جستجو کرد تا وقتی گرمی هوا و تشنگی یا آنچه را خدا خواست (از خستگی و ناامیدی و ترس از مرگ و غیره) بر او غلبه کرد، [باخود] گفت: برمی‌گردم به جایی که بودم و می‌خواهم تا بمیرم. پس سرش را بر بازویش نهاد تا بمیرد موقعی بیدار شد شترش با تمام لوازم و بارش آنجا حاضر بود خدا از برگشتن و توبه‌ی بنده‌ی مسلمان خیلی بیشتر خوش حال می‌شود از خوشی و مسرت این مرد به برگشتن شترش.

**توضیح:** در نظر اعراب عادتاً شادی و مسرت از این بهتر و بالاتر نیست که شتری که یگانه وسیله‌ی ادامه‌ی حیات مسافر است پس از رفتن و گم شدن، خود به خود پیدا شود و بازگردد حضرت رسول اکرم ﷺ توجه و مراحم الهی را درباره‌ی برگشتن بنده از راه خطا و گناه و پیداشدن او بعد از گم شدن در وادی ضلالت و هلاکت به این وضعیت و حال تشبیه فرموده و مسلمانان را از بزرگی مقام توبه در اسلام باخبر ساخته تا به محض صدور خبط و گناهی بدون فوت وقت آن را ترک گفته و توبه کرده و به لطف و عنایت و عفو خداوند متعال امیدوار و دل‌گرم و خرسند باشند. ولی باید دانست که این توبه که خدای بزرگ تا این حد از آن خوشش می‌آید و آن را مورد توجه قرار می‌دهد توبه‌ای است صحیح و شرعی و عملی نه توبه‌ی لفظی و سرزبانی و معمولی، توبه‌ی درست که از اهمّ ارکان اسلام و پله‌ی اوّل نردبان صعود به عالم سیر و سلوک و ورود در ملکوت است این است:

۱. برای رضای خدا باشد.
۲. به فوری گناه را ترک و از آن دوری کند.
۳. برگزشته بسیار تأسّف و تأثر و خجالت داشته باشد.
۴. مصمّم باشد که برای همیشه به آن گناه نزدیک نشده و بار دیگر مرتکب آن نشود.
۵. اگر نیازمند به جبران و تلافی باشد آن را فی‌الوقت انجام دهد مثلاً نماز را



قضا کرده و روزه را بگیرد و زکات را ادا کند و حق مردم را مسترد دارد و جایی برای مطالبه باقی نگذارد خواه حق الله یا حق الناس باشد به شرح و تفصیلی که در شریعت مذکور است.

۱۱۶. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ مَا دَعَوْتَنِي وَ رَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَ لَا أْبَالِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أْبَالِي يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتَكَ بِقَرَابِهَا مَغْفِرَةً. <sup>۱</sup> (ترمذی)

ترجمه: انس پسر مالک رضی الله عنه گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شنیدم می گفت: که خداوند متعال فرموده: ای آدمی! مادام مرا بخوانی و امید به من داشته باشی از شما پرده پوشی خواهم کرد در آنچه از شما سرزده و اهمیت نمی دهم. ای آدمی! اگر گناهانت به ابر آسمان برسد سپس از من خواستار پرده پوشی شوی تو را ببخشم و اهمیت نمی دهم. ای آدمی! اگر با گناهانی که نزدیک باشد زمین را پُر کند پیش من بیایی و مرا ملاقات کنی در حالی که شرک نورزیده باشی به سوی شما آیم با گذشت و صرف نظر از همه ی خبط و خطایت.

توضیح: دعا که به معنی خواستن و تقاضای چیزی است از بزرگ ترین عبادات و بلکه مغز آن است <sup>۲</sup> چنان که در حدیث صحیح وارد است به شرط حضور قلب و امید اجابت و خوردن حلال صرف و حفظ زبان و آلت تناسل از گناه. درباره ی اجر بزرگ و قبول و استجاب آن آیات و احادیث صحیحه، بسیار است و منظور از استغفار، توبه ی صحیح و شرعی است نسبت به کبایر اما برای صغایر به قول بعضی مانعی ندارد که به مجرد لفظ و گفتن کلمات استغفار، غفران از گناه حاصل شود چنان که طاعات زیادی مانند نماز و وضو و دوری از کبایر باعث غفران صغیره است. اما اگر استغفارش به صورت دعا باشد مثلاً بگوید خدایا مرا ببخش نه این که بگوید از کرده ی خود پشیمانم آنگاه جزو ادعیه بوده و در صورت قبول موجب گذشت و عفو او خواهد بود و برای خدا مانع و

۱. سنن ترمذی، الكتاب الدعوات عن رسول الله، الباب فی فضل التوبة و الإستغفار و ما ذکر من رحمة الله، رقم الحدیث ۳۴۶۳.

۲. سنن ترمذی، الكتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۳۲۹۳.

رادعی نیست مخصوصاً که بنده‌ی خدا در منجلا ب شرک فرو نرفته و جز خدا سر عبودیت و اطاعت را برای کسی فرود نیاورده باشد که در مقابل سنگینی و بزرگی کوه یکتاپرستی ذرات گرد و غبار معاصی غیر شرکی وزن و اعتباری نداشته و در دریای عظیم و ژرف توحید سنگ‌ریزه‌های خبط و خطا توانایی عرض اندام و سر بیرون آوردن را ندارند.

\*\*\*

۱۱۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الطَّهْوَرِ وَالْدُّعَاءِ<sup>۱</sup> «ابوداود»

ترجمه: عبدالله پسر مغفل رضی الله عنه گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: به زودی در این امت پیدا شوند گروهی که زیاده‌روی و اسراف نمایند در طهارت و دعا.

**توضیح:** اهمیت نظافت و پاکیزگی در اسلام عیان و نیازمند به بیان نیست ولی کسانی هم هستند که دچار بیماری وسواس شده و وقت گران‌بهای خود را و در پاره‌ی مواقع به اضافه‌ی مال خود ضایع خواهند کرد. مخصوصاً جماعتی خشک و بی‌مغز به نام احتیاط در دین که در استعمال آب دست‌نماز و یا غسل و یا طهارت اسراف کرده و برخلاف دستورات ساده‌ی اسلام رفتار می‌نمایند در صورتی که طبق احادیث صحیح، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مقدار خیلی کم، وضو و غسل به عمل آورده است<sup>۲</sup> چنان که در فقه منظور است و نیز هستند اشخاصی که در خواستن مطالب از حد گذشته و مقامات پیغمبران یا چیزهای نامعقول و نشدنی را از خداوند متعال می‌خواهند و یا گمان دارند به محض دعا بدون کوشش شاهد مقصود را در آغوش می‌گیرند.

\*\*\*

۱۱۸. عَنْ أُمِّ سَعْدٍ رضی الله عنها قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يُجْزَىٰ مِنَ الْوُضُوءِ مَدٌّ وَ الْغُسْلِ صَاعٌ وَ سَيَاتِي قَوْمٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ خِلَافُ أَهْلِ سُنَّتِي وَ الْآخِذُ بِسُنَّتِي فِي

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الطهارة، الباب الاسراف فی الماء، رقم الحدیث ۸۸.

۲. صحیح بخاری، کتاب الوضوء، الباب الوضوء بالممد، رقم الحدیث ۱۹۴.



حَظِيرَةِ الْقُدْسِ: مَتَنَزَّهِ أَهْلِ الْجَنَّةِ<sup>۱</sup>. «کتاب شافی»

**ترجمه:** مادر سعد علیه السلام گفته که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: کفایت کند دست‌نماز را یک مُدّ آب و غسل را صاعی و زود باشد که گروهی این مقدار را کم دانند آنها مخالف روش من هستند و پیرو روش من در حظیره قدس است یعنی تفرّجگاه بهشتیان. (یعنی بهشتی است).

**توضیح:** مُد عبارت از یک رطل و یک‌سوم است به رطل حجاز و صاع، پیمانه‌ای بوده به اندازه‌ی پنج رطل و یک‌سوم حجازی ولی قاموس گوید: (مُد پیمانه‌ای است به اندازه دو رطل یا رطل و ثلثی یا دو کف دست انسان معتدل که آنها را پر کند و کف‌ها را دراز کند و به همین جهت آن را مد گویند و خود تجربه نموده و درست یافتم)<sup>۲</sup> رطل شرعی ۱۲۸ درهم و کسری و هر ده درهم، هفت مثقال شرعی است که عبارت از هفتاد و دو حبه جو معتدل پوست‌نکنده است. (نُه) ۹ مثقال ایرانی که مساوی ۹۶ دانه گندم است پس آب کافی برای وضو تقریباً یک‌صد و بیست مثقال شرعی در حدود نیم کیلو و آب غسل تقریباً دو کیلو می‌باشد که پاره‌ای از دیوانگان عاقل‌نما برای دست‌نمازی، آب زیادی مصرف کرده و به علاوه‌ی مخالفت شرع و روش پیغمبر خود، در بعضی مواقع اضعای اموال وقف یا مردم را بی‌خود و بدون رضای شریعت نموده‌اند و اسم آن را احتیاط در دین گذاشته‌اند.

\*\*\*

۱۱۹. عَنْ أَبِي عَامِرٍ أَوْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي قَوْمٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ.<sup>۳</sup> «بخاری، ابوداود»

**ترجمه:** ابو عامر یا ابومالک اشعری رضی الله عنه گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: در اُمت من پیدا شوند کسانی که حلال دانند فرج زنان را و

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب اغائة للفهان، الباب فصل و من ذلك الاسراف في ماء، الجزء ۱، الصفحة ۱۴۰ به نقل از کتاب «الشافی» ابوبکر عبدالعزیز بن جعفر از یاران امام احمد این حدیث را روایت کرده است.

۲. قاموس المحيط، العلامة الشيخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروزآبادی الشیرازی، الجزء الاول، فصل المیم باب الدال، ص ۳۳۷.

۳. صحیح بخاری، کتاب الاشربة، الباب ما جاء فيمن يستحل الخمر و يسميه بغير اسمه.



پوشیدن ابریشم و نوشیدن شراب و ساز و آواز را.

**توضیح:** حلال دانستن حرام به اجماع علما کفر است و کافر جزو امت محمدی محسوب نیست. شاید منظور تحریف و تأویل و توجیه غلط باشد به این معنی که با عناوین و دستاویزهای باطل ارتکاب محرمات کنند مثل مواردی که به نام صیغه و تحلیل و عقدهای فاسد، هزارها مقاربت زنان می شود و به نام نبیذ و آبجو، مشروبات الکلی نوشیده می شود و یا به بهانه‌ی مراسم عروسی و غیره، ساز و آواز استفاده می نمایند یا به بهانه‌ی حریر گیاهی، پوشیدن حریر را حلال می دانند و اگر منظور حلال دانستن عین آن حرام‌ها باشد بدون تغییر اسم و تراشیدن عذری، پس اعلام کفر جماعتی از این راه‌هاست یا خبر از رواج این اعمال نامشروع است به طوری که مانند حلال و مباح در میان مسلمانان معمول و عادی خواهد شد با آن که معتقد به حرمت و ناروایی آنها می باشند.

\*\*\*

۱۲۰. لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَأَشِمَّةَ وَالْمُؤْتَشِمَةَ وَالْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ وَالْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ مَوَكَّلَهُ.<sup>۱</sup> «احمد، نسایی»

**ترجمه:** پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ لعن کرده زنی را که خال بکوبد و زنی را که کوبیده شود و زنی را که (با موی غیر) زلف را بلند کند و زنی را که زلفش را بلند کنند و مردی را که زن سه مرتبه طلاق داده شده را برای شوهرش حلال کند و شوهری را که برایش حلال کنند و رباخوار و دهنده و خوراننده‌ی ربا را.

**توضیح:** وشم به معنی خال کوبی که کاری است زننده و باعث آزار و پلیدی بدن و از عادات بسیار قبیح جاهلیت است و متأسفانه بسیاری از مردان نیز به تشبیه به زنان آن را عادت کرده اند که قبیح عمل آنها به مراتب شدیدتر است و چون در عصر نبوت این عمل شنیع مختص به بانوان بوده از این رو نامی از مرد برده نشده است در صورتی که اگر اصلاً گناهی هم نداشت برای مرد حرام و ناروا بود زیرا تشبیه در اعمال و عادات زن بر مرد به سختی ممنوع است. یکی دیگر از این عادات بد در میان بانوان وصله زدن موی سر است با موی غیر تا

۱. سنن النسائی، الكتاب الطلاق، الباب احلال المطلقة ثلاثاً و ما فيه من التغلیظ، رقم الحدیث ۳۳۶۳.

بدین وسیله زلف خود را بلند بنمایانند و اشخاصی را فریب بدهند و به علاوه جزو عادات یهود بوده است که به طور کلی از پیروی کفار قدغن شده است و خوردن ربا و دادن آن از مفسد بزرگ اجتماعی و از محرّمات شدید دین اسلام است و برای استحضار کامل از احکام خال کوبی و وصل موی و موضوع ربا بایستی به کتب فقهی مراجعه شود. اما موضوع تحلیل که بدبختانه در بین اکراد بسیار متداول و بی اهمیت است آن است که وقتی شخصی همسرش مطلقه به سه طلاق شد و دیگر راه حيله‌ای برای تجدید نکاحش از طرف مثنی مسئله فروش نماند این بار شخص بی شرف و نامردی را گیر آورده و برای یک مرتبه زنا‌ی معنون، به نام نکاح و ازدواج از او سوء استفاده کرده و پس از انجام عمل قهراً و جبراً زن را از او گرفته و به شوهر اول مسترد داشته و حلال خواهند کرد. البته برای این که کلاه شرع سرش بگذارند هنگام عقد از محلل، نامی از موقتی بودن آن نبرده و به صورت طلاق دادن از او جدا نموده و با عقد تازه به شوهر سابق خواهند داد. علمای فقه مذاهب مختلفه در این موضوع اقوالی دارند و نزد ابن عمر و جماعتی از صحابه و تابعین حرام و برای شوهر اول نیز حلال نخواهد شد.

\*\*\*

۱۲۱. عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ آتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَ فِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ: يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ وَ سَمِعْتَهُ يَقْرَأُ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ (الآیه) قَالَ: أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئاً اسْتَحَلُّوهُ وَ إِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئاً حَرَّمُوهُ. <sup>۱</sup> «ترمذی، ابن ابی شیبہ، طبرانی، ابویعلی، بیهقی، ابن مردویه»

**ترجمه:** عدی پسر حاتم طایی رضی الله عنه گفته خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ رسیدم و در گردنم خاجی از طلا بود فرمودند: ای عدی! این بت را از خود دور دار و شنیدم از حضرتش که این آیه را تلاوت فرمود و گفت: هان! که آنها علما و زهاد را پرستش نکردند لیکن اگر چیزی را حلال یا حرام می کردند می پذیرفتند.

**توضیح:** عدی پسر حاتم مشهور به سخاوت و جوانمردی از نصارای عرب

بود وقتی برای قبول آیین اسلام به حضور پر نور حضرت رسول اکرم ﷺ مشرف شد به عادات ترسایان، صلیب طلایی به گردن آویخته بود که محض تبرک به صورت چهار گوشه از چوب یا فلز ساخته و آن را حالت دارکشیده‌ی حضرت عیسی علیه السلام می‌پندارند و در زبان عربی عوض چلیپ یا چلیپا، صلیب گویند آن حضرت ﷺ امر به دور افکندن آن علامت کفری فرموده و آن را بت نام نهاد و این آیه‌ی کریمه‌ی (۳۱) سوره‌ی مبارکه‌ی توبه (۹) را تلاوت فرمودند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» یعنی گرفتند یهود و نصاری علما و زاهدان خود را معبود و خدایان سوای خدا و مسیح پسر مریم را و به آنها امر نشده غیر از این که معبودی یگانه را پرستند که نیست معبودی جز او منزّه است آن خدای یگانه از آنچه شریکش قرار می‌دهند. و فرمود که البته هیچ جهود یا ترسایی عالم یا صالحی را خدا ندانسته ولی عبادتشان آن بوده که حلال و حرام را از آنان می‌پذیرفتند و اطاعت از ماسوای خدا جز در اموری که خدا امر فرموده عبودیت و شریک قرار دادن او می‌باشد.

\*\*\*

۱۲۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شِئْتَ فَقَالَ: أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نِدَاءً قُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ.<sup>۱</sup> «نسائی، ابن ماجه، ابن مردویه»

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفته مردی به پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ عرض کرد به خواست خدا و شما یا هر چه خدا بخواهد و شما بخواهی پس فرمودند: مگر مرا شریک و همشان خدا ساختی بگو هر چه خدا بخواهد و بس.

توضیح: در احادیث گذشته در این موضوع، نسبت دادن کاری به غیر خدای بزرگ در درجه‌ی دوم نه بالتساوی و با هم، اجازه داده شده ولی در این حدیث به طور کلی جز خدا منع و نهی شده است و ابن ابی حاتم از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت نموده که گفته‌اند: انداد که در قرآن نام برده شده به معنی شرک قایل شدن و از راه رفتن مورچه بر سنگی سیاه در شب تاریک پوشیده‌تر است و آن گونه شرک این

است که بگویی به خدا و سر تو ای فلانی و به سر خودم و بگویی: اگر سگ کوچک فلانی نبود از ما دزدی می کردند و اگر غاز در خانه ام نبود دزدها می آمدند و سخن کسی به دیگری که بگوید هر چه را خدا بخواهد و شما بخواهی و حرف کسی که بگوید اگر خدا و فلانی نبود در هنگام سخن گفتن این گونه موارد را به وجودی غیر از اراده ی خدا حواله نکن چون این اعتقادات همه شرک است به خدا.

\*\*\*

۱۲۳. قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ ﷺ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ.» «بخاری، مسلم، ترمذی»<sup>۱</sup>

ترجمه: عایشه ی صدیقہ رضی اللہ عنہا گفته و هر کس مدعی شود و بگوید که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ خبر از وقایع فردا می دهد افترای بزرگ به خدا کرده در حالی که خداوند می فرماید: بگو: ای محمد! نمی دانند کسانی که در آسمان ها و زمین هستند غیب را جز خدا.

توضیح: معلوم می شود که در عصر صحابه ی کرام این گونه غلو در دین و زیاده روی در شأن حضرت رسول اکرم ﷺ و اطراء در مدح او پیدا شده تا حدی که دانستن غیب و خبر از آینده را به حضرتش نسبت داده اند. برای جلوگیری از نسبت دادن این حرف های پوچ و خلاف قرآن و حدیث و عقل و دین، حرم محترم حضرت رسول باید آیه ی کریمه ی ۶۵ سوره ی مبارکه ی نمل را شاهد آورد که در آن نفی علم غیب از تمام موجودات آسمانی و زمینی اعم از ملک و نبی و ولی و غیره شده است و در قرآن آیات فراوانی در این موضوع هست که هیچ کس بدون اعلام الهی از غیب خبر ندارد.

وقتی که دانستن واقعات فردا به این نزدیکی برای فخر موجودات و سید عالمیان ممکن نباشد. پس شرعاً اشخاصی که مدعی هستند و یا درباره شان ادعا

۱. سوره ی نمل ۲۲/ آیه ی ۶۵.

۲. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب معنی قول الله عز و جل و لقد رآه نزلةً اخری و هل اری، رقم الحدیث ۲۵۹.

می‌شود که عالم به غیب قرن‌ها و هزارها سال آینده می‌باشند با آیات و احادیث صریحی که تکذیب این ادعای باطل را می‌نمایند چه خواهند کرد و اگر کسی بر مدعای خود اعلام الهی را سند قرار دهد از چه راهی خدا به آن دانای غیب خبر داده است؟ باید نشان دهند.

۱۲۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيَّرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ وَمَالِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتْ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللُّوْحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَالَ لَيْنَ كُنْتُ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتَ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» قَالَتْ بَلَى قَالَ فَإِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْهُ قَالَتْ فَإِنِّي أَرَى أَهْلَكَ يَفْعَلُونَهُ قَالَ اذْهَبِي فَاَنْظُرِي فَذَهَبَتْ فَتَنْظَرَتْ فَلَمْ تَرِ مِنْ حَاجَتِهَا شَيْئًا فَقَالَ لَوْ كَانَتْ كَذَلِكَ مَا جَامَعْتَنَا. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته خداوند لعنت کرده زن‌های کوبنده‌ی خال و زن‌های کوبیده‌شده و زن‌های گرفته‌شده مو از رخسارشان (و در کتاب «تاج» عبارت حدیث جزئی اختلاف دارد و نامصات نیز دارد به معنی زن‌های بردارنده‌ی مو)<sup>۲</sup> و زن‌های جدا کننده‌ی دندان‌ها از هم یا باریک کننده‌ی آن برای زیبایی، تغییردهنده‌ی خلقت خدا، این سخن به بانویی از بنی‌اسد رسید به نام مادر یعقوب، آمد و گفت: شنیده‌ام که این چنین زنان را لعنت کرده‌ای. گفت: چرا لعن نکنم کسی را که پیغمبر خدا ﷺ او را لعن کرده و در قرآن هست؟ پس آن زن گفت: به درستی تمام قرآن را خوانده و همچو چیزی در آن ندیده‌ام. ابن‌مسعود گفت: اگر خوانده باشی حتماً دیده‌ای مگر این آیه را نخوانده‌ای؟ (و آنچه را پیغمبر به شما داد بگیرید و از آنچه بازداشت دست بردارید)<sup>۳</sup> گفت: چرا. گفت: پس پیغمبر از این کارها قدغن فرموده آن زن گفت: پس من همسر تو را

۱. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، الباب و ما آتاکم الرسول فخذوه، رقم الحدیث ۴۵۰۷.

۲. رک. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، الشیخ منصور علی ناصف من علماء الازهر الشریف و مدرس بالجامع الزینی، ج ۳، کتاب اللباس، ص ۱۸۴.

۳. سوره‌ی حشر ۵۹/ آیه‌ی ۷.



می بینم که از این کارها می کند گفت: برو و بین. پس رفت و نگاه کرد و چیزی از مطلب خود ندید. ابن مسعود گفت اگر چنین بود با ما، در منزل اجتماع نمی نمود و همسر نمی شد.

**توضیح:** کلیه این اعمال که وسیله ی فریب و نشان دادن خلاف واقع و به علاوه دست کاری و نارضایتی به آفرینش الهی است مورد لعن و حرام است اگر به منظور زیبایی برای شوهر و نیز برای معالجه نباشد به شرطی که در آن اضاعه ی وقت و مال زیاد ننمایند.

از حدیث شریف مستفاد می شود که دستورات پیغمبر درباره ی دین را می توان به خدای متعال نسبت داد زیرا مفاد آیه ی کریمه آن است که هر چه دستورات دینی یا اموال و غیره، رسول خدا به شما داد قبول کنید و از هر چه بازداشت و قدغن فرمود، دست بردارید و به آن نزدیک نشوید پس لعن آن چند صنف بانوان که از طرف حضرت رسول اکرم وارد شده به منزله ی لعن خداوند تعالی است و هر مسلمانی می تواند از مفتی مطالبه ی دلیل نماید چنان که امّ یعقوب رضی الله عنها به محض شنیدن چنین حرفی به مناظره ی ابن مسعود آمده و قرآن خواندن و دانش قرآنی خود را دلیل قرار داد که همچو سخنی درست نیست به این معنی منسوب به حق تعالی نمی باشد و ابن مسعود نشان داد که طبق مفاد آیه ی نام برده، فرموده ی خداست و خود نیز گواه فرموده ی پیغمبر خداست. پس از آن که راه مجادله برای آن بانوی دانشمند نماند از راه اعتراض و انتقاد از شخص راوی و عالم به این مسئله وارد شده و وجود این گونه اعمال زشت را در خانواده و مخصوصاً در رفیق شب و روز و همسر عزیزش سند بر مسئولیت شوهر قرار داد و صحابی جلیل نفرمود به من مربوط نیست زیرا می دانست در آیات و احادیث بسیاری مسئولیت اهل خانه را به عهده ی رئیس خانواده گذاشته اند لذا به او پیشنهاد کرد که به گفته ی مردم اکتفا نکرده شخصاً در پی تحقیق برآید تا روشن شود که شیوه ی گفتار بی کردار و راه خیر نشان دادن به مردم و خود نرفتن و از دور تماشا کردن بسیار دور از یاران پیغمبر اسلام است و اگر خلاف حق و خلاف شرعی از زیردستان خود مشاهده نمایند با تمام قوا و

جدیت در ازالهی آن می‌کوشند و بار مسئولیت را از دوش خود برمی‌دارند نه مانند دین‌فروشان که فقط برای بیگانه و غیره و در مقابل حطام دنیا اهل ارشادند.

\*\*\*

۱۲۵. اِنَّهٗ كَانَ فِی زَمَنِ النَّبِیِّ ﷺ مُنَافِقٌ یُّؤْذِی الْمُؤْمِنِیْنَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَوْمُوا بِنَا نَسْتَغِیْثَ بِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ هَٰذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ اِنَّهٗ لَا یُسْتَغَاثُ بِیْ وَ اِنَّمَا یُسْتَغَاثُ بِاللّٰهِ<sup>۱</sup> «طبرانی»

**ترجمه:** به درستی که در عصر پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ منافقی بود مسلمانان را اذیت می‌کرد بعضی از مسلمانان گفتند: برخیزید پناه به پیغمبر خدا ببریم و از او طلب فریادرسی نماییم از این منافق. پیغمبر ﷺ فرمود: که فریادرسی از من طلب نمی‌شود بایستی فقط از خدا فریادرسی شود.

**توضیح:** مفاد حدیث قدغن از طلب فریادرسی معقول و ممکن است که نبایستی جز خدا به کسی امیدوار بود و انتظار داشت تا در سختی و ناکامی تو را کمک کند و به دردت بخورد و به فریادت برسد زیرا موحد خالص و مخلص همه کارش موکول و محوّل به خداست و تکیه‌کلامش «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ» است. اما موضوع استغاثه و فریادرسی از ارواح انبیا و اولیا به هیچ وجه در صدر اسلام نام نداشته و از آن سخنی به میان نیامده است زیرا به اندازه‌ای در قرآن مجید در منع و نهی این موضوع آیات وارد شده که می‌توان از آنها رساله‌ای را به رشته تحریر درآورد. ولی چون در هر جا این موضوع مطرح مذاکره و مشاجره است کمی در اطراف آن به شرح و تفصیل می‌پردازیم.

۱. «مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ» سوره ابراهیم ۱۴/ آیه‌ی ۲۲ لَا یُنَجِّیْ بَعْضُنَا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ وَلَا یَغِیْثُهُ وَاِصْرَاخُ الْاِغَاثَةِ تفسیر نسفی<sup>۲</sup> یعنی نجات نمی‌دهد بعضی از ما بعضی را از عذاب خدا و به فریادش نمی‌رسد و اصراخ به معنی به فریاد رسیدن است.

۲. «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَیْهِ تَجَآرُونَ»

۱. مکتبه الشامله، کتاب جامع الاحادیث، الباب المحلی من الکاف، الجزء ۱۷، الصفحة ۱۶۴، رقم الحدیث ۱۷۸۲۵ به نقل از طبرانی عن عبادة بن الصامت.

۲. مکتبه الشامله، کتاب تفسیر نسفی، الجزء ۲، الصفحة ۲۲۹.



[نحل ۱۶/آیه ۵۳] «فَمَا تَتَّضَرَّعُونَ إِلَّا إِلَيْهِ وَ الْجُؤَارُ رَفَعَ الصَّوْتِ فِي الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغَاثَةِ» تفسیر بیضاوی<sup>۱</sup> «ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا قَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» [سوره ی نحل ۱۶/آیه ۵۴] یعنی هر نعمتی دارید از خداست و هرگاه سختی به شما برسد جز او کسی را به فریادری نمی خوانید و وقتی که سختی را از شما برداشت گروهی از شما به خدای خود شرک می ورزند «یُشْرِكُونَ» یعنی آنهم یُضِیفُونَ کشف الضَّرِّ إِلَى الْعَوَائِدِ وَ الْأَسْبَابِ» تفسیر خازن<sup>۲</sup> شرک ورزیدن یعنی نسبت دادن رفع سختی به امور عادی و اسباب.

۳. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» سوره نمل ۲۷/آیه ۶۲ «أَيَّ الضَّرِّ لَأنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِ حَالٍ مِنْ فَقْرٍ إِلَى غِنًى وَ مِنْ مَرَضٍ إِلَى صِحَّةٍ وَ مِنْ ضِيقٍ إِلَى سَعَةٍ إِلَّا الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجِزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِي لَا يَغْلَبُ وَ لَا يَنْزَاعُ» تفسیر خازن<sup>۳</sup> یعنی آیا کسی هست جواب مضطر را بدهد وقتی او را بخواند و سختی او را زایل نماید جز خدا، چون توانا به تغییر حال نیست از ناداری به ثروت و از بیماری به تن درستی و از ناراحتی به آسایش، جز خدای قادری که از هیچ کاری عاجز نیست و بالادستی که مغلوب نمی شود و کسی با او منازعه نتواند.

۴. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهَا إِلَهَةٌ مِنْ دُونِهِ كَالْمَلَائِكَةِ وَ الْمَسِيحِ وَ عَزِيرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَا يَمْلِكُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ كَشَفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ كَالْمَرَضِ وَ الْفَقْرِ وَ الْقَحْطِ وَ لَا تَحْوِيلًا وَ لَا تَحْوِيلَ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ» در تفسیر سوره ی اسراء ۱۷/آیه ۵۶ تفسیر بیضاوی<sup>۴</sup> و مدارک یعنی بگو: بخوانید کسانی را که مدعی هستید آنها معبود و خدای شما نیستند سواى خدا مانند ملائکه، عیسی و عزیر. سلام خدا بر آنان. نمی توانند زایل کردن سختی را از شما مانند بیماری و ناداری و خشک سالی و نه تحویل دادن آنها از شما به غیر شما. این مفسرین آشکارا می گویند که حتّی ملائکه و پیغمبران توانا به فریادری کسی نیستند چه رسد به صلحا و مشایخ و غیره. هر کس طالب اطلاعات بیشتری است به صفحه ۲۴۷ (بغية المسترشدين) و

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسیر بیضاوی، الجزء ۱، الصفحة ۴۰۳.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسیر خازن، لاجزاء ۴، الصفحة ۱۸۴.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسیر خازن، الجزء ۵، الصفحة ۸۴.

۴. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسیر بیضاوی، الجزء ۱، الصفحة ۴۵۲.

صفحه ۱۹۷ (الابداع فی مضار الابتداع) و تفسیر فاتحه به قلم شیخ شلتوت مصری در شماره‌ی ۲ سال اول (رسالة الاسلام) و تفسیر آیه‌ی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» به قلم دانشمندی مصری عبدالطیف السبکی و به کتاب توحید عبادت مرحوم سنگلجی و صدها کتاب و مقالات محققان و دانشمندان دینی و صفحه ۳۹۲ کتاب (روح الدین اسلامی)<sup>۱</sup> و شماره رجب سال ۷۶ (الازهر) مراجعه نماید. مرحوم مفتی زهاوی گفته: «لَا تَدْعُ فِي حَاجَةٍ بَازًا وَلَا أَسَدًا، اللَّهُ رَبُّكَ لَا تُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» یعنی برای رفع حوایج بازالله (شیخ عبدالقادر گیلانی) و اسدالله (امام علی) را صدا مکن و مخوان. خدا، خدای تو است احدی را شریک او مگردان و مقام فریادرسی را برای ماسوای خدا، معتقد مباش در هیچ کتابی روا بودن استغاثه را از غیر خدا ندیده‌ام مگر در فتاوای رملی که پاسخ به جواز داده بدون این که کوچک‌ترین دلیلی از قرآن یا حدیث یا آثار سلف نقل کند تنها دلیلی که آورده این است که خارق‌العاده امکان دارد و آنچه من اطلاع دارم گویا یوسف پسر اسمعیل نهانی تألیفی دارد به نام (شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق) دیگر نمی‌دانم طرز استدلالش چطور است. به عقیده‌ی من اگر روا باشد خدا نزدیک‌تر و تواناتر و بارحمت‌تر از همه است.

\*\*\*

۱۲۶. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ قَالُوا بَلَى قَالَ الشُّرْكُ الْخَفِيُّ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّي فَيَزِينُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ.<sup>۲</sup> «ابن ماجه»

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: آیا خبر ندهم شما را از چیزی که از آن بیشتر می‌ترسم بر شما تا از مسیح دجال گفتند: بلی. فرمود: شرک پنهان این که می‌ایستد مردی و نماز می‌خواند و آن را بهتر و شایسته‌تر انجام می‌دهد چون کسی آن را نگاه می‌کند.

توضیح: اخلاص در عمل و جز خدا احدی را در نظرنداشتن در کارهای

۱. روح الدین الاسلامی، عقیف عبدالفتاح طیاره.

۲. سنن ابن‌ماجه، کتاب الزهد، الباب الریاء و السمعه، رقم الحدیث ۴۱۹۴.



دینی از اولین واجبات دین و ارکان مهم توحید است و ریا در عبادات و شریک قراردادن هر منظور دیگر، سوای امتثال امر حق و انجام وظایف عبودیت و کسب رضای الهی از گناهان خطرناک و به نام شرک کوچک در شریعت به شمار آمده است و قسمت اعظم آیات و احادیث و اقوال سلف در مدح اخلاص و ذم ریا دور می‌زند و در آفات ریا کتاب‌ها نوشته‌اند ولی این فرموده‌ی کوتاه از همه جامع‌تر و روشن‌تر بحث فرموده که می‌گوید ریا از دسایس و مکرهای بسیار پنهان و اسرارآمیز شیطانی است و خطرات دینی آن از دجال بیشتر است و مثال آن را نیز با چیزی بس مختصر و ناچیز آورده که آراستن و بهتر انجام دادن نماز باشد برای جلب توجه و نظر شخصی، فرموده نماز را به خاطر شخص خواهد خواند بلکه فرمود بیش از عادت خود آن را آرایش می‌دهد. فلسفه‌ی مقایسه‌ی ریا با دجال و شدت خطر او آن است که دجال فتنه‌ای است بس بزرگ و عمومی چون مدعی الوهیت است. یعنی خود را شایسته‌ی عبودیت و اطاعت مردم دانسته و با این وسیله بندگان خدای را به سوی خود کشیده و از بندگی خدا باز دارد و این فتنه و زیان دینی در ریا نیز موجود و بلکه آسان‌تر و بیشتر است زیرا مسلمانی که عمل دینی را انجام می‌دهد مانند صدقه و احسان یا نماز و روزه و حج و یا وعظ و ارشاد و رهبری مردم و یا کارهای عام‌المنفعه و خیرات جاریه اگر خدای نکرده جز ادای وظیفه دینی و جلب رضای خدای بزرگ منظور و نظر دیگر را نیز داشته باشد پس آن منظور را شایسته‌ی آن عمل دانسته و او را شریک خدا در آن عبودیت و بندگی قرار داده است.

\*\*\*

۱۲۷. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>  
 «ابوداود، طبرانی در اوسط»

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: هر کس خود را مانند و شبیه قومی سازد پس جزو آنها محسوب است.

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب اللباس، الباب فی لبس الشهرة، رقم الحديث ۳۵۱۲ و مكتبة الشاملة، المعجم الاوسط، الباب من بقية من اول اسمه ميم من، الجزء ۸، الصفحة ۱۷۹، رقم الحديث ۸۳۲۷.

**توضیح:** در شرح حدیث ۹۲ اشاره به این حدیث شد و احادیثی دیگر نیز ذکر کردیم که از مجموع آنها تهدید از پیروی کردن و تشبّه به اجانب مستفاد می‌شود. بسیار روشن است مضارّ و مفاسد هماهنگی در آداب و احکام و امور دینی و اجتماعی بیگانه، زیرا هر دین و مسلکی مابه‌الامتیاز و راه و روشن مخصوص به خود و جداگانه‌ای دارد که در صورت ترک آن از طرف پیروانش و عوض کردن آنها به رسم و شیوه‌ای دیگر، آن دین یا مسلک از بین رفته و به دیار عدم رهسپار خواهد شد پس برای حفظ آثار و آداب و مفاخر و شخصیت دینی، دوری از تقلید و عادات کفار از اهمّ واجبات است اما همچشمی و هماهنگی در علوم و صنایع و امور مفید به حال جامعه سهل است که حرام و ناروا نیست بلکه بسیار مرغوب و مطلوب است چنان که در حدیث است «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ»<sup>۱</sup> که جماعتی از محدثین در کتب خود روایت کرده‌اند و از بزرگ‌ترین قواعد اسلام است.

\*\*\*

۱۲۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى ثَوْبَيْنِ مَعْصَرَيْنِ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسَهَا.<sup>۲</sup> «مسلم، نسایی»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمرو رضی الله عنه گفت که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله مشاهده فرمود بر من دو پارچه‌ی رنگ شده به عصفر (گیاهی است مانند زعفران دانه‌اش را قرطم گویند) فرمود: این‌ها از البسه‌ی کفار است نبوش آنها را.

**توضیح:** بعضی از شارحان حدیث فلسفه‌ی منع از پوشیدن را به علت رنگش دانسته‌اند که باعث شهرت و جلب نظر مردم است و بعضی به واسطه بوی آن و پاره‌ای به سبب تشبّه به زنان و نیز گروهی بر حرامی آن بوده و اکثر بر کراهت آن هستند ولی ظاهر حدیث دال بر حرامی و به علت هماهنگی و مشابهت کفار می‌باشد و در کتب فقهی پوشیدن البسه‌ی کفار را نشانه‌ی خروج از دین شمرده‌اند و دانشمندان دینی و مفتیان معاصر مصری نیز به شدّت مخالف نظریه‌ی

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب شعب الإيمان. البيهقي، الباب باب السابع عشر من شعب الإيمان و هو، الجزء ۲ الصفحة ۲۵۳.

۲. سنن نسایی، الكتاب الزينة، الباب ذكر النهي عن لبس معصر، رقم الحديث ۵۲۲۱.

تغییر شکل مسلمانانند و آن را یکی از دسایس استعمارگران صهیونیسم و نقشه‌های مخرب مبلّغین می‌دانند.

\*\*\*

۱۲۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ السَّحَرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ أَلَا بِالحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ<sup>۱</sup>. «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: اجتناب کنید از هفت گناه هلاک کننده. گفتند: ای پیغمبر خدا! کدامند آنها؟ فرمودند: شرک به خدا و سحر و کشتن کسی بدون مجوز شرعی و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و پشت کردن و فرار روز لشکرکشی و بهتان به بانوان عقیف بی‌خبر با ایمان.

**توضیح:** بزرگی گناه بسته به میزان مفسده و آثار بد آن در جامعه است و مفساد و مضار هفت گناه نام برده، پوشیده نیست از این رو در شریعت، اکبر کبایر و معاصی مهلکه و خطرناک محسوب شده‌اند و درباره‌ی هر کدام تهدیدات بسیار وارد شده است که هر مسلمانی کم یا بیش آنها را خوانده و یا شنیده است و به علاوه وجدان پاک و فطرت و عقلش گواه بر زیان آنها است.

\*\*\*

۱۳۰. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ وَ مُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ مُطْلَبٌ دَمِ امْرَأٍ بِغَيْرِ حَقٍّ لِیَهْرِيقَ دَمَهُ<sup>۲</sup>. «بخاری»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مبغوض‌ترین مردم پیش خدا سه صنفند: ملحد در خاک حرم مکه یا مدینه و طالب روش عصر جاهلیت در اسلام و طالب خون کسی به ناحق تا خونس را بریزد.

۱. صحیح بخاری، کتاب الوصایا، الباب قوله تعالى إن الذين يأكلون أموال الیتامی ظلماً، رقم الحدیث ۲۵۶۰.

۲. صحیح بخاری، کتاب الدیات، الباب من طلب دم امرئ بغیر حق، رقم الحدیث ۶۳۷۴.

**توضیح:** الحاد به معنی عدول و انحراف از حق است که در هر جا بد و زیان آور و ناروا می باشد مخصوصاً در اماکن مقدّسه و معدن وحی و اسلام و مرکز و پایتخت آن که هر گونه انحراف یا تمرّدی شود و یا قدمی برخلاف حق برداشته شود جرمش بیشتر و عقوبتش شدیدتر است و هم چنین پس از تشرّف به اسلام و کسب آن افتخار و فضیلت و بزرگواری به عقب برگشتن و تمایل به روش عصر کفر و جاهلیت و شقاوت و بدعت گذاری و تغییر و تبدیل دین مبین اسلام از گناهان نابخشودنی است مانند آدم کشی و خونریزی به ناحق که از پیکر جامعه ی مسلمانان عضو مفید و مؤثّری بریده خواهد شد و در دفتر بزرگ کارگزینی و بایگانی اسلام خط بطلان بر اوراق بی شماری از آثار خیر و کارهای نیک کشیده می شود.

\*\*\*

۱۳۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ فَأَقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ بِهِ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کسی را مشاهده کردید که کار قوم لوط را می کند (بچه بازی) بکشید بچه باز و بچه را.

**توضیح:** یکی از مفاسد اجتماعی و اعمال بسیار زیست و ناپسند و ناجوان مردانه عمل لواطه یا بچه بازی است که برخلاف سنّت کاینات و قانون طبیعت و فطرت انسانی است لذا این عمل شنیع و جنایت بزرگ اخلاقی در اسلام دارای عقوبت سخت و شدید است تا جایی که چهار نفر از خلفای اسلام بچه باز را سوزانده مانند ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و عبدالله پسر زبیر رضی الله عنه و هشام پسر عبدالملک و به مذهب ابوهریره رضی الله عنه کافر است و سایر علما و مذاهب هر کدام در کمیت و کیفیت عقوبت آن چیزی گفته اند و بعضی آن را از تمام گناهان کبیره بدتر دانسته و گفته اند که به واسطه ی شناعت و قباحتش هیچ حدّ و عقوبتی ندارد زیرا هیچ عقوبتی، کفّاره و جبران آن نخواهد شد. بچه ای که از

۱. سنن ترمذی، الكتاب الحدود عن رسول الله، الباب ما جاء من حد اللوطی، رقم الحدیث ۱۳۷۶.

طفولیت در اثر ناجوان مردی و جنایت و خیانت مشتی الواط دشمن به ملت و مملکت به این درد و بیماری آلوده گردد دیگر شخصیت و عزت نفس و اراده و پشت کاری نخواهد داشت و جز سجده بردن در برابر مطامع و اغراض پست دشمنان دین و ملت چه خدمتی خواهد کرد و چه اثری باقی خواهد گذاشت و کیفر اشخاصی که بازی کنان این صحنه ننگین و ملت بر بادده می باشند بایستی در بارگاه عدالت خدا چه باشد؟؟



۱۳۲. عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعَسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ وَعَلَى آثَرَةٍ عَلَيْنَا وَعَلَى آلا تَنْزَاعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا تَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَفِي رِوَايَةٍ وَعَلَى آلا تَنْزَاعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ آلا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: عباده پسر صامت رضی الله عنه گفته با پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ بیعت کردیم بر گوش فراداشتن و اطاعت از اوامر در سختی و آسانی و حال رغبت و کراهت و با آن که از غیر ما خلیفه انتخاب شود و بر این که با زمامدار کشور بر امر زمامداری نزاع نکنیم و بر این که حق را اظهار نماییم در هر جا باشیم در کار خدا از سرزنش کسی نترسیم و در روایت دیگر بر عدم نزاع با زمامدار پیغمبر ﷺ فرمود: مگر کفر روشن ببینید که نزد شما در دین خدا بر آن دلیلی باشد.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ در بیعت با صحابه‌ی کرام خود سه مسئله بزرگ را خاطرنشان فرمود که اساس ارکان بقا و تعالی اسلام است:

۱. این که در برابر پیشوا و رئیس حکومتی خود گوش شنوا و اطاعت محض بوده و هیچ حالی از احوال را مانع و عذر و بهانه برای سرکشی از اوامر و فرمانبرداری قرار ندهند و خواه و ناخواه از فرمانروایان خود اطاعت نمایند اگر چه آن فرمانروا بدون استحقاق و شایستگی آن منصب و مقام انتخاب شده باشد.
۲. این که با زمامدار کشور و صاحب امر خلافت کشمکش و منازعه‌ای نشود و در برابر حکومت وقت علم طغیان و شورش برافراشته نگردد. هیچ مسلمانی

اقدام به قیام بر ضدّ دولت ننماید مگر در صورت محقّق شدن کفر آشکار مستند به دلیل و برهان که در آن صورت حقّ مخالفت و سرپیچی برای مسلمان محرز و مسلم است چنان که قواعد اسلام گواه بر آن است از جمله حدیث «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»<sup>۱</sup> که بخاری و مسلم و غیره روایت کرده‌اند.

۳. حق را بگویند و حقایق را اظهار کنند در هر جا و هر مقامی و از سرزنش و تیر ملامت و عیب‌جویی کسی باک نداشته باشند.

\*\*\*

۱۳۳. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَلَسَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: شنیدن و اطاعت (از امر و حکمران) بر هر مسلمانی واجب است در هر کاری خوش دارد آن را یا ناخوش دارد. مادام به معصیت امر نشود پس هرگاه به عصیان خدا امر کرده شد نه شنیدن است و نه اطاعت.

توضیح: یکی از قواعد اسلام اطاعت و فرمان‌برداری از اولی‌الامر و کاربده‌دستان حکومتی و فرمان‌روا در امور اجتماعی و عمومی است، مشروط بر این که امر و دستور بالادست گناه آشکار نباشد که در آن حالت اطاعت از خدا مقدم بر هر مقام و شخصی است زیرا به خودی خود هیچ فرد بر فرد دیگر تسلط مدنی و نفوذ کلمه و حق امر و نهی ندارد جز به امر و اجازه‌ی دین و بر طبق قانون اسلام که در صورت فقدان شرط، اطاعه منتفی و در پاره‌ای اوقات حرام و گناه است. قبلاً نیز در این موضوع شرحی نوشته‌ایم به حدیث ۱۹ رجوع شود.

\*\*\*

۱۳۴. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَإِلِمَامٌ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ

۱. صحیح مسلم، کتاب الإمامة، الباب وجوب طاعة الأمراء فی غیر معصية و تحریمها فی...، رقم الحدیث ۳۴۲۴ و همچنین مسند احمد، کتاب مسند العشرة المبشرين بالجنة، الباب و من مسند علی بن ابی طالب، رقم الحدیث ۱۰۴۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب الإمامة، الباب وجوب طاعة الأمراء فی غیر معصية و تحریمها فی...، رقم الحدیث ۳۴۲۳.



هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ عَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلَّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کدامتان سرپرست و نگاهبانید و هر کدامتان مسئول زیردست خود هستید پس زمامدار امور مردم، نگهبان است و او مسئول زیردستان خودش می‌باشد و مرد، نگهبان خانواده و مسئول آنهاست و همسر، نگهبان اهل خانه و فرزند شوهر و مسئول آنهاست و غلام، نگهبان اموال آقا و مسئول آن است هان! همگی سرپرست هستید و همگی مسئولیت زیردستان خود را به عهده دارید.

توضیح: این حدیث برزگ و مهم از قواعد اساسی و بسیار بااهمیت آیین اسلام است زیرا مشعر است بر:

۱. این که هر صاحب نفوذی و هر ذوامری در قسمت خود از طرف دین و قانون خدایی، سمت سرپرستی و امارت و ریاست را دارد و بایستی افراد ابواب جمعی او پیرو نظریات و دستورات او باشند.

۲. هیچ فردی پیدا نمی‌شود که از این افتخار و فرمان‌روایی بی‌بهره باشد چون بر فرض نداشتن نفوذ و تسلط بر احدی بر خود و اعضا و قوا و مشاعر خود مالک بوده و در نفس خود حکومتی بس عریض و طویل و سلطنتی وسیع و بزرگ دارد.

۳. هر سرپرستی در حکم چوپان رمه‌ای بی‌اختیار بوده و لذا مسئول تمام مصالح حیاتی و ادبی و دینی زیردستان خود می‌باشد که در صورت خیانت در امانت مسئولیتش به تناسب مقام و کمی و بیشی رعایا، برزگ و عذابش به نسبت مستقیم مسئولیتش سخت و گران است. پس زمامدار کشور، مسئول مملکتی و نخست‌وزیر هم چنین و هر وزیری مسئول امور وزارت‌خانه‌ی مربوطه و به همین قیاس استان‌داران و فرمان‌داران و بخش‌داران و آموزگاران و مدیران و رؤسای ادارات و دوایر و کارمندان و هر سرپرستی در هر شعبه و رشته و کاری

۱. صحیح بخاری، الكتاب الأحکام، الباب قول الله تعالی و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی، رقم الحدیث ۶۶۰۵.

بزرگ یا کوچک و هر فردی نسبت به خود و زیردستانش وظایف و تکالیفی دارد و مسئولیت آن امانت خدایی و خیر و صلاح و بهبود دینی و دنیوی و هر گونه شئون وی چه مثبت و چه منفی به عهده سرپرست او واگذار شده است مانند مرد نسبت به خانواده و زن و فرزند و زن نسبت به شوهر و فرزندان و امور خانه‌داری و کارگر و خدمت‌گزار در کاری که به او سپرده شده است.

\*\*\*

۱۳۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ.<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سه کس هستند خدا با آنها سخن نگوید روز بازپسین و آنها را پاک نگرداند و به آنها نگاه نکند و عذاب سختی دارند: پیر زناکار و سلطان دروغ‌گو و فقیر متکبر.

**توضیح:** یک جور جنایت و یک نوع گناه در اثر عوارض مکان یا زمان یا کیفیات عمل‌کننده‌ی آن تفاوت کرده و میزان و مقدار شناعة و زشتی و پاداش و کیفر آن فرق خواهد نمود. مثلاً گناه زنا که از افحش معاصی و از بزرگ‌ترین مفساد اجتماعی است درجاتی در قبیح و شناعة دارد و از حیث عمل‌کننده البته زنای پیر پس از سال‌ها تجربه و چشیدن تلخ و شیرین و سرد و گرم روزگار و بارها امتحان آن عمل و مشاهده‌ی لذایذ و عواقب و آثار خوب و بد آن اگر بر فرض مرتکب آن گردد به مراتب عملش از عمل جوانی ناپخته و دور از محیط و بی‌خبر از همه چیز، بدتر و قبیح‌تر و سزایش بیشتر است. دروغ که مفساد و مضرات بی‌شماری دارد و شخص نادار یا زیردست به هر دلیل ناموجهی ناچار به گفتن آن باشد ولی شخص بالادست و با نفوذی آن هم سلطان مملکت چه عذر و بهانه‌ای برای ارتکاب این گناه و کار پست و عنوان ضعف و ترس را دارد؟ هم چنین کبر و خود بزرگ‌بینی توأم با فقر و احتیاج که هزارها بار از تکبر غلط و پوچ، زشت‌تر و عذابش شدیدتر است.

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان غلط تحریم اسباب الإزار و المن بالعطیه، رقم الحدیث ۱۵۶.

۱۳۶. عَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ.<sup>۱</sup> «ابوداود، حاکم»

ترجمه: بریده رضی اللہ عنہ از پیامبر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: هر کس را به کاری بگماریم و حقوقی به او بدهیم هر چه را بردارد پس از آن، پس آن عمل خیانت است.

**توضیح:** هر کارمند و مأموری که حقوق بگير دولت باشد و اضافه بر حقوق خود استفاده و اخاذی به عمل بیاورد خواه در اموال دولتی اختلاس و یا آن را حیف و میل کند و یا به عنوان آن مأموریت و عمل دیوانی از مردم سوء استفاده نماید خائن در امانت و عملش جزو گناه غُلُول محسوب و کیفرش در قیامت همان است که در شرح حدیث ۱۱۴ گذشت و در حدیث صحیح مسلم و ابی داود است که هر کارمند دولتی سوزنی را یا بالاتر اختلاس کند در قیامت آن را با خود خواهد آورد و مفتضح و رسوا می گردد و همراه داشتن مال اختلاس شده را در روز قیامت در قرآن مجید نیز در آیهی کریمه ی ۱۶۱ سوره ی مبارکه ی آل عمران (۳) ذکر شده است.<sup>۲</sup> اما عقوبت مختلس در دنیا زدن او و سوزاندن مال اختلاس شده است مگر مصحف باشد که آنگاه فروخته می شود و پولش به صدقه داده می شود چنان که در احادیث وارد است. کارمندان دولت که علاوه بر حقوق خود دست تعدی به اموال دولت یا مردم خدای نکرده - دراز می نمایند بسیار ضروری به نظر می رسد بعد از این در فکر قبر و قیامت خود باشند.



۱۳۷. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عمرو پسر عاص رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: هرگاه قاضی حکمی صادر کرد از روی اجتهاد و اصابه نمود دو اجر

۱. سنن ابی داود، کتاب الخراج والإمارة و الفیء، الباب فر ارزاق العمال، رقم الحدیث ۲۵۵۴ و المستدرک علی الصحیحین للحاکم، کتاب قسم الفیء، الجزء ۲، الصفحة ۵۶۳، رقم الحدیث ۱۴۷۲.

۲. سوره ی آل عمران ۱۶۱ «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

۳. صحیح بخاری، کتاب الإعتصام بالکتاب و السنة، الباب اجر الحاکم اذا اجتهد فأصاب او اخطأ، رقم الحدیث ۶۸۰۵.

دارد و اگر به خطا رفت یک اجر دارد.

**توضیح:** دین بزرگ اسلام که دینی جهانی و همیشگی و دستورات آن قواعد کلی و اجمالی است، برای تطبیق با مسایل و جزئیات حیات بشری نیازمند به نیروی اجتهاد می باشد. اجتهاد یعنی جهد و کوشش برای استخراج و استنباط احکام از ادله و قواعد اسلام و مجتهد کسی است که دارای قوه و ملکه‌ی آن عمل بزرگ باشد و برای پیداشدن آن نیرو، وسایل و شرایط و داشتن علومی لازم است که در فن اصول فقه بیان شده است هر گاه مجتهد جامع الشرایط در اثر اجتهاد خود اصابت نموده و حکمی که در فروع و مسایل دینی اظهار می کند با واقع و مراد شارع موافق باشد دو اجر دارد یکی در برابر جدیت و سعی و عملش و یکی در مقابل پیدا کردن راه حق و اصابه‌ی هدف شریعت اما اگر به خطا رفت و به حق و واقع برخورد نکرد باز اجر نیت خیر و بذل طاقت و توانایی خود را در آن راه دارد.

\*\*\*

۱۳۸. لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: كَيْفَ تَقْضِي قَالَ: أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أَجْتَهِدُ بِرَأْيِي قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ. «ترمذی، ابوداود»

**ترجمه:** هنگامی پیامبر خدا رسول اکرم ﷺ معاذ پسر جبل را به قضاوت یمن گسیل داشت به او فرمود: چگونه قضاوت خواهی کرد؟ گفت: حکم کنم به آنچه در کتاب خدا است. فرمود: اگر در کتاب خدا نبود؟ گفت: به روش پیغمبر خدا. فرمود: اگر در روش پیغمبر خدا نبود؟ گفت: اجتهاد کنم به رأی خودم. فرمود: سپاس خدای را که موفق فرمود فرستاده‌ی پیغمبر خدا را.

**توضیح:** مفاد حدیث شریف نشان دادن راه اجتهاد به مسلمانان است که به ترتیب در درجه‌ی اول از آیات بینات و روشن احکام قرآن و سپس از احادیث صحیح و ثابت‌ه‌ی پیغمبر ﷺ استمداد جسته و در صورت پیدانشدن حکم قضیه و

مسئله در آن دو مصدر مهم شریعت، آن وقت حقّ اجتهاد و اِعمال فکر و فهم خود را دارد با شرایط و آداب آن.

\*\*\*

۱۳۹. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ وَ مَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدَّةَ الْخَبَالِ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ وَ مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ يَظْلِمُ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ<sup>۱</sup> «ابوداود»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس وساطت و شفاعتش مانع یکی از حدود خدایی گردد به درستی که بر ضدّ خدا اقدام کرده و هر کس دفاع از باطل نماید و از بطلانش آگاه باشد خدا از او غضبناک است تا از آن عمل دست می‌کشد و هر کس درباره‌ی مؤمنی چیزی بگوید که برخلاف واقع است خدا او را ساکن گرداند در گلِ غُصّاره‌ی دوزخیان تا مدّعی خود را به ثبوت می‌رساند (که هرگز ممکن نیست) و هر کس به ناحق و ستم کمک به دشمنی و خصومتی باشد قطعاً به غضب خدای عزّ و جلّ دچار شده است.

توضیح: حدود الهی و کیفرهای دینی که محکم‌ترین سدّ راه معاصی و یگانه وسیله‌ی جلوگیری از فساد و خراب‌کاری اشرار است اگر کسی با هرگونه دخالتی مانع آن شود در واقع و به طور غیر مستقیم در تخریب دین کوشیده و برخلاف مصالح مجتمع اسلامی گام برداشته و در معنی با خداوند توانای قهار ضدّیت و جسارت ورزیده است و هم چنین پافشاری و اصرار و عناد برخلاف حق و حقیقت و طرف‌داری از باطل و خلاف و فساد و تیزکردن آتش کینه و دشمنی در بین مسلمانان آن هم بر علیه حق و عدالت و بر له جور و ستم و هر کس برادر ایمانی خود را که موظّف و مکلف به رعایت و حفظ الغیب و نصرت و یاری او است بی‌خود متّهم به گناه یا عیب و نقصی کند در منجلاّب لای و لجن چکیده از زخم و جراحات دوزخیان که علاوه بر شدّت حرارت، گندیدگی

۱. سنن ابی داود، کتاب الاقصیه، الباب فیمن یغیب عن علی خصوصه من غیر ان یرحم امره، رقم الحدیث ۳۱۲۳.

و کثافات آن نیز دوزخی است منزل خواهد کرد و باید از عهده‌ی اثبات حرف دروغ و بهتان بی‌جای خود برآید. آقایانی که به یکی از این بیماری‌های دردناک روحی مبتلا هستند مخصوصاً وکیلان دادگستری که غالباً طرف‌دار حق‌کشی بوده و روحانیونی که در احیا و شیوع عقاید باطله و حرف‌های پوچ اصرار می‌ورزند و لیدرهای احزابی که شب و روز برای اسارت ملت و زوال استقلال و فنای ملت فعالیت می‌نمایند و صدها نظایر این‌ها توجّه فرمایند.

\*\*\*

۱۴۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ: عَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنِهَا وَ الْمُشْتَرِيَ لَهَا وَ الْمُشْتَرَاةَ لَهُ.<sup>۱</sup> (ابوداود، ترمذی، ابن حبان)

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند لعنت کرده به واسطه‌ی شراب ده کس را: کسی که انگور را فشرده و کسی که برایش فشرده شده و نوشنده‌ی شراب و بردارنده و برنده‌ی آن و کسی که برایش برده شود و ساقی آن و فروشنده‌ی آن و کسی که بهای آن را بخورد و کسی که آن را خریداری نماید و کسی که برایش خریداری شود.

**توضیح:** اگر فرض شود مثلاً فلان ارمنی در کارخانه‌ی شراب‌سازی مُسیو فرنگی بطری شراب را ساخت و به مغازه‌ی نوشابه‌فروشی جهودی داده شد و شاگرد نوشابه‌فروش آن را به پرویز، نوکر خسرو، فروخت و خسرو به وسیله‌ی سهراب آن را برای فریدون سوقاتی فرستاد و پسر فریدون در جام ریخت و به خورد یکی از رجال داد پس این ده نفر به واسطه‌ی شرکت و دخالت در نوشیدن بطری ام‌الخبثات همه مورد لعن و نفرین و انزجار خدا و پیغمبر و خرد و وجدان و بهداشت و پزشکی و اجتماع و ملت و مملکت و دین و مذهب هستند و اگر تعجب دارید، به هزارها کتاب و رسایل و مقالات نوشته شده در مفاسد و مضرات آن مراجعه فرمایید و اگر به علما و دانشمندان مسلمان باور ندارید به گفته و نوشته و فکر و عقیده‌ی اروپایی‌ها در این موضوع عمل نمایید و از

۱. سنن ترمذی، الکتاب البیوع عن رسول الله، الباب النهی أن یتخذ الخمر خلا، رقم الحدیث ۱۲۱۶.

بت پرستان وحشی آفریقا استفسار و تحقیق کنید تا به درستی «شیطان بطری» را بشناسید.

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند

زین مایه‌ی شر حفظ کند نوع بشر را

\*\*\*

۱۴۱. عَنْ حُذِيفَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَ الدِّيْبَاجَ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ فِي رِوَايَةٍ مَنِ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** حذیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: منوشتید در ظرف‌های طلا و نقره و میوشتید ابریشم (نازک یا کلفت) چون این‌ها برای کفار هستند در دنیا و مال شماست در آخرت و در روایتی هر کس در ظرف طلا یا نقره چیزی بخورد داخل شکم خود نکند مگر آتشی را از دوزخ.

**توضیح:** طلا و نقره که واسطه‌ی انجام معاملات بوده و پشتوانه‌ی ثروت و اقتصادیات مردمند روا نیست در سایر موارد که فلزات دیگر به درد می‌خورد آنها را بکار برد و از جریان انداخت و به علاوه استعمال ظروف طلا یا نقره دلیل خودخواهی و دنیاپرستی و باعث شکستن قلوب فقرا و نیز وسیله‌ی آرایش و تزئین بانوان است پس ساختن و به‌کاربردن هرگونه ظرف برای خوردن یا آشامیدن و یا اعمال دیگر و هم چنین انگشتر طلا و ساعت و غیره طلا یا نقره برای مرد یا زن، شاه یا گدا حرام و از گناهان بزرگ است ولی تزئین آلات برای بانوان مانعی ندارد مشروط بر این که به اسراف و تجاوز از اندازه نکشد و البسه‌ی ابریشمی نازک یا کلفت چون نرم و شایسته بدن خانم‌هاست پس با درستی و زمختی اندام مرد و شهامت و مردانگی وی منافات دارد و پوشیدن آن در غیر موارد ضروری یا استثنایی ناروا و گناهی است بزرگ زیرا به سختی از آن تهدید شده است.

۱. صحیح مسلم، کتاب اللباس و الزینة، الباب تحريم استعمال اناء الذهب و الفضة على الرجال، رقم الحديث ۳۸۴۹.

۱۴۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَلِيمٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّهَا تَحْيَةُ الْمَيِّتِ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ قُلْتُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرٌّْ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ وَإِنْ أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةَ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتْهَا لَكَ وَإِنْ كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفِرَ أَوْ فَلَاةٍ فَضَلَّتْ رَاحِلَتَكَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اإِعْهَدْ إِلَىَّ قَالَ لَا تَسْبَنَّ أَحَدًا قَالَ فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا وَلَا عَبْدًا وَلَا بَعِيرًا وَلَا شَاةً قَالَ وَلَا تَحْقِرَنَّ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ فَذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ فَإِنْ آبَيْتَ فَإِلَى الْكَعْبَيْنِ وَآيَاكَ وَاسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَغَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ. (أبو داود)

**ترجمه:** جابر پسر سلیم رضی اللہ عنہ گفته دیدم مردی را مردم به دستور او رفتار می کردند. چیزی نمی گفت مگر اجرا می شد گفتم: کیست این؟ گفتند: پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم است. گفتم: بر تو سلام ای پیغمبر خدا! دو مرتبه. گفت: مگو بر تو سلام چون این عبارت، سلام مرده است. بگو سلام بر تو گفتم: شما پیغمبر خدا هستی؟ فرمود: من پیغمبر آن خدا هستم که هرگاه سختی به تو برسد و او را بخوانی از تو زایل می کند و اگر خشک سالی به تو وارد شود و او را فریاد کنی آن را سبز و خرم می سازد و اگر در زمین غیر مسکون یا صحرایی باشی و شتر تو گم شود و خدا را بخوانی برای تو برمی گرداند. گفتم: ای پیغمبر خدا! دستورم ده. فرمود: ناسزا مگو احدی را [جابر گفته] که پس از آن ناسزا نگفتم نه آزاده و نه غلام و نه شتر و نه گوسفندی را. فرمود: کم مشمار هیچ گونه نیکی را و این که با برادرت سخن گویی با روی گشاده، نیکی است و بالا بزن جامه ات را تا نیمه ی ساق پا و اگر این را نکنی تا قوزک و احتزار کن از بلندی جامه چون نشانه ی خودپسندی و نازفروشی است و به درستی که خدا از نازفروشی خوشش نمی آید و اگر مردی تو را ناسزا گفت و به چیزی که در تو سراغ دارد عیب گرفت تو به



چیزی که در او سراغ داری عیب جویی مکن که گناه آن بر او می باشد.

**توضیح:** دستورات و آدابی که از حدیث مستفاد می شود:

۱. عدول نمودن از راه و رسم شرع و دوری از حرف های خارج از نزاکت و موهم مثل گفتن بر تو سلام عوض سلام بر تو زیرا این تعبیر اختصاص به مردگان دارد اگر چه فرقی ندارند.

۲. متوجه ساختن عباد خدا به خدا که در مواقع سختی و مصیبت و هر گونه دشواری وظیفه ی مسلمان توجه به خدا و امید به مراحم و عنایات او است و جز خدا نبایستی احدی را پناه و فریادرس و کارساز دانست و باید به استجابی دعا و قبول راز و نیاز اطمینان داشت به شرط انجام وظایف عبودیت و ایجاد شرایط و مقدمات کار.

۳. نباید زبان را به حرف های زننده و سخنان زشت عادت داد و برخلاف ادب و نزاکت با کسی چیزی گفت.

۴. از فرصت نباید گذشت و هر گونه نیکوکاری و جوانمردی که امکان داشت از کوچکی و ناچیزی آن خجالت نکشید و آن را بی قدر ندانست و با دل گرمی و امید به اجر، آن را انجام داد چون دانه دانه به هم شود بسیار.

۵. دوری از بلندی دامن، زیرا سبب زیر پا افتادن و کثیف شدن و ضایع گشتن است و به علاوه در عادت اعراب نشانه ی خودخواهی و تکبر بوده است و البته کبریا خاص خدا و از انسان ناتوان نیازمند کوچک بس نازیباست.

۶. نباید در مقابل اسائه ی کسی مقابله به مثل کرد چه رسد به بیش از آن یا برخلاف واقع و این که گفته اند: «کلوخ انداز را پاداش سنگ است» خلاف دستور قرآن و منسوخ است به گفته درست تر: «اگر مردی احسن الی من آسا».

\*\*\*

۱۴۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا. قَوْمٌ مَعَهُمْ سَيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُئُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ

رِيحَهَا لِيُوجِدَ مِّنْ مَّسِيرَةٍ كَذًا وَ كَذًا.<sup>۱</sup> «مسلم، مالک»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دو دسته مردم دوزخی هستند آنها را ندیده‌ام. گروهی همراه دارند شلأقهایی مانند دم گاو که با آن مردم را بزنند و زنانی لباس پوشیده‌ی عریان منحرف‌کننده‌ی غیر و خود منحرف‌شده سرهایشان مانند کوه‌انهای شتران گردن‌بلند از راه دررفته داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را دریابند و به درستی که بویش به مشام می‌رسد از مسافت فلان مقدار ساله راه (چهل سال یا پانصد سال راه).

**توضیح:** تهدیدی است بسیار شدید در باره‌ی این دو صنف از مسلمانان:

۱. جماعتی اهل جور و ستم و زورگو که مردم را شلأق زده و کتک‌کاری نموده و اذیت و آزار می‌دهند.

۲. خانم‌هایی که پاره‌ای از اندام لطیف خود را پوشانده و باقی را لخت در جلو انظار مردم گذارده و یا لباس‌های نازکی به تن دارند که با حالت لختی فرقی نداشته و مانع دیدن عورات و اندام آنها نخواهد شد که از دین و مذهب و اخلاق، انحراف ورزیده و از راه حق و اطاعتی شرع و شوهران و سرپرستان خود به در رفته‌اند و باعث منحرف‌شدن طبقه‌ی نسوان کشور شده و هم چنین کسان و شوهران خود را به تقلید از اجانب و ترک و پاره کردن پرده‌ی حجب و حیا و عصمت واداشته و موجب سرنگونی در پرتگاه مفتون‌ساختن جوانان مملکت و آلودگی جامعه به انحطاط اخلاقی و فساد و بی‌عفتی و نتایج شوم و دردناک این فتنه‌ی بزرگ خواهند شد و زلف‌های خود را روی سر جمع کرده و مانند کوهان شتر، بزرگ و بلند می‌سازند که به کیفر این عمل شنیع و وقیح خود سهل است وارد بهشت نمی‌گردند بلکه آن قدر از آن دورند که حتی بویی از آن نمی‌برند در صورتی که بوی بهشت از مسافت‌های طولانی به مشام می‌رسد. این حدیث بزرگ یکی از معجزات پیغمبر اسلام بوده و اوضاع شرم‌آور لخت و عور بودن اکثر طبقه‌ی جنس لطیف در کشورهای اسلامی امروزی تمام در آن منعکس و خبر داده شده است.

۱. صحیح مسلم، کتاب اللباس و الزينة، الباب النساء الکاسيات العاریات المائلات الممیلات، رقم الحدیث ۳۹۷۱.

۱۴۴. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكْرَهُ عَشْرَ خِلَالٍ: الصُّفْرَةَ وَتَغْيِيرَ الشَّيْبِ وَجَرَّ الْإِزَارِ وَالتَّخْتُمَ بِالذَّهَبِ وَالتَّبْرُجَ بِالزَّيْنَةِ لِغَيْرِ مَحَلِّهَا وَالضَّرْبَ بِالْكَعَابِ وَالرُّقْيَ إِلَّا بِالْمُعَوَّذَاتِ وَعَقْدَ التَّمَائِمِ وَعَزَلَ الْمَاءَ عَنْ مَحَلِّهِ وَفَسَادَ الصَّبِيِّ غَيْرَ مُحَرَّمِهِ.<sup>۱</sup>  
 «ابوداود، نسایی»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ده چیز بدش می آمد: رنگ زرد و تغییر دادن موی سپید و کشیدن ازار یا عبا بر زمین (برای مرد) و در دست گذاشتن انگشتی طلا و آشکار نمودن زینت آلات و آرایش زنان در غیر جای خود و بازی نرد و افسون خواندن جز با سورهی «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل هو الله» و برداشتن تعویذها و دور ساختن آب نطفه از محل مباشرت و ناراحتی بچهی شیرخوار (به مقاربت مادرش) بدون این که حرام بداند آن را.

**توضیح:** کراهت در عرف شرع به معنی نامطلوب بودن امری است نه به صورت حرامی اگر کراهت تنزیهی مراد باشد ولی کراهت تحریمی از حیث حکم و نتیجه با حرام فرقی ندارد ولی تفاوت در دلیل آن حکم است و ظاهر آن است که کراهت نه فقره اولی حرمت و ناروایی باشد و در فقه و شروح احادیث برای هر کدام قیود و شروطی نوشته شده است که باید به آنها رجوع شود.

\*\*\*

۱۴۵. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَأَنْ يُؤَدَّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** جابر پسر سمره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: این که مرد فرزندش را ادب کند بهتر است از این که صاعی قوت ببخشد (مقداری خوردنی صدقه بدهد).

**توضیح:** اهمیت آموزش و پرورش نوباوگان و تربیت و تأدیب جوانان در نظر شریعت اسلام به قدری است که هر مرتبه ادب کردن فرزند (پسر یا دختر) بهتر از

۱. سنن ابی داود، کتاب الخاتم، الباب ما جاء فی خاتم الذهب، رقم الحدیث ۳۶۸۶.

۲. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، ما جاء فی الادب الولد، رقم الحدیث ۱۸۷۴.

بخشیدن یک صاع گندم است که فطره‌ی یک مسلمان می‌باشد و دادن آن به فقرا اجر بزرگی دارد چون بچه‌ها از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و گران‌بهاترین و عزیزترین امانت‌های خدا و چشم و چراغ آینده‌ی عالم اسلامی هستند پس همچنان که دادن صدقه‌ی سلامت و صحت وجود افراد خانواده لازم است حفظ درستی عقاید و افکار و آداب آنها لازم‌تر است اما متأسفانه و بدبختانه اکثر مردم به واسطه‌ی غرق‌شدن در مادیات و پول و مال‌پرستی از فرزندان خود به کلی غافل و بی‌خبرند و در کودکان و دبستان و دبیرستان نیز زیر دست بعضی از آموزگاران و دبیرانی که خود در خردسالی و دوران تحصیل به صورت علمی و عملی و بدون خرافات آموزش‌های کافی در باره‌ی دین و خداشناسی نگرفته‌اند فاسد و لامذهب و گمراه می‌شوند.

\*\*\*

۱۴۶. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: انس پسر مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: ایمان، نخواهد داشت (ایمان کامل و نجات دهنده از هر مسئولیتی) یکی از شما تا نخواهد و خوشش نیاید برای هر مسلمانی چیزی را که برای خود خواهد و دوست دارد.

توضیح: به منظور تقویت روابط اتحاد و یگانگی در بین افراد خانواده‌ی اسلامیت تساوی در حقوق و حدود اجتماعی از واجبات و مقررات دین است زیرا مادام یکی به نظر مساوات و برابری به دیگری نگریست و خود را موجود بالاتر و از عالم بهتر ندانست و میزان خوشی و ناخوشی و خوبی و بدی مردم را از خود قیاس نمود و به چشمی که خود را می‌بیند خلق خدا را نیز نگاه کند نوددرصد از مفاسد و شرور و حوادث ناگوار و مصایب مردم برطرف خواهد شد و آن وقت شاه با ملت و بالادست با زیردست و ثروتمند با بی‌نوا و دانشمند با نادان و هر طبقه و فردی نسبت به مجموع، جز خیر و صلاح و رفاه و آسایش و

۱. صحیح بخاری، کتاب الإیمان، الباب من الإیمان ان یحبّ لأخیه ما یحبّ لنفسه، رقم الحدیث ۱۲.

صَحَّت و سعادَت و ترقی و تعالی، نظری نخواهد داشت و کشور، بهشت سرزمین خواهد شد و مسلمان در دنیا و آخرت سعادتمند و سربلند می‌گردد.

\*\*\*

۱۴۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَيْ الْإِسْلَامَ خَيْرٌ قَالَ: تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو رضی الله عنه گفت که مردی سؤال کرد از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله: چه کاری در اسلام بهتر است؟ فرمودند: خوراک به مردم بخورانی و سلام کنی بر هر کس بشناسی یا نشناسی او را.

توضیح: شاید به اقتضای حال طرف خطاب، آنها را فرموده باشد و به علاوه فواید و مزایای مهمان‌نوازی، احسان با بی‌نویان و سایر موارد کمک به نان و زندگی مردم چه برای شخص صاحب‌نان و چه برای جامعه واضح و روشن است. هم چنین خوی نیک روی خوش و زبان شیرین و تعارف و گرم گرفتن با خلق هم از بهترین وسایل دوستی و محبت و یگانگی و همکاری است.

\*\*\*

۱۴۸. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَكْثِرْنَ الْإِسْتِغْفَارَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَتْ أَمْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزَلَةً وَ مَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ قَالَ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ وَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَ دِينٍ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُمْ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ قَالَ أَمَّا نَقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَ تَمْكُثُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّيُ وَ تَفْطِرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقْصَانُ الدِّينِ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ای گروه زنان صدقه بدهید و زیاد توبه و استغفار کنید زیرا من شما را بیشتر دوزخیان دیدم. زنی فصیح و سخن‌دان از آنها عرض کرد: چرا ما بیشتر

۱. صحیح بخاری، کتاب الایمان، الباب اطعام الطعام من الإسلام، رقم الحدیث ۱۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان نقصان الایمان بنقص الطاعات و بیان اطلاق لفظ، رقم الحدیث ۱۱۴.

دوزخیانیم؟ ای پیغمبر خدا! فرمود: بسیار لعنت و فحش و طعن می‌گویید و نسبت به شوهر ناسپاس هستید و ندیده‌ام مثل شما عقل و دین ناقص، چیره‌تر بر دانا یان (آن زن) عرض کرد: ای پیغمبر خدا! کدام است کمی عقل و دین ما؟ فرمود: اما کمی عقل آن است که شهادت دو نفر زن مساوی شهادت یک مرد است (مطابق قرآن) این نقصان خرد و شب‌ها را می‌گذرانی نماز نمی‌خوانی (به واسطه‌ی قاعدگی زنانه یا زایمان) و روزه نیستی در رمضان این کمی دین.

**توضیح:** در حدیث اشاره به دو نقطه‌ی ضعف اخلاقی و دو عیب بزرگ اجتماعی طبقه‌ی نسوان شده که موجب گرفتاری قسمت زیادی از خانم‌ها به بسیاری از معاصی می‌باشد و در نتیجه اکثریت دوزخیان را تشکیل داده‌اند اگر خدای نکرده به دوی درد خود نپرداخته و در صدد چاره‌جویی و توبه صحیح برنیایند:

۱. پرگویی و دهن‌لقی که لابد منجر به گفتن صدها سخن بد و بی‌معنی می‌شود از جمله طعن و عیب‌جویی و غیبت و افترا و لعن و گاه‌گاه کلمات کفری و شرکی نیز مخصوصاً درباره‌ی همکاران و همقطاران خود که هر کدام از بانوان محترمه روزانه برای بایگانی فقط فرمایشات پوچ و ناروایش چند نفر نویسنده‌ی زبردست تندنویس با دفترهای قطور و ضخیم لازم است اما ملایکه کرام کاتبین از خستگی و قصور و فتور، منزّه و به دورند و حتماً نقطه و حرفی را ننوشته و ضبط نکرده باقی نخواهند گذاشت.

۲. نادیده گرفتن زحمات و مشقات شب و روز شوهر بیچاره را در تأمین زندگی، تحصیل وسایل رفاه و آسودگی و بلکه تفنّن و تجمل و فخرفروشی خانم و ناسپاسی و ناشکری به این نعمت خدایی و این رفیق شفیق و همدم موافق و خدمت‌گزار بی‌مزد و منت که خانم‌ها به هیچ‌وجه قناعت و سادگی را به منزل خود راه نداده و روز به روز بر میزان خرج و گرانی بار شوهر خود خواهند افزود و با این حال جلب رضایت خاطرشان جزو محالات است و شگفت‌تر آن که موجودی با آن همه نواقص و عیوب و نقصان فطرت و دیانت در برابر مرد بیچاره چون شیر درنده و پلنگ خون‌آشام جز فشار و زورگویی و استبداد حرفی سرش نخواهد رفت که بالاخره شوهر با کمال مردانگی و رشادت و قهرمانی و

پهلوانی خود ناگزیر سر تسلیم و اطاعت فرودآورده و تا کمر در برابر مطامع و اغراض خانم بایستی خم شود. عفت زبان نیز بایستی مورد توجه و علاقه‌ی بانوان بوده و نگذارند به زهر و زخم خطرناک این مار اشخاص بی‌خبر و بی‌گناه را هدف سرگرمی خود قرار دهند و بلکه در کارهای خیر و سخنان مفید آن را به کار وادارند.



۱۴۹. عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَأْبَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ وَلَا تَأْتُوا بِبَهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ فَبَايَعَنَاهُ عَلَى ذَلِكَ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** عباده پسر صامت رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در حالی که گروهی از یارانش اطرافش را گرفته بودند. با من بیعت کنید و به من قول بدهید که شریک قرار ندهید برای خدا چیزی را و دزدی نکنید و زنا ننمایید و نکشید فرزندان خود را و نیاورید بهتانی را آن را بسازید در جلو دست‌ها و پاهای خود و سرپیچی نکنید در امور شرعی پس هر کس از شما به آن وفا کرد اجرش بر خداست و هر کس از او چیزی از آنها صادر شد و مجازات گردید در دنیا، آن عقوبت کفاره‌ی او است و هر کس چیزی از او سرزد سپس خدا بر او پوشانید آن کس موکول به خداست اگر خواست، او را عفو کرده و اگر بخواهد عقاب می‌نماید و ما با او بیعت نمودیم بر آنها.

**توضیح:** مفاد این حدیث بزرگ معاهده و پیمان بزرگ‌ترین پیغمبران خداست با یاران و امت خود بر دوری و برکناری از شش فقره مفساد خیلی بزرگ اجتماعی که اصول همه فسادها و شرهای دیگر هستند:

۱. پاکیزگی مسلمان از آلودگی شرکی به هر صورت و عنوان و شکلی باشد

زیرا شرک سرچشمه بلاها و دردها و مصایب و معاصی است. با وجود آن هیچ عملی پذیرفته نیست و در برابر آن هیچ طاعتی توانایی مقاومت ندارد و به اتفاق تمام ادیان، شرک، اکبر کبایر و سخت‌ترین مهلکات بشری است چون انکار خدا و به هدر دادن خرد و ناسپاس‌گزاری با خداست.

۲. ترک دزدی کم و بیش که منافات با شرف و مردانگی دارد و مایه‌ی بطلالت و دنائت و اضاعه‌ی قوای موکده‌ی ثروت است و راه اضرار و خوردن اموال مردم و شرور بسیاری است.

۳. ترک زنا و اعمال منافی عفت که سبب دریدن پرده‌ی ناموس مردم و به هم آمیختن نسب و فساد و فلج شدن عضوهای مفید و منتج در اجتماع و ویرانی خانواده و خانمان و خیانت در امانت و جنایت بر گروه زیادی و انتشار امراض و مفساد بی‌حسابی است.

۴. ترک زنده به گور نمودن دختران معصوم و یا کشتن و از بین بردن فرزندان به هر شکلی باشد که موجب قطع نسل و کمی نفوس و اتهام خلّاق رزّاق است به عجز از اعاشه‌ی مخلوق خود، سوای مفسادی که در قتل به طور عموم هست.

۵. درست نکردن دروغ و افتراپی که باعث بهت و حیرت و دهشت شخص بی‌خبر بی‌گناهی می‌شود خواه به اسم عمل منافی عفت یا هر کار دیگر باشد که علاوه بر نتایج شوم دروغ، مفسده‌ی اضرار و مردم‌آزاری نیز در بردارد و بی‌خود مسلمانی را رسوا و مفتضح و بدنام خواهد کرد.

۶. ترک نافرمانی و سرپیچی از دستورات و مقرّرات دین و ترک سرکشی در برابر اولی‌الامر، اما به شرط این که بر خلاف حق و رضای خدا دستوری داده نشود و الاّ ترک اطاعت واجب است و فرمان‌برداری از هیچ شخص و مقامی در معاصی جایز و روا نمی‌باشد و این فقره‌ی اخیر با وجود کوتاهی آن بسیار بلیغ و جامع است زیرا هر عمل مشروعی و ترک هر منکر و قبیحی مشمول کلمه‌ی معروف است پس به انجام تمام ابواب خیر و معروف و ترک کلیه‌ی شرور و مناهی توصیه فرموده است و حدیث شریف مشعر است که افراد امت در ایفا به



وظایف دینی خود سه دسته‌اند: اول، گروهی که مردانه به قول و عهد خود وفا کرده و بدون کم و کاست به مزد و افتخارات وفای به عهد خواهند رسید. دوم، کسانی که در اثر خلف وعده و آلودگی به یکی از امور نام برده به عقوباتی دچار شده و از آثار آن معصیت شست و شو و پاک خواهند شد. سوم، دسته‌ای که با حال آلودگی به قبر و قیامت ره‌سپار و در قبضه‌ی مشیت و مراحم خدا هستند هر جور خواست با آنها معامله خواهد کرد.

\*\*\*

۱۵۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر چه را از شما قدغن کرده‌ام از آن اجتناب ورزید و آنچه را به شما دستور داده‌ام به قدر توانایی خود انجام دهید و هلاک نکرد امت‌های پیش از شما را مگر زیادی سؤالاتی آنها و مخالفت و سرپیچیشان از پیغمبرانشان.

توضیح: منهیات در شریعت عبارتند از مفاسد و مأمورات عبارت از مصالح و دفع مفسده اهم و مقدم بر جلب مصلحت است. پس در منهیات هیچ گونه تساهل و دریغی روا نیست و بایستی از بیخ و بن و شاخ و برگ آن را برید و درآورد. اما در مأمورات توانایی و استطاعت مکلف در نظر گرفته شده است به این معنی که به هر شکل و کیفیت که بتواند از صورت‌های شرعی، نه خود درآورده و به آرزوی هوا و نفس خود آن را انجام دهد. مثلاً نتوانست در نماز بر پا ایستد بنشیند و یا دراز بکشد و یا در ماه رمضان به واسطه‌ی مسافرت یا مرضی قادر به گرفتن روزه نبود در غیر رمضان و پس از رفع مانع انجام دهد و در مأمورات نافله و مندوبه هر مقدار توانست عمل کند نه این که خود را دچار مشقت و ناراحتی زیاد نماید و از همه مهم‌تر این که به میزان دستورات مصرّحه و معلوم دین اکتفا باید کرد و در صدد جست‌وجو و کنج‌کاوی برنیامد و تدقیقات

۱. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، الباب توقیره و ترک اکثار سؤاله عما لا ضرورة الیه او لا، رقم الحدیث ۴۳۴۸.

و تحقیقات فلسفی و موشکافی‌های پوچ و بی‌معنی را در شریعت راه نداد و شقوق و احتمالات و فرضیات را به وجود نباید آورد.

\*\*\*

۱۵۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا قَالُوا أَوْ لَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ فَقَالُوا كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دَهْمٍ بِهِمْ أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَلَا لِيَذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يَذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أَنَادِيهِمْ أَلَا هَلُمَّ فَيُقَالُ إِنَّهُمْ قَدْ بَدَلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا<sup>۱</sup> «مسلم، نسایی، و بخاری در قسمتی از آن»

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم تشریف برد گورستان و فرمود: سلام بر شما ای گروه اهل ایمان! و ما به خواست خدا به شما می‌پیوندیم (با ایمان خواهیم مرد یا در گورستان شما دفن خواهیم شد) آرزومندم و دوست دارم که برادران را ملاقات می‌کردیم. گفتند: (اصحابی که حاضر بودند) ای پیغمبر خدا! مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمودند: شما یاران من هستید و برادرانمان کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. عرض کردند: چگونه می‌شناسی کسانی را که هنوز نیامده‌اند از امت؟ ای پیغمبر خدا! فرمودند: آیا اگر شخصی، اسبهای پیشانی سفید و چهار دست و پا سفید داشته باشد در میان اسب‌های سیاه یک‌رنگ مگر اسب‌های خود را نمی‌شناسد؟ گفتند: بلی می‌شناسد. فرمودند: به درستی که امت من به محشر آیند با پیشانی و دست و پاهای سفید در اثر دست‌نماز و من پیش‌افتاده و از جلورفته‌ی آنها هستم به سوی حوض. هان! به درستی رانده می‌شوند مردانی از حوضم چنان که رانده می‌شود شتر گم‌شده، آنها را صدا می‌کنم هان! بیایید پس گفته می‌شود (از جانب حق تعالی یا از طرف ملائکه) به درستی که تغییر داده‌اند بعد از تو (دین خود را) پس

۱. صحیح مسلم، کتاب الطهارة، الباب استحباب اطالة الفرة و التحجيل فی الوضوء، رقم الحديث ۳۶۷.

می‌گویم: دور شوند دور شوند.

**توضیح:** آنچه از حدیث مستفاد می‌شود:

۱. سلام بر اموات و در اکثر احادیث عبارت آن با سلام زنده فرق ندارد مگر در حدیث ۱۴۲ و آرزوی پیغمبر ﷺ اجتماع و ملاقات با مسلمانان در قیامت.
۲. افراد مسلمانان همگی سِمَت برادری با هم دارند و برتری جز در تقوا و فضایل و کمالات برای کسی متصور نیست و حضرت رسول اکرم ﷺ از شماره و مشخصات مسلمانان، بی‌اطلاع است چنان که نزد صحابه روشن و مسلم بوده است و شگفت آن است اگر امروز بگوئی امام یا قطب یا ولی از چنین موضوعی بی‌خبر است اگر کفر به شمار نیاید حتماً از بزرگ‌ترین معاصی و اسائهی ادب است.
۳. وجود حوض مخصوص حضرت رسول چنان که طبق احادیث زیادی برای هر پیغمبری حوضی جداگانه است و هر کس از عبادت بزرگ نماز و وضو بی‌بهره باشد علامت مخصوص مسلمانی ندارد و بالتبع به حضور پیغمبر خدا معرفی نشده و راه ورود به حوض و استفاده از آن را نخواهد داشت.
۴. گروهی از کسانی که معروف حضرت رسول اکرم بوده‌اند به واسطه‌ی تبدیل دین خواه به کفر و ارتداد یا بدعت‌گذاری و یا معاصی بزرگ دیگر از حوض رانده می‌شوند و پیغمبر خدا از روی بی‌اطلاعی از اوضاع پس از رحلت خود اوّل آنها را دعوت به لب حوض نموده ولی پس از مسبوق شدن از جریان، دعای دوری و محرومی آنها را بر زبان مبارک آورده و به سختی آنها را رانده و دور خواهد ساخت. ابن‌عبدالبر که از دانشمندان بزرگ در علم حدیث است گفته که هر کس در دین خدا چیزی به وجود آورده باشد که برخلاف رضای خدا باشد از رانده‌شدگان از حوض است<sup>۱</sup> خواه ارباب عقاید باطله یا اصحاب بدعت و یا ظالمانی که جور و ستم و حق‌کشی را از حد گذرانده‌اند و یا مجاهرین به فسق که آشکارا ارتکاب کبایر خواهند کرد و بی‌پرده به ساز شیطان هوا و هوس خوش می‌رقصند و خجالت نمی‌کشند.

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب موسوعة خطب المنبر، الباب الخطبة الثانية، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۰۳ و عمدة القاری شرح صحیح البخاری، الباب باب قول الله تعالى و اتخذ الله، الجزء ۲۳، الصفحة ۲۰۳

۱۵۲. عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَاتَّقَاكُمُ لَهُ وَ لَكُنِّي أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَصَلِّي وَ أَرْقُدُ وَ أَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، نسائی»

ترجمہ: انس پسر مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده کہ فرمودند: ہاں! بہ خدا سوگند بہ درستی کہ من از ہمہی شما از خدا ترسم بیشتر و باتقواترم با این حال روزہ می‌دارم و روزہ نمی‌باشم و نماز می‌خوانم شب‌ہا و می‌خوابم و زنان را بہ ہمسری می‌گیرم پس ہر کس از روش من عدول کند از من نیست.

توضیح: در حدیث دیگر تصریح شدہ کہ گروہی از اصحاب کرام از مقدار و طرز عبادت حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم جویا شدند پس از اطلاع از آن، آن را برای خود کم و ناچیز دانستہ و گفتند کہ ما مانند پیغمبر نیستیم. سپس یکی از آنها گفت: اما من ہموارہ روزہ می‌گیرم و یک روز بدون روزہ نمی‌باشم دومی گفت: اما من شب‌ہا بہ نماز می‌ایستم و هیچ نمی‌خوابم و سومی گفت: اما من گوشت نمی‌خورم و چہارمی گفت: زن نمی‌گیرم پس از اطلاع، حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از تصمیم آنها عصبانی شدہ و این فرمودہی بزرگ را بہ آنها اعلام کرد کہ ہر کس از روش سادہ و سہل اسلام انحراف ورزد از پیروان آن بہ شمار نمی‌آید.<sup>۲</sup> چون دین اسلام دینی است عملی و اعتدالی و سعادت دو جہانی پیروان خود را در نظر دارد لذا بہ شدت از رہبانیت و بر خود سخت‌گرفتن و ترک ملاذ<sup>۳</sup> و تنعمات مباح و روا نہی کردہ است.

\*\*\*

۱۵۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ تَصُومُ النَّهَارَ قُلْتُ أَنِّي أَفَعَلُ ذَلِكَ قَالَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ عَيْنُكَ وَ نَفَيْتَ نَفْسَكَ وَ إِن لِّنَفْسِكَ حَقٌّ وَ لِأَهْلِكَ حَقٌّ فَصُمْ وَ أَفْطِرْ وَ قُمْ وَ نَمْ.<sup>۴</sup> «بخاری، مسلم»

۱. صحیح بخاری، کتاب النکاح، الباب الترغیب فی النکاح، رقم الحدیث ۴۶۷۵

۲. صحیح بخاری، کتاب النکاح، الباب الترغیب فی النکاح، رقم الحدیث ۴۶۷۵ و مکتبہ الشاملہ، صحیح ابن حبان، الباب ما جاء فی الطاعات و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۲۰، رقم الحدیث ۳۱۷.

۳. لذت‌ہا.

۴. صحیح بخاری، کتاب الجمعة، الباب ما یکرہ من ترک قیام اللیل لمن کان یقومہ، رقم الحدیث ۱۰۸۵.

**ترجمه:** عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند: مگر خبر ندارم که تو شب‌ها را به نماز و روزها را به روزه می‌گذرانی؟ عرض کردم: به درستی که این کار را می‌کنم. فرمود: پس به درستی که تو هرگاه چنین کنی چشمت گود شود و بدنت خسته گردد به درستی که روان و تنت بر تو حقی دارند و عیال و همسرت بر تو حقی دارند پس گاهی روزه باش و گاهی مباش و شب‌ها پاره‌ای نماز بخوان و پاره‌ای بخواب.

**توضیح:** دینی مانند اسلام که مردم را برای دنیا و آخرت تربیت می‌کند البته در هر کار و حال اعتدال و میانه‌روی را رعایت خواهد کرد و به افراط و تفریط به هیچ وجه راضی نخواهد شد چون از مسلمان بسیار قرآن خوان شب‌زنده‌دار دور از کار و کوشش و محیط و اجتماع چه توقّعی جز پژمردگی و رنگ زرد و بدن علیل و روان خسته و فکر پریشان می‌توان داشت. مسلمان حساسی بایستگی و وظیفه‌شناس و مرد میدان کار و فعالیت و خدمت به جامعه و زوجناحین دین و دنیا باشد. روزه‌ای که نان افطار روزه‌دارش، مفت و مجانی از دست‌رنج مسلمانان به دست آید چه ارزشی دارد و نمازی که در دل شب انجام گردد ولی در عوض آن روز به بطالت و ترک وظیفه و خدمت اجتماعی طی شود چه تأثیری خواهد داشت؟ پس «اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست».



۱۵۴. عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ارزش کردار بسته به قصد و اراده‌ی آن است و هر کس به قدر نیت خود اجر دارد پس هر کس مهاجرتش به سوی خدا و پیغمبر او است باطناً و در حقیقت نیز این چنین است و کسی که هجرتش به منظور غرض دنیوی یا به خاطر زنی

۱. صحیح بخاری، کتاب الإیمان، الباب ما جاء ان الأعمال بالنیة و الحسنة و لكل امریء ما نوى، رقم الحدیث ۵۲.

باشد پس در معنی هجرتش به سوی آن منظور و هدف است.

**توضیح:** منشأ هر حرکتی یک جور خواست و اراده است و قدر و ارزش هر عملی ارتباط مستقیم با تمایلات و احساسات روحی انسان دارد از این رو صورت ظاهر اعمال دینی چندان مورد توجه و ترتیب اثر دادن نیست بلکه اعتبار و اعتماد به روح و باطن آن اعمال است و لذا هر نوع عبادات فرض یا مستحبی وقتی درست و مورد قبول واقع خواهد شد که محرک و غرض و غایه برای آن محض امثال امر و جلب رضای خدا باشد و بس. زیرا مراد و منظور شرایع از وظایف و تکالیف ظاهری، اثرات آنها در روح و به وجود آوردن فکر روشن و اراده‌ی محکم و ملکات فاضله و اخلاق پسندیده است و آلا پوست بی مغز و تن بی روح و حرکات ظاهری چندان تأثیری در حیات بشری و عالم روحی و اخروی او ندارد و اگر اعمال دینی مشوب به اغراض پست و محقر دنیوی باشد و یا صرفاً برای غیر رضای الهی صورت گیرد علاوه بر نادرستی و مردودی آن موجب عذاب شدید و عواقب وخیمه خواهد بود چنان که یکی از مسلمانان به خاطر عشق زنی امّ قیس نام از مکه به مدینه مهاجرت نمود و حضرت رسول اکرم ﷺ به طور تعریض اشاره به آن فرمود و چه بسا نظایر این شخص وجود دارند که فرایض و واجبات دینی را از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد و ارشاد و زهد و غیره بدون توجه به مبدأ و آفریدگار دانا و توانا، به منظور خودپرستی و یا ماده‌پرستی انجام داده و جز تحمل مشقات و رسوایی در درگاه خدا سودی نخواهد برد.

\*\*\*

۱۵۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی نسایی»

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب اذا هم العبد بحسنة كتبت و اذا هم بسیئة لم تكتب، رقم الحدیث ۱۸۷.

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده از آنچه از خدای خود روایت فرموده‌اند، فرمودند: به درستی که خدا نوشته نیکی‌ها و بدی‌ها را سپس آنها را بیان فرمودند پس هر کس قصد کند کار نیک را ولی انجام ندهد خدا بنویسد آن را نزد خود و یک کار نیک و تمام محسوب دارد و اگر قصد کرد و انجام داد خداوند آن را ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر به حساب می‌آورد و اگر قصد کار بدی کرد ولی انجام نداد خدا آن را کار نیک به شمار آورد و اگر قصد کرد و انجام داد یک بدی به شمار آورد.

**توضیح:** بعضی این حدیث را از احادیث قدسیه دانسته‌اند ولی صحیح‌تر آن که حدیث قدسی نیست و معنی «فیمّا یرویه عن ربّه» آن است که درباره‌ی فضل الهی و حکم خدا می‌باشد و بعضی گفته‌اند که جمله «ثُمَّ بَيِّنَ ذَلِكَ» قول راوی حدیث است. یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله اجمال فرموده‌ی خود را تفصیل داد ولی درست آن است که معنی این طور باشد که خداوند تبارک و تعالی در علم و حکمت خود نیکی‌ها و بدی‌ها را مقرر داشته سپس برای بندگان خود آنها را بیان فرموده و اجر و پاداش آنها را به این تفصیل قرار داده است.

**دانشمندان برای قصد مراتبی نوشته‌اند:**

۱. هاجس، یعنی چیزی که به قلب القا گردد.
۲. خاطر، که خطور و جریان پیدا کند.
۳. حدیث النفس، که تردد پیدا کند آیا آن را عملی کند یا نه.
۴. هم، که ترجیح طرفی از فعل یا ترک باشد.
۵. عزم، که بر آن مصمم گردد.

هر کدام از این مراتب پنجگانه در کار خیر یا شر واقع می‌شوند اما هاجس در معاصی جای مؤاخذه نیست چون امری است قهری و خارج از اختیار بشری ولی خاطر و حدیث نفس اگر چه قادر به دفع آنهاست باز مسئولیتی ندارند طبق حدیث صحیح: به درستی خدا از امت من گذشت فرموده، حدیث نفس را مادام بر زبان نیاورد و یا عملی نکند<sup>۱</sup> و این سه مرتبه در خیر و طاعت نیز تأثیر نداشته

۱. صحیح بخاری، کتاب العتق، الباب الخطأ و النسیان فی العتاقه و الطلاق و نحوه و لا عتاقه، رقم الحدیث ۲۳۴۳.

و موجب اجرای نیستند. اما مرتبه‌ی چهارم به قول بعضی در کار بد به حساب نمی‌آید و تنها عمل بد مجازات دارد ولی صحیح آن است که آن نیز مؤاخذه دارد چون اصرار بر گناه است و اصرار بر گناه، گناه جداگانه است ولی تصمیم بر کار بد بی‌شک گناه است و مرتبه‌ی چهارم در کار نیک یک حسنه‌ی کامل محسوب است به نص حدیث و لفظ «کامله» به معنی تمام اشاره به آن است که اگر چه به حیّز عمل درنیامده اجر آن ناقص نمی‌شود. چون سبب خیر نیز خیر است و تنفیذ قصد خیر بسته است به عوارض و صفات عمل از اخلاص و وقوع در محلّ شایسته‌ی آن و غیره که به نسبت شدّت و ضعف و کمی و بیشی آنها اجر آن مضاعف خواهد شد و منظور از عدد هفت صد کثرت است زیرا هفت از اعداد معروف نزد عرب و ضرب در ده و سپس در ده بسیار بسیار می‌شود و الاّ مراحم و الطاف و احسان پروردگار حدّ و حصر و شماره ندارد.

قصد کار بد وقتی منجر به عمل نشود اجر دارد که ترک عمل محض برای رضای خدا باشد چون در روایت حدیث بخاری و مسلم جمله «مِنْ أَجْلِی»<sup>۱</sup> یعنی به خاطر من را دارد نه برای ریا یا به واسطه‌ی حیا یا ترس از غیر خدا و یا عجز و پیش آمدن مانع و از این قبیل و هرگاه قصد سوء عملی شد فقط یک سیئه بوده و مضاعف نمی‌شود مگر به واسطه‌ی عوارضی دیگر مانند علم و قرب کننده‌ی کار یا شرف مکان و زمان و بعضی گفته‌اند که تضاعف در این مورد به معنی شدّت عذاب است نه فزونی کمیت و مقدار معاصی.

این حدیث شریف از بزرگ‌ترین بشارت‌های دینی و نمونه‌ی بارزی از مراحم الهی درباره‌ی عباد خود می‌باشد که با چه عنایت و مرحمت و عفو و گذشتی با بنده معامله فرموده و رحم و مهر و محبت، مقتضای ذات پاک خدا و عذاب و عقاب، عرضی و به صلاح جامعه‌ی بشری است.

\*\*\*

۱۵۶. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَأَ وَ

۱. صحیح بخاری، کتاب التوحید، الباب قول الله تعالی یریدون أن یبدلوا کلام الله، رقم الحدیث ۶۹۴۷.



العُشْبَ الْكَثِيرَ وَ كَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبٌ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا وَ سَقَوْا وَ زَرَعُوا وَ أَصَابَ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَ لَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَ نَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَ عَلِمَ وَ مَثَلٌ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَ لَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مثل هدایت و دانشی که خداوند به وسیله‌ی من فرستاده مانند باران زیادی است که در زمینی بیارد پاره‌ای از آن زمین پاک و مستعد باشد باران را به خود گیرد و سرسبز و خرم گردد و پاره‌ای از آن زمین سخت باشد آب را نگاه داشته و خدا از آن به مردم نفع برساند از آن بخورند و بخورانند و زراعت کنند و پاره‌ای از زمین صاف و هموار باشد نه آب را نگه دارد و نه سبزی برویاند پس این است مثل کسانی که در دین خدا فهمی پیدا کرده و از چیزی که آورده‌ام سودی ببرند بدانند و بیاموزند و مثل آنهایی که سر را به سوی آن بلند نکنند و یا به واسطه‌ی آن سربلند نشوند و هدایت خدا را قبول نمایند که وسیله‌ی من فرستاده است.

**توضیح:** علوم دینی و معارف الهی که از آسمان وحی در فضای رسالت محمدی مانند آب حیات و باران نجات به سوی زمین دل‌های مردم نازل شد و پایین آمد در اثر تفاوت طبایع و اختلاف در استعدادات و قابلیت در هر جایی اثری از خود باقی خواهد گذاشت از این رو مردم در برابر فعل و انفعال دین اسلام به سه دسته منقسم می‌شوند: اول، کسانی که تعلیمات عالی‌ه‌ی آن مکتب الهی را به گوش هوش استماع کرده و با میل و رغبت از آن پیروی کردند و در خاک پاک دل و روان خود و خلق به فراخور قوه و استعداد خود ثمرات طاعات و خیرات چیدند و در دست‌رس عالم اسلامی گذاشتند. دوم، دسته‌ای که واسطه‌ی حفظ و ابلاغ دین اسلام به مردم هستند و چراغ راه نجات و توفیق خلقند اما خود جز عنوان ظرفیت و وسیله بودن برای استفاده‌ی دیگران، حظ و بهره‌ای از آن ندارند. سوم، اشخاصی که اصلاً روی خوش به آیین اسلام و

دستورات قرآن نشان نداده و قبول زحمت فراگرفتن و اطلاع پیدا کردن از آن را ننموده نه به خود و نه به غیر نفعی نرسانده و در دین خدا مقامی برای خود احراز نکرده‌اند. ضمناً حدیث شریف اشاره به این است که استعداد فهم و تخصص در علوم دین، خاص یک عصر و یک جماعت مخصوص نیست بلکه فضل و مرحمت و عطایی است خدایی که به هر کس آنچه لایق بود دادند.

\*\*\*

۱۵۷. عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ رضی الله عنه هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ قَالَ: لَا أَلَّا كِتَابُ اللَّهِ أَوْ فَهْمٌ أُعْطِيَهِ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ وَ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ قَالَ الْعَقْلُ وَ فَكَأَكِ الْأَسِيرِ وَ لَا يَقْتُلُ مُسْلِمٌ بَكَافِرٍ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوجحیفه وهب پسر عبدالله رضی الله عنه گفته از امام علی رضی الله عنه سؤال کردم آیا نزد شما اهل بیت کتابی هست؟ فرمود: خیر مگر کتاب خدا یا فهمی که خدا به مسلمانی داده باشد و یا این ورقه. گفتم: چه چیز در این ورقه است؟ فرمود: خون‌بهای مقتول و تفصیل آن و آزادکردن اسیر و این که مسلمان به کشتن کافر قصاص نمی‌شود (دیه داده می‌شود).

توضیح: چنان که امام علی - کرم الله وجهه - فرموده در میان مسلمانان در عصر صحابه جز قرآن کتابی نبوده و احادیث و دستورات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حفظ داشتند و در چند مورد جزئی نباشد احکام اسلام را به رشته‌ی تحریر در نمی‌آوردند که یکی از آنها ورقه‌ای بود که آن جناب به واسطه‌ی اهمیت و تفصیل عدد و سن و سایر کیفیات شترهایی که در خون‌بهای قتل داده می‌شود در آن مرقوم فرموده و نیز چند مسئله دیگر را بر آن علاوه فرموده بود چنان که در روایات دیگر ذکر شده است و سوای آن جز قوه‌ی فهم و ذکاوت خدادادی، هیچ مسلمانی مصدر مکتوب و مرقومی دیگر در دست نداشته و از جانب خدا و پیغمبر، احدی به پاره‌ای از تعلیمات دین اختصاص داده نشده است. بلی گاه‌گاه اسراری را از اوضاع آینده و یا عصر خود نزد اشخاصی اظهار می‌فرموده است که هیچ ربطی به تکالیف عمومی دین نداشته است.

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، الباب کتابة العلم، رقم الحدیث ۱۰۸.

۱۵۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ فَإِذَا ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: با زنان به نیکی رفتار نمایید زیرا زن از دنده درست شده و کج ترین قسمت های دنده، بالای آن است پس اگر بخواهید آن را راست کنید می شکند و اگر رهایش کنید کج می ماند پس با زنان به نیکی رفتار کنید.

توضیح: این حدیث یکی از حکمت های بزرگ پیغمبر اسلام ﷺ است زیرا بهترین دستور برای معاشرت با زن و آخرین دوی درد کدورت و اختلاف و ناسازگاری در بین شوهر و همسر است. وجود همسر یکی از نعمت های گران بهای خدا و مرد بی همسر چون تن بی سر و خانه ی بی در است ولی در فطرت زن و سرشت جنس لطیف، کج خلقی و نازفروشی و یک نوع استبداد و زیر بار حرف و رأی شوهر نرفتن هست. مخصوصاً کجی زبان و فکرش که بسیار روشن است و خانم ها آزرده نخواهند شد چون فرموده ی بزرگ ترین مربی و نجات بخش عالم بشریت است که با عبارت کجی دنده و بالایش به آن اشاره فرموده است و پس از آن که ثابت شد که زن به منزله ی چنبری از بلور می باشد و محال ممتنع است راست کردن آن با دست، پس چه بهتر پیش از آن که آن را بشکنی و طلاق بگویی و از دست خود بدهی و پشیمان شوی و تأسّف و حسرت بخوری با همان خمیدگی و کجی طبق قوانین شرع، تا آن جا که میسر است با او سر کرده و از حضورش در زندگی استفاده ببری. خلاصه «بسوزی و بسازی».

\*\*\*

۱۵۹. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَ نَافِخِ الْكِيرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ أَمَّا أَنْ يُحْذِيكَ وَ أَمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَ أَمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً وَ نَافِخُ الْكِيرِ أَمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَ أَمَّا أَنْ

تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً خَبِيثَةً.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مثلِ همنشینِ درست‌کار و همنشینِ بد مانند بردارنده‌ی مشک و دمنده در دمِ آهنگری است که صاحبِ مشک یا به تو چیزی می‌دهد و یا از آن خریداری می‌نمایی و یا بوی خوشی از آن می‌بری و دمنده‌ی دم یا لباس را می‌سوزاند و یا از او بوی ناخوشی می‌بری.

توضیح: مفاد حدیث شریف اشاره به اهمیت معاشرت و صحبت با نیکان و اجتناب از نزدیک شدن به بدان است که درباره‌ی آن کتب سماوی و فلاسفه و حکما و ادبا و شعرا داد سخن داده و حرفی را برای امثال من باقی نگذاشته‌اند جز این که به عقیده‌ی من بهترین رفیق و آموزگار در این عصر همانا کتاب خدا و احادیث پیغمبر او است و یا صحبت و رفاقت کسانی که جز عشق و علاقه به آن دو کانون نور هدایت و سعادت گرفتاری دیگر نداشته و هوس یار و دل‌دار دیگر در سر نپروراند.

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

\*\*\*

۱۶۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ صِبٍّ وَ جَمَالَ فَقَالَ أَنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هفت کس در سایه‌ی خدا باشند در روزی که هیچ سایه نباشد جز سایه‌ی او (روز بازپسین) فرمان‌روای دادگر و جوانی که در عبادت خدا پرورش یابد و مردی که علاقه به مسجد دارد و دو نفر که برای خدا یک‌دیگر را دوست دارند

۱. صحیح بخاری، کتاب الذباج و الصید، الباب المسک، رقم الحدیث ۵۱۰۸

۲. صحیح بخاری، کتاب الزکاة، الباب الصدقة باليمين، رقم الحدیث ۱۳۳۴.

برای خداست یگانگی و بیگانگیشان و مردی که زنی با نفوذ و زیبا او را به خود خوانده، بگوید که از خدا می‌ترسم و مردی که صدقه بدهد آن قدر پنهانی که دست چپش از آنچه دست راستش می‌دهد آگاه نشود و مردی که در خلوت خدای را یاد کند و بگریزد.

**توضیح:** در دنیا هر یکی در سایه‌ی شخصی یا مقامی یا شغلی به خوشی و آسایش می‌گذراند و سایه‌های عاریتی و موقتی بسیار است که هیچ کدام دیری نپایند اما همین که خورشید حقیقت از مشرق آخرت سرزد و شب تیره و تار اوهام و اباطیل سپری شد جز سایه حق سایه‌ای نمی‌ماند و سوای مراحم و عنایات خدای یگانه و توانا پناهگاهی برای بشر ضعیف بیچاره در جلو آفتاب سوزان جلوه‌ی حق که آتش به جان و دل بیداد و ناحق و کردار اهریمنی خواهد زد، وجود نخواهد داشت و کسی افتخار استفاده از ظلّ ظلیل و سایه‌ی عریض و طویل لطف ایزدی پیدا خواهد کرد که در دوران حیات تخم نجات کاشته و پروانه‌ی ورود به بهشت سعادت داشته باشد که راه این کار بسیار ولی تا اندازه‌ی سخت و دشوار است: مثلاً اگر زمام‌دار امور خلق خداست با دادگری و رعیت‌پروری و عدالت‌گستری نام خود را پس از پیغمبران در ردیف اوّل لیست بهشتیان ثبت کند و اگر در عنفوان جوانی و تازه‌واردین زندگانی است دین و کتاب خدای خود را سرمشق دل و جان و آشکار و نهان خود قرار دهد و نگذارد دفتر سیاه اعمالش وقار و احترام موی سفیدش را از بین ببرد و یا از عشاق خانه‌ی خدا و شیفتگان و وابستگان طاعت و اتحاد و جماعت و اجتماع باشد و یا در راه رضای خالق با مخلوق به مهر و مودّت رفتار نماید و برای خدا از عزیزترین دوستان خود بگذرد و به هیچ یار و دیاری خاطر ندهد و شعارش این باشد «از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است» و یا به پیروی از پیامبر خدا یوسف صدیق - علیه‌السلام - در برابر شیطان شهوت و سلطان قوت و دام جمال و مال، استقامت و شهامت ورزد و مردانگی و عفت خود را نبازد و خود را در صف صدیقین، همراه و انباز سازد و یا خالص و مخلص برای سپاس‌گزاری از پروردگار خود کف جوان‌مردی و احسان و دست‌گیری را باز کرده و بدون



فخرفروشی و کبر و ناز مال خدا را به بندگان خدا برساند و خدمات و صدقات خود را از جلو چشم اغراض و مقاصد پست و بی‌اساس دور و پوشیده دارد و اگر فرصت و قدرت مبارزه در میدان کار مثبت ندارد مبارزه‌ی منفی و مخفی را آغاز و در خلوت و کنار از مردم از قصور و عجز خود آه کشد و حسرت خورد و سرشک خون از دیده ببارد و عذر تقصیر از درگاه خدا بخواهد و بنالد و بیشانی بر خاک عجز و بندگی بمالد.

\*\*\*

١٦١. عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ رَعِيَّتَهُ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.<sup>١</sup> «بخارى، مسلم»

**ترجمه:** معقل پسر یسار علیه السلام گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمودند: هر بنده که خدای عزّ و جلّ رعایایی را زیر دست و تحت رعایت او قرار دهد و در روز مرگ خائن نسبت به زیرستان خود باشد خداوند متعال بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

**توضیح:** «ضد، متبین نشود جز به ضد» از بزرگی و اجر عظیم عدل و انصاف، به سزا و پاداش بدِ ستمگر و خائن به ملت و رعیت و ابواب جمعی پی خواهی برد و اگر جز این تهدید شدید محمدی درباره‌ی جور و بیداد سرپرستان حرفی دیگر نبود از کفایت هم بیشتر بود چه رسد به این که آیات بینات قرآن بسیار شدیدتر و خطرناک‌تر از این صحبت فرموده‌اند. مثلاً تنها این آیه‌ی کریمه‌ی (۱۱۳) سوره‌ی مبارکه‌ی هود ۱۱: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» یعنی میل نکنید به سوی آنها که ستم روا دارند پس برسد به شما آتش و نیست شما را جز خدا دوستانی، پس یاری کرده نمی‌شوید. «وَلَا تَمِيلُوا إِلَيْهِمْ أَدْنَىٰ مِيلٍ فَإِنَّ الرُّكُونَ هُوَ الْمِيلُ الْيَسِيرُ كَالْتَرْتَبِيِّ بِرَبِّهِمْ وَتَعْظِيمِ ذِكْرِهِمْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ بِرُكُونِكُمْ إِلَيْهِمْ وَإِذَا كَانَ الرُّكُونُ إِلَىٰ مَن وَجَدَ مِنْهُ مَا يُسَمَّى ظُلْمًا كَذَلِكَ فَمَا ظَنُّكَ بِالرُّكُونِ إِلَى الظَّالِمِينَ أَيْ

المُؤْسُومِينَ بِالظُّلْمِ ثُمَّ بِالْمِيلِ إِلَيْهِمْ كُلُّ الْمِيلِ ثُمَّ بِالظُّلْمِ نَفْسِهِ وَ الْإِنْهَمَاكِ فِيهِ وَ لَعَلَّ الْآيَةَ أَبْلَغُ مَا يَتَصَوَّرُ فِي النَّهْيِ عَنِ الظُّلْمِ وَ التَّهْدِيدِ عَلَيْهِ<sup>۱</sup> بیضاوی: یعنی متمایل نشوید به سوی آنها کمترین میلی چون رکون به معنی میل کمی است مثل متحد الشکل شدن مانند آنها و به بزرگی نام بردن آنها تا به علت تمایلتان به سوی آنها آتش شما را مس کند و در جایی که رکون به سوی کسی که از او کوچکترین ستمی سرزند این جور باشد پس چه می گویی در رکون به سوی ستم کاران و جورپیشگان، سپس به تمایل تمام نسبت به آنها، سپس به خود ستم کاری و غرقه شدن در آن و شاید این آیه بالاترین صورتی باشد که می توان تصوّر کرد در باره ی نهی از ظلم و تهدید بر آن.

\*\*\*

۱۶۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ قُلْتُ أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ قَالَ أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَ أَكْثَرُهَا ثَمَنًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ تَعِينَ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعْ لِأَخْرَقَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ قَالَ تَكْفُ شَرِّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته عرض کردم: ای پیغمبر خدا! کدام کار بهتر است؟ فرمودند: باور به خدا و جهاد در راه او. گفتم: کدام برده بهتر است؟ (برای آزاد کردن) فرمودند: عزیزترین آنها نزد صاحب آن و گران بهاترین آنها. گفتم: اگر اینها را نکردم؟ فرمودند: کمک کن به صنعتگری یا عملی انجام ده برای کارندانی. گفتم: ای پیغمبر خدا! خبرم ده اگر عاجز ماندم از پاره ای از اینها. فرمودند: بازدار شرّ را از مردم زیرا آن صدقه ای است از خودت بر خودت (کار نیکی نسبت به خود کرده اید).

توضیح: اولین پایه و اساس اسلام باور به خداست به صورت توحید و تنزیه و مجاهده و کوشش و فداکاری در راه اعلای کلمه ی توحید و ترویج قرآن و

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسير البيضاوي، الباب آية ۱۱۳، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۶.

۲. صحيح مسلم، الكتاب الإيمان، الباب بيان كون الإيمان بالله تعالى افضل الاعمال، رقم الحديث ۱۱۹.

انتشار اسلام و آزادی ملل از قید شرک و کفر و معاصی. پس از آن خدمت در راه آزادی افراد بشر از یوغ بردگی و فشار و زور و نیز آزادی ملل جهان از زنجیر عبودیت غیر خدا و مذکّت و استعمار و استثمار و آزاد کردن بنی نوع از اهریمن جهل و فقر و بیماری و رهنمایی به شاهراه آزادی و سربلندی و فرهنگ و دانش و صحت و آسایش و زنده کردن دل‌های مرده‌ی بی‌ایمان و پژمرده از باد صرصر شک و تردید در ادیان و بیدار ساختن از هوش رفتگان بی‌علمی و بی‌خبری و احیای کشورهای مشرف به سقوط و انقراض و مرگ و در درجه‌ی سوم، کوشش برای پیشرفت صنایع کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم و ترقی و تقویت بنیه‌ی اقتصادیات ممالک اسلامی و در آخرین مرتبه نیکی با نفس و بدن و فکر و روان و کلیه‌ی متعلقات خود به این صورت که نسبت به احدی ستمی روا نداری. اذیت و آزاری نکنی و مصدر شرّی واقع نشوی چون ترک شرّ و زیان نسبت به غیر، فعل خیر و نفع است درباره‌ی خود و وقتی خیر مثبت با شرّ منفی اتصال پیدا کرد نور امید رستگاری در دل روشن گردد.

\*\*\*

۱۶۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَوْهَا: إِذَا تُتِمِّنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: چهار خو هستند در هر کس باشند منافقی است خالص و هر کس یکی از آنها را داشته باشد در او خویی از منافقی هست تا آن را ترک می‌گوید. هر گاه امانتی به او سپردند خیانت کند و وقتی سخن گفت، دروغ گوید و هنگامی پیمان و عهدی بست غدر کند و اگر دشمنی کرد گناه کند.

توضیح: منافق یعنی مسلمانی به ظاهر که ایمان در قلبش ریشه ندوانده و هر عملی انجام دهد روی عادت و تظاهر و ریا باشد. چنین کافر نامردی، از کافر

۱. صحیح بخاری، الكتاب المظالم و الغصب، الباب اذا خصم فجر، رقم الحديث ۲۲۷۹.



رُک و راست و آشکار، بسیار بدتر و جایگاهش در دوزخ پست‌تر است. در قرآن و حدیث برای درد و مرض نفاق و شخص منافق علامات زیادی یاد شده است که در این حدیث شریف اشاره به اصول و ریشه‌ی آنها شده است که عبارتند از: خیانت در امانت و دروغ و عهد و پیمان‌شکنی و عناد و لجاجت و تجاوز از حد در خصومت که هر کدام به نوبه‌ی خود اُمّ‌الفساد و مایه‌ی شرور زیادی هستند. چنان که وجدان پاک هر دل‌زنده‌ای که در حیات خود به یکی از این خوی‌های زشت برخورد کرده و زخم نیش هر کدام را خورده باشد به شهادت خرد و انصاف خود از مضارّ و معایب و مفساد آن آگاه است.

\*\*\*

۱۶۴. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ وَكَانَ مَتَكِنًا فَاعْتَدَلَ وَقَالَ أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ. «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوبکر رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گناهان بزرگ. شرک‌ورزیدن به خدا و خدمت نکردن به مادر و پدر. سپس نشستند و راست شدند پس از آن که تکیه زده بودند و فرمودند: هان! و شهادت دروغ (تا سه مرتبه).

توضیح: شریک گرفتن برای ذات بی‌ظیر خدا و اعتماد و امید به ماسوای حق تعالی چون موجب از بین رفتن شخصیت و عزّت و پدید آمدن سستی و پستی و خمودگی و ترک کار و کوشش و فعالیت بوده و نیز باعث اسارت در پنجه‌ی اوهام و اباطیل و چاپلوسی و خضوع و بندگی در برابر غیر خداست، از این رو بیخ و ریشه‌ی کلیّه‌ی مفساد و معاصی بزرگ است و پس از خدا، وجود و شخصیت و پرورش انسان به واسطه‌ی مهر و محبت و رنج و زحمت و خدمت مادر و پدر است پس نافرمانی و جور و رعایت نکردن و نادیده گرفتن حقوق والدین پس از شرک به خدا بایستی بزرگ‌ترین انحطاط و بی‌خردی و شرارت به شمار آید اما شهادت دروغ علاوه بر مضارّ دروغ و افترا و تهمت چون غالباً

مربوط به اموال است سبب پایمال شدن حق و از بین بردن مال مردم و از طرفی خوردن مال حرام و رواج بازار جور و ستم و بسیاری از مفاسد دیگر است و به حق سزاوار آن همه تهدید و تشدید و تأکید می باشد.

\*\*\*

۱۶۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، نسائی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: کسی که زنا می کند و یا دزدی می نماید و شراب می نوشد، هنگام ارتکاب آن عمل زشت، ایمان ندارد.

**توضیح:** بعضی از علما برآنند که واقعاً کسی مرتکب هر یک از گناهان بزرگ شود ایمان از او سلب و از صف مسلمانان خارج و سزاوار خلود در دوزخ است و این گونه احادیث و بسیاری از آیات را دلیل می آورند و بعضی گویند: مراد آن نیست که ایمان به خدا و یا روز بازپسین و یا یکی دیگر از ارکان ایمان ندارد بلکه منظور آن است که در آن موقع باور به عواقب و نتایج بد و زشت آن عمل ندارد و الا خود را به آن آلوده نمی کرد و این غفلت و بی خبری، دلیل سستی ایمان و بی اعتنائی به علوم و معارف اسلامی است به هر صورت نام بردن این سه گناه به طور جداگانه گواه بر خطرات بسیار و مفاسد بی شمار آنهاست و شاید به مناسبت موقع و اقتضای حال شنوندگان بوده باشد.

\*\*\*

۱۶۶. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِداً بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عثمان پسر عفان رضی الله عنه از پیغمبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمودند: هر کس بنا کند برای خدا مسجدی، بنا کند خدا برایش مانند

۱. صحیح بخاری، کتاب الاشربة، الباب قول الله تعالى اما الخمر و الميسر و النصاب، رقم الحديث ۵۱۵۰.

۲. صحیح مسلم، کتاب المساجد ومواضع الصلوة، الباب فضل بناء المسجد و الحث عليها، رقم الحديث ۸۲۹.

آن را در بهشت.

**توضیح:** مسجد که جایگاه خداپرستی و آموزشگاه پرورش مسلمانان و مجمع اهل حلّ و عقد و مشورت در امور و دارای هزاران فواید و محاسن فردی و اجتماعی دیگر است در نظر اسلام بسیار اهمیت دارد. آیات و احادیثی فراوان درباره‌ی تأسیس و خدمت و احترام و تعمیر آن و هم چنین اجتماع در آن برای عبادت و ذکر و درس و بحث و تحقیقات مسایل دینی وارد و به ما رسیده است که هر مسلمان حساسی را وادار و ناچار خواهد کرد که به اندازه‌ی میسر و مقدور خود در ایجاد و یا تعمیر و اصلاح و یا پاکیزگی و روشنایی و یا ادب و احترام و یا آبادی آن به طاعت و عبادت بکوشد و سایرین را نیز وادار و تشویق نماید.

\*\*\*

۱۶۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.<sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»  
**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: وقتی انسان بمیرد عملش بریده می‌شود مگر سه چیز: صدقه جاری و دانشی که برای مردم نفع داشته باشد و فرزند درست‌کاری که برای او دعای خیر کند.

**توضیح:** از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد که با مرگ بساط فعالیت انسان برچیده شده و از احدی به طور مستقیم کاری ساخته و صادر نمی‌شود و آدمی حساس متحرک بالاراده و فعال و مختار، دیگر منشأ اثری نخواهد شد و نمی‌تواند در جامعه انجام وظیفه و کار خیری بنماید مگر از سه راه:

۱. احسان جاری مانند بنای مسجد و مدرسه و بیمارستان و سایر بنگاه‌های خیریه و ساختن پل و راه و کاروان‌سرا و در دست‌رس گذاشتن آب برای نیازمندان و مسافرن خالصه هر کاری که برای رضای خدای تعالی کرده باشد مشروط بر این که برای مردم فایده و پس از مرگ صاحبش دوام داشته باشد که در طول مدت بقای آن خیر، اجر صاحبش قطع نمی‌شود.

۲. دانشی که مردم از آن بهره‌مند شوند خواه دانش دینی یا دنیوی ولی باید

دانست که علوم دینی و بالخصوص علوم کتاب و سنت (قرآن و حدیث) مقدم‌تر و مهم‌تر می‌باشد.

۳. فرزند تربیت‌شده‌ی صالحی که برای والدینش دعای خیر کند چون اولاً فرزند نسخه‌ی ثانی شخص بوده و اعمالش جزو عمل پدر و مادر به شمار است. اگر به واسطه‌ی دخالت و رهنمایی آنها آن فرزند وادار به آن عمل خیر شده و به آن عادت کرده باشد. ثانیاً فرزند درست‌کار مسلمان اغلب دعایش مستجاب است پس در دعای خیر او خیرات و مقامات والدین او افزون‌تر و بزرگ‌تر گردد و مثل این است که کار خیرشان قطع نشده باشد. با توجه به مفاد این حدیث بزرگ برای انسان فانی در زندگی زودگذر خود بهتر از یادگارهای سودمند و کارهای خیریه، شغل و سرگرمی دیگر سراغ ندارم و در درجه‌ی اول، خیرات متعدي و جاری و خدمت در عالم دین و اخلاق و فرهنگ و دانش برای بالابردن سطح معلومات جامعه و تعمیم و تعلیم و تربیت در کشور و جهان است چون این سعی و کوشش برای تهذیب اخلاق و تصحیح عقاید فرزندان است که همان مردان آینده و چشم و چراغ میهن عزیز هستند. پس مژده به:

۱. ثروتمندانی که موجد بنگاه‌های خیریه و خیرات و مبرات جاریه در کشورند.
۲. روحانیون و فرهنگیان و ارباب قلم و مطبوعاتی که مشعل‌دار راه تدریس و تعلیم و تدوین و تحریر علوم و فنون مفید و سودمند هستند.
۳. پدران و مادران حسی و یا روحی (آموزگاران) که در تقوا و صلاح و راستی و درستی و بارآوردن فرزندان و نوباوگان برای خیر و ترقی این آب و خاک و سراسر جهان سهم وافر داشته و بار سنگینی بر دوش دارند.

\*\*\*

۱۶۸. عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ وَأَطِيعُوا ذَا أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ شنیدم در حجۃ‌الوداع

خطبه می‌خواند و فرمودند: از خدا بترسید و نمازهای پنجگانه‌ی خود را بر پا دارید و ماه رمضان خود را روزه باشید و زکات اموال خود را بدهید و از فرمان‌روایان خود اطاعت کنید. داخل بهشت پروردگار خود خواهید شد.

**توضیح:** پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ در سال دهم هجرت با گروه انبوهی از مسلمانان - که به قولی تا حدود یک‌صد و چهارده هزار و به قولی دویست و پنجاه هزار نفر بوده‌اند - برای ادای فریضه‌ی بزرگ حج تشریف برده و پس از انجام اعمال لازم چون از جانب حق تعالی آگاه شده بود که این سفر، آخرین بار اجتماع او با مسلمانان است و لذا نام آن حج را حجة‌الوداع گذاشتند یعنی حجی که در آن پیغمبر خدا ﷺ از مردم خداحافظی کرد. لذا در این سفر و در این اجتماع بزرگ آنچه مورد لزوم و یا تذکر دادن مسلمانان بوده در خطبه‌ای مشهور و مفصل بیان فرموده و در سایر خطبه‌های ایام حج نیز به اصول و مسایل مهم اشاره فرموده است که این حدیث شریف پاره‌ای از آن خطبه‌هاست و حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده که به محض اکتفا و اقتصار بر فرایض، ورود به بهشت قطعی است اما باید دانست اولین دستور آن تقوا و پرهیزکاری است که بدون بذل لطف و توفیق و مدد الهی و بدون اطلاع و تمسک به قرآن و حدیث امکان ندارد و نام نبردن آن حضرت از فریضه‌ی حج به واسطه‌ی آن بوده که اولاً در عین عمل حج این دستور را به امت داده و ثانیاً حج عبادت قدیم و مرسوم اعراب بوده و چندان نیازمند به تذکر نبوده است.

\*\*\*

۱۶۹. عَنْ عَلِيٍّ ؓ قَالَ كُنْتُ رَجُلًا إِذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا نَفَعَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي وَإِذَا حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اسْتَحْلَفْتُهُ فَإِذَا حَلَفَ لِي صَدَقْتُهُ وَ أَنَّهُ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ ؓ وَ هُوَ صَادِقٌ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيُطَهِّرُ ثُمَّ يُصَلِّي ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»<sup>۱</sup> «ترمذی، ابن ماجه»

۱. سوره‌ی آل عمران ۳/آیه‌ی ۱۳۵.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الصلاة، الباب ما جاء فی الصلاة عند التوبة، رقم الحدیث ۳۷۱.

**ترجمه:** علی بن ابی طالب علیه السلام گفته مردی بودم هر گاه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخنی می شنیدم خدا به من نفع می رسانید آن قدر که می خواست به واسطه ی آن حدیث (موقفم به پیروی و عمل بدان می فرمود) و هر گاه یکی از یارانش سخنی از سخنانش را برایم نقل می کردند او را سوگند می دادم هر گاه سوگند می خورد او را تصدیق می کردم و به درستی که سخن گفت مرا جناب ابوبکر صدیق رضی الله عنه و او راست گو است. گفت: از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: نیست مردی که گناهی بکند سپس برخاسته و نظافت و دست نماز به جا آورده و دو رکعت نماز بخواند سپس آمرزش گناه را از خدا بخواهد مگر خدا او را بیامرزد سپس این آیه را تلاوت فرمودند.

**توضیح:** در مقدمه ی رساله اشاره کردیم که علی بن ابی طالب علیه السلام به محض شنیدن سخن دینی منسوب به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از یکی از یاران آن حضرت قانع نمی شد بلکه راوی و ناقل سخن را قسم می داد در این حدیث اشاره به صدق گفتار و صحت روایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده و بدون سوگند دادن این حدیث بزرگ را از او پذیرفته است و خوش بختانه دو نفر پیشوایان بزرگ دو فرقه ی سنی و شیعه اتفاق دارند در این موضوع که برای آمرزش گناه جز پناه به خدا و تضرع و زاری در درگاه احدیت، استمداد و توسل و توسط از احدی در کار نبوده و در شریعت اسلام، اصلی ندارد و این نماز را در علم حدیث به نام نماز توبه می خوانند خواه نماز فرض یا نافله دو رکعت یا بیشتر باشد ولی بهتر آن است که نماز تطوع و اضافه بر فرایض باشد و طلب آمرزش ممکن است در نماز در جای ادعیه مانند سجده و تشهد و یا پس از اتمام کردن نماز باشد و آیه ای که پیامبر خدا شاهد آورده این است تتمه اش.

«وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»<sup>۱</sup>

خدای تعالی در تعریف متقیان پس از ذکر اوصافی می فرماید و کسانی



هستند که چون عمل زشتی کردند و یا به خود ستم روا داشتند یاد کنند خدا را و  
آمزش گناهان خود خواهند و چه کسی است بیمارزد گناهان را جز خدا و  
اصرار نورزیده اند بر گناهی که کرده اند در حالی که علم به آن دارند. آن جور  
مسلمانان پاداششان آمزش از پروردگارشان و بهشتی که در آن نهرها روان است  
در حالی که جاوداند در آن و چه نیکو است اجر نیکوکاران.

شرط استغفار زبانی و تضرعات لفظی، عمل و ترک معاصی مورد توبه  
می باشد با رعایت شرایط دیگر که درپاره ای معاصی و حقوق مردم معتبر است  
چنان که بارها اشاره کرده ایم.



۱۷۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ خَطَبَ عُمَرُ رضی الله عنه عَلَى مَنبَرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ نَزَلَ تَحْرِيمُ  
الْخَمْرِ وَ هِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الْعَنْبُ وَ التَّمْرُ وَ الْحَنْظَلَةُ وَ الشَّعِيرُ وَ الْعَسَلُ وَ الْخَمْرُ  
مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَ ثَلَاثٌ وَ دِدْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَفَارِقْنَا حَتَّى يَعْهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا:  
الْجَدُّ وَ الْكَلَالَةُ وَ أَبْوَابٌ مِنَ الرِّبَا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه گفته که والد ماجدش روی منبر پیامبر  
خدا، رسول اکرم، ﷺ خطبه خواند و گفت: هنگامی که حرام کردن شراب از  
جانب خدا نازل شد آن را از پنج چیز درست می کردند: انگور و خرما و گندم و  
جو و عسل و خمر چیزی را گویند که خرد را بپوشاند و سه مسئله است آرزو  
داشتم که حضرت رسول اکرم ﷺ پیش از آن که از ما جدا شود آنها را روشن  
می فرمود. ارث پدر پدر و معنی کلاله در ورثه و چند موضوعی در رباخواری.

**توضیح:** بدبختانه در اسلام جماعتی بوده و هستند که همواره در پی بهانه  
می گردند و اگر روشنایی در سوراخ سوزنی به دست بیاورند چشم بصیرت از  
فروغ تابناک خورشید حقیقت فرو بسته و در پی آن روان می شوند و به بهانه ای  
این که در قرآن تنها از حرامی خمر نام برده شده و در پاره ای کتب نوشته اند که  
خمر در لغت عرب به معنی آب انگور است می گویند: که مشروبات دیگر در  
قرآن نبوده و دلیلی برای حرمت آنها نداریم و این حدیث صحیح بزرگ پاسخ

۱. صحیح بخاری، کتاب الاشربة، الباب ما جاء و فی أن الخمر ما خامر العقل من الشراب، رقم الحديث ۵۱۶۰.

دندان شکنی برای آنهاست و به علاوه اگر بنا باشد فقط در فروع و مسایل عملی به قرآن استناد شود جز مسایل خیلی کم و محدود، باقی مسایل دین را از کجا اخذ می نمایند و اگر قرآن به خودی خود برای فروع کافی بود بیان و شرح و توضیحات و احادیث فراوان رسول اکرم ﷺ برای چه بود؟ در قاموس نوشته درست آن است که خمر، هر مسکری را گویند زیرا وقتی خمر حرام شد در شهر مدینه خمر انگور وجود نداشت بلکه شرابشان از خرما ی نورسیده و خرما بود.<sup>۱</sup> در خاطر ندارم که در چه کتابی خوانده ام که در میان اعراب هفتاد نوع مسکر معمول بوده و می نوشیده اند و برای هر کدام نامی مخصوص بود مانند «صهبا» برای شراب انگور و «غیرا» شراب جو و ذرت و «جعه» آبجو و «نبیذ» شراب خرما و «مرز» شراب برنج و بلکه در حلیه الکمیت نواجی گویا صد و سی اسم نقل شده است. و نکته ی دیگر حدیث این است که رسول خدا ﷺ در پاره ای از مسایل هیچ گونه تفصیلی نداده و گنگ و مبهم مانده است و لذا در میان مجتهدین و ارباب نظر از صحابه و تابعین و دانشمندان دیگر اختلاف در آنها پیدا شده است.

\*\*\*

۱۷۱. قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْبِتَعِ وَهُوَ نَبِيذُ الْعَسَلِ فَقَالَ: كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عایشه ی صدیقہ رضی اللہ عنہا گفته از حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال شد از شراب انگبین (عسل) فرمودند: هر مشروبی مستی بیاورد حرام است.

توضیح: (بتع) که از عسل گرفته می شد شراب اهل یمن بوده و شارع مقدس نه تنها پاسخ آن را گفته، بلکه به طور عموم فرمودند هر نوشیدنی که موجب مستی و اختلال عقل و بیرون شدن شخص از حالت اعتدال شود حرام است و با این فرموده ی خود مشتی محکم به دهن بهانه جویان و دین تراشان زد.

\*\*\*

۱. القاموس المحيط، العلامة الشيخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروزآبادی الشیرازی، الجزء الثاني، فصل الخاء باب الرء، ص ۲۳.

۲. صحیح بخاری، الكتاب الاشربة، الباب الخمر من العسل و هو البتع، رقم الحديث ۵۱۵۷.



۱۷۲. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر چه بسیارش مستی بیاورد پس کمش حرام است.

توضیح: این هم پاسخ آقایانی که به پیروی از شیطان هوا و هوس برای نوشیدن استکانی از مشروبات، مست نشدن خود را عذر و دلیل تجویز قرار می دهند زیرا حدیث شریف و به طور عموم دین اسلام سد ذرایع و بستن دروازه‌ی شر و فساد و معصیت را واجب و لازم گردانیده است.

\*\*\*

۱۷۳. حَدَّثَنِي أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيَشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يَسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا.<sup>۲</sup> «ابوداود، نسایی، ابن حبان»

ترجمه: ابومالک اشعری از پیغمبر خدا روایت کرد که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: به طور یقین خواهند نوشید گروهی از ائمتم شراب را در حالی که آن را به غیر نام خود می خوانند و نام می برند.

توضیح: این پیش گویی رسالت، امروز صدق و تحقق پیدا کرده و شیطان بطری در لباس ملکوتی خود را معبود بسیاری از مردم قرار داده و پالان خود را عوض نموده و با تغییر اسم در نظر ساده لوحان و بی دانشان قدر و قیمتی پیدا کرده است و بی پروا به عذر و بهانه‌ی این که شراب انگور نیست و قرآن آن را حرام نکرده است مثل آب زلال و نوشیدنی حلال آن را می آشامند.

\*\*\*

۱۷۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ

۱. سنن ابی داود، کتاب الاشربة، الباب النهی عن السكر، رقم الحدیث ۳۱۹۶.

۲. سنن ابی داود، کتاب الاشربة، الباب فی الدأی، رقم الحدیث ۳۲۰۳ / صحیح ابن حبان، الباب باب اخباره صلی الله علیه وسلم، الجزء ۱۵، الصفحة ۱۶۰، رقم الحدیث ۶۷۵۸.

مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ.<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هیچ پیغمبری پیش از من مبعوث نشده مگر در میان امتش خواص و یارانی داشته که روش او را گرفته و از دستور وی پیروی می نمایند سپس ناخلفانی جایگزین آنان می گردند که می گویند چیزی را که عمل نمی کنند و می کنند چیزی را که امر کرده نمی شوند. پس هر که با آنها مجاهده کند و با زور آنها را باز دارد آن کس مؤمن است و هر کس با زبان آنها را منع کند ایمان دارد و هر که به دل آنها را مکروه دارد مؤمن است و بعد از آن به اندازه ی خردل ایمان نیست.

توضیح: طبق نص حدیث نشانه ی خواص و نصرت دهندگان دین هر پیغمبری تمسک و عمل کردن به روش آن پیغمبر است و علامت منافق و دورو، گفتن و نکردن دستورات دین و انجام دادن غیر دستور و روش پیغمبر خود می باشد و نیز بر هر مسلمانی واجب است به ترتیب با دست و به وسیله ی قوه ی قهریه ی سپس با زبان و پند و سرزنش و بالاخره با قلب و قصد به جهاد با آنها بپردازد و در راه منع و نابود کردن راه و رسم آنها از هیچ اقدام و کوششی قصور و دریغ روا ندارد و خود را جزو کسانی درنیآورد که حبه ی کوچکی از ایمان ندارند.

\*\*\*

۱۷۵. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ قَالُوا بَلَى قَالَ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنْ أَفْسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ وَ لَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ.<sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به [فضیلتی] بهتر از درجه ی روزه و نماز و صدقه (نافله). گفتند: خبر ده. فرمودند: اصلاح بین چون به درستی که افساد در بین مسلمانان، تیغ تراشنده است. نمی گویم موی را می تراشد و لیکن دین را تراشد.

توضیح: نظر به اهمیت یگانگی و الفت و محبت در بین کلیه ی قبایل و افراد

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان کون النهی عن المنکر من الایمان و ان الایمان، رقم الحدیث ۷۱.

۲. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۳۳.

مسلمان البته کوشش برای رفع اختلاف و سوزاندن ریشه‌ی کینه و عداوت و واسطه شدن در کار خیرِ اصلاح فی مابین دو گروه یا دو فرد مخصوصاً همسر و شوهر از روزه‌ی نافله یا نماز یا صدقه خیلی بهتر و منافع و فواید عاید از آن به اسلام و اسلامیان بسیار بیشتر است. پس افساد در بین مسلمانان و آتش اختلاف و نزاع و بیگانگی روشن کردن از گناهان بزرگ و مضر به حال جامعه و افراد بوده و باعث تراشیدن محاسن و مزایای دین است اسلامی است نسبت به طعمه‌شدگان این حریق مُدهش و بالاخص آنهایی که در آتش‌سوزی دخالت داشته‌اند.

\*\*\*

۱۷۶. عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَاضُعِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَى.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: نعمان پسر بشیر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَلُ مؤمنان در بذل مودّت و رحم و عطف نسبت به یکدیگر مانند کالبدی است که اگر عضوی از آن به درد آید، باقی اعضا نیز به درد و بیداری و تب دچار شوند.

توضیح: در پیکر جامعه‌ی اسلامی، هر فرد به منزله‌ی عضوی می‌باشد که با هم برای اصلاح و خیر و خوشی مجموع و اجتماعشان به فعالیت و کار و کوشش مشغولند و هر گونه خلل و عیب و دردی در هر عضوی باشد مؤثر در سایر اعضا است عیناً مانند اعضای یک کالبد پس:

چو عضوی بدرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
برای جلوگیری از سرایت درد یک عضو به سایر اعضا واجب و فرض وجدان و آیین هر مسلمانی است که به همان چشم و دلی که به خود نگاه می‌کند به کلّیه‌ی افراد مسلمان نگریسته و از هیچ گونه رحم و مودّت و احسان و مساعدت دینی یا دنیوی دریغ نکرده و به هیچ وجه منشأ و سبب آزار و رنج کسی نگردد.

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة والآداب، الباب تراحم المؤمنین و تعاطفهم و تعاضدهم، رقم الحديث ۴۶۸۵.

۱۷۷. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَسْخَطَ اللَّهَ فِي رِضَا النَّاسِ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَسْخَطَ عَلَيْهِ مَنْ أَرْضَاهُ فِي سُخْطِهِ وَ مَنْ أَرْضَى اللَّهَ فِي سُخْطِ النَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَى عَنْهُ مَنْ أَسْخَطَ فِي رِضَاهُ حَتَّى يَزِينَهُ وَ يَزِينَ قَوْلُهُ وَ عَمَلُهُ فِي عَيْنِهِ. <sup>۱</sup> «طبرانی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر که برای رضای مردم، خدا را خشمناک نماید خدا بر او خشم کرده و خشمناک فرماید بر او آن کس را که به رعایت او خلاف امر حق نموده و هر که برای رضای خدا کسی را خشمناک سازد خدا از او راضی شده و راضی خواهد کرد از او آن کس را که خشمناک است تا حدی که آن کس را شیفته‌ی او و گفتار و کردارش می‌نماید.

توضیح: اگر انسان سست عقیده و ایمان ضعیفی در اثر اغراض پست، توانایی و مراحم و عظمت خدا را نادیده گرفته و رضایت خاطر بنده‌ی ناتوان و کوچکی را بر رضای آفریدگار و پروردگار خود مقدم دارد بی‌شک گناهی بس بزرگ مرتکب شده لذا خدای بزرگ علاوه بر مذلت و خواری آن شخص که به دست خود بر سر خود آورده بر او خشم گرفته و او را از منظوری که داشته محروم نموده و همان معبود وهمی او را نیز بر او خشمناک فرماید و هر گاه مؤمنی صادق و خداپرست حقیقی در راه رضای خدا کسی را آزرد و او را بر خود خشمناک کرد خدا از آن قوی‌ایمان عقیده‌درست، راضی گشته و همان کس را نیز از او راضی کرده و کاری کند که در نظرش محبوب و قول و عملش پسند خاطرش خواهد شد.

\*\*\*

۱۷۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَوْمَ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً وَ حَدَّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ بِحَقِّهِ أَرْكَى مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً. <sup>۲</sup> «طبرانی در کبیر»

۱. بکتابه‌الشاملة، المعجم الكبير الطبرانی، الباب احادیث عبدالله بن عباس بن، الجزء ۱۱، الصفحة ۲۶۸، رقم الحديث ۱۱۶۹۶.

۲. بکتابه‌الشاملة، المعجم الكبير الطبرانی، الباب احادیث عبدالله بن عباس بن، الجزء ۱۱، الصفحة ۳۳۷، رقم الحديث ۱۱۹۳۲.

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: یک روز دادگری زمام دار عادل بهتر است از عبادت شصت سال و کيفر و عقوبتی که به حق در زمین انجام گردد خیر و برکش بیشتر است از باران چهل روز.

**توضیح:** معمولاً و غالباً عمر انسان شصت سال است و عبادات یک عمرِ مسلمانی دارای ارزش و فواید زیاد برای اجتماع است اما دادگری و عدالت‌گستری یک روز سلطان وقت خیلی بیشتر از طاعات دوره‌ی زندگی مسلمانی ثمرات و برکات و تأثیر برای جامعه دارد و باران چهل روز متوالی در سبزی و خرمی زمین و خیر و خوشی مردم چه اعجازی دارد لیکن اجرای یک ماده از قانون کيفری الهی و زدن یک حد به خائن به جامعه بیش از آن باران، رفاه و آسایش قلوب مردم را به بار خواهد آورد زیرا زدن بیشتری به زخم عضوی فاسد موجب بهبودی و نجات از خطر مرگ خود آن عضو و سایر اعضا است.

۱۷۹. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَ مُفْتِرٍ.<sup>۱</sup> «احمد، ابوداود»

**ترجمه:** ام‌سلمه رضی الله عنها حرم محترم پیغمبر گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله منع فرمود از خوردن و آشامیدن هر چیزی که مستی بیاورد و یا رخوت و سستی در بدن ایجاد کند.

**توضیح:** آیین پاک اسلام، حفظ خرد و صحت بدن را به اندازه‌ای مورد نظر و اهمیت قرار داده که پیامبر خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موارد زیادی بهداشت را بر عبادات مقدم داشته و از این رو هر چه را که به فکر و خرد یا جسم و تن درستی، کوچک‌ترین خللی وارد نماید به سختی منع فرموده و آن را حرام کرده است. مانند انواع نوشابه‌های الکلی و هر چه مسمومیتی در بدن ایجاد کند مانند تریاک و حشیش و مرفین و هروئین و سایر مشتقات تریاک و هم چنین کوکائین و نیز قهوه و چای و کاکائو در صورت زیاده‌روی در آنها و همه قسم دخانیات مانند سیگار و چپق و قلیان و غیره که مضار فکری و اخلاقی و جسمی و مالی و اجتماعی آنها، مستغنی از بیان و از روز روشن، روشن‌تر است و قاطبه‌ی عقلا و مصلحان و متفکرین جهان را به لرزه درآورده و در معایب و

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الأشربة، الباب النهی عن المسکر، رقم الحدیث ۳۲۰۱.

مفاسد آنها هزارها کتاب نوشته‌اند.

\*\*\*

۱۸۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَ فِي كُلِّ خَيْرٍ إِحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَ اسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَ لَا تَعْجِزْ وَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا وَ لَكِنْ قُلْ قَدَرَ اللَّهُ وَ مَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ.<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مؤمن قوی بهتر است از مؤمن ضعیف و در هر دو نفع هست. حریص باش چیزی که به شما نفع رساند و استمداد از خدا کن و عاجز مباش و اگر صدمه‌ای به تو رسید مگو اگر فلان کار را می‌کردم این جور و آن جور می‌شد و لیکن بگو خدا خواسته بود و هر چه را بخواهد می‌شود چون کلمه اگر، راه را برای عمل شیطان باز می‌کند.

**توضیح:** جریانات جهان بشریت دو گونه است پاره‌ای از سیطره و اختیار بشر خارج و بعضی با مشیت و قدرت خدا در اختیار انسان گذارده شده است اما برای این که مبدأ و منشأ و علت تامه‌ی آن را ربّ النوع یا قوای طبیعت و یا توانایی اشخاص ندانسته و مخلوقی را مستقل و فعال مایشاء نشناخته و جز ذات یگانه‌ی خدا اعتقاد به مبدأ و اصل آفرینش نداشته باشد بر مسلمان واجب است که در هر کار اختیاری نیز سررشته را گم نکرده و مسبب الاسباب و موجد حقیقی را در نظر داشته و به یاد آورده و رضا و امر او را در آن عمل رعایت کند اما به شرط فعالیت و کار و کوشش و ایجاد شرایط آن عمل و از این رو مسلمان دارای پشت‌کار از فرد مهمل و سست‌عنصر و بیکاره مفیدتر و مؤثرتر و بزرگ‌تر است.

برو قوی شو اگر راحت جان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

پس قوت و توانایی اراده و فکر و روان و جسم از اهمّ مهمّات برای حیات و نجات است و اگر با وجود فکر صحیح و تصمیم قوی و کوشش لازم در کاری با

۱. صحیح مسلم، الکتاب القدر، الباب فی الامر بالقوة و ترک العجز و استعانة بالله، رقم الحدیث ۴۸۱۶.

محرومیت و عدم موفقیت روبه‌رو شدی به هیچ وجه تسلیم اهریمن ضعیف اراده و یأس و نومیدی نشو و تا آخرین نقطه‌ی امکان و توانایی با استعانت و مدد خدا پیش برو و در صورت شکست قطعی، آن کار و منظور را به کلی فراموش کن و به دست قضا و قدر سپار و خیر و صلاح خود را در نبودن آن پندار و در دریای اوهام و خیالات و شک و تردید و حسرت و پشیمانی غوطه مخور و اگر و مگر و کاشکی را به دل خود راه مده چون:

اگر را با مگر تزویج کردند از ایشان بچه‌ای شد کاشکی نام

\*\*\*

۱۸۱. عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكَئِيسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْإِمَانِيَّ.<sup>۱</sup>  
«احمد، ترمذی، حاکم»

ترجمه: شداد پسر اوس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: زیرک و باهوش کسی است که نفس خود را بازرسی و بازخواست کرده و برای بعد از مرگ فعالیت نماید و ناتوان و بیچاره کسی است که نفس را در پی هوای آن رها کرده و آرزو و تمنا از خدا داشته باشد.

توضیح: چنان که در مورد خوش‌بختی و راز آن در میان افراد بشر اختلاف هست و هر کس خوش‌بختی را در امری تصور می‌نماید همان گونه در مورد شخص زرنگ و باهوش و دانا و فهمیده و یا کودن و نفهم و ساده اختلاف وجود داشته و هر کس به فکر و فهم خود تعبیری و تفسیری برای آن دارد یکی گفته «زیرکی بفروش و حیرانی بخر» دیگری سروده:

علم کز تو، تو را نه بستاند      جهل از آن علم به بود صد بار  
و دیگری نوشته:

ورای عقل ما را بارگاه است      و لیکن فلسفی یک چشم راه است  
و شاعری عربده کرده و گفته:

پیاله در کفتم بند تا سحرگه حشر      به می ز دل بیرم هول روز رستاخیز

و فیلسوف دیوانه‌ای سروده:

یک شیشه شراب و لب یار و لب کشت

این جمله مرا نقد و تو را نسیه بهشت

خلاصه هر کس عقل و عاقلی را در کار و حال و هدفی سراغ کرده‌است تا جایی که برخی، مردم دور و دروغ‌گو و فتنه‌جو و بدخو را خردمند و دانشمند و ارجمند می‌دانند. اما پیغمبر اسلام ﷺ به خلاف همه‌ی آنها عاقل را این طور معرفی می‌فرماید که در زندگی حساب و کتابی داشته و بازپرسی و داوری درباره‌ی خود اجرا نماید تا خوب و بد و زیبا و زشت احوال و اخلاق و کردار خود را از هم جدا کرده و نسبت به هر کدام روی مطالعه و تحقیق در پرونده‌ی مخصوص آن قضاوت نماید تا همواره حیات طولانی‌تر و جهان بزرگ‌تر و مقامات والاتر را در نظر گرفته و برای خود تأمین نماید و برعکس، نادان و نفهم و بلکه احمق و بی‌شعور است آن کس که بی‌بند و بار، بارآمده و به قوانین و مقررات زندگانی و کشوری پشت پا زده و با این حال چشم به راه و منتظر ترفیع و ترقی و افتخارات و مقامات است و بسیار از او بیچاره‌تر کسی که در پی هوا و هوس به هر سو دوان و چون خاشاک در دست طوفان جهالت و غفلت و ماده‌پرستی اختیار را از دست داده است. با وجود آن بهشت جاودانی را ملک طلق<sup>۱</sup> خود دانسته و در سربلندی و بزرگواری و سعادت خود کوچک‌ترین تردیدی ندارد.

\*\*\*

۱۸۲. عَنْ صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا.<sup>۲</sup> «مسلم»

ترجمه: صهیب پسر سنان رومی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: شگفت کار مؤمن است به درستی که همه‌ی کارش خیر است

۱. ویژگی ملک یا مالی که مالکیت آن برای یک نفر مسلم شده و کسی در آن شریک نباشد.

۲. صحیح مسلم، کتاب الزهد و الرقائق، الباب المؤمن امره کله خیر، رقم الحدیث ۵۳۱۸.



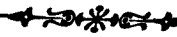
و این نیست برای احدی جز برای مؤمن اگر خوشی به او برسد شکر کند و اگر ناخوشی به او برسد صبر کند پس همه خیر باشد.

**توضیح:** مؤمن که جز مشیت و قدرت خدا چیزی را موجد و مسبب حقیقی و واقعی نمی‌داند و معتقد است که ذات حق، حکمت و رحمت محض بوده و در هر کارش لطف و مصلحتی برای عموم نهفته است و بر فرض، ضرر و زیانی به او برسد در مقابل نفع کلی و صلاح عموم وزنی ندارد و به علاوه حوادث و مصایب، باعث بیداری از غفلت و هوشیاری از جهالت و پند و عبرت و کفّاره‌ی گناهان و سبب ازدیاد اجر و ترقّی درجه‌ی ایمان و بهشت او خواهد شد و با هر ذره‌ای از بلا و ناگواری، دریایی از لطف و نعمت خدا همراه است. چنین شخصی یا چنین عقیده‌ای بی‌شک همواره در بین دو کفّه‌ی شکر بر نعمت و صبر بر مصیبت در کمال اعتدال احوال بوده و هر چه رخ دهد و هر طور بگذرد به خیر و طاعت و سود او تمام خواهد شد. هر ذیحستی که چند ساعتی را در اخذ پروانه‌ی ورود به پایتخت سعادت و ثروت و سلطنت بگذرانند ناراحتی آن لحظات را که به خاطر عمری شادکامی و زندگانی مرفّه به سر برده سهل است به خاطر نمی‌آورد بلکه آن مقدمات و وسایل را نیز مانند هدف و ایده‌آل مقدّس خود، نعمت و سعادت می‌شمارد و در راه و منزل، هر دو با خوش‌بختی قرین است.

\*\*\*

۱۸۳. عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَثَهُ وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ. <sup>۱</sup> «ابن ماجه»

**ترجمه:** ابوامامه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که می‌فرمودند: برای شخص مؤمن پس از تقوا و پرهیزکاری هیچ چیز بهتر نیست از همسر درست‌کاری که اگر دستوری به او دهد فرمان‌برداری نماید و اگر به او نگاه کند مسرور شود و اگر او را در کاری قسم دهد، نخواهد شکست و اگر در خانه نباشد درباره‌ی شخص خود و مال شوهرش با امانت معامله نماید.



**توضیح:** به شهادت پیغمبر بزرگوار خدا ﷺ پس از نعمت ایمان و تقوا هیچ خیر و نعمتی برای مرد بزرگ‌تر و بهتر و ارزشمندتر نیست از همسرِ همدمِ موافقِ صادق و نشانه و علامت این جور همسر بی‌نظیر چهار چیز است: اول، اطاعت و ترتیب اثر دادن به سخن و دستور شوهر، زیرا در صورت اختلاف نظر و نبودن هماهنگی در بین دو کفّهی حیات خانه و خانواده خیر و برکتی جز ناموزونی زندگی و نزاع و مشاجره وجود نخواهد داشت و بالاخره منجر به طلاق و فراق و از هم گسیختگی شیرازهی خانواده و پراکندگی افراد آن می‌گردد و در مرحله‌ی دوم، محبوبیت همسر در نظر شوهر زیرا:

سفر، عید باشد بر آن کدخدای که بانوی زشتش بود در سرای سوم، علاقه‌ی قلبی و احترام متقابل نسبت به شوهر تا حدّی که در امور غیر واجب و لازم، که اطاعت از شوهر فرض نیست باز محض ترضیه‌ی خاطر همدم خود، از تمایلات و حقوق خود که برای شوهر ضرورت دارد و به منزله‌ی کاری است که قسم بر فعل آن خورده باشد صرف نظر نموده و حرف شوهر عزیزش را زمین نزند و در آخرین مرحله، امانت‌داری و عفت در نفس و مال و پاکیزگی از آلودگی خیانت نسبت به شریک زندگانی و خدمت‌گزار خانواده و صاحب همه چیز [را پیشه کند]، و آلا هر خانه‌ای که امین و سرپرست آن خدای نکرده بانویی بی‌عفت یا دزد باشد از دوزخ بسیار بدتر است چون:

مهر او کین است و خیرش شر و صلح او جدال

نوش او نیش است و سورش ماتم و سودش زیان

\*\*\*

۱۸۴. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ مَنْ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَائِهِمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ. <sup>۱</sup> «مسلم و غیره»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: پرهیز کنید از ستم چون ستم تاریکی‌هاست روز بازپسین و احتراز کنید از بخل

چون بخل هلاک کرد امتنان پیش از شما را، آنها را وادار به خونریزی و تعدی و حلال کردن محرمات نمود.

**توضیح:** ستم که عبارت از تعدی و تعرض به حقوق دیگران است در اسلام جز ردّ مظلومه و یا آزاد کردن و بخشودن صاحب حق هیچ چاره‌ای ندارد نه توبه نه انجام حج و نه کشته شدن در جنگ با کفار و نه هیچ عبادت دیگر آن را جبران نخواهد کرد. پس برای استفاده از نور ایمان در قبر و قیامت مانع بزرگ و سدّ بسیار ستر و محکمی از ظلمت است.

بخل و عشق به مال دنیا علاوه بر این که مانع ادای حقوق شرعی و انجام وظایف و تکالیف مالی دینی است سبب ستم و خوردن صدها جور مال حرام و ارتکاب بسیاری از گناهان بزرگ و خطرناک دیگر است از این رو شایسته‌ی آن است که یکی از فرموده‌های پرارزش و گران‌بهای پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ مختص و منحصر به این دو مرض روحی و اخلاقی گردد.

\*\*\*

۱۸۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ وَالْجَهْلَ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ. <sup>۱</sup> «بخاری، ابوداود»

**ترجمه:** ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر که ترک سخن دروغ و باطل و عمل به آن و جهل و سفه نکند خدا نیازی ندارد که او خوراکی و نوشیدنی‌های خود را ترک کرده و نخورد.

**توضیح:** در عبادت بزرگ و روحی روزه بزرگ‌ترین فلسفه و فایده‌اش تسلط بر نفس و لجام کردن هوا و هوس است در صورتی که روزه تنها عبارت از ترک نان و آب و امساک از مباحات باشد و به هیچ وجه سخن زشت و کار بد و سایر گناهان را که در غیر روزه نیز ناروا و ناسزا هستند ترک نکند چه سودی از آن روزه عاید روزه‌دار یا مردم خواهد شد.

\*\*\*

۱۸۶. عَنْ أَبِي كَبْشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا الدُّنْيَا لَأَرْبَعَةِ نَفَرٍ عَبْدٌ

۱. صحیح بخاری، کتاب الصوم، الباب من لم يدع قول الزور والعمل به في الصوم، رقم الحديث ۱۷۷۰.

رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً وَ عِلْماً فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَ يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقّاً فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ وَ عَبْدَ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْماً وَ لَمْ يَرْزُقْهُ مَالاً فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بِنَيْتِهِ فَأَجَرُهُمَا سَوَاءٌ وَ عَبْدَ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً وَ لَمْ يَرْزُقْهُ عِلْماً يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَ لَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقّاً فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ وَ عَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالاً وَ لَا عِلْماً فَهُوَ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بِنَيْتِهِ فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ<sup>۱</sup> «احمد، ترمذی»

**ترجمه:** ابوبکبه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله شنیده که می فرمودند: دنیا فقط برای چهار نفر است. بنده ای که خدا مال و دانش به او عطا فرموده و او در آن مال از خدا ترسیده و صله ی رحم به جا آورده و حقوق خدا را در آن مال می داند این شخص در بالاترین منزلت هاست و بنده ای که خدا دانشش داده نه مال و او نیت صادق دارد و گوید اگر مالی داشتم مانند فلان نیکوکار عمل می کردم و او بر نیت خیر مأجور و اجرش برابر آن نیکوکار است و بنده ای که خدا مالش داده نه دانش و او در مال خود سرگردان است نه صله ی رحم به جا آورده و نه اطلاع از حقوق واجبه دارد و این مرد در بدترین منزلت هاست و بنده ای که خدا نه مالش داده و نه دانش پس او گوید و قصدش چنین است که اگر مالی داشته باشم مانند این مال پرست بی خبر از خدا رفتار می کنم و او به واسطه ی نیت شر، گناهش با بدکار، برابر است.

**توضیح:** هر کس مراحم الهی کفایت زندگی یا بیشتر به او عطا فرموده و در دین فهم و دانشی پیدا کرد و طبق دستورات دین خود آن مال را به دست آورد و به مصرف رساند در درجه ی اول قرار گرفته، زیرا دین و دنیا و مال و دانش هر دو را دارد و دانشمند پرهیزکار درویش و بی نوا که در صورت داشتن ثروت و مُکنت حتماً از فرمان دانشش اطاعت می کرد و مثل دانای ثروتمند زندگی نموده و به خویش و بیگانه خیر و خوشی می رساند او نیز در این منزلت و با او همدوش و برابر است و ثروتمند بی دانش که مستغرق در حُطام دنیا و در تاریکی مادیات، بی نور هدایت و دانش گرفتار است نه از خویشاوندان نیازمندش خبری

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء مثل الدنيا مثل اربعة نفر، رقم الحديث ۲۲۴۷.

و نه در عالم نیکوکاری و احسان اثری دارد در پست‌ترین درکات جای گرفته چون همین که اسیر چنگال مرگ گردید علاوه بر بدنامی و انزجار و لعن و نفرین دنیوی به عذاب اخروی دچار و با کمال مذلت و خواری و روسیاهی و انفعال به سر خواهد برد و همین طور جاهل بی‌دین و بی‌نوا که اگر به نوایی برسد و بر خر مراد سوار گردد جز خوردن و خفتن و شر و گناه، کاری نتواند چیزی نداند به واسطه‌ی این قصد سوء و نیت شوم همسنگ و قرین آن صاحب ثروت بی‌دین و بی‌علم است. در دین اسلام ثروت و مال و ثکنت و دنیای حلال نه تنها مبعوض و منفور نیست بلکه بسیار مطلوب و مرغوب و مورد استفاده‌ی خیر و نیکی و طاعت است.



۱۸۷. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَ عَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَ إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَ مِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ.<sup>۱</sup> «بخاری، ترمذی، احمد، نسایی»

**ترجمه:** ابن عمر رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ گرفت شانه‌ی مرا و فرمود: در دنیا چنان باش گویا غریبی یا مسافری و خود را از مردگان به شمار آور و ابن عمر می‌گفت: در شامگاه به امید صبح مباش و در صبحگاه منتظر شب مباش (کار امروز را به فردا می‌فکن) و بگیر از تندرستی خود برای بیماری و از زندگیت برای مرگت.

**توضیح:** دنیا که واقعاً راه آخرت است و انسان به طور موقت برای انجام مأموریت و ادای خدمتی، روزی چند در آن اقامت داشته و به زودی برای عرض گزارش و بازجویی به مرکز و میهن اصلی فراخوانده می‌شود اگر جز این حقیقت آشکار، جور دیگر فرض نموده و معامله نماید بر خلاف حق و عدالت و وظیفه رفتار کرده و در اثر سرگرمی‌های بی‌جگانه‌ی خود، وظیفه و مأموریت و میهن و همه چیز را فراموش نموده است پس چاره نیست مگر این که همواره به نظر

۱. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب قول النبی کن فی الدنیا کأنک غریب او عابر سبیل، رقم الحدیث ۵۹۳۷.

غریبی و مسافری به خود نگریسته و خود را آنآ فأنآ از روندگان به قیامت و واردین به شهر خاموشان و جزو مردگان حساب کند و فرصت را غنیمت شمارد و از صحت و حیات خود منتهای استفاده و فعالیت را برای آبادی خانه‌ی جاودانی و زندگی آبرومند مرکز و میهن خود به عمل بیاورد.

\*\*\*

۱۸۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ. <sup>۱</sup> «احمد، ابن‌ماجه، حاکم، دارقطنی»

**ترجمه:** ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هیچ گونه ضرری و ضرر رساندنی روا نیست در دین و شریعت اسلام.

**توضیح:** قول مشهور آن است که ضرر با ضرار فرق دارد و هر کسی چیزی گفته و درست‌ترین آنها این است که ضرر زیان ابتدایی و ضرار به صورت تلافی و مقابله به مثل است. این حدیث یکی از اصول و قواعد بزرگ فقه اسلامی است و از آن قواعد زیادی استنباط کرده و از هر کدام از آنها فروغ و مسایلی به دست آورده‌اند و ابوداود گفته مدار فقه بر پنج حدیث است که این یکی از آنهاست. خلاصه معنی حدیث آن است که در وظایف الهی و اجتماعی زیان روا نبوده و در اسلام دستور زیان‌آور وجود ندارد و مسلمان مصدر ضرر و زیان نباید باشد.

\*\*\*

۱۸۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمُ الصَّائِمُ حَتَّى يَفْطِرَ وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْغَمَامِ وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَيَقُولُ الرَّبُّ وَعِزَّتِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ. <sup>۲</sup> «احمد»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: سه کس دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا افطار می‌کند و زمام‌دار دادگر و دعای ستم‌دیده، خدا آن را بالای ابر بلند کرده و درهای آسمان را به رویش گشوده و می‌فرماید: به عزت خودم قسم، تو را یاری خواهم کرد اگر چه به تأخیر افتد.

۱. سنن ابن‌ماجه، الكتاب الاحکام، الباب من بنی فی حقه ما یضر بجاره، رقم الحدیث ۲۳۳۲.

۲. مسند احمد، الكتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۹۳۶۶.



**توضیح:** بزرگی عبادت روزه و عدالت و دادگستری و هم چنین خطرناکی ظلم و ستم پیشگی نزد هر مسلمانی معلوم است و روزه‌دار و پیشوای دادگر شایسته‌ی اجابت دعا در پیشگاه خدا هستند و ستم‌دیده به طور قطع به حق خود خواهد رسید ولی برای هر کار مقدماتی مقدّر و وقتی مقرر است.

\*\*\*

۱۹۰. عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: لَا تُقَدِّسُ أُمَّةٌ لَا يُقْضَىٰ فِيهَا بِالْحَقِّ وَلَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ حَقَّهُ مِنَ الْقَوَىٰ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ.<sup>۱</sup> «طبرانی»

**ترجمه:** معاویه رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: مقدّس نگردد ملّتی که در آن از روی حق، حکومت نشود و ضعیف، حق خود را از قوی بدون اضطراب نگیرد.

**توضیح:** پاکی و تصفی‌ی هر ملّتی از انواع آلودگی‌های فساد و شرّ و انحطاط و فقر و بدبختی منوط و مربوط به قدرت و عظمت دستگاه دادگستری آن ملّت است و نداشتن قوه‌ی قضایی درست و قوی و دینی به منزله‌ی فنا و زوال و استیصال ملّت و مملکت است.

\*\*\*

۱۹۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَخِيَارَكُمْ خِيَارَكُمْ لِنِسَائِهِمْ.<sup>۲</sup> «ترمذی، ابن حبان»

**ترجمه:** ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: کامل‌ترین مؤمنان در ایمان و بهترین خصلت‌ها و بهترین زنان برای شما کسانی هستند که نسبت به زنانشان خوب باشند.

**توضیح:** اخلاق شکل باطنی و حقیقت انسان است زیرا اخلاق، صفات و خوی‌های نفس و روان انسانی است که سرچشمه‌ی اعمال و اقوال و کلیه‌ی حرکات ظاهری و آثار وی می‌باشد و نظر شریعت بیشتر متوجّه باطن و روان است نه ظاهر و بدن زیرا خوبی و مرغوبی مغز، بهتر است تا پوست و مرمت و

۱. مکتبه الشاملة، الکتاب المعجم الکبیر، الباب من اسمه معاویة، الجزء ۱۹، الصفحة ۳۸۵.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الرضاع، الباب ما جاء فی حق المرأة علی زوجها، رقم الحدیث ۱۰۸۲.

اصلاح پایه و اساس مهم‌تر است تا دیوار و ایوان. از این رو موضوع علم اخلاق در اسلام در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و چون اعراب با نظر خواری و بی‌ارزشی به بانوان می‌نگریستند و هیچ گونه حقوق و احترامی برای آنها قایل نبودند از این رو اسلام چه به وسیله‌ی آیات قرآن و چه احادیث نبوی و چه از راه عمل، مقام زن را بسیار بالا برد و آنها را واقعاً شریک زندگی مرد قرار داد و درباره‌ی رعایت و احترام و خدمت به آنها توصیه و دستور لازم ابلاغ کرده است.

\*\*\*

۱۹۲. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى وَ أَنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَ لَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَ لَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ﷺ لَضَلَلْتُمْ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحَسِّنُ الطَّهَوْرَ ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَ يَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَ يَحُطُّ عَنْهَا بِهَا سَيِّئَةٌ وَ لَقَدْ رَأَيْنَا وَ مَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومٌ النِّفَاقِ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يَهَادَى (يَمَشِي) بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يَقَامَ فِي الصَّفِّ. <sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، نسایی، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گفته هر کس خوشش آید که خدا را ملاقات نماید فردا در حال مسلمانی پس نگاه‌دارد این نمازها را هنگامی که اذان آنها گفته می‌شود چون خدای عزّ و جلّ طریقه‌ی هدایت را به پیغمبر شما ﷺ نشان داده و این نمازها از آن طریقه است و اگر شما نماز بگزارید در خانه‌های خود چنان که فلان متخلف که در خانه نماز گزارد آن گاه روش پیغمبرتان را ترک گفته‌اید و اگر روش پیغمبرتان را ترک کنید گمراه هستید و نیست مردی که به طهارت پردازد و دست‌نماز خوبی بگیرد سپس رو نماید به یکی از این مساجد مگر خدا بنویسد برایش در هر قدمی که برمی‌دارد کار نیکی، و ترفیع کند او را رتبه‌ای، و محو نماید از او کار بدی و به درستی که خودمان را دیده‌ام وقتی که جز منافق، آشکار از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد و به درستی مرد را می‌آوردند در حالی که



بین دو نفر راه می‌رفت (به واسطه‌ی ناتوانی قادر به حرکت نبود) و او را داخل صف نماز جماعت می‌کردند.

**توضیح:** نماز جماعت که یکی از راه‌های تحکیم روابط یگانگی و حفظ اتحاد و هماهنگی در بین مسلمانان است در شریعت اهمیت و اعتباری خاص دارد. و فقها برای تشریع آن فواید و منافع بسیاری یاد کرده‌اند و در بعضی مذاهب آن را شرط صحت نماز و در برخی فرض عین برای هر نمازگزاری می‌دانند. از این حدیث تهدید در مورد ترک نماز جماعت که نشانه‌ی نفاق است (نعوذ بالله) و تشویق و اجر بزرگ اهل آن و هم چنین اهتمام و توجه زیاد یاران پیغمبر ﷺ به برپا داشتن این فریضه‌ی مهم دینی مستفاد است و در حدیث دیگر نیز تهدید صریح و بسیار سخت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ وارد شده است.

\*\*\*

۱۹۳. عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلَةٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَبٍ حَسَنٍ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** سعید پسر عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هیچ پدری با فرزند خود بخششی نکرده بهتر از ادب‌آموزی خوب.

**توضیح:** این حدیث هم یکی از احادیث دال بر اهمیت و ارزش آموزش و پرورش فرزند است که ادب‌نمودن و بافضل و هنر و اخلاقی و نیکوکار بار آوردن بچه از ثروت و مقام و هر چه تصور شود که پدر بتواند فرزند را به آن برساند و آن را به او بذل کند بالاتر و بالاتر است زیرا مال و ثروت و جاه و مقام وقتی ارزش و اعتبار دارد که با فهم و دانش و ادب و اخلاق همراه باشد و الا به طوقی زرین یا زنجیری سیمین و یا رشته‌ای ابریشمی ماند که انسان را با آن خفه کنند اما درباره‌ی ادب تنها این سخن بس است:

با ادب باش پادشاهی کن      بی ادب باش و هر چه خواهی کن

\*\*\*

۱۹۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ وَ

سَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَنِعْمَ الْمَرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ<sup>۱</sup> «بخاری، نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که شما به زودی داوطلب و خواهان فرمان‌روایی خواهید شد و در روز رستاخیز روز پشیمانی خواهد شد چه خوب است تا هست و چه بد است وقتی از دست رفت.

**توضیح:** جاه و مقام حکمرانی و فرمان‌روایی به اندازه‌ای که برای دنیا لذت و فایده دارد به نسبت آن نیز وظایف و تکالیف شرعی به آن بسته است که در صورت خیانت در وظیفه و رعایت نکردن آداب و حقوق آن، مسئولیت بزرگ و عواقب خطرناکی دارد لذا از طرف صاحب رسالت صلی الله علیه و آله داوطلبی آن گرفتاری، منع شده زیرا هر کس لیاقت و شایستگی آن را نداشته و به خوبی از عهده‌ی آن برنمی‌آید و در آن صورت ثمرات تلخ و عواقب شوم ایام از دست رفتن آن چه در دنیا و چه در آخرت به فواید و لذات موقتی چند روزه‌ی آن نمی‌ارزد و جز بچ‌خی بی‌خرد و ناآزموده، راضی و قانع نخواهد شد به این که چند ساعتی از پستان عاریتی، شیر گوارا بنوشد ولی عمری را در دوری و حسرت و بیماری‌ها و ناگواری‌های باقی‌مانده از پرخوری آن لحظات، به سر برد.

\*\*\*

۱۹۵. قَالَ أَبُو أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيُّ سَأَلْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ رضی الله عنه عَنْ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ) «آيَةُ» فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا خَبِيرًا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: بَلِ انْتَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا وَهُوَ مُتَّبَعًا وَدُنْيَا مُؤَثَّرَةٌ وَاعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ نَفْسِكَ وَدَعِ الْعَوَامَّ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامًا الصَّبْرُ فِيهِنَّ مِثْلُ الْقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِكُمْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنَّا أَوْ مِنْهُمْ قَالَ بَلِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ<sup>۲</sup> «ترمذی، ابوداود»

**ترجمه:** ابوامیه شعبانی - رحمه الله - گفته سؤال کردم از ابو ثعلبه رضی الله عنه از مراد از

۱. صحیح بخاری، کتاب الاحکام، الباب ما یکره من الحرص علی الامارة، رم الحدیث ۶۶۱۵.

۲. سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن من رسول الله، الباب و من سورة المائدة، رقم الحدیث ۲۹۸۴.



این آیه گفت: هان! به خدا سؤال کردی از مطلع و دانا به آن. سؤال کردم، پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: بلکه فرمان‌پذیر باشید در میان خودتان به امور شرعی و دست بردارید از خلاف شرع تا آن که می‌بینی بخل را اطاعت کنند و هوی را پیروی نمایند. و دنیا را اختیار کنند و هر کس خودپسند و خودرأی خواهد شد آنگاه ملازم حال و نفس خود باش و عوام را رها کن چون پس از شما روزگاری است که صبر و خودداری در آن روزها مانند در دست‌گرفتنِ اخگر آتش است. برای اهل خیر و افرادِ خوب‌شتن‌دار در آن روزها اجرِ پنجاه نفر است که مثل عمل شما عمل کنند. عرض شد اجرِ پنجاه نفر از ما یا از خودشان؟ فرمود: بلکه اجرِ پنجاه نفر از شما.

**توضیح:** معنی آیهی کریمه‌ی (۱۰۵) سوره‌ی مبارکه‌ی مائده (۵) این است: ای گرویدگان و مسلمانان بر شما است نگه‌داری خود و ضرر به شما نرساند گم‌راهی مردم اگر هدایت یافته باشید. به سوی خداست بازگشت همه، پس بی‌اگاهانده شما را از آنچه می‌کردید. که ظاهر آن دلالت دارد بر این که هر مسلمانی مسئول نفس خود بوده و کاری به کار مردم ندارد پس امر به معروف و نهی از منکر از وظایف افراد و اشخاص نیست و از این رو از مراد آن آیه سؤال و تحقیق شده است اما از خود آیهی کریمه مستفاد می‌شود که نبایستی وظیفه ارشاد و نصیحت ترک شود زیرا شرط زیان‌نداشتنِ گم‌راهی احدی برای هر مسلمانی آن است که خود آن مسلمان مهتدی و بر راه صواب و حق باشد که یکی از دستورات آن راهنمایی و دلالت به خیر مردم و کوشش در ترویج دین و محو بی‌دینی است و گروهی از علمای صحابه و غیره آیهی کریمه را تسلیت برای کسانی می‌دانند که از پذیرفته نشدن سعی و هدایت خودشان در راه حق متأثر و غمگین هستند. از ابوداود و ترمذی روایت شده که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته: شما این آیت را تلاوت می‌نمایید و به درستی که از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شنیدم می‌فرمود: هر گاه مردم، ستم‌کاری را دیدند و مانع ستم‌پیشگی او نشدند نزدیک است خدا عذاب عمومی بفرستد و همه را به آن دچار فرماید.<sup>۱</sup>

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی نزول العذاب اذا لم یغیر المنکر، رقم الحدیث ۲۰۹۴.

ولی در زمانی که این چهار مرض قلبی<sup>۱</sup> کشنده پیدا شد و دل‌هایی با آنها مردند دیگر جز تنفر و انزجار قلبی و کناره‌گیری و دوری از مبتلایان و بیماران، به منظور حفظ صحت دین و ایمان راهی دیگر نیست زیرا هنگامی که به جای اطاعت از امر خدا و پیروی از قرآن و اختیار دین بر دنیا و مقدم‌داشتن فرموده‌ی خدا و پیغمبر ﷺ بر افکار و آرای شخصی، بخل و لثامت و مادیات بر جان و دل مردم حکومت کرد و قضاوت با آرای مستبدانه اشخاص بود و هوای نفس معبود و دنیا هدف نهایی گردید باید چهار تکبیر نماز میت بر قلوب مردم خواند و این شعر را سرود:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ما است

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است  
و آن وقت قهرمان میدان دین کسی است که فقط بتواند بر دین و عقاید و کتاب و سنت اسلام صبر کند و استقامت و پایداری به خرج دهد و جز در ظاهر، از محیط و مردم خارج و دور باشد و در برابر این مجاهده و جهاد بی‌نظیر و مطرودی و غربت در انتظار و افکار مردم، اجر پناه نفر از اصحاب کرام را ﷺ به دست آورد.

\*\*\*

۱۹۶. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ)<sup>۲</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر گاه کسی را دیدید عادت به مسجد دارد شهادت دهید او را به ایمان. خداوند متعال فرماید: آباد نسازد مساجد خدا را جز مؤمن به خدا و به روز بازپسین.  
توضیح: چه مژده‌ای است بزرگ، شهادت پروردگار عالم و شهادت پیغمبر

۱. منظور چهار موردی است که در حدیث شریف آمده است، یعنی: اطاعت از بخل و پیروی از هوا و اختیار دنیا و خودپسندی و خودرایی.

۲. سوره‌ی توبه ۱۸/۹ آیه‌ی ۱۸.

۳. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة التوبة، رقم الحديث ۳۰۱۸.

آخرزمان ﷺ و شهادت دوستان خدا و مؤمنان صادق و مسلمانان حقیقی بر ایمان کسی که اهل مسجد و علاقمند به جمعه و جماعت و طاعات در خانه خدای خود باشد و اگر با طاعت بدنی، عبادت مالی را نیز علاوه کرد و در تعمیر و روشنایی و نظافت و سایر امور مربوطه‌ی مسجد خدمتی کرد چه بهتر از این که نور علی نور است.

\*\*\*

۱۹۷. قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَلِمَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِهِ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَعْلَمُ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ ﷺ (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)<sup>۱</sup> «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود ﷺ گفته، ای مردم! هر کس چیزی دانست بگوید آن را و هر کس ندانست بگوید خدا داناست چون از دانش است این که بگوید خدا داناست در چیزی که نمی‌داند. خدا به پیغمبر خود فرموده: بگو نمی‌خواهم از شما بر قرآن مزدی و نیستم من از اهل تکلف (بی علم و اطلاع راجع به امری صحبت نمایم).

توضیح: از معایب بزرگ است این که در علمی یا فنی یا صنعتی که وارد نبوده و بی اطلاع باشی از آن سخن گویی. مخصوصاً علوم دین و فرمایشات خدا و پیغمبر ﷺ که نایستی بدون یقین و اطلاع کامل و یا ظن غالب آن هم مستند به ادله و مدارک صحیح و مقبول دینی چیزی به نام شریعت اظهار نمود یا فتوا داد و یا به مردم آموخت و منتشر کرد زیرا علاوه بر دروغ و تهمت به شارع اقدس و اغوای مردم، چنین شخصی دین را نیز تبدیل کرده و از خود جعل و وضع شرع نموده و دین ساخته است و در این موضوع مهم و خطیر آیات و احادیث بسیار است و سلف صالح و دانشمندان واقعی کمال احتیاط و ادب را معمول داشته‌اند چنان که از صحابه‌ی کرام ﷺ مواردی زیاد نقل شده که از دادن پاسخ توقف کرده و اعتراف به عدم اطلاع از آن نموده‌اند و امام مالک رحمه الله در پاسخ چهل و

۱. سوره‌ی ص ۳۸ / آیه‌ی ۸۶.

۲. صحیح بخاری، الکتاب تفسیر القرآن، الباب قوله و ما انا من المتکلفین، رقم الحدیث ۴۴۳۵.

هشت مسئله، سی و شش را بی جواب گذاشت اما اکنون با کمال تأسّف باید گفت اشخاصی پیدا شده‌اند که به خوبی حتّی یک کتاب فقهی هم نخوانده‌اند با وجود این در هیچ مسئله‌ای هم معطل و بی جواب نمی‌مانند و شگفت‌تر آن که هر درس خوانده‌ای خود مجتهد جامع الشّرایط و بحر العلوم و صاحب علم لدنّی می‌باشد.

\*\*\*

۱۹۸. عَنْ مَصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ رَأَى أَبِي أَنَّهُ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: هَلْ تَنْصُرُونَ وَ تَرْزُقُونَ إِلَّا بِضَعْفَانِكُمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، نسایی»

ترجمه: مصعب پسر سعد بن وقاص رضی الله عنه گفته که پدرم چنان تصوّر کرده بود که بر اصحاب پایین‌تر از خود فضیلت و برتری دارد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر نصرت و روزی شما داده می‌شود جز به واسطه‌ی ناتوانان و ضعیفای شما.

توضیح: دینی که به هیچ وجه دعوی کبریا و بزرگواری و تقدّس و عصمت از کسی نمی‌پذیرد چطور اجازه می‌دهد که شخصی اگر چه سعد پسر وقاص، فاتح نامی و سردار رشید تاریخ جنگ‌های اسلامی، باشد خود را برتر و بهتر از کوچک‌ترین یاران پیغمبر و مسلمانان به شمار آورد و بلکه به او خاطر نشان فرمود که در سایه‌ی تواضع و فروتنی و اعتراف به برکت وجود ضعیفای مسلمانان است که طبقات بالاتر از جانب خدا به نصرت و فتح و رزق و زندگانی، موفّق و مفتخر خواهند شد. عجیب و غریب این است هستند کسانی که خود را منتسب، به این دین و این پیغمبر بزرگ صلی الله علیه و آله می‌دانند و اگر احدی ادّعای برادری و برابری با آنها نماید از فرعونش کافرتر داند زیرا با یکی از اولیای خدا یا قطب مدار یا ائمه هدی یا پیشوایان مذهب ادّعای تساوی و اخوّت کرده است.

\*\*\*

۱۹۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: رَبَّ أَشَعْتَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ.<sup>۲</sup> «مسلم، احمد»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:

۱. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السیر، الباب من استعان بالضعفاء و، رقم الحدیث ۲۶۸۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، رقم الحدیث ۴۷۵۴.

بسا ژولیده‌ی رانده شده از درها اگر تقاضایی از خدا نماید پذیرفته است.

**توضیح:** عنایت و نظر لطف و قرب خدا متوجّه و معطوف به روان و قلب مسلمان است نه عناوین و القاب و مظاهر دیگر. پس مقرب خدا همان متقی و پرهیزکار است و بس و چه بسا صدیق در قبا و زندیق در عبا پوشیده است و از این رو نباید چون آن روباه بی تجربه فریب صدای بلند و جثه‌ی بزرگ را خورد بلکه بایستی به میزان تقوا و درجه‌ی علمی مسلمان نگریست و به شهادت خدا و پیغمبر ﷺ باور کرد نه چیز دیگر.

\*\*\*

۲۰۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَاءٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَاءٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمود که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: من چنانم نسبت به بنده که پندارد و با او هستم وقتی مرا یاد کند پس اگر یادم کرد در پیش خود یادش کنم در پیش خودم و اگر یادم کرد و نامم برد در مجلسی نامش برم در مجلسی بهتر و اگر به من نزدیک شد و جایی نزدیک شوم به او ذراعی (از سرانگشت تا آرنج) و اگر به من نزدیک شد ذراعی به او نزدیک شوم باعی (از سرانگشت دستی تا سرانگشت دست دیگر) و اگر با قدم آهسته به سویم آید با دویدن به سویش بروم.

**توضیح:** بشارتی است خدایی و بس بزرگ که حق تعالی فرماید هر انسانی حقّ عبودیت خود را چنان که در دین اسلام معلوم است ادا کند. پس هر جور گمان کند که با وی توجّه و لطف و مراحم و احسان خواهیم داشت همان طور می‌شود و هر وقت ما را یاد کند و نام برد بسیار بهتر و بالاتر مقابله به مثل کرده و پاداش او را خواهیم داد و اگر کوچک‌ترین تمایلی نسبت به دوستی و نزدیکی

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله الباب فی حسن الظن بالله عز و جل، رقم الحدیث ۳۵۲۷.

و محبت به ما از خود نشان دهد، با آغوش باز و با لطف و توفیق و حفظ و عنایت خود از او استقبال می‌نماییم. این تعبیر کنایه است از مراحم بی‌شمار و توجه بسیار پروردگار توانا نسبت به بنده‌ی کوچک ناتوان خود در صورتی که در راه خداپرستی و حق‌دوستی قدمی بردارد و خدمتی به جا آورد، پس نفرین بر کسانی که از تقرّب به پیشگاه خدا دوری کرده و از این افتخارات و سعادات فراری هستند و تا دم مرگ و حال اضطراب و اضطرار به خود نمی‌آیند.

\*\*\*

۲۰۱. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَائِينَ التَّوَابُونَ<sup>۱</sup> «ترمذی، احمد، حاکم»

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر آدمی خطاکار است و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگان هستند.

توضیح: چون تار و پود ساختمان بشری از عجز و جهل ترکیب شده و سراپا وجودش ضعف و احتیاج ﷺ است لذا دائماً در معرض تندباد خطا و اشتباه بوده و به دست امواج سهو و نسیان سپرده شده است پس انسان معصوم و مقدّس و منزّه از عیب و نقص و خطا و گناه وجود ندارد و چنین موجود معصومی را در شریعت ملک گویند نه آدمی. اما بهترین خطاکاران و برجسته‌ترین آدمیان کسی است که به محض صدور خطا و وقوع گناه، از آن پشیمان شده و توبه کرده و به جبران و تلافی آن بپردازد چنان که بخاری از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرموده: قسم به خدا به درستی که من از خدا آمرزش طلبم و توبه کنم در روز بیش از هفتاد مرتبه<sup>۲</sup>، و مسلم و ابوداود از اغرّ مزنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: که بر قلبم پرده‌ی غفلت و قصور کشیده می‌شود و به درستی که من در روز صدها بار استغفار می‌نمایم<sup>۳</sup> و ابوداود و ترمذی از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده‌اند که گفته در یک مجلس صد بار طلب آمرزش گناه و

۱. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة والرقائق والورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۲۳.

۲. صحیح بخاری، کتاب الدعوات، الباب استغفار النبی فی اليوم واللیلة، رقم الحديث ۵۸۳۲.

۳. صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، الباب استجواب الاستغفار والاستکثار منه، رقم الحديث ۴۸۷۰.





استغفار و توبه را از طرف پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شمرده‌ایم.<sup>۱</sup>  
 باید این را نیز دانست که خطا و قصور انبیا با اولیا و هم چنین گناه اولیا با  
 مردمان عادی بسیار فرق و تفاوت دارد زیرا انبیا علیهم الصلاة والسلام از  
 ارتکاب کبایر و بسیاری از صغایر نیز عصمت دارند و اولیا و صلحا کسانی  
 هستند که بر گناه اصرار نورزیده و کفّهی طاعتشان بر کفّهی معاصیشان بچربد.  
 إِنْ تَجِدَ عَيْبًا فَسُدِّ الْخَلَا جَلَّ مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ وَ عَلَا



۲۰۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمُ وَ الْقَطِيفَةُ  
 وَ الْخَمِصَةُ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ.<sup>۲</sup> «بخاری»  
 ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند:  
 هلاک شد (یا بشود) بنده‌ی سکه‌ی طلا و نقره و قطیفه و پتو. اگر داده شود  
 راضی شده و اگر نه، راضی نیست.

**توضیح:** در این حدیث، علاقمند و شیفته‌ی مال دنیا را عبد آن نام برده زیرا  
 عبد به معنی خدمت‌کار و علاقمند به چیز است چنان که راغب در مفردات قرآن  
 گوید: و کسانی که به خاطر حُطام دنیوی عبادتی را انجام دهند آن حُطام را  
 عبادت کرده‌اند نه خداوند متعال را.<sup>۳</sup> مانند منافقان و کوتاه‌نظرانی که برای به  
 دست آوردن پولی یا مالی به جهاد می‌رفتند و تا از غنایم سیر نمی‌شدند اظهار  
 رضایتی از رسول خدا ﷺ نداشتند و هم چنین اشخاصی که خدا را تنها برای  
 زندگی و دادن نیازمندی‌ها می‌خواهند و می‌خوانند و لباس اسلام را به منظور  
 نشستن بر سر سفره‌ی مطامع و اغراض خود پوشیده‌اند و در غیر این مورد نه  
 خدا را به یاد دارند و نه از مسلمانی خبری می‌پرسند و نه به مسلمانان التفاتی می‌نمایند.



۲۰۳. عَنْ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ:  
 قُلْ رَبِّي اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ فَأَخَذَ يَلْسَانِ نَفْسِهِ

۱. سنن ابی داود، کتاب الصلاة، الباب فی الاستغفار، رقم الحدیث ۱۲۹۵.

۲. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب ما یتقی من فتنة المال، رقم الحدیث ۵۹۵۵.

۳. مکتبه الشاملة، کتاب مفردات غریب القرآن للاصفهانی، الباب کتاب العین، الجزء ۱، الصفحة ۳۱۹.

ثُمَّ قَالَ هَذَا.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** سَفِیان ثَقَفی رضی اللہ عنہ گفته عرض کردم ای پیغمبر خدا! بازگو مرا چیزی که به آن چنگ زنم. فرمود: بگو پروردگارم خداست سپس استقامت ورز و راست باش. عرض کردم: از چه چیز بیشتر بر من ترسناکی؟ زبان خود را گرفت سپس فرمود: این.

**توضیح:** آن صحابی جلیل سؤال از یک دستور مختصر کرد و آن پیغمبر بزرگوار صلی اللہ علیہ وسلم با کوتاه‌ترین جمله، جامع‌ترین دستوری به او توصیه فرموده که خداشناسی و خداپرستی باشد زیرا استقامت بر دین هنگامی درست است که هیچ گونه کجی و انحرافی وجود نداشته باشد و در معنی این استقامت که مأخوذ از آیهی کریمه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»<sup>۲</sup> است هر کس چیزی گفته که همه‌ی آنها در این خلاصه می‌شود: اتباع حق و برپای داشتن عدالت و منحرف نشدن از راه راست که شامل کلیه‌ی اصول و فروع دین است و امر به استقامت که در آیهی کریمه‌ی «وَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ»<sup>۳</sup> به رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم خطاب شده از شدیدترین و شاقترین دستورات قرآن است چنان که ابن عباس رضی اللہ عنہما گفته و در حدیث ابن ابی حاتم وارد شده که پس از نزول این آیه، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر جدّیت در عبادت افزود و دیگر دیده نشد که بخندد و امر به حفظ زبان برای آن است که بعد از استقامت قلب، راستی و درستی زبان از هر چیز مهم‌تر و لازم‌تر است و در حدیث امام احمد وارد است که استقامت ایمان عبد بسته به استقامت قلبش و درستی قلب نیز به راستی زبان او بسته است.

\*\*\*

۲۰۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَوْمِنُوا وَلَا تَوْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أَدْلُكُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.<sup>۴</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی»

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء في حفظ اللسان، رقم الحديث ۲۳۳۴.

۲. سوره‌ی فصلت ۴۱ / آیه‌ی ۳۰.

۳. سوره‌ی شوری ۴۲ / آیه‌ی ۱۵.

۴. سنن ابی داود، الکتاب الأدب، الباب فی افشاء السلام، رقم الحديث ۴۵۱۹.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست به بهشت نمی‌روید مگر ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر با هم به محبت معامله کنید آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی هرگاه آن را انجام دادید با هم محبت خواهید داشت: سلام را در بین خود بپراکنید.

**توضیح:** غرض و غایه‌ی مطلوب از دین و شریعت، انتظام امور معاش و معاد بشر است و این انتظام و اعتدال موقعی ممکن و میسر است که مردم برادروار دست اتحاد و یگانگی به هم داده و همگی برای هم‌دیگر به کار و کوشش و خدمت پردازند و این همکاری و هماهنگی بدون محبت و الفت، محال و ممتنع است پس مودت و دوستی اساس و پایه‌ی ایمان و دین و موجب رفتن به بهشت است: در خرمن کاینات کردیم نگاه یک دانه محبت است و باقی همه کاه گفتن سلام که شعار اسلام و مشعر بر حسن نیت و رویه‌ی مسالمت‌آمیز و حفظ سلامتی هر مسلمانی است از حیث جان و ناموس و مال و بدن و غیره بهترین وسیله برای اتخاذ روابط یگانگی و دوستی و برادری در بین افراد است مشروط بر این که از روی خلوص و راستی و درستی باشد نه برای فریب و مکر و تملق و ریا و شیطنیت.

\*\*\*

۲۰۵. عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ رضی الله عنه قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ رضی الله عنه عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ ابْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه فَقَامَ ابْنُ عَامِرٍ وَ جَلَسَ ابْنُ الزُّبَيْرِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِابْنِ عَامِرٍ اجْلِسْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. <sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابومجلز رضی الله عنه گفته که معاویه رضی الله عنه وارد شد بر عبدالله پسر زبیر و ابن عامر رضی الله عنه پس ابن عامر به احترام او برخاست و ابن زبیر نشست. معاویه گفت به ابن عامر بنشین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمودند: هر کس خوشش آید که مردم به خاطر او برپای ایستند، پس منزل و جای نشستن خود را در آتش تهیه ببیند. **توضیح:** کبریا، خاص خدا و یکی از نشانه‌های کبریا آن است که کسی آرزو

کند و بخواهد اشخاصی که با او در اصل آفرینش و در بندگی خدا و سایر مراحم الهی مساوی و برابر و جز برای عبودیت و کوچکی در پیشگاه خدا آفریده نشده‌اند در برابر او به علامت احترام و تعظیم بر پا ایستاده و کوچکی و فروتنی خود را به عرض برسانند در صورتی که شاید برپایستادگان در موارد زیادی در فضل و اخلاق و خدمت به جامعه بر آقای نشسته ترجیح داشته باشند و در درگاه خدا مقرب‌تر و محترم‌تر باشند پس جزای چنین مدّعی کبرiایی، مذلت و خواری زندانِ دوزخ است.

\*\*\*

۲۰۶. عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَا فَقُمْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ: لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ يُعْظَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.<sup>۱</sup> «ابوداود، ابن ماجه»

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آورد در حالی که متکی بر عصایی بود به احترامش برپای خاستیم فرمودند: برنخیزید چنان که عجم برمی‌خیزند بعضی، بعضی را بزرگ می‌دارند.

توضیح: در این حدیث از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله از برپاخاستن برای تعظیم و بزرگداشتن حتی شخص شخص معظم خودش منع فرموده و آن را از عادات غیراسلامی اعلام فرمود که در بین مسلمانان و اعراب سابقه‌ای ندارد و دخیل و بیگانه در دین اسلام است.

\*\*\*

۲۰۷. عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ كَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا لِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ كَرَاهِيَّتِهِ لِذَلِكَ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

ترجمه: انس پسر مالک رضی الله عنه گفته که هیچ احدی نزد یاران آن حضرت صلی الله علیه و آله از او محبوب‌تر نبود و با این حال وقتی او را می‌دیدند برنمی‌خاستند چون می‌دانستند که از این عمل خوشش نمی‌آید و به آن راضی نیست.

توضیح: انس رضی الله عنه که ده سال در خانه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله خدمت کرده و از هر

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الادب، الباب فی قیام الرجل للرجل، رقم الحدیث ۴۵۵۳.

۲. سنن ترمذی، کتاب الادب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیه قیام الرجل، رقم الحدیث ۲۶۷۸.

کس به اخلاق و روش و دستورات او آشناتر است، گوید که با وجود محبوبیت و احترام و تعظیمی که پیامبر خدا ﷺ در جان و دل مسلمانان داشت اما چون ادب شنیدن است و رسول خدا بارها مردم را از این گونه مراسم و تعارفات که بوی کبریا ی شخص مورد احترام از آن به مشام می رسد قدغن فرموده بود. از این رو در مواقع تشریف آوردن معظمّ له بر پای نمی خاستند چون تعظیم و احترام و تجلیل حقیقی از مقام نبوّت و شخصِ شخیص رسول اکرم ﷺ فرمان برداری و پیروی از اوامر و دستورات دین است و بس.

\*\*\*

۲۰۸. [قَالَ ابْنُ مِلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الدِّينَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْحِجَازِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى حُجْرِهَا وَ لَيَعْقِلَنَّ الدِّينُ مِنَ الْحِجَازِ مَعْقِلَ الْأُرْوِيَةِ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ إِنَّ الدِّينَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ يَرْجِعُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** [پسر ملحه از پدرش از جدش روایت کرده که] پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرموده: به درستی که دین منضم<sup>۲</sup> شود و برگردد به حجاز چنان که مار در سوراخش خزد و دین به حجاز پناه برد چنان که بز کوهی به سر کوه پناه برد. به درستی دین ظهور کرد در حال غربت و برگردد به آن حال خوشا به حال غریبان! آن کسانی که اصلاح کنند آنچه را مردم فاسد و تباه کرده اند پس از من از روش من.

**توضیح:** مهد به وجود آمدن اسلام خاک پاک حجاز و شهرهای مقدّس مکه ی معظمّه و مدینه ی منوره است و مرکز انتشار علوم کتاب و سنّت و پراکنده شدن استادان و آموزگاران تعالیم الهی (صحابه) بیشتر آن دو شهر بوده و هنگامی که در اثر دوری مردم از عصر نبوّت و پیدایش بدعت ها و تحریف و تبدیل روش پیغمبر ﷺ دین به حال غربت و ناشناسی می افتد و کمتر کسی از حقیقت و روح آن باخبر می باشد و اکثریت مسلمانان به شناسایی شکل ظاهری و امور سطحی

۱. سنن ترمذی، الکتاب الايمان عن رسول الله، الباب ما جاء ان الاسلام بدا غريباً و سيعود غريباً، رقم الحديث ۲۵۵۴.

۲. فراهم آمده، متصل، پیوسته، ضمیمه.

آن اکتفا خواهند کرد باز حقایق اسلام و تعالیم قرآن و روح بعثت و رسالت محمدی در آن دو شهر نمایان و برقرار است چنان که به رأی العین و علمُ الیقین به تمام دنیا ثابت شده که جز در حجاز به قرآن عمل نمی‌شود و حدود و کیفرهای قرآنی اجرا نمی‌گردد. خلاصه جز در حجاز در هیچ کشور اسلامی قانون اساسی، قرآن نیست و این حدیث هم یکی دیگر از معجزات و پیش‌گویی‌های رسول اکرم ﷺ است. خوانندگان گرامی برای توضیح بقیه‌ی حدیث به شرح حدیث ۲۸ مراجعه فرمایند.

\*\*\*

۲۰۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى حُجْرِهَا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که ایمان پناه آورد به مدینه‌ی منوره، چنان که مار به سوراخ خود خزد. **توضیح:** هر جانور و حشره‌ای که مورد تهاجم یا اضرار و اهلاك قرار گیرد جز خزیدن و پناه بردن به سوراخ خود چاره‌ای ندارد و هم چنین ایمان و اعتقاد و عمل به قرآن پس از آن که مورد بی‌خبری و بی‌رواجی و بی‌اهمیتی از طرف مسلمانان واقع شدند جز بازگشت به پناهگاه و میهن اصلی و دژ مستحکم مرکز خود به کجا روند؟ در صورتی که با کمال بی‌مهری و بی‌وفایی آنها را جواب کرده‌اند و در هیچ کشور و در میان هیچ ملتی و در هیچ امری، حکومت و قضاوت و حل و فصل با قرآن نیست و جز خرید و فروش و تلاوت الفاظ و تفأل و تبرک و این گونه فواید و موارد جزئی، کاری با قرآن ندارند.

\*\*\*

۲۱۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَنْعِينِهِ.<sup>۲</sup> «ترمذی، احمد، ابن‌ماجه، حاکم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:

۱. صحیح بخاری، الکتاب الحج، الباب الإیمان یأرز الی المدینة، رقم الحدیث ۱۷۴۳.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب فیمن تکلم بکلمة یضحک به الناس، رقم الحدیث ۲۲۳۹.



نشانه‌ی حسن مسلمانی شخص است ترک کردن چیزی که برایش اهمّیت ندارد.

**توضیح:** این حدیث کوتاه یکی از جوامع کلمات بی‌نظیر رسول اکرم ﷺ و یکی از چهار حدیثی است که مدار کلیه‌ی آداب اسلامی هستند و اگر چه ابوداود آن را رُبع دین اسلام به شمار آورده ولی اگر به منطوق و مفهومش هر دو نظر شود تمام اسلام است چون اسلام دو قسمت است ترک «مالایعنی» و فعل «مایعنی» که به هر دو اشاره کرده است.

آنچه برای انسان اهمّیت دارد و مورد اعتنای او است معاش است و معاد و منظور از اوّلی، ضروریات حیات است مانند سیری شکم و ستر عورت و عفت نفس و مکملات و لوازم آنها و مراد از دومی، دین صحیح عقل‌پسند روشن و آسان است مانند دین مبین اسلام و هر کس به این دو امر اشتغال ورزد و اقتصار نماید از آفات و شرور و مخاصمات و معاصی بسیاری مصون و با فراغ قلب و خاطر آسوده و نام نیک و محبوبیت تمام به سر برده و رضامندی و بهشت خدا را به دست خواهد آورد و این روش دلیل بر حسن اسلام و رسوخ ایمان و حقیقت تقوا و احتراز از هواست و جز این اضاعه‌ی عمر و اتلاف وقت و خودکشی تدریجی است. پس وظیفه‌ی هر مسلمان حقیقی انجام دادن مهمّ و ترک مالایعنی است نه ترک مهمّ و فعل مالایعنی چنان که عادت اغلب مردم است. در صحیح ابن حبان از رسول اکرم ﷺ روایت شده که در صحف ابراهیم پیغمبر ﷺ نازل شده بود. بر هر عاقلی واجب است وقت خود را چهار قسمت کند:

۱. مناجات و راز و نیاز با پروردگار.

۲. محاسبه و بازرسی نفس و کارهای وی.

۳. تفکر در مصنوعات و آفریدگان خدا.

۴. اشتغال به زندگی مباح و آبرومند و مفید و لازم.

[هم چنین] بر عاقل لازم است که اشتغال نورزد جز به سه چیز: زاد معاد و ترمیم معاش و تمتّع غیر حرام و بر عاقل است که آشنا باشد به زمان خود و هدفی در زندگی داشته باشد و نگاه‌دارِ زبانش باشد و هر کس سخنان خود را

جزو عملش بداند جز در موارد لزوم و مفید پرحرفی نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۲۱۱. عَنْ أَبِي عَمْرٍو سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ قَالَ: قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَغْفِرُكَ. <sup>۲</sup> «مسلم، ترمذی، نسایی، ابن ماجه»

**ترجمه:** ابو عمرو سُفیان پسر عبدالله ثقفی رضی اللہ عنہ گفته عرض کردم ای پیغمبر خدا! بگو به من درباره‌ی دین اسلام سخنی که بعد از تو از احدی سؤال نکنم. فرمودند: بگو باور دارم خدا را و سپس استقامت ورز و راست باش.

**توضیح:** همان حدیث ۲۰۳ است ولی با مختصر اختلاف عبارتی. مفاد حدیث اشاره به یک مطلب بسیار مهم است یعنی پایه‌های اساسی و اصلی هر دینی دو چیز است: مبدأ و معاد و بقیه‌ی ارکان ایمان و دین، مقدمات و وسایل آن دو اصل هستند پس خدا را به طور شاید و باید بشناس و پرستش کن چون معاد هر کسی عبارت از اخلاق و اعمال و نتایج حیات او است و نباید امیدوار بود که بر کجی، راستی استوار گردد زیرا:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

\*\*\*

۲۱۲. عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم تُعَرَّضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَعَرَضِ الْحَصِيرِ عَوْدًا عَوْدًا فَإَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نَكِتَتْ فِيهِ نَكْتَةٌ سَوْدَاءٌ وَ أَيْ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نَكِتَتْ فِيهِ نَكْتَةٌ بَيْضَاءٌ حَتَّى تَعُودَ الْقُلُوبُ إِلَى قَلْبَيْنِ: قَلْبٌ أَسْوَدٌ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجْخِيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ وَ قَلْبٌ أَبْيَضٌ فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ. <sup>۳</sup> «مسلم»

**ترجمه:** حذیفه پسر یمان رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: فتنه‌ها عارض دل‌ها شوند و به آنها می‌چسبند مانند چسبیدن رشته‌های حصیر در پهلوی خوابیده بر آن و یا فتنه یکی پس از دیگری بر قلب مستولی

۱. مکتبه‌الشاملة، الكتاب صحيح ابن حبان، الباب ما جاء في الطاعات و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۷۶، رقم الحديث ۳۶۱.

۲. صحيح مسلم، الكتاب الإيمان، الباب جامع اوصاف الاسلام، رقم الحديث ۵۵.

۳. صحيح مسلم، الكتاب الإيمان، الباب بيان أن الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً و انه يأرز، رقم الحديث ۲۰۷.





شوند چنان که حصیر از تارهای متعدد بافته می شود پس هر قلبی آنها را چشید در هر مرتبه یک نقطه و لکه‌ی سیاهی در آن پیدا می شود و هر قلبی آنها را از خود دور ساخت در آن نقطه‌ای سفید حادث شود تا این که قلوب دو دسته می شوند: قلبی سیاه خاکستری مانند کوزه‌ی واژگون که حق و ناحق در آن نیست مگر آنچه را مکیده و چشیده و قلبی سفید پس زیان نرساند آن را فتنه تا دنیا دنیااست.

**توضیح:** هنگام ظهور فتنه‌های دینی و بروز اختلافات مذهبی و شیوع بدعت‌ها هر قلبی به آنها متمایل شود در هر بار که خلافتی را می پذیرد در آن لکه‌ای سیاه پیدا می شود تا بالاخره به کلی سیاه شده و مثل کوزه‌ای که ظرفیت و قابلیت نگهداری چیزی را ندارد جز ترشحات و رطوبات راسخ و چسبنده در آن، یعنی هوای نفس و فتنه و بدعت مورد پسندش، از هر مزه‌ی دیگری بی خبر بوده و ذائقه‌اش سوای شرنگ ناحق نخواهد چشید. هر قلبی هم از خلاف شرع و مخالفت دین اجتناب کرد و دوری جست بر صفا و پاکی خود باقی مانده و کمترین گرد و زنگ عقاید باطله در وجود آینه‌مانندش مشاهده نمی شود و همیشه به نور ایمان و دانش قرآن منور و تابناک و درخشنده است. البته «از کوزه همان برون تراود، که در او است.» قلبی که جز خلاف و باطل و دروغ و اوهام و خرافات و کفریات نچشیده و ندیده چگونه شربت گوارای علم و عرفان و تقوا و دیانت از آن تراوش کرده و به کام تشنه و سوخته‌ی زندگانی خود و جامعه خواهد ریخت.



۲۱۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ

فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ قَالَ وَيَسْمِي حَاجَتَهُ<sup>۱</sup> «بخاری، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** جابر انصاری رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله ما را تعلیم می‌کرد استخاره را در همه‌ی کارها. چنان که سوره‌ی قرآن را به ما می‌آموخت. می‌فرمود: هر گاه یکی از شما قصد کاری کرد دو رکعت نماز غیر فرض به جا بیاورد سپس بگوید: خدایا! به درستی من خواهان خیرم به واسطه‌ی علمت و خواهان تواناییم به وسیله‌ی قدرت و خواهان فضل بزرگ توام. چون تو توانایی نه من و تو دانایی نه من و تو دانای غیبی. خدایا! اگر می‌دانی که این کار خیر من است در دین و زندگی و عاقبت کارم یا فرمود در حاضر کارم و در آینده‌اش، آن را برایم مقدر و میسر فرما. سپس مبارک گردان برایم و اگر می‌دانی که این کار شر است برایم در دین و زندگی و عاقبت کارم یا فرمود در حاضر کارم و در آینده‌اش، آن را از من بازگردان و مرا از آن منصرف فرما و برای من خیر، مقدر فرما در هر جا باشد سپس مرا به آن راضی فرما. فرمودند و مطلبش را نام ببرد (وقتی که می‌گوید این کار).

**توضیح:** کارهایی که خیر و شرّ آن طبق شرع روشن است نیازمند به استخاره نبوده بلکه کار خیر واجب یا مندوب بایستی بدون فوت وقت انجام شود چون «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» و کار شر، حرام یا مکروه باید ترک شود ولی پاره‌ای امور مباح است که آینده‌ی آنها تاریک و دانای غیب فقط خدا و عاقبت خیر و شرّ آن در نظر بشر نادان، مجهول است به منظور این که انسان در این گونه موارد دچار تردید و تذبذب و اضطراب نشود و با عزم قوی و اعتقاد راسخ در جهت مثبت یا منفی آن قدم گذارد از طرف شارع مقدس اسلام این نماز استخاره، تشریع و مانند تعلیم سورت‌های قرآن آن را به مسلمانان یاد داده است که هر گاه خواستند چنین کارهای مهمی را شروع نمایند پیش از اقدام، دو رکعت نماز نفل به جا آورند به این گونه که در رکعت اول پس از خواندن فاتحه، سوره‌ی قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره‌ی اخلاص بخوانند و

به ترتیب پس از هر یک از این دو سوره یکی از این دو آیه را بخوانند در رکعت اول «وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ رَبِّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ»<sup>۱</sup> و در رکعت دوم «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»<sup>۲</sup> و این دعا را پس از ادعیه‌ی تشهد خوانده و مطلب را با زبان عربی در جای (این کار) می‌گذارند. مثلاً بگویند خدایا «إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا السَّفَرَ أَوْ هَذَا النِّكَاحَ» و اگر دعا را پس از سلام نماز بخوانند می‌توانند به زبان خودشان، فارسی، کردی و غیره بخوانند و پس از فراغ از نماز و دعا اگر تصمیم قطعی برای کردن یا نکردن آن کار به قلبشان القا گردید به آن عمل نمایند و آلاً تا هفت مرتبه آن را تکرار نمایند چنان که در حدیث وارد است. این است استخاره‌ی اسلامی نه استخاره با تسبیح یا فال‌گیری و یا استخاره‌ی پاره‌ای متصوّفه که خواب می‌بینند و این نوع استخاره برای مسلمانی است که بتواند نماز نافله بخواند یعنی نماز قضا در ذمه‌اش نباشد و آلاً حقّ نماز ندب و استخاره ندارد.

\*\*\*

۲۱۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْهَوَامَّ مِنَ الْجِنِّ مَنْ رَأَى فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فَلْيُخْرِجْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ عَادَ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ.<sup>۳</sup>  
 (ابوداود، ابن حبان، طیالسی)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: این حشرات (مار و کژدم و غیره) جزو جن هستند کسی دید در خانه خود یکی از آنها را، او را تهدید کند تا سه مرتبه پس اگر باز آمد او را بکشد آن حشره شیطان است.

توضیح: جن نوعی از مخلوقات خدا و مخالف انس و آدمی هستند و چون بیشتر اقسام و افراد آنها از چشم بشر پوشیده و مخفی هستند آنها را در لغت

۱. سوره‌ی قصص ۲۸/ آیات ۶۸ و ۶۹.

۲. سوره‌ی احزاب ۳۳/ آیه‌ی ۳۶.

۳. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی قتل الحیات، رقم الحدیث ۴۵۷۴.

عرب جن گفته‌اند و طبق حدیث شریف، حشرات زمین نیز داخل آنها بوده و اگر در خانه‌ای پیدا شدند نباید در کشتن آنها عجله کرد زیرا شاید از جنّی‌های مسلمان باشند بلکه تا سه مرتبه باید به آنها گفت: پیمانی را که با نوح و سلیمان پیغمبر بسته‌اید به یاد شما آورده که ما را آزار نکنید و در صورت ماندن در این جا دچار حرج و سختی خواهی شد و اگر به آن گوش فرا نداشت و باز آمد باید او را کشت زیرا خیال شیطنّت و رساندن زبانی دارد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۲۱۵. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ حَيَاتٌ وَ عَقَارِبٌ وَ خَشَاشُ الْأَرْضِ وَ صِنْفٌ كَالرَّيْحِ فِي الْهَوَاءِ وَ صِنْفٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَ الْعَذَابُ.<sup>۲</sup> «ترمذی، ابن حبان، ابن مردویه، ابن ابی الدنیا، ابوالشیخ»

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند جن را بر سه صنف آفریده: صنفی مارها و کژدم‌ها و حشرات زمین بوده و صنفی چون باد در فضا می‌باشد و صنفی بر آنها حساب و عذاب هست.

توضیح: این حدیث در حیات الحیوان تتمه‌ای دارد که تقسیم آدمی است نیز به سه صنف: صنفی مانند بهایم نفهم و نادان و صنفی مانند شیاطین مضر و خطرناک و صنفی بشر حسابی متدبّرین و متملّکن.<sup>۳</sup> و در حاکم نیز حدیثی مانند این حدیث وارد شده و جن را سه صنف قرار داده فقط به جای عبارت صنف دوم این حدیث فرموده صنفی دارای بال‌ها و در فضا در پروازند. منظور از صنف دوم این حدیث که در حدیث حاکم صنف اوّل به شمار آمده حیوانات ذرّه‌بینی (میکروب) است که منشأ آثار بسیاری در بشر بوده و سبب خیر و شرّی زیاد هستند. پس از اختراع میکروسکوپ در قرن نوزده کاملاً به وجود آنها پی برده

۱. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی قتل الحیات، رقم الحدیث ۴۵۷۶.

۲. مکتبۃ الشامه، کتاب جامع الاحادیث، الباب الخاء، الجزء ۱۲، الصفحة ۲۸۷، رقم الحدیث ۱۱۹۳۰ و در کتاب «الدّر المنثور» باب آیه ۸۰، جزء ۳، صفحه ۶۱۳، سند حدیث چنین آمده‌است: وأخرج الحکیم الترمذی و ابن أبی الدنیا فی مکاید الشیطان و ابویعلی و ابن أبی حاتم و ابوالشیخ و ابن مردویه عن أبی الدرداء قال: ...».

۳. مکتبۃ الشامه، کتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الخاء، الجزء ۱، الصفحة ۲۹۴.

۴. مکتبۃ الشامه، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب تفسیر سورة الاحقاف، الجزء ۲، الصفحة ۴۹۵.

شده و پیش از آن نیز در قرن هفده میلادی یک عالم طبیعی به نام (لون-هوک) گویا به وسیله‌ی ذره‌بینی، ذرات ریزی را در یک قطره آب گندیده مشاهده کرده بود که در حال حرکتند و پاره‌ای از این موجودات به اندازه‌ای کوچکند که حتی با میکروسکوپ نیز به سختی دیده می‌شوند مانند میکروب مرض آبله و طاعون و مخملک و این موجودات ریز منشأ کارهای بزرگ در حیات بشری بوده و در این عصر به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرده‌اند که در نظر پاره‌ای کوتاه‌نظران خدانشناس، موجد و علتی را برای اغلب امراض جز آنها معتقد نمی‌باشند و قدرت و تأثیر و تولید امراض را به طور استقلال و مستقیماً از آنها می‌دانند.

زهی تصوّر باطل! زهی خیال محال! از آفریدگار توانا و مبدع یگانه‌ی آنها (خدا) بی‌خبرند خوش‌بختانه جانور ریزی که تا سه قرن قبل هیچ فیلسوف و دانشمندی از آن آگاه نبوده و حتی پس از تکمیل اختراع میکروسکوپ نیز پاره‌ای از آنها با زحمت دیده می‌شوند چهارده قرن پیش به نور نبوت کشف و از آن خبر داده شده و در سبب بودن بعضی از آنها برای امراضی، حدیث وارد است چنان که به نظر می‌رسد و دستوراتی دایر به حفظ خوارکی‌ها از آنها داده شده است.



۲۱۶. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الطَّاعُونَ وَخَزْ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَهُوَ لَكُمْ شَهَادَةٌ.<sup>۱</sup> «حاکم و غیره»

**ترجمه:** ابو موسی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمودند: طاعون، زدن و ضربت دشمنان شما از جن است و برای شما به منزله‌ی شهید شدن است.

**توضیح:** این حدیث را ابن حجر در فتاوی حدیثیه‌ی خود روایت کرده به این عبارت «وخز اخوانکم و الاصح اعدائکم»<sup>۲</sup> و به قول زرقانی محققان محدث برآنند که لفظ اخوانکم در هیچ حدیثی به ثبوت نرسیده است.<sup>۳</sup> در این حدیث

۱. مسند احمد، کتاب اول مسند الکوفیین، الباب حدیث ابو موسی اشعری، رقم الحدیث ۱۸۸۷۶ و مکتبه الشامله، کتاب جامع الاحادیث، الباب المحلي من الطاء، الصفحة ۱۵۲، رقم الحدیث ۱۳۹۹۷ و مسند البزار، الباب مسند حذیفه بن الیمان، الجزء ۴، الصفحة ۴۴۳، رقم الحدیث ۳۰۹۱.

۲. مکتبه الشامله، کتاب الفتاوی الحدیثیه لا بن حجر، الباب مطلب فی الطاعون، الجزء ۱، الصفحة ۳۶۳.

۳. مکتبه الشامله، شرح الزرقانی علی الموطأ امام مالک، باب شرح الزرقانی علی موطأ مالک، الجزء ۴، الجزء ۸، الصفحة ۶۲.

شریف و نیز احادیث دیگر مربوط به دیوانه شدن و یا جریان خون استحاضه‌ی زنان که این گونه بیماری‌ها را به جن نسبت می‌دهند منظور همان جنّ میکروبی است و لاغیر زیرا بالضرّوره ثابت و معلوم گردیده که منشأ پیدایش طاعون و بسیاری از بیماری‌های دیگر میکروب می‌باشد و هر طفل دبستانی از آن آگاه است چنان که باسیل طاعون<sup>۱</sup> برای اولین بار در سال ۱۸۹۴ میلادی کشف گردید و بیماری طاعون از بیماری‌های بسیار قدیم و از بلاهای بزرگ عالم بشریت است و در تواریخ از ضایعات دردناک و کشتارهای خطرناک آن، داستان‌های شگفت و باورنکردنی ضبط گردیده است چنان که در طاعون عمواس در سال ۱۸هـ بسیاری از یاران پیغمبر شربت شهادت نوشیدند انس پسر مالک در طاعون جارف در سال ۹۶هـ در حدود سی نفر فرزند و به قولی ۸۰ نفر از دست داد و در کتب تاریخ نقل شده که در بصره طاعونی پیدا شد و چهار روز دوام داشت که در روز اول هفتاد هزار نفر و در دوم هفتاد و یک هزار و در سوم هفتاد و سه هزار تلفات داد و در چهارم جز آحادی کسی در شهر زنده نماند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۲۱۷. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: حُبَّكَ الشَّيْءَ يَعْصِي وَيُصِمُّ.<sup>۳</sup> «ابوداود، احمد»  
ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دوست داشتن چیزی، کور و کورت کند. (محبت هر چیز انسان را از دیدن و شنیدن معایب و نواقص آن چیز کور و کر می‌کند).

توضیح: وقتی انسان چیزی را دوست داشت و قلباً مایل و خواهان و مُحبّ آن شد دیگر در قلبش جایی برای غیر آن نبوده و جز عشق و علاقه و محبت آن چیز وجود ندارد. پس بالضرّوره خبر عیب و انتقاد و هر گونه مخالف محبوبیت آن چیز به قلب مُحبّ راه نداشته و شخص مُحبّ نسبت به عیوب و نقص و هر نقطه‌ضعفی در محبوب خود به منزله‌ی کور و کر می‌باشد و نگهبان بیدار محبت، راه را بر ورود هر بیگانه و مخالفی به شهر قلب دوست، سخت بسته است. پس

۱. باکتری میله‌ای شکل، که بعضی از انواع آن بیماری زاست. فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری.

۲. مکتبه الشاملة، تاریخ الاسلام للامام الذهبي، الباب الخامس، الصفحة ۶۶.

۳. سنن ابی داود، الکتاب الادب، الباب فی الهوی، رقم الحدیث ۴۴۶۵.

نبایستی حُبّ و علاقه را نسبت به هیچ کس و هیچ مقامی به حدّ غلوّ و افراط رساند و خود را کور و کر ساخت و مانند معبود حقیقی به مقام پرستش و اطاعت کورکورانه و تسلیم بلاقید و شرط درآمد. زیرا نور چراغ عقل و دانش در برابر تندباد عشق فروغی ندارد و در پیشگاه معشوق جز خضوع و بندگی و پرستش وظیفه‌ای نیست. علی‌هذا هنگام فکر در تحقیق مطلبی و یا قضاوت درباره‌ی چیزی باید بدون کوچک‌ترین دخالتی از محبت و علاقه به آن چیز عمل کرد و آلا به هیچ وجه موفق به حلّ مشکل و تشخیص حق از باطل و راست از دروغ و حقایق از اوهام و سود از زیان نخواهید شد و بلکه بر عمق و ضخامت و تیرگی امواج خبط و اشتباه و گمراهی خواهد افزود و این است علّة‌العلل کلّیه‌ی امراض روحی و اجتماعی بشریت، با آن که همگی آفریده‌ی یک خدا و هم‌میهن در یکی از کرات و نسل یک پدر و مادرند هر گروه، عقیده‌ای و هر دسته، دینی و هر فرقه، مذهبی و هر جماعتی، مسلکی و هر کشور، قانونی و هر ملت، عاداتی و هر خانواده، راه و رسمی و هر فرد، افکار و مرامی دارد و با آن که معتقد و معترف به دانش و عقل و منطق و استدلال و هوش و گوش و بیان و زبان هستند هیچ کس حاضر نیست به هیچ قیمتی از عقاید و افکار و عادات طفولیت خود که از خانواده و محیط خود گرفته دست بردارد و هر دسته و هر کس جز آنچه خود داند و دارد باقی را همه خیال و محال و بد و زشت و کفر می‌داند، به چه دلیل؟ به هزار و یک دلیل که فقط و فقط همان مرض حُبّ و علاقه‌ی به آن عقیده است که در بچگی در اثر تقلید از محیط در مغزش رسوخ کرده و به مرور زمان قوّت گرفته که اکنون با هیچ قوّه و قدرتی کنده نخواهد شد.

خلق را تقلیدشان بر باد داد      ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

\*\*\*

۲۱۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالَ يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عبد الله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است آن که کسی پدر و مادرش را لعن کند گفته شد یا رسول الله! چگونه کسی والدینش را لعنت کند؟ فرمود: به این گونه که پدر کسی را ناسزا گوید و آن کس به پدر و مادر ناسزاگو، فحش می‌دهد.

**توضیح:** چون در عادت عرب و از مردانگی آنها مخصوصاً پس از مشرف شدن به دین پاک اسلام خیلی دور و عجیب بود که نامردی ناسزا و حرف زشت به والدین خود گوید از این رو به مقام استفسار برآمدند و دیگر اطلاع نداشتند و تصور هم نمی‌کردند زمانی خواهد رسید که فرزندان نازپرور و عزیز و معبود با مادر دل‌سوز و پدر مشفق خود سهل است بد و ناسزا بلکه لعن و نفرین و حتی کتک هم تقدیم می‌دارند با آن که در قرآن مجید حتی از گفتن کلمه‌ی اُف نیز منع فرموده<sup>۱</sup> و جز پرستش هر گونه احترام و اجلال و خدمت را نسبت به والدین فرض و مقرر داشته است. در این صورت هر فرزند مسلمان و سعادت‌مندی نباید به هیچ وجه در آزار و بی‌احترامی والدین عزیز و بی‌نظیر و گران‌بهای خود کوچک‌ترین دخالت و تسبیبی داشته باشد و هر کاری را که بداند باعث آزرده‌گی خاطر خطیرشان می‌شود نبایستی انجام دهد. خلاصه نشاید در زندگی خود تخمی افشانند که احتمال رود طعم تلخی در ذائقه‌ی شریفشان ایجاد کند و یا خوابی بیند که از تعبیر آن، خمی به ابروی مبارکشان بیاید.

\*\*\*

۲۱۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس خوشش آید که روزیش فراوان و عمرش دراز کرده شود پس باید صله‌ی رحم به جا آورد.

۱. اسراء ۱۷/ آیات ۲۳ و ۲۴.

۲. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب من بسط له فی الرزق بصله الرحم، رقم الحدیث ۵۵۲۶.



**توضیح:** اثر در حدیث عبارت از اثرِ پا و کنایه از زندگی است زیرا دیرپاییدنِ آثارِ پا وقتی است که اجل به تأخیر افتد و تأخیرِ اجل به معنی طولِ عمر است. سعادتِ دنیوی پس از ایمان به خدا و پیروی از دین اسلام، طولِ عمر و فراوانیِ رزق است و بهترین وسیله برای به دست آوردن این دو نعمت بزرگ، صله‌ی رحم یعنی احسان و نیکویی با اقربا و خویشان است که به اراده‌ی خدا موجب و سبب آن قرار داده شده است و بعضی گفته‌اند که مراد از تأخیرِ اجل، برکتِ عمر و توفیق حاصل کردن برای عبادات است به این گونه که در عمر کوتاهی به اندازه‌ی عمر طولانی، خداپرستی و طاعت نماید و شاید معنی این باشد که رعایت و اهتمام و خدمت به خانواده از طرفی باعث مقابله به مثل و پاداش آنها خواهد شد. مخصوصاً اگر با اشخاصی شود که باعث دست‌گیری و نجات دادن آنها از فقر و تنگ‌دستی باشد و نیز چون در خانواده و خویشان در اثر مساعدت و رعایت او، هر عمل خیر و کار نیکی سرزند به سهم خود در آن شریک بوده، مانند آثار و کردار خودش می‌باشد که پس از مرگش مدت‌ها باقی خواهد ماند. صله‌ی رحم یکی از واجبات مهم اسلام و شامل هر گونه خدمت و احسانی می‌شود خواه با زبان خوش یا آمد و شد و دیدار و ملاقات و خواه با بذل مال و هر ارفاق و کمکی که خویش و نزدیکان از آن مسرور و منتفع گردند.

\*\*\*

۲۲۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ نَعْفُو عَنْ الْخَادِمِ فَصَمَتَ فَأَعَادَ الْكَلَامَ فَصَمَتَ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ: فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. «ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عبد الله پسر عمر فاروق رضی الله عنه گفته: مردی خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا! چند مرتبه از خدمت‌کار صرف‌نظر نماییم. خاموش ماند. سخن را اعاده کرد. خاموش ماند تا مرتبه‌ی سوم. فرمودند: در هر روز هفتاد مرتبه.

**توضیح:** منظور از عدد هفتاد، کثرت و فزونی است و چه مقدس و بزرگ

است دین و پیغمبری که هر روز، واجب و لازم یا دست کم مندوب و مطلوب و شایسته می‌دانند که از غلام و خدمت‌گذار با ثبوت خطا و لغزشِ مسلم و محقق آن قدر گذشت و صرف نظر شود. در صورتی که به شهادت تاریخ در عرف و اعتقاد رومیان غلام آن قدر پست بود که او را از جنس بشر نمی‌شمردند و مانند جمادی هر گونه تکلیفی را بر او تحمیل می‌کردند و هم چنین در سایر کشورها و ملت‌های دیگر دنیای آن روز مانند مصر، هند، آسوری، ایرانی، چینی، یونانی و عبرانی که از خواندن تاریخ و اوضاع آنها با بردگان و غلامان خود، دل سنگ آب می‌شود اما پیغمبر اسلام که از جانب پروردگار عالمیان برای آزادساختن هر فرد آدمی از قید و بند هر گونه اسارت و ذلت و ستم مبعوث شده بود در پاسخ سؤال در موضوعی به این مهمی پس از تفکر عمیق و دقیق این طور دستور می‌فرماید. پس مسلمان پیرو این دین و این پیغمبر چگونه بی‌خود و بدون دلیل درصدد آزار یا بی‌احترامی به خدمت‌کار و یا زیردست و ابواب‌جمعی خود برمی‌آید؟!

\*\*\*

۲۲۱. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رَفَقَ بِالضَّعِيفِ وَ شَفَقَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ أَحْسَنَ إِلَى الْمَمْلُوكِ. <sup>۱</sup> (ترمذی)

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سه خصلت است در هر کس باشد خداوند او را در سایه و پناه خود آورد و به بهشت خود برد: مدارا با ناتوان و مهربانی با مادر و پدر و نیکی با زیردست.

توضیح: چه خصلت‌های بزرگ و چه نعمت‌های عظیمی است این سه چیز: مدارا یعنی حوصله‌ی کارفرما با کارگر و آموزگار با شاگرد و آقا با خدمت‌کار و سرپرست با زیردست و افسر با افراد تا می‌رسد به شاه با گدا و انسان با حیوان که با هر کس به فراخور استعداد و طاقت و توانایی او تکلیف به خدمت و کار و وظیفه شود. چنان که در شرایع الهی و قوانین آسمانی تکلیف به قدر استطاعت است و شفقت و مهربانی نسبت به دو اصل و منشأ وجود و حیات و هر خیر و خوشی که فرزند دارد یعنی مادر و پدر و هم چنین مادر بزرگ و پدر بزرگ که

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۱۸.



پیری و ناتوانی آنها به علاوه‌ی آن همه حقوق و احسان و نیکی که در عمر خود نسبت به فرزند کرده‌اند موجب کمال ادب و توقیر و خدمت و جان‌فشانی در راه آنان است و رحم و محبت و نیکی بالادست با زیردست خود، یعنی با بنده و نوکر و کلفت و یا هر عنوان دیگر، نشانه‌ی بزرگواری و نجابت و آقامنشی و مردانگی است و نشان از رسوخ ایمان و رحم اسلامیت در بیخ و بن قلب آن شخص نیکوکار دارد و چه بزرگ‌تر و شایسته‌تر است اجر و مزد این خصلت‌ها یعنی سایه خدا و عنایت پروردگار و بهشت جاودان.



۲۲۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتْبَانِ الْمِسْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدٌ آذَى حَقَّ اللَّهُ وَ حَقَّ مَوْلَاهُ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ وَ رَجُلٌ يَنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ. «ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سه کس بر تپه‌های مشکند روز قیامت: بنده‌ای که حق خدا و حق آقای خود را هر دو انجام دهد و مردی که پیشنمازی جماعتی کند در حالی که به او راضی باشند و مردی که برای نمازهای پنجگانه اذان گوید در شب و روز.

توضیح: جای بلند و پاکیزه و معطر از بهترین نعمت‌های خداست و به کسی داده می‌شود که این کارهای بزرگ را انجام دهد و ایستادن در همچو مکانی کنایه از علو مقام و منزلت و بزرگی اجر آن اشخاص است: زیردستی که با وجود مشغلت و مسئولیت و وظیفه‌ی سنگین نسبت به بالادست و آقای خود، خدای بالادستان و آفریدگار آقایان را نیز فراموش نکرده و در ادای خدمت و انجام عبودیت لازم دریغ ننماید و پیشوای نمازی که به طیب خاطر و رضایت نمازگزاران، پیش افتد و مقام ریاست دینی و تقدم در عبادت خدا را احراز نماید نه این که به ضرب چماق و تهدید حکومت و یا با فشار و زور متنفذین، بدون استحقاق و لیاقت، آن مقام بزرگ دینی را غصب کرده برخلاف رضا و رغبت مردم بر آنها تقدم و ریاست و فرمان‌روایی جوید، و مؤذنی که با رعایت وقت و

دقیقه شماری، آمدن اوقات ستون دین و طاعت بزرگ خدا یعنی نماز را اعلام کند و دلالت به خیر نماید و سبب اقامه‌ی این شعار مهم اسلامی گردد.

\*\*\*

۲۲۳. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَ قَالَ بِاصْبِغِيهِ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى<sup>۱</sup>. «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: سهل پسر سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: من و سرپرست و نگهدار یتیم در بهشت چنین هستیم و اشاره به دو انگشت شهادت و میانه فرمود.

توضیح: چون در قرآن مجید درباره‌ی رعایت و احسان با یتیم اوامر اکید و نسبت به ستم و عدم رعایت او، تهدید شدید وارد است لذا پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فوق العاده در موضوع یتیم‌نوازی اهتمام ورزیده و کوشش و فعالیت فرموده است. پس هر کس به پیروی از اوامر مقدسش درباره‌ی یتیم نیکی و انسانیت نماید در این کار دوشادوش پیامبر قدم برداشته و خدمت کرده است مانند همکاری آن دو انگشت در کاری و شاید در نوع اجر آن نیز با هم مقارن و به هم نزدیک باشند.

\*\*\*

۲۲۴. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلَسَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ<sup>۲</sup>. «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: صفوان پسر سلیم رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: رعایت‌کننده از زن شوهرمرده‌ی محتاج و یا از شخص مسکین، مانند مجاهد در راه خدا یا مثل کسی است که روز را به روزه داشتن و شب را به زنده‌داری و عبادت بگذراند.

توضیح: رعایت و احسان با مسلمان بی سرپرست و مستمند، مانند فداکاری

۱. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب فضل من یعول یتیم، رقم الحدیث ۵۵۴۶.

۲. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب الساعی علی الارملة، رقم الحدیث ۵۵۴۷.

در صف کارزار و با طاعت در دل شب برابر است زیرا همه برای جلب رضایت خدا و در همه به طور تساوی منظور و مراد خدا است اگر در جهاد، مردم را از اسارت کفر نجات داده و به حیات خداپرستی و حریت و آزادگی خواهند رساند و در طاعات انفرادی و شخصی روح را از زندان تاریک غفلت و مادیات خلاص کرده و با عالم نور و سرور ملکوتی آشنا می‌نمایند، در دست‌گیری از مستمندان و کمک به بی‌نویان نیز ارواحی را از چنگال فقر و احتیاج رها کرده و از سختی بدتر از مرگ، آزاد خواهند کرد و به ادامه‌ی زندگی خداپرستانی خدمت می‌نمایند.

\*\*\*

۲۲۵. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ. «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عایشه‌ی صدیق‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم، شوهر معظم خود ﷺ روایت نموده که فرمودند: جناب جبرئیل، ملک جلیل، علیه السلام آن قدر مرا توصیه کرد درباره‌ی همسایه تا جایی که گمان کردم به زودی میراث برایش قرار می‌دهد.

**توضیح:** در موضوع نیکی و رعایت درباره‌ی همسایه آن قدر آیات و احادیث هست که هر مسلمانی کم و بیش از آنها آگاه است ولی بالاتر از مفاد این حدیث شریف تصوّر نمی‌شود که آموزگار وحی، پیغمبری به این عظمت را تا این اندازه توصیه و تأکید و تعقیب فرماید نسبت به همسایه‌ای که یهود بوده چنان که در پاره‌ای روایات تصریح شده تا جایی که تصوّر شود سمت قرابت و خویشی برای او مقرر گردیده و جزو ورثه به شمار خواهد آمد منظور این است که همسایه‌ی هر مسلمانی با خویشان و نزدیکان نسبی او فقط این فرق را دارد که پس از مرگ آن مسلمان ارث ندارد و شرکتی در اموال او نخواهد داشت ولی تا در قید حیات باشد باید به نظر افراد خانواده به همسایه نگریسته و مانند آنها با او معامله نماید دیگر چه نیکی بالاتر و بیشتر از این با بیگانه؟؟

\*\*\*

۲۲۶. عَنْ أَبِي شَرِيحٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوشریح رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند به خدا ایمان ندارد (تا سه مرتبه تکرار کردند) عرض شد کی ای پیغمبر خدا؟ فرمود: آن کسی که همسایه اش ایمن نباشد از شر و غایله هایش.

توضیح: همسایه که آن قدر در شریعت، حقوق و احترام دارد اگر فرض شود از طرف نامسلمانی مورد تهدید و خطر واقع شود چگونه ایمان کامل و نجات بخش برای آن کس هست که علاوه بر سرپیچی از دستورات دین و خدا و پیغمبر و ترک وظایف همسایگی، درصدد آزار و نامردی برآید و قلب مسلمان معصومی را که عرش رحمن است<sup>۲</sup> به تکان و لرزه درآورد مگر تکان دادن پایه های تخت ایمان شوخی بردار است؟

\*\*\*

۲۲۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ قِيلَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَاجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عرض شد کدامند ای رسول خدا؟ فرمودند: هرگاه او را ملاقات کردی سلامش کن و اگر دعوت کرد قبول کن و اگر مشورت به تو کرد خیانت مکن و اگر عطسه کرد و خدا را ستایش گفت وظیفه ی تشمیت بجا آور (بگو خدا رحم فرماید تو را) و اگر بیمار شد به عیادتش برو و اگر مُرد جنازه اش را تشییع کن.

توضیح: اتحاد و یگانگی اسلامی آن است که قلباً و عملاً همه با هم به همکاری و تحکیم روابط حسنه بپردازند: به یکدیگر سلام کنند و گرم بگیرند و

۱. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب اثم من لا یأمن جارة بوائقه، رقم الحدیث ۵۵۵۷.

۲. مکتبۃ الشاملة، کتاب تفسیر حق، الباب ۱، الجزء ۴، الصفحة ۹۸.

۳. صحیح مسلم، کتاب السلام، الباب من حق المسلم للمسلم رد السلام، رقم الحدیث ۴۰۲۳.

خنده رویی و شیرین زبانی نشان دهند و در مجالس و مجامع و سر سفره‌ی یک‌دیگر اجتماع کنند و نان و نمک یک‌دیگر بخورند تا روابط دوستی و محبت و نزدیکی محکم‌تر گردد و در راهنمایی و دلالت به خیر و سود همدیگر قصور نکنند و در آداب و تعارفات نیکو به هم کمک کنند و پاسخ گویند و در بیماری و وقت نزدیک شدن به مرگ از هم غافل و بی‌خبر نباشند و جریان برادری و خیراندیشی و احسان را قطع ننمایند و حتی پس از مرگ هم در تشریفات و امور مذهبی و بدرقه‌ی برادر خود تشریک مساعی کرده و برای دعای خیر و شفاعت و آمرزش گناهانش مساعده و سعی لازم به عمل بیاورند.

\*\*\*

۲۲۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُوقِرْ كَبِيرَنَا وَ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی که رحم به کوچک ما نکند و توقیر نکند بزرگ‌سال ما را و به نیکی امر نکند و از بدی منع ننماید.

**توضیح:** مسلمان کامل و درست آن است که به وظایف خود عمل کند و حقوق حقّه‌ی مسلمانان را کاملاً رعایت نماید به این صورت که با کوچک‌ترها با مهر و شفقت و با بزرگسالان با ادب و احترام رفتار کند و نسبت به احکام دین، آنها را ترویج نماید یعنی مأمورات و کردنی‌ها را بشناساند و دستور دهد و منهیات و ناکردنی‌ها را نیز آشکار ساخته و از آن منع و جلوگیری نماید و در حقیقت این هم جزو حقوق مسلمانان است که آنها را از شرّ و دوزخ و عذاب الهی باید دور کرد و خیر و بهشت و مراحم خدا را برای همه خواست و آرزو نمود.

\*\*\*

۲۲۹. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

۱. سنن ترمذی الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی رحمة الصبيان، رقم الحدیث ۱۸۴۴.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب تعاون المؤمنین بعضهم بعضا، رقم الحدیث ۵۵۶۷.

**ترجمه:** ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان و بنایی است که بعضی، بعضی را محکم کند و انگشتان را داخل در یکدیگر کرد (اشاره به هم پیوستن آنها).

توضیح: همچنان که استواری و استحکام بنایی به واسطه به هم چسبیدگی و اتصال قسمت‌های آن است همان طور قدرت و عظمت جامعه‌ی اسلامی در سایه‌ی اتحاد و به هم پیوستن و معاضدت و مساعدت نسبت به یکدیگر است. پس حق و وظیفه‌ی هر مسلمانی در صلح و جنگ و در آسایش و سختی این است که مانند صف نماز راست و استوار و به هم پیوسته و دوشادوش یک‌دیگر در اعلا‌ی اسلام و انتشار احکام و حفظ وحدت و تعالی و سربلندی و سعادت دو جهانی خود بکوشند. زیرا انگشتان دست وقتی می‌توانند برادر تشنه‌ای را سیراب کنند یا مشی محکم بر فرق دشمن بکوبند و یا کار دیگر انجام دهند که با هم جمع شده و فاصله و جدایی را از میان برداشته و به هم بچسبند و یک تیر و گردند.

\*\*\*

٢٣٠. عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: بينما رجل يمشي بطريق اشتد عليه العطش فوجد بئراً فنزل فيها فشرب ثم خرج فإذا كلب يلهث يأكل الثرى من العطش فقال الرجل لقد بلغ هذا الكلب من العطش مثل الذي كان بلغ جنى فنزل البئر فملا حقه ثم أمسكه بفيه فسقى الكلب فشكر الله له فغفر له قالوا يا رسول الله وإن لنا في البهائم أجراً فقال نعم في كل ذات كبد رطبة أجر. (بخاري، مسلم)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمودند: موقعی که مردی راه می‌رفت بسیار تشنه شد و چاه آبی یافت در آن پایین رفت و آب خورد و بیرون آمد و دید که سگی زبان بیرون آورده از تشنگی خاک می‌خورد. آن مرد گفت: حتماً مانند من تشنه است در چاه آب پایین رفت و چکمه‌ی خود را پر آب کرد و با دهن گرفت و سگ را داد. خداوند از او مژگون شده او را عفو فرمود. گفتند: ای پیغمبر خدا! مگر در نیکی با حیوانات ما





اجر داریم فرمود: بلی در هر صاحب جگر تری (موجود زنده‌ای) اجری هست.

**توضیح:** درباره‌ی احسان و خدمت به حیوانات غیرموذی در شرع دستورات اکید داده شده است و بر مسلمان در بعضی مواقع فرض و لازم است و در این حدیث شریف شارع مقدس اعلام فرموده که حق تعالی به واسطه‌ی یک مرتبه سیراب کردن و رفع تشنگی سگی، گناهکاری را عفو فرموده است و از آن بالاتر به طور عموم در نیکویی و احسان با هر جانور زنده‌ای اجری قرار داده است پس مسلمان نه فقط نسبت به اشرف مخلوقات که انسان است وظیفه‌اش خدمت و رعایت است بلکه با هر حیوان و جاننداری باید به نظر رحمت و شفقت بنگرد و از هر گونه احسانی نسبت به آن دریغ نرزد و بگوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از او است  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست



۲۳۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup> «بخاری،

مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ستم تاریکی‌هاست در روز قیامت.

**توضیح:** در حدیث ۱۸۴ این جمله‌ی کوتاه نیز بود و شرح کوتاهی بر آن نوشته‌ایم. در کتاب خدا در هفتاد و شش سوره‌ی مبارکه بیش از دویست مرتبه از کلمه‌ی ظلم و عواقب شوم آن بحث شده و نکوهش و تهدید گردیده است و در احادیث شریفه و کلمات حکیمانه صلحا و اشعار نغز ادبا به پیروی از قرآن مجید در اطراف آن سخن‌ها گفته و نوشته شده است زیرا مهلک‌ترین امراض اجتماعی بشر و بی‌درمان‌ترین دردهای ملت‌ها و کشورها، ظلم و ستمگری است که ریشه‌ی تمام مفاسد بوده و آتشی است که شعله‌ی آن در هر گناهی زیانہ کشیده است. کفر و شرارت و خون‌ریزی و رباخواری و تعدی به حق و مال مردم و هزارها معاصی دیگر به واسطه‌ی ستمگری است چون اگر انسان از دایره‌ی وجدان و

۱. صحیح بخاری، کتاب المظالم و الغصب، الباب الظلم ظلمات یوم القیامة، رقم الحدیث ۲۲۵۷.

انصاف و مساوات با مردم پا بیرون نبرد به هیچ کدام از گناهان نام برده آلوده نمی‌گردد و اگر در دنیا ستم نبود آن همه جنگ‌های خونین و کشتارهای سهمگین و بلایای خانمان‌سوز و مصایب استعمار و استبداد جهان برپا داده راه نمی‌افتاد.

\*\*\*

۲۳۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئاً بِغَيْرِ حَقِّ خُسْفٍ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ وَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا فَإِنَّهُ يَطْوُوهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، احمد»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس قسمتی از زمین را به ناحق تصرف کند در قیامت تا هفت طبقه‌ی زمین فرو برده می‌شود و در روایت دیگر هر کس وجبی زمین را ستم کند تا هفت طبقه آن را طوق گردنش می‌نمایند.

توضیح: این هم موضوع زمین‌خواری و تصرف عدوانی و غصب ملک مردم که برای وجبی، یا قطعه‌ای، عذابی به این سختی در نظر گرفته شده و تهدیدی به این بزرگی وارد گردیده است که شخص غاصب و زمین‌خوار یا به عمق آن زمین فرو رفته و در بن آن زندان هولناک تاریک گرفتار می‌باشد و یا به عمق و ضخامت زمین غصب شده طوقی برایش ساخته و زینت سر و گردن نامبارکش سازند و شاید عذاب روایت دوم برای غصب زمین کم‌عرض و طول و عذاب اوّل برای زمین عریض و طویل باشد. پس خوشا به حال زمین‌خوارانی که به چند متر زمین اکتفا نکرده و هزارها کیلومتر مربع و دهات بسیاری را غصب کرده و آرزو دارند که قدشان بلندتر و گردنشان ضخیمتر و رساتر باشد. زیرا در حدیث وارد است که قد و قامت و هیکل دوزخیان به تناسب مقدار و میزان عذابشان ضخیم و بزرگ و توانا می‌گردد تا تحمل آن بار سنگین و ننگین را داشته باشند.

\*\*\*

۲۳۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ عَرَضِهِ

أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَلَّا يَكُونَ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَةٍ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ.<sup>۱</sup> «بخاری»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس مظلومه و حق یکی را در ناموس یا چیزی دیگر در ذمه دارد امروز آزادی خود را از او بخواهد پیش از روزی که نه طلایی باشد و نه نقره‌ای. اگر کار نیکی داشت به اندازه‌ی آن حق از او بردارند برای صاحب حق و اگر حسنات و خیراتی نداشت از گناهان صاحب حق برداشته و بر او بار کنند (یعنی علیه او به حساب آورده می‌شود).

**توضیح:** موضوع حقوق و مظالم مردم در دین اسلام بسیار بسیار اهمیت دارد. پس هر مسلمانی از هر راهی چه جنحه و جنایت و چه حقوقی و غیره به احدی ستمی روا داشته باشد پیش از مرگ و فوت فرصت تا در دنیاست برای خود فکری بکند و به هر نحوی باشد رضایت خاطر ستمدیده و صاحب حق را به دست بیاورد با کمال رغبت و اختیار نه از راه رودربایستی و حیا و یا با فشار و زور و ناچاری زیرا در جهان دیگر ثروت و مال و مادیاتی که به درد مسترد داشتن حقوق مردم بخورد در اختیار نیست و جز خیر و شر و طاعت و معصیت، احدی مالک و صاحب چیزی نمی‌باشد. در این صورت جبران حقوق مردم تصفیه حساب طلب کاران هر کسی، از خیرات و طاعات او می‌گردد و در صورت نداشتن و یا نماندن طاعت، گناهان صاحبان حق را بر گناهان او افزوده و با او به حساب خواهند آورد. علی‌هذا هر کس که به عدالت خدا و روز بازپسین ایمان دارد این مطالب را شوخی تلقی نکند. زیرا سخن کسی است که با حجت و برهان، نبوت و رسالت خود را ثابت کرده و هر چه فرماید از جانب خدا و از قول خدا فرماید.

\*\*\*

۱. صحیح بخاری، کتاب المظالم و الغصب، الباب من کانت له مظلمة عند الرجل فحللها له هل یبیین، رقم الحدیث ۲۲۶۹.

۲۳۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا: الْمُفْلِسُ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مَنْ أَمْتَى مِنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ. <sup>۱</sup> «مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: آیا می‌دانید مفلِس کیست؟ گفتند: مفلِس در میان ما کسی است پول و کالا نداشته باشد. پس فرمود: به درستی که مفلِس در اتمَم کسی است که روز قیامت بیاید با نماز و روزه و زکات و بیاید در حالی که این را فحش داده و این را تهمت به زنا زده و مال این را خورده و خون آن یکی را ریخته و آن دگر را زده پس از حسناتش به این و آن داده می‌شود و اگر حسناتش پیش از دادن طلب مردم تمام شد آنگاه از گناهان آنها گرفته شده و بر او افکنده و به دوزخ انداخته می‌شود.

**توضیح:** مفلِس از فلس به معنی پول سیاه است کسی را می‌گفتند که داراییش فقط فلوس باشد نه پول طلا یا نقره و یا کالای دیگر. اما حقیقت افلاس و ناداری آن است که مطابق نظر خدا و پیغمبر تشریح شود و آن مسلمانی است که عمری را در طاعات و حسنات گذرانده و از هر نوع عبادتی توشه‌ای گردآورده و ثروتی برای خود جمع کرده است ولی به واسطه‌ی ستم و تعدی و ظلم به مردم حقوق و مطالبات و مظالم بی‌شماری بدهکار است و جز طاعات و ذخایر دینی محلی ندارد و پس از تصفیه حساب با مردم از آن ثروت هنگفت دینی پیشیزی در دست نخواهد داشت و بلکه برای تأدیه‌ی بقیه‌ی مطالبات خلق خدا مجبور به زندان و اعمال شاقه و کیفرهای قانون خدایی می‌گردد. این حال مسلمانی است که در قبال ظلم به خلق وظیفه‌ی بندگی را در طاعات انجام داده باشد. پس چگونه باشد حال نامسلمانی که علاوه بر این همه حقوق و مظالم خلق دارای هیچ گونه نماز و روزه و فرض و سنت و خیر و حسنه‌ای نباشد. ظاهر آن است که در عرف و عادت نبوت همچو کسی جزو مسلمانان به شمار نیاید و شایسته نام مسلمانی نباشد.

۲۳۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جَرَاءِ هَرَّةٍ لَهَا أَوْ هَرٍّ رَبَطَتْهَا فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَرْمِرُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلًا<sup>۱</sup>. «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: زنی به آتش رفت به واسطه‌ی گربه‌ای که او را بسته بود نه خوراکی به او داده و نه او را رها کرده بود که از حشرات زمین چیزی بخورد تا از لاغری مرد.

**توضیح:** این حدیث هم درباره‌ی اذیت و آزار حیوانات است که اشعار می‌دارد بانویی بدون آن که گربه را بزند و یا جنایتی درباره‌ی آن مرتکب شود فقط برای آن که او را بسته و خوراکی نداده و او را گرسنه نگاه داشته، به دوزخ رفته است و نوشته‌اند که آن زن اسرائیلی یا اهل حیره بوده است. منظور این است همچنان که احسان و رعایت درباره‌ی جانوران بی‌زبان اجر دارد همان طور اذیت و ستم درباره‌ی آنها، بزه و کفر اخروی دارد زیرا آنها نیز مخلوق خدا و دارای جان هستند و «جان شیرین خوش است».

\*\*\*

۲۳۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبَتْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتْهُ<sup>۲</sup>. «مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش می‌دانند و داناترند. فرمود: درباره‌ی برادرت گفتن چیزی که از آن خوشش نیاید. گفته شد پس اگر در برادرم باشد آن چیز که می‌گویم؟ فرمود: اگر در او باشد آنچه را می‌گویی او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به درستی که تهمت زده و افترا به او نموده‌ای.

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحريم تعذيب الهرة و نحوها من الحيوان الذي لا، رقم الحديث ۴۷۵۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحريم الغيبة، رقم الحديث ۴۶۹۰.

**توضیح:** یکی از گناهان بزرگ و بسیار آسان زبان آدمی این است که بدبختانه شب و روز در حضر و سفر همین که دو نفر به هم رسیدند نغمه‌ی غیبت برادران دینی و عباد خدا را ساز کرده و از هر دری سخن زشتی آغاز نموده از دین و ناموس و عقل و علم و بدن و خانواده و لباس و خلاصه هر چه به اشخاص ربط و تعلق داشته باشد عیبی گفته ایرادی گرفته، راست یا دروغ می‌لافند و غیبت و افترا به هم می‌بافند. در این حدیث شریف فقط معنی غیبت تشریح شده و از کيفر و مقدار سزای اخروی آن یاد نشده زیرا نص صریح قرآن و احادیث فراوان دیگر در این موضوع به طور مفصل توضیح داده‌اند. چه بهتر است به جای غیبت، مسایل دینی و علمی را مطرح کنند و اگر ترک عادت موجب مرض است و جز عیب‌جویی و زشت‌گویی در جوهر ذات و توانایی فکرشان ندارند پس به عیوب و نواقص خود که بهتر به آن آشنا و بیشتر آگاهند پرداخته و چند تسبیحی را از آن اذکار و اوراد شمرده و تا اندازه‌ای خود را به دوستان و معاشرین معرفی نمایند. راستی چه شقاوت و حماقتی است که ساعت‌ها وقت گران‌بهای عمر عزیز خود را با نیروی خدادادی فکری و زبانی، بدون فایده و لذتی در شرح و بیان عیب و عار و عورت مردم صرف و ضایع کرد و با از دست رفتن سرمایه‌ی عمر و دین، زیان و خسران قبر و قیامت را نیز مزید بر علت نمود.

\*\*\*

۲۳۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: اجتناب کنید از گمان، چون گمان دروغ‌ترین سخن است و کنجکاوی و تجسس و رقابت و حسدورزیدن و کینه‌توزی و قهرکردن با یکدیگر نداشته باشید و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحريم الظن و التجسس و التنافس و التناجش و نحوها، رقم الحديث ۴۶۴۶.

**توضیح:** بدبینی و ترتیب اتردادن به گمان در کارها موجب اشکالات و اضطراب قلب و نداشتن اعتماد و باور و اقدام به امور بیهوده و پشیمانی آور و زیان‌های دیگر است و نباید بدون تعمق و تحقیق در هیچ امری قضاوت کرد و یا عقیده داشت و هم چنین کنجکاو و تفتیش امور و اخبار مردم که وسیله‌ی اظهار عیوب و باعث آگاهی از شرور و گناهان مسلمانان است و رقابت و حسادت و کینه‌ورزی و ترک معاشرت و صحبت که هر کدام یکی از دواعی نفرت و انزجار و بلکه نزاع و اختلاف و دشمنی و تفرقه است باید ترک شود. چون این گونه خوی‌ها و کردارها از عوامل وحدت‌شکن و اسلام‌کش می‌باشند. در صورتی که فریضه‌ی وجدانی، ایمانی، مذهبی و اخلاقی مسلمان، اتحاد و اخوت و مهر و محبت با مسلمانان است و از این رو، دوری و احتراز از این رفتارهای نادرست و نظایر آنها موجب سلامت و سعادت دو جهانی مسلمان است.

\*\*\*

۲۳۸. عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ: كُلٌّ ضَعِيفٌ مُتَضَاعِفٌ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّةَ إِلَّا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ: كُلٌّ عَتُلٌ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** حارثه‌ی پسر وهب رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از اهل بهشت؟ هر بی‌زور متواضعی که اگر قسم بر کاری بخورد خدا قسم او را راست گرداند. آیا خبر ندهم شما را از اهل دوزخ؟ هر پرخور یا سنگ‌دل تندخوی گردکننده‌ی مال و مانع خیر و متکبری.

**توضیح:** از جانب شارع بزرگ برای شخص بهشتی سه نشانه و برای دوزخی نیز سه نشانه اعلام شده است. بهشتی کسی است که: در ذات و روح او داعیه‌ی کبریا و ادعای خدایی نباشد و به مقتضای ناتوانی و ضعف خود سر‌بندگی و فروتنی در پیشگاه خدا فرود آورده و با خلق خدا و خادمان درگاه الهی به دشمنی و فشار و قهر و زور و استبداد و استیلا رفتار نکند که دعایش مستجاب و تقاضایش مورد قبول و منظورش برآورده شود. و برعکس در دوزخی چون در

باطن خودبین و خودخواه و خودپرست است اگر چه خود را خدا نخواند و شریک خدا نداند ولی علایم و قرائن آن، در کردار و اخلاقی آشکار و هویداست و چون این پندار غلط و ادعای پوچ را در مغز فاسد و فکر گمراه خود پروراند و مردم را لایق مهر و محبت و احسان و مردمی نمی بیند از این رو به گرد آوردن حطام دنیا از هر راه باشد پرداخته و به هیچ وجه حاضر به مواسات و مراعات و خدمت به مردم نبوده و جز شکمبارگی و ماده پرستی و فخر فروشی و کبر و ناز در دنیا هدف و مذهبی ندارد.

\*\*\*

۲۳۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ. <sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که خداوند متعال فرموده: کبریا، ردا و عظمت، ازار من است پس هر کس در آنها با من نزاع نماید در آتش افکنم.

توضیح: ردا در زبان عرب پوشش بالای کمر و ازار از کمر به پایین است که در عرف امروزی به کت و شلوار تعبیر می شود. همچنان که هر فردی کت و شلوار مخصوص به خود دارد و راضی به شراکت احدی در آن نیست این عبارت نیز مفید حصر و اختصاص کبریا و عظمت به ذات پاک و بزرگ و بی مثل و مانند خداست و هر کس کوچک ترین ادعایی در آنها نماید ارتکاب جنایتی بس بزرگ و غیر قابل آمرزش نموده است. زیرا این دو صفت از صفات خاصه ی حق تعالی است که حتی به مجاز و مستعار نیز به ماسوای خدا اطلاق و استعمال نمی شوند. مانند سایر صفات چون رحمت و کرم و غیره که من باب مجاز برای مخلوق گفته می شوند. عظمت و کبریا هر دو یک معنی دارند که عبارت است از بزرگی و نداشتن عجز و عیب و نقص که جز خدا موجودی به آن متصف نیست و ماسوای خدا آفریده و بنده و ذلیل و ناتوان و ناقص و معیوب است.



خداوند هست و خداوند نیست همه بندگانیم ایزد یکی است

\*\*\*

۲۴۰. جَاءَ رَجُلٌ فَأَنْتَى عَلَى عُثْمَانَ رضی الله عنه فِي وَجْهِهِ فَأَخَذَ الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ تُرَاباً فَحَثَا فِي وَجْهِهِ وَقَالَ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا لَقِيتُمُ الْمَدَاحِينَ فَاحْثُوا فِي وَجْهِهِمُ التُّرَابَ.<sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** مردی پیش عثمان پسر عفان رضی الله عنه آمد و در روی او مدحش نمود مقداد پسر اسود مقداری خاک برداشت و به روی او پاشید و گفت: پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه مداحان را دیدید به روی آنان خاک بپاشید.

**توضیح:** مدح و تعریف فرع و شایسته‌ی بزرگی است پس به حقیقت سزاوار آن، ذات خداست. به علاوه اگر منظور از مدح بیان صفات نیک و پسندیده‌ی شخصی رو در رو باشد چون موجب خودپسندی و کبر و عجب است باز کاری بد و بسیار زشت است و چون شخص مداح، غیر خدا را تعظیم نموده و فروتنی مشوب به ریا و تملق کرده لذا مستحق توهین و مذلت و خاک آلود ساختن سر و صورت و دهان و زبان می‌باشد و نیز اشاره است به این که اگر پیشانی بر خاک پیشگاه خدا بساید بسیار بهتر و بالاتر است از تملق و تذلل در برابر یکی از بندگان خدا.

\*\*\*

۲۴۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَآلَا رَجَعْتَ عَلَيْهِ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کسی به برادرش (مسلمان) بگوید ای کافر! به درستی که یکی از آن دو نفر به آن کلمه ملتزم و متصف می‌گردد و به کفر موسوم می‌شود اگر آن مسلمان چنان باشد که کافر است و آلا برمی‌گردد به سوی گوینده.

**توضیح:** کفر یعنی نداشتن ایمان و اعتقاد به خدا و به دین خدا و البته در

۱. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی کراهیه التمداح، رقم الحدیث ۳۵۶۷.

۲. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب بیان حال ایمان من قال لایه المسلم یا کافر، رقم الحدیث ۹۲.

شریعت پاره‌ای اقوال و اعمال را نشانه‌ی آن قرار داده‌اند که اگر از کسی صادر شود او را کافر به شمار آورند. موضوع کافری موضوعی است بسیار خطیر و دشوار و باریک و تاریک. پس روا نیست تا مانند روز روشن، کفر کسی آفتابی نباشد چنین نسبتی به او داد و این نام زشت را بر او گذاشت. فقهای بزرگ به اتفاق گفته‌اند اگر کاری یا سخنی ۹۹ درصد مشعر بر کفر و یک درصد به مسلمانی تأویل و توجیه شود نایستی حمل بر کفر گردد. زیرا ادعای کفر کسی در معنی ادعای آن است که آن کس دارای ایمان نبوده و از رحمت خدا محروم و در دوزخ ابدی است و چنین ادعا و قولی جز خدا و پیغمبر خدا، احدی صلاحیت آن را ندارد. با توجه به این تفصیل هر کس مدعی کفر مسلمانی باشد که واقعاً و در پیشگاه خدا کافر نباشد خودش کافر و بدبخت می‌گردد.

\*\*\*

۲۴۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ناسزا گفتن به مسلمان فسق و گناه و مقاتله و جنگ با او کفر است.

توضیح: مسلمان که با مسلمان چون نفس واحد و به منزله‌ی یک جان در دو بدن هستند و در شریعت آن قدر حقوق برادری و محبت و وحدت و خدمت نسبت به هم دارند، پس ناسزاگویی در باره‌ی چنین شخص مورد احترام و اهتمام، چگونه خروج از وظیفه مسلمانی نیست که آن را به اصطلاح شرع، فسق گویند و جنگ و ستیز که غالباً منجر به خون‌ریزی و کشتار می‌شود چطور کفر نباشد چنان که ابن عباس و بسیاری از دانشمندان برآنند و یا چه طور از کارهای کفار شمرده نشود و مثل عمل کافران از آن تهدید و منع نشود.

\*\*\*

۲۴۳. عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ

۱. صحیح بخاری، کتاب الایمان، الباب خوف المؤمن من أن يحبط عمله و هو لا يشعر، رقم الحديث ۴۶.

فِي الدُّنْيَا عَذَابَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ثابت پسر ضحاک رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس سوگند خورد به دینی جز اسلام پس چنان است که گفته و برای آدمی درست نیست نذر کردن چیزی که در اختیار و ملک ندارد و هر کسی با هر چیزی خودکشی نماید در قیامت نیز با همان چیز معذب می گردد و هر کس مؤمنی را لعن کند مانند آن است که او را کشته است و هر کس مؤمنی را به کفر منسوب دارد مثل آن است که او را کشته است.

**توضیح:** اشخاصی بدبخت و از بدبخت، بدبخت تر هستند که به سوگند شرعی اکتفا نکرده بلکه گویند اگر همچو کاری این طور باشد یا نباشد جهود باشند یا بر دین ارمنی یا فلان مذهب و ملت باشند. اگر راست هم بگویند کافر شده و جزو آن ملت و دین به شمار آیند. زیرا به اعتراف و ادعای خود در صورت دروغ، راضی هستند به این که بر آن دین باشند و هر کسی به هر صورت و فرض و احتمالی هم رضایت به کفر خود داشته باشد از هم اکنون کافر است. چون رضایت به کفر، کفر است اگر چه معلق و مشروط به چیزی گردد که نشدنی و محال باشد. نذر کردن و بر خود واجب کردن چیزی که دارای آن نیستی صحیح نیست مثل این که بگویی فلان حیوان نذر قربانی باشد و مالک آن نباشی. خلاصه نذر در غیر مملوک و یا غیر مستطاع و یا در معصیت روا و درست نیست چنان که در احادیث، وارد و در فقه بیان شده است. هم چنین هر کس به هر صورت انتحار کند و با هر چیزی خودکشی نماید در دوزخ با همان صورت و وسیله خودکشی، عذاب خواهد شد. زیرا غالباً کسی خودکشی می کند که اعتقاد به قیامت و حیات اخروی نداشته و نیز ایمانش به خدا ضعیف باشد و علاوه بر این ها آخرین لحظات زندگی را با گناه، آن هم قتل خود سپری می نماید که دیگر پس از آن فرصت توبه و جبران و تلافی آن نخواهد داشت و لعنت کردن و کافر شمردن اهل ایمان نیز که معلوم است چه گناهی است خطرناک.

۱. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب ما ینهی عن السباب و اللعن، رقم الحدیث ۵۵۸۷.

۲۴۴. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّعَّانِينَ لَا يَكُونُونَ شُهَدَاءَ وَلَا شُفَعَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابودرداد رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که بسیار لعن کنندگان در روز قیامت از گروه شهادت دهندگان و شفاعت کنندگان نخواهند شد.

**توضیح:** لعن عبارت از درخواست طرد از درگاه رحمت و محرومیت از لطف و مراحم الهی است و کسی که عادت به این گناه بزرگ و این قساوت قلب و سنگ دلی داشته باشد البته از مقام و منزل کسانی که شهادت بر صلاح و شایستگی مسلمانان می دهند و یا در سربلندی و سعادت مندی آنان می کوشند به شمار نمی آید و بلکه در نقطه‌ی مخالف آنان قرار دارد. پس در عوض دلالت و دعای خیر و شفاعت و هدایت، اعتیاد به این خوی زشت و آلودگی زبان به این کلمه‌ی پلید شیطانی، منافی شأن مسلمان و برخلاف وجدان و ایمان و قرآن است.

\*\*\*

۲۴۵. عَنْ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَلَا بِغَضَبِ اللَّهِ وَلَا بِالنَّارِ.<sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: سمره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: نسبت به همدیگر دعای لعن و غضب خدا و آتش دوزخ نکنید.

**توضیح:** دعا بر علیه مسلمان به هر چه باشد ناروا و حرام و برخلاف وظیفه‌ی دینی و برادری است. مخصوصاً که لعن خدا و غضب خدا و آتش دوزخ باشد که شدت و سختی و دردناکی آنها از تصور و حساب بشر خارج و متناسب با قهر و خشم و انتقام و قدرت خدای بزرگ و یگانه است. استجابت دعا هم مجهول و وقت آن نامعلوم است شاید آن فقره دعا به وقت و شرایط خود اصابت کرده و مورد قبول واقع شود. در این صورت جبران این خطر و خسران بزرگ چگونه متصور است؟ علی هذا چاره‌ای جز حفظ زبان از این گونه سخنان زشت

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب النهی عن اللعن الدواب و غیرها، رقم الحدیث ۴۷۰۳.

۲. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی اللعن، رقم الحدیث ۴۲۶۰.

و شیطانی نیست. از طرفی دیگر درخواست لعن و غضب خدا متضمن رضایت به کفر شخص مورد لعن است و رضا به کفر شخصی حتی کافر هم موجب کفر شخص راضی است.

\*\*\*

۲۴۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: مؤمن نه طعنه زن است و نه لعن کننده و نه فحش گو و بدزبان.

توضیح: ایمان از امان گرفته شده و وظیفه‌ی مؤمن آن است که هر ذی روح و موجودی از ضرر و شر و زیان او در امان باشد. پس چگونه مصدر طعن و عیب جویی و لعن و بدگویی می گردد و برخلاف توقع و انتظار از این عنوان و مقام بزرگ، اردهای زبان خود را بر پیکر معصوم مسلمانان یا بنی نوع خود مسلط خواهد کرد.

\*\*\*

۲۴۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا.<sup>۲</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: باز کرده می شود درهای بهشت روزهای دوشنبه و پنجشنبه و هر بنده‌ای که هیچ چیز را شریک خدا نداند، آمرزیده می شود مگر کسی که با برادرش کینه و بغض داشته باشد پس گفته می شود مهلت دهید این دو نفر را تا وقتی که مصالحه و آشتی می نمایند (تا سه مرتبه).

توضیح: باز شدن درهای بهشت کنایه از قبول اعمال است که طبق احادیث

۱. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء في اللعنة، رقم الحديث ۱۹۰۰.

۲. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب النهی عن الشحناء و التهاجر، رقم الحديث ۴۶۵۲.

صحیحہ در آن دو روز از طرف دیوان عالی دادرسی و بازپرسی و اداره‌ی کارگزینی الہی بہ عملیات و گزارشات و جریانات ہفتگی عباد رسیدگی می‌شود. ہر عبدی کہ با توحید خالص و بدون هیچ گونه شایبہی شرکی، وظایف عبودیت و خدمات خود را انجام دادہ و ضمناً قصور و فتور و نواقص و مسئولیتی داشتہ باشد قابل اغماض و گذشت است، جز دو نفر مسلمانی کہ با کینہ‌توزی و قہر از ہم عمر گذرانند باشند. بہ واسطہی این کہ این جور گناہ و جریان سوء، مخل نظم و امنیت کشور اسلام و برخلاف مصالح عالیہی جامعہ و ملت است. نتیجہی خدمات آنها تا مرتفع ساختن و از بین بردن آن قضیہ بہ تعویق و تأخیر می‌افتد.

\*\*\*

۲۴۸. عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَ يُعْرِضُ هَذَا وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمہ:** ابوایوب انصاری رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نمودہ کہ فرمودند: روا نیست برای مسلمان کہ با برادرش ترک سخن و صحبت کند بیش از سه شب با ہم برخورد کنند و رو از ہم برگردانند و بہترین آن دو نفر آن است کہ ابتدا بہ سلام و آشتی نماید و در این کار اوّل باشد.

**توضیح:** بہ منظور تحکیم مبانی وحدت و روابط اخوت در بین مسلمانان اجازہ دادہ شدہ حتی در صورت بروز اختلافات و کدورت‌هایی نیز بیش از چند روز، رشتہی برادری و صحبت و سلام و کلام را بریدہ و با قہر و دوری از ہم بگذرانند. مادام موضوع مورد اختلاف دینی نباشد و الاّ برای نقیصہی دینی ہر گونه دوری و نامہربانی مطلوب و پسندیدہ است. مثلاً یکی از نزدیکان یا دوستان و رفقای تو خدای نکرده آلودگی پیدا کردہ و با مہر و محبت و پند و نصیحت، قابل علاج نباشد پس چارہ نیست جز ترک رفاقت و محبت و احتراز از معاشرت او.

\*\*\*

۲۴۹. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا تَمَارِ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِحْهُ وَلَا تَعِدْهُ

مَوْعِدَةً فَتُخْلَفُهُ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روایت نموده که فرمودند: با برادرت مجادله و مزاح مکن و به او وعده مده که بشکنی.

**توضیح:** پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که دانشمندترین استادان علم اخلاق و داناترین و حاذق‌ترین پزشکان و متخصصین امراض روحی بشر بوده است به کلیه نواحی اخلاقی و اجتماعی و انفرادی انسان‌ها رسیدگی فرموده و با معاینه‌ی دقیق، درمان و علاج آن را دستور فرموده است. چه بسا در اثر مختصر مشاجره‌ی لفظی در بین دو نفر دوست صمیمی کار به جان و کارد به استخوان رسیده و یک دنیا مضار و مفاسد به بار آمده است و یا به دنبال یک کلمه‌ی شوخی که دامنه پیدا کرده، به مجادله کشیده و مجادله به مقاتله و همچنین تا جایی که قلم از نوشتن آن خجالت می کشد و یا به واسطه‌ی خلف وعده، مابین دو رفیق جانی به هم خورده و بنای عالی و مجلل محبت که با زحمات سالیان دراز برافراشته بودند سرنگون شده است علی هذا از طرف آن مرتبی عالم بشریت برای جلوگیری از وقوع چنین قضایایی از وسایل و اسباب و مقدمات آنها منع و نهی گردیده و آنها را ناروا و حرام فرموده است.

\*\*\*

۲۵۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.<sup>۲</sup> «ابوداود، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روایت نموده که فرمودند: بس است برای گناهکاری کسی، این که باز گوید هر چه را شنیده است.

**توضیح:** ضرر و فساد دروغ، معلوم و مسلم است و بر کسی حتی دروغ گو پوشیده نیست و از همه مهم‌تر سلب اعتماد و قلب حقایق و گول زدن مردم است. چون این مفاسد در سخنان باطل و برخلاف واقع وجود دارد پس نباید نسنجیده و ناآزموده و بدون تعمق و تحقیق هر چه به گوش رسید از دهن نیز

۱. سنن ترمذی، الكتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب، ما جاء فی المرء، رقم الحديث ۱۹۱۸.

۲. سنن ابی داود، الكتاب الادب، الباب فی التشدید فی الکذب، رقم الحديث ۴۲۴۰.

خارج نموده، در میان مردم شایع و منتشر کرد و مانند بلندگو و مبلّغ، مقاصد پلید دروغ‌گوی اصلی را عملی کرد. مثل بسیاری از ارباب مطبوعات و یا گویندگان در رادیو و یا واعظان و قصه‌گویان و چیزنویسان که برای جلب انظار و توجّه مردم یا هر منظور دیگر بدون تشخیص و امتیاز، هر چه را از خوب و بد و راست و دروغ و حتّیّ امور ممتنع و محال به دست آوردند به گوش عالمیان رسانده و فضای قلوب و اذهان را از آنها پر می‌کنند.

\*\*\*

۲۵۱. عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** بهز پسر حکیم، از پدر و پدرش از جد بهز علیه السلام و او از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: وای بر آن کس سخن دروغ گوید تا مردم را بخنداند وای بر او وای بر او.

**توضیح:** اشخاص بی مغزی هستند که برای جلب توجّه مردم و به خنده آوردن آنان دروغ‌هایی به هم بافند و به معرض نمایش درآورند و با این وسیله اوقات مردم را خوش کنند و وقار و هیبت خود را سلب و مذلت و خواری را کسب نمایند. در صورتی که خندیدن و خنداندن آن هم با مطالب و مسایل خلاف واقع و دروغ جز اضعای وقت و فکر و نیرو چه ثمری دارد و چه اثری در حال افراد یا اجتماع باقی خواهد گذاشت و مخصوصاً شگفت آن است که کسانی هستند این وضع شرم‌آور را عادت کرده و راه ارتزاق یا سرگرمی قرار داده‌اند.

\*\*\*

۲۵۲. عَنْ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَلَا مَنَّانٌ وَلَا بَخِيلٌ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: وارد بهشت نمی‌گردد فریبنده و منت‌گذار و لثیم.

۱. سنن ابی داود، الکتاب الادب، الباب فی التشدید فی الکذب، رقم الحدیث ۴۳۳۸.

۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی البخیل، رقم الحدیث ۱۸۸۶.



**توضیح:** عادت به گول زدن مردم و فساد برانگیختن و هم چنین منت گذاشتن در کار و امری که در راه خدا انجام شده و بخل و لثامت از خوی‌های بسیار ناپسند و مضر به حال جامعه است. زیرا فریب و افساد مایه‌ی بیرون رفتن مردم از جاده‌ی حق و صواب و حقیقت بوده و باعث ایجاد اختلاف و شرارت و مردم‌آزاری است. مخصوصاً اگر مراد از خَبّ، نَمَام باشد چنان که بعضی گفته‌اند که ضرر و فساد سخن‌چینی معلوم است و در ادای حقوق واجب و وظیفه‌ی دینی تحمیل بار سنگین منت بر جان مردم علاوه بر این که موجب هدر رفتن و بی‌ثمر ماندن خیر و احسان و کار نیک است سبب شکستگی و رنجش خاطر مسلمان نیز می‌شود و هم چنین لثامت و ندادن حقوق مالی و گریز از کمک به نیازمندان و ارباب اضطراب و احتیاج، ضربت سختی است که بر پیکر اجتماع وارد می‌گردد و این گونه اشخاص فاسد اگر معتقد به حلالی عمل خود باشند کافر و به هیچ وجه اجازه‌ی ورود به بهشت را ندارند و اگر به بدی و گناه خود ایمان و اعتراف داشته باشند باز به وجهی آبرومند و به طرز شایسته‌ای مانند سایر مسلمانان به بهشت نمی‌روند و شاید من باب تهدید و تشدید باشد.

\*\*\*

۲۵۳. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلَكُ مِيلًا مِنْ ثَنَيْنِ مَا جَاءَ بِهِ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** عبدالله ابن عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر گاه بنده‌ی خدا دروغ بگوید ملائکه از او دوری گزینند یک میل راه از گنبدگی آنچه آورده.

**توضیح:** دروغ، قلب حقایق و وارونه نشان دادن کار خدا است پس منافی مقام و وظیفه عبودیت و بلکه ضدیت و دشمنی ضمنی با آفریدگار است و لذا به قول مشهور دروغ‌گو دشمن خداست یعنی خداوند عزّ و جلّ مانند دشمن با او معامله به‌مثل فرماید و در قرآن مورد لعن خدا واقع شده<sup>۲</sup> و در جامعه خوار و رسوا بوده

۱. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی الصدق و الکذب، رقم الحدیث ۱۸۹۵.

۲. «فَتَجْعَلُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران ۳/ آیه‌ی ۶۱ و «وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» سوره‌ی نور ۲۴/ آیه‌ی ۷.

و سزاوار اعتماد و توجه و در ردیف آدمی قرار دادن نمی‌باشد. حتی ملکی که مأمور ثبت و ضبط گفتار و کردار ناهنجار اوست از زشتی و گندی دروغ او آن قدر انزجار و تنفر دارد که مسافتی زیاد پا به فرار نهاده و از ترس لعن خدا که دروغ‌گو را احاطه می‌نماید دور می‌گردد.

\*\*\*

۲۵۴. عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى الْعَصِيَّةِ وَ لَيْسَ مِنَّا قَاتِلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ. <sup>۱</sup> «ابوداود»

**ترجمه:** جبیر پسر مطعم رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی دعوت به عصیت کند یا برای آن بجنگد و یا بر آن بمیرد. **توضیح:** عصیت یا تعصّب از عصب به معنی رگ گرفته شده و عبارت است از کمک بر ستم به خانواده و عشیره و قبیله یا به ملت و هم‌میهنان خود، چنان که در حدیث به این معنی تصریح شده است. تعصّب روشن‌ترین دلیلی بر تاریکی قلب شخص و نافرمانی از خدا و عبودیت قومیت می‌باشد و هر کس از دین خدا سرپیچی کرده و به فرمان غیر خدا سر فرود آورد خارج از اسلام است اگر به حقیقت این خو و روش را روا بداند و الا گفته می‌شود که به درستی و به طور شاید و باید بر طریقه‌ی اسلام و اطاعت از قرآن و دین محمدی نیست زیرا که دین اسلام به دور انداختن ناحق و ستم است در هر شکل باشد و به هر عنوانی تصور گردد و پیروی و جانب‌داری و کمک به حق و انصاف و عدالت نسبت به هر کس و در هر زمان و مکانی باشد.

\*\*\*

۲۵۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: قوی آن کس نیست که در کشتی‌گیری مردم را زمین بزند بلکه قوی آن است که

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الادب، الباب فی العصبیة، رقم الحدیث ۴۴۵۶.

۲. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب الحذر من الغضب، رقم الحدیث ۵۶۴۹.

خودداری کند در وقت خشم.

**توضیح:** در عرف و قاموس عادات دنیا، قهرمان و پهلوان کسی است که بنیه‌اش قوی و هیکلش کلفت و درشت و عضلاتش محکم و زورش بسیار باشد اگر چه ایمانش ضعیف و روانش ناتوان و اراده‌اش سست باشد و شب و روز صد بار در برابر نفس و هوا و هوس و تمایلات و عادات و غیره زمین بخورد و له گردد اما به اصطلاح حق و در فرهنگ دین و دانش و حقیقت، آدم قوی و قهرمان و پهلوان فقط و فقط کسی است که هنگام غضب مالک نفس خود باشد و سوارکار، آن قدر ورزیده و آزموده باشد که اسب نفسش سرکشی نکرده و لجام گسیختگی ننموده و به دره‌ی هولناک پستی و سرافکندگی و بی‌نام و نشانیش پرتاب ننماید. راستی اگر انسان عاقل در مقابل دشمن خود مانند باده‌نوشی یا قمار یا بی‌عفتی یا تریاک یا سیگار و چای و غیره و غیره و یا در برابر زبان یا چشم یا دست و پای و سایر اعضای خود مقاومت نکند و شکست بخورد و تسلیم گردد و تعظیم کند و سجده ببرد پس دیوانه کیست و بی‌اراده و ترسو و ناتوان و زبون و ذلیل چه کسی را باید گفت؟

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق

که چون خشم آیدش باطل نگوید

\*\*\*

۲۵۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ عَلَّمَنِي شَيْئًا وَلَا تُكْثِرْ عَلَيَّ لَعَلِّي أَعْيِيهِ قَالَ: لَا تَغْضَبُ فَرَدَدَ ذَلِكَ مَرَّأً كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا تَغْضَبُ. <sup>۱</sup> «ترمذی، بخاری، احمد»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گفته مردی خدمت پیامبر خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد مرا چیزی بیاموز و تفصیل مده شاید حفظ و ضبط نمایم. فرمودند: عصبانی نشو آن شخص چند مرتبه سؤال را تکرار کرد و حضرت در هر مرتبه می‌فرمود: عصبانی مباش.

**توضیح:** جاریه‌ی پسر قدامه و یا ابودراد رضی الله عنه به استاد دانشگاه طب روحانی و

روان‌شناسی عرض می‌نماید که در یک جمله‌ی بس کوتاه نسخه‌ی مفیدترین درمان دردهایم را بیان بفرما و دستور ده. پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ نیز با یک کلمه (عصبانی مباش) او را پاسخ می‌گوید و چون ظاهراً بعید به نظر می‌رسد این کلمه‌ی کوچک و این حبه‌ی دوا کفایت آن همه امراض روحی و بیماری‌های اخلاقی را بنماید چندین مرتبه تقاضای مطلب تکرار شده ولی پاسخ همان پاسخ و یک ذره و یک نقطه بر درمان و نسخه افزوده نگردید. زیرا خبط و اشتباه در دانش و عمل رسالت و وحی خدایی متصور نیست. بلی عصبانیت تخم جور و ستم و زدن و کشتن و خیانت و جنایت و خودکشی و کافری و همه گونه شقاوت است. شخص عصبانی داد و فریاد می‌زند دل‌ها را به تکان و لرزه درمی‌آورد، چاقو می‌کشد، می‌زند و می‌برد و می‌درد و می‌کشد، ناسزا و کفر می‌گوید، طلاق و سوگند می‌خورد، دروغ و افترا و تهمت و غیبت و آنچه نگفتنی و باور نکردنی است مرتکب می‌شود، همسر عزیز را طلاق می‌گوید، برادر و دوست را می‌رنجاند، خانه‌ی خود را خراب می‌سازد، انتحار می‌نماید، آتش روشن می‌کند، ملک و ملت را می‌سوزاند، جنگ‌های عمومی و بین‌المللی راه می‌اندازد، جهان بشریت را به خاک و خون می‌کشاند. پس عصبانی نشدن و جلو خشم را گرفتن، بالاترین و بهترین دواي آلام و امراض حیات و بزرگ‌ترین تعلیمات و دستورات نجات از مخاطرات و مفاسد است.

\*\*\*

۲۵۷. عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَىٰ أَدَىٰ يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدَاءً وَ يَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرْزُقُهُمْ وَ يَغْفِيهِمْ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: هیچ کس از خدای متعال بیشتر صبر و حوصله ندارد بر شنیدن اذیت و آزار، به درستی که قرار می‌دهند برایش شریک و فرزند و با این همه روزی آنها را

۱. صحیح مسلم، کتاب صفة القيامة الجنة و النار، الباب لا احد اصبر على اذى من الله عز و جل، رقم الحديث ۵۰۱۷.

می‌دهد و آنها را در عافیت و سلامت نگه می‌دارد.

**توضیح:** موضوع شریک قراردادن برای خدای یگانه در توانایی یا دانایی یا در عباداتی که جز خدا احدی شایسته‌ی آنها نیست و هم چنین قول به این که اشخاصی مانند ملایکه یا پیغمبران یا صلحا به منزله‌ی فرزند خدا بوده و بیشتر از حدود معلوم در شریعت نزد خدا تقرّب دارند از مسایل بسیار حسّاس و مهمّ دینی است که بعثت انبیای عظام برای از بین بردن این گونه عقاید باطله و آشناساختن بشر به توحید محض بوده است. کفر اکثریت ملل و اُمم غالباً در اثر این دو عقیده می‌باشد در صورتی که آفریننده و پرورنده و نگه‌دار و رازق و منعم و بخشنده، فقط و فقط ذات بی‌مثال خداوند است و بس که مراحم و الطاف و احسان و محبتش نسبت به عباد تا درجه‌ای است که با وجود ارتکاب چنین خطب و جسارتی بزرگ، کمترین بی‌رحمی و بی‌لطفی درباره‌ی زندگانی و نعمت‌های دنیوی آنها نخواهد فرمود. ولی اگر خدای نکرده بنده‌ای که غرق در مرحمت و موهبت خداست تا آخرین دقایق عمرش به خود نیامده و از آن همه دلایل و براهین روشن توحید و وحدانیت خدا، چشم پوشیده و با شرک رهسپار آخرت گردد دیگر عفو و اغماض روا نبوده و در عقوبت ابدی و حرمان و سرافکندگی غرق خواهد شد.

\*\*\*

۲۵۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَ أَوْسَعَ مِنْ الصَّبْرِ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: داده نشده احدی عطیه‌ی بهتر و بیشتر از صبر.

**توضیح:** خداوند متعال نعمت‌های بزرگ و موهبت‌های عظیمی درباره‌ی هر جانوری مخصوصاً انسان فکورِ ناطقِ باهوش و فهم مبذول داشته مانند عقل و دانش و تقوا و عرفان و صحت و ثروت و قوّت و شوکت و غیره ولی از همه مهمتر و مفیدتر صبر و شکیبایی و طاقت و حوصله است زیرا جز با این نیروی

شگرف و با این خوی بزرگ و بی نظیر نمی توان از هیچ نعمتی استفاده کرد و در برابر هیچ نعمتی خودداری نمود. خلاصه زندگی واقعی و مقرون به سعادت یعنی داشتن صبر و استقامت و پایداری در خوشی و ناخوشی و سردی و گرمی و دین و دنیا. مرض بی صبری، مادر سایر بیماری های روحی و اخلاقی و بزرگترین دشمن حیات و بقا و سعادت بشر است.

\*\*\*

۲۵۹. [عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ] قَالَ: الْمُسْلِمُ إِذَا كَانَ مُخَالِطاً النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** یحیی پسر وثاب از یکی از یاران پیامبر ﷺ روایت کرده، پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرموده: مسلمانی که با مردم معاشرت کند و بر آزار آنها صبر نماید بهتر است از مسلمانی که با مردم آمیزش ندارد و متحمل اذیت آنها نخواهد شد. **توضیح:** انسان مدنی بالطبع و فطرتاً نیازمند به اجتماع آفریده شده و در خلطه و آمیزش و معاشرت و نزدیکی با خلق خدا، فواید و مصالح و اسراری است که در خلوت و انفراد و وحدت و کناره گیری نیست. چون انفراد و جدایی و بی نیازی از خلق، خاص خداست و از این رو در دین اسلام و هر دین صحیحی ترک دنیای حلال و فرار از اجتماع و گریز از وظایف اجتماعی، قدغن و ناروا می باشد و به علاوه قوا و غرایز و نیروی فعال و فکر خلاقه ی بشری برای کار و کوشش و فعالیت و خدمت است نه این که در کنج خلوت و گوشه ی انزوا با خواب و خیال و واهمه و وسواس بگذرانند و سربار جامعه و عضو زاید و زالوی خون مردم گردد.

\*\*\*

۲۶۰. عَنْ جَابِرٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: وَلْيَنْصِرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِماً أَوْ مَظْلوماً إِنْ كَانَ ظَالِماً فَلْيَنْهَهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلوماً فَلْيَنْصُرْهُ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

۱. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۳۱.

۲. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب نصر الاخ او ظالماً او مظلوماً، رقم الحديث ۴۶۸۱.

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: کمک بکند مرد برادرش را ستم کار یا ستم دیده باشد. اگر ستم کار است از ستمش باز دارد که این برای او یاری می باشد و اگر ستم دیده است یارش بدهد.

**توضیح:** در عرف و عقیده ی اعراب جاهلیت این یک قاعده ی مسلم و قطعی بوده که بایستی برادر و افراد قوم را یاری کرد و از او دفاع نمود خواه ظالم باشد یا مظلوم ولی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: یاری ظالم آن نیست که بر ستمش یاری کنید بلکه ممانعت از ستمگریش کمک و دوستی و دلالت به خیر در حق او است و یاری مظلوم هم آن است که از ستم بر او جلوگیری نموده و نگذارید عادت به ستم کشی بکند و بنیاد جور، استوار گردد و آتش آن زبانه بکشد و دو سره مسلمانان را بسوزاند یعنی در دنیا ستم دیدگان و در عقبی ستمگران و یار و یاوران آنان را، پس در نبودن ستم، حیات دو جهانی از خطر در امان است.

\*\*\*

۲۶۱. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْذُلُ أَمْرًا مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تَنْتَهَكَ فِيهِ حُرْمَتَهُ وَ يُنْقِصُ فِيهِ مِنْ عَرْضِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوْضِعٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ وَ مَا مِنْ أَمْرٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْقِصُ فِيهِ مِنْ عَرْضِهِ وَ يُنْتَهَكَ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ. <sup>۱</sup> «ابوداود»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر مردی که دفاع نکند از مردی مسلمان در جایی که بی احترامی به او بشود و یا او را تنقیص نمایند، خدا هم از او دفاع نفرماید در جایی که دوست دارد یارش کنند و هر مردی یاری کند مسلمانی را در جایی که از او تنقیص می شود و بی احترامی به او می کنند خدا نیز او را یاری فرماید در جایی که کمک را دوست دارد.

**توضیح:** چون وظیفه و واجب هر مسلمانی حفظ الغیب و دفاع و یاری از سایر مسلمانان است و هر کس برخلاف وظیفه رفتار نماید امر خدا را زمین زده و کاری را که خداوند بزرگ دوست دارد انجام نداده، پس در جایی که بسیار نیازمند یآوری بوده و آن را از ته جان و دل دوست دارد خدا نیز او را بی یار و

یاور گذاشته و از او انتقام می‌گیرد و هم چنین هر کس به این وظیفه عمل کرده و کاری را که خدا دوست دارد انجام دهد خدا نیز در جایی که محتاج و آرزومند کمک است وی را کمک فرماید. پس چه خطر و ضرری بیشتر است از این که پروردگار عالم انسان ناتوان بیچاره را در مواقع سخت و روزهای سیاه دنیا و آخرت به خود واگذارد و رحم و حفظ و عنایت خود را از او منع نماید.

\*\*\*

۲۶۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا فَإِنِّي أُرِيدُ الْأَمْرَ فَأَوْخِرُهُ كَيْمَا تَشْفَعُوا فَتُؤْجَرُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا.<sup>۱</sup> «ابوداود، نسایی»

ترجمه: معاویه پسر ابی سفیان رضی اللہ عنہ گفته شفاعت کنید اجر می‌برید چون من کار را به تأخیر می‌اندازم تا شفاعت کرده و اجر داشته باشید به راستی که پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: شفاعت کنید اجر خواهید داشت.

توضیح: منظور حدیث وساطت و دخالت در انجام کار خیر است که انسان هر جور بتواند در امور خیر و انجام حاجات مردم، نزد اولیای امور و یا اشخاص صاحب جاه و مقام و مصدر و مرجع کارهای نیک، کمک کند جز در کاری که ناروا و خلاف شرع است و یا در حدّ شرعی جنایتی که به مقامات صالحه اطلاع داده شده است زیرا چنان که وساطت و دلالت در خیر اجر دارد هم چنین دخالت و وساطت در شر، شر بوده و گناه دارد. چنان که آیهی کریمه‌ی ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نسا/۴ ناطق به آن است<sup>۲</sup> و اگر شفاعت را به معنی لغوی بگیریم دعای خیر و شر و هر گونه تأثیری در کار نیک و بد داخل در معنی شفاعت مذکور در آیه خواهد شد ولی مراد از شفاعت در حدیث وساطت نزد اشخاص است.

\*\*\*

۲۶۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصَّدَقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَأَيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ

۱. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب فی الشفاعة، رقم الحدیث ۴۴۶۷.

۲. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا».



يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَ يُتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عبد الله پسر مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ملازم راستی باشید چون راستی راه به نیکی دارد و نیکی به بهشت و شخص که بر راستی استقامت ورزید و خوی او شد نزد خدا، صدیق (بسیار راست گو) محسوب شود و دوری کنید از دروغ چون شخص را به بدی می کشاند و بدی هم به دوزخش می برد و شخص که بر دروغ دوام کرد و خو گرفت نزد خدا، کذاب (بسیار دروغ گو) به شمار آید.

**توضیح:** دنیا، جهان اسباب و مسببات و عالم مقدمات و نتایج است و هر چیزی منشأ و سبب چیز دیگری شود و در این حدیث شریف اشاره به دو سبب عادی بزرگ برای بهشت و دوزخ شده است. راستی و درستی موجب انجام کردار نیک و کردار نیک باعث ورود به بهشت است. چرا؟ چون که شخص صادق، دروغ گو نیست پس جز کاری که بتواند آن را بگوید و آشکار کند مرتکب نمی شود و همچون شخصی سعادتمند و بهشتی است. ولی دروغ گواز عمل بد پروا نداشته و مرتکب شده و بدبخت و دوزخی می گردد و شاید به مشیت و اراده ای آفریدگار، خوی راستی سبب کار نیک و دروغ، موجب کار بد قرار داده شده باشد چنان که چیزی سبب نوش است و دیگری سبب نیش. البته در اثر تکرار هر عملی، خو و صفتی ملکه ای انسان می شود. به خاطر این است که ثبات بر راست گفتن، انسان را به بلندی صدیقی و افتخار راست گویی می رساند و دوام بر دروغ گویی، شخص را به پستی و رسوایی کذابی تنزل می دهد و سربلندی سعادت است و بهشت و رسوایی شقاوت است و دوزخ و فقط خداوند به اجر راستی و کیفر دروغ در قبر و قیامت داناست و بس.

\*\*\*

۲۶۴. عَنْ مَصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ

۱. صحیح مسلم، الکتاب، البر و الصلة و الآداب، الباب قبج الکذب و حسن الصدق و فضله، رقم الحدیث ۴۷۲۱.

خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ<sup>۱</sup> «ابوداود، حاکم»

**ترجمه:** مصعب پسر سعد از پدرش علیه السلام و او از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: تأنی در هر کاری بهتر است مگر در کار خیر و آخرت. **توضیح:** عجله و تندروی، خوبی است شیطانی و بسیار زیان‌آور. زیرا ممکن است باعث نقص و عیب کار و یا ندامت و حسرت از انجام دادن آن گردد. پس تأمل و تأنی در کارهای دنیوی از اخلاق پسندیده و موجب فواید و محاسن و مزایای بی‌شماری است. اما در کار خیر و طاعات و مبرات که حُسن و نفع و نتیجه‌ی آنها معلوم و مسلّم است تأخیر و تکاسل روا نبوده و نایستی از فرصت گذشت و آن را به دست تعویق و فراموشی سپرد.

\*\*\*

۲۶۵. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ<sup>۲</sup>. «بخاری، ابوداود، احمد»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به راستی از سخنانی که از انبیای پیشین به مردم رسیده این است: اگر حیا نکردی هر چه را خواهی، کن.

**توضیح:** حیای شرعی نه شرم‌زدگی معمولی - که دلیل بر ضعف قلب است. - از اصول اخلاق و از صفات عالی‌ه‌ی بشری است و هر کس از این زینت خدادادی بی‌بهره و عاری باشد هر روز به رنگی از الوان زننده و رفتارهای ناپسند درآمده و هر ساعت، لباس شرّ و زبانی خواهد پوشید و چون بت عیار هر دم مفسده‌ای برانگیزد و رسوایی‌ای به بار آورد. هر کس به این جمال و کمال روحی مفتخر گردد، بر سریر خیر و خوشی و خوبی و نیک‌نامی و سربلندی تکیه دهد و گفته‌اند شاید معنی این باشد هر کاری که شرعاً سزاوار شرم و حیا نباشد روا بوده و مانعی ندارد پس نباید از انجام دادن آن خجالت کشید.

\*\*\*

۱. سنن ابی‌داود، کتاب الادب، الباب فی الرفق، رقم الحدیث ۴۱۷۶.

۲. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب إذا لم تستح فاصنع ما شئت، رقم الحدیث ۵۶۵۵.

۲۶۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا نَسْتَحْيِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ وَ لَكِنَّ الْأَسْتَحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لَتَذْكُرَ الْمَوْتَ وَ الْبَلَى وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ.<sup>۱</sup>  
 «ترمذی، احمد، حاکم»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: حیا کنید از خدا چنان که شایسته است. گفتیم: ای رسول خدا! به درستی حیا می‌کنیم و شکر خدا را به جا می‌آوریم. فرمود: این نیست و لیکن حیا از خدا به طور شاید و باید آن است که نگه داری سر و آنچه در سر است و شکم و آنچه در شکم است و به یاد داشته باشی مرگ و پوسیدن را و هر کس خواهان آخرت باشد آرایش دنیا را ترک گوید. پس هر کس این کار را کرد به راستی از خدا حیا کرده چنان که حق حیاست.

**توضیح:** شرم معمولی یعنی ضعف نفس و شکستگی قلب و خجالت کشیدن از پاره‌ای امور مباح و روا که ممدوح و پسندیده نیست. بلکه شرم و انفعالی پسند و مفید است که از نور بصیرت و قوت ایمان برخیزد و علامت چنین حیای عقلی و شرعی این است که در خلوت و جلوت و آشکار و نهان محض رضای پروردگار باشد و چنین صفتی موجب و مقتضی آن است که تمام نیرو و نعمت‌های خدا را در امر نامشروع و برخلاف امر خدا صرف نکنی. پس اصول و سرچشمه‌های معاصی و زشت‌کاری را که مغز و حواس و شکم و شهوات است، ادب کرده و نگه داشته و از شر و فساد دور خواهی کرد و آنگاه عقاید باطله و خرافات مضحک در سر نپرورانده و چشم و گوش و زبان خود را جز در خیر عام و سود تام به کار و انخواهی داشت و در پی شهوت شکم و فرج و هزار گونه شر و زیان زاییده از شیطان شهوت نخواهی رفت و همواره مرگ و پوسیدن سر، چشم، گوش، زبان، شکم و سایر اندام ظریف و عزیز خود را به یاد داشته و آخرت را در نظر خود مجسم کرده و ملاذ<sup>۲</sup> و مشتهیات حرام را ترک گفته و به

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۳۸۲.

۲. لذتها.

دستور ایمان و وجدان رفتار نمایی و به راستی و حقیقت و به تمام معنی کلمه، آنگاه حیا داشته و داری و آلا گریز از کار مباح در نظر مردم و ارتکاب محرمات و فضایح و قبیاح با آن که خدای بصیر و بینا از آن آگاه است عین بی‌شرمی و حماقت و ستم کاری است.

\*\*\*

۲۶۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ. مُؤْمِنٌ تَقَىَّ وَفَاجِرٌ شَقِيَ أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ لَبِذَعْنَ رِجَالٌ فَخَرَهُمْ بِأَقْوَامٍ أَنْمَا هُمْ فَحِمٌ مِنْ فَحِمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا التَّنَنَ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا تکبر عصر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرد. هر فرد، یا باایمانی است پرهیزکار و یا بدکاری است بدبخت. شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. بایستی ترک کنند گروهی فخرکردن را به اشخاصی که جز زغالی از زغال‌های دوزخ نیستند و یا پیش خدا پست‌تر خواهند شد از سرگین گردانک‌ها که با بینی خود گند را راه ببرند.

توضیح: در عالم جهالت و بی‌خبری پیدا می‌شوند کسانی که به نام و نشان و القاب و مقامات و افتخارات آبا و اجداد خود ناز فروشند، به خود بالند و در پوست نگنجند. در حالی که برای شخص صاحب‌مقام و افتخار نیز تکبر و فخرفروشی بسیار عیب و ننگ و زشت و گناه است چه رسد به کسی که از فرط سفاقت به مشتی استخوان پوسیده و گندیده ناز کند و خود را بزرگ و بلند نشان دهد و بالاخص در اسلام که جز تقوا و دانش سنگ و میزانی برای سنجش اشخاص در کار نیست و سوای فضایل ذاتی و کمالات روحی و اخلاقی مشخصه و ممیزی وجود ندارد.

مرد باید که دانش آموزد      تا ز هر کس شریف‌تر باشد  
خاک بر فرق، مهتری کور را      آلت خواجگی پدر باشد

شگفت‌تر از همه و مسخره‌تر آن که بسا گذشتگان و بزرگان، کسانی بوده‌اند علاوه بر این که خاک شده و هر ذره‌ای را باد فنا به جایی افکنده در ذات خودشان دارای افتخاری نبوده و به هیچ وجه با کمال و فضیلت و دین و دانش آشنایی نداشته‌اند و حتی شاید برخی از بزرگان عالم کفر و بی‌دینی و فساد و شر یا نام‌داران میدان آدم‌کشی و ستمگری و... بوده باشند که البته در پیشگاه حقیقت و در دربار الهی از هر جانور پست بی‌نامی، پست‌تر و ذلیل‌تر هستند.

خواجه پندارد که دارد حاصلی حاصل خواجه به جز پندار نیست

\*\*\*

۲۶۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: خِيَارُكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا.<sup>۱</sup>  
 «ترمذی، مسلم، بخاری»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: بهترین شما کسانی هستند اخلاقشان خوبتر باشد.

**توضیح:** قرآن کریم در تعریف پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله حسن خلق و بزرگی آن را می‌ستاید و به مردم گوش‌زد می‌فرماید. پس بهترین شاخص عظمت روح و علو مقام هر فرد، بلندی اخلاق او می‌باشد چنان که بارها این موضوع را بیان کرده‌ایم. اخلاق، جمع خلق که ملکه‌ای است در نفس مقتضی سهولت کار نیک گردد و اصول و ریشه‌ی آن چهار چیز است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، آن چنان که در مکتب اخلاق قرآن و در دانشگاه علم اخلاق اسلام بیان و تشریح گردیده است نه علم اخلاق فلاسفه‌ی طبیعی و مادی و متصوفه و عرفا و هر دسته‌ای که با تعلیمات دین مبین اسلام طابق النعل بالنعل نیست. پس به طور اجمال و اختصار اخلاق، یعنی اسلام پاکیزه و خالص و دور از افکار و نظریات بشری.

\*\*\*

۲۶۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ فَقَالَ: تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَ سَأَلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: الْفَمُّ وَ الْفَرْجُ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

۱. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی الفحش و التحفش، رقم الحدیث ۱۸۹۸.

۲. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی حسن الخلق، رقم الحدیث ۱۹۲۷.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که چه چیز بیشتر، مردم را به بهشت می برد؟ فرمودند: پرهیزکاری و حسن خلق و سؤال شد چه چیز بیشتر، مردم را به دوزخ می افکند؟ فرمودند: دهن و آلت تناسل.

**توضیح:** اسباب رفتن به بهشت یا دوزخ و بعبارت آخری راه های سعادت و شقاوت بسیار است که مهمترین دسته ی اول ترس از خدا و خوی پسندیده و خطرناک ترین دسته ی دوم پرگویی و شهوت رانی می باشد.

\*\*\*

۲۷۰. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسَنُكُمْ أَخْلَاقاً وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ وَ الْمُتَفِيهِقُونَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ قَالَ الْمُتَكَبِّرُونَ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که محبوب ترین شما پیش من و نزدیک ترین شما به من در مجلس روز قیامت، خوش خلق ترین شما هستند و به درستی که مبغوض ترین شما پیش من و دورترین شما از من در مجلس روز قیامت کسانی هستند پرحرف و مسلط در سخن و زبان بر مردم و متکبرین باشند. عرض کردند ای رسول خدا! معنی این دو کلمه دانسته ایم ولی متفیهقین را نمی دانیم. فرمود: متکبران.

**توضیح:** قرب مجلس و نزدیکی منزل در آخرت به واسطه ی قرب مزاج و تشابه ارواح است و معلوم است اشخاص خوش خلق و سبک روح به پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه و نزدیکند. پس در اجر و درجات آن نیز بایستی شریک و سهیم باشند. ولی کسانی که به خاطر عدم تناسب خلق و عمل و سعی خود و پرگویی و حرافگی و تکبر از اخلاق عظیمه ی محمدی دور هستند لذا منزل و جای آن گونه اشخاص مریض و مبتلا باید از آن حضرت عالی قدر خوش خلق متفکر و موثر و اکثراً ساکت و صامت، دور باشد چون «به عمل کار برآید به سخن دانی نیست».

\*\*\*

۲۷۱. عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يَرَى ظُهُورَهَا مِنْ بُطُونِهَا وَبُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا فَقَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَآدَمَ الصَّيَّامَ وَصَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ.<sup>۱</sup> (ترمذی، احمد، ابن حبان)

ترجمه: علی بن ابی طالب ع از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: در بهشت اتاق‌هایی هست که دیده می‌شود بیرون آنها از اندرون آنها و اندرون آنها از بیرون آنها. یک نفر عرب صحرايي برخاست و گفت: برای چه کسی است آنها؟ ای پیغمبر خدا! فرمودند: برای آن کس که خوش‌زبان باشد و به مردم خوراکی بخوراند و بر روزه مداومت کند و نماز بگذارد برای خدا در شب در حالی که مردم خوابند.

توضیح: مسلمانی که ظاهر و باطنش و هر دو روی وجودش از ظلمات کثافات و تعلّق به مادیات پاک و پاکیزه باشد به این صورت که روی ظاهرش با مردم، سخنان خوش و زبان شیرین و روی خندان و کمک و دست‌گیری و نان‌بدهی و کرم و احسان باشد و روی باطنش نیز با روزه و نماز در دل شب - که هر دو عبادت‌های بس بزرگ و پوشیده و پنهان‌اند - با خدا باشد، خلاصه کسی که ظاهرش با خلق و باطنش با خالق پاک و روشن باشد، طبق این قاعده که «پاداش، مشابه و مماثل عمل است.» بایستی ظاهر و باطن منزل و مقرّش نیز، مساوی لطافت و پاکیزگی خودش باشد و مانند بلور نازک و لطیف، دو روی آن چندان از هم فاصله‌ی ضخامت و تاریکی نداشته و هیچ کدام مانع ماورای خود نباشد و نور و روشنی اندرون و بیرون به هم متصل و به یکدیگر نیرو ببخشند.

\*\*\*

۲۷۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ.<sup>۲</sup> (ترمذی، بیهقی، طبرانی)

۱. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء في قول المعروف، رقم الحديث ۱۹۰۷.

۲. سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء في السخاء، رقم الحديث ۱۸۸۴.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: سخی به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است و از آتش دوزخ دور است و لثیم دور است از خدا و از بهشت و از مردم و به آتش نزدیک است و به راستی نادان سخی محبوبتر است نزد خداوند عزّ و جلّ از عابد خسیس.

**توضیح:** صفت بزرگ سخاوت و کرم صفت خدا است و هر بنده‌ای در این صفت سهمی داشته باشد به خدا نزدیک است و مسلم است مقرب و محترم در پیش خدا به بهشت و مردم نیز نزدیک می‌گردد و بالضروره از دوزخ دور است و برعکس است صفت زشت خست و لثامت و از نظر منطق و برهان. گفته‌اند «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ» یعنی «لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش» زیرا هر کس با دست جود و کرم، مرهم احسان را بر ریش دل پریش مردم گذاشت و با بذل مال، تخم محبت و علاقه را در قلوب عباد خدا افشاند درخت شرافتمندی و محبوبیت و بزرگواری او بارور گردیده و میوه‌ی رضایت خالق و احترام و اعتبار در جامعه را در کام امید او خواهد گذاشت و هیچ سعادت‌ی بهتر و بالاتر از لطف خالق و محبت مخلوق نیست و به همان اندازه در جهت مخالف، بخل ورزیدن و ممسکی و مال‌پرستی و ندادن حقوق حقّه‌ی مسلمانان و عدم رعایت بی‌نویان و درماندگان موجب حسّ بدبینی و دشمنی مردم و تولید آتش کینه و حسادت و تحقیر و اضرار و بالاخره دزدی و خیانت و خون‌ریزی و تفرقه و اختلال و اضطراب و انحطاط و زوال ملت خواهد شد و چنین شخصی که سبب آن همه زیان و مفسده‌ی اجتماعی گردد جایش جز دوزخ نخواهد بود و برتری بخشش برخست تا حدّی است که سنگینی سخاوت ننگ نادانی را از بین خواهد برد و ننگینی خست و لثامت اعتبار و احترام عبادت را محو و نابود می‌نماید.

\*\*\*

۲۷۳. عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمَجَاشِعِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالًا وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّتْ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ





أَهْلَ الْكِتَابِ وَقَالَ إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَبْتَلِيكَ وَابْتَلَيْ بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرَأُونَهُ نَائِمًا وَ يَقْظَانِ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْرِقَ قُرَيْشًا فَقُلْتُ رَبِّ إِذَا يَثْلُغُوا رَأْسِي فَيَدْعُوهُ خَبْرَةٌ قَالَ اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا أَخْرَجُوكَ وَ اغْرْهُمْ نَغْرِكَ وَ أَنْفِقْ فَسَنَنْفِقَ عَلَيْكَ وَ ابْعَثْ جَيْشًا نَبْعَثْ خَمْسَةَ مِثْلِهِ وَ قَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مِنْ عَصَاكَ قَالَ وَ أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ دَوْسُلَطَانٍ مُقْسِطٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ وَ رَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَ مُسْلِمٌ وَ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذَوِعِيَالٍ قَالَ وَ أَهْلُ النَّارِ خَمْسَةُ الضَّعِيفِ الَّذِي لَا زَبَرَ لَهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ أَهْلًا وَ لَا مَالًا وَ الْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَ إِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ وَ رَجُلٌ لَا يَصْبِحُ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا وَ هُوَ يَخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ وَ ذَكَرَ الْبُخْلُ أَوْ الْكَذِبُ وَ الشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: عیاض پسر حمار مجاشعی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که روزی در خطبه‌اش فرمودند: هان! به راستی پروردگارم مرا امر فرمود تا پیاموزم شما را آنچه ندانسته‌اید از چیزی که همین امروز به من آموخته. فرمود: هر مالی را به بنده داده باشم (از طریق مشروع) حلال است و به درستی که من تمام بندگانم را پاکیزه و متمایل به حق آفریده‌ام و آمدند به نزد آنان شیاطین و آنها را از دینشان به در بردند و بر آنها حرام کردند آنچه را بر ایشان حلال کرده بودم و آنها را امر کردند که شریک قرار دهند برای من آنچه را که دلیل و برهانی بر آن نازل نکرده‌ام و به درستی خدا نظر کرد به سوی مردم زمین و آنها را مبعوض داشت عریشان و غیر عریشان. مگر بقیه‌ای از اهل کتاب (که بر اصل و اساس آن مانده بودند بدون تحریف) و فرمود: نفرستاده‌ام تو را مگر برای آزمایش تو و آزمایش مردم به وسیله‌ی تو (تا میزان وظیفه‌شناسی و خدمت در راه حق هر فرد روشن گردد چنان که خدا به آن دانا است) و نازل کردم بر تو کتابی که آب آن را نخواهد شست (محو نخواهد کرد) می‌خوانی آن را در خواب و بیداری و به راستی که خدا مرا امر فرمود تا بسوزانم قریش را (با خواندن قرآن علیه عقاید باطله و اخلاق ناپسندشان) عرض کردم: پروردگارا! پس بشکنند سرم را و آن را مانند خمیر در خاکستر گرم گذاشته‌شده می‌سازند. فرمودند: بیرونشان

۱. صحیح مسلم، الکتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلها، الباب الصفات التي يعرف بها في الدنيا اهل الجنة و اهل، رقم

کن چنان که تو را بیرون کردند و با آنها جنگ کن یاریت می‌کنیم و صرف مال کن به زودی بر تو اتفاق کرده مال به تو خواهیم داد و بفرست لشکری را می‌فرستیم پنج برابر آن و جنگ کن به وسیله‌ی اطاعت‌کنندگان با سرپیچیدگان و یاغیان از تو. فرمودند: و اهل بهشت سه صنفند: فرمان‌روای عادل صدقه‌دهنده‌ی موفق و مرد مهربان نازک‌دل با هر خویش و مسلمانی و صاحب عیالی که با زحمت و قناعت به سر برده و از خیانت و طمع به مال مردم عفت دارد. فرمودند: و اهل دوزخ پنج صنفند: سست‌رأی بی‌عقل‌انهایی که پیرو مردمند و طالب اهل و مال نیستند (یعنی مرد کار و کوشش و خدمت به جامعه نیستند و از خود استقلال و شهامتی ندارند) و خائنی که آشکار نمی‌شود برایش جای طمع‌ی ولو کوچک، مگر در آن خیانت نماید و مردی که در روز و شب مشغول گول‌زدن تو است در باره‌ی خانواده و مالت و یاد کرد از خست یا دروغ (راوی شک داشته که چهارم در کلام پیغمبر خسیس بوده یا دروغ‌گو) و شخص وقیح زشت‌گو و زشت‌کار.

**توضیح:** آنچه از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد:

۱. آموزش دین فقط در مکتب الهی و از کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ ممکن است.
۲. اصل در خیرات و برکات خداداده حلالی آنهاست و بدون دلیل قاطع، حرام کردن چیزی ناروا می‌باشد پس مال هر کس حلال او و حرام بر سایرین است.
۳. هر انسانی فطرت پاک و ساده و مستعد برای قبول حق و یکتاپرستی دارد ولی انحراف از جاده‌ی حق و آلودگی به شرک و کفر و معاصی در اثر تقلید و تلقین شیاطین جن و انس می‌باشد.

۴. پیش از بعثت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ ادیان و کتب عادی بازیچه‌ی فکر و قلم‌مشتی نادان مال‌پرست گردیده و صدی نودونه (۹۹٪) از روح و حقیقت دین و آیین بی‌خبر بودند مخصوصاً قبیله قریش مستغرق در دریای بت‌پرستی که نزول قرآن آتش نابودی و رسوایی به جان و هستی همه زد و بالاخره پرچم توحید و خداشناسی و یکتاپرستی نه تنها در عربستان بلکه در میان اکثر ملل و ممالک برافراشته شد و بهشتی و دوزخی از هم جدا گردیدند که به

طور اجمال و فهرست وار صفات و معدّات بهشتی سه چیز است: با داشتن تسلّط و زور، دادگری و بخشش به شرط توفیق در دین یعنی فهم و دانستن دانش دینی و به کار بستن آن و در صورت نداشتن فرمان‌روایی و داشتن ثروت، رحم و گرفتن دست بی‌نوایان خویش و بیگانه و در صورت ناداری و درویشی طمع نکردن و خیانت‌نورزیدن در اموال مسلمانان و با کسب و کار آبرومندانه و قناعت به سر بردن و خوی‌های دوزخیان نیز به اختصار پنج فقره است:

۱. ساده‌لوحی و بی‌فکری که در اعتقاد و افکار پیرو این و آن بوده و هر دم در پی کسی یا مسلکی یا مذهبی روان گردد.
۲. خیانت و طمع و مال‌پرستی.
۳. حيله و خدعه و فریب دادن مسلمانان.
۴. دروغ و وارونه نشان دادن حقایق.
۵. وقاحت و بی‌شرمی و دهن‌لقی و نیش‌زدن چون مار و کژدم و مردم‌آزاری.

\*\*\*

۲۷۴. عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأَنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا فَوَاللَّهِ إِنْ وَجَّهَهُمْ لَنُورٍ وَآنَهُمْ لَعَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » ۲ «ابوداود»

ترجمه: عمر فاروق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که در میان بندگان خدا مردمانی هستند که نه پیغمبرند و نه شهدا، پیغمبران و شهدا روز بازپسین به واسطه‌ی منزلتی که نزد خدای تعالی دارند به آنها غبطه برند - منظور ترغیب و تعریف است - عرض کردند: ای پیغمبر خدا! خبر می‌دهی ما را که چه کسانی هستند آنها؟ فرمود: آنان گروهی باشند با هم دوست و با محبت باشند در اثر روح خدا (قرآن) بدون این که

۱. سوره‌ی یونس ۱۰ / آیه‌ی ۶۲.

۲. سنن ابی‌داود، کتاب البیوع، الباب فی الرهن، رقم الحدیث ۳۰۶۰.

قربانی با هم داشته و یا اموالی به یکدیگر بدهند. قسم به خدا رخسارشان مانند نور و جایشان بر منابر نور است. نمی ترسند وقتی که مردم می ترسند و غمگین نگردند هنگامی که مردم غمناک شوند و این آیه را تلاوت فرمود.

**توضیح:** در دنیا اسباب ارتباط و وسایل اجتماع و دوستی در بین مردم بسیار و مختلف و گوناگون است اما هیچ چیز مانند قرآن رشته‌ی مودّت و اخوت و همفکری و همکاری را محکم نکرده و مردم را به دور همدیگر گرد نخواهد آورد چنان که در اوایل اسلام اعراب متعصّب و متفرّق و از هم دور را چنان به هم نزدیک کرد و متحد ساخت و در هم فشرد که هیچ گونه فارق و ممیزی در بین نماند و عقاید و اخلاق و احوال و کردار و آمال و هر چیز آنها را شیئی واحد ساخت و در سایه‌ی این وحدت نظر و اتحاد کلمه و هماهنگی به افتخاراتی عظیم در دین و دنیا نایل گردیدند و پس از عصر طلایی و سعادت اصحاب کرام نیز در هر دوره و زمانی اشخاصی که مستمسک به جبل‌المتین قرآن بوده و پروانه‌وار در پیرامون نور هدایتش گرد شده‌اند. با طول مسافت و دوری مکان و بیگانگی و اختلاف زمان و زبان و غیره باز برادروار و در کمال مودّت و صفا و وفا نسبت به هم با نظر احترام و توقیر نگرسته و از هیچ گونه خدمت و حفظ الغیب و مراعاتی، قصور و دریغ نکرده‌اند مانند علما و اولیا و مرشدین حقیقی و درست‌کار که لله الحمد در هر عصر و زمانی بوده و هستند و در اثر همین توحید نظر و خدمت به قرآن کریم و ترویج و تعلیم و تبلیغ آن است که امروز حجاز و مصر و عرب و عجم و خاور و باختر عالم اسلامی یکی گشته و همه‌ی دانشمندان در مکتب قرآن جمع شده و به افاضه و استفاضه مشغولند و شکر خدا در هر یک از ممالک اسلامی و بلکه در مراکز و شهرهای بزرگ و حتی در دهات و نقاط دورافتاده نیز برای اتمام حجّت، یکی از شاگردان و شیفتگان تعالیم قرآن موجود و دور از ظلمات اوهام و خرافات و عقاید پوچ و مسلک‌ها و مذهب‌ها و مرام‌های شیطانی و کفری و مادی با هم مانند افراد یک خانواده‌ی سعید و شریف و بی‌نیاز در کمال نور و سرور و خلوص و محبّت به سر می‌برند و مانند دژ پولادین و سدّ آهنین، جلو دشمنان اسلام و قرآن را گرفته

و با کمال رشادت و شهامت و سرسختی به دفاع و پیشروی خود ادامه می‌دهند و هر روز سنگری را از روبه‌صفتان و شیرهای غلّ و سراب‌های صحرای ضلالت و بدعت، تخلیه و پاک خواهند کرد. مانند قاطبه‌ی علمای حجاز و ۹۹ درصد دانشمندان مصری و نصف بیشتر هر یک از سایر کشورهای دیگر اسلامی که جز خدمت به قرآن، هدف و آرزویی نداشته و ندارند و البته بایستی جز این نباشد زیرا قرآن طبق این حدیث شریف و آیات زیادی از کتاب خدا مانند «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»<sup>۱</sup> به منزله‌ی روان مسلمان و سبب و قوام حیات دو جهانی وی می‌باشد و هر مسلمانی علم و عمل به قرآن نداشته باشد اسلامش مرده و خود نیز مرده‌ی متحرک به شمار است. پس این روح (قرآن) در هر مغزی فرود آمد و در هر دلی دمیده شد نیرو و روشنایی و پاکی به آن مغز و دل می‌بخشد و جز عزّت نفس و قوّت ایمان و نیروی اراده و شجاعت قلب چیزی باقی نخواهد گذاشت و چنین دلی نه خوف دارد و نه اندوهگین است.<sup>۲</sup> با توجّه به مفاد حدیث و استدلال به آیه‌ی کریمه‌ی ۶۲ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس معلوم می‌شود که مراد از اولیا الله یعنی دوستان خدا فقط عالمان عامل به قرآن هستند و بس. زیرا آیه‌ی ۶۳ بعد از آیه‌ی پیش تصریح فرماید که دوست خدا یعنی مؤمن متقی و معلوم است ایمان و تقوا یعنی دانستن و به کار بستن قرآن<sup>۳</sup> چون اسلام یعنی قرآن و بس.

\*\*\*

۲۷۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَلَئِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ.<sup>۴</sup> «بخاری، احمد»

۱. سوره‌ی شوری ۴۲/ آیه‌ی ۵۲.

۲. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» سوره‌ی یونس ۱۰/ آیه‌ی ۶۲.

۳. «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» سوره‌ی یونس ۱۰/ آیه‌ی ۶۳.

۴. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب التواضع، رقم الحدیث ۶۰۲۱.

**ترجمه:** ابهریره علیه السلام از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: به درستی که خدای تعالی فرمودند: هر کس دشمنی نماید با یکی از دوستان من، به راستی به او اعلان جنگ می‌دهم و بنده‌ام به سوی من تقرّب نجسته به چیزی محبوب‌تر پیش من از آنچه بر او فرض گردانیده‌ام. و پیوسته بنده‌ام تقرّب می‌جوید به سوی من با نوافل تا این که او را دوست خواهم داشت و وقتی او را دوست داشتم می‌شوم آن گویی که با آن می‌شنود و آن چشمی که با آن می‌بیند و آن دستی که دراز می‌کند و آن پایی که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد حتماً به او خواهم داد و اگر به من پناه بیاورد پناهش می‌دهم و به فریادش می‌رسم.

**توضیح:** تعریف «ولی» را دانستی یعنی مؤمن متقی یا بعبارت آخری عالم عامل، خواه در قبا یا در عبا، تاجر یا پیشه‌ور، شاه یا گدا و یا در هر شکل و شغل شرعی که باشد و جز این شرط، چیز دیگری مانند صدور خوارق و یا انتساب به طریقه‌ی تصوّف و غیره معتبر نیست اگر چه در عالم روحانیت و هم چنین تصوّف اسلامی هزارها ستاره‌ی تابان تعلیم و ارشاد و هدایت و تربیت درخشیده و جهان را به نور و روشنایی علم و عمل خود منور کرده و راهنمای راه سعادت و نجات شاگردان و مریدان گشته‌اند و هر کس از نظر ولایت و خداشناسی و خداپرستی، نسبت به شخص ولی، عداوت و کینه‌توزی و اذیت و آزار داشته باشد نه در محاکمه و مرافعه و خصومت و مشاجره‌ی لفظی و مباحثه و تحقیق مطالب علمی و یا دفاع و مطالبه‌ی حقوق حقّه‌ی خود، پس آن کس در واقع با خدا دشمنی کرده و خدا نیز دشمن او است. و برای بنده و ولی خدا، چیزی بهتر و بزرگ‌تر از ادای فرایض خدا نیست خواه فروض عینی یا کفایی مانند علوم و صنایع و اموری که مدار حیات بر آنها است و اگر کسی علاوه بر واجبات همّت به انجام نوافل گمارد کامل‌تر و فاضل‌تر است و جزای چنین کسی عنایت و رعایت خدا در حقّ او در مورد ارتکاب خطا و اشتباه است، یعنی جوری او را حفظ خواهد فرمود که نزدیک به معصومی باشد و در هر وقت و در هر جا خدا را بخواند و به فریادرسی بطلبد دعایش مستجاب و نیازش برآورده خواهد شد

و این متتهای تقرب و محبوبیت و احترام و مقام در بارگاه خدای عالمیان است. چون فطرت و عادت برخی اشخاص بدبین و نادان بر این است که از نصوص صریح آیه و یا حدیث فهم مراد نکرده و یا نمی‌خواهند فهم بنمایند بلکه بایستی یکی از متقدمین و علمای متوفی بگویند که منظور، فلان مطلب است آنگاه آن را قبول می‌کنند جای خود را به دانشمندان مرده و مرحوم داده و رشته‌ی سخن را به دست توانای آنان می‌دهم و مخصوصاً صوفی‌مسلکان را انتخاب می‌نمایم:

یکم: ابن حجر هیثمی در شرح اربعین در معنی حدیث گفته:<sup>۱</sup>

۱. «ولی» در این جا به معنی نزدیک به خداست در اثر اتباع اوامر خدا و اجتناب مناهی او و اکثر در نوافل عبادات در حالی که از خدا غافل نبوده و در قلبش سوای خدا نباشد چون مستغرق در نور معرفت خداست پس نمی‌بیند مگر دلایل قدرتش و نشود مگر آیات او و زبان نگشاید مگر به ثنای خدا و حرکت ننماید مگر در طاعت خدا و این است متقی.

۲. منظور عبارت حدیث در مورد کسی است با «ولی» به خاطر ولایت و تقرّب نزد خدا، عداوت بکند نه به طور مطلق، پس نزاع با ولی در محاکمات یا خصومت دایر به کشف مشکلی یا استخراج حقی، داخل در این موضوع نیست. همچنان که در بین ابوبکر و عمر و علی و عباس و بسیاری از صحابه جریان داشته با آن که همگی اولیای خدایند و عداوت محض برای ولایت باید مجوز شرعی نداشته و شخص عداوت کننده نیز عالم باشد به این که مجوزی ندارد.

۳. معلوم است که ادامه‌ی نوافل پس از ادای فرایض است چون پیش از ادای آن اعتباری ندارد چون فرض، پایه و نفل، بنای روی آن است و از سیاق حدیث مستفاد می‌شود که ولی یا متقرّب به فرایض است به این صورت که ترک واجب و ارتکاب محرّمی نکند و یا علاوه بر آن به نوافل نیز پردازد و این اکمل و افضل است باز معلوم است که راهی برای ولایت و محبت خدا - سوای طاعاتی که پیغمبر ﷺ آورده است - وجود ندارد و ماعدای آن باطل است.

۱. الکتاب شرح الاربعین النوویة، الباب الحدیث الثامن و الثلاثون، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۰ - ابن‌دقیق العید، الحدیث الثامن و الثلاثون.

۴. در معنی «کنتُ سَمْعَه» بعضی گفته‌اند لازمش مراد است که حفظ آن اعضا باشد از استعمال در معاصی یا مراد از سمع و بصر و غیره مسموع و مبصر و غیره باشد. یعنی نشنود مگر ثنای من و لذتِ نبرد جز از تلاوت کتاب من (خلاصه از او صادر نمی‌شود جز رضای من چنان که صاحب تاج الحدیث فقط این معنی را نوشته است)<sup>۱</sup> و تحقیق آن است که این تعبیر کنایه است از نصرت و تأیید خدا دوست خود را در مقابل دشمنانش، و ادّعای اتّحادیه و حلولیه در مورد حقیقت عبارت را که خدا عین عبد است یا در او حلول می‌نماید، به اجماع ضلال و کفر است. از آنها حذر کنید زیرا بسا ساده‌دلان را گول زده و گمراه کرده‌اند چون در لباس و شکل صوفیه هستند و صوفیه از چنین کسانی تبرّی دارند خدا بکشد آنها را چه افتراقی می‌کنند و خلاصه جوارح ولی و مقرب به خدا، کاری را جز موافق رضای خدا نتواند. پس جز نام او نبرد و نشنود و جز رضای او نجوید و راهی نپوید.

دوم: غزالی گفته: و این (فنای عبد) مقامی است از مقامات علوم مکاشفه و خیال کسانی که ادّعای حلول و اتّحاد کرده‌اند و انا الحق گفته‌اند از آن پیدا شده و سخن نصاری در دعوی اتّحاد لاهوت یا ناسوت در اطراف آن دور می‌زند.<sup>۲</sup>

سوم: سید احمد رفاعی گفته: دو لفظ شکست دین‌اند: قول به وحدت وجود و شطح زیاد از اندازه‌ی تحدّث به نعمت.

و من، افخم زاده، می‌گویم:

۱. مسلمان حسابی مخصوصاً اهل قرآن از بزرگان اولیاست و ولی، شخص مشهور یا دارای طنطنه و طمطراق و القاب و عناوین نیست و هر کس دشمنی پیروان قرآن نماید از بزرگ‌ترین دشمنان خداست و در مقابل بزرگ‌ترین اولیا مساوات و برادری برقرار بوده و حقّ قصاص، ثابت است پس کوچک‌ترین مسلمانی می‌تواند حقّ سیلی خود را از هر صحابی یا تابعی یا عالم یا عارف بگیرد و بی‌اعتقادی به ولایت یا فضل و علم کسی، کمترین گناهی ندارد اگر از

۱. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۵، کتاب الزهد و الرقائق، ص ۲۱۹.

۲. احیاء علوم الدین، الباب الثانی آثار السماع و آداب، الجزء ۲، الصفحة ۲۹۱.





روی عناد نباشد و گفتن این که فلانی ولی نیست یا کشف و کرامات نداشته ذره‌ای مؤاخذه شرعی ندارد اما ناسزاگفتن به هر مسلمانی مخصوصاً اولیا، داخل مفاد حدیث است پس تکفیر و تحقیر آن اشخاصی — که از روی عقیده منکر ولایت یا مقام کسانی هستند — روا نبوده و بلکه گفتار تکفیرکنندگان در حق آن اشخاص، کفر و یا فسق است و انکار کرامات به معنی خوارق به طور مطلق نیز گناهی ندارد چون علمای معتزله بالعموم جز دو نفر و قدمای زیدیه و بنی نوبخت از شیعه‌ی امامیه و کلیه‌ی خوارج و ابومحمد بن ابی زید مالکی و دو دانشمند بزرگ اشعری مانند ابواسحاق اسفراینی و خلیمی<sup>۱</sup> منکر آنند اگر چه به نظر من اشتباه کرده‌اند. زیرا ثبوت خوارق از عرفا ثابت و مسلم است اما چون از مرتاضین هندی و سایر ملل غیر اسلامی نیز صادر خواهد شد علما اسم آن را تغییر داده‌اند در نزد خود صوفیه چندان قدر و ارزشی ندارد و بلکه علم را بسیار بالاتر از آن به شمار می‌آورند.

۲. بهترین و بزرگ‌ترین وسایل تقرّب به خدا فرایض و در درجه‌ی اوّل توحید و اعتقاد درست و دوری از انواع شرک است پس اشخاص بی‌علم و بی‌خبر از حقایق اسلام و بیگانه از قرآن و حدیث و شریعت نه تنها ولی خدا نیستند بلکه از پست‌ترین دشمنان خدایند اگر چه بر هوا و دریا و آب و آتش حکومت کنند. مخصوصاً دجالانی که دعوی خدایی در سر دارند و با انواع مکر و فریب و دروغ و دسیسه و نیرنگ و شعبده و سحر، ساده‌لوحان جاهل را به دام عبودیت و خرسواری خود درمی‌آورند.

۳. عالی‌ترین درجه و پاداش و امتیاز عرفا و اولیایی که جز خدا سر تسلیم به کسی فروود نمی‌آورند و غیر از طاعات و خدمت به دین و دانش و خالق و خلق هدف و مرادی ندارند همان توفیق و حفظ و رعایت آنان از جانب خدا در هر زمان و مکان است و نشانه‌ی آن هم استجابت دعا و پذیرفتن عرایض معروضه به درگاه خداوند متعال است نه این که در کار خدا دخالت کرده و سمت پیشکاری

۱. ر.ک. المنار و الأزهري، محمد رشيد رضا، ص ۱۸۱ و فصول فی العقيدة بين السلف والخلف، الإمام يوسف القرضاوی، صص ۲۲۶، ۱۸۳.

پیدا نمایند خیر و شر مردم را اداره نموده خود را شریک خدا عنوان کنند و یا ادعای وحدت وجودی در سرپرورانده و در پرده، مدعی خدایی گردند العیاذ بالله دانشمند و شاعر معاصر آقای نصرت‌الله کاسمی می‌گوید:

«اینان که تکیه‌گاه گزیدستند      سست است سخت یکسره‌شان  
اینان همه به سان تو بیچاره      و یحک چه چاره می‌طلبی ز ایشان  
جمله ز درد خویش به فریادند      بشکيب و زین گروه مجو درمان  
جویی اگر رهایی از این حیرت      در ما سعی است داده نشان قرآن»

\*\*\*

۲۷۶. عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنْ أَغْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي لَمُؤْمِنٍ خَفِيفُ الْحَازِ ذُو حَظٍّ مِنَ الصَّلَاةِ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَأَطَاعَهُ فِي السِّرِّ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ لَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ نَفَضَ يَدَهُ فَقَالَ عَجَلْتُ مِنْيْتَهُ قُلْتُ بَوَاكِيهِ قُلْتُ تَرَأْتَهُ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که شایسته‌ی غبطه و دوست‌ترین کسان پیش من مؤمنی است کم علاقه به دنیا، صاحب‌نصیبی از نماز، عبادت پروردگارش را به خوبی انجام داده و در پنهان مطیع خدا باشد و در میان مردم بی نام و نشان زندگی کرده با انگشت به سوی او اشاره نشود و روزی او به قدر کفایت باشد و بر آنها صبر کند سپس پیغمبر دستش را تکان داد و فرمود مرگش در رسد، گریه‌کنندگان کم باشند و ترکه‌اش کم.

**توضیح:** دوست خدا و حق و حقیقت را شناختیم و در احادیث گذشته از ولی به عنوان دوست خدا نام برده شده و در این حدیث به عبارت دیگر یعنی به تعبیر دوست پیغمبر نام برده می‌شود. کسی دوست پیغمبر و لایق و سزاوار آن است که مردم به او غبطه برند و آرزوی رسیدن به مقام او را داشته باشند که دارای این صفات باشد:

۱. ایمان که بدون قرآن محال ممتنع است.

۲. کمی تعلق و گرفتاری به مال و عیال و بالاخره به دنیا.
  ۳. غیر از نماز واجب بهره و سهمی از نماز نافله و مندوب داشته باشد که البته منظور بیشتر و مهم‌تر نماز تهجد و شب‌بیداری است.
  ۴. اطاعت و عبادتش تمام و در پنهانی باشد نه برای روی و ریای مردم.
  ۵. بی‌نام و نشان و دور از آشنا و اجتماع و غوغای مردم و شهرت و جاه و مقام باشد.
  ۶. ثروتمند و پابند و اسیر دنیا نباشد بلکه به اندازه کفایت داشته باشد.
  ۷. اهل صبر و قناعت باشد.
  ۸. مرگش نیز به پیروی از زندگی ساده و بی‌تکلف و بی‌آلایش باشد چون ثروتش سرشار و شهرتش بسیار و مقامش عالی مقدار نبوده مرگش بی سروصدا صورت می‌گیرد و جاروجنجال و دادوفغان راه نمی‌افتد.
- پس آقایانی که به نام اولیای خدا و پیغمبر، شب و روز در پی دنیا روان و دواند و با کرنای و طبل، آوازه‌ی بزرگواری و ولایت و شهرت و مقامات خود را به جهانیان عرضه می‌دارند و هزارها نفوس بیچاره، اسیر و پابند خدمت و زحمت و استقبال و بدرقه و تشییع جنازه‌ی آنانند و حتی در روز رستاخیز و عرصات قبر و قیامت نیز گروهی انبوه از مرید و منسوب به امید دست‌گیری و نجات، دور آنها را می‌گیرند و با جیب خالی به دایره‌ی تصوّف و ارشاد وارد شده ولی در دم مرگ، املاک و اموال و ثروت هنگفت برای نوردیدگان باقی خواهند گذاشت و اگر کسی جسارت کرده در دل خود انکار مقام و بزرگواری آنها را خطور دهد سزاوار هر گونه عذاب حتی آتش دوزخ است. آیا چنین اشخاصی نیز از دوستان پیغمبر اسلام ﷺ هستند؟؟؟

\*\*\*

۲۷۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّالِّينَ مِنَ اللَّيْنِ وَالسِّنْتَهُمْ أَحْلَى مِنَ السَّكْرِ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّنَابِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبِي يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَى يَجْتَرِثُونَ فَبِي حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَئِكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ حَيْرَانًا. <sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: پیدا شوند در آخر زمان مردانی به خدعه و فریب دنیا را به دست آورند به نام دین می پوشند برای مردم پوست گوسفند از نرمی و زیان نشان شیرین تر است از شکر و دلهایشان دلهای گرگ است. خدای عزّ و جلّ فرماید: آیا به من غرّه شده اند یا جسارت می ورزند. به خودم قسم می خورم می فرستم بر آنها از خودشان فتنه ای که انسان پرحوصله را سرگردان کند.

**توضیح:** به منطوق حدیث در آخر دوران عصر ترقّی و انتشار اسلام و آخرین ساعات رواج علوم و تعالیم قرآن، اشخاصی سر از گریبان اسلام به در آورند که در لباس دین و قیافه ی ملکوتی به عنوان راهنمایی دین و ارشاد مسلمین به اخذ و جرّ حطام پست دنیا و جمع و کسب و تحصیل ثروت و املاک پردازند و در این راه انواع مکر و خدعه و دسیسه و فریب به کار برند با زبان چرب و شیرین و ظاهر پاک و آراسته و فریبنده و با قلب پلید و درنده و آکنده از حرص و طمع و آرزو و نیاز به شکار ساده لوحان بی تجربه خود را سرگرم سازند و دلیل و موجب این وقاحت و قباح و دین فروشی و دنیا پرستی آنها یا غفلت و جهالت و بالاخره غرور به رحمت و عفو و غفران الهی است و یا خاموشی نور ایمان در قلوبشان و جسارت و استهزا و طغیان و نافرمانی در برابر دین خدا می باشد که در پاداش ارتکاب این گناه نابخشودنی و این فتنه ی خطرناک دینی، خدای توانای منتقم آنها را دچار و گرفتار بلایی آن قدر دردناک و مهلک فرماید که پرحوصله ترین و پردل ترین مرد، حیران و سرگردان گردد و راه فرار و چاره ی کار را نداند و این دین به دنیا فروشان یا برخی از ارباب طاعت و عبادتند که ظاهراً در لباس اهل علم و صلاح هستند ولی مقصود و معبود آنان ثروت و شهرت و مقام و احترام است نه رضای خدای بزرگ که در آیه ی کریمه ی ۳۴ سوره ی توبه ۹/ آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» یعنی ای گروه مؤمنان! به درستی که بسیاری از علما و عبّاد و زهاد، هر آینه می خورند اموال مردم را به

باطل و عنوانهای پوچ و باز می‌دارند بندگان خدا را از راه خدا و کسانی که گردآورند و روی هم جمع کنند طلا و نقره و خرج نمی‌کنند آن را در راه خدا پس مژده بده ایشان را به عذابی دردناک. منظور این است که هر عالم یا زاهد و عابدی که جز از راه کسب حلال و شرعی، چشم طمع به اندوخته‌ی مردم دوخت و به عنوان دین از مال مردم ارتزاق کرد و خون خلق را مکید علم و ورع و طاعتش بی‌ارزش و بی‌اعتبار است. اما مثنی سارقان مسلح به اسلحه‌ی ارشاد و طریقت و یا دزدان مسئله فروش عالم‌نما، آنها اصلاً قابل بحث و طرف صحبت نیستند زیرا نه اهل علمند و نه آشنای عبادت و بلکه در دریای جهالت و فسق غوطه‌ور و در بازار دروغ و دزدی و معاملات روی دین و شرع سرگرم‌اند. بلی نام زاهد و عابد دارند و «جاهل به این که فرض خدا پنج یا شش است».

\*\*\*

۲۷۸. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَتْ مَن هَذِهِ قَالَتْ فُلَانَةٌ تَذْكُرُ مِن صَلَاتِهَا قَالَتْ: مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تَطِيقُونَ فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمْلُؤُوا وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ.<sup>۱</sup> «بخاری»

ترجمه: از عایشه‌ی صدیقہ رضی الله عنها نقل شده که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ بر او وارد شد و نزد او زنی بود فرمودند: کیست این؟ گفت: فلان بانو و تعریف از نمازش کرد. فرمود: دست بردار. بکنید آنچه و آن قدر که می‌توانید. قسم به خدا! خسته نمی‌شود خدا تا شما خسته نشوید (لطف و اجر خدا قطع نمی‌شود تا طاعت و خیر شما قطع نشود) و دوست داشتنی‌ترین دین پیش او آن است که صاحبش بر آن مداومت داشته باشد.

توضیح: بانویی به نام حولا دختر تویت، اهل طاعت و بسیار نمازگزار بود. وقتی پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ تعریف و تشویق حرم محترم خود را درباره‌ی نماز فراوان او استماع فرمود. به جای تقدیر و تحسین از آن اظهار نارضایتی کرده و فرمود: طاعت پسندیده آن است که از طاقت و حوصله خارج نبوده و مانع کار و کوشش و انجام سایر وظایف نباشد. چون نیرو و فعالیت بشر محدود و

پایان پذیر است پس کم و همیشه بهتر تا زیاد و گاه گاه و یا بسیار ولی موقت. زیرا ترک هر طاعت و کردار نیکی باعث ترک اجر و پاداش دایم آن خواهد بود اما در صورت ثبات و دوام بر آن اجر دایم و تأثیر طاعت بیشتر و قوی تر است.

\*\*\*

۲۷۹. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَسْرُوا وَلَا تُعْسِرُوا وَبَشَرُوا وَلَا تُنْفَرُوا.<sup>۱</sup> «بخاری»

**ترجمه:** انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: آسان بگیرید نه سخت و مژده بدهید و مردم را متنفر از دین نسازید.

**توضیح:** دین اسلام دینی است بر وفق فطرت و مطابق خرد و دانش، پس دینی است سهل و ساده، یعنی باور به آفریدگار، اعتقاد به عالم روحی و روز بازپسین و داشتن اخلاق حسنه و پندار و گفتار و کردار نیک. دیگر رموز و اسرار پاره‌ای ادیان و مسایل مشکل و لغز و معمای فلسفه و کلام و تصوف و غیره از روح و حقیقت اسلام بیگانه و خارج است و هر چه زاده‌ی فکر بشری و ساخته‌ی قلم و زبان این و آن باشد قابل اعتنا و لایق استماع و سزاوار پذیرش نمی‌باشد و هم چنین سخت‌گیری بعضی از فقهای قشری و خشک و متعصب در پاره‌ای مسایل فقهی و یا تذبذب و وسوسه در نیت یا طهارت و غیره همه نشانه‌ی بی‌خبری از علوم قرآن و تعلیمات حقّی پیغمبر اسلام ﷺ است.

دیگر معنی حدیث آن نیست که دین را این گونه و آن قدر سهل و آسان بگیرند که مردم را وادار به ترک فرایض و واجبات و یا ارتکاب مناهی و محرمات کرده و بی‌خود ارباب فسق و فجور را دل‌خوش و آرزومند عفو و مراحم الهی نمایند مانند حیل‌های شرعی که برای تلافی و جبران ترک نماز و روزه و زکات و سایر عبادات و یا فعل رباخواری و معاملات خلاف شرع و سایر معاصی، اختراع کرده و در دسترس عامّه گذاشته‌اند که بالتّیجه شریعت و مذهب و اسلام را به صورت نازیبا و پوست بی‌مغز و شکلی بی‌روح درآورده و خودی و بیگانه را از آن متنفر و منزجر و دور ساخته‌اند.

\*\*\*

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، الباب ما کان النبی یتخولهم بالموعظة و العلم کی لا ینفروا، رقم الحدیث ۶۷.

۲۸۰. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعِشَاءَ.<sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، نسائی»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هرگاه شخص داخل منزل خود شد و خدا را یاد کرد و نام برد وقت ورود به منزل و وقت خوردن، شیطان به اعوان و اتباعش گوید: که منزل شب و شام برای شما نیست و اگر وارد شد و خدا را وقت ورود نام نبرد. شیطان گوید: منزل را پیدا کردید و اگر هنگام صرف شام بسم الله نگفت. گوید: منزل و شام را به دست آوردید.

**توضیح:** چون تار و پود هستی و بقا و نگه‌داری و تربیت و روزی و تمام شئون و امور و احوال بنده در دست توانای رحمت و قدرت آفریدگار است و بس. لذا وظیفه‌ی عبد در هر مقام و حال و زمان و مکان یاد و حمد و ثنا و شکر و سپاس خداست. پس شخص وقتی که به منزل وارد می‌شود اگر سفله و ناسپاس و بی‌خرد نباشد این نعمت بزرگ یعنی منزل و خانه و خانواده و نان و آب و آسایش و امنیت را فراموش نکرده و مصدر و عطاکننده را یاد نموده و حتی سپاس‌گزاری و تشکر را تقدیم و از توانایی و مراحم بی‌پایانش استمداد جسته و به نام خدا وارد منزل شده و به برکت اسم بزرگش دست به خوراک دراز کرده و در هر کار و چیزی رحمت و نعمت خدا را در نظر داشته و امر و حق او را رعایت و اجرا نموده و انجام می‌دهد و در غیر این صورت مخلوقات مضر و مودی و دشمن با بشر بر جان و نان و همه چیز او مسلط گردیده و به جزای ناسپاسی و نمک‌نشناسی و نافرمانی خود خواهد رسید.

شیطان غفلت و جهالت موجب بی‌برکتی عمر و وجود و رزق و روزی و ثروت و توانایی و هر چیز مسلمان است به این معنی که پاداش معنوی و اخروی آن چه برکت حقیقی است از بین خواهد رفت.

\*\*\*

۲۸۱. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّقْمَةُ فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَ لَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَّغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ. <sup>۱</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که شیطان حاضر شود نزد هر یک از شما در هر چیز از شئونش حتی در صرف خوراک پس اگر از دست یکی از شما لقمه‌ای افتاد پاک کند آن را سپس بخورد و آن را برای شیطان نگذارد و وقتی تمام شد انگشتان را بلیسد چون نمی‌داند در کدام خوراکی او برکت هست.

**توضیح:** چون خوردنی قوام و جود و مایه تغذیه و صحت و سلامت انسان است و نوع و مقدار ویتامین هر طعامی مختلف است و به علاوه کسب و تحصیل خوراک نیازمند به صرف وقت و کوشش زیاد است پس برای ضایع نکردن نعمت خدا مقرر شده در صورتی که لقمه‌ای آلوده نشود و طبع شخص از آن تنفر نکند آن را به دور نیفکنند و نیز چربی و رطوبت سر انگشتان را، در صورت بی‌آبی با لیسیدن پاک و تمیز نمایند تا جایگاه موجودات شیطنت‌پیشه و مودی نشده و موجبات آلودگی به امراض فراهم نگردد.

\*\*\*

۲۸۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لِمَةً بَابِ آدَمَ وَ لِلْمَلِكِ لِمَةً فَأَمَّا لِمَةُ الشَّيْطَانِ فَأَيْعَادٌ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبٌ بِالْحَقِّ وَ أَمَّا لِمَةُ الْمَلِكِ فَأَيْعَادٌ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْآخِرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَرَأَ: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» <sup>۲</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که شیطان را تماسی است با آدمی و ملک را تماسی است. اما تماس

۱. صحیح مسلم، کتاب الاشربة، الباب استحباب لعق الاصابع و القصعة و اكل اللقمة الساقطة، رقم الحديث ۳۴۹۷.

۲. سوره ی بقره ۲/ آیه ی ۲۸۶.

۳. سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة البقرة، رقم الحديث ۲۹۱۴.



شیطان وعده به شر و وادار کردن به تکذیب حق است و اما تماس ملک وعده به خیر و وادار نمودن به تصدیق حق است. پس هر کس این را یافت بداند که از خداست و سپاس خدا را بگزارد و هر کس شر را یافت پس پناه به خدا ببرد از شیطان رانده شده سپس تلاوت فرمود این آیه را: شیطان وعده می دهد شما را به فقر و پریشانی و امر کند شما را به بخل و ندادن حقوق و خدا وعده می دهد شما را به آمرزش از جانب خود و فضل و نعمت. و خدا هر چیزش زیاد و فراوان و دانا است.

**توضیح:** خدای حکیم، انسان را طوری آفریده که اختیار خیر و شر دارد تا آزمایش و امتحان او در میدان سعی و عمل، عملی گردد زیرا فاقد استعداد و توانایی و دانایی در کاری چگونه مورد آزمایش قرار می گیرد و همچنان که موجودات و مواد محسوسه ی کاینات دو نوع می باشند برخی وسیله ی خیر و سود و سعادت و پاره ای سبب شرّ و زیان و شقاوت. در عالم ارواح نیز ملایکه برای القا و تلقین علوم و راهنمایی و کمک آدمی در خیر مأموریت دارند و شیاطین برای وسوس و خطرات سوء و شرّ و معاصی. پس هرگاه در قلب، خطیره و اشاره ای به خیر و نیکی پیدا شد از ملایکه و مصادر سعادت است بایستی با امتنان و سپاس گزاری از موجد اصلی و مبدأ کلی که خداست دست به کار عمل و انجام آن شد و هر گاه نیتی سوء و وسوسه ای زیان آور به دل خطور کرد باید یقین داشت که منشأ و سبب آن شیطان و قوه ی شیطنت است و آخرین چاره ی کار، پناه بردن به خداست زیرا تنها خداست که قدرت دفع همچو دشمنی را دارد و جز توانایی و حفظ خدا، راندن شیطان از قوه و صلاحیت هر موجودی خارج است خواه ملک یا پیغمبر یا امام یا ولی یا هر مقامی باشد.

\*\*\*

۲۸۳. «أَنَّ حَارِثَ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: [...] وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ الْعَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا حَتَّى إِذَا أَتَى عَلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ كَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يُحِرِّزُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى.» (ترمذی)

**ترجمه:** [حارث اشعری رحمته روایت کرده که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله فرمود:] و امر کرد شما را که خدا را یاد کرده و نام ببرید چون مثل این مانند مثل مردی است که دشمنان در پی او به سرعت روان گردند تا این که خود را به دژ مستحکمی می‌رساند و خود را از شر آنها محفوظ می‌دارد هم چنین بنده خود را حفظ نخواهد کرد از شر شیطان مگر به ذکر خدا.

**توضیح:** این قسمتی است از حدیثی مفصل در باب امثال که مفادش آن است چنان که برای شخص ناتوان وسیله‌ی دفاع و حفظ و امن از شر جماعت دشمنان فقط قلعه و استحکامات و پناهگاه است برای آدمی ضعیف نیز جز ذکر و توسل و پناه به خدا راه و چاره‌ای دیگر وجود ندارد و این مضمون در حدیث ابوذر و حدیث عماره‌ی سبئی مروی در کتاب ترمذی و در حدیث ابوهریره مروی صحیحین و ترمذی نیز وارد شده که حرز عبد از شیطان یاد و نام خداست.

\*\*\*

۲۸۴. عَنْ أَبِي الْيَسْرِ رحمته عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَاعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ<sup>۱</sup> «ابوداود، نسایی»

**ترجمه:** ابوالیسر رحمته از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: و پناه برم به تو از این که شیطان مرا زمین بزند و ملعبه کند هنگام مرگ.

**توضیح:** این هم قسمتی است از حدیثی طویل و مفادش آن است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در همه‌ی احوال خود پناه به خدا برده مخصوصاً از شر شیطان و بالاخص در هنگام مرگ چون جز خدا حافظ و حرز و پناهی نیست که عبد را از بازی دادن و به زمین خوردن و از بین رفتن به دست شیطان حفظ کند و به دور دارد.

\*\*\*

۲۸۵. عَنْ أَنَسٍ رحمته عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ يُقَالُ حِينَئِذٍ هُدِيَ وَكُفِيََتْ وَوَقِيَتْ فَيَتَنَحَّى لَهُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ شَيْطَانُ آخَرُ كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيََتْ وَوَقِيَتْ<sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

۱. سنن نسایی، کتاب الاستعاذه، الباب الاستعاذه من التردی و الهم، رقم الحديث ۵۴۳۶.

۲. سنن ابی داود، کتاب الادب، الباب ما یقول اذا خرج من بینه، رقم الحديث ۴۴۳۱.



**ترجمه:** انس علیه السلام از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هرگاه شخصی خارج شد از خانه و گفت: به نام خدا توکل به خدا دارم و برگشتن از گناه و شرّ و قوّت بر طاعت و خیر نیست جز به خدا. فرمود: آن وقت گفته می‌شود رهنمایی شدی و کفایت کرده شدی و محفوظ گشتی. پس شیطان قصدش کند و شیطانی دیگر گوید: چه کاری می‌توانی کرد با کسی که راهنمایی و کفایت کرده شده و محفوظ گشته است.

**توضیح:** استمداد از خدا و اعتماد و توکل به لطف و حفظ و عنایتش با باور به این که در مقابل هر گونه پیش‌آمد و حوادث و وقایع حایل و مانعی، جز مشیت و توانایی ذات حق نیست و هم چنین برای نیل به هر جور امل و آرزو و قضای حاجات، فریادرس و کمک و یاری‌دهنده‌ای، جز لطف و اراده‌ی خدا تصوّر نمی‌شود. لطف و اراده‌ی او بهترین و یگانه چاره‌ی حلّ هر مشکل و دشواری و تنها کلید بازکردن و گشودن درهای خیر و خوشی است. پس وظیفه‌ی مسلمان واقعی این است که در هر دقیقه و آن و در هر زمان و مکان خدا را به یاد داشته و مهر و احسان و نوازش و نعمت او را در نظر مجسم دارد مصدر و مبدأ اصلی و حقیقی هر کار و امری را خدا دانسته و در هر امر مهم و مشکل یا سختی و دشواری و خوشی و آسانی از دریای بی‌پایان عنایتش مدد جوید و او را سپاس و ستایش گوید و دل تشنه و لب خشک امید و آرزوی خود را از آب زلال بی‌مزد و منتّ آن دریای رحمت و قدرت، سیراب و شاداب سازد زیرا جز خدا ناتوان است و خواهنده از ناتوان، نادان است و معتقد به تأثیر غیرخدا، مشرک و بی‌ایمان است. برای این است که در شرع اسلام این گونه کلمات و جملات اهمیت فراوان دارند: اعوذ بالله؛ بسم الله؛ لا حول و لا قوّة الاّ بالله؛ الله اکبر؛ سبحان الله؛ الحمد لله و غیره. یعنی پناه به خدا؛ به نام خدا؛ حول و قوّه نیست جز به خدا؛ خدا بزرگتر است؛ بی‌عیب و منزّه خداست؛ ستایش و سپاس سزاوار خداست. پس ثابت و مسلم می‌گردد: لا اله الاّ الله یعنی معبودی نیست جز خدا و سزاوار و شایسته‌ی امید و بیم و خوف و رجا و جلب خیر و دفع شر خداست و بس.

۲۸۶. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الدُّعَاءُ مَخُ الْعِبَادَةِ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دعا مخ و مغز عبادت است.

**توضیح:** دعا یعنی خواستن چیزی و خواندن کسی و عبادت یعنی تذلل و خضوع و نیازمندی. پس خلاصه و مغز تذلل، خواستن و پناه بردن و خواندن خدا در انجام حوایج و رفع مشکلات و شدايد است چنان که در حدیث نعمان پسر بشیر، مروی ترمذی و ابوداود وارد شده که رسول اکرم ﷺ فرموده: دعا عبادت است. <sup>۲</sup> چنان که در آیهی: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» <sup>۳</sup> اشاره شده است. یعنی و فرمود پروردگار شما مرا بخوانید استجابت کنم شما را به درستی کسانی که استکبار ورزند از عبادت من به زودی وارد دوزخ شوند با ذلت.

لَا تَسْأَلَنَّ بَنِي آدَمَ حَاجَةً      وَ سَأَلَ الَّذِي أَبَوَاهُ لَا تُحِجُّهُ  
اللَّهُ يَغْضَبُ إِنْ تَرَكْتَ سُؤْلَهُ      وَ بَنُو آدَمَ حِينَ يُسْأَلُ يَغْضَبُ

یعنی از آدمی چیزی نخواه و از خدای بخواه که درگاه رحمت و نعمتش، دربان و مانعی ندارد خدا خشناک است از این که مراد خود را از او نخواهی و آدمی وقتی عصبانی می‌شود، که چیزی از او خواسته شود و مضمون این دو شعر مستفاد از حدیث است که هر کس حاجت خود را از خدا نخواهد خدا بر او خشمگین و غضبناک است.

\*\*\*

۲۸۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ وَ مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ أَجَلٍ عَاجِلٍ. <sup>۴</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند:

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۳۲۹۳.

۲. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة البقرة، رقم الحديث.

۳. سورهی غافر ۴۰ / آیهی ۶۰.

۴. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الهم فی الدنيا و حبها، رقم الحديث ۲۲۴۸.

هر کس دچار فقر و احتیاجی گردد و آن را به مردم حواله نماید حاجتش برآورده نمی‌شود و هر کس حاجتی که بر او وارد شد پیش خدا ببرد نزدیک است که خدا او را روزی رساند زود یا دیر و یا فوراً او را اجل فرا رساند (او را از تنگدستی و سختی نجات دهد).

**توضیح:** امید و اعتماد و دل‌خوشی به غیر خدا حتی در کارهای عادی و معمولی برخلاف حقیقت توحید و توکل به خداست اگر چه کاری است روا و ممکن و معقول ولی به شرط این که آن غیر را فقط سبب ظاهری دانست نه مؤثر و موجد واقعی. و اَلَا عین کفر و شرک است. اما برای مسلمان عزیزِ خدا بهتر، آن است کار خود را به خدا حواله نموده و اسباب و شرایط عقلی و عادی آن را فراهم سازد نه این که به مردم تملّق گفته، ریا کرده، قبول منت و خواری نماید و عزّت نفس و اعتماد به خود را لکه‌دار کند. اما توقّع برآوردن حاجت از قبر و گنبد و مناره و مسجد و زنده‌ی غایب و میت صالح و غیره در قرآن و حدیث و عرف و عادت اصحاب و تابعین و سلف موثق، کوچکترین اشاره‌ای به جواز و سود آن نبوده و نیست و به عقیده بسیاری از علما و محدّثین، کفر یا حرام و ناروا می‌باشد و هر کس به عقل و فکر و تجربه‌ی خود مراجعه نماید تحقیق موضوع بسیار آسان و صحت و سقم آن روشن و آشکار است.

\*\*\*

۲۸۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ<sup>۱</sup>. «بخاری»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که دین سهل است و سخت نگیرد در دین احدی مگر شکست خواهد خورد. پس میانه‌رو باشید و به کمال و تمامی نزدیک شوید و مژده باد شما را و دل خوش دارید و مدد جوئید به رفتن صبحگاه و شامگاه و پاره‌ای از آخر شب.

**توضیح:** سهل و آسانی دین مسلّم و آشکار است و هر کس به خود سخت گیرد و بیش از حدّ شرعی در آن تعمّق نماید با شکست روبه‌رو می‌شود و سودی

نخواهد برد پس راه درست، توسّط و میانه‌روی و اعتدال است چنان که در شریعت مقرّر گردیده است و همچنان که شخص مسافر اگر بالتّوام برود از رفتن باز می‌ماند و به منزل نمی‌رسد ولی اگر در اوقات نشاط و حوصله و قوّت راه‌پیمایی کرده و در پاره‌ای اوقات نیز به استراحت و آسایش پردازد به این صورت که در اوّل و آخر روز و پاره‌ای از آخر شب راه برود و بقیه‌ی ساعات شب و روز را به خواب و استراحت و صرف نهار و شام و تهیه‌ی وسایل و تجدید نیروی خود و وسیله‌ی سواری خود بگذرانند با کمال آسانی و بدون برخورد به موانع خستگی و مریضی و عوارض و عوایق سفر به منزل رسیده و به خوشی و آسایش به سر خواهد برد. با همین قیاس هر مسلمانی در حدود مقرّرات شریعت به واجبات و مندوبات اکتفا کرده و بقیه‌ی اوقات خود را در تحصیل علم و کسب مال و اداره‌ی خانواده و خدمت به مردم و اجتماع به سر ببرد قطعاً به دل‌خواه خود به منزل سعادت دو جهانی خواهد رسید. در غیر این صورت جز ناکامی و ندامت و زیان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

\*\*\*

۲۸۹. عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَ أَحَبَّنِي النَّاسُ فَقَالَ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَ ازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ. <sup>۱</sup> «ابن‌ماجه، ابن‌عدی»

ترجمه: ابوالعبّاس سهل پسر سعد ساعدی رضی اللہ عنہ گفته: مردی پیش پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم آمد و عرض کرد ای پیغمبر خدا! مرا دلالت کن به کاری اگر آن را انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند. فرمودند: بی‌علاقه باش به دنیا خدا تو را دوست می‌دارد و طالب مال مردم مباش مردم تو را دوست می‌دارند.

توضیح: این حدیث شریف یکی دیگر از چهار حدیث مدار اسلام است و منظور از این دنیا که زهد و صرف نظر از آن مایه‌ی دوستی خدا و سعادت دو جهانی است، دنیایی است که مسلمان را از خدا دور سازد. یعنی دنیای بدون دین نه دنیای واجب یا مندوب یا حلال. پس زهد از حرام، واجب و از مشتبّه و شبّه،

مندوب و به قولی واجب است و زهد عارفین ترک ماسوای خداست و بعبارة آخری ترک حرام، واجب و ترک شبهه و فضول حلال، مندوب است. زهد که مقامی است بس بزرگ نیازمند سه چیز است: وثوق به خدا و رغبت در ثواب مصیبت و تسویه‌ی مدح و ذم مردم، که منشأ آنها به ترتیب درستی یقین و کمال یقین و استغراق در محبت خدا است که با بودن ایمان صحیح و علم تمام، شخص به زیور عزت نفس و مناعت طبع آراسته شده و به سادگی و قناعت، دور از کشمکش ناروای زندگی، عمر خود را صرف باقیات صالحات می‌نماید. یعنی اموری که نفع و نتیجه‌ی آنها آنی و فوری نیست و بس. بلکه هم در حیات و هم بعد از ممات ثمر و بر آنها را خواهد خورد و در سایه‌ی خیر و برکت نعمت آنها به سر خواهد برد و هر کس متخلّی به این اخلاق و احوال باشد مسلّم محبوب خدا و محبوب مردم خواهد بود.

\*\*\*

۲۹۰. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ إِنْ لَكُمْ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ قَالَ أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ<sup>۱</sup> «مسلم، بخاری، احمد»

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه گفته که چند نفری از صحابه‌ی پیغمبر خدا ﷺ عرض کردند یا رسول الله ﷺ ثروتمندان اجرها را بردند. نماز می‌گزارند چنان که ما نماز می‌گذاریم و روزه می‌دارند چنان که روزه می‌داریم و اموال زایدشان را صدقه می‌دهند. فرمودند: مگر خدا برای شما صدقه‌دادن را قرار نداده؟ به درستی که در گفتن هر سبحان الله صدقه‌ای هست و هر الله اکبر صدقه‌ای و هر الحمد الله صدقه‌ای و هر لا اله الا الله صدقه‌ای و هر دفعه امر به نیکی صدقه‌ای و هر بار

۱. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب بیان أن اسم الصدقة يقع على كل نوع من المعروف، رقم الحديث ۱۶۷۴.

نهی از بدی صدقه‌ای در تمتع از همسر صدقه‌ای، عرض کردند ای رسول خدا! آیا می‌شود که یکی از ما لذت ببرد و برای او در آن اجر باشد؟ فرمود: خبرم دهید اگر آن تمتع را از حرام می‌برد آیا گناه نداشت؟ پس به همین قیاس اگر از حلال تمتع بگیرد برای او اجر دارد.

**توضیح:** اگر خداوند عز و جل از راه کسب حلال ثروت عطا فرمود چه بهتر! پس دست همت و مردانگی را از آستین صدقه و احسان و نیکوکاری بیرون آورده و ریش دل درماندگان و بی‌نویان لخت و گرسنه را مرهمی بگذار و آنان را از چنگال فقر و فاقه نجات بده ولی وقتی امید اجر و پاداش این حاتم بخشی‌ها را داشته باش که به وظایف بندگی خود در پیشگاه خدا عمل نمایی. یعنی اهل نماز و روزه و سایر فرایض دینی بوده و از ارتکاب کبایر دوری گزینی و الا اجر صدقه در برابر گناه ترک انجام وظیفه‌ی عبودیت، مقاومت نخواهد کرد و اگر ثروت نصیب نشد و در دفتر درویشان و مستمندان ثبت نامت کردند چه از این راحت‌تر و بعد از انجام واجبات و ادای وظایف طاعات به نوافل و اذکار و اوراد، جبران خیرات و مبرات ثروتمندی را بکن و با قناعت و غنای طبع و ساده‌زیستی به بهشت خدا برو زیرا غنی شاکر و فقیر صابر همسنگ و برابرند.

\*\*\*

۲۹۱. عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلْيُجِدْ أَعْدَكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرَ حُ ذَبِيحَتَهُ. «مسلم»

**ترجمه:** ابویعلی شداد پسر اوس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا خواهان احسان و نیکی با هر چیزی است پس در وقت کشتن، نیکو بکشید و هنگام سر بریدن، نیکو سر ببرید و تیز کند یکی از شما کاردش را و آسوده کند آن را که سر می‌برد.

**توضیح:** اسلام دین رحم و احسان است پس در هر چیزی احسانی بر

۱. صحیح مسلم، کتاب الصيد الذبائح و ما یؤکل من الحيوان، الباب الامر بالاحسان الذبح و القتل و تحديد الشفرة، رقم الحديث ۳۶۱۵.



مسلمان واجب است که رعایت آداب و دستورات شریعت است درباره‌ی آن چیز. خواه گیاه باشد یا حیوان. ملایکه باشد یا شیطان. مثلاً با درخت و گیاه آبیاری و خدمت و بی‌خود آن را از بین نبردن و استفاده‌ی لازم از آنها نمودن و با حیوان بی‌زبان آزارنکردن و سواری و بارکردن به اندازه‌ی طاقت و سرپرستی و نگهداری از آن و با کفار و شیاطین و اشرار دعای توفیق و هدایت آنها به اسلام آوردن و داشتن خیر و صلاح و با ملایکه رعایت ادب و دوری از کثافات ظاهری و باطنی و آنچه باعث تنفر و آزدگی آنان است. حتی در کشتن و سربريدن حیوان که منتهای اذیت و ستم است راه احسان باز و برای شخص، کسب خیر و اجر متصور و آسان است.



۲۹۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا»<sup>۱</sup> وَ قَالَ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»<sup>۲</sup> ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبَّ يَا رَبَّ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَ غُذِيَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ.<sup>۳</sup> «مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا پاک است و نمی‌پذیرد جز پاک را و به درستی خدا امر فرموده مؤمنان را به آنچه امر فرموده به آن پیغمبران را. فرموده: ای گروه پیغمبران! بخورید از چیزهای پاکیزه و انجام دهید کردار شایسته و فرموده ای کسانی که گرویده‌اید، بخورید از پاکیزه‌ها، آنچه روزی شما کرده‌ایم. سپس یاد کرد (پیغمبر) شخصی را که به سفر طولانی می‌رود ژولیده و گردآلود دو دستش را بلند کند به سوی آسمان. ای خدا! ای پروردگارا! در حالی که خوردنیش حرام است و نوشیدنیش حرام و لباسش حرام و پرورده شده با حرام. پس از کجا جواب داده خواهد شد و دعایش قبول می‌شود.

۱. سوره‌ی مؤنون ۲۳/ آیه‌ی ۵۱.

۲. سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۱۷۲.

۳. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب قبول الصدقة من الکسب الطیب و تربيتها، رقم الحديث ۱۶۸۶.

**توضیح:** خداوند متعال که آفریدگار اسباب و مسببات عالم است خوردن حرام را سبب تیرگی قلب و فساد بصیرت و ارتکاب جنایت و شر قرار داده و چیزهایی را که موجب هر گونه ضرر و اختلال عقل یا نیرو یا بهداشت باشد حرام گردانیده است. پیغمبران و مسلمانان را از خوردن و نوشیدن آنها بازداشته و نهی فرموده است. به جای آنها خوردنی و آشامیدنی پاک و بی ضرر و مفید برای جان و تن و خرد و فعالیت را آفریده و استفاده از آنها را اجازه فرموده است. در این صورت که موضوع این قدر مهم است و حتی انبیا و رسل عظام یارای نزدیک شدن به حرام را ندارند کسی که پرورش او به حرام بوده و نان و آب و ساز و برگش همه حرام باشد با این که مشاق و ناگواری های سفر طولانی مانند جهاد یا حج یا هر عبادتی را متحمل شود و دست نیاز به درگاه قاضی حاجات دراز نماید کمترین توجهی به او و سفر و زحمات و تضرع و دعا و خواسته اش نمی شود و خدمات و مجاهداتش به آتش حرام خواری و حرام پوشیش سوخته و نابود خواهد شد. پس وای به حال کسانی که با نان حرام و زندگی حرام اندر حرام بر مسند ولایت و صلاح و پیشوایی و دیانت و تقوا تکیه زده و مردم بیچاره، گول همت و توجه و انفاس و تاثیر و تکمیل و تربیت آنها را خورده اند.

\*\*\*

۲۹۳. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَبَطَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ رِيحَانَتِهِ قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دَعَا مَا يَرْبِيكَ أَلَى مَا لَا يَرْبِيكَ. <sup>۱</sup> «ترمذی، نسایی، ابن حبان، حاکم»

**ترجمه:** ابو محمد امام حسن پسر امام علی نوهی پیغمبر خدا و ریحان او ﷺ گفته حفظ نمودم از پیامبر خدا رسول اکرم ﷺ: در گذر از آنچه تو را به شبهه و شک اندازد به سوی آنچه چنین نیست.

**توضیح:** برای مسلمان شک و تردید در بسیاری از موارد حیات و مسایل زندگی پیش می آید چه در عبادات و چه در معاملات و مناکحات و سایر ابواب فقهی و البته ورع و احتیاط و صلاح در این است که شک را ترک گفته و آنچه را

به طور یقین و روشن حلال است عمل نماید و هر راهی را که احتمال ضعیف هم به سوی شرّ و مفسده و عواقب وخیمه داشته باشد، نایستی رفت و کاری را باید تعقیب کرد که صدرصد نفع و خیر و صواب باشد. این حدیث شریف که نزد امام احمد از انس<sup>۱</sup> و نزد طبرانی از ابن عمر<sup>۲</sup> و ابوهریره نیز روایت شده با کوتاهی عبارتش دریایی است از حکمت و قاعده‌ای بس بزرگ و گران‌بها در دین اسلام که در هر جا یقین و شک تعارض داشتند یقین را مقدم دارند و دستوری است برای ورع که مدار یقین است. هر کس به این حدیث عمل نماید از ظلمات شکوک و وساوس و اوهام و تردید نجات می‌یابد مخصوصاً در قسمت اموال مانند یزید پسر زریع که صرف نظر از پانصد هزار ریال ارث پدر کرد چون کارمند دولت بوده و بیم رشوه و ستم در آن بود با این که از حصیربافی ارتزاق می‌نمود و نادار بود حاضر به قبول آن ثروت مفت و هنگفت نشد.

\*\*\*

۲۹۴. عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ: اَرْجِعُوا اِلَى اَهْلِيكُمْ فَعَلِمُوهُمْ.<sup>۳</sup> «بخاری»

ترجمه: مالک پسر حویرث رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ به ما فرمودند: برگردید به سوی اهل و عیالتان آنها را تعلیم کنید.

توضیح: همسر و فرزند از نعمت‌های بس بزرگ و بی‌نظیر و در عین حال امانت خدای عزّ و جلّ می‌باشند که مسلمان بایستی به شکرانه‌ی آن در رعایت و حفظ آنها از شرّ و زیان دین و دنیا بکوشد و حقوق آنها را ادا کرده و قصور و تقصیر روا ندارد. بزرگ‌ترین حقّی که پس از تأمین زندگی بر عهده‌ی شوهر و پدر دارند راهنمایی به دین اسلام و تعلیم احکام قرآن و روش درست پیغمبر ﷺ می‌باشد چنان که در قرآن کریم امر شده که مرد بایستی زن و بچّه‌ی خود را از آتش دوزخ حفظ نماید و آن ممکن نیست جز با یاد دادن ایمان و دستورات دین که بهترین ضامن رستگاری هر فرد در معاش و معاد است. با کمال تأسّف باید

۱. رک. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند انس بن مالک، رقم الحدیث ۱۱۶۵۶.

۲. رک. الکتاب المعجم الصغیر - الطبرانی، الباب باب من اسمه اسحاق، الجزء ۱، الصفحة ۱۸۰، رقم الحدیث ۲۸۴.

۳. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب رحمة للناس و البهائم، رقم الحدیث ۵۵۴۹.

گفت که صدی نود و نه (۹۹٪) از جنس لطیف از اصول و قواعد دین خود بی‌خبر و جز ظواهر خیلی جزئی و مسایل سطحی و ساده، چیزی نفهمیده‌اند و علّتش فقط دوری از حلقه‌ی درس و مجلس وعظ و تماس با دانشمندان دینی است و یا به عبارت دیگر غلو و استغراق در خودپرستی و بی‌اعتنایی به سعادت حقیقی است.

\*\*\*

۲۹۵. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَتْ النَّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم غَلَبَنَا عَلَيْكَ الرَّجَالُ فَأَجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ فَوَعظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ فَكَانَ فِيمَا قَالَ: لَهُنَّ مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تَقْدَمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَاثْنَتَيْنِ فَقَالَ وَاثْنَتَيْنِ.<sup>۱</sup> «بخاری»

ترجمه: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ گفته بانوان به پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم عرض کردند: مردان بر ما غلبه کرده و فرصت شرفیابی محضر منوّرت را به ما نمی‌دهند پس یک روز را مخصوص راهنمایی و تعلیم ما گردان. یک روز را به آنها وعده فرمود و آنها را ملاقات نموده و پند داد و امر کرد و در ضمن به آنها فرمود: هر کدام از شما سه فرزند را از پیش خود بفرستد (بمیرند) به دوزخ نمی‌رود. بانویی عرض کرد و دو. فرمودند: و دو (یعنی مرگ دو فرزند نیز آن اجر را دارد).

توضیح: بانوان محترمه‌ی اصحاب کرام که به نور دین و دانش منور و مزین و دارای ادب و کمال ظاهر و باطن بودند در سایه‌ی آموزش و پرورش در آموزشگاه مجانی و همگانی اسلام بود که در اثر عشق و علاقه‌ی مفرط به دین و مذهب خود به شنیدن و فراگرفتن تعلیمات دینی از کسان و محرمان خود اکفا نکرده و بلکه تقاضای درس و وعظ و مجلسی خصوصی نمودند و مربّی بی‌نظیر عالم بشریت نیز به تقاضای خدایسندانه‌ی آنها ترتیب اثر داده و با کمال مهر و دل‌نوازی با کلمات آسمانی و فرموده‌های گرانبهای خود به تربیت و تهذیب و تعلیم آنها پرداخت و بیشتر مسایل و مطالب ویژه آنها را مطرح نموده و شرح و

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، الباب هل يجعل للنساء يوم على حدة في العلم، رقم الحديث ۹۹.

بیان می فرمود و چون موضوع مرگ فرزند در دل نازک و احساس و عاطفه‌ی ملوکوتی بانو بیشتر تأثیر داشته و شاید موجب ابراز نارضایتی و یا ارتکاب پاره‌ای اعمال جاهلیت گردد مخصوصاً اجر و جزای بزرگ از دست دادن جگرگوشه را به گوش هوش آنها رسانید تا بر مصیبت، صبر و شیکبایی و استقامت کرده و از دوزخ اخروی و آتش دردناک غم و حسرت و بی‌صبری نجات یابند و به امید رضوان و غفران خدا و جبران بهشت مصایب را بر خود هموار سازند.

\*\*\*

۲۹۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم»

ترجمه: عبد الله بن عمر از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: از جانب خدا مأموریت دارم با مردم بجنگم تا می‌گویند کلمه‌ی شهادت را و نماز برپای می‌دارند و زکات می‌دهند پس هرگاه اینها را انجام دادند از من مصون خواهند داشت خونشان و اموالشان را مگر در حقوق اسلام و حسابشان با خداست.

**توضیح:** آنچه از حدیث شریف مستفاد می‌گردد:

۱. اکتفا به ایمان تقلیدی برای ترک تعقیب و مقاتله اما برای نجات از عذاب به مذهب محققان و جمهور علما کافی است.
۲. جواز کشتن تارک الصلاة زیرا از مقاتله غالباً کشتن پیدا شود و بلکه دلالت بر واجب بودن کشتن دارد چون غایت در معنی شرط است. یعنی ترک مقاتله وقتی واجب نیست که ایمان و عمل باشد و هم چنین جنگ با هر کس که از دادن زکات یا انجام سایر شرایع امتناع ورزد ولی در مذهب شافیه چون با زور گرفتن زکات از ممتنع ممکن است کشتن او روا نیست و به قول جماعتی کشتن او نیز روا است و قوه‌ی جبریه به اتفاق در ترک روزه جز حبس و منع از

۱. صحیح بخاری، کتاب الایمان، الباب فلن تابوا و اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة فخلوا سبیلهم، رقم الحدیث ۲۴.

خوردن جایز نمی‌باشد.

۳. حقّ اسلام همان است که در حدیث ۱۰۲ گذشت و مقتضای آن حدیث مباحی اموال زانی و نمازنگزار است ولی مراد نیست همچنان که دلالت بر کفر تارک نماز ندارد اگر چه جماعتی قول به آن کرده‌اند زیرا احادیث دیگر مانع این مطلب می‌باشد.

۴. قبول اسلام و ترک مقاتله با کسانی که به این حدیث عمل نمایند. ولی در ظاهر و برای دنیا اما در واقع و نفس الامر معامله خدا با قلوب و نیات است چه بسا از روی نفاق و با تظاهر و بدون عقیده مسلمان خواهند شد پس حساب مردم با خداست و بس. نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ.

\*\*\*

۲۹۷. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهَةً السَّامَةِ عَلَيْنَا. <sup>۱</sup> «بخاری»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ما را موعظه می‌فرمود گاه گاهی تا مبادا خسته شویم.

**توضیح:** در هر کاری توسط و اعتدال و میانه‌روی خوب است. لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هفته روز جمعه را برای خواندن خطبه در نظر گرفته و در عوض دو رکعت از نماز ظهر تخفیف داده شده و هم چنین در حال حیات خود در هر هفته، سوای خطبه‌ی جمعه یک روز وعظ می‌فرمود و پند می‌داد و مردم را به اهمیت دین و لزوم تقوا و سایر امور اسلامی آگاه و آشنا می‌ساخت. یعنی برای تبلیغ و تعلیم و ترویج دین بایستی با تأنی و تدریج کار کرد و پیشرفت نمود نه به طور دایم که موجب خستگی و سررفتن حوصله و بی‌رغبتی مردم گردد. زیرا آن وقت سخن از گوش تجاوز نکرده و به مغز و دل نمی‌چسبد. کلمه‌ی «یتخولنا» با «حاء» خوانده شده به معنی تعهد و اصلاح است و بعضی گفته‌اند که با «حاء» از تحوّل است یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موعظه‌ی ما را حواله به حال ذوق و نشاط

می فرمود و به قول اصمعی یتخوننا با «نون» می باشد<sup>۱</sup> که آن هم به معنی تعهد است به هر حال منظور این است آقایان و عاظ اوقات فراغت و ذوق و رغبت اشخاص را برای مواظ و سخن رانی در نظر بگیرند و آن قدر هم طول و بسط ندهند که از حد لزوم و نیاز بیشتر بوده و بی حوصلگی و ملالت به بار آورد.

\*\*\*

۲۹۸. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ.<sup>۲</sup> «بخاری»

ترجمه: سعد پسر ابی وقاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که تو انفاق نمی کنی در راه خدا هر گونه نفقه ای را مگر اجر داده خواهی شد بر آن، حتی آن که می گذاری در دهن همسرت.

توضیح: در موضوع انفاق و بخشش و صرف مال در راهی که خدا از آن راضی باشد یعنی مفید به حال هر ذی روحی مسلمان یا غیرمسلمان ولو حیوانات واقع شود به قدری آیات و احادیث و اوامر اکید و نوید امیدبخش موجود است که حساب ندارد. ولی نکته ای که قابل توجه و شایان بس تقدیر است انتخاب یک مطلب و مورد بسیار مهم و حیاتی است که انفاق و خرج و خدمت در راه زندگی همسر عزیز و مطلق طبقه ی بانوان است که در اثر لطافت و نزاکت طبع و ضعف نیروی تولید و وضع و مقام زنان در هر حال، خرج آنان به عهده ی مرد واگذار شده و از همه مهمتر اشاره به گذاشتن لقمه در دهان همسر است که حتی در قرن اتم و در عصر تمدن مشعشع امروزی نیز احدی اظهار چنین سخنی نکرده و در هیچ قانون و مسلک بشری هم چنین احترام و خدمتی از طرف شوهر نسبت به همسر وجود ندارد.

\*\*\*

۲۹۹. عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَزَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِخَيْبَرَ وَكَانَ صَاحِبُ خَيْبَرَ رَجُلًا مَارِدًا مُنْكَرًا فَجَاءَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَلَكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا حُمْرَنَا وَ

۱. الکتاب تصحیفات المحدثین، الباب تصحیفات المحدثین، الجزء ۱، الصفحة ۱۵۳.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب ما جاء إن الأعمال بالنية و الحسبة لكل امرئ ما نوى، رقم الحدیث ۵۴.

تَأْكُلُوا ثَمَرًا وَتَضْرِبُوا نِسَاءَنَا فَغَضِبَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: يَا ابْنَ عَوْفٍ اِرْكَبْ فَرَسَكَ ثُمَّ نَادَ اَلَا اِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَحِلُّ اِلَّا لِمُؤْمِنٍ وَ اَنْ اُجْتَمِعُوا لِلصَّلَاةِ فَاجْتَمَعُوا فَصَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ اَيَحْسَبُ اَحَدُكُمْ مُتَّكِنًا عَلٰى اَرِيكَتِهِ قَدْ يَظُنُّ اَنَّ اللّٰهَ لَمْ يُحَرِّمْ شَيْئًا اِلَّا مَا فِيْ هَذَا الْقُرْآنِ اِلَّا وَاَنِّىْ وَ اللّٰهُ قَدْ وَعَظْتُ وَ اَمَرْتُ وَ نَهَيْتُ عَنْ اَشْيَاءٍ اِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ اَوْ اَكْثَرُ وَ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى لَمْ يُحِلَّ لَكُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا بُيُوتَ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا بِاِذْنٍ وَ لَا ضَرْبِ نِسَائِهِمْ وَ لَا اَكْلِ ثَمَارِهِمْ اِذَا اَعْطَوْكُمُ الَّذِى عَلَيْهِمْ.<sup>۱</sup> «ابوداود»

**ترجمه:** عرباض پسر ساریه رضی الله عنه گفته در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وارد خیبر شدید و صاحب خیبر مردی بود متمرّد و سخت به خدمت پیغمبر آمد و گفت: ای محمد! آیا برای شما رواست که سر بُرید خرهاى ما را و بخورید میوهى ما را و بزید زنان ما را؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله خشمناک گردید و فرمود: ای پسر عوف! سوار اسبت بشو و جار بزن: هان! به درستی بهشت حلال نیست مگر برای مؤمن و این که گرد آید برای نماز پس جمع شدند نماز را به آنها برگزار فرمود پیغمبر سپس برپا خاست و فرمود: آیا گمان کند یکی از شما در حالى که تکیه بر تختش زده و پندارد که خدا حرام نفرموده جز آنچه در قرآن است؟ هان! به درستی که من پند داده‌ام و امر و نهی نموده‌ام درباره‌ی چیزهایی. به درستی آنها به اندازه‌ی قرآن یا بیشتر می‌باشند و به راستی که خدا حلال نفرموده برای شما که وارد منزل اهل کتاب بشوید مگر با اجازه و نه زدن زنانشان و یا خوردن میوه‌هایشان. در صورتی که به شما بدهند آنچه بر آنها است.

**توضیح:** پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله در سال هفتم هجری با گروهی از اصحاب کرام به غزه‌ی شهر خیبر تشریف برد که در آن زمان شهری بزرگ و دارای دژها و استحکامات بسیار و مزارع و باغات زیاد بود و برای یهود اهمیت سوق الحیشی فراوان داشت که بالاخره پس از چند روز نبرد از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرچم به حیدر کرّار، علی بن ابی طالب، رضی الله عنه داده شده و همان روز خیبر فتح شد و سردار مشهور آن به نام مرحب به دوزخ سرافکنده گردید. اشخاصی به استناد این که پاره‌ای مطالب در قرآن کریم ذکر نشده چیزهایی را حلال دانسته و

۱. سنن ابی داود، الکتاب الخراج و الامارة و الفیء، الباب فی تمسیر اهل الذمة اذا اختلفوا بالتجارات، رقم الحدیث ۲۶۵۲.



مرتکب شده بودند تا این که رسول اکرم ﷺ اطلاع پیدا کرده و دستور حاضریش صادر فرموده و پس از اجتماع و ادای نماز جماعت در سخنرانی بلیغ خود به مردم گوش زد می‌فرماید شاید اشخاصی پیدا شوند که جز نصوص و دستورات قرآن را نپذیرند ولی این اشتباه است زیرا از طرف پیغمبر ﷺ احکام زیادی به اندازه‌ی قرآن یا زیادتر تشریع شده و به اطلاع مردم رسانیده است و مسلمان موظف به اطاعت و پیروی آنها می‌باشد که من جمله حرامی اموال و آزار دادن اهل کتاب، پس از صلح و برقرار کردن روابط سیاسی است در صورتی که از شرایط و مقررات فیما بین تخلف نکرده و سرپیچی ننمایند. متأسفانه اکنون نیز اشخاصی مشاهده می‌شوند که می‌خواهند جز قرآن را نپذیرند ولی این نظریه به طور کلی و اطلاق، اشتباه است. زیرا قرآن فقط در عقاید و اخلاق و کلیات احکام، کافی و وافی است و در قسمت اعظم مسایل عملی نیازمند روش پیغمبر ﷺ و سایر ادله می‌باشیم. به طوری که در فنّ اصول فقه هر مذهبی بیان شده است. اما از حق نباید گذشت که افراط در قبول هر حدیثی نیز موجب اشکال و اختلاف و دوری از روح قرآن است. پس « نه بدین شوری شور و نه بدین بی‌نمکی »

\*\*\*

۳۰۰. قَالَ قَتَادَةُ ﷺ قُلْتُ لَأَنْسِيَنَّ ﷺ أَ كَانَتْ الْمُصَافَحَةُ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: نَعَمْ.<sup>۱</sup> «بخاری، ترمذی»

ترجمه: قتاده ﷺ گفته که از انس ﷺ پرسیدم آیا مصافحه در میان یاران پیغمبر ﷺ معمول و مرسوم بود؟ گفت: بلی.

**توضیح:** دست در میان دست گذاشتن هنگام برخورد و ملاقات از آداب و سنن اسلامی و کاری بسیار به‌جا و مفید و موجب مزید محبت و تحکیم اخوت است و حتی یاران کرام رسول اکرم ﷺ با خود پیامبر خدا نیز جز مصافحه جور دیگر معامله نکرده‌اند مگر گاهی اتّفاقی از طرف یهود یا تازه‌واردین نابلد اقدام به دست یا پابوسی یا طرز دیگر نموده باشند. ولی متأسفانه اکنون این عادت

مسلمانان و این رسم نیکو به میان فرنگی‌ها و ملل غیر اسلامی رفته و در میان برخی مسلمانان مخصوصاً اکراد عادت زشت دست‌بوسی حکم فرماست. اگر چه راست است در مواردی نشانه‌ی توقیر و احترام نسبت به بعضی اشخاص است ولی اولاً هیچ موردی برای تعظیم و تجلیل، بالاتر و بزرگ‌تر از پیغمبر اسلام ﷺ نیست که رسم ادب و احترام نسبت به او نیز مصافحه بوده است چنان که در احادیث زیادی ثابت و مسلم است در ثانی اگر فرضاً خلاف شرع و ناروایی هم در دست‌بوسی نباشد زیان بهداشتی و تولید عظمت و کبریا در شخصی که دستش را می‌بوسند و خواری و ذلتی که برای شخص دست‌بوس به وجود می‌آید برای نامشروعی این عمل دلیلی کافی است و بر فرض هیچ زیان بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی و غیره نیز در آن متصور نباشد چه فایده و خیری از آن عاید کسی خواهد شد و به علاوه چه چیز موجب عدول و انحراف از راه راست و روش مسلم پیغمبر ﷺ و اصحاب ﷺ می‌باشد؟

\*\*\*

۳۰۱. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحْنِي لَهُ قَالَ: لَا قَالَ أَفَلْتَرَمَهُ وَ يَقْبَلُهُ قَالَ لَا قَالَ أَفَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيَصَافِحُهُ قَالَ نَعَمْ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: انس رضی الله عنه گفت که مردی به پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ عرض کرد: یکی از ما برادرش یا دوستش را ملاقات می‌نماید آیا گردن را کج کند برایش؟ (تعظیم کند و خم شود) فرمود: خیر. گفت آیا او را آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمود: خیر. گفت: آیا دستش را بگیرد و مصافحه نماید؟ فرمود: بلی.

توضیح: در این حدیث شریف به تمام کیفیات سلام و احترام اشاره شده و جز مصافحه هیچ کدام را اجازه نفرموده است. در کتب فقه درباره‌ی این‌گونه مراسم، تفصیل لازم نوشته شده مثلاً نسبت به خم شدن تا حد رکوع در عادت تعظیم معمولی می‌گویند که به طور مطلق حرام است اگر منظور بزرگداشت بشر تا حد عظمت خدا نباشد و الا شک در کفر آن نیست. ولی آغوش گرفتن و

۱. سنن ترمذی، کتاب الإستئذان و الآداب عن رسول الله، الباب ما جاء فی المصافحة، رقم الحدیث ۲۶۵۲.

بوسیدن، بالذات حرام نیستند مگر به قصد مراسم اسلامی معمول گردند و یا با نامحرم یا امردی باشد آن وقت حرام و ناروا می باشد.

\*\*\*

۳۰۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَ أَمَتِي كَلَّكُمْ عِبْدُ اللَّهِ وَ كُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّ لِيْقُلْ غُلَامِي وَ جَارِيَتِي وَ فَتَايَ وَ فَتَاتِي.<sup>۱</sup>  
«مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: نباید یکی از شما بگوید [به دیگری] عبدم، کنیزکم، همه‌ی شما عباد خدا هستید و همه‌ی زنانان کنیزکان خداوند و لیکن بگوید غلامم جاریه‌ام و فتایم و فتاتم.

توضیح: در بعضی از روایات این حدیث، عبارت، این طور است «و لکن لیقل فتای و فتاتی»<sup>۲</sup> و این درست‌تر به نظر می‌رسد زیرا برحسب عرف، معنی عبد و غلام یا امة و جاریه فرقی ندارد. اما در اصل معنی اطلاق عبد که دال بر ذلت و امة که به معنی مملوکه است تعبیری زننده و تحقیرآمیز است پس گفتن آنها خارج از نزاکت و موجب اذلال و سرافکندگی است نه کلمه غلام و کنیزک و بهتر کلمه فتی یعنی جوان یا آقا و فتاه یعنی دوشیره یا خانم و یا برادر و خواهر و امثال آنها است که مشعر به احترام است.

\*\*\*

۳۰۳. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مُرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَلَا يَسْتَجِيبَ لَكُمْ وَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرُوهُ فَلَا يَغْفِرَ لَكُمْ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَدْفَعُ رِزْقاً وَ لَا يَقْرِبُ أَجْلاً وَ إِنَّ الْأَحْبَارَ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى لَمَّا تَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ أَنْبِيَائِهِمْ ثُمَّ عُمُوا بِالْبَلَاءِ.<sup>۳</sup> «اصبهانی»

۱. صحیح مسلم، کتاب الالفاظ من الادب و غیرها، الباب حکم اطلاق لفظة العبد و الامة و المولی و السید، رقم الحدیث ۴۱۷۷.

۲. مسند احمد، کتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۹۹۷۳ و ۱۰۱۹۶.

۳. مکتبه الشاملة، المعجم الاوسط، جزء ۲، ص ۹۵، رقم الحدیث ۱۳۶۷ و کتاب الترغیب و التهیب، الباب کتاب الحدود و غیرها الترغیب فی، الجزء ۳، الصفحة ۱۶۲، رقم الحدیث ۳۴۹۷.

**ترجمه:** عبد الله پسر عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر بنمایید پیش از آن که خدا را بخوانید و شما را جواب ندهد و پیش از آن که از خدا آمرزش بخواهید و شما را نیامرزد به راستی که امر به معروف و نهی از منکر روزی را نبرد و اجل را نزدیک نکند و به درستی که علمای یهود و نصاری هنگامی که ترک امر به معروف و نهی از منکر گفتند خدا آنان را لعن فرمود بر زبان پیغمبرانشان، سپس بالعموم گرفتار بلا شد<sup>۱</sup>.

**توضیح:** برای استواری کاخ اجتماع بشریت بر پایه‌ی صحیح و متین دین مبین اسلام و تفکیک عقاید و ادیان حقّه از خرافات و اقوال پوچ و ساختگی تنها یک راه در پیش است یعنی تبلیغ و دعوت به دین و ترویج و تعلیم اسلام حقیقی و در غیر این صورت روز به روز دامنه‌ی شرک و لامذهبی و کفر و بدعت و معاصی مخصوصاً در جامعه مسلمانان وسیع‌تر گشته و هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند جلو سیل فتنه و فساد و طوفان شرّ و ستم را بگیرد و بالاخره چراغ دین خاموش و دنیا در ظلمت و تاریکی الحاد و بی‌دینی و دریای شقاوت و هلاکت و فنا غرق خواهد شد و برداشتن این بار سنگین جز از توانایی دانش غیر متصور است ولی چون معمولاً پیشوایان ادیان در هر عصر و زمانی در اقلیت هستند و مقاومت و استقامت در برابر سواد اعظم، دشوار و خطرناک است این است که حدیث شریف، علما را متوجّه می‌نماید به این حقیقت بزرگ که خالق و رازق تنها خداست و حیات و موت و ترقّی و تنزّل بسته به مشیت الهی است تا دانشمندان و طبقه‌ی روحانی اسلام نیز از ترس خطرات و به امید منافع دنیوی این وظیفه‌ی مقدّس و مأموریت خدایی را ترک نکرده و به همان سرنوشت شوم رسواکننده‌ی علما و پیشوایان سایر ادیان دچار نشده و ملل اسلامی هم به مصایب و عواقب بی‌دینی امم گذشته گرفتار نشوند. آقایان علمای روحانی که وارث و جانشین پیغمبرند<sup>۱</sup> نبایستی از غم نان و ترس جان، غیرت ایمان و دعوت قرآن را بکشند و بیم سر و امید زر، خدای بزرگ را از یاد آنان ببرد و تا

۱. سنن ابی داود، کتاب العلم، الباب الحث علی طلب العلم، رقم الحدیث ۳۱۵۷.

دم مرگ به خود نیابند.

\*\*\*

۳۰۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا وَ عَمِلَ فِي سُنَّةٍ وَ آمَنَ النَّاسُ بِوَأْتِقَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ فِي النَّاسِ لَكَثِيرٌ قَالَ وَ سَيَكُونُ فِي قُرُونٍ بَعْدِي.<sup>۱</sup> «ترمذی، حاکم»

**ترجمه:** ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس حلال و پاک بخورد و به سنت پیغمبر رفتار نماید و مردم از ستم و زیانش ایمن باشند به بهشت می‌رود. مردی گفت: ای رسول خدا! به درستی این، امروز در میان مردم بسیار است. فرمود: و در قرن‌های بعد پیدا می‌شود.

**توضیح:** برای ورود به بهشت سه شرط مقرر فرموده: خوردن حلال و دانستن و کار بستن روش پیغمبر صلی الله علیه و آله و ترک اذیت و آزار مردم و اشاره فرموده که تا سالهای دراز ادامه خواهد داشت ولی نه به طور عموم. چنان که برای العین مشاهده می‌شود که سالهای سال است این دستورات و تعلیمات نجات‌بخش فقط در بطون کتب و در اذهان اشخاص وجود واقعی دارند نه در دنیای عمل و در حیات ملل.

\*\*\*

۳۰۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدْرَكَ غَنًى وَ أَسَدٌ فَفَرَّكَ وَ أَلَّا تَفْعَلَ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا وَ لَمْ أَسَدْ فَفَرَّكَ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: ای آدمی! فراغت پیدا کن برای عبادتم، پرخواهم کرد سینه‌ات را از بی‌نیازی (دلت را غنی می‌کنم) و جلو فقر تو را می‌گیرم و اگر [این کار را] نمی‌کنی پر می‌کنم دو دستت را از مشغلت و جلو فقرت را نمی‌گیرم.

**توضیح:** مفاد این حدیث حکمتی است بسیار بزرگ و معنی آن گنجی است سرشار و بی‌پایان که انسان را از میلیونرها و میلیاردرها، ثروتمندتر و غنی‌تر

۱. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۴۴۴.

۲. سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحديث ۲۳۹۰.



می‌نماید. زیرا غنای حقیقی و ثروت واقعی آن است که دل را فارغ و خاطر را آسوده و بدن را راحت کند و این محاسن و فواید در ثروت و دارایی ظاهری نیست و بلکه برعکس تشویش خاطر و دردسر و ناگواریهای بی‌شمار به بار خواهد آورد و مثالهایی زیاد از خودکشی و جنگ اعصاب و ابتلا به امراض و سایر عوارض و مخاطرات ثروت موجود است. من جمله: (جی گولد) میلیاردر مشهور آمریکایی (پادشاه راه‌آهن) که خود همواره اظهار می‌داشته که زندگی را با نهایت عسرت و بیچارگی به سر می‌برده و در اثر گرفتاری به ناراحتی شدید اعصاب، هرگز روی آسایش ندیده و ثروت و پزشک، درد بی‌درمان او را دوا نکردند تا با همین حال جان شیرین را فدای پول نمود. هم چنین حال (تم کروز) میلیونر مشهور و سایر ثروتمندان درجه اول دنیا، پس سعادت در پرکاری و پول‌پرستی نیست بلکه آسایش خیال و تندرستی و زندگی بی‌دردسر در خداشناسی و عبادت خدا و قناعت و عزت نفس و مناعت طبع است و بس. ضمناً معنی حدیث آن نیست که برای پاره‌ای طاعات نافله، دنیا را ترک کرده و سربار مردم شد زیرا کسب حلال و تأمین زندگی خود و خانواده از فرایض اولیه و از بزرگ‌ترین عبادات است بلکه معنی آن است که به واسطه‌ی کار و مشغلت در راه پول و ثروت، خدا را فراموش نکرده و واجبات را ترک نکنند.



۳۰۶. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَ أَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَلَبُ السَّمَاءَ وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تَنْطُطَ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعِ أَلَا وَ مَلِكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدٌ لِلَّهِ وَ اللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ مَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ شَجَرَةً تُعَضَّدُ<sup>۱</sup> (ترمذی)

ترجمه: ابوذر رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: به درستی که من می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید و می‌شنوم چیزی را که

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب فی قول النبی لو تعلمون ما اعلم لضحکتکم قليلا، رقم الحديث ۲۲۳۴.

نمی‌شنوید. ناله می‌کند آسمان و حق دارد که بنالد. نیست در آن جای چهار انگشت مگر ملکی در آنجا پیشانی نهاده و برای خدا به سجده رفته است. قسم به خدا! اگر می‌دانستید آنچه را می‌دانم کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید و لذت نمی‌بردید با زنان روی فرش‌ها و بیرون می‌رفتید به خارج خانه‌ها تضرع و زاری می‌کردید در حضور خدا، کاش من درختی بودم بریده می‌شد.

**توضیح:** عظمت کاینات و وسعت و بزرگی عالم و بی‌شماری آفریدگان خدا طوری نیست که بشر آن را فهم کند و یا دانش و وسایل خلق به آن احاطه نماید و در قرآن مجید بارها به این حقایق تصریح و اشاره شده است «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»<sup>۱</sup> و در علوم و فنون امروزی در این باره کشفیات زیاد شده و معلومات گران‌بهایی به دست آمده است. مثلاً عالم میکروسکوپی که به طور محسوس و مسلّم در هر قطره آب یا خون یا سایر مایعات و در هر ذره‌ای از هوا میلیون‌ها از این ذرات ریز زنده در حال حرکت اند و البته عالم ملایکه، عالم ارواح و عالم جن و شیاطین از علم اختصاصی پیغمبران بوده و ما جز نام از حقیقت و کمیت و کیفیت آنها چیزی نمی‌دانیم و پر واضح است مشاهده‌ی چنین اوضاع و عالمی برای انسان ضعیف بی‌خبر، موجب حیرت و سرگردانی و ترک خورد و خواب می‌شود و جز پناه به خدا در این عالم ملجأ و جای امید و فریادرس و نجات‌دهنده‌ای نیست. به نظر من جمله‌ی اخیر، مُدرّج یعنی گفته‌ی راوی حدیث است زیرا زهد و نظریه‌ی دوری از دنیای ابوذر بر هیچ واردی به تاریخ اسلام پوشیده نیست.

\*\*\*

۳۰۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَ النَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ.<sup>۲</sup> «بخاری، احمد»

**ترجمه:** ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: بهشت نزدیک‌تر است به یکی از شما از بند کفشش و آتش به همین صورت.

۱. سوره‌ی مزمل ۷۴/آیه‌ی ۳۱.

۲. صحیح بخاری، کتاب الرقائق، الباب الجنة اقرب الى احدكم من شراك نعله و النار مثل ذلك، رقم الحديث ۶۰۰۷.

**توضیح:** بهشت و دوزخ هر کس یعنی نتایج اخلاق و اعمال آن کس، پس نزدیکی هر کس به بهشت یا دوزخ مربوط به نزدیکی وی از اخلاق بهشتی یا صفات جهنمی خود او است و برای مجسم کردن این تعبیر به مثالی محسوس اشاره شده ولی در انتخاب بند کفش بالخصوص نکته‌ای ندیده و نشنیده‌ام و به گمانم رمز و سرّ آن این است که انسان مسافر و در حرکت به سوی آخرت می‌باشد و به زودی وارد یکی از این دو مکان خواهد شد و شخص مسافر سر و کارش با کفش و بند آن است. پس همان طور که مسافر به منزل و جایی، همواره مشغول و سرگرم وسیله‌ی رسیدن به آن منزل است. زیرا راه رفتن، منوط بر کفش و کفش نیز بسته به بند آن است هم چنین مسافر راه بهشت یا دوزخ در زندگی خود همیشه سر و ساخت و اشتغال و ارتباطش با چیزی است که تنها وسیله‌ی رسیدن به منزل است و آن عبارت از خود شخص یعنی همان اخلاق و کردار و پندارش می‌باشد.

\*\*\*

۳۰۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: دوزخ به شهوات پوشیده شده و بهشت به ناگواری‌ها و ناخواستنی‌ها.

**توضیح:** دنیا خانه‌ی نوش و نیش و شادی و ناکامی و لذّت و الم است و راه بهشت از میان ناگواری‌ها و ناراحتی‌ها و ناخواستنی‌ها می‌گذرد و روپوش و حجاب و پرده‌ی سعادت، عبارت است از زحمات و مشقّات تکالیف و وظایف حیات و زندگی و هم چنین راه دوزخ از میان لذّت و شهوات و خوشی‌ها و خواستنی‌ها عبور می‌نماید و سرپوش و پرده‌ی آتش جهنم و شقاوت جاودانی عبارت است از عیاشی و خوش‌گذرانی حرام و لجام‌گسیختگی و بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی به دین و مذهب و حقوق و حدود زندگانی اجتماعی. خلاصه بهشت و سعادت در چیزهای خلاف نفس و هوا پوشیده و پیچیده شده و دوزخ و

۱. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب حجب النار بالشهوات، رقم الحدیث ۶۰۰۸.





شقاوت در امیال و خواسته‌های هوا و هوس مستور و مخفی است.

\*\*\*

۳۰۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا: هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرَّ غَائِبٍ يَنْتَظَرُ أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ<sup>۱</sup> «ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: تسریع و عجله کنید در کارهای نیک پیش از هفت چیز: آیا منتظر هستید مگر فقری فراموش‌کننده یا ثروتی طغیان‌آور یا بیماری فسادخیز یا پیری خرف‌آور یا مرگی مهلک یا دجال که شری است غایب، انتظار کشیده می‌شود یا ساعت رستاخیز؟ پس آن ساعت خطرناک‌تر و تلخ‌تر است.

**توضیح:** زندگی موقت و زودگذر برای انسان به منزله‌ی دبستان دانش‌آموز است که هرگاه پیش از عوارض و موانع به تحصیل دانش و کسب معلومات خود ادامه داد موفق و سربلند و کامیاب است و در غیر این صورت با یکی از موانع پیشرفت روبه‌رو شده و با ناکامی و محرومی دست به گریبان می‌گردد. همان طور مسلمان در مکتب حیات یا در بازار زندگی و یا در مزرعه‌ی آخرت که مدت عمر کوتاه است اگر چنانچه از وقت و فرصت و صحت و توانایی و نعمتهای خدایی به حکم خرد و وجدان و همت و مردانگی استفاده کرد و آنچه را که برای آن آفریده شده از معلومات و کمالات تحصیل کرد و اثاث و لوازم و مایحتاج خود را از بازار جهان تام و تمام به دست آورد و توشه و قوت خانگی آخرت و وسایل آسایش و زندگی قیامت را در مزرعه‌ی دنیا گرد آورده و برداشت در وقت برچیده‌شدن بساط عمر و زندگی از نتایج کار و کوشش و زحمت خود بهره‌مند و سربلند می‌گردد و الا به واسطه‌ی یکی از پیش‌آمدهای ناگوار و وقایع تلخ و موانع پیشرفت از کار بازمانده و جز حسرت و حیرت و ندامت، نصیب و بهره‌ای نخواهد داشت.

برای بشر ضعیف و بیچاره آن قدر موانع و عوایق وجود دارد که در تصوّر و

شماره نگنجد ولی هفت فقره از آنها بسیار مهم و خطرناک‌اند چنان که در حدیث شریف یاد شده‌اند:

۱. فقر و سختی معیشت که بسا به کفر منجر می‌شود<sup>۱</sup> زیرا شکم گرسنه ایمان ندارد و حتی انسان را از خود بی‌خبر می‌سازد چه رسد به دین و تکالیف و حقوق که اصلاً در برابر گرسنگی و بی‌پولی به کلی از یاد خواهند رفت.
۲. یا ثروت هنگفت و کبر و ناز پول‌داری که شخص را به اوج عزّت و کبریا و بی‌نیازی از خدا و عبادت و بندگی و بندگان خدا می‌برد و جز خود و معبود و معشوق خود سر اطاعت به فرمان احدی فرود نمی‌آورد.
۳. یا مرضی مزمن که مانع سعی و عمل شده و خسارت جبران‌ناپذیری به ذخیره و اندوخته‌ی خیرات و طاعات وارد می‌نماید.
۴. یا پیری که شاید باعث خرف و فراموش‌کاری و از دست دادن قوّه‌ی تشخیص گشته و علاوه بر آن موجب ضعف نیروی کار و ناتوانی و ترک عمل خیر می‌گردد.
۵. یا مرگ که امری است حتمی و قطعی و عمومی و به کلی انسان را از حرکت و فعالیت انداخته و دیگر آدمی قادر به هیچ گونه آثار خیری نخواهد بود.
۶. یا کذاب و مکار و دین‌تراشی که سبب گمراهی و بی‌دینی و لامذهبی شخص گردیده و او را بدبخت و سرگردان ابدی خواهد کرد. زیرا دجل به معنی دروغ و فریب است و در حدیث وارد است که هر دین‌ساز و گمراه‌کننده‌ای دجال است و دجالان در اسلام در حدود سی نفر می‌باشند و البته خطرناک‌ترین آنها دجال بزرگ یعنی مدّعی‌ی خدایی می‌باشد که ضرر و خطر آن آتش لامذهبی را در جهان شعله‌ور می‌کند. تا کنون تعداد زیادی از این دجالان به عنوان این که پیغمبر یا مهدی و امام زمان و یا مرشد طریقت هستند، پیدا شده و میلیون‌ها مسلمان بی‌خبر را بدبخت و گمراه نموده‌اند. چنان که صفحاتی بس سیاه و شرم‌آور در تاریخ اسلام دارند.

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب شعب الإيمان، ابوبکر احمد بن الحسين البیهقی، الباب الثالث و الاربعون من الشعب، الجزء ۵، الصفحة ۲۶۷، رقم الحديث ۶۶۱۲.

۷. بالاخره و از همه سخت تر و خطرناک تر آمدن لحظه‌ی رستاخیز و برپا شدن قیامت است که آنی و فوری و بدون مقدمه و اطلاع احدی رخ می‌دهد و هر کس پیش از کسب معلومات دینی و معارف قرآنی و انجام اعمال و طاعات واجبه به یکی از این مصایب و موانع برخورد و تصادف نماید دیگر کار از کار گذشته و آخرتش در خطر است.

\*\*\*

۳۱۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِّي كَافِرًا وَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا.<sup>۱</sup> «مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: تعجیل کنید در کار خیر پیش از آن که پدید آید فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک که شخص در صبح ایمان دارد و شب کافر می‌شود و شب ایمان دارد و روز کافر می‌گردد. می‌فروشد دین خود را به چیزی از کالاهای دنیا.

توضیح: ظاهر حدیث تهدید است از علاقه‌ی مفرط و محبت شدید به مال دنیا که باعث فتنه‌انگیزی در دین و ارتکاب پاره‌ای معاصی بزرگ و بالاخره منجر به کفر می‌گردد و یا این که اشاره به فتنه‌ی مادیات امروزی است که بسیاری از مردم به خاطر عشق ثروت در اطاعت و فرمانبرداری ذول کفّار و پیشوایان شرک و جنگ‌افروزان خانمان‌سوز تا سرحدّ عبودیت و پرستش توغّل<sup>۲</sup> کرده‌اند و دین و آیین خود را در اسرع اوقات با دنیا و مادیات فرنگی‌ها و استعمارگران مبادله می‌نمایند و جز رضای خاطر خطیر ارباب و به دست آوردن ثروت و رؤیای میلیونری، مذهبی نداشته و ندارند.

\*\*\*

۳۱۱. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، الباب الحث علی المبادرة بالأعمال قبل تظاهر الفتن، الحدیث ۱۶۹.

۲. بسیار مشغول شدن به کاری و فرورفتن در آن.

۳. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب حفظ اللسان و قول النبی من کان یؤمن بالله و الیه، رقم الحدیث ۵۹۹۳.

**ترجمه:** سهل پسر سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس برای من ضمانت بین دو فکین و دو پای خود را بنماید ضامن بهشت او خواهم شد.

**توضیح:** واقعاً ضمانتی است مشکل و سخت زیرا مورد ضمانت دو عضو بسیار حسّاسِ فَعَالٍ مؤثّر در بدن انسان است: یکی زبان که ترجمان قلب و عواطف و احساسات و نیات و مقاصد است و مصدر انواعی زیاد از معاصی قولی و الفاظ زشت و ناپسند می‌باشد و دیگری آلت تناسل که تلمبه‌ی پاشیدن سَمِّ هتک ناموس و آبروی عباد خدا و پراکندن تخم ولد الزّنا و گرم کردن بازار فاحشه‌گری و شیوع امراض و آلام و مفسد بی‌شمار است و بدبختی در آن است که در عین خطرناکی اعمال آن دو عضو، کار آنها در کمال سهولت و آسانی است. هر کس شهامت و شجاعت آن را داشته باشد که در چنگال این دو اژدهای کشنده و گزنده‌ی دینی شکست نخورد حتماً در برابر مارهای کوچک سایر اعضای خود مصون مانده و چنین مرد پاک و صحیح‌العملی حتماً شایسته‌ی بهشت و افتخارات آن می‌باشد.

\*\*\*

۳۱۲. عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا ذِئْبَانِ جَائِعَانِ أَرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ. <sup>۱</sup> «ترمذی، احمد»

**ترجمه:** کعب پسر مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: نیستند دو گرگ گرسنه‌ی رها شده در رمه‌ای خراب‌کارتر از حرصِ مرد بر مال و شرف در دینش (زیان حرص برای دین بیشتر از ضرر آن دو گرگ برای رمه است).

**توضیح:** حرص و آز بر مال و عشق و محبّت جاه و مقام دو درنده‌ی مضرّ و خطرناک برای دین مسلمانند زیرا غریزه‌ی بشری در راه مال‌پرستی حاضر به ارتکاب هر جنایت و خیانتی بوده و در راه نیل به جاه و مقام، دوست عزیز و گرامی جان خود یعنی مال را فدا و نثار خواهد کرد. منظور این است که عشق به

بت و معبود جاه و مقام بسی بالاتر و سخت‌تر از عشق به مال است پس در هر قلبی که این دو عشق و این دو معبود جمع شدند دیگر نور ایمان خاموش شده و ظلمت مال‌دوستی و خودپرستی روح را فرا گرفته و نفس و شیطان مانند دو گرگ گرسنه‌ی درنده از هیچ خراب‌کاری و زبانی ترس و حیا و شرم و پروایی نخواهند داشت و بالاخره دین شخص را خواهند کشت و از بین خواهند برد.

\*\*\*

۳۱۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خَطًّا مُرَبَّعًا وَ خَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ وَ خَطَّ خَطًّا صَغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ وَقَالَ: هَذَا الْإِنْسَانُ وَ هَذَا أَجَلُهُ مُحِيطٌ بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَ هَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَ هَذِهِ الْخُطُوطُ الصَّغَارُ الْأَعْرَاضُ فَإِنْ أَخْطَاهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا وَ إِنْ أَخْطَاهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا. <sup>۱</sup> «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ خطی چهارگوشه کشید و خطی در وسط آن رسم کرد بیرون رفته و خط‌های ریزی در اطراف آن خط وسطی کشید و فرمود: آن خط وسطی داخل، انسان است و این چهار گوشه اجل اوست که او را احاطه کرده است و خط خارج آمال وی است و این خط‌های ریز عوارض و حوادثند اگر آن یکی او را اصابت نکرد، این یکی او را می‌زند و می‌گزد و اگر آن یکی نکرد این می‌کند.

**توضیح:** برای ادامه‌ی زندگانی بشری شرایطی فراوان و موانعی بی‌پایان است که هرگاه یکی از شروط مفقود شود و یا یکی از موانع پیش آید رشته‌ی حیات قطع و در دریای عدم فرو خواهد رفت و با وجود این که حیات انسان به رشته‌ای باریک‌تر از مو بسته شده و در اطراف و جوانب آن طوفان‌ها و بادهای سهمگین عوارض و امراض با سختی هر چه تمام‌تر می‌وزند و هر آن احتمال پاره‌کردن آن می‌رود و با این حال آدمی بی‌خبر و بیچاره ریسمان قوی و دراز آمل و آرزوی خود را گسترده و می‌خواهد اگر ممکن شود دنیا را در آن پیچیده و بر دوش طمع و آرزوی خود بار کند و برای پس از مرگ و نابودی خود ذخیره نماید و

هنگامی که در دنبال شکار طمع، سرگشته و شیدا و دوان است ناگاه صیاد زبردست اجل فرا رسیده و با زدن گلوله‌ی آتشین و یا تیری زهرآلود او را از پای درآورده و به عالم بی‌نام و نشانی و نیستیش رهسپار خواهد ساخت.

\*\*\*

۳۱۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحْصِنٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا. <sup>۱</sup> «ترمذی» ترجمه: محسن پدر عبید الله عليه السلام از پیامبر خدا، رسول اکرم صلى الله عليه وآله روایت نموده که فرمودند: هر کس شب را روز کند در حالی که ایمن بر نفس و جان و تن درست بوده و نان آن روز را داشته باشد مانند آن است که دنیا را به وی داده باشند.

**توضیح:** برای آدمی غریب در دنیا و مسافر و مأموری که به زودی زود به مرکز، احضار و فراخوانده می‌شود جز این که بر جان خود ایمن بوده و با تن سالم هر روز حقوق خود را دریافت کرده و به وظایف و خدمات آن روز اشتغال ورزد. دیگر هر جور خیال و امید و آمالی که در سر داشته باشد و خود را به آن دل خوش و سرگرم نماید بی‌جا و فضولی و ناروا است. پس راه راست و فکر صحیح و خرد تمام آن است که انسان به این نعمت‌های بزرگ خدا سپاس‌گزار و خرسند بوده و جز زندگی ساده و نان بی‌دردسری آرزو نکرده و در فکر و غم چیزی باشد که حوادث روزگار آن را محو و نابود ننموده و آثار و نتایج آن دایم و ابدی و پایدار باشد یعنی دانش و اخلاق و نیکوکاری و آثار خیر و نام نیک.

\*\*\*

۳۱۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلُ بِهِنَّ أَوْ يَعْلَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ قُلْتُ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخَذَ بِيَدِي وَ عَدَّ خَمْسًا وَ قَالَ اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ وَ أَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ وَ أَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ لَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ يُمِيتُ الْقَلْبَ. <sup>۲</sup> «ترمذی، احمد»

۱. سنن ترمذی، کتاب الزهد عن رسول الله، الباب فی التوکل علی الله، رقم الحدیث ۲۲۶۸.

۲. سنن ترمذی، کتاب الزهد عن رسول الله، الباب من اتقى المحارم فهو عبد الناس، رقم الحدیث ۲۲۲۷.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: کیست از من این دستورات را بگیرد و عمل کند و یا بیاموزد به کسی که به آنها عمل نماید؟ ابوهریره گفته: عرض کردم من یا رسول الله! پس دستم را گرفت و شمرد پنج را و فرمود: پرهیز کن از محرمات، عابدترین مردم می باشی و راضی باش به آنچه خدا به تو داده، غنی ترین مردم می شوی و نیکی کن به همسایهات، مؤمن می باشی و دوست دار برای مردم هر چه را برای خود دوست داری آنگاه مسلمانی و زیاد مخند زیرا زیاد خندیدن دل را می میراند.

**توضیح:** این پنج کلمه ی کوتاه و این دستورات مختصر از هزار مجلد ضخیم علوم فلسفه و تصوف و اخلاق، مفیدتر و جامع تر و کامل تر است و از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز استفسار فرمود از کسی که، یا به آنها عمل کند و یا به کسی تعلیم نماید که برای عمل بیاموزد. زیرا به حیز عمل درآوردن آنها تمام دین اسلام است چون ترک حرام شامل کلیه ی معاصی است خواه حق الله باشد یا حق الناس، کبیره یا صغیره، فعل منهیات یا ترک مأمورات و رضا به قضا کلید دروازه ی پیروزی در حیات و مایه ی سعادت و خوش وقتی است و مهر و احسان با همسایه از روان و بدن و نیرو و قوای خود گرفته تا خانواده و همسایگان و همشهری و هموطن و همنوع و غیره، مفید انواع خیر و نیکوکاری و صدقه و خدمت می گردد ولی ظاهر آن است که تنها همسایه ی عرفی منظور باشد و منوط کردن ایمان به نیکی با همسایه تهدید شدیدی است از آزرده نمودن خاطر وی و ترغیبی است در حسن تفاهم و برقراری روابط مهر و محبت و مساعدت در بین همسایگان. و دوست داشتن سایر مسلمانان و بلکه قاطبه ی مردم موجب حسن نوع دوستی و رحم و شفقت و بذل و ایثار و خیر و احسان و ترک هرگونه ضرر و شرّ و جنایتی می باشد حتی درباره ی کفار بایستی با نظر رحم و آرزوی داشتن ایمان و دین نگریت و در راه دعوت و هدایت آنان کوشش لازم معمول داشت. خنده ی بسیار دلیل بر مسرت و بی اعتنائی به جامعه است و آن هم زاده ی غفلت و سخت دلی و بی خبری از جریانات ناگوار عالم و بی مبالاتی به آینده است که مسلم این شیوه از دل زنده و روشن به نور و نیروی ایمان و معرفت بسیار بعید و

غریب است.

\*\*\*

۳۱۶. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِنْ أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قِيلَ وَ مَا بَرَكَاتُ الْأَرْضِ قَالَ زَهْرَةُ الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ هَلْ يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ فَصَمَتَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَنْ جَبِينِهِ فَقَالَ آيِنَ السَّائِلُ قَالَ أَنَا قَالَ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ إِنْ هَذَا الْمَالُ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ وَإِنْ كُلُّ مَا أَنْبَتَ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يَلْمُ إِلَّا أَكَلَةَ الْخَضِرَةِ أَكَلْتُ حَتَّى امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسُ فَاجْتَرَّتْ وَ ثَلَطَتْ وَ بَالَتْ ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلْتُ وَإِنْ هَذَا الْمَالُ حُلْوَةٌ مِنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَ وَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنِعِمَّ الْمَعُونَةُ هُوَ وَ مَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ.<sup>۱</sup> «بخاری، ترمذی»

**ترجمہ:** ابوسعید رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده کہ فرمودند: چیزی که بیشتر از آن بر شما می‌ترسم آن است کہ خدا برای شما بیرون می‌آورد از برکات زمین، گفته شد برکات ارض چیست؟ فرمود: خوشی و زینت دنیا. مردی گفت: آیا از خیر، شر برمی‌خیزد؟ آن حضرت ساکت ماند تا آنجا کہ گمان کردیم وحی بر او نازل می‌شود سپس پاک کرد عرق را از پیشانیش و فرمود: کجا است سؤال کننده؟ عرض کرد: منم. فرمود: از خیر برنخیزد جز خیر. به درستی این مال دنیا زیبا و شیرین است و به راستی هر چه را باران برویاند می‌کشد به واسطه‌ی پرخواری و آماس کردن یا نزدیک است جز حیوانات علف‌خواری خورده باشند تا پهلوهایشان کشیده شده (شکمش پر شده) رو به آفتاب کرده و نشخوار نموده و سرگین افکنده و شاش کرده سپس برگشته و خورده‌اند و به راستی این مال دنیا شیرین و محبوب است هر کس بگیرد آن را به حقش و بگذارد در حقش چه خوب کمکی است آن و هر کس آن را بگیرد به ناحق مانند آن است بخورد و سیر نگیرد.

**توضیح:** مال رنگین و شیرین دنیا کہ دارای بهجت و لذت و زینت و مسرت است خداوند متعال آن برکات و خیرات را برای استفاده و تمتع آدمی و حیوان



آفریده است لیکن برای استفاده از آن، حدود و حقوق و مقرراتی قرار داده، چه کسب و به دست آوردن آن و چه خرج و صرف آن راه و رسم و دستوراتی دارد که در غیر آن صورت تعدی و ستم و گناه به شمار می‌آید و همچنان که غالباً حیوانات و بهایم در اثر پرخوری و آماس کردن تلف می‌شوند مگر حیوان نشخوار کننده‌ای مانند شتر و گوسفند و غیره که پس از پر کردن علفدان خود جلو آفتاب رفته و به مقتضای غریزه‌ی خدادادی علف را به دهن باز گردانده و به خوبی جویده تا کاملاً خرد و خمیر شده و قابل هضم شود و بدین وسیله از زیان پرخوری نجات خواهد یافت به همین شکل، شخص نیز اگر در حدود اجازة‌ی شرع و طبق رضای خدا مال دنیا را از راه حلال و آبرومندانه کسب کرد و با قناعت و سپاس‌گزاری خورد و بخشید و صرف نمود و در راه خدا داد خلاصه با دنیای او دین نیز توأم بود و آن دو برادر و رفیق را از هم جدا نکرد به خوشی و سلامت به سر برده و با تمتع از آن عافیت و عاقبت نیک نیز به دست آورده است و الاً مانند چارپایی که جز خوردن و خوابیدن و شکم را از آن انبار کردن، حدود و مقرراتی را در نظر نگرفته و آن را به خوبی نجویده و هضم نکرده و جان خود را فدای شکمش نماید، صاحب مال نیز مدت کمی از مال خود لذت برده و استفاده کرده ولی جاننش به واسطه‌ی تجاوز و نافرمانی از دین و شرع خدا در خطر هلاکت و شقاوت است.

\*\*\*

۳۱۷. عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقُولُ: أَلِهَآكُمُ التَّكَآثُرُ قَالَ يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي وَ هَلْ لَكَ مِنْ مَالِكٍ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ.<sup>۱</sup> «ترمذی، مسلم»

ترجمه: مطرف از پدرش رضی الله عنه نقل کرده که وارد حضور پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله شد در حالی که می‌فرمود: شما را مشغول و سرگرم کرد جمع‌آوری و فراوانی. فرمود: آدمی گوید: مالم مالم آیا هست برای تو از مالت جز آن که به صدقه داده و از پیش فرستادی یا خورده و نابود نمودی یا پوشیدی و فرسوده و

پاره کردی؟

**توضیح:** غرض اصلی و حکمت ثروت و مال، آسایش خیال و ادامہی زندگی و اندوختن ذخایر و پس انداز اخروی است و آلا سوای خوردن و پوشیدن چه لذتی دارد و جز در راه خدا صرف کردن چه خیر و اجری برای آن متصور است پس تعلق و عشق و مشغلت تا حد ضرورت و لزوم، روا و پسندیده و دور از مخاطرات و مضار است و اگر علاقه و محبت مال به خاطر خود مال باشد آنگاه مقام و منزلت معشوق و معبود را پیدا کرده و شخص، دیوانه وار در پی کسب و جمع و خدمت آن دویده و وقت و فرصت التفات به سوی ایمان و وجدان و خالق و خلق را نخواهد داشت و خداوند توانا به انتقام این نامردی و بی غیرتی که برای مال از هر چیز چشم پوشیده، او را خسر الدنیا و الآخرة فرموده و اجازه نخواهد داد که نه در دنیا چنان که شاید از آن لذت برد و نه در آخرت روی آسایش و آبرومندی را ببیند.

\*\*\*

۳۱۸. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ لَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ ثِقَ مِمَّا فِي يَدَيْ اللَّهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أَصِيبْتَ بِهَا أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أَبْقَيْتَ لَكَ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمہ:** ابوذر رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: زهد و ترک دنیا آن نیست که حلال را حرام کرده و مال را ضایع نمایند و لیکن زهد از دنیا آن است که به آنچه داری دل خوشتر و دل گرمتر نباشی از آنچه در دست خداست و این که در ثواب مصیبت رغبت بیشتر داشته باشی تا این که دچار بلا نشده و از اجر آن بی بهره شوی.

**توضیح:** چون ابوذر رضی اللہ عنہ در باب ترک دنیا و دوری از لذات و تمتعات و ثروت عقیده ای تند و افراطی و جنبه ی رهبانیت را داشت پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم یعنی پزشک روحی و معلم اخلاقی بشر به او فهماند که زهد در ترک دنیای حلال و اضاعه ی مال نیست چنان که عقیده ی برخی از ملل غیراسلامی است

۱. سنن ترمذی، الكتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء في الزهادة في الدنيا، رقم الحديث ۲۲۶۲.

بلکه زهد حقیقی مربوط به کمال ایمان و قوت اعتماد به خدا و طلب و رغبت اجر خیر و اهمّیت ندادن به مصایب و ناگواری‌ها می‌باشد.

\*\*\*

۳۱۹. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: اگر برای انسان دو درّه مال باشد خواهان سومی است و پر نکند شکم آدمی را جز خاک و بپذیرد خدا کسی را که به سویش برگردد.

**توضیح:** مال در زبان عربی به قولی مخصوص شتر است و با وادی مناسبت تمام دارد و درست‌تر آن است که منظور دارایی است نقد یا جنس یا حیوان و مفاد حدیث اشاره به حرص و آز و طمع و نیازمندی بشر است که به هیچ مقدار و هیچ عددی از ثروت قانع و راضی و سیر نمی‌گردد مگر بمیرد و به خاک سپرده شود:

گفت چشم تنگ دنیادوست را      یا قناعت پر کند یا خاک گور  
یعنی راست است شکم آدمی کوچک و ظرفیت و گنجایشش کم است ولی چون آتش استعداد و نیروی سوختن دنیایی را دارد لذا با هیچ چیز پر و سیر نگردد مگر از خاک گور انباشته شود که دیگر توانایی خوردن از او سلب شده و بالطبع راغب و طالب مال دنیا نمی‌شود و هر کس از مقتضای غریزه و طبیعت انسانی برگردد و به جانب خوی ملکوتی و غنای طبع و قناعت متمایل شود خداوند بخشنده و مهربان او را پذیرفته و توفیق و کامیابی را در راه ترک فضول مال و دنیای زاید و ناروا به او عطا فرماید.

معنی دیگر به نظر می‌رسد دیگر رد یا قبول آن منوط به نظر و رأی خوانندگان عزیز است و آن این که منظور این باشد که ثروت مفید و دایم، املاک و زمین و خاک است نه حیوان که همواره در معرض امراض و حوادث روزگار

۱. صحیح بخاری، الكتاب الرقاق، الباب ما يتقى من فتنة المال، رقم الحديث ۵۹۵۶.

قرار گرفته و ناپایدار است و از این رو آدمی به دو دره‌ی پر از شتر نیز اکتفا ننماید و در پی سومی دوان است لیکن داشتن خاک و آب او را سیر نماید و هر کس همت خود را از شترچرانی و گله‌داری به جانب ملک‌داری و آبادکردن زمین موات معطوف دارد خداوند تعالی او را تأیید و کمک خواهد فرمود و به خوش‌بختی و ثروتش می‌رساند.

\*\*\*

۳۲۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا إِنْ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ وَمَا وَالَاهُ وَعَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ.<sup>۱</sup> «ترمذی، ابن‌ماجه، طبرانی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هان! دنیا ملعون و ملعون است آنچه در آن است جز یاد خدا و آنچه به آن نزدیک است و دانشمند و دانش‌آموز.

**توضیح:** کلمه‌ی ذکر و عالم و متعلم که در اصطلاح علم نحو مستثنی است در روایت غیر ترمذی منصوب خوانده شده<sup>۲</sup> و این اعراب با قواعد نحو بیشتر وفق دارد. البته دنیا مخلوطی از خوب و بد و نافع و ضار و نوش و نیش است ولی عالم تشریع با عالم تکوین فرق دارد و در ادیان و مذاهب دنیا به دو قسمت تقسیم شده: مرغوب و منفور که به اولی امر شده و از دومی نهی و منع گردیده پس در نظر تشریع هر چه مورد منع و تنفیر واقع شد منفور و مبغوض و مایه‌ی دوری شخص از رحمت و عنایت اخروی می‌باشد و کلمه‌ی لعن اشاره به آن است و معلوم است که این دنیای مورد ذم دنیای منهی و ممنوع و حرام است همچنان که از حدیث مستفاد است که هر چه به ذکر و طاعت خدا یاری دهد داخل در دنیای ناروا نیست پس دنیای ملعون همان حرام و مکروه است نه واجب و مندوب و مباح و لیکن در میان دنیای مرغوب و پسند و لازم، اشاره به ذکر و علم شده زیرا ذکر شامل هر گونه طاعت و عبادت و قربت است خواه با زبان باشد یا عمل و چون برای خداپرستی اول خداشناسی لازم است از این رو

۱. سنن ترمذی، کتاب الزهد عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۲۴۴.

۲. سنن ابن‌ماجه، کتاب الزهد، الباب مثل الدنيا، رقم الحدیث ۴۱۰۲.

دانش نیز اهمّیت و ارزشی فراوان دارد. پس خوشا به حال اهل ذکر مشروط بر این که طبق دستورات شرع و خالص و مخلص برای خدا باشد و مژده باد اهل علم را خواه استاد یا شاگرد یا مستمع به شرط نیت پاک و قصد خدمت به اسلام.

\*\*\*

۳۲۱. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ وَ الْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ مَثَلُ الْحَيِّ وَ الْمَيِّتِ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابو موسی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مَثَلِ خانه‌ای که در آن خدا یاد می‌شود با خانه‌ای که در آن خدا یاد نمی‌شود مانند زنده و مرده است.

**توضیح:** اساس دین خداشناسی و خداپرستی است و هر فکر و قول و عمل مشروع که مشعر بر عظمت و پرستش و مدح و ثنا و تشکر و سپاس‌گزاری خدا باشد ذکر و طاعت و قربت است و قسمتی از اذکار، واجب و برخی مندوب است مانند نماز جماعت و اذان و اقامه و تلاوت قرآن و صلوات و قرائت و تفسیر آیات و خواندن حدیث یا درس فقه و اخلاق یا تصوّف صحیح اسلامی و ذکر شرعی اهل طریق و ریاضت و غیره که در آیات و احادیث بیان شده و درباره‌ی فضیلت و اجر و فواید و نتایج دنیوی و اخروی ذکر به قدری ترغیب و تشویق و امر و نوید هست که می‌توان گفت دین و شرع مساوی ذکر و الفاظ مترادف هستند و لیکن چند نکته را این جا بایستی متذکر شویم:

۱. ذکر مندوب هر قسمی باشد وقتی موافق شرع و مورد قبول است که علاوه و زاید بر فرائض باشد پس اشتغال به ذکر از طرف اشخاصی که مدیون بسیاری از اعمال واجبه هستند ارزشی ندارد به این گونه که نماز یا جمعه و جماعت و سایر واجبات و یا دانستن مسایل فرض عینی را ترک نموده خلاصه مسایل و مطالب فرض را نمی‌دانند و یا انجام نمی‌دهند. لذا به جای مشغلت به اذکار مندوبه، واجب است به تلافی و جبران فروض و قروض دینی خود پردازند.

۱. صحیح مسلم: الكتاب صلاة المسافر و قصرها، الباب استحباب صلاة النافلة فی بیته و جوازها فی المسجد، رقم الحدیث ۱۲۹۹.

۲. طرز ذکر بایستی کاملاً مطابق دستورات شریعت باشد نه مانند الفاظ غلط و محرف پاره‌ای دراویش و متصوفه و نیز باید در کمال ادب و اجلال و اعظام باشد نه مقرون با رقص و دف و طبل و عریده و بازی و مسخره (معاذالله)

۳. زرقانی از ابن بطّال نقل کرده که گفته است: <sup>۱</sup> فضایل وارد درباره‌ی گفتن تسبیحات و تهلیل و سایر اذکار و اوراد نیست جز برای اهل شرف و کمال در دین به این گونه که از حرام و گناه پاک باشند. پس گمان نکند کسی که هر کس بالدوام به ذکر مشغول باشد و بر معاصی اصرار ورزد و با دین و حرّمات خدا بی‌ادب باشد به پاکان و بزرگان ملحق شده و به محض گفتن آن الفاظ خالی و دور از تقوا و عمل صالح به منازل کاملین می‌رسد.

۴. هر ذکر و نماز و عمل خیری که مندوب و مستحب باشد به اتفاق تمام علما پنهان کردن و در خانه به جا آوردن آنها بسیار بهتر است از آشکار کردن و در مسجد به جا آوردن، مگر درس و وعظ و نظایر آنها که در خانه ممکن نمی‌شود.

۵. از همه مهمتر آن که انجام آن ذکر فقط و فقط برای رضای خدا و تقرّب به درگاه عبودیت او باشد.

\*\*\*

۳۲۲. عَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سَوَى هَذِهِ الْخِصَالِ بَيْتٌ يَسْكُنُهُ وَ ثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ جِلْفٌ الْخُبْزِ وَ الْمَاءِ. <sup>۲</sup> «ترمذی، احمد، حاکم»

ترجمه: عثمان رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: آدمی حق ندارد در غیر این سه چیز: خانه‌ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بپوشاند و پاره‌ی نان و آبی (که او را کفایت نماید).

توضیح: اصول وسایل زندگی همان سه چیز است یعنی منزل، لباس و خوراکی و بقیه یا زاید و مضرّ و یا برای تجمّل و تفتّن و تلذّذ است پس اگر با وجدان پاک و منطق صحیح و خرد کامل قضاوت شود و اطراف موضوع به

۱. مکتبه‌الشاملة، شرح الزرقانی علی الموطأ الامام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک ۲، الجزء ۳، الصفحة ۱۸۸.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب منه، رقم الاحادیث ۲۲۶۳.

درستی حلّاجی گردد زندگی همان سه چیز است و اضافه بر آن موجب دردسر و تشویش خاطر و خستگی بدن و گرفتاری‌ها و ناگواری‌ها و غالباً نیز بی‌نصیبی از دانش و بیگانگی از دین و بالاخره بی‌خبری از خدای آفریدگار و پروردگار و بی‌اعتنایی به مرگ و قبر و قیامت می‌گردد علی‌هذا صلاح و صواب در قناعت بر حدّ ضرورت و اکتفا به قدر حاجت است.

\*\*\*

۳۲۲. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِرَجُلٍ جَالِسٍ عِنْدَهُ: مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ يَنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يَشْفَعَ فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ إِلَّا يَنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ إِلَّا يَشْفَعَ وَإِنْ قَالَ إِلَّا يَسْمَعُ لِقَوْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْإِ الْأَرْضِ مِنْ مِثْلِ هَذَا. <sup>۱</sup> «بخاری»

**ترجمه:** سهل پسر سعد رضی الله عنه گفته که مردی از نزدیک پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت. به کسی که نزد او نشسته بود فرمود: چه فکر می‌کنی درباره‌ی این؟ گفت: مردی است از اشراف و اعیان، این مرد سزاوار و شایسته است قسم به خدا اگر زن را خواستگاری نماید به عقدش درآورند و اگر شفاعت کند پذیرفته شود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاموش شد سپس مردی دیگر گذشت. به آن شخص فرمود: درباره‌ی این چه می‌گویی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا! این یکی است از فقرای مسلمانان این مرد سزاوار آن است اگر زن را خواستگاری نماید به عقدش درنیاورند و اگر شفاعت کند نپذیرند و اگر سخن گوید گوش ندهند. پس فرمود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: این مرد فقیر بهتر است از پر زمین از مانند این بزرگوار.

**توضیح:** پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از عرف و عادت عصر خود آگاه بود که میزان برتری و بهتری میان مردم، ثروت، نسب و شهرت است. عمداً برای فهماندن حقیقت مطلب به مردم به شیوه‌ی سؤال و جواب موضوع را مطرح

فرمود و پس از آن که از زبان حال اهل عصر، پاسخ شنید. نفرمود خیر، با هم مساوی و برابرند و یا مرد درویش و مستمند از مرد شریف و بزرگوار بهتر است بلکه فرمود یک فقیر از یک دنیا رجال و اعیان بهتر است.

در این حدیث شریف هیچ گونه اشاره‌ای به دلیل ترجیح و برتری مسکین بر اعیان نیست جز مستمندی این و بزرگواری آن، دیگر نفرمود چون فقیر مسلمان است و آن دیگر کافر یا اولی صالح است و دومی فاسق و منافق. چون ایمان و اسلام و صلاح به خودی خود سبب برتری است خواه صاحب آن غنی باشد یا فقیر لیکن در این جا فقط موجب برتری را فقر و بی‌ارزشی و بی‌قدری او در نظر مردم قرار داده زیرا چنین شخصی در پیشگاه خدا، دایماً شکسته‌قلب و محجوب و خاشع و خاضع است<sup>۱</sup> به خلاف آقامنش و اعیان و مشهور در بین مردم که همواره خودبین و متکبر و به خود مشغول و از خدا غافل است. با این حساب تفاوت در بین مسکین مسلمان و صالح و درست‌کار با اعیان و رجال ثروتمند و بی‌دین و جانی و ستم‌کار با چه عددی مشخص و معلوم می‌گردد حتماً دنیا گنجایش آن را ندارد بلکه بایستی به آخرت و به میزان سنجش و طرز محاسبه‌ی آنجا حواله گردد ولی استاد سخن چنین قضاوت می‌نماید.

گر بی‌هنر به مال کند فخر بر حکیم  
... خرس شمار و گر گاو عنبر است

\*\*\*

۳۲۴. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَنَا: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَآلَا فَلْيَضْطَجِعْ<sup>۲</sup>. «ابوداود، احمد»

ترجمه: ابوذر غفاری رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرمود: هرگاه یکی از شما عصبانی و خشمناک شد و ایستاده بود بنشیند و اگر عصبانیتش برطرف نشد دراز کش نماید.

توضیح: یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین بیماری‌های روحی و عیب‌های

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب تفسير روح المعاني، الباب آية ۱۳۷، الجزء ۹، الصفحة ۳۷.

۲. سنن ابی‌داود، الكتاب الادب، الباب ما يقال عند الغضب، رقم الحديث ۴۱۵۱.



اخلاقی عصبانیت و زودرنجی است که منشأ گفتن هر گونه سخن زشت و ناروا و زیان‌آور و مصدر ارتکاب هر جور شرّ و جنایتی است و برای رام کردن و خواباندن این اژدها جز صبر و شکیبایی علاجی نیست از این رو چاره، عوض کردن حالت خشم است به این معنی که اگر برپا ایستاده‌ای بنشین و اگر نشسته‌ای دراز بکشی و یا از آن جا رفته، دور شوی و یا به کار دیگر خود را سرگرم نمایی، منظور این است که به آن حال و وضع عصبانیت ادامه ندهی و وضع عادی به خود بگیری تا شاید در اثر اشتغال به امر دیگر، چیزی را که از آن عصبانی هستی فراموش کرده و مختصری فکر نموده و پی به مضارّ و عواقب آن ببری و از ترتیب اثر دادن به آن منصرف شوی. البتّه ترک محل عصبانیت و مشغول شدن به کار عاقلانه و مفید، بهترین زنجیر دیوانگی است.

\*\*\*

۳۲۵. عَنْ عَطِيَّةِ السَّعْدِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَلَقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تَطْفَأُ النَّارَ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ<sup>۱</sup> «ابوداود»

ترجمه: عطیه‌ی سعدی رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: به راستی غضب از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده و آتش جز با آب خاموش نمی‌گردد پس هرگاه یکی از شما خشمگین شد دست‌نماز بگیرد.

**توضیح:** چون هنگام خشم و غضب، بر شدت ضربان قلب افزوده و خون به طرف سر و صورت بالا می‌آید، لذا شخص چون شعله‌ی آتش برافروزد و چشمش از حدقه بیرون می‌آید و رنگ صورتش قرمز می‌شود و رگ‌های گردنش باد می‌کند و کف از دهانش بیرون می‌ریزد و یک حالت شیطانی پیدا می‌نماید و از هر حیوان وحشی و درنده‌ای خطرناک‌تر می‌شود پس برای خاموش کردن این آتش دین و دنیا و همه چیزسوز، پایین آوردن درجه‌ی این حرارت، آخرین چاره است. مخصوصاً وقت وضو خداوند توانا و مهربان را یاد نموده و نام برده و غضب او را به خاطر آورده و عبادتی را انجام داده و ضمناً وضع خود را هم تغییر داده است و اگر به کلی از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد یعنی دو رکعت نماز

به جا بیاورد قطعاً آثار عصبانیت و کج خلقی از ریشه سوخته و نابود می گردد و یک عمر را در حسرت و درد و شکنجه و آزار یک دقیقه عصبانیت به سر نمی برد. چنان که بارها مشاهده شده که در اثر یک لحظه غضب، جهانی به باد فنا رفته و عالمی به آتش بیداد سوخته و نفوس معصوم و عزیزی به دیار عدم رهسپار شده اند.

\*\*\*

۳۲۶. عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَجَاءَتِ الْأَعْرَابُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ دَاوِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ فَقَالُوا مَا هُوَ قَالَ أَلْهَرَمُ. <sup>۱</sup> (احمد)

ترجمه: اسامه ی پسر شریک رضی الله عنه گفته در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ بودیم و عرب بادیه نشین آمدند به آن حضرت عرض نمودند: ای رسول خدا! آیا معالجه و مداوا بکنیم؟ فرمود: بلی ای بندگان خدا! مداوا بنمایید چون خدای عز و جل دردی را نیافریده مگر درمانی برای آن قرار داده مگر یک درد. گفتند: کدام است؟ فرمود: پیری.

توضیح: در این حدیث به لزوم و اهمیت دانش و فن بزرگ و مفید پزشکی اشاره شده و ضمناً اعلام و نوید است به این که برای هر درد و مرضی درمان و علاجی هست واقعاً در نفس الامر اگر چه پاره‌ای از آنها در قرون اخیر کشف و بعضی تاکنون نیز پی به آن نبرده اند. اما درد پیری و کم شدن نیرو و به تحلیل رفتن قوا و حواس و نزدیک شدن به مرگ و نابود شدن جاندار، هیچ چاره و درمان و علاجی ندارد اگر چه پیدا خواهند شد دیوانگانی که به خیال خام خود گویند که روزی بشر موفق به کشف داروی حیات جاودان خواهد شد و این جانوران دوبا را بیشتر فرصت خراب کاری و شرّ و شقاوت خواهد داد چنان که گاه گاه این گونه مطالب در پاره‌ای میکروفن‌های دروغ پراکنی (روزنامه) مادّیون و پروفیسورهای دهری و بی اعتقاد به چشم و گوش می خورد.

۱. مسند احمد، کتاب اول مسند الکوفیین، الباب حدیث اسامة بن شریک، رقم الحدیث ۱۷۷۲۶ و همچنین سنن ترمذی، کتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء فی الدواء و الحث علیه، رقم الحدیث ۱۹۶۱.

۳۲۷. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّذُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اذْهَبِ الْبَاسَ وَاشْفِ اَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءٌ لَا يَغَادِرُ سَقَمًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا گفتہ کہ پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ بعضی از خانواده‌ی خود را دعا می‌خواند و در پناه خدا قرار می‌داد به این صورت کہ با دست راست او را مسح می‌کرد (جای درد) و می‌فرمود: خدا یا! پروردگار مردم! برطرف ساز ناراحتی را و شفا بده، تنها تو شفا دهنده هستی، شفای نیست جز شفایت، شفایی عطا کن کہ باقی نگذارد هیچ نقاهتی را.

**توضیح:** خداوند آفریدگار زمین و آسمان و درد و درمان است و همچنان کہ در پاره‌ای اجسام خاصیت سود یا زیان، سمیت یا درمان را آفریده است. در برخی نفوس نیز قوه و خاصیتی ایجاد فرموده و می‌فرماید کہ در تولید آثار به نفع یا ضرر، به نوعی تأثیر می‌کند. مانند توجّه و تمرکز فکر و نیروی پاره‌ای اشخاص فوق‌العاده برای ایجاد کارهای شگفت و باورنکردنی مانند تله‌پاتی یا انتقال فکر و عملیات هیپنوتیکی یا تنویم مغناطیسی در اصطلاح علوم عصری. تأثیر دعا و راز و نیاز در پیشگاه خدا جزو ایمان و مسلم هر مسلمانی است و این حدیث را انس پسر مالک نیز روایت کرده ولی با مختصر اختلاف عبارت.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۳۲۸. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَ إِذَا اشْتَكَى إِنْسَانٌ شَيْئًا أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَصْبِعِهِ هَكَذَا لَوْ وُضِعَ سَفْيَانُ سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ بِاسْمِ اللَّهِ تَرَبُّهُ أَرْضًا بَرِيقَةً بَعْضُنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا گفتہ ہر گاہ انسانی ناخوش می‌شد یا علت و زخمی می‌داشت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ انگشت شہادت را با آب دہان خود مرطوب کردہ و مقداری خاک با آن برداشته و آن را برجای درد یا

۱. صحیح بخاری، کتاب الطب، الباب رقیۃ النبی، رقم الحدیث ۵۳۰۲.

۲. صحیح بخاری، کتاب الطب، الباب رقیۃ النبی، رقم الحدیث ۵۳۰۱.

۳. صحیح مسلم، کتاب السلام، الباب استحباب الرقیۃ من العین و النملۃ و الحمة و النظرة، رقم الحدیث ۴۰۹۶.

زخم می‌مالید و می‌فرمود: به نام خدا! خاک زمینِ ما با آبِ دهنِ بعضی از ما تا شفا داده شود بیمار ما به اذن پروردگار ما.

**توضیح:** قدمای اطبای اسلامی معتقدند که آب دهان دخل و تأثیر در نضج و تعدیل مزاج داشته و خاک پاک و غیر آلوده نیز مؤثر در حفظ مزاج اصلی و دفع امراض و مضرات است و بخصوص که وجود خاصیت ضد میکروب در خاک به ثبوت رسیده که با سرعت و تأثیر فوق العاده میکروب‌های مضره را نابود می‌سازند و تعداد موجودات میکروسکوپی در مقدار یک سر انگشت خاک را در حدود هشت میلیون نوشته‌اند. پس این حدیث هم یکی دیگر از معجزات پیغمبر اسلام ﷺ است و آثار و فواید دعا و کلمات امیدبخش و شیرین، هم روشن است. البته خدای توانایی که انسان را از خاک و آب آفریده و برای او زمین را گهواره‌ی پرورش و آب را مایه‌ی حیات قرار داده، جز توجه و عنایات و حفظ و مراحم او نباشد برای بشر ناتوان نه درمان و شفایی و نه پناه و فریادرسی و نه طیب و معالجی موجود نیست و بردن نام معظم و استمداد از مراحم بی‌پایان و استشفای به خواص مخلوقاتش، مفیدترین درمان و قطعی‌ترین علاج است. می‌توان گفت که اشاره‌ی لطیفی برای ترکیب ادویه و کشف و ساختن دارو شده است (فن داروسازی).

\*\*\*

۳۲۹. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ ؓ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَ أَحَازِرُ.<sup>۱</sup>

«مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** عثمان پسر ابی العاص ؓ گفته که درباره‌ی دردی در بدنش که از روز اوّل مسلمان شدن داشته به حضور مبارک پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ عرض کرد و رسول خدا به او فرمود: بگذار دستت را بر جایی از بدنت که درد می‌کند و بگو: بسم الله، سه بار و بگو هفت مرتبه، پناه می‌برم به خدا و توانایش، از شرّ آنچه

دارم و از آن می ترسم.

**توضیح:** در این حدیث شریف به هر مسلمانی اجازه داده شده که به معالجه‌ی خود پردازد و طریقه‌ی معاینه و معالجه نیز خیلی ساده و دور از ابهام و پیچیدگی و عرض و طول است: گذاشتن دست روی عضوِ علیل و محل درد و گفتن سه بار نام خدا و استمداد و استغاثه، و هفت مرتبه استعاذه و تضرع و پناه‌بردن به خدا یعنی ذات بی‌همتای حی قیوم و مقدسش ولی به شرط در نظر گرفتن صفت ذاتی قدرت که مناسبت و تأثیر در دفع آلام و نابود کردن امراض دارد.

\*\*\*

۳۳۰. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ رضی الله عنهما يَقُولُ: أَعِذْكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ ثُمَّ يَقُولُ: كَانَ أَبُوكُمْ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تعویذ و دعای حفظ حسن و حسین رضی الله عنهما می فرمود: شما را قرار می‌دهم در پناه و حفظ کلمات تامه‌ی خدا از شر هر شیطان و جانوری و از هر چشم زخم‌زن و صاحب‌زبان، سپس می فرمود: پدرتان (پیامبر خدا، ابراهیم علیه السلام) جد بزرگوار پیغمبر) عادت داشت برای تعویذ اسمعیل و اسحاق - سلام خدا بر آنان باد - این کلمات را می‌خواند.

**توضیح:** این هم دعا و دوا‌ی محفوظ بودن از هر شرّ و ضرری برای اطفال که خود توانایی و زبان دعا و تعویذ را ندارند که باید از طرف نفوس پاک و بزرگواران دینی برای مصونیت آنها خوانده شود و منظور از کلمات، فرمایشات خدا و ادعیه و اذکار شرعی است که در آنها هیچ گونه نقص و ایرادی نیست و برای هر درد و علتی مفید و مؤثر هستند.

\*\*\*

۳۳۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِّ وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ

حَتَّى نَزَلَتْ الْمُعَوِّذَاتَانِ فَلَمَّا نَزَلْنَا أَخَذَ بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِوَاهُمَا.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم عادت داشت به تعویذ و خواندن دعا از شر جنی و چشم آدمی تا دو سوره‌ی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» نازل شدند وقتی نازل شدند عمل به آنها کرد و ماسوای آنها را ترک گفت.

**توضیح:** از این حدیث و احادیث دیگر مستفاد می‌شود که هر چند کلمات تعویذ درست و شرعی مانعی ندارد ولی مشروع بودن آنها پیش از نزول سوره‌ی معوذّه بوده و پس از آن دیگر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم برای استعاذه از هر چیز فقط به تلاوت آنها اکتفا فرموده است. باید دانست که رقیه و تعویذ یعنی خواندن کلماتی برای مقصودی وقتی جایز و پسندیده است که فقط به آیات قرآن و یا اذکار درست عربی یا به هر زبانی باشد نه کلمات کفرآمیز و مخلوط با سحر و نام بت یا جنی یا شیطانی و غیره. چنان که در کتب ادعیه و اوافق هزارها دیده می‌شود و رقیه‌ی شرعی نیز مشروط است به این که معتقد باشی که تأثیرش بالذات نبوده و مشروط به مشیت و تقدیر خداست. پس احادیثی که درباره‌ی منع و ذم از خواندن رقیه آمده منظورش آن جور رقیه‌های زمان جاهلیت و کفر بوده و هر حدیثی مجاز شمارد مرادش رقیه شرعی و مأذون است و به عقیده‌ی بعضی مانند امام مالک رقیه با آهن یا نمک و یا گره زدن ریسمان خوب نیست<sup>۲</sup> و جز مسلمان حق خواندن رقیه‌ی شرعی ندارد ولی گویا امام شافعی روا داشته اهل کتاب یعنی جهود و نصاری رقیه‌ی شرعی برای مسلمان بخوانند.<sup>۳</sup>

\*\*\*

۳۳۲. عَنْ خَارِجَةَ بْنِ الصَّلْتِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَمِّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ أَقْبَلْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَمَرَرْنَا عَلَى حَيٍّ مِنَ الْعَرَبِ فَقَالُوا إِنَّا أَنْبِئُكَ أَنَّكَ جِئْتُمْ مِنْ عِنْدِ هَذَا الرَّجُلِ بِخَيْرٍ فَهَلْ عِنْدَكُمْ دَوَاءٌ أَوْ رُقِيَّةٌ فَإِنْ عِنْدَنَا مَعْتَوْهَا فَقُلْنَا نَعَمْ فَجَاءُوا بِمَعْتَوْهِ فِي الْقَيْدِ فَقَرَأَتْ عَلَيْهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عُذُوهَ وَ عَشِيَّةً كَلَّمَا خَتَمْتُهَا أَتَقُلُّ بِبِرَاقِي عَلَيْهِ

۱. سنن ترمذی، کتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء في الرقية بالمعوذتين، رقم الحديث ۱۹۸۴.

۲. مکتبہ الشاملة، کتاب حاشیة الصاوی علی الشرح الصغير، الباب حکم الرقی، الجزء ۱۱، الصفحة ۲۹۳.

۳. مکتبہ الشاملة، کتاب الام، الباب الجزء ۷، الصفحة ۲۴۱.

فَكَانَمَا نَشِطَ مِنْ عِقَالٍ فَأَعْطَوْنِي جُعْلًا فَقُلْتُ لَا حَتَّى أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: كُلْ فَلَعَمْرِي مَنْ أَكَلَ بِرُقِيَّةٍ بَاطِلٍ لَقَدْ أَكَلَتْ بِرُقِيَّةَ حَقٍّ.<sup>۱</sup> «ابوداود»

ترجمه: خارجه پسر صلت تمیمی از عمویش علیه السلام نقل کرده که عمویش گفته از سوی پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می آمدیم به گروهی از قبیله ای از عرب گذرمان افتاد، گفتند: به ما خبر داده شده که شما از جانب این شخص خیر و برکتی آورده اید. آیا نزد شما درمانی یا دعایی به دست می آید؟ چون پیش ما دیوانه ای هست. گفتیم: بلی. آوردند دیوانه ای را به زنجیر کشیده، پس خواندم بر او سوره ی حمد را سه روز در صبحگاه و شامگاه و هر مرتبه که تمام می خواندم با آب دهان او را فوت می کردم مانند شتر از بند آزاد شده رها شد. به ما مزدی دادند. گفتیم: نمی شود و نمی خورم تا از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نپرسم پس به عرضش رساندم. فرمود: بخور اگر کسی با رقیه ی باطل (مزدی) خورده باشد به راستی تو با رقیه ی حق خورده ای.

**توضیح:** به استناد این حدیث و احادیث دیگر مانند حدیث ابوسعید خدری، مروی در صحیحین و سنن سه گانه اکثر علما، مزد قرآن را به عنوان رقیه یا هر طور دیگر مانند تعلیم و قرائت و غیره حلال دانسته اند ولی امام ابوحنیفه و امام احمد جز در رقیه روا نمی دانند زیرا قرآن عبادت است و بر عبادت خدا مزد نبایستی از سوی خدا خواست<sup>۲</sup> و حدیثی نزد احمد و بزار هست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ وَلَا تَعْلَوْا فِيهِ وَلَا تَجْفُوا عَنْهُ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ»<sup>۳</sup> یعنی قرآن را بخوانید و در آن غلو نکنید و به آن جفا ننمایید و با آن نخورید. منظور این است که نسبت به کتاب خدا سه چیز ناروا و حرام و بسیار ناپسند است:

۱. زیاده روی چه در تلاوت آن و چه در بحث و کشف مشکلات و چه در استنباط احکام خفی و دور و نامتناسب از آن.

۱. سنن ابی داود، کتاب الطب، الباب کیف الرقی، رقم الحدیث ۳۴۰۲.

۲. مکتبه الشاملة، کتاب رد المختار، الباب مطلب فی الاستئجار علی الطاعات، الجزء ۲۴، الصفحة ۲۹۷ و همچنین: المغنی، الباب فصول - جواز اجارة کل عیت یمکن، اجزاء ۶، الصفحة ۱۴۳ و همچنین: مختصر الانصاف و الشرح الكبير، باب الاجارة، الجزء ۱، الصفحة ۵۷۳.

۳. مسند احمد، کتاب مسند المکین، الباب زیادة فی حدیث عبدالرحمن بن شبل، رقم الحدیث ۱۴۹۸۱ و در مسند المنیر، الباب مسند عبدالرحمن بن عوف، الجزء ۲، الصفحة ۸۷، رقم الحدیث ۱۰۴۴.

۲. جفا به آن به این معنی که از تلاوت و آداب و حقوق آن دوری گزیده و چنان که شاید و باید است از آن استفاده نشود.

۳. تلاوت و تعلیم و هرگونه خدمت و زحمتی را که در راه قرآن مجید تحمل نمایند وسیله‌ی ارتزاق و خوردن دنیا قرار ندهند و جز تخلّق به اخلاق کریمه‌اش و تعمیم و ترویج تعلیمات عالیّه‌اش برای رضای الهی هدفی را در نظر نگیرند.

\*\*\*

۳۳۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدْرِ لَسَبَقْتَهُ الْعَيْنَ وَ إِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَأَغْسِلُوا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: چشم زخم حق و ثابت است و اگر چیزی پیش تقدیر الهی می‌افتاد (بر آن غلبه می‌کرد) چشم زخم بود و اگر از شما خواسته شد خود را با آب بشوید (یعنی دست نماز گرفته یا بدن را شسته و برای شفای مریض ببرند).

**توضیح:** موضوع شگفت‌انگیز چشم زخم و بودن این خاصیت عجیب در پاره‌ای نفوس پرواضح و بدیهی است و در فقه برای اتلاف آن که آیا ضمانت دارد و در صورت قتل قصاص می‌شود یا خیر تفصیلی دارد و برای حفظ از این بلای ناگهانی و شرّ پنهانی چاره‌ای وجود ندارد جز آنچه از جانب صاحب شریعت معلوم گردیده است:

۱. استعاذه به خدا و خواندن رقیه و ادعیه‌ی شرعی.

۲. شستشوی مریض که آداب آن در کتب مختلف مذکور است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۳۳۴. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا فَرَعَ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْ يَحْضُرُونَ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ قَالَ وَ كَانَ ابْنُ عَمْرٍو يَعْلَمُهَا

۱. سنن ابی داود، کتاب السلام، الباب الطب و المرض و الرقی، رقم الحدیث ۴۰۵۸.

۲. رک. مکتبه الشامله، سنن البیهقی الکبری، الباب باب استفسال للمعین، الجزء ۹، الصفحة ۳۵۲ و همچنین مکتبه الشامله، شرح زرقانی علی موطأ امام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک، الجزء ۵، الصفحة ۱۸.

۳. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۵، کتاب البیوع و النذور، پاورقی ص ۱۴۵ و کتاب الادعیه لابن الجزری و کان عبدالله بن عمر یلقنها من عقل ۱هـ



مَنْ بَلَغَ مِنْ وَلَدِهِ وَ مَنْ لَمْ يَبْلُغْ مِنْهُمْ كَتَبَهَا فِي صَكٍّ وَ عَلَّقَهَا فِي عُنُقِهِ.<sup>۱</sup> «ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** پدر بزرگ عمرو پسر شعیب رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هرگاه یکی از شما در خواب مضطرب و ناراحت شد، بگوید: پناه می‌برم به کلمات تامه‌ی خدا از غضب خدا و عقابش و از شرّ بندگان و از وساوس شیاطین و از این که با من باشند. به درستی زبانی به او نرسانند (اگر بخواند این دعا را) و پسر عمرو (راوی حدیث) عادتش این بود به آنهایی که بالغ شده بودند از فرزندانش تعلیم می‌داد و برای نابالغان در چیزی می‌نوشت و به گردنشان آویزان می‌کرد.

**توضیح:** تا کنون در هیچ حدیثی جز این حدیث ندیده‌ایم که دعا و رقیه و تعویذ جز از راه زبان و خواندن، عملی شود و حق هم این است زیرا منظور توسّل و استعاذه و اعتماد و دل‌خوشی به خداست و این وقتی متصور است که شخص با قلب و زبان خود آن را بیان نماید و قصد کند و در هیچ جایی دیده نشده که از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا یاران رضی الله عنهم او تعویذ و یا رقیه را در چیزی نوشته باشند ولی در این حدیث یاد شده که پسر صحابی، راوی حدیث، این کلمات را نوشته و به گردن بچه آویخته است و به نظر من این تنها موردی است که مدرک نوشتن و برداشتن ادعیه و تعویذات قرارداده‌اند در صورتی که اولاً، عمل شخصی مجوّز تشریع نیست و ثانیاً، عمل آن صحابی فقط برای نابالغان و ناتوانان است و ثالثاً، در یک مورد مخصوص می‌باشد نه به طور عموم و کلی پس افراط در دعانویسی و موضوع «نوشته» ظاهراً اصلی ندارد و شیوع و انتشار آن در بین امت، دلیل صحّت آن نیست چون هزارها بدعت و زشت‌کاری به نام مذهب رواج داشته و کسی جرأت بدگویی و اعتراض ندارد.

باید دانست که علما گفته‌اند: این دعا برای فزع و ناراحتی در خواب که خواندن آن پیش از خوابیدن فایده دارد وقتی است که آن تشویش و اضطراب در اثر واهمه و وسوسه باشد نه ناشی از خلط مزاج و عوارض جسمی مانند اختلال

معه و هاضمه و مغز و غیره که آن موقع چاره فقط و فقط مراجعه به پزشک و توسّل به درمان است با ایمان و اعتماد به این که مبدأ و مصدر خداست و بس ولی متأسفانه جهل و بی‌شعوری به جایی رسیده که برای بزرگ‌ترین امراض و خطرناک‌ترین علل به کتب ادعیه مراجعه کرده و با نوشتن پاره‌ای کلمات (که اغلب و اکثر آنها نیز کفری و سحری و حرام است) به معالجه مرض اکتفا می‌نمایند و هنگامی از خواب غفلت بیدار می‌شوند که در چنگال مرگ و یا قوت و شدت مرض ناله‌ی وحسرتا و فریاد و اندامتای آنان به گوش آسمان می‌رسد.

مخصوصاً در اثر اغوای برخی دعانویس بی‌دین پول‌پرست در کردستان و بالاخص در میان زنان و عوام روستایی، جز دعا و تعویذ به چیزی اعتقاد ندارند نه به بهداشت و نه به پزشک و فنّ شریف پزشکی و از این رو صدی‌نود (۹۰٪) بیمار و معلول و کور و کچل و کر و در نتیجه‌ی ناسالمی بدن، بی‌عقل و نفهم و بالاخره از دین و دنیا محرومند.

راستی بسیار عجیب و غریب است که اکثر اصحاب و ائمه و پیشوایان و زمام‌داران نامی به ضربت شمشیر و خنجر و کارد و یا گلوله و اسلحه‌ی قتّاله‌ی گرم یا سرد از پا درآمده‌اند و حتّی پیغمبران بزرگ نیز از شرّ تیغ بی‌دریغ مصون نبوده‌اند با این حال بسیاری به امیدواری گلوله‌بند یا تعویذ یا نوشته پندارند که در برابر تانک و توپ و بمب‌های اتمی و هیدروژنی نیز محفوظ مانده و قطره‌ای خون از بدن عزیزشان روان نخواهد شد.



۳۳۵. عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَقْرَأَ عِنْدَ نَوْمِهِ سُورَةَ مِنَ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا فَلَا يَقْرُبُهُ شَيْءٌ حَتَّى يَهْبَّتَ مَتَى هَبَّ. (ترمذی)

ترجمه: شدّاد پسر اوس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: نیست مسلمانی که بخواند وقت خوابیدن سوره‌ای از کتاب خدا مگر نگهبان او قرار دهد خدا ملکی را، پس نزدیک او نشود چیزی تا بیدار می‌شود هر

وقت بیدار شد.

**توضیح:** تلاوت یک سوره از کتاب خدا و تفکر در مضامین شیرین و حقایق روشن آن موجب اطمینان خاطر و آسایش فکر و خیال گشته و شخص را از خطرات شیطانی و وسوس قوه‌ی واهمه نجات داده و دور از اضطراب و بی‌خوابی و خیالات مهیج و تحریک‌کننده، به راحتی می‌خوابد و هر کس در هر حال خدای خود را به یاد بیاورد و از نام مبارک و مراحم فراوانش مدد جوید خداوند همیشه او را مشمول حفظ و حراست و لطف و عنایت قرار می‌دهد و از عالم غیب پاسبان و نگهبانی برای آسودگی و راحتی او می‌گمارد.

\*\*\*

۳۳۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا فَاصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانًا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: شیطان گره می‌زند در پشت سر هر کدام از شما وقتی خوابید سه گره هر گره را می‌زند می‌گوید: بر تو باد شب دراز، پس بخواب (یعنی خوش و بدون فکر بیداری) هرگاه بیدار شد و نام خدا را بر زبان راند یکی از گره‌ها باز شده و اگر وضو گرفت گره دیگر نیز و اگر نماز خواند همه گره‌ها باز می‌شوند و صبح برمی‌خیزد با نشاط و با ذوق و پشت‌کار و آلا بدحال و کسل.

**توضیح:** در شریعت برای برخی شرور و مفاسد، شیطان مأخذ و مصدر معرفی شده و کسالت و بی‌حالی و تنبلی از دردهای بزرگ اجتماعی است و ترک نماز شب و استغراق در خواب، دور از عادت و آداب مسلمان است. پس برای رفع کسالت و تقویت عزم و اراده و تصمیم به کار بایستی از خداوند مهربان و توانا یاد کرده و استمداد جسته و همین که فرصت به دست آمد بدون اتلاف وقت و گوش‌دادن به ندای آسودگی و نازپروری، به نظافت و فعالیت و کار

۱. صحیح بخاری، الکتاب بدء الخلق، الباب صفة ابلیس و جنوده، رقم الحدیث ۳۰۲۹.

دست زد و از شیطانِ واهمه و تردّد و بطالت و بیکاری اطاعت نکرد.

در شرح حدیث نوشته‌اند که پشت سر برای آن یاد شده که جای واهمه بوده و واهمه از تمام قوای انسانی به شیطنت رامتر و مهیاتر است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۳۳۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ أَوْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ بَنِي آدَمَ فَلْيَتَوَضَّأْ فَلْيُحْسِنِ الْوُضُوءَ ثُمَّ لِيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ لِيُثْنِ عَلَى اللَّهِ وَ لِيُحَمِّدَ عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ لِيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ آثِمٍ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَ لَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۲</sup> «ترمذی، ابن ماجه»

ترجمه: عبدالله پسر ابی اوفی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس مطلبی داشته باشد نزد خدا یا انسانی، دست‌نماز بگیرد خوب و تمام و دو رکعت نماز بگذارد سپس ستایش خدا گفته و صلوات بر پیغمبر بفرستد سپس بگوید: نیست معبودی جز خدای حلیم کریم، منزّه است خدای پروردگار و صاحب عرش بزرگ؛ سپاس برای خدا که پروردگار عالم است؛ از تو خواستارم توفیق بر چیزی که موجب رحمت تو است و مقتضی آمرزش تو است و غنیمت از هر طاعتی و سلامت از هر گناهی. باقی مگذار برایم گناهی مگر بیامرزی و نه غمی مگر گشایش دهی و نه احتیاجی که به آن رضا داری مگر برآوری ای مهربان‌ترین مهربانان.

توضیح: این نماز را نماز حاجت گویند یعنی در هر کار مهم و بزرگی اوّل بایستی به خدا پناه برد و شرط ادب و خدمت و ستایش و سپاس را به جا آورد سپس به دستور عقل و شرع و عرف و عادت برای انجام مطلب دامن همت به کمر زده و کوشش لازم را نمود. کیفیت نماز این است که نظافت و طهارت کامل و شرعی را به جا آورده و به نیت نماز حاجت دو رکعت نافله را شروع کرده و

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب عمدة القاری شرح البخاری، الباب باب عقد الشیطان علی قافیة، الجزء ۱۱، الصفحة ۳۱۱

۲. سنن ترمذی، کتاب الصلاة، الباب ما جاء فی الصلاة الحاجة، رقم الحدیث ۴۴۱



پس از سلام در حدود صد مرتبه «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» و صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بخواند و تقریباً صد بار «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَ بَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ عَدَدَ كَمَالِ اللَّهِ وَ كَمَا يَلِيقُ بِكَمَالِهِ» بگوید سپس دعای مذکور در حدیث را با توجه به معنی آن بخواند و در قضای حاجتش اصرار نورزد بلکه بگوید در صورتی که موافق رضای خدا باشد آن را خواستارم زیرا بسا امور و مطالب است که صلاح و خیر در آنها نیست و نرسیدن به آنها بهتر است.

\*\*\*

۳۳۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو أُمَامَةَ جَالِساً فِيهِ فَقَالَ: يَا أَبَا أُمَامَةَ مَا لِي أَرَاكَ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ قَالَ هُمُومٌ لَزِمْتَنِي وَ دُيُونٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلَاماً إِذَا قُلْتَهُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَمَّكَ وَ قَضَى عَنْكَ دَيْنَكَ فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ إِذَا أَمْسَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَ قَهْرِ الرِّجَالِ قَالَ فَقُلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ هَمِّي وَ قَضَى عَنِّي دَيْنِي. (ابوداود)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد روزی و مشاهده فرمود مردی را از انصار به نام ابوامامه که نشسته بود. فرمود: ای ابوامامه! چطور است که تو را می بینم در مسجد نشسته ای در غیر وقت نماز؟ گفت: غمها و قروضی مرا به خود مشغول داشته اند. ای پیغمبر خدا! فرمود: آیا تو را تعلیم نکنم سخنی را اگر بگویی آن را خدای عزّ و جلّ غمت را برطرف فرموده و بدهکاریت را ادا می فرماید؟ عرض کرد: آری یا رسول الله! فرمود: هرگاه صبح کردی و شام کردی بگو: خدایا! پناه می گیرم به تو از غم و اندوه و پناه می آورم به تو از ناتوانی و تنبلی و پناه می آورم به تو از خسّت و ترس و پناه می آورم به تو از غلبه ی بدهکاری و زیردستی مردم. گفته که آن را گفتم پس خدا

غم مرا برطرف ساخت و عوض من بدهکاریم را ادا فرمود.

**توضیح:** ظاهر تعبیر و عبارت حدیث آن است که فقط گفتن کلمات دعا کافی است و البته این طور است در صورتی که دعا مورد قبول پیشگاه الهی واقع شود و خدا به هر چیز تواناست ولی اگر منظور دعای رفع غم و پرداخت بدهکاری بود یک جمله کافی بود یعنی خدایا! بار غم و مقروضی را از من بردار و نجاتم ده. دیگر این تفصیل و تدقیق برای چه؟ پس چنین تعبیر و دستوری از معدن وحی و سرچشمه‌ی هدایت متضمن نکات بس دقیق و حکمت بسیار بزرگی است؛ یعنی منشأ این بلا و اسباب عادی این گرفتاری، زیرا اگر بنا باشد انسان در برابر حوادث زندگی تن به غم و اندوه دردهد، خیلی زود از پا درآمده و روحیه‌اش ضعیف و نیرویش کاسته و قادر به ادامه‌ی حیات نخواهد بود لذا دوری از این خوی ناپسند و عادت فعالیت‌کش و خطرناک واجب است و باعث تأثر و اندوه و نیز دو صفت مذموم دیگر است یعنی ناتوانی و تبلی چون درد تن‌پروری و راحت‌طلبی موجب کناره‌گیری از کار و کوشش و سبب بدهکاری و تهی‌دستی و فلاکت و هلاکت است و این دو بلای بزرگ نیز از دو خوی بس زشت دیگر سرچشمه می‌گیرند یعنی خودداری و امساک از بذل نفس و مال که اولی را ترس و جبنی و دومی را بخل و خست نامند زیرا انسان شجاع و غیور و بی‌باک از هیچ کار و کسب و راهی برای به دست آوردن نان نمی‌ترسد و بالاخره حرفه و شغل آبرومند و مفیدی را پیدا می‌نماید و نیز اشخاصی که وقت قدرت و ثروت با مردم به مواسات و کرم و جوانمردی معامله نمایند امکان ندارد در سختی و ناداری دست‌گیر و یار و یآوری نداشته باشند. علی‌هذا روح و مغز این حدیث شریف راهنمایی به پیدا کردن فرمول زندگی و طرح نقشه‌ی ثروت و آسایش است چون در بطالت و بیکاری، انسان گرفتار ذلت و خواری در دست ارباب دیون و ثروتمندان و سرمایه‌داران می‌گردد در حالی که مسلمان فقط برای عبودیت و بندگی در پیشگاه پاک خدا آفریده شده است نه برای این که به خاطر پول و نان و زندگی خود را خوار و بی‌مقدار و ذلیل و عبد مردم نماید و نکته‌ی باریک دیگر آن است که در عصر نورانی پیغمبر ﷺ اصحاب عادت نداشتند برای

طاعت مستحب و زاید بر واجب به مسجد آمده و گوشه‌ی خلوت و ریاضت را بگیرند بلکه هر کدام به کار و خدمتی اشتغال داشتند.

\*\*\*

۳۳۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله می فرمودند: خدایا! به صلاح آر برایم دین مرا که حافظ کار من است و به صلاح آر برای من دنیای مرا که زندگی من در آن است و به صلاح آر برایم آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است و قرار ده زندگی را برایم مایه‌ی افزایش هر نیکی و قرار ده مرگ را راحت و آسایش برای من از هر بدی.

**توضیح:** انسان همین که از آثار و آفریدگان، پی به وجود آفریدگار و پروردگار خود بُرد ناچار از قبول دین و تسلیم شدن به دستورات و اوامر خدا می شود چون دین جزو فطرت انسان و یک نیازمندی طبیعی بشر بوده و آسایش و آرامش حقیقی وی در داشتن دین صحیح است؛ یعنی دینی صالح و مفید و موافق با اصول مسلم‌های عقلی و خالی از خرافات و اوهام، خلاصه دینی که کار بشر را روبه‌راه کرده و در مقابل ناکامی و محرومیت و شرّ و جنایت نگهبان آدمی باشد همچنان که در حدیث اشاره رفته است و در مرتبه‌ی دوم انسان احتیاج مبرم به دنیا دارد و بدون دنیا نه زندگی و نه دین و نه آخرت نخواهد داشت ولی چه دنیایی؟ دنیایی صالح و مفید و متناسب با ضروریات و حوایج اساسی بشر نه دنیای شهوترانی و خوش‌گذرانی یا دنیای ثروت و پول و ماده‌پرستی یا دنیای جاه و مقام و کبریا و ناز، زیرا به طور قطع چنین دنیایی از توأم خود یعنی دین جدا خواهد شد و بایستی مانند کالبد بی‌جان و پوستی بی‌مغز از آن استفاده نمود.

۱. صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب التوعد من شر ما عمل و من شر ما لم يعمل، رقم الحدیث ۴۸۹۷.

دین صحیح و دنیای درست، دو مقدمه برای یک نتیجه‌ی بسیار عالی هستند که همان آخرت است پس مقصود صحت نتیجه و نیکی عاقبت و حسن خاتمه است که از لحظه اول مرگ شروع شده و پایان و نهایی ندارد و چون انسان دائماً در معرض افکار متضاد و خیالات مضطرب بوده و همواره ایمان و اعتقادش مورد تهاجم خطرات و حملات شیطانی و افکار و عقاید گمراه‌کننده است لذا بایستی همواره برای صلاح و مفیدبودن آخرت به درگاه خدا تضرع و زاری کند تا به راحت ابدی و سعادت جاویدی نایل گردد.

\*\*\*

۳۴۰. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه قَالَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ أَتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا. <sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: زید پسر ارقم رضی الله عنه گفته نمی‌گویم به شما مگر مانند آنچه که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود. عادت داشت می‌فرمود: خدایا! به درستی من پناه می‌آورم به تو از ناتوانی و کسلی و ترس و خست و پیری و عذاب گور. خدایا! عطا فرما به نفسم پرهیزگاریش را و پاک‌گردان آن را، تو بهترین پاک‌کننده‌ی آنی؛ تو سرپرست و صاحب آن هستی؛ خدایا! پناه به تو از دانشی که سود نرساند و از دلی که خاشع نباشد و از نفسی که سیر نگردد و از دعایی که مستجاب نشود.

توضیح: این پنج مصیبت و بلای بزرگ که سبب عذاب گور هستند یعنی ناتوانی و تنبلی و ترس و خست و پیری، موجب نداشتن پشتکار و سعی و عمل و بالاخره محرومیت از دنیا و آخرت بوده و انسان را پس از مرگ در چنگال عقوبت و عذاب گرفتار می‌سازند از این رو سزاوار و بلکه واجب و لازم است که به خدا پناه برد و استغاثه نمود شاید از این دردهای خطرناک در امان ماند.

۱. صحیح مسلم، الكتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب التعوذ من شر ما عمل و من شر ما لم يعمل، رقم الحدیث ۴۸۹۹.



مبدأ و منشأ تمام صفات پسندیده و کارهای نیک، تقوا و ترس از خداست پس تقاضای عطای تقوا به نفس از همه مهمتر است و مسلم است تزکیه‌ی نفس و تهذیب اخلاق جز با دست توانای آفریدگار عالم و پروردگار خلق میسر و متصور نیست، چون مربی و معلم و مصلح و مرشد نفس فقط خالق و صاحب آن است یعنی خدا که اگر نفس شخصی را از خوی‌های ناپسند و امراض مهلک پاک کرد این همه آلودگی‌ها و کثافات اخلاقی و اعمالی از او سر نمی‌زند و منشأ و سرچشمه‌ی آن همه شرّ و فساد و فسق و فجور نمی‌گردد.

بهترین درمان درد ناپرهیزگاری، علم و معرفت نافع و سودمند است و دانش و دانستنی هنگامی به درد می‌خورد که وارد قلب خاشع و خداشناس و مطیع و مؤدب گردد و وقتی این خشوع و انقیاد ممکن است که دل با نفس قانع و صابر رفیق و همنشین باشد نه با نفس سرکش یاغی که دهن طمع و آزد در هر چیز بگشاید و چون دل با نفس قانع و صابر همنشین شد شایانی دریافت لطف و محبت و رحم و شفقت خدا را کسب می‌کند. آنگاه اگر از صمیم قلب خدا را بخواند دعایش مستجاب می‌گردد و مشمول عنایت خواهد بود. در غیر این صورت دعای او پذیرفته نیست.

\*\*\*

### شرح استاد هنرپژوه (۱۱ حدیث)

۳۴۱. عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ یَزِیدَ ۞ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّ ۞ قَالَ: اِسْمُ اللّٰهِ الْاَعْظَمُ فِیْ هَاتِئِنِ الْاِیَّتِیْنِ وَ اِلَهِکُمْ اِلَهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ الْخ وَ فَاتِحَةُ اَلِ عِمْرَانَ اَلَمْ اَللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ. ۳۲ «احمد، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: از اسما دختر یزید ۞ آن هم از پیغمبر ۞ که پیغمبر فرمود: اسم اعظم خداوند در این دو آیه است:

۱. وَ اِلَهِکُمْ اِلَهٌ وَّاحِدٌ تَاْخِر.

۲. وَ اَغَاذِ سُوْرَةِ اَلِ عِمْرَانَ اَلَمْ اَللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ.

۱. سوره‌ی بقره ۲/ آیه‌ی ۱۶۳.

۲. سوره‌ی آل عمران ۳/ آیات ۲۰۱.

۳. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب ما جاء فی جامع الدعوات عن النبی، رقم الحدیث ۳۴۰۰.

**توضیح:** راجع به اسم اعظم، روایت‌های مختلف وجود دارد که همگی فقط اشاره به اسم اعظم است بدون اشاره به خاصیت آن. هر چند مردم خاصیت‌هایی برای اسم اعظم ذکر کرده‌اند مثلاً: گفته‌اند که اگر کسی اسم اعظم را بداند دعایش مستجاب می‌شود و نیز از جانب خدا مؤید می‌گردد که بتواند در طبیعت به تصرف بپردازد. یعنی بر غیب و کارهای خارج از وسع مردم تسلط پیدا می‌کند ولی در قرآن اشاره‌ای به اسم اعظم نشده است هرچند در موارد متعددی یاد شده که خداوند را اسامی زیبایی هست و به هر نامی او را بخوانید دعای شما را می‌شنود و بر اظهار عبودیت شما مطلع می‌گردد.<sup>۱</sup> در حدیث مورد نظر اشاره شده که اسم اعظم در دو آیه‌ی فوق می‌باشد که احتمالاً عبارت از دو اسم (حی و قیوم) باشد که در هر دو آیه وجود دارد و دلالت بر زنده بودن خداوند و پایداری او هستند که بزرگترین صفت از صفات خداوندند به هر حال تذکر به مسلمانان است که همیشه خدا را زنده و پایدار و آگاه بر اوضاع و تغییرات آن بدانند و خواست خود را از او مسئلت نمایند.

\*\*\*

۳۴۲. عَنْ أَبِي الْأَدْهِمِ الْأَنْمَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَخَذَ بِمَضْجِعِهِ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنِبِي أَلْتَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَخَسَا شَيْطَانِي وَفُكَّ رِهَانِي وَاجْعَلْنِي فِي النَّدَى الْأَعْلَى.<sup>۲</sup> «ابوداود، الحاکم»

**ترجمه:** از ابی ادهم انماری رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی که شب به رختخواب می‌رفت این دعا را می‌خواند به نام خدا پهلوی خود را بر زمین گذاشتم. پروردگارا! گناه مرا بیامرزش و شیطان را از من دور گردان و گروگان مرا آزاد کن و مرا از مسندنشینان عالم بالا قرار بده.

**توضیح:** از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد که چون انسان در گذرگاه زندگی و درگیری با گرفتاری‌های روزمره چه بسا به حالت غفلت و نسیان و تجاوز و نافرمانی از دستورات خدا درمی‌آید هرگاه به زودی از تقصیرات خود

۱. سوره‌ی اسرا ۱۷ / آیه‌ی ۱۱۰ «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب ما یقال عند النوم، رقم الحدیث ۴۳۹۵.

اظهار ندامت و پشیمانی بنماید و بندگی خود را از صمیم قلب در پیشگاه خدا ابراز دارد بی گمان خداوند ارحم الراحمین از لغزشها و کوتاهیهای بندگانش می گذرد و او را مورد عفو و اغماض قرار می دهد به ویژه هنگامی که این پشیمانی با اعتراف به گناه و اقرار به ترس از بزرگترین دشمن یعنی شیطان همراه باشد یقیناً خداوند از قصورش می گذرد و در حل مشکلات و گرفتاری و اسارت ها او را یاری می فرماید و هم چنین مقامش را نیز ترفیع می بخشد به قول سعدی شیرین سخن، هرگاه یکی از بندگان دست انابت به امید اجابت بردارد و تواضع را با آن همراه سازد سرانجام خدا از گناهش می گذرد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۳۴۳. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَلْجُوا عَلَى الْمَغِيبَاتِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحَدِكُمْ مَجْرَى الدَّمِ قُلْنَا وَ مِنْكَ قَالَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَعَانِي فَأَسْلَمَ.<sup>۲</sup> «ترمذی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرموده: به منزل زنانی که شوهرانشان در خانه نیستند وارد نشوید زیرا شیطان بر انسان مسلط است و هر جایی که خون در آن جریان یابد شیطان می تواند در آن رخنه و نفوذ کند. گفتیم: یا رسول الله! بر شما هم مسلط می شود؟ فرمود: خیر، خداوند مرا یاری فرموده و از تأثیرات شیطان سالم و در امان هستم.

توضیح: دین مبین اسلام بر حفظ کرامت و شخصیت افراد و جوامع تأکید فراوان دارد و مراکز شیوع فساد را می بندد و هر موردی را که محل ایجاد تهمت و جایگاه لغزش احتمالی انسان باشد و یا سوژه و دستاویزی برای بداندیشان به وجود آورد شدیداً از نزدیک شدن به آن ممانعت به عمل آورده است. مهمترین موردی که کمترین کسی می تواند در برابر آن خود را حفظ کند مسئله جنسی است. چه بسا اشخاصی که در برخورد با هر یک از محرّمات می توانند زمام نفس

۱. اشاره به این عبارت سعدی - علیه الرحمه - در دیباجه ی گلستان است « که هر گاه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد ایزد تعالی در وی نظر نکند. باز بخواند باز اعراض کند، دیگر بارش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی فرماید: يَا مَلَكُوتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ...».

۲. سنن ترمذی، الکتاب الرضاع، الباب ما جاء فی کراهیة الدخول علی المغیبات، رقم الحدیث ۱۰۹۲.



را در اختیار داشته باشند ولی در مقابل امیال جنسی به زودی سنگر را خالی کرده و شخصیت خود را می‌بازند و حیثیت و شرف خود و دیگران را در معرض مخاطره می‌اندازند و زمینه‌ی اختلاف و عداوتهای دیرپای را به وجود می‌آورند به همین ملاحظه است که پیغمبر بزرگوار ﷺ خلوت با اجنبی را ممنوع اعلام فرموده حتی برای خویشاوندان نیز این امر را خلاف شرع دانسته است. کافی است در این زمینه به حدیثی دیگر بنگریم «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمَوُ فَقَالَ الْحَمَوُ الْمَوْتُ»<sup>۱</sup> یعنی پرهیزید از وارد شدن به منزل زنانی که محرمشان در خانه نیست. یکی از انصار گفت: یا رسول الله! راجع به خویشاوندان شوهرش چه می‌فرمایید؟ فرمود: فامیل شوهر مرگ است یعنی خطر در این موارد است و نباید به هیچ وجه انجام گیرد.

\*\*\*

۳۴۴. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ خَلْقُهُ الْقُرْآنَ.<sup>۲</sup> «احمد، مسلم، ابوداود» ترجمه: از عائشه ام‌المؤمنین رضی الله عنها روایت شده که فرمود: اخلاق حضرت رسول ﷺ عبارت بود از قرآن.

**توضیح:** آری قرآن همچنان که مصدر و منشأ معتقدات صحیح است و روابط فرد با خدا را آن طوری که شایسته‌ی مقام خداوندی و پرستش او باشد بیان فرموده است و در این مورد مسلمان را از هرگونه مرجع و مکتب دیگری بی‌نیاز ساخته و توحید و یکتاپرستی دور از هر شایبه‌ی شرکی را اعلان کرده و پرستش را خاص خداوند نموده است و نیز انسان را از کلیه‌ی طرق احتمالی شرک و بت‌پرستی بر حذر داشته است. اخلاق و رفتار انسان را نیز در روابط اجتماعی و خانوادگی و دولتی نیز به نحو شایسته‌ای که موجب صلاح هر مجتمعی خواهد بود بیان کرده است و بی‌گمان پیامبر که خود مبلغ این برنامه‌ی انسان‌ساز است پیش از هر کسی خود را مسئول به انجام دستورات قرآن دانسته و متخلّق به اخلاق نیکوی آن شده است و به مفاد «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۳</sup> تبعیت

۱. صحیح بخاری، الکتاب النکاح، الباب لا یخلون رجل بامرأة الا ذو محرم و الدخول علی، رقم الحدیث ۴۸۳۱.

۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند الانصار، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۴۱۳۹.

۳. سوره‌ی احزاب ۳۳ / آیه‌ی ۲۱.

از اخلاق و رفتار ستوده‌ی آن حضرت ﷺ همان تبعیت از اخلاق قرآن است. کسانی که شرف مصاحبت آن حضرت را دریافته‌اند مشاهده‌ی رفتارش کافی بوده و لیکن برای سایرین که از این فیض محروم می‌باشند همان منبع دست‌نخورده باقی است و هر مسلمانی می‌تواند از آن سرچشمه زلال معرفت مستفیض گردد. از این حدیث شریف استنباط می‌شود که از دیدگاه اسلام اخلاق و رفتاری مورد تأیید است که با قرآن در تضاد نباشد و یا در قرآن دستور داشتن چنین اخلاقی صادر شده باشد. دیگر درستی و نادرستی اخلاق بستگی به ملاک‌های دیگری که فلاسفه و علمای اخلاق ارائه داده‌اند نمی‌باشد از قبیل (لذت‌طلبی، حسّ تکلیف، نفع‌پرستی فردی یا اجتماعی و غیره) و آنچه را قرآن دستور فرموده و یا از سیره‌ی صحیح آن حضرت مستفاد می‌شود همان ملاک صحت و سقم اخلاق و رفتار است و هر مؤمنی در هر عصر و روزگاری می‌تواند به این مأخذ بزرگ مراجعه نموده گمشده‌ی خود را بیابد.

\*\*\*

۳۴۵. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ<sup>۱</sup> «رواه الشيخان و اللفظ للمسلم»

ترجمه: از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که می‌گفت شرم و حیای پیغمبر ﷺ از دوشیزه‌ی پرده‌نشین بیشتر بود چنانچه از چیزی بدش می‌آمد (آن را اظهار نمی‌کرد بلکه) ما از چهره‌اش آن را درمی‌یافتیم.

توضیح: در شریعت مقدّس اسلام رفتار پیامبر ﷺ برای مسلمان الگو قرار داده شده است هر فرد مسلمان باید رفتار خود را با رفتار آن حضرت منطبق سازد و آن را ملاک خوبی و بدی قرار دهد «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۲</sup> را آویزه گوش خود سازد. این رفتار پیغمبر در مورد حیا بوده است و در حدیثی دیگر می‌فرماید «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۳</sup> حیا از ایمان است. خوبی و بدی انسان مسایلی هستند معنوی و درونی که هر کدام با علایم و مشخصاتی

۱. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، الباب کثرة حیائه، رقم الحدیث ۴۲۸۴.

۲. سوره‌ی احزاب ۳۳ / آیه‌ی ۲۱.

۳. سنن ترمذی، کتاب الایمان عن رسول الله، الباب ما جاء أن الحياء من الایمان، رقم الحدیث ۲۵۴۰.

شناخته می‌شوند یکی از علایم خوبی و خیر، متانت و شرم و حیا و وقار است و بر عکس از نشانه‌های بدی است بی‌شرمی و دریدگی. کسی که فاقد شرم و حیا است هیچ بازدارنده‌ای ندارد و روی همین مسئله است که پیغمبر ﷺ فرمود «إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»<sup>۱</sup> اگر حیا نداشتی هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده. ناگفته نماند که حیا را اقسامی هست:

۱. حیا از خداوند و آن چنان است که انسان خدای را حاضر و ناظر کلیه‌ی کردارها و پندارها و رفتارهای خود بداند و حقیقتاً اگر کسی از صمیم قلب چنین اعتقادی داشته باشد هیچ گاه چندان بی‌شرم نخواهد بود که به منهیات بیالاید و از انجام واجبات کوتاهی کند.

۲. حیا از خلق خدا و آن نیز چنان است که شخص از تظاهر به فسق و فجور و اعمال زشت در حضور مردم و یا بازگرفتن اعمال ناپسند شرم و حیا داشته باشد. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «يَقُولُ مَنْ لَا يَسْتَجِي مِنَ النَّاسِ لَا يَسْتَجِي مِنَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> یعنی کسی که از مردم شرم نمی‌کند از خدا هم شرم نمی‌کند.

۳. حیا از نفس خود بدین گونه که شخص در نهان هم، عفت و پاک‌دامنی را حفظ کرده و برای خود شخصیتی در نظر بگیرد که آن را با هیچ بها و قیمتی معاوضه ننماید و این نوع شرم و حیا نشانگر کمال فضیلت و بزرگواری است و با رعایت اقسام حیا نمونه‌ی یک انسان وارسته و شایسته و درخور در جامعه ظهور خواهد کرد.



۳۴۶. عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُنْتُ أَرَى الرَّؤْيَا فَتَمَرُّنِي حَتَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ فَلَا يَحْدُثُ بِهَا أَلَّا مِنْ يَحِبُّ وَ إِنْ رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَفَلَّ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا وَ لِيَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّهَا وَ لَا يَحْدُثُ بِهَا أَحَدًا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ.<sup>۳</sup> «مسلم، بخاری، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: از ابی قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که می‌گفت: من خواب می‌دیدم (و چنان

۱. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، الباب حدیث الفار، رقم الحدیث ۳۲۲۵.

۲. کتاب المعجم الاوسط، الباب جزء ۷، الصفحة ۱۶۱، رقم الحدیث ۷۱۵۹.

۳. صحیح مسلم، کتاب الرؤیا، الباب باب، رقم الحدیث ۴۱۹۸.

بر اثر آن ناراحت می‌شدم) که مرا مریض می‌ساخت تا این که شنیدم که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: خوابهای خوش از جانب خداست اگر یکی از شما خواب خوشی دید جز با آن که دوستش دارد در میان نگذارد و اگر خواب بد و ناخوشی دید سه بار به طرف چپ تف کند و از شرّ شیطان و آن خواب ناخوش به خدا پناه ببرد و آن را با کسی در میان نگذارد بی‌گمان چنین خوابی او را ضرر نرساند.

**توضیح:** هویدا و آشکار است که هر سخن و یا خبر و یا رؤیای زشت و ناگواری روحیه‌ی انسان را به هم آورده و موجب ضربه‌ای بر فکر و مغز (که فرمانده کلّ قوای جسمی است) می‌گردد چنانچه این ضربه شدید باشد احياناً اثرات منفی در شخص به جا می‌گذارد روی این اصل پیامبر بزرگوار ﷺ همچون روانشناس ماهرى جلو این بیماری فکری را گرفته و راه معالجه‌ی آن را پیش‌بینی فرموده است. اگر چنانچه شخص خوابی خوش دید با دوستش در میان بگذارد و اگر خواب بدی دید از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد و با انداختن آب دهان و ابراز نفرت خود را از آزار و وسوسه‌ی شیطان برهاند و آن را با کسی در میان نگذارد مبدا بر اثر تعبیرات سوء، پریشانی روحی شدیدتر شود. اکنون می‌گوییم اگر انسان به این چاره‌اندیشی معقول و صحیح حضرت توجه بکند به عظمت و خدایی بودن هدایت پیامبر پی می‌برد و از صمیم قلب نسبت به اسلام تعظیم و کرنش اظهار می‌دارد.

\*\*\*

۳۴۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ نَصَبٌ وَلَا وَصَبٌ وَلَا هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ وَلَا أَدَى وَلَا غَمٌّ حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا خَطَايَاهُ.<sup>۱</sup>  
«بخاری، مسلم»

**ترجمه:** از ابوهریره رضی الله عنه او هم از پیغمبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: بر مسلمان وارد نمی‌شود هیچ رنج و بیماری و اندوه و حزن و درد و غمی حَتَّى خاری که در دستش فرومی‌رود جز این که خداوند با هر یک از این سختی‌ها مقداری از گناهانش را محو و نابود می‌سازد.

**توضیح:** در این حدیث شریف تشویق و ترغیب بر صبر و استقامت و پایداری و متانت در برابر حوادث روزگار شده است. زندگی معجونی است از شادی و ناراحتی، خوشی و ناخوشی، مسرت و ناکامی، تن‌درستی و بیماری؛ یعنی در واقع گُل بی‌خار و گنج بی‌مار وجود ندارد. پیغمبر ﷺ مسلمانان را به این واقعیت هشدار می‌دهد تا مسلمان این امور را به عنوان یک پدیده‌ی طبیعی بپذیرد و در برخورد با آنها در حدّ توان خود به مقاومت بپردازد و در رفع آنها قدم بردارد و داد و فغان سر ندهد و بداند که خداوند این ناراحتی‌ها را به عوض انتقام اخروی می‌پذیرد و از گناهان شخص می‌کاهد. البته سوء تعبیر نشود که اسلام به تحمل شدايد و عدم مقاومت و تسلیم محض بودن در مقابله با حوادث دستور داده است بلکه اسلام می‌خواهد که مسلمان این واقعیت را درک کند که در راه زندگی و رسیدن به اهداف مقدّس انسانی بی‌گمان سختی و ناراحتی در سر راه پیش می‌آید و مرد آن است که نهراسد و آن را صبورانه بنوشد و از مسیر حرکت خود عقب‌نشینی نکند و آن تلخی را کيفر گناهان پیشین خود تلقی نماید و مردانه به پایداری و استقامت ادامه دهد.

\*\*\*

۳۴۸. عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَابْشُرُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ يَعَصِهِمَا فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّ إِلَّا نَفْسَهُ وَلَا يَضُرُّ اللَّهَ شَيْئًا.<sup>۱</sup> «ابوداود»

**ترجمه:** از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر ﷺ در یکی از خطبه‌هایش فرمود: سپاس خدای را که از او یاری می‌خواهیم و طلب آمرزش از او می‌کنیم و از بدی‌های نفس خود به خدا پناه می‌جوئیم و کسی که خداوند او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه کند و هم چنین اگر خداوند کسی را گمراه کند هیچ کس نمی‌تواند او را هدایت کند و گواهی می‌دهم که جز ذات آفریدگار



خدایی نیست و باز گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و فرستاده‌ی او است که خداوند او را به حق فرستاده است تا مژده‌دهنده باشد به پاداش اعمال نیک و ترساننده از کیفر اعمال بد در روز قیامت. کسی که خدا و رسول را فرمان ببرد همانا راه راست را یافته است و هر که خدا و رسول را نافرمانی کند به کسی جز خود زیان نمی‌رساند و ابداً ضرری متوجه خداوند نمی‌شود.

**توضیح:** انسان در جریان زندگی با مشکلات و نیازمندی‌هایی روبه‌رو می‌شود که گاهی از حلّ آنها عاجز و ناتوان می‌ماند و می‌بیند که سعی و کوشش او در مقابله با مشکله‌اش بدون نتیجه و بی‌ثمر می‌گردد. در این مرحله است که به دنبال تکیه‌گاه و ملجأی می‌رود که در حلّ معضله‌اش گشایشی و از تنگنای پیش‌آمده رهایی حاصل شود و چه بسا چون غریق به هر حشیشی متشبّث می‌شود تا مخلصی به دست آورد این جاست که خداوند هم در قرآن و هم از زبان پیامبر، سرنوشت و خط‌مشی انسان را در چنین مراحل‌ی مشخص ساخته که چنانچه تلاش انسان در گشایش کارها به بن‌بست برسد باید راه حل و چاره‌ی کار و استعانه و یاری را تنها از خدا مسئلت نموده و سیره‌ی پیغمبر ﷺ را سرمشق خود قرار دهد که به هنگام حاجت‌خواهی خدای را سپاس بگوید و یاری از او طلب کند و در لغزش‌ها و غرورهای کاذب انسانی، مغفرت را از خدا التماس نماید و از گرفتاری در بند هوا و هوس و خواهش‌های نفس به خدا پناه ببرد زیرا رحمت خداوند فراوان و وسیع است اگر کسی را در بر بگیرد هیچ عاملی نمی‌تواند او را به بی‌راهه بکشاند و چنانچه کسی بر اثر عدم اطاعت و نافرمانی مورد خشم خدا قرار گرفت و راه انحراف را پیمود خداوند چنان قلبش را مهر می‌زند که دیگر هیچ هدایت‌کننده‌ای نداشته باشد. باز لازم است که شخص مؤمن به هنگام التماس حوایج با خدا و رسول تجدید پیمان کرده و اقرار بکند که جز خدا هیچ چیزی اعم از انسان و جماد، زنده و مرده، شایستگی کرنش و پرستش و استمداد و خواهش را ندارد. هم چنین اعتراف به رسالت پیغمبر ﷺ و شریعت او بنماید آن شریعتی که هر کس از آن پیروی کرد راه سعادت خود را هموار ساخت و هر که سرپیچی و عناد ورزید به ضرر خود عمل نمود و خدا و رسول را زیانی نرسد. از

این حدیث استنباط می‌شود که یگانه راه رستگاری متابعت از قرآن و حدیث است و نیز هر گونه استمداد و تشبث به غیر خدا بعد از بذلِ وسع و امکان خود، واهی و بی‌اساس و برخلاف امر شارع مقدس می‌باشد.

\*\*\*

۳۴۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَلَا رَأَيْتُ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا.<sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه آن هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که پیغمبر فرموده است: هیچ چیزی را ندیده‌ام مانند دوزخ که فراریانش به خواب رفته باشند (یعنی کسی که از آن وحشت دارد به خواب غفلت رفته باشد) و نیز هیچ چیزی را ندیده‌ام مثل بهشت که جویندگانش به خواب رفته باشند (یعنی کسانی که جویای آن هستند بی‌اعتنا به آن به سر ببرند).

**توضیح:** عقل سلیم حکم می‌کند که انسان چه برای زندگی دنیوی و چه در تلاش اخروی این مسئله را باید نصب‌العین خود سازد که دست‌یابی به هر هدف و مقصودی به دو امر نیازمند است: یکی تهی‌ی وسایل و شرایط لازم دیگر رفع موانع، مثلاً برای طی مسافتی در یک مسافت کوتاه یکی وسیله‌ی قطع مسافت و دیگری رفع موانع و خطرات احتمالی راه ضرورت دارد و هم چنین برای رشد و نمو یک درخت یا موجودی زنده فراهم شدن وسایل و شرایط زیست از طرفی و از طرف دیگر دفع آفتها و موانع رشد لازم است. چنان که هر دو عامل مورد توجه قرار نگیرند نتیجه‌ی مطلوب به دست نمی‌آید و مسئله بهشت و دوزخ نیز از همین مقوله هستند کسی که آرزوی رسیدن به ناز و نعمت بهشت را دارد و به امید تکیه بر چهار بالش راحت و آسایش است و از دوزخ و عذاب وحشتناک آن می‌ترسد باید بداند که این هم وابسته به شرایط و عواملی می‌باشد و هر محصولی نتیجه‌ی بذری و هر گنجی دستاورد رنجی است و مفاد حدیث «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَاَرِهِ»<sup>۲</sup> را (که بهشت با سختی‌ها احاطه شده است) رعایت کند. اگر

۱. سنن ترمذی، کتاب صفة جهنم عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۵۲۶.

۲. صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلها، الباب باب، رقم الحدیث ۵۰۴۹.

خواهان بهشت است و از دوزخ اجتناب دارد، بی‌گمان باید بذری بپاشد و علف‌های هرز را وجین کند؛ اعمال نیک انجام دهد و از کردار زشت پرهیزد؛ پنبه‌ی غفلت را از گوش درآورده و از خواب بیدار شود، رنج کشیده به انتظار گنج بنشیند. در غیر این صورت انتظارش بی‌مورد است و خیالش خام و آرزویش به ناکامی می‌انجامد.

\*\*\*

۳۵۰. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرَكَهُ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ يُطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَجُوفٌ عَرَفَ أَنَّهُ خَلِقٌ خَلَقًا لَا يَتِمَّالِكُ.<sup>۱</sup> «مسلم»

**ترجمه:** از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند صورت و پیکر آدم را در بهشت آفرید مدت‌ها آن را به حال خود واگذاشت. در این اثنا شیطان مرتباً به دور آن می‌گشت و به آن می‌نگریست و وقتی که آن را توخالی یافت دانست که او موجودی است که چیزی را نگه نمی‌دارد و به همدیگر نمی‌پیوندد.

**توضیح:** آنچه از این حدیث مستفاد می‌گردد تأکید بر رازداری و جلوگیری از افشای اسرار خود پیش دیگران است. یعنی انسان در صورت امکان، راز و اسرار خود را در درون خود نگه‌داری کند و با هر کس و ناکس آن را در میان نگذارد زیرا همچنان که در اصل حدیث ذکر شد انسان چنان آفریده شده‌است که کمتر می‌تواند مالک نفس و احساسات خود شود و بتواند امانت دیگران را محفوظ و مصون نگه دارد چه بسا حرفی را که شخص به خیال خود جز دوستش کسی بر آن اطلاع نیافته‌است می‌بیند که بعد از چند روزی ورد زبان خاص و عام و داستان هر کوی و برزن شده است و از این بابت موجب ایجاد دشمنی‌ها و گاهی رسوایی شخص و گسیختگی پیوند دوستی شده است لذا پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله تأکید کرده که حتی المقدور از ابراز نهانی‌های خود جلوگیری به عمل آورده و نیز اگر رازی به او سپرده شده به عنوان یک امانت که تنها باید به

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب خلق الانسان خلقاً لا يتمالك، رقم الحديث ۴۷۲۷.

صاحبش مسترد گردد مراقبت و مواظبت لازم را بنماید و از ایجاد اختلاف و آبروریزی و عدم اطمینان و بی‌اعتمادی که سرچشمه‌ی همه‌ی آنها در افشای راز دیگران است خودداری به عمل آید. امری است طبیعی که انسان می‌خواهد در مشکلات خود تشریک مساعی دوستان را داشته باشد و گاهی مطلبی را که در دل دارد چون عقده‌ای در درونش می‌پیچد ناچار به دنبال غم‌گساری می‌گردد که این عقده‌ی در حال تورم را خالی کند بالضروره به دوستان و یارانش متوسل می‌گردد و از این راه گشایشی در کار خود می‌جوید بی‌خبر از آن که یاران صادق و یک‌دل و رازدار اندک هستند و هر سرّی که از دو لب تجاوز کرد در افواه عام می‌افتد. البته مقصود این نیست که انسان کلاً به جامعه بدبین باشد بلکه باید در انتخاب دوستان صادق دقت کرد و به ظاهر فریبنده گول نخورد تا نتیجه‌ی ناگوار به بار نیاید. این حدیث از سوی دیگر می‌تواند اشاره به عدم وحدت و هماهنگی انسان‌ها باشد. زیرا از این که آدم، اجوف و به هم ناپیوسته بوده نشانگر این است که نسل این موجود به هم نمی‌پیوندند و مدام در پی تفرقه و نفاق خواهند بود ولی با اجرای دستورات قرآن می‌توان طبیعت و سرشت را مهار نمود و بر آن چیره و غالب گشت و وحدت و پیوستگی لازم را در بین انسان‌ها به وجود آورد.

\*\*\*

۳۵۱. عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمّهَاتِ وَوَادَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آن هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده، که پیغمبر فرمود: همانا خداوند (امور زیر را) بر شما حرام گردانیده است:

۱. نافرمانی والدین و مطیع نبودن اوامر ایشان.
۲. زنده به گور کردن دختران.
۳. بخل از صرف مال در راه خدا و حرص بر جمع‌آوری آن و هم چنین زشت و ناپسند می‌داند برای شما مشاجرات و گفت‌وگوهای بی‌فایده و

۱. صحیح بخاری، کتاب الادب، الباب عقوق الوالدین من الکبائر، رقم الحدیث ۵۵۱۸.



پرسش‌های زیاد و غیرلازم و نیز بیهوده ضایع و تلف کردن مال و ثروت.

**توضیح:** این حدیث شریف با وجود این که به ظاهر بیش از چند جمله‌ی کوتاه نیست ولی به حقیقت مشتمل بر دریایی از معارف گران‌بهای اسلامی می‌باشد، که خصوصاً در ارتباط با محیط خانوادگی و اجتماعی و روابط فرزندان با والدین و هم چنین روابط والدین با دختران که از دیرباز در سرزمین‌های عرب‌نشین بسیار وضع ناگواری را پشت سر گذاشته‌اند بحث می‌نماید و شالوده‌ی احترام و اعاده‌ی حیثیت زن را در اجتماع تثبیت می‌نماید و از طرف دیگر برای بقای ارتباط و حسن معاشرت افراد جامعه با یک‌دیگر از درگیری‌های بی‌مورد و جنجال و هیاهو و مشاجرات بیهوده که اختلاف و رنجش و گسیختگی روابط صمیمی و انس و محبت را به دنبال دارد به شدت هشدار داده است و نیز به دخالت‌های ناروا در اموری که به شخص ارتباط پیدا نمی‌کند و هم چنین به سؤالات و پرسش‌های بی‌مورد تاخته است و آن را نکوهش نموده و به حفظ اموال و دست‌رنج‌های انسان و عدم اتلاف بی‌رویه آن توصیه و امر فرموده است که ذیلاً از اهمیت آنها بحث می‌شود مثلاً:

۱. آنچه معلوم است خداوند محبت والدین را فرض و واجب کرده و شکرگزاری از آنان را بعد از شکرگزاری از خالق لازم گردانیده است هم چنین سرپیچی از فرمان ایشان را حرام و گناه بزرگ شمرده است. شکی نیست همچنان که خداوند حق نعمت خلق و آفریدن و ایجاد بر بندگان دارد والدین نیز حق ولادت و تربیت صحیح و عنایت و پرورش را بر اولاد دارند خصوصاً مادران که مدت‌ها رنج حمل و شیردادن و شب‌برگه‌واره نشستن و نظافت و پرورش را تحمل می‌کنند آن هم در مرحله‌ای از زندگی که طفل فاقد هر گونه توش و توانی است. چه بسا مادر خود را گرسنه می‌دارد تا فرزندش سیر شود؛ بیدار می‌ماند تا کودکش به خواب رود؛ رنج می‌برد تا راحتی بیافریند و می‌توان گفت که مادر شیرهی حیات خود را می‌دهد تا آسایش فرزندانش را فراهم نماید از این رو

است که پیغمبر فرمود: بهشت زیر پای مادران است.<sup>۱</sup> آری اسلام بر احترام والدین بی‌نهایت تأکید کرده و قطع رابطه‌ی محبت را با آنان در هیچ شرایطی جایز ندانسته حتی اگر کافر و مشرک هم باشند. بنابراین حق والدین بر فرزندان آن است که محبت و احترامشان را داشته باشند و در بزرگداشت و فرمان‌بری و رعایت ادب بکوشند و بال محبت برای آنان بگسترانند و هزینه‌ی زندگی آنها را با میل و رغبت تحمل کرده و دعای خیر در حق ایشان بنمایند.

۲. تاریخ گواه است که اعراب جاهلی دختران خود را از ترس فقر و ننگ و عار زنده به گور می‌کردند و در واقع دختران، همان مادران مذکور در فقره‌ی اول، چندان ناچیز شمرده می‌شدند که گاهی وجودشان را ننگ قبیله دانسته‌اند به همین دلیل خداوند متعال چه در قرآن و چه از زبان حضرت ختمی مرتبت ﷺ لوث این شنیعه را از دامن ملت عرب پاک نمود و احترام دختران را به آنان بازگرداند و کرامت پایمال‌شده‌ی بیش از نصف نسل بشر را به آنان مسترد گردانید. ولی متأسفانه بعد از گذشت هزار و چهارصد و اندی سال از این اعلام احیاگر اسلام هنوز در جوامع اسلامی در اشکال و قالب‌های دیگر زنده به گور کردن دختران مشاهده می‌شود.

آیا زنده به گور جز این است که پاره‌ای از پدران، دختران معصوم خود را نادل‌خواه به عقد اشخاص متمول و صاحب جاه درمی‌آورند و آنان را قربانی ارضای هوس‌های مادی خود می‌سازند و تا آخر عمر به بند اسارت این پیوند نامبارک می‌کشانند؟ آیا زنده به گور جز این است که آنها را دور از دخالت در شئون زندگی قرار داده و بی‌سواد و بی‌خبر از اجتماع و انسانیت به بار بیاورند و فقط وظیفه‌ی پدری را در مورد ایشان منحصر به تهیه‌ی خوراک و پوشاک بنمایند؟ آیا این عمل جز به حیوان شمردن و کشتن شخصیت ایشان می‌تواند اسم دیگری داشته باشد؟ این جاست که اسلام حیات نوی در کالبد مرده‌ی زنان دمیده و رستاخیزی به پا می‌کند.

۱. مکتبه الشاملة، الکتاب مسند الشهاب، الباب الجنة تحت اقدام الامهات، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۲، رقم الحديث ۱۱۹.

۳. اسلام با بخل ورزیدن و ترس و هراس از کم بود مال به سبب بذل و بخشش مخالفت می‌نماید و مال را وسیله‌ی امر معاش و ایجاد پیوند انسانی در جامعه قرار داده است و کنز و ذخیره‌ی بی‌مورد آن را حرام دانسته است. از طرف دیگر اسلام با اسراف و ولخرجی و اضعای مال نیز مخالف است. مثلاً مالی که صرف وسایل غیرضروری و مجالس رقص و آواز و فخرفروشی و زیارت‌ها و مسافرت‌ها و مراسم غیرشرعی و غیره می‌شود همه جزو اموال ضایعه است و شرع از این گونه اتلاف‌ها ممانعت به عمل می‌آورد.

۴. عمر و زندگی انسان از دیدگاه اسلام دارای ارج و مقدار می‌باشد و اتلاف وقت و صرف عمر در جنجال‌های ناشی از بیکاری و درگیری‌های بی‌مورد که احیاناً موجب از هم پاشیدن اتحاد و گسیختگی شیرازه‌ی دوستی و برادری و صمیمیت می‌گردد، حرام دانسته شده است و هم چنین ضایع گردانیدن عمر در مسایل بی‌فایده و پرسش‌های لطایل که بیشتر جنبه‌ی خودنمایی و یا تحقیر و استهزای دیگران را در بردارد امری ناپسند و برخلاف دستور پیامبر می‌باشد.

پایان شرح استاد هنرپژوه

### و این هم توضیح همین حدیث به قلم مؤلف:

توضیح: در این حدیث شریف به دو اصل بسیار بزرگ شرارت و بدی اشاره شده ولی چون اولی شدیدتر است از آن به حرام تعبیر شده و از دومی به کراهت. آن دو چیز یکی ستم و آزار و دیگری اضعای و اتلاف نعمت خداست و برای هر کدام سه فرع مهم ذکر شده است: ۱. نافرمانی و اذیت نسبت به اصل خود که سرچشمه‌ی تغذیه و پرورش و مهر و نوازش است یعنی مادر ۲. عادت درندگی و وحشیگری عده‌ای از اعراب یعنی زنده به گور کردن دختر معصوم و بیچاره ۳- ندادن حقوق مردم و یا تعدی و مطالبه‌ی هر چیز که استحقاق آن را نداشته باشی و این سه مثال چون همه تقریباً یک نوع جنایت و کشتن هستند با هم به عنوان حرام بیان شده‌اند چون بی‌احترامی و خدمت نکردن به مادر و نیز حق‌کشی خواه حق خلق را ندهی و یا امری را به ناحق خواستار باشی هر دو به

منزله‌ی زنده به گور نمودن یکی از عباد خدا بوده و مانند آن زشت و زیان‌آور هستند. ۴. اتلاف وقت گران‌بها در پرگویی و حکایت گفته‌های مردم. ۵. کنجکاوی و تعمق در مسایل مشکله و مغلقه و معمایی. ۶. اضاعه‌ی مال و این سه فقره نیز مشمول عنوان تلف و ضایع کردن نعمت خدا هستند.

\*\*\*

۳۵۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: داخل بهشت می‌شوند از ائمتّم هفتاد هزار نفر بدون بازخواست، آنان کسانی هستند که عادت به رُقیه و فال بد گرفتن ندارند و تنها به خدا و پروردگار خود توکل دارند.

**توضیح:** منظور از هفتاد هزار عدد مخصوص نیست بلکه مقصود بسیاری از این نوع مسلمانان است که به واسطه‌ی قوتِ یقین و کمال توحید جز خدا را مصدر و منشأ و موجد و مؤثر در هیچ کار و امری ندانسته و در هر حادثه و عارضه‌ای به خدا توکل و اعتماد دارند و معنی توکل شرعی آن است که با ایمان و تفویض امور به خدا به اسباب عادی و عقلی هر کاری دست زده و به دستور عقل و شرع، سعی و عمل درست و کامل داشته باشی چنان که در احادیث صحیح‌ه وارد شده است نه این که چون روباه شل<sup>۲</sup> به استراحت و تنبلی و بطالت و هوس‌پروری، گذرانده و متوقع و امیدوار باشی که خود به خود شاهد مقصود را در بر خواهی گرفت ولی پاره‌ای وسایل که ساخته‌ی واهمه و خرافات است و به هیچ وجه ارتباط و علاقه‌ای با مقصود ندارد توسّل به آنها دور از روح توحید بوده و باعث کورشدن دیده‌ی بصیرت و بازماندن از راه کوشش است. لذا شخص موخّد متوکل به خدا به آنها اعتنا و التفاتی نمی‌نماید و جزای چنین

۱. صحیح بخاری، کتاب الرقاق، الباب من يتوكل على الله فهو حسبه، رقم الحديث ۵۹۹۱.

۲. اشاره است به این بیت مشهور سعدی: «برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل»



اشخاصی آن است که بدون آن که مورد بازخواست و سرزنش و پس‌دادن حساب زندگانی خود قرار گیرند به بهشت وارد می‌شوند و سایر مسلمانان که به آن درجه از توحید و توکل نرسیده‌اند پس از محاسبه و مناقشه، حق ورود به بهشت را دارند اما کسانی که خدای نکرده به تأثیر و دخالت مستقیم ماسوای خدا در انجام امور معتقد باشند جزو مشرکین محسوب و به اشدّ حساب و عذاب گرفتار خواهند شد.

\*\*\*

۳۵۳. عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: سَأَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً قَالَ هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَآخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ فَيَقَالُ لَهُ أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ رَضِيتُ رَبِّ فَيَقُولُ لَكَ ذَلِكَ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ رَضِيتُ رَبِّ فَيَقُولُ هَذَا لَكَ وَ عَشْرَةَ أَمْثَالِهِ وَ لَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَ لَذَّتْ عَيْنُكَ فَيَقُولُ رَضِيتُ رَبِّ قَالَ رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً قَالَ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَ خَتَمْتُ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ وَ لَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ قَالَ وَ مُصَدَّقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: « فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. »<sup>۱</sup> «مسلم، ترمذی»

**ترجمه:** مغیره پسر شعبه رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: موسی کلیم اللہ علیه السلام عرض کرد به پروردگار خود که پایین‌ترین اهل بهشت در منزلت کدام است؟ فرمود: مردی است می‌آید پس از آن که به اهل بهشت اجازه داده شد و به بهشت وارد شدند گفته شود به او وارد بهشت شو. می‌گوید: پروردگارا! چطور در صورتی که مردم به جاهای خود رفته و هر کس به حق و نصیب خود رسیده‌است گفته می‌شود به او آیا راضی هستی که به اندازه‌ی مملکت سلطانی از سلاطین دنیا داشته باشی؟ می‌گوید: راضی شدم پروردگارا. حق تعالی فرماید: برای تو هست آن قدر و به اندازه‌ی آن تا پنج

۱. سوره‌ی سجدہ ۳۲/ آیه‌ی ۱۷.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب ادنی اهل الجنة منزلة فیها، رقم الحدیث ۲۷۶.

مرتبه. آن مرد در مرتبه‌ی پنجم گفت: راضی شدم پروردگارا. خداوند می‌فرماید: این قدر برای تو با ده برابر آن و برای تو آنچه از آن خوشتر آید و لذت ببری. می‌گوید: راضی شدم پروردگارا. موسی علیه السلام عرض کرد: پس بالاترین بهشتیان چه طور است؟ فرمود: آنان کسانی هستند خود انتخابشان کرده و به دست خود وسایل احترام و پذیرایشان را نشانده و آن را مهر کرده‌ام پس هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: و مؤید این گفته این آیه‌ی کریمه است پس نمی‌داند هیچ نفسی آنچه پنهان شده برای آنان (مقربان خدا) از آنچه دل بر آن آرام گیرد و چشم روشن شود و قرار گیرد در پاداش آنچه در دنیا عمل می‌کردند.

**توضیح:** شاید مفاد این حدیث که مشعر بر وسعت و بزرگی بهشت تا این حد می‌باشد مایه‌ی تعجب و بلکه عدم تصدیق پاره‌ای اشخاص گردد ولی برای اهل ایمان به وحی و رسالت و هم چنین برای واردین و دانشمندان به علم هیئت، باور به آن آسان است زیرا موضوع عظمت و وسعت عالم محسوس به قدری است که از حدّ و حساب مقیاس بشری خارج است چنان که معلوم و مسلم هر درس هیئت‌خوانده‌ای است که حجم زمین از یک تریلیون کیلومتر مربع بسیار زیاده‌تر و حجم خورشید تقریباً یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین است و به وسیله‌ی تلسکوپ‌های قوی صدها میلیون ستاره به چشم دیده می‌شود و ستاره‌های کهکشان را تا دویست هزار میلیون تخمین زده‌اند و نوشته‌اند که تا کنون چندین میلیون سیاهی و کهکشان کشف گردیده است. پس از آن که حجم و بزرگی زمین و سپس خورشید را شنیدی و تعداد بی‌شمار کرات آسمانی را فهمیدی این را نیز بدان که نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر می‌پیماید و نور خورشید تقریباً در هشت دقیقه به زمین می‌رسد. با این محاسبه، بزرگی و حجم ستارگانی که در هزار سال نوری، نورشان به زمین خواهد رسید چه قدر است آفریدگار عالم داند و بس. این عظمت و بزرگی عالم محسوس است پس وسعت عالم بهشت و دوزخ و آخرت باید چه باشد جز اظهار عجز و ناتوانی چاره‌ای نیست. نسبت بزرگی عالم آخرت به عالم دنیا بیشتر از نسبت عالم محسوس

است به عالم رحم و بچه‌دان که ماه‌های متوالی بشر در آن می‌گذرانند و هیچ خبری از عالم خارج ندارد با توجه به شرح گذشته بعید نیست که پایین‌ترین و فقیرترین اهل بهشت پنجاه و پنج برابر ملک یک نفر از سلاطین دنیا را داشته باشد اگر ظاهر حدیث مراد باشد.

\*\*\*

۳۵۴. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُلْقَى عَلَى أَهْلِ النَّارِ الْجُوعُ فَيَعْدِلُ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْعَذَابِ فَيَسْتَغِيثُونَ فَيُعَاثُونَ بِطَعَامٍ مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ فَيَسْتَغِيثُونَ بِالطَّعَامِ فَيُعَاثُونَ بِطَعَامٍ ذِي غُصَّةٍ فَيَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا يُجِيزُونَ الْعُصَصَ فِي الدُّنْيَا بِالشَّرَابِ فَيَسْتَغِيثُونَ بِالشَّرَابِ فَيُرْفَعُ إِلَيْهِمُ الْحَمِيمُ بِكَالِإِبِ الْحَدِيدِ فَإِذَا دَنَّتْ مِنْ وُجُوهِهِمْ شَوَتْ وَجُوهُهُمْ فَإِذَا دَخَلَتْ بُطُونُهُمْ قَطَعَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ فَيَقُولُونَ ادْعُوا خَزَنَةَ جَهَنَّمَ فَيَقُولُونَ أَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ قَالُوا فَيَقُولُونَ ادْعُوا مَالَكُمُ الْكَافِرُونَ قَالُوا فَيَقُولُونَ ادْعُوا فَيَجِيبُهُمْ رَبُّكَ قَالَ فَيَجِيبُهُمْ إِنَّكُمْ مَأْكُونٌ قَالُوا فَيَقُولُونَ ادْعُوا رَبُّكُمْ فَلَا أَحَدَ خَيْرَ مِنْ رَبِّكُمْ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ فَيَجِيبُهُمْ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْخُذُونَ فِي الزَّفِيرِ وَالْحَسْرَةِ وَالْوَيْلِ. «ترمذی»

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: بر دوزخیان مسلط خواهد شد گرسنگی برابر با عذابی که در آن هستند پس فریاد کنند. برایشان خوردنی مانند ضریع (که گیاهی است خاردار بسیار تلخ) آورند که نه انسان را فربه نماید و نه به درد گرسنگی می‌آید. پس داد و فریاد کنند و خوراکی خواهند. برای آنها خوراکی می‌آورند که از گلویشان پایین نمی‌رود به یاد می‌آورند که در دنیا چنین خوراکی را با نوشیدنی رها کرده و فرو می‌بردند پس نوشیدنی می‌خواهند. آب جوش را با قلابهای آهنین پیش آنها می‌برند؛ همین که نزدیک شد رخسار آنان بریان می‌شود و همین که داخل شکمشان شود هرچه توی شکمشان هست پاره پاره می‌کند. پس می‌گویند: مأمورین دوزخ را بخوانید. مأمورین در جواب گویند: مگر پیغمبران با حجت و دلایل به میان شما نیامدند.

گفتند: آری ملایکه گفتند: فریاد کنید و فریاد کافران هدر و ضایع است. پیغمبر ﷺ فرمود: پس از آن، دوزخیان گویند: سرپرست و رئیس امور دوزخ را بخوانید. پس می گویند: ای مالک و صاحب امر! به خدا عرض کن تا حکم به مرگ ما کند. فرمود: مالک پاسخ آنها را می دهد که به درستی این جا ماندنی هستید. فرمود: سپس می گویند: بخوانید پروردگارتان را احدی بهتر از پروردگارتان نیست. پس عرض کنند: پروردگارا! غلبه کرد بر ما شقاوت و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا! بیرون آر ما را از آن (آتش) پس اگر بازگشتیم (به کفر) به درستی که ستمکارانیم. فرمود: خداوند در پاسخ آنها فرماید: دور شوید و گم شوید در آن و با من سخن نگوئید. فرمود: در اینجا ناامید شوند از هر چیزی و آنگاه شروع کنند به ناله و داد و فریاد.

**توضیح:** آیات کریمه‌ی قرآن مفاد حدیث را تأیید می نمایند و در شدّت و قوّت و طاقت فرسایی و غیر قابل تحمل بودن عذاب دوزخ حرفی نیست و آقایانی که جز به محسوسات، اعتنایی نداشته و حاضر نیستند از طریق وحی و رسالت چیزی را قبول نمایند کمی به خود زحمت داده و به کتب هیئت فرنگی ها و یا به ارباب دانش و واردین در آن فن مراجعه کنند تا بشنوند و باور داشته باشند: خورشید که از حیث بُعد و نور و حرارت یکی از ستارگان متوسط آسمان است با این حال میزان حرارت در سطح آن بالغ بر شش هزار درجه‌ی سانتیگراد و در مرکز در حدود چهل میلیون درجه است و از انرژی داخل اتم های موجود در آن در هر ثانیه چهار میلیون تن از ماده‌ی خود مصرف می نماید و با آن که فاصله‌ی متوسط زمین از خورشید در حدود صد و پنجاه میلیون کیلومتر است در خط استوا، حال بشر ضعیف در آفتاب سوزان تابستان معلوم است و نیز ستاره‌ی عطارد (تیر) طبق قوانین فلکی فقط یک طرفش به سمت آفتاب و در دوره‌ی چرخیدنش بر مدار آفتاب فقط یک بار به دور خود چرخیده و بالتّیجه یک طرفش جهنمی سوزان و طرف دیگرش مانند نواحی قطبی منجمد و سرد است پس هرچه درباره‌ی شدت گرمی آتش و سردی زمهریر دوزخ در آیات و احادیث وارد شده است اکنون نظیر و مثال کوچکی از آن محسوس و مشاهد

است و باید منتظر بود تا آفریدگار این عالم و نازل کننده ی قرآن کریم در آینده چه مباحث و فصولی را از کتاب توانایی و آفرینش خود بر بشر نادان سخت دل خواهد خواند و چه درس های عبرت دیگر را به مردم خواهد داد.

\*\*\*

۳۵۵. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَتَانِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبُّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ أَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ وَ أَعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. <sup>۱</sup> «شیرازی، ابونعیم، و نیز حاکم و بیهقی از سهل پسر سعد»

ترجمه: امام علی پسر ابی طالب عليه السلام گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: جبرئیل علیه السلام پیش من آمد و گفت: ای محمد! زندگانی کن هر قدر می خواهی محقق تو مرده هستی و دوست دار هر کس را می خواهی به درستی که از او جدا می شوی و بکن هر کاری را می خواهی به راستی به آن جزا داده خواهی شد و بدان که شرافت مؤمن، شب زنده داری و عزتش بی نیازی او است از مردم.

توضیح: جبرئیل عليه السلام که از فرشتگان مقرب خدا و مأمور آوردن وحی به سوی پیغمبران بوده و آموزگار دینی و مربی روحی و اخلاقی پیغمبر اسلام است در این جمله های کوتاه سه حقیقت بزرگ را از حقایق عالم بشریت و نیز دو حقیقت روحی و معنوی را به پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ تذکر می دهد بدین تفصیل:

۱. ترکیب بنیاد آدمی را تجزیه و پایانی است به نام مرگ که عبارت از تجرد روح از بدن و علایق دنیوی است پس مدت زندگانی از حیث کم و بیشی قابل اعتنا و ارزش نیست بلکه اهمیّت و قیمت عمر بسته به ذخایر خیر و نتایج حسنه ای است که از آن استفاده می گردد.

۲. مرگ یعنی ترک دنیا پس بالطبع مفارقت و جدایی از هر محبوب و مورد علاقه ای است علی هذا چیزی دل بستگی را شاید که موقتی نبوده و انسان مجبور

به جدایی و تحمّل مشاقّ دوری از آن نباشد و آن هم چیزی جز دنیای حلال و دینداری نیست.

۳. هر کار و حرکتی موجب یک نوع تأثر در قلب می‌شود و هر چه بیشتر تکرار شود بر قوّت و شدّت آن تأثر افزوده شده تا بالاخره ملکه و طبیعت می‌گردد و عالم اخروی هر قلبی همان خوی‌ها و ملکه‌های او است که در مدّت اقامت در دنیا به طوع و رغبت و اختیار خود کسب کرده و در خود ذخیره نموده است پس هر کس جزای کردار خود را خواهد دید و به نتایج سعی و عمل و اخلاق و احوال خود خواهد رسید.

۴. شرافت و کرامت نفس در طاعات و خداپرستی خالص و بی‌شایبه است مانند شب‌زنده‌داری و عبادات پنهان از نظر مردم زیرا:

گناه کردن پنهان به از عبادت فاش اگر خدای پرستی هواپرست مباحش  
۵. عزّت و بزرگواری و آقامنشی آن است که عزّت نفس و مناعت طبع و غنای قلب داشته و از مردم بی‌نیاز باشی چون آن وقت جز خدا را کمر خدمت نبسته و حلقه‌ی غلامی در گوش آویزان ننموده و بندگی و اطاعت از احدی نخواهی کرد.

\*\*\*

۳۵۶. عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.<sup>۱</sup> (احمد، ابن ماجه، طبرانی)

ترجمه: ابوامامه رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وسلم روایت نمود که فرمودند: بهترین جهاد گفتن سخنی است حق پیش سلطانی ستم‌کار.

توضیح: جهاد مشتق از جهد به معنی مشقّت و زحمت می‌باشد و حکمت و فایده‌ی جهاد، ترویج حق است و چون اظهار سخن حق، آن هم نزد کسی که زورگو و ستم‌کار است از طرفی کمال شجاعت و شهامت و صراحت لهجه را می‌خواهد و از طرف دیگر احتمال هر نوع سختی و ناگواری و مشقّت را دارد لذا اهمّیت این اقدام و عمل خیر بسیار برتر و بهتر است از حضور در نبرد کفّار

با رفقای بسیار و همفکر و همکار بی‌شمار و به علاوه حق و عدالت که به خاطر آن جهاد صورت می‌گیرد و خون پاک شهدا ریخته می‌شود اگر از ترس زورگویی ظالم اظهار نگردد در پرده‌ی استتار پنهان و تدریجاً فراموش و معدوم می‌گردد. پس سربلند و سعادتمند، خداشناسانی که بدون ترس و واهمه از تسلط و جور و نفوذ و ستم احدی حقایق را اظهار می‌دارند و در راه حق هر گونه از خودگذشتگی را متحمل شوند، جفا برند و ملامت کشند و خوش باشند، که در طریقت توحید کافری است رنجیدن.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۳۵۷. عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَدْلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ فَيَطْحَنُ فِيهَا كَطَحْنِ الْحِمَارِ بِرَحَاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ أَيْ فُلَانٌ مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ كُنْتُ أَمُرُّكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: اسامه پسر زید رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ فرمودند: آورده می‌شود مرد در روز قیامت و به آتش انداخته می‌شود و بیرون می‌آید روده‌هایش در آتش، پس در میان روده‌هایش بگردد و مانند چرخیدن خر در آسیاب چرخ‌زند بر او جمع شوند اهل دوزخ و می‌گویند: ای فلانی! چرا این طوری؟ مگر تو نبودی ما را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودی؟ پاسخ دهد که شما را امر به نیکی می‌کردم و خود نمی‌کردم و شما را از بدی باز می‌داشتم و خود می‌کردم.

**توضیح:** درباره‌ی واعظ نامتعظ و عالم بی‌عمل و خوش‌گفتار بدکردار در آیات خدا و احادیث پیغمبر ﷺ تهدیدات شدید وارد شده و آنان را به بدترین بی‌فهم‌ترین حیوانات تشبیه کرده‌اند. چنان که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف ۷/ آیه‌ی ۱۷۶ به سگ در بدترین احوالش<sup>۳</sup> و در سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه ۶۲/ آیه‌ی ۵

۱. اشاره‌ای به این بیت حافظ است: «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری است رنجیدن»

۲. صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، الباب صفة النار و أنها مخلوقة، رقم الحديث ۳۰۲۷

۳. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

به خر تشبیه شده‌اند<sup>۱</sup> و این حدیث شریف نیز آنها را به الاغی تشبیه فرموده که به سنگ آسیاب بسته شده باشند و بدون آن که بفهمند فلسفه و نتیجه‌ی کارشان چیست، همواره به دور خود بچرخند و روشن است دانشمندی که شب و روز در کار سخن‌رانی دینی و وعظ و راهنمایی مردم سرگرم بوده و خود از نتایج و فواید آن بی‌بهره و محروم باشد عیناً به منزله‌ی همان الاغ نفهم زحمت‌کش است که برای خیر و نفع غیر، مسخر و گرفتار است و چون عملش در دنیا مانند کار چنین الاغ بی‌فهمی است در آخرت نیز بایستی در دور روده‌های بیرون آمده‌ی خود بچرخد و گرفتار و سرگردان باشد و به نظر و فکر خارج شدن روده برای این است که شکم‌پرستی و طمع به مال مردم او را مجبور به وعظ و سخن‌رانی دینی کرده است و الا اعتقاد و اعتبار و اعتنایی به دین و سخنان دینی نداشته است.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

\*\*\*

۳۵۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنِّسْيَانِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ<sup>۲</sup>. «ابن‌ماجه، بیهقی، ابن‌حبان، دارقطنی، حاکم»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا گذشت فرمود برای من از ائمت‌م خطا و فراموش‌کاری و آنچه به کردن آن مجبور گردند.

۱. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

۲. مکتبه‌ی الشاملة، الکتاب سنن البیهقی الکبری، الباب باب ما جاء فی طلاق المکره قال، الجزء ۷، الصفحة ۳۵۶، رقم الحدیث ۱۴۸۷۱.





**توضیح:** در بعضی روایات کلمه (لی) ندارد<sup>۱</sup> و ابوحاتم گفته این حدیث ثابت نیست<sup>۲</sup> ولی نزد جمهور علما از احادیث مهمه در فقه به شمار آمده و برای آن اهمیت زیاد قابل شده و قواعد و احکامی از آن استنباط کرده‌اند که در کتب مذاهب، مذکور است. خلاصه، مفاد این حدیث شریف مژده‌ای است بزرگ و نعمتی است عظمی که در دین حنیف و سهل و ساده‌ی اسلام، گناه و جرمی که از روی قصد و اختیار و علم به آن نباشد بخشوده شده و نادیده گرفته می‌شود زیرا غرض از تکلیف، تمیز فرمان‌بردار از سرکش و مناط آن قصد است که عمل قلب است و مقدمه‌ی هر قصد و تصمیمی علم و دانش است و لازمه‌ی انجام و به حیز فعل درآمدن اراده و اختیار است پس هر امری (گفتار یا کردار) که در اثر بی‌اطلاعی و غفلت سرزده و یا از روی اشتباه و بدون قصد باشد و یا با زور و فشار و عدم رغبت انجام گردد، «کأن لم یکن» گرفته می‌شود و در آخرت بازخواستی ندارد.



۳۵۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ<sup>۳</sup>. «بخاری، مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به راستی خداوند گذشت و صرف نظر فرموده از امتی چیزی را که نفسش آن را تذکر می‌دهد (در دل می‌گذراند) مادام که به آن عمل نکرده و یا آن را به زبان نرانده باشد.

**توضیح:** در شرح حدیث (۱۵۵) اشاره‌ای به این حدیث شده و مفادش مشعر بر لطف و مهربانی خداست که از خطرات و وسوس و تردد و حدیث نفس بشری گذشت فرموده و آن را علیه مسلمان به حساب نخواهد آورد زیرا اساس

۱. سنن ابن‌ماجه، کتاب الطلاق، الباب طلاق المکره و الناسی، رقم الحدیث ۲۰۳۳.

۲. مکتبه الشامله، کتاب التخیص الحبیر فی تخریج الاحادیث، الباب باب شروط الصلاة، الجزء ۲، الصفحة ۶۳، رقم الحدیث ۴۵۱. ۴۵۱. (۲۲). و همچنین رجوع شود به کتاب «تحقیق جزء من علل ابن‌ابی‌حاتم، الباب رساله الدكتوراه - تحقیق جزء من، الجزء ۳، الصفحة ۳۸۰.

۳. صحیح بخاری، کتاب الإیمان و النذور، الباب اذا حنت ناسیا فی الإیمان، رقم الحدیث ۶۱۷۱.

عمل قصد و اراده است که تحت اختیار و کنترل آدمی است نه خطرات و حرکات و افکار مذبذب و بی قرار، اگر چه از حیثه‌ی اختیار خارج نیست و شاید مقدمه‌ی عزم هم گردد ولی به حساب آوردن چنین امری با سادگی و سهولت اسلام وفق پیدا نمی‌کند و با مراحم و عنایات الهی نسبت به موحدین و مسلمین سازگار نمی‌آید.

\*\*\*

۳۶۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ.<sup>۱</sup>  
«ابوداود، ابن ماجه، حاکم، ابوحاتم»

ترجمه: عبدالله پسر عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبعوض‌ترین کارهای حلال پیش خداوند، طلاق است.

**توضیح:** چون در صورت روانداشتن طلاق و لغو یا تحدید و تقلیل آن مضار و جرایم و جنایات بی‌شماری تولید می‌شود چنان که حکومت‌ها و ملت‌های کاتولیکی در اثر تحریم طلاق به آن دچارند لذا طلاق حق مرد و یکی است از قوانین بزرگ اسلام و لیکن در پاره‌ای مواقع اشخاصی بدون مجوز و مصلحت از این حق شرعی سوء استفاده کرده و در اثر اغراض پست و مطالب ناچیز بی‌خود رشته‌ی زناشویی را پاره نموده و در نتیجه‌ی اقدام به این عمل خطرناک یعنی طلاق دادن همسر خود، مصایب و بلاهای جبران‌ناپذیر را موجب خواهند شد. قلب مهربان و رحیم رفیق شفیق و شریک زندگی خود را به آتش بیداد و جفا و مفارقت می‌سوزانند و آینده‌ی سعادت‌مند یک مشت کودک معصوم را به خطر و شقاوت می‌اندازند و محیط خانواده را که به منزله‌ی بهشت رفاه و آسایش آرامش است به دوزخ قهر و جور و مکر و آزار مبدل می‌سازند و اسباب اختلاف و نزاع و عداوت را با خانواده و کسان همسر فراهم می‌نمایند و شاید بالاخره نادم گشته و مدتی طولانی را با حسرت و درد و غم و انفعال بگذرانند. بنابر این آن کار روا و حلال در نظر شریعت اسلام از هر مباح و کار روایی زشت‌تر و ناپسندتر به شمار آمده است تا شاید مسلمان حتی المقدور به این حربه‌ی

۱. سنن ابی داود، الکتاب الطلاق، الباب فی کراهیه الطلاق، رقم الحدیث ۱۸۶۳.

خانواده کش دست نزده و این آتش بیداد و نامردی را شعله ور ننماید.

\*\*\*

۳۶۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقَّةٌ مَائِلَةٌ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، احمد»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس دو همسر داشته و به جانب یکی از آنها تمایل داشته باشد به قیامت می آید در حالی که نصف بدنش کج می شود.

**توضیح:** در آیین پاک اسلام به شرط اجرای عدالت اجازهی بیش از یک همسر داده شده زیرا در پاره ای مواقع و حالات تعدّد زوجات نه تنها مورد احتیاج است بلکه یک امری است ضروری و بسیار لازم تا از انتشار مفاسد اجتماعی و اخلاقی جلوگیری شود و لیکن در قبال این رخصت و تحفیف و تسهیل بر شوهر واجب شده که در کمال فضیلت اخلاقی و با نظر مساوات و عدالت با همسران خود رفتار نموده و در هیچ موردی یکی را بر سایرین ترجیح نداده و موجبات خشم و آزدگی بعضی را فراهم نسازد مگر در میزان علاقه و محبت قلبی که اختیار آن با انسان نیست و تکلیف مساوات در آن بسیار شاق و نشدنی است. جزای همچو شوهران بی انصاف و نامردی که از جاده ی عدالت و اعتدال منحرف شده و برخلاف اوامر صریحه ی قرآن و حدیث و مقررات شریعت غرای اسلام با همسر خود معاشرت نمایند بسیار سخت و ناگوار است مخصوصاً آقایانی که بی خود چند نفر از بانوان را در یک محیط پرکینه و عداوت و مکر و جور گردآورده و مزید بر علت، خود نیز نمکی بر ریش آنان پاشیده و با تمایل و اظهار علاقه و رفتار نیک نسبت به بعضی از آنها، بقیه را ناراحت و ناراضی و معذب نموده و محیط آرام خانواده را چون دوزخی سوزان مشتعل می کنند پس سزای این کردار بد این جور شوهران کج خلق و ناراست و دو رنگ و دو طبیعت بایستی در روز رستاخیز در کج شدن و نامتناسبی شکل و قیافه و بدن آنها ظاهر گردد تا در نظر اهل محشر رسوا و مفتضح و معذب باشند و

۱. سنن ابی داود، کتاب النکاح، الباب فی القسم بین النساء، رقم الحدیث ۱۸۲۱.

ناموزونی قامت آنان نشانه‌ی بارزی از نادرستی و بی‌عدالتی آنان باشد.

\*\*\*

۳۶۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبْرِهَا.<sup>۱</sup>

«ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: ملعون است کسی که از دُبُر با همسر خود مقاربت نماید.

**توضیح:** موضوع لواطه از مفاسد بزرگ اجتماعی بشری بوده و به خاطر آن خداوند متقم، قوم لوط پیغمبر صلی الله علیه و آله را با عذاب سخت به هلاکت رسانید و هم چنین مقاربت با همسر در غیر موضع معقول و مشروع آن هم صورتی و طریقی است از لواطه که در مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت و نیز به قول اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلام، حرام و کبیره و بسیار زشت و ناپسند است چنان که قرآن با کمال صراحت و وضوح فرماید:

«نَسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» [سوره‌ی مبارکه البقره ۲ / آیه‌ی ۲۲۳]

یعنی زنان شما به منزله‌ی زمینی است که خواهان حراثت و شخم‌زدن و تخم‌افشانی در آن هستید پس مباشرت و مقاربت مکان حراثت خود را بکنید هر طور می‌خواهید (به هر صورت مناسب و مجاز شرعی) و قصد شایسته و نظر پاک و منظور مهمی را در خاطر داشته باشید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مژده بده (ای رسول خدا) به اهل ایمان» پس اگر تخم را به محلی بریزد که قابل رویدن نبوده و نتیجه و ثمر فرزند را نمی‌دهد از کجا مقاربت محل کشت و زرع شده است؟ ولی متأسفانه در فقه برادران شیعه در این مورد دو روایت از ائمه و دو قول از فقها وجود دارد که اکثر و اشهر جواز آن است ولی با کراهت مغلظه بدون حرام بودن و قول دوم حرامی آن است مانند مذهب اهل تسنن و در پاره‌ای کتب فقه شیعه مانند حواشی لمعه و نیز در کتاب احکام القرآن تألیف جصاص حنفی جایز بودن این عمل شنیع را به مذهب امام

مالک نسبت داده‌اند در صورتی که غلط صرف و محض افترا است و هر کس طالب تحقیق این مسئله است به کتاب (التلخیص الحبیر) تألیف حافظ ابن حجر عسقلانی مراجعه نماید.

\*\*\*

۳۶۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَيَّ اللَّهُ الْأَدُّ الْخَصِمَ.<sup>۱</sup> «مسلم»

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبعوض‌ترین مردان پیش خدا سخت‌گیر در خصومت و دشمنی است.

**توضیح:** کینه‌توزی و خصومت و دشمنی از مصایب بزرگ بشری و دشمن رفاه و آسایش و سعادت انسان است مخصوصاً اگر شخص در عداوت و مخاصمه، شدت و حدت داشته و تا آخرین نقطه‌ی امکان و قدرت و فرصت خود، آن را عملی نماید. زیرا چنین درنده‌ای از هیچ گونه اعمال گزند و ستم و ضرر و خطری خودداری نکرده و کوچک‌ترین نور رحم و انصاف و مروّت و عدالتی به روزنه‌ی قلبش نخواهد تابید و سراسر عمر گران‌بهای خود را در تاریکی افکار شیطانی و خیالات زیان‌آور و اعمال تخریبی و نقشه‌های مفسده جویانه به سر خواهد برد و بالاخره در نهایت شقاوت و بی‌دینی و بدنامی خواهد مرد و جز غضب و قهر و انتقام در پیشگاه عدالت الهی بهره‌ای نخواهد داشت.

\*\*\*

۳۶۴. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَعَاظَمَ فِي نَفْسِهِ وَ اخْتَالَ فِي مَشِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ.<sup>۲</sup> «حاکم»

ترجمه: عبدالله پسر عمر رضی اللہ عنہما از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس خود را بزرگ بداند و با کبر و ناز راه برود ملاقات خدا را

۱. صحیح مسلم، کتاب العلم، الباب فی الادل الخصم، رقم الحدیث ۴۸۲۱.

۲. المكتبة الشاملة، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب کتاب الايمان، الجزء ۱، الصفحة ۱۲۸، رقم الحدیث ۲۰۱.

می‌نماید در حالی که بر او خشمناک است.

**توضیح:** عظمت و بزرگواری در دانایی و توانایی است که آن هم مختص و ملک و صفت خاصّ خداست و جز مقدار کم و ناچیزی به مخلوقات خود مخصوصاً بشر عطا نفرموده و بلکه او را بسیار کوچک و نادان و ناتون و نیازمند آفریده تا همواره خدا را به یاد داشته و از او استمداد جسته و کمک گرفته و خود را آماده و مهیای عالم علم و قدرت و غنا نماید و روشن است بشری که آن قدر از وظایف عبودیت و از عالم و احوال خود بی‌خبر و بیگانه باشد و خیال خدایی را در سر داشته و به جای نیاز، ناز پیش آورد و در هنگام راه‌رفتن و تعقیب حوایج و بستن و مرمت شکاف فقر و احتیاج خود اظهار کبر و بزرگواری فرماید و عوض خشوع و خضوع و نیایش و ستایش آفریدگار و پروردگارش ادعای بالاتر از مقام خود نماید جز غضب خدا چه سزایی خواهد داشت.

\*\*\*

۳۶۵. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ.<sup>۱</sup> «مسلم»

**ترجمه:** سعد پسر ابی وقاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا دوست دارد بنده‌ی پرهیزکار ثروتمند نامشهور را.

**توضیح:** تقوا یعنی رعایت ادب و احترام و وظیفه‌شناسی در پیشگاه خدا و البته انجام وظیفه ممکن و میسر نیست تا به وظایف و تکالیف خود کاملاً آشنا نباشی پس تقوا یعنی علم و عمل چنان که در شریعت، مشروح و مبسوط است و شخص تقی همان بنده‌ی روشن‌فکر عقیده درست نیک‌کردار و نیک‌اخلاق است. اما چون فقر و احتیاج که در نهاد و بنیاد آدمی است او را وادار به تعدی و گدایی و ستم و زیردستی و بیگانگی از وظیفه و دوری از خدا می‌نماید، لذا ثروت و مکنّت به اندازه‌ی کفایت و غنای نفس و نداشتن حرص و طمع از مهم‌ترین و لازم‌ترین وسایل پرهیزکاری است و چون شهرت و مقام و معروفیت در میان مردم غالباً باعث گرفتاری‌های زیاد بوده و شخص را مجبور به آمیزش و رعایت

و تقلید محیط کرده و به علاوه همیشه سرگرم خودپرستی و خودنمایی و نام و ننگ خود می‌باشد از این لحاظ مانع بزرگی برای پیشرفت و ترقیات روحی مسلمان است و بی‌نام و نشانی و ناشناسی در نظر خلق، یگانه راه خداشناسی و خداپرستی و اشتغال به وظایف ضروری عبودیت می‌باشد.

\*\*\*

۳۶۶. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: كُلُّ وَاشْرَبَ وَ الْبَسَ وَ تَصَدَّقْ فِي غَيْرِ سَرَفٍ وَ لَا مَخِيلَةٍ.<sup>۱</sup> «ابوداود، احمد، بخاری با تعلیق» ترجمه: جدّ عمرو پسر شعیب رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: بخور و بنوش و بپوش و ببخش بدون اسراف و خودپسندی.

**توضیح:** مسلمان در ملک و مال و اختصاصات خود اختیار کامل دارد اما در هر کار حدود و حقوقی هست و نگه‌داشتن طریق اعتدال و میانه‌روی صلاح و خیر انسان است. پس حتی المقدور بایستی ثروت را دو بخش کرد: یکی برای مصرف شخصی و دیگری در راه خدا و برای حوایج مردم و در هر دو قسمت باید از تبذیر و ول‌خرجی و نیز از تکبر و خودپسندی، دوری کرد زیرا اسراف و زیاده‌روی در خوردن، مایه‌ی ضرر و زیان بدنی و اقتصادی و اتلاف مال و وقت و بالاخره فساد قلب و مرض روان می‌گردد. هم چنین اسراف در بخشیدن مال و بذل و کرم، موجب تنگ‌دستی و بدهکاری و مفاسد بی‌شماری است و نازفروشی و خودپسندی در قسمت اول سبب فساد اخلاقی و بدنامی و دوری از خالق و مخلوق است و در قسمت دوم نیز برخلاف اخلاص و بندگی و سپاس‌گزاری خدا بوده و حتماً اجر صدقه و احسان را از بین خواهد برد.

\*\*\*

۳۶۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ.<sup>۱</sup> «ترمذی، ابن حبان، حاکم» ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت

۱. مسند احمد، الكتاب مسند المكثرين من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن عمرو عاص، رقم الحديث ۵۴۰۸.

۲. مکتبه الشاملة، الكتاب صحيح ابن حبان، الباب باب الحق الوالدين، الجزء ۲، الصفحة ۱۷۲، رقم الحديث ۴۲۹.

نموده که فرمودند: رضایت خدا بسته به رضایت مادر و پدر و نارضایتی خدا بسته به نارضایتی آنان می‌باشد.

**توضیح:** برای نشان دادن اهمیت و بزرگی مقام والدین و وجوب و لزوم مهر و محبت و خدمت و فداکاری در راه ترضیهی خاطر خطیرشان این قدر کافی است که شارع مقدس اسلام مقام آنان را پس از خدای آفریدگار پروردگار قرار داده و در این حدیث شریف نیز رضایت یا نارضایتی خدا را منوط و مربوط به راضی شدن یا ناراضی شدن آنان کرده است.

\*\*\*

۳۶۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَّهُا سَتُفْتَحُ لَكُمْ أَرْضُ الْعَجَمِ وَ سَتَجِدُونَ فِيهَا بُيُوتًا يُقَالُ لَهَا الْحَمَامَاتُ فَلَا يَدْخُلْنَهَا الرَّجَالُ إِلَّا بِالْأُزْرِ وَ امْنَعُوهُا النِّسَاءَ إِلَّا مَرِيضَةً أَوْ نَفْسَاءً. <sup>۱</sup> «ابوداود، ابن ماجه»

**ترجمه:** عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی ممالک غیر عربی به روی شما گشوده خواهد شد و می‌بینید محل‌هایی را به نام حمام پس نباید مردها داخل آنها شوند بدون لنگ (پوشیدن عورت) و بازدارید از آنها زنان را مگر زن مریض یا پس از زایمان.

**توضیح:** نظر دوراندیش پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان که مژده فتح ممالک را داد ضمناً اشاره به پاره‌ای رسم و عادات غیراسلامی فرموده و امر صادر کرده که بایستی آنها را با دستورات اسلام تطبیق کرد و برخلاف دین از هیچ راه و رسمی پیروی ننمود و چون عادت بانوان محترم همواره خودنمایی و نافروشی و مفتون ساختن خلق خداست و رفتن حمام برای آنها بهانه‌ای حساسی و عذر ظاهراً شرعی است و لذا خود زن بسیار دشوار است که منافع و مضار آن را با هم سنجیده و به حکم خرد و منطق رفتار نماید. به مرد سرپرست و رؤسای خانواده‌ها امر شده که اولاً خودشان با رعایت کمال حیا و ادب اسلامی و ستر عورت به حمام رفته و ثانیاً به بانوان خود اجازه و راه حمام را ندهند مگر در مواقع ضروری و ناچاری و اگر آقایان سرپرست و عهده‌دار حفظ دین و آبرو و



ناموس بانوان و هم چنین بانوان روشن فکر متدین، کمترین توجّه و مطالعه‌ای درباره‌ی حمام رفتن امروزی خانمها بفرمایند به اهمیت و عظمت این حدیث پی برده و ضمناً مجبور به ایمان و پیروی از دین حق اسلام خواهند شد. زیرا رسم تشریف بردن زنها به حمام، اکنون از بلاهای بزرگ و مفسده‌خیز و شرانگیز عالم اسلامی است. چون این نوع خانم محترمه اگر ایمان می‌داشت و به دین خود پایبند بود و یا اقلاً شرم و حیای جبلی و فطری خود را از دست نداده بود و یا از آقای شوهر بی‌خبر و بی‌غیرتش ترس و پروایی داشت به حمام می‌رفت نه به بازار نمایش و خودفروشی و اگر منظورش حمام و نظافت باشد آن همه لباس الوان و زرق و برق و آن همه زینت‌آلات و آرایش را برای چه همراه خود می‌برد؟ و در راه آن همه ناز و عشوه و خودنمایی و به چپ و راست نگرستن برای چه؟ و در حمام نشان دادن سرتاپای خود را به زنان به چه دلیل؟ و عرضه داشتن طلا و نقره و لباس و سایر نشان و مدال‌های افتخار و فتح و فیروزی در جنگ با شوهر بیچاره به چه علّت؟ راستی قلمم شرم دارد از نوشتن چنین موضوعی و به این مقدار، اقتصار و اختصار می‌نمایم که آیا در منزل ممکن نمی‌شود مقداری آب گرم و جای کنار و خلوت؟ و اگر حتماً رفتن حمام ضروری است بردن باروبینه و ساز و برگ چند ساله‌ی بانو چه لزومی دارد؟ چرا با لباس بسیار ساده و به صورت ناشناس و دور از انظار شیاطین راه حمام تشریف نمی‌برند؟ و برای شستشوی چند دقیقه‌ای، گذراندن ساعات زیادی چه معنی دارد؟ و در خاتمه اگر همسر - البته به نفع خود - هر منظور و حيله و مکرری در سر دارد شوهر بدبخت به قبول آن چه ضرورتی دارد؟<sup>۱</sup>

\*\*\*

۳۶۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ.<sup>۲</sup>

«مسلم، بخاری»

۱. البته امروزه مصداق این حدیث شریف را می‌توان در استخرهای شنا و سونا و باشگاه‌های ورزشی و سالن‌های آرایش و تالارهای عروسی و .. مشاهده کرد که چگونه این مکان‌ها به بهانه‌های واهی محلی برای تجمل و تبرج و عریان شدن و خودآرایی و خودنمایی زنان شده است.

۲. صحیح مسلم، کتاب الطهارة، الباب استحباب اطالة الغرة و التحجيل فی الوضوء، رقم الحديث ۲۶۳.

**ترجمه:** ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی اَمّت من می آیند در روز قیامت در حالی که پیشانی و چهار دست و پایشان در اثر آب وضو می درخشد پس هر کس توانست به وسعت درخشندگی خود بیفزاید. (بیش از حدّ واجب آنها را بشوید).

**توضیح:** نظافت و پاکی و تمیزی، اساس طاعات و شرط خداپرستی است. نظافت معتبر و مهم در اسلام مورد نظر است که بس عام و کلی و شامل تمام مراحل و موارد زندگی مسلمان می باشد به این معنی مسلمان بایستی روحی پاک از تعلق و ارتباط به ماسوای خدا و قلبی پاک از اغراض پست و نیات بد و اخلاق ناپسند و بدن و لباس پاک از پلیدی و آلودگی گناه و حرام و ستم و ناروایی داشته باشد و چون طهارت و نظافت ظاهر و باطن به هم مربوط و در یکدیگر فعل و انفعال و تأثیر دارند از این رو به نظافت ظاهری نیز بسیار اهمّیت داده شده و از شروط قبول نماز که بزرگ ترین ارکان و اعمال اسلامی است قرار داده شده است و این حدیث شریف وضو را که یکی است از راه های نظافت دینی، وسیله ی نمایان شدن مسلمان در عرصات قیامت و معرفّی او به خدا و پیغمبر و جامعه ی درباریان الهی قراردادده و هر چه آب وضو بیشتر اعضا را فراگیرد نور و درخشندگی آن اعضا بیشتر و مسلمانی آن شخص آشکارتر و نمایان تر است و نیز آرایش و زینت آلات و نشان و مدال افتخار مسلمان در بهشت، متناسب و به اندازه ی طول و عرض و وسعت این درخشندگی وضو می باشد و به هر جا آب وضو برسد آرایش هم بدانجا خواهد رسید. در شرح حدیث (۱۵۱) گذشت که وسیله ی معرفّی در حضور پرنور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله همانا وضو و درخشندگی اعضای وضو می باشد.

\*\*\*

۳۷۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ قَالُوا لَا يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ قَالَ فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

۱. صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، الباب المشی الى الصلاة تمحی به الخطایا و ترفع به، رقم الحدیث ۱۰۷۱.

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مرا خبر دهید اگر رودی در جلو خانه‌ی یکی از شما باشد و هر روز پنج مرتبه در آن آب‌تنی و شست‌وشو نماید، آیا از چرک و کثافتش باقی خواهد ماند چیزی؟ گفتند: از چرکش چیزی باقی نمی‌ماند. فرمود: این مثل نمازهای پنجگانه است خدا محو فرماید به آنها گناهان را.

**توضیح:** نماز، معراج روحی هر مسلمان و سوغاتی است خدایی که در سفر معراج پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را آورده است. اگر نماز، شرعی و جامع شرایط و ارکان و آداب خود باشد بزرگ‌ترین وسیله‌ی تطهیر و تزکیه و تصفیه و تربیت مسلمان است و همواره او را چون آینه‌ی پاک و روشن و تابناک و منور نگه‌داری نموده و از هر گونه کدورت بشریت و آلودگی و چرک و کثافات غفلت و جهالت و تعلق به مادیات او را شست‌وشو داده و پاک خواهد ساخت. برای مجسم کردن تأثیر پنج مرتبه نماز در تطهیر و تنظیف نمازگزار از معاصی و خطایا، بهتر از مثال حدیث وجود ندارد که مسلماً کسی در شب و روز پنج دفعه در آب روان نه‌ری، آب‌تنی کند و خود را غسل و شست‌وشو دهد هیچ گونه چرک و کثافتی در همچو بدنی باقی نمی‌ماند و در کمال نظافت و تمیزی می‌گذراند. به همین قیاس و بلکه بهتر و بالاتر در شب و روز پنج بار یا تقریباً در هر پنج ساعت یک مرتبه توجه به خدا و ادای کلمات نیایش و ستایش و تشکر و سپاس و راز و نیاز و تقاضای بذل توجه و مراحم و حفظ و نگه‌داری و گذشت و احسان در پیشگاه الهی که موجب تفکر و تدبّر و خشوع و خضوع و حسن نیت و اراده و انجام وظیفه و هزارها اسرار حکمت و رحمت است مسلمان را از سر پیچی و غفلت و استغراق در دنیا بازداشته و به سوی توبه و انابت و ندامت و همت و سعی و عمل می‌کشاند و این است معنی و سرّ بخشایش الهی و گشایش کار مسلمان در نماز.

\*\*\*

۳۷۱. عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: در بین شخص و شرک و کفر، ترک نماز است (یعنی نمازگزار مسلمان و نمازنگزار کافر است).

**توضیح:** مفاد این حدیث و احادیث دیگر، کفر شخص نمازنگزار است. مرد باشد یا زن به عنوان جحود و انکار باشد یا کسلی و تنبلی. لذا جماعتی زیاد از صحابه رضی الله عنهم و علما بر این عقیده و قول هستند مانند عمر و علی و ابن عباس و ابن مسعود و جابر و ابودردا - رضای خدا بر آنان باد - و احمد پسر حنبل و اسحق پسر راهویه و عبد الله پسر مبارک و نخعی و حکم پسر عتبه و ایوب سختیانی و ابوداود طیالسی و ابوبکر پسر ابی شیبه و زهیر پسر حرب و غیر اینها - رحمهم الله تعالی - بلکه بعضی از اهل علم گفته اند که اعتقاد به کفر نمازنگزار به اجماع اصحاب کرام است و برخی گفته اند که در بین صحابه خلافتی در این موضوع نیست اما در مذهب مالکیه و شافعیه کافر نیست ولی بایستی با شمشیر کشته شود اگر آن را انکار نکند و به واسطه تنبلی ترک کرده باشد. در مذهب حنفی زندانی می گردد تا توبه نموده و نماز را تدارک و جبران نماید. خلاصه در صورت انکار و جحود وجوب نماز شکی نیست که کفر است ولی ترک آن در اثر غفلت و کسلی در دین به قول اکثر سلف و صدر اول اسلام کفر و به قول اکثر خلف و متأخرین علما گناهی است بسیار بزرگ و خطرناک.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۳۷۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَجَاعاً أَقْرَعَ لَهُ زَيْبَتَانِ يَطْوُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزَمِيهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالِكٌ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۲</sup>. «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب المغنی، الباب الحکم فیمن ترک الصلاة، الجزء ۲، الصفحة ۲۹۷.

۲. سوره آل عمران ۳/ آیه ۱۸۰.

۳. صحیح بخاری، الكتاب تفسیر القرآن، الباب و لا تحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو، رقم الحدیث ۴۱۹۹.

هر کس خدا به او مالی را عطا فرماید و زکات آن را ندهد به صورت مار نر (که بر دم ایستاده و حتی با سوار جنگ و ستیز می نماید) درمی آید کچل (یعنی به واسطه ی طول عمر سرش طاس و بی مو است و چنین ماری سمش زیادترو کشنده تر است) دو دندان بیرون آمده و یا دو خال سیاه روی دو چشم دارد طوق گردنش شده و دو استخوان صورت او را گاز گرفته و می گوید: من مال توام من خزینہ ی تو هستم سپس پیغمبر خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: گمان نبرند کسانی که بخل ورزند به چیزی که خدا به آنان داده از فضل و کرم خود که آن خست بهتر است برایشان بلکه آن شر است برایشان و به زودی طوق گردنشان خواهد شد مالی که در آن بخل ورزیده اند در روز قیامت.

**توضیح:** زکات که از ارکان اساسی اسلام و در قرآن اغلب قرین نماز و با آن ذکر شده است ترک آن فریضه ی بزرگ و شانه خالی کردن از ادای آن در دنیا و آخرت موجب بدنامی و منفوری و مبعوضی شخص زکات خوار گشته و عقوبات شدید و مصایب خطرناک در پی خواهد داشت. چنان که در آیات و احادیث زیادی بیان گردیده است. زیرا زکات حق مساکین و گرسنگان و برهنگان است که در میان آنها یتیمان و ضعفا و اشخاص معلول و ناقص الاعضا و بی سرپرست و بی خانمان بسیار است و خوردن حق آنها علاوه بر ظلم و حق کشی و حرام خواری متضمن مفاسد و مضار بی شمار اجتماعی است چنان که مکرر شرح داده ایم. چنین اشخاص فاسد و وجدان و بی ایمان باید به دست ارذهای بی ایمان عذاب خدای سپرده شوند تا به انتقام گزند و نیش زدن خود به خلق ضعیف و ناتوان و درمانده رسیده و خون پلید سر و صورت و جسم خود را که از اموال و حقوق مردم تغذیه داده اند در اختیار آن زهر کشنده قرار دهند.

\*\*\*

۳۷۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ فِي غَيْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللَّهُ لَهُ لَمْ يَقْضِ عَنْهُ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِنْ صَامَهُ. <sup>۱</sup> «بخاری، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند:

هر کس روزی را از رمضان بدون رخصتی که خدا اجازه فرموده روزه نباشد قضای آن روز را نمی‌کند روزه‌ی تمام عمرش اگر چه روزه باشد.

**توضیح:** روزه‌ی ماه مبارک رمضان که از ارکان دین و واجبات مهم مسلمانی است ترک یک روزه‌ی آن از گناهان کبیره و باعث فسق انسان است و در این حدیث شریف مورد تهدیدی به این شدت واقع شده که به هیچ وجه قابل جبران و تلافی نیست و در حدیث مروی ابویعلی از ابن عباس تهدید به کفر روزه‌خوار نیز شده است<sup>۱</sup> و علی بن ابی طالب<sup>۲</sup> و ابن مسعود<sup>۳</sup> به مفاد حدیث بالا معتقدند و فرموده‌اند: روزه‌ی تمام عمر جبران یک روزه‌ی رمضان را نخواهد کرد. هم‌چنین نخعی گفته: که کفّاره و قضای یک روز روزه‌ی رمضان روزه‌داشتن سی‌هزار سال است و در مذهب مالکیّه و حنفیّه قضای روزه برای هر روز با کفّاره‌ای مانند کفّاره‌ی افطار به جماع، واجب است و به قول جمهور علما فقط قضای آن روزه واجب است بدون کفّاره، اگر تا رمضان دیگر تأخیر نشود با تفصیلی که در فقه نوشته شده است.<sup>۴</sup>

\*\*\*

۳۷۴. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ مَلَكَ زَادًا وَ رَاحِلَةً تَبْلَغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ لَمْ يَحِجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.<sup>۵</sup> «ترمذی، احمد»

**ترجمه:** علی ابن ابی طالب عليه السلام از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلى الله عليه وآله روایت نموده که فرمودند: هر کس مالک توشه و مرکبی باشد که او را به خانه‌ی خدا برساند و به حج نرود مانعی ندارد که بر مسلک جهود یا ترسا بمیرد و این به دلیل فرموده‌ی خداست در کتاب خود: بر مردم واجب است برای رضای خدا قصد خانه‌ی خدا و رفتن به حج بر کسی که استطاعه‌ی رفتن به سوی آن خانه را داشته باشد.

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب مسند ابی یعلی، الباب اول مسند ابن عباس، الجزء ۴، الصفحة ۲۳۶، رقم الحديث ۲۳۴۹.  
۲. مکتبه الشاملة، الكتاب مصنف ابی شیبّه، الباب باب من قال لا يقضيه و ان صام الدهر، الجزء ۲، الصفحة ۳۸۴، رقم الحديث ۹۷۸۵.

۳. مکتبه الشاملة، الكتاب صحيح بخاری، الباب باب ۲۹ - اذا جامع في رمضان، الجزء ۲، الصفحة ۶۸۲.

۴. التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول، ج ۲، كتاب الصيام، ص ۶۸.

۵. سنن ترمذی، الكتاب الحج عن رسول الله، الباب ما جاء في التلغيز في ترك الحج، رقم الحديث ۷۴۰.

**توضیح:** عبادت بزرگ حج محتاج به شرح و بیان نیست زیرا هر مسلمانی تا اندازه‌ای به اهمیت و عظمت آن آگاه است و در ضمن احادیث گذشته به آن اشاره شده است و ترک آن به کفر تعبیر شده و مفاد حدیث نیز اقتباس و مأخوذ از آیه‌ی کریمه است که در تتمه‌ی آیه‌ی بالا فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> یعنی هر کس کافر گردد پس به درستی که خدا از مردم و عالمیان بی‌نیاز است. جمهور علما مضمون آیه و حدیث را حمل بر تهدید و وعید شدید نموده‌اند ولی ظاهر آنها مشعر بر کفر و خروج از اسلام است.

\*\*\*

**۳۷۵.** عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَكِلَ الرِّبَا وَ مَوْكِلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيهِ وَ قَالَ هُمْ سَوَاءٌ.<sup>۲</sup> «مسلم، ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله لعن فرمودند: رباخوار و ربا دهنده و نویسنده‌ی سند آن و دو نفر شاهد آن را و فرمود: همه با هم برابرند.

**توضیح:** رباخواری که از گناهان بسیار بسیار بزرگ و یکی از موبقات<sup>۳</sup> هفتگانه در دین اسلام است به اتفاق کلیه‌ی ملل سماوی و ادیان الهی، حرام و ظلم و زشت است. در قرآن مجید رباخواری اعلان جنگ و محاربه با خدا و رسول صلی الله علیه و آله قلمداد شده است<sup>۴</sup> و در احادیث زیادی درباره‌ی عذاب و عقوبت سخت و غیر قابل تحمل آن تشدید و تهدید وارد شده است و در این حدیث شریف حتی به مسببین آن عمل ناپسند و جامعه‌کش و کشور بربادده و فقراسوز لعن شده زیرا اگر آنها نباشند رباخوار فرصت ارتکاب این معصیت و محاربه با خدا را پیدا نخواهد کرد.

\*\*\*

**۳۷۶.** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ.<sup>۵</sup>

۱. سوره‌ی آل عمران ۳/آیه‌ی ۹۷.

۲. صحیح مسلم، کتاب المساقاة، الباب لعن أكل الربا و مؤكله، رقم الحديث ۲۹۹۵.

۳. جاهای خطرناک، مهلکه‌ها.

۴. بقره ۲/ آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِخَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ \*».

۵. سنن ترمذی، کتاب الاحکام عن رسول الله، الباب ما جاء فی الراشی و المرتشی فی الحكم، رقم الحديث ۱۲۵۶.

«بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، احمد، ابن حبان»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله لعن فرمودند رشوه‌ده و رشوه‌خوار را در دادوری.

**توضیح:** رشوه یعنی دادن مالی یا ارائه‌ی خدمتی از طرف شخص دادخواه به سود خود و برای پیشرفت کار خود در محکمه به قاضی یا دادرس یا ملایی که مرافعه پیش او می‌رود یا هر مقامی که فیصله‌دادن امر محاکمه به او محوّل و موکول است که با این عمل زشت و کار پلید خود بازار رشوه‌خواری را رواج داده و حقّ و حقیقت را پایمال کرده و زنجیر عدالت را با دست بی‌انصافی و بی‌مروتی پاره نموده و به ظلم و ستم و حق‌کشی و حرام‌خواری و صدها فساد و گناه دیگر کمک نموده و آنها را تأیید و تشیید<sup>۱</sup> کرده است. آقای رشوه‌خوار نیز به واسطه‌ی گرفتن و قبول کردن رشوه، جنایات و خیانات بی‌شماری مرتکب می‌شود از قبیل انجام ندادن وظیفه، مساعدت به ستم‌کاری، ترویج بیداد، حرام‌خواری، جریحه‌دار ساختن پیکر اجتماعی، خراب‌نمودن پایه‌ی عدالت اجتماعی و دادگستری کشوری، تقویت ظلمه، تضعیف ضعفا و مانند این معاصی بزرگ که همه برخلاف رضای خدا و پیغمبر و ایمان و وجدان و مردانگی است.

\*\*\*

۳۷۷. عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَزْدِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَقِيرَهُمْ احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ. <sup>۲</sup> «ابوداود، ترمذی»

**ترجمه:** ابومریم ازدی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس خدا امری از امور مسلمانان را به او تفویض فرماید و مانع رفع حاجت مسلمانان و فقرای آنان گردد خدا سد و مانع در جلو احتیاج او قرار می‌دهد. **توضیح:** همچنان که بر هر نعمتی شکری واجب است که مسلمان با زبان و عمل از عهده‌ی سپاس‌گزاری آن نعمت برآید شکرانه‌ی جاه و مقام و توانایی و

۱. استوار کردن، محکم کردن.

۲. سنن ابی داود، کتاب الخراج و الامارة و الفیء، الباب فیما یلزم الامام من امر الرعیة و الحجة عنه، رقم الحدیث ۲۵۵۹.



اختیار در هر کاری آن است که محض رضای خدا و شفقت و اخوت اسلامی، ارباب رجوع را با خنده رویی و احترام پذیرفته و با کمال سادگی و بدون مزد و منت به وظایف دینی و قانونی عمل کرده و احتیاجات مردم را رفع و برطرف سازی. پس آقایان رؤسای اداره‌ها و دوایر و هم چنین کارمندان دولتی که وظیفه‌ی خدمت به مردم را به عهده داشته و حقوق ملت را برای انجام کارهای آنها می‌خورند و در سایه‌ی زحمات و مشقات شبانه‌روزی عباد خدا در آسایش و خوشی زندگی می‌کنند بایستی با ارباب رجوع مخصوصاً مستمندان و اشخاصی که دسترسی به پارتی و پول و وساطت و غیره ندارند با نهایت مهربانی و برادری و به مقتضای وظایف دینی و ملی رفتار نمایند و از نعمت خدا و شغل و مقام خود سوء استفاده نکرده و تیشه‌ی ستم و بیداد به ریشه‌ی ملت نزنند و پیش از همه خود را بدبخت نکنند.

\*\*\*

۳۷۸. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَيَّ مَا قَدَّمُوا.<sup>۱</sup> «بخاری»

ترجمه: عایشه‌ی صدیقہ رضی اللہ عنہا از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: فحش ندهید به مردگان چون آنها رسیده‌اند به آنچه پیش از خود فرستاده‌اند.

توضیح: مرده اگر نیکوکار و صالح است که ناسزاگفتن و غیبت کردنش سم قاتل و بسیار خطرناک است و اگر فرضاً فاسق و نادرست کار باشد پس از آن که به سزای کردار زشت و اخلاق ناهنجار خود رسیده چه محتاج به بدگویی و عیب‌شماری او است و شمردن بدی‌ها و خوی‌های ناپسند او چه فایده دارد؟ به علاوه ناسزاگویی و غیبت مرده بسیار بدتر از زنده است زیرا در صورت دوم که احتمال آزاد کردن (حلالیت) هست و تلافی آن ممکن است ولی در غیبت مردگان متصور نیست. علی‌هذا ما مسلمانان نسبت به مرده جز ترحم و دعای خیر و آمرزش وظیفه‌ای نداریم و زخم‌زدن و پاره کردن اعضای مرده‌ی بیچاره

۱. صحیح بخاری، الكتاب الجنائز، الباب ما ينهی من سب الاموات، رقم الحدیث ۱۳۰۶.

دور از مروت و مردانگی است.

\*\*\*

۳۷۹. عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ»<sup>۱</sup> «احمد»

ترجمه: محمود پسر لبید رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم شرک کوچک‌تر است: ریا.

**توضیح:** ریا در عبادت آن است که آن طاعت و کار دینی را خالص و محض برای رضای الهی و امثال امر خدا انجام ندهی و بلکه به آن غرض و مطلب و مراد دیگر را ضمیمه کنی؛ مانند محبوبیت در نظر مردم و شهرت و نام نیک یا جلب و جرّ منافع و اموال دنیوی یا هر منظور و مقصود دیگر که گناهی خیلی بزرگ و موجب محو و بی‌اثر شدن زحمات و مجاهدات آن عبادت است و این بلای ریا و توجّه قلب به ماسوای خدا بسیار شایع و کمتر کسی است که از خطر و ضرر آن، جان ایمانش در امان و سلامت باشد و برای این است که علما فرموده‌اند: «الْأَنَاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَالِمِينَ وَ الْعَالِمُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَامِلِينَ وَ الْعَامِلُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصِينَ وَ الْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup> یعنی مردم همگی در خطر هلاکتند مگر دانشمندان و دانشمندان در هلاکتند مگر اهل عمل و اهل عمل در هلاکتند مگر اهل اخلاص و اهل اخلاص در خطر بزرگند.

\*\*\*

۳۸۰. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَ هُوَ خَلَقَكَ قُلْتَ ثُمَّ أَيُّ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةً أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ قُلْتَ ثُمَّ أَيُّ قَالَ: أَنْ تَزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ.<sup>۳</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ پرسیدم چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: آن که برای خدا مثلی قرار دهی در حالی که او تو را

۱. مسند احمد، الكتاب باقی مسند الانصار، الباب حدیث محمود بن لبید، رقم الحدیث ۲۲۵۲۸.

۲. مکتبه الشاملة، شرح الرضى على الكافية، الباب الجزء ۲، الصفحة ۱۲۹.

۳. صحیح بخاری، الكتاب الادب، الباب قتل الولد خشية أن يأكل معه، رقم الحدیث ۵۵۴۲.



آفریده است. گفتم: سپس چه؟ فرمود: بکشی فرزندات را از ترس این که با تو بخورد. گفتم: پس از آن چه گناهی؟ فرمود: آن که با همسر همسایهات زنا کنی.

**توضیح:** واقعاً بسیار دور از عقل و انصاف و وجدان است که با اعتقاد و اعتراف به این که آفریدگار و پروردگار هر کس و هر چیز فقط خدای یگانه‌ی دانای تواناست و با این حال بعضی مردم بوده‌اند و هستند که به پیروی از اسلاف و عادات مألوفه و یا به استناد یک رشته خرافات و اوهام و حرف‌های پوچ و غلط به مقام بندگی و اطاعت و عبودیت ماسوای خدا برآمده و از غیر خدا توقعات بی‌جا و امید و بیم بی‌معنی و بی‌مورد خواهند داشت. بعضی اشخاص ضعیف و بی‌توکل، در حقیقت بی‌ایمان پیدا می‌شوند که از ترس ضیق معیشت و ناداری دست به این عمل ناجوانمردانه می‌زنند؛ یعنی درصدد از بین بردن فرزند مخصوصاً دختران برمی‌آیند خواه کشتن آشکارا و معلوم و یا دادن دوا برای سقط حمل و یا اعمال هر وسیله‌ی دیگری که موجب تلف شدن بچه‌ی معصوم گردد. بسیاری نامردان و بی‌مروتانی که به جای ادای وظیفه‌ی همسایگی و حفظ‌الغیب از حقوق همسایگان خود، تعرض به ناموس و شرافت و هتک عرض برادر مسلمان خود نموده و ارتکاب چنین جنایت بزرگی را می‌نمایند.



۳۸۱. عَنْ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ.<sup>۱</sup>

«بخاری، مسلم»

**ترجمه:** جبیر پسر مطعم رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: وارد بهشت نمی‌شود قطع کننده‌ی صله‌ی رحم.

**توضیح:** یکی دیگر از وظایف قطعی و بسیار بزرگ مسلمان صله‌ی رحم است یعنی حفظ پیوند و پیوستگی قرابت با خویشاوندان و گرفتن تماس دایمی و داشتن ارتباط و آمد و شد و نمودن مواسات و مساعدت و هر گونه رعایت و خدمت و نیکی که به مقتضای مسلمانی و خویشاوندی بر انسان واجب و لازم است. ترک این وظیفه و بریدن این همبستگی خدایی از معاصی کبیره و خیلی

زشت و زیان‌آور است که به حال شخص قاطع رحم و سایر افراد خانواده مضر و عواقب وخیمی در بر دارد من جمله: گسستن رشته‌ی محبت و الفت و از هم پاشیدن شیرازه‌ی خانوادگی که در نظم اجتماع و زندگی بشری تأثیرات فراوان بسزا خواهد داشت. لذا در قرآن و احادیث نبوی درباره‌ی قطع رحم تهدیدات و عقوبات ترس‌آور و خطرناک اعلام گردیده است.

\*\*\*

۳۸۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: قُلِ الْحَقَّ وَ لَوْ كَانَ مَرًّا. <sup>۱</sup> «ابن حبان» ترجمه: ابوذر رضی اللہ عنہ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمودند: حق را بگو و اظهار کن اگر چه تلخ و ناگوار باشد.

**توضیح:** نزول وحی و فرستادن پیغمبران عظام و برپاداشتن دستگاه آفرینش برای اظهار حق و ترویج حقیقت است و فلسفه‌ی قانون بزرگ اسلامی یعنی: امر به معروف و نهی از منکر همان آشکار کردن حق است. پس گفتن حق و ابراز حقایق از کارهای خداپسندانه و بسیار عاقلانه و مردانه و مسلمانانه است ولی متأسفانه چون همواره اکثریت با طرفداران ناحق بوده اشخاصی که معتقد و معترف به حق هستند کمتر می‌توانند آن را اعلام نموده و اعلان کنند زیرا غالباً حق با منافع و مقاصد اشخاص تنافی و تباین دارد و گفتن آن، تلخی‌ها و ناگواری‌ها و دشواری‌هایی را چه برای گوینده‌ی حق و چه برای اشخاص دیگر در بر دارد. ولی حق آن است که مسلمان یعنی مرد میدان مبارزه و کشمکش جهان و مجاهد در راه خدا که به هیچ وجه در هیچ جا و مقامی دست‌خوش تمایلات ضد حق نگشته و در برابر ناحق شکست نخورده و شخصیت و شجاعت و قوت ایمان و قدرت وجدان خود را به ثبوت رسانده و حرف حق را بر کرسی اظهار و اثبات بنشانند.

\*\*\*

۳۸۳. عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْمَزْنِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: الصَّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ

۱. مکتبہ الشاملة، صحیح ابن حبان، الباب باب ما جاء فی الطاعة و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۷۶، رقم الحدیث ۳۶۱ و باب صلة الرحم و قطعها، الجزء ۲، الصفحة ۱۹۴، رقم الحدیث ۴۴۹.

المُسْلِمِينَ إِلَّا صَلَاحًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا وَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** عمرو پسر عوف مزنی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مصالحه روا و مباح است در بین مسلمانان مگر صلحی که حلالی را حرام نموده و یا حرامی را حلال کند و مسلمانان بر شروط خود هستند (شرایط مقررہی آنها اعتبار دارد) مگر شرطی که حرام کند حلالی را یا حلال نماید حرامی را.

**توضیح:** این حدیث که از طرف ترمذی تصحیح شده، سایر محدثین بر او ایراد گرفته‌اند زیرا یک نفر از راویان آن ضعیف است ولی چون از راه‌های دیگر وارد شده و نیز ابن حبان از ابوهریره آن را به عنوان صحیح روایت کرده است<sup>۲</sup> لذا از احادیث معتبر و مورد قبول و استناد است و این بنا به نوشته‌ی حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «بلوغ المرام من ادلة الاحکام» است<sup>۳</sup> و تعجب دارم که مؤلف کتاب تاج الحدیث<sup>۴</sup> روایت این حدیث را به ابوداود و بخاری نیز نسبت داده است در صورتی که آن را در صحیح بخاری ندیده‌ام. مفاد حدیث جواز صلح و مقرر داشتن شرط در معاملات و عقود است مشروط بر این که برخلاف شریعت نبوده و موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال نباشد پس هرگونه سازش و رضایت طرفین معامله یا شروط و مقرراتی که مخالف شرع باشد اعتبار و ارزشی ندارد.

\*\*\*

۳۸۴. عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ مُخَارِقِ الْهَلَالِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْمَسَالَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ تَحْمِلُ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَالَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَ رَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاَحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَالَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ وَ رَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَالَةُ.<sup>۵</sup> «مسلم»

**ترجمه:** قبیصه پسر مخارق هلالی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت

۱. سنن ترمذی، کتاب الاحکام عن رسول الله، الباب ما ذکر عن رسول الله فی الصلح بین الناس، رقم الحدیث ۱۲۷۲.  
 ۲. مکتبۃ الشاملة، صحیح ابن حبان، الباب کتاب الصلح، الجزء ۱۱، الصفحة ۴۸۸، رقم الحدیث ۵۰۹۱.  
 ۳. مکتبۃ الشاملة، کتاب بلوغ المرام من ادلة الاحکام، الباب باب الصلح، الجزء ۱، الصفحة ۳۳۴، رقم الحدیث ۸۷۲.  
 ۴. رک. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۲، کتاب البیوع و النذور، ص ۲۵۰ که در دنباله‌ی حدیث عبارت «رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ ابُودَاوُدُ وَ الْبُخَارِيُّ» را نیز آورده‌است.  
 ۵. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، الباب من تحل له المسالة، رقم الحدیث ۱۷۳۰.

نموده که فرمودند: به درستی که خواستن مال از مردم و تکلّی حلال روا نیست مگر برای یکی از سه نفر: مردی که به عهده بگیرد غرامت و خسارتی را که حلال است تا اندازه‌ی جبران خسارت و سپس دست بردارد و مردی که آفت سماوی مال او را تلف نماید و برای او خواستن مال از مردم رواست تا قدر کفایت زندگی خود و مردی نادار و بی درآمد که سه نفر خردمندان قومش شهادت به فقر و فاقه‌اش بدهند.

**توضیح:** خوردن مال مردم از راه‌های باطل و نامشروع حرام و از گناهان بزرگ به شمار می‌آید که یکی از این راه‌های زشت، گدایی و دست طمع و آرز به سوی مردم دراز کردن است که شغلی است بسیار پست و دور از مردانگی و زیاد هستند کسانی که آن را یگانه و سیله‌ی ارتزاق خود قرار داده‌اند و در کمال بی‌شرمی و رسوایی به کار و کسب و سعی و کوشش پشت پا زده و مفت و مجانی سربار جامعه شده و از دست‌رنج مردم زحمت‌کش امرار معاش و بلکه خوش‌گذرانی می‌نمایند. مخصوصاً در دهات که هر روز ده‌ها نفر کوچه‌گرد و الواط هر یک به نامی و در شکل و قیافه‌ای بدون اذن به خانه‌ی مردم وارد شده و به اصرار و الحاح و گاهی با دشنام و ناسزا و جنگ و ستیز هر چه مقدور باشد از دست مردم ربوده و آبادی را یک جور غارت و چپاول می‌کنند. اما اشخاص واقعاً مستمند و مستحقّ احسان بر هر مسلمانی فرض وجدانی و مذهبی است که در حدود توانایی به آنها کمک کند تا محروم و مأیوس بازنگردند.

\*\*\*

۳۸۵. عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله سُئِلَ أَىُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَ كُلِّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ. «بزار، حاکم»

**ترجمه:** رافع پدر رفاعه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد چه کسبی پاکتر و خوبتر است؟ فرمودند: کارکردن انسان با دست خود و هر معامله‌ی درست و شرعی.

**توضیح:** قبول طاعت مسلمان بسته به نان حلال و نان حلال در کار و کسب

و کوشش میسر است. ولی بایستی در انتخاب طریق زندگی و به دست آوردن مال و خوردن نان، مشورت با دین و خرد کرد و هر راهی که برخلاف عقل و شرع باشد در آن قدم نگذاشت و به هر وسیله‌ای که ممکن شد و پیش آمد، نان نخورد. زیرا هر کسبی حلال نبوده و هر شغلی شرافتمندانه نیست و کسب و شغل خردپسند و شرعی آن است که از سه چیز خالی باشد:

جور و عار و دنائت و به فارسی ستم و ننگ و پستی، پس بهترین راه ضامن موفقیت و خوش‌بختی، آموختن و دانستن صنعت است که در هر وقت و هر جا به درد می‌خورد و به فریاد می‌رسد. زیرا بنده‌ی خدا و یکتاپرست و موحد حقیقی بایستی در جمیع شئون و امور خود استقلال و اعتماد به خدا و سپس به خود داشته و به زندگی اتکالی و زیستن به امید و پشتیبانی خلق، دل‌خوش نباشد. یعنی همواره باید چشم به نیرو و بازوی توانای خدادادی خود دوخته و توقع زندگی از دست و کرم و ثروت و مرحمت دیگران نداشته باشد و اگر در صنعت و پیشه‌وری توفیق حاصل نکرد به معاملات و داد و ستد حلال و مفید و محترم اشتغال ورزیده و با توکل و امید به خدا نیروی فعاله و توانایی خود را به کار واداشته و با عزت و قناعت و رضا به قضا زندگانی نماید.

به پایان رسد کیسه‌ی سیم و زر      نگردد تهی کیسه‌ی پیشه‌ور  
چو بر پیشه‌ای باشد دست‌رس      کجا دست حاجت بری پیش کس

\*\*\*

۳۸۶. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَهُ يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ أَعْدَهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَعَلَ ثُمَّ قَالَ وَآخَرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ قَالَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. «مسلم، نسایی»

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله به او فرمودند: ای ابوسعید! هر کس راضی باشد که خدا پروردگارش باشد و اسلام دینش و

محمد پیغمبرش. بهشت برای او واجب است. ابوسعید تعجب کرد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! برایم تکرار فرما. پیغمبر ﷺ تکرار فرمود. سپس فرمود: و چیزی دیگر که به آن بنده، رفیع می شود صد درجه در بهشت که بین هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است. گفت: چه چیز است آن؟ ای رسول خدا! فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا.

**توضیح:** یکی از وظایف دینی مسلمانان که بسیار مهم و سنگین است جهاد است. یعنی فداکاری و جان‌نثاری در راه حفظ و ترویج عقاید و آیین اسلام. جهاد یعنی نگه‌داری میهن و کشور از نفوذ و استیلای بیگانگان و دشمنان دین و حفظ استقلال و ملیت و سیادت و سعادت از نفوذ و استعمار و تسلط ذول کفّار به این صورت که مسلمانان نبایستی به هیچ وجه و به هیچ نام و عنوانی تسلیم اغراض کفّار شده و از امر و دستور آنان اطاعت نموده و به دین و کشور و ملت خود خیانت کنند. هنگام بروز جنگ با هر ملت و دولتی از کفّار باید از بذل جان و مال مضایقه نکرده و با تهیه‌ی تمام وسایل طبیعی و مادی براساس ساز و برگ و سلاح‌های جدید و فنون جنگی عصری به دفاع از میهن و مقاومت در برابر دشمن پرداخته و اجازه ندهند یک وجب از خاک پاک میهن عزیز و مهد پرورش آبا و اجداد و خانه‌ی آسایش و آرامش زن و بچه و جایگاه عبادت و خداپرستی آنان به دست کفّار افتاده و دین و ملیت و ناموس و هستی آنان در معرض خطر و سقوط و فنا و زوال قرار گیرد. جهاد با کفّار و دفاع از دین و موجودیت یکی از ارکان و اصول مسلمة‌ی دین اسلام و بر هر مسلمان توانای مرد یا زن فرض و لازم است و انتشار و بقا و سیادت و سربلندی دین مسلمانان همواره در سایه‌ی این حسّ پاک و بزرگ از خودگذشتگی و این وظیفه‌ی مقدّس سربازی در پیشگاه خدا بوده است. اهمّیت و عظمت جهاد در نظر هر مسلمانی آشکار و نمایان است. زیرا در آیات و احادیث به اندازه‌ای درباره‌ی جهاد بحث شده و تشویق و ترغیب گردیده و بر ترک و تخلف از آن وعید و تهدید و سرزنش وارد شده که حساب ندارد. و شعار اصحاب کرام ﷺ که مجاهدین و سربازان اسلام بودند این شعر بود:



نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِينَا أَبَدًا

یعنی: ما هستیم که با محمد المصطفیٰ ﷺ بر جهاد بیعت کرده ایم مادام که زنده ایم.

عنکبوت ار لانه دارد آدمی دارد وطن

عنکبوت آسا تو هم دور وطن تاری بتن

\*\*\*

۳۸۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي وَلَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ. <sup>۱</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شنیدم می فرمودند: به خدایی که روانم در دست او است اگر این مانع در پیش نمی بود که گروهی از مردان باایمان دوست ندارند که از من تخلف نمایند و وسیله ی سواری آنان را ندارم جدا نمی شدم از دسته ی سپاهانی که در راه خدا به جنگ و غزا می روند و به آن خدایی که جانم در قبضه ی قدرت او است آرزو داشتم که کشته بشوم در راه خدا سپس زنده کرده شوم سپس کشته بشوم سپس زنده کرده شوم سپس کشته بشوم سپس زنده کرده شوم سپس کشته بشوم.

توضیح: بزرگ ترین افتخار مسلمان کشته شدن است در راه خدا و به خاطر اعلای حق و ترویج توحید و بالاخره در هر راهی که خداوند متعال از آن رضایت دارد مانند دفاع از میهن و مقدسات و ناموس و مال و حقوق خود. بالاترین و والاترین نشانی که در عرصات قیامت درخشندگی آن چشم اهل محشر را خیره می نماید همانا سرخی خون شهیدان راه خداست. برای این است که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ با وجود آن همه کمالات و افتخارات و سعادات، آرزوی نوشیدن شربت شهادت و چهار بار کشته شدن در راه خدا را می فرماید و نیز علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سرباز شهید و غیور و پهلوان میدان اسلام می فرماید «وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ

الفَرَّاشِ<sup>۱</sup> یعنی قسم به آن کس که روح پسر ابی طالب در دست او است هزار ضربت شمشیر آسان‌تر است بر من از مرگ در بستر.

البته مرگ رنگین هزار بار بهتر است از زندگی ننگین یعنی اسارت و عبودیت در دست قشون جرّار و زمام‌داران جبّار کفّار. زیرا اگر دشمن خدای نکرده فاتح و غالب شود در کاسه‌ی سر هم میهنان، خون دل جوانان رشید و سربازان فداکار و غیور و مردان نامی این آب و خاک را نوشیده و در عالم عربده و غرور و مستی، دست دوشیزگان و زنان مسلمانان را در دست ستم و جور خود گرفته و بر سر گور آبا و اجداد شرافتمند ما پای کوبان و دست‌افشان و خندان به عقل و دین و غیرت و مردانگی و ناموس این ملت مغلوب و مفلوک و شکست‌خورده و مرده‌ی متحرّک می‌خندد.

\*\*\*

۳۸۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقِ الْجَمَاعَةِ شَبْرًا فَمَاتَ فَمِيتَةً جَاهِلِيَّةً.<sup>۲</sup> «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: هر کس از امیر خود چیزی دید که از آن ناراضی است باید صبر و شکیبایی در پیش‌گیرد چون به درستی هر کس از جماعت یک وجب دوری گزیند و بمیرد مرگی است جاهلیت.

توضیح: مسلمان وظیفه دارد که در برابر امیر و صاحب‌کار و فرمان‌روای خود در حدود وظایف و تکالیف شرعی مطیع محض و کاملاً تسلیم باشد تا دستگاه اجتماع و امور مملکت به دور محور طبیعی خود بچرخند مخصوصاً در مواقع خطرناک جنگ و جهاد با دشمنان هستی و موجودیت مسلمانان که اگر فرمان و دستورات امیر لشکر و یا فرمانده قسمت از طرف سرباز و افراد زیردست اجرا نگردد اگر آن را کفر صریح و خروج از اسلام نام نگذاریم قطعاً از گناهان بزرگ و جنایات غیر قابل بخشش به اسلام و کشور و ملت است زیرا به طور غیر

۱. الکتاب نهج البلاغة، الباب الجزء ۷، الجزء ۷، الصفحة ۳۰۰ یا نهج البلاغة ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، کلام ۱۲۳، ص ۱۲۱.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإمارة، الباب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن و فی، رقم الحدیث ۳۴۳۸.

مستقیم این عمل زشت ناجوان مردانه اطاعت و خدمت به دشمن و فرار و گریز از انجام وظیفه‌ی مقدّس دفاع از دین و مملکت است پس در چنین مواقعی بایستی هر فرد مسلمان و بالخصوص سرباز زیر پرچم به وظایف و مقرّرات خود آشنا و مطیع و فرمان‌بردار باشد.

\*\*\*

۳۸۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: همیشه بلا ملازم مرد مؤمن و زن مؤمنه است در نفس و فرزند و مالش تا خدا را ملاقات نماید، در حالی که گناهی بر او نمانده است.

**توضیح:** چون میزان عدالت الهی یک ذره خوبی و بدی را نیز به حساب آورده و جزا خواهد داد و مسلمان نیز در اثر غلبه‌ی نفس و هوا و قوای شهوی و غضبی و واهمه دچار خبط و اشتباهات و معاصی خواهد شد برای این که در آخرت به سزای آنها نرسد و پاک و شایسته‌ی بهشت گردد در دنیا همواره در معرض آسیب و مصیبت و سختی و تلخی و بلاست. گاهی روحش در خطر مرگ است و هنگامی بدنش مبتلا به امراض و آلام است و زمانی به مرگ جگرگوشه‌اش خواهد سوخت و روزی در زیر بار سنگین خسارات و زیان‌های کمرشکن مالی پشتش خم می‌شود. خلاصه گاه‌گاه گوشمال احترام‌آمیزی می‌خورد و شلاق تأدیب و تربیتی می‌چشد و به زندان و تنبیه و تطهیری می‌رود تا دائماً مبدأ فیاض و خداوند بخشنده‌ی مهربان خود را به یاد داشته و بیش از اندازه‌ی ضرورت و لزوم به مادیات دل‌بستگی و علاقه پیدا نکرده و از تهیه‌ی وسایل و آمادگی سفر آخرت غافل ننشیند.

\*\*\*

۳۹۰. عَنْ عَقَبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاةُ قَالَ: اَمْسِكْ عَلَيْكَ

۱. سنن ترمذی، کتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الصبر علی البلاء، رقم الحدیث ۲۳۲۳.

لِسَانَكَ وَلَيْسَعَكَ بَيْتُكَ وَأَنْبِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ.<sup>۱</sup> «ترمذی»

**ترجمه:** عقبه پسر عامر رضی الله عنه گفته به پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله عرض کردم: نجات در چیست؟ فرمودند: نگه دار بر خود زبانت را و خانهات گنجایش تو را داشته باشد و گریه کن بر خطایت.

**توضیح:** پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله راهی را که برای نجات از بسیاری از امراض و آلام اجتماعی و مضارّ و مفسد توده‌ی مردم نشان داده، عبارت است: از سه دستور کوچک و در عین حال مهمّ و بزرگ و به عبارت دیگر سهل ممتنع:

۱. حفظ زبان که در واقع حفظ شخص است از هزارها شرّ و جنایت و خبط و گناه چنان که بارها به آن اشاره شده است و راستی هر کس شجاعت و توانایی تأدیب و نگه‌داری این تکه گوشت کوچک و ناچیز را داشته باشد از مردان بی‌نظیر و یا کم‌نظیر عالم انسانیت و اخلاق و اجتماع است و چنین جوان‌مرد نیرومندی قطعاً لیاقت و شایستگی هر مقام و درجه از تقوا و دیانت را دارد.

۲. علاقه به منزل و اهل و عیال زیرا هر مسلمانی به منزل و وضع و زندگی خانوادگی خود راضی و قانع باشد حال و وقت رسیدگی به حساب عیب‌جویی و ایرادگیری و حسادت و عداوت و صدها فروع و مسایل زائیده از بی‌علاقگی به خانه و ول‌گردی و اختلاط و آمیزش با هزار جور آدم ناجور و بدسرشت را نخواهد داشت و در نتیجه از آلودگیها و امراض مسریه‌ی اجتماع فاسد و اخلاق ناپسند و معاشرت ناروا برکنار و محفوظ خواهد ماند.

۳. تذکر و به یاد آوردن روزگار تلف شده و اوقات در معاصی به هدررفته و سرمایه‌ی سعادت از دست‌رفته، زیرا هر بلا و گرفتاری دینی که بر مسلمان می‌آید از غفلت و غرور و لاقیدی و بی‌بندوباری است و الا غیر ممکن است آدم عاقل هوشیار، با ایمان و اعتراف به مضارّ و عواقب وخیم کاری بالاخره از آن پشیمان نشده و به جبران خسارات وارده و به ترمیم خراب‌کاری‌های عمدی خود نپردازد و درد کشنده‌ی خود را درمان ننماید و از لب پرتگاه هلاکت و شقاوت ابدی دور نگردد.

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی حفظ اللسان، رقم الحدیث ۲۳۳۰.

۳۹۱. قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَائِشَةُ إِنْ أَرَدْتَ الْحَقَّ بِي فَلْيَكْفِكَ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّأْبِ وَآيَاكِ وَمُجَالَسَةِ الْأَغْنِيَاءِ وَلَا تَسْتَخْلِقِي ثَوْباً حَتَّى تَرْقِيْعِهِ. <sup>۱</sup> «ترمذی»

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ به من فرمودند: اگر خواهی به من برسی باید تو را کفایت نماید از دنیا به قدر توشه‌ی مسافر و احتراز کن از همنشینی ثروتمندان و کهنه نکنی و به دور نیندازی لباسی را تا وصله نزنای آن را.

توضیح: پیغمبر خدا ﷺ به عزیزترین همسران خود توصیه و وصیت می‌فرماید که پس از مرگ او طوری زندگی کند که شایستگی لحوق و اتصال و پیوستگی او را داشته باشد و دستور آن، زندگانی خیلی ساده و بی‌تکلیف می‌باشد یعنی سادگی معیشت و عدم توجه و عشق و علاقه به ثروت و تجملات. زیرا استغراق در دنیا مانع فراغت قلب و روشنی بصیرت و فکر آخرت است و دلی، زنده و آکنده از معارف الهی و احساسات و عواطف پاک روحی می‌باشد که در عشق ثروت و شهرت و مال و منال اسیر و ذلیل نشده باشد و آلا روحی که مسخر خورد و خواب و شکم و شهوت است آزادی و فرصت خداپرستی را نخواهد داشت.

\*\*\*

۳۹۲. عَنْ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكَنتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةً أَنْ يُدْرِكَنِي قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٌّ فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ وَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ قَالَ: نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ قُلْتُ وَمَا دَخْنُهُ قَالَ: قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيٍ تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتَنْكَرُ قُلْتُ فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ: نَعَمْ دُعَاءٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا قَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّنِّتِنَا قُلْتُ فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ: تَلَزَمْ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْصُ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ. <sup>۲</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود»

۱. سنن ترمذی، کتاب اللباس عن رسول الله، الباب ما جاء فی ترقیع الثوب، رقم الحدیث ۱۷۰۲.

۲. صحیح بخاری، کتاب المناقب، الباب علامة النبوة فی الاسلام، رقم الحدیث ۳۳۳۸.

**ترجمه:** حذیفه پسر یمان رضی الله عنه گفته مردم از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال از خیر می کردند و من از شر می پرسیدم از ترس آن که مرا دریابد. گفته عرض کردم: ای رسول خدا! به درستی که ما در جاهلیت و شرارت بودیم خدا این خیر را (اسلام) برایمان آورد آیا بعد از این خیر شرّی هست؟ فرمود: بلی. عرض کردم: و آیا پس از آن شر خیری باشد؟ فرمود: بلی و در آن دود و کدورتی هست. (یعنی صاف و خیر تمام نیست مانند روشنایی آتش مخلوط با دود) عرض کردم: ناصافی و کدورتش چیست؟ فرمود: گروهی هستند به غیر روش و دستورات من رفتار کنند از آنان کار خوب و بد می بینی. عرض کردم: آیا پس از آن خیر شرّی هست؟ فرمود: بلی، داعیانی بر دروازه های دوزخ هر کس جواب آنها را بدهد به دوزخش می اندازند. عرض کردم: آنها را به ما بشناسان. فرمود: آنها در شکل و صورت ما هستند و به زبان ما سخن می گویند. عرض کردم چه دستوری به من فرمایی در صورتی که آنها را دیدم و در زمان من پیدا شدند؟ فرمود: ملازم جماعت مسلمانان و پیشوای آنان باش. عرض کردم: اگر جماعت و پیشوایی نداشتند؟ فرمود: پس کناره گیری کن از تمام آن فرقه ها و دسته ها هر چند ریشه ی درختی را گاز بگیری (یعنی جایی و ملجأی جز بیخ درختی سراغ نکنی که به آن پناه بری) تا مرگت فرا رسد و تو بر آن حال باشی.

**توضیح:** اوّل و آخر دستور قرآن و حدیث و توصیه ی خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آن است که مادام اجتماع اسلامی در جاده ی مستقیم دین قدم برداشت هیچ کس حقّ تخلف و دوری از کاروان جماعت را ندارد ولی وقتی کاسخ اجتماعی و وحدت اسلامی فرو ریخت و پرچم اتحاد و یگانگی سرنگون شد و هر دسته پیرو کسی و هر فرقه هواخواه مسلکی و هر گروهی طرفدار مرام و مذهبی شدند چون به طور قطع کلیه ی آن دستجات و فرقه ها و گروه های متفرّق و مختلف و متخالف، موافق روح و حقیقت اسلام نیستند و جز یکی بقیه منحرف و مخالف حق هستند پس چاره ی مسلمان آن است که از همه ی احزاب و دسته بندی ها کنار رفته و جز از حزب الله و آیین قرآن و سنّت صحیح پیغمبر پیروی ننماید. علی هذا و به استناد کتاب خدا و احادیث بسیاری که به نظر رسیده اعلان می کنم

و خدا را شاهد قرار می‌دهم که: جز دین اسلام و قرآن مجید و روش درست و ثابت پیامبر خدا محمد المصطفی ﷺ پیغمبر آخرزمان، معتقد به هیچ دین و مذهب و آیین و مسلک و قانون و فلسفه‌ای نبوده و نیستم و در اسلام نیز نسبت به یک مذهب مخصوص تقلید و تعصب ندارم بلکه یک نفر مسلمان پیرو قرآنم و اگر در قرآن نیازمندی دینی من پیدا نشد به کتب احادیث صحیحه مراجعه می‌نمایم و اگر فرضاً مطلبی در حدیث هم پیدا نشد به اجتهادیات و فتاوی مجتهدین و دانشمندان اسلامی رجوع می‌کنم و بدون فرق گذاشتن و تعصب هر مطلبی را نزدیک‌تر به کتاب و سنت و طریقه‌ی صدر اوّل اسلام و سلف صالح تشخیص دهم می‌پذیرم و اعتقاد و اعتراف دارم که مسایل و مطالب بی‌شماری را که از اسلام، بیگانه و به هیچ وجه ارتباطی با دین اسلام ندارند به نام مذهب و یا اعتقاد و یا تصوّف و یا عناوین دیگر به آیین پاک اسلام چسبانده و با آن مخلوط کرده‌اند و دشمنان اسلام به دروغ و افترا از قول علما و عرفای بزرگ اسلام، کفرها و زندقه‌ها و بدعت‌های فراوانی وارد در کتب اسلامی نموده‌اند. لذا ناچار و بی‌اختیارم که جز نصّ صریح قرآن و احادیث کمی از صحاح و مسایل ضروری و آشکار اجماعی چیز دیگر را به نام اسلام قبول نکنم. ولی از نظر این که فکر و نظر و فلسفه و عقیده اشخاص است به هر چیز با نظر احترام و استفاده، نگریسته تا وقتی که مخالفت آن با حقایق و نصوص دین اسلام ثابت و آشکار شود که آنگاه با کمال جرأت آن را رد کرده و نخواهم پذیرفت بدون توجه به صاحبش هر کس و هر مقام باشد و اگر عالم یا عارفی سهوی یا اشتباهی کرده باشد باز در نظرم کمال احترام و اجلال را دارد ولی حرف اشتباهی و نظر نادرستش را به خاطر بزرگواریش نمی‌توانم قبول کنم و هر کس به این نوشته آگاه گردد او را نیز شاهد بر ایمان و اعتقاد و مسلک خود قرار می‌دهم که در دنیا و آخرت گواه صدق و شاهد عدل نگارنده باشد.

\*\*\*

۳۹۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ

كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِّنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»  
**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:  
 رستاخیز برپا نمی‌شود تا در حدود سی نفر مکار دروغ‌گو فرستاده نشوند که هر  
 کدام به دروغ مدّعی است که پیغمبر خداست.

**توضیح:** هیچ دینی از ادیان حقّه‌ی آسمانی نبوده که دست تحریف و تبدیل  
 در آن زده نشود و کتب و مصادر صحیح آن ملعبه‌ی مثنی بی‌دین دنیاپرست قرار  
 نگیرد اما خوش‌بختانه مصدر و منبع و سند زنده‌ی اسلام، کتاب خداست که به  
 شهادت تاریخ همواره در الواح صدور و صفحات سطور ثابت و محفوظ و  
 آشکار بوده و هست. اما گاه‌گاهی شیاطین صفتانی ظهور کرده‌اند و دست به  
 دیسایس و حيله‌سازی و حقّه‌بازی‌هایی زده و لباس مقدّس و مطهر نبوّت یا  
 رسالت را به تن نازیبای خود پوشانده و دعوی پیغمبری کرده‌اند چنان که در  
 عصر سعادت خود پیغمبر صلی الله علیه و آله اشخاصی مانند عنسی یمنی و مسیلمه‌ی کذاب و  
 ابن صیاد و غیره پیدا شدند و پس از مدّت کوتاهی آتش بی‌فروغ آنان خاموش و  
 با یک دنیا لعن و نفرین و رسوایی به دیار عدم و دار انتقام رهسپار شدند و جز  
 با لعنت و ناسزا، احدی از آنان یادی نمی‌نماید. هم چنین در طول تاریخ اسلام از  
 طرف دولّ استعمارگر و دست‌نشانده‌ی یهود و نصاری و سایر ادیان باطله به  
 انتقام شکست ادیان‌شان در برابر اسلام از مذاهب متفرّقه و اوهام و عقاید باطله‌ی  
 پاره‌ای از فرقه‌های منتسب به اسلام سوء استفاده کرده و دجّالان و کذابانی را  
 وادار به سردادن این نغمه‌ی شوم دعوی پیغمبری کرده‌اند و ساده‌لوحان و  
 بی‌خبران از روح اسلام را گول زده و آنها را منحرف و گمراه نموده‌اند. مانند غلام  
 احمد قادیانی و محمّدعلی باب و حسین علی بها و غیره و خواهد رسید  
 روزگاری که در اثر بی‌اطلاعی و بیگانگی مردم از حقایق و تعالیم قرآن، فریب  
 ادّعای خدایی دجال بزرگ را نیز خواهند خورد و کمتر مسلمانی خواهد ماند که  
 در این فتنه‌ی خطرناک و این آتش عالم‌سوز شرکت نکرده و نصیبی نداشته باشد.

۱. صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعة، الباب لا تقوم الساعة حتی یمر الرجل بقبر الرجل فیتمنی، رقم  
 الحدیث ۵۲۰۵.



اما بالاخره ادیان ساختگی و مذاهب سفارشی محو و نابود شده و جای خود را به اسلام حقیقی خواهند داد.

\*\*\*

۳۹۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ يَا هَذَا أَتَقِي اللَّهَ وَدَعَا مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِّ فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيهَهُ وَقَعِيدَهُ فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ ثُمَّ قَالَ (لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) <sup>۱</sup> ثُمَّ قَالَ كَلَّا وَاللَّهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَتَأْخُذْنَ عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ وَ لَتَأْطُرَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا وَ لَتَقْصُرَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا أَوْ لَيُضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ لَيَلْعَنَنَّكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ <sup>۲</sup>.

«ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: اول نقطه‌ی ضعف و نقصی که در بنی اسرائیل پیدا شد آن بود که شخصی، دیگری را ملاقات کرده می‌گفت: ای فلانی! از خدا بترس و مکن آنچه را می‌کنی چون کاری است ناروا. سپس ملاقاتش می‌کرد در روز دیگر و عصیان و کردار بدش مانع نمی‌شد که با او بخورد و بنوشد و بنشیند هنگامی آن عمل را کردند خدا دل‌های آنها را به یک‌دیگر گره‌زد (تمایل و الفت در میان نیکان و بدان دست‌داد و قلوبشان با هم مرتبط و متشابه شد) سپس حضرت این آیه‌ی کریمه را تلاوت فرمود (خدا لعن فرمود کسانی را که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی پسر مریم - علیهما السلام - آن عقوبت به واسطه آن بود که عاصی شدند و از حد تجاوز کردند. باز نمی‌ایستادند از خلاف شرعی که می‌کردند بدکاری بود آنچه می‌کردند) سپس فرمود: خیر، به خدا بایستی امر به معروف و نهی از منکر بکنید و بگیرید دست‌های ستمگر را و او را به سوی حق باز آرید و بر حق نگه دارید و یا دل‌های شما را به یک‌دیگر می‌زند و مختلط کند

۱. سوره‌ی مائده/آیات ۷۸ و ۷۹.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الملاحم، الباب الامر و النهی، رقم الحدیث ۳۷۷۴.

و شما را لعن فرماید چنان که آنها (بنی اسرائیل) را لعنت و نفرین فرمود.

**توضیح:** در هر اجتماعی که غیرت و حمیت دینی کشته شود و صراحت لهجه و شجاعت ایمانی بمیرد و هیچ کس در برابر معاصی و جنایات و شرارت تکان نخورد و مقاومت نکند و از خودگذشتگی و فداکاری در راه دفاع از انتهاک<sup>۱</sup> حرمت خدایی از خود نشان ندهد و برای حطام پست و اغراض ناچیز دنیوی راضی به هتک حرمت دین و ارتکاب مناهی شود خشم و بی‌لطفی خداوند عزّ و جلّ و منتقم و قهار، شامل حال عموم گشته و آتش عقوبت او تر و خشک و جانی و طرف‌دار و خاموش‌گشتگان را بالعموم خواهد سوزاند. ولی کسی که به وظیفه‌ی تبلیغ دینی و امر به معروف و نهی از منکر، در خور توانایی و مقدّرت خود عمل کرده باشد از گرفتاری به آن عقوبت نجات خواهد یافت. پس بر هر مسلمانی واجب است که به هر عاصی و گناه‌کاری و به هر جور گناهی ناراضی و عصبانی و منزجر و ناراحت باشد و با هر وسیله و راهی که می‌تواند در ریشه‌کن نمودن و یا تقلیل و تخفیف گناه و گناه‌کار اقدام سریع و کوشش لازم را به عمل آورد و بی‌خود خود را در جزا و عقوبات گناهان سایرین شریک و سهم قرار ندهد. زیرا رضایت و یا سکوت در برابر هر گناهی شرکت در آن گناه محسوب می‌شود و در عواقب شوم و ثمرات تلخ آن نیز سهمی بسزا خواهد داشت.

\*\*\*

۳۹۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.<sup>۲</sup> «مسلم»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به خدایی که جان محمد در قبضه‌ی قدرت او است نمی‌شنود آمدن مرا احدی از این امت (اجتماع بشری) یهود یا نصاری سپس بمیرد و باور نداشته باشد به آنچه

۱. پرده‌داری، بی‌احترامی، آبروریزی

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب وجوب الإیمان برسالة نبینا محمد الی جمیع الناس، رقم الحدیث ۲۱۸.



توسط من فرستاده شده (قرآن و دین اسلام) مگر از اهل آتش است.

**توضیح:** دین خدا و قانون آسمانی در اصول و اساس و مبانی همواره یکی بوده و در تمام اعصار و ادوار و ملل روی زمین یک‌جور و یک‌نواخت بوده است. تفاوت و ما به الامتیاز ادیان، همانا پاره‌ای فروع و مسایل ثانوی بوده که به اقتضای عصر و به تناسب محیط تغییر کرده و تجدید شده است. ولی چون اساس و پایه‌ی ادیان، توحید و خداشناسی است و این موضوع مهم و حیاتی در کتب دین‌های گذشته دست‌خوش تحریف و تأویل شده بود دین اسلام برای تجدید و اصلاح و ترمیم آن ظهور کرد و قرآن که حاوی و جامع کلیه‌ی اصول و قواعد دین خداست ناسخ جمیع کتب و ادیان گردید. البته بایستی این طور باشد زیرا بشر در سایه‌ی علوم و ترقیات فکری و تمدن و پیشرفت عقلی جز یک دین که آن هم موافق با خرد و دانش و حکمت و متناسب با فطرت و آیین طبیعت و مصالح دنیا و آخرت باشد نمی‌پذیرد و چنین دینی فقط و فقط اسلام است. زیرا اسلام دینی است موافق با مقررات عقل و دانش و ملایم با فطرت اولیه‌ی بشری و همعنان با تطورات فکری و روحی انسانی و دارای حقوق روح و جسم و ضامن و حافظ مصالح دنیا و آخرت و سازگار با علوم و صنایع و تمدن و ترقی و مستند به برهان و حجت و دلیل و منطق و دشمن تقلید و تعصب و جهالات و خرافات می‌باشد. پس به طور قطع و حتم جهان بشریت دیر یا زود با کمال امتنان و افتخار، قرآن مجید و دین پاک و حنیف اسلام را به طوع و رغبت خود انتخاب و اختیار نموده و سایر عقاید و مذاهب و افکار و آرا و مسلک‌ها را فدا و نثار آن خواهد کرد. پس هر ملت و جماعت و فردی از افراد بشر مادام از نزول قرآن و بعثت حضرت محمد ﷺ پیغمبر آخرزمان آگاه باشد و آن را با دل و جان نپذیرد در شقاوت و ضلالت به سر برده و پس از مرگ در چنگال عقوبت ندامت و حسرت و جهالت و معصیت خود گرفتار خواهد شد. تئوری تابعیت جهانی و نظریه‌ی مذهبی مهدویت و پیش‌گویی از گرویدن بشریت به یک دین، همه در اطراف محور آیین پاک اسلام و تعلیمات عالی‌ه‌ی قرآن دور می‌زنند و به جهان‌گیری دین محمدی مژده می‌دهد.

۳۹۶. عَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ بِأَوَّلِ مَا يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلِ مَا يَقُولُونَ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي فَيَقُولُونَ نَعَمْ يَا رَبَّنَا فَيَقُولُ لِمَ؟ فَيَقُولُونَ رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَ مَغْفِرَتَكَ فَيَقُولُ قَدْ أُوجِبْتُ لَكُمْ عَفْوِي وَ مَغْفِرَتِي.<sup>۱</sup> «احمد، طبرانی»

**ترجمه:** معاذ پسر جبل رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: اگر می‌خواهید شما را خبر دهم از اول سخنی که خدای تبارک و تعالی به مؤمنان فرماید در روز قیامت و اول عرایضی که در حضور پرنورش عرضه می‌دارند، به درستی خداوند متعال به اهل ایمان فرماید: آیا دوست داشتید ملاقات مرا؟ عرض کنند: بلی، ای پروردگار ما! می‌فرماید: برای چه؟ به عرض رسانند: که امیدوار عفو و آمرزش تو بودیم. پس فرماید: مقرر داشتیم برای شما عفو و آمرزشم را.

**توضیح:** رجای لطف و مرحام و گذشت الهی متوقف بر دوست داشتن و خوش آمدن ملاقات خداست و دوستی و محبت هر چیزی خواهان شایستگی و آمادگی برای آن چیز است. پس هر کس آرزومند و مشتاق لقای خدای خود باشد بر وفق امر و دستور و رضایت او عمل کند و خود را آماده سازد. زیرا محبت و شوق هر کار و امری همواره شخص را وادار و مجبور به پیروی و تهیه‌ی وسایل نیل به آن امر خواهد کرد و مسلمان در اثر اشتیاق و عشق لقای حق تعالی، لیاقت آن را پیدا خواهد نمود که مورد توجه و بذل مرحام و گذشت از اشتباهات و قصور و نواقص خدمت و معایش قرار گیرد. اما کسی که شب و روز در مخالفت و بیگانگی و دوری از خدا بگذراند چگونه طالب و شایق مرگ و قیامت و دیدار خدای خود در آخرت می‌گردد و چطور وجدان و احساساتش امید و رجای کرم و بخشش و عفو و نوازش را دارد؟ بلکه با کمال نومیدی و وحشت و اضطراب و اضطراب به سر خواهد برد و خواهد مُرد و چنین اشخاصی قطعاً از مرگ و قبر و قیامت و ملاقات خدا بسیار منزجر و مشمئز و ناراضی

۱. مکتبه الشاملة، الكتاب المعجم الكبير، الباب معاذ بن جبل الانصاری عقبی بدری، الجزء ۲۰، الصفحة ۱۲۵، رقم

هستند و دیوان عدالت الهی که دارِ مکافات است هر کس را به عمل متقابل خود پاداش خواهد داد.

\*\*\*

۳۹۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ.<sup>۱</sup> «مسلم، ابن ماجه»

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: به درستی خدا نمی‌نگرد به صورت‌ها و اموال شما و لیکن می‌نگرد به دل‌ها و اعمال شما.

**توضیح:** چنان که در عرف و عادت بشری شکل و قیافه و ثروت و مال ارزش و اعتبار دارد، در درگاه حق و حقیقت و در نظر آفریدگار عالم، پندار و کردار قدر و قیمت دارد. زیرا شخصیت و حیثیت انسان مسلمان فقط بسته به اخلاق و اعمال و آثار خیر او است و متانت و استحکام هر ساختمان و بنایی در استواری شالوده و اساس آن است نه در رنگ و روی ظاهری و بام و در و سقف و ایوان زرنگار و زیبای آن.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست	ای برادر سیرت زیبا بیار
نام نیکی گر بماند ز آدمی	به کزو ماند سرای زرنگار
آدمی را عقل باید در بدن	ور نه جان در کالبد دارد حمار

\*\*\*

۳۹۸. عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ آمِنَ مِنْ عَذَابِي.<sup>۲</sup> «ابن النجار»

**ترجمه:** علی پسر ابی طالب رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله فرموده که خداوند متعال می‌فرماید: کلمه‌ی توحید و اعتقاد به یکتاپرستی دژِ من است پس هر که داخل آن شود ایمن گردد از عذاب من.

۱. صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم المسلم و خذله و احتقاره و دخه و عرضه و ماله، رقم الحدیث ۴۶۵۱.

۲. مکتبه الشاملة، کتاب جامع الاحادیث، الباب یاء الناء مع الباء، الجزء ۲۴، الصفحة ۲۰۶، رقم الحدیث (۱۱۶۰۰) ۲۶۹۸۵ ابن النجار عن علی. ابن النجار عن انس.

**توضیح:** دژ مستحکم و یگانه پناه فرار از دست دشمن بی‌امان (اهریمن) و وساوس و دسایس آن، فقط عقیده‌ی توحید و خداشناسی و خداپرستی است و هر کس به قلعه‌ی متین و آهنین و سدّ زرین یکتاپرستی پناه برد و به وسایل ناچیز و اسباب مجازی توسّل نجوید و جز خدا، احدی را نپرستد و سر تسلیم و بندگی به هیچ مقامی فرود نیاورد چنین عقیده‌ی محکم‌تر از پولاد و بلندتر از آسمان، از آسیب و گزند تیر ضلالت و بدعت و شقاوت مصون بوده و صاحب آن از عذاب و عقوبت شکست و سرافکندگی و رسوایی در جهاد و مبارزه‌ی حیات، ایمن است.

\*\*\*

۳۹۹. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرَجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الثَّمَرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَ طَعْمُهَا حُلُوٌّ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْحَنْظَلَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَ طَعْمُهَا مُرٌّ.<sup>۱</sup> «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

**ترجمه:** ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: مَثَلِ مؤمنی که قرآن بخواند مانند بالنگ است بویش مطبوع و مزه‌اش خوش است و مَثَلِ مؤمنی که قرآن نخواند مانند خرما است بو ندارد و مزه‌اش شیرین است و مَثَلِ منافقی که قرآن بخواند مانند ریحان است بویش خوش و مزه‌اش تلخ است و مَثَلِ منافقی که قرآن نخواند مانند تلخک است بو ندارد و مزه‌اش تلخ است.

**توضیح:** حامل قرآن و عامل به آن در درجه‌ی اوّل علو و تقرّب است در پیشگاه خدا و نزد مردم مانند ترنج که به عقیده‌ی عرب در هر جا باشد جنّی به آنجا نزدیک نشود. در هر قلبی، قرآن مجید منزل گرفته باشد شیطان یارای نزدیک شدن به آن قلب را ندارد و همواره در کمال نظافت و روشنی و لطافت و مسرّت می‌باشد. مسلمان قرآن‌دان در ظاهر و باطن خوب است، از نزدیک و دور منفعت

و لذت برای مردم دارد. مؤمن بی بهره از قرآن از دور استفاده‌ای از او نمی‌شود ولی معاشرت و تماس با او لذت بخش و مفید است و منافق قرآن خوان مانند ریحان، ظاهر خوب و دور خوش نما دارد ولی قرب و همنشینی آن تلخ و مضر و زیان رسان است. منافق بی نصیب از تلاوت قرآن نیز از دور و نزدیک و ظاهر و باطن مخالف دماغ و مذاق ایمان خالص و وجدان پاک است و جز تلخی و زیان برای احدی خیر و ثمر و فایده‌ای نخواهد داشت.

\*\*\*

۴۰۰. عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ أَهْلِينَ مِنَ النَّاسِ قَالُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ <sup>۱</sup> «نسایی، ابن ماجه، حاکم» ترجمه: انس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی برای خدا اهلی است از مردم. گفتند: ای پیغمبر خدا! چه کسانی هستند آنها؟ فرمود: اهل قرآن، اهل و خواص خدایند.

**توضیح:** اهل قرآن یعنی دانشمندان در علوم قرآن و عاملین به تعلیمات و دستورات قرآن، مقربان و خاصان درگاه خداوند هستند زیرا خواص و بستگان و نزدیکان هر مقامات و اشخاصی، کسانی هستند که جز خدمت و اطاعت و عشق و علاقه به آن مقام یا شخص، مشغلت و دل‌بستگی و سرگرمی نداشته باشند و واضح است که خدمت‌گزار قرآن از راه تلاوت و درس و بحث و تحقیق و تأمل و تدبیر و ترویج و تعلیم و تفسیر و نشر و استنباط احکام و استخراج علوم و به کار بستن اوامر و اجتناب از نواهی آن، جز خدمت به خدا و عشق به کلام خدا، کار و اشتغال و مطلبی ندارد پس چنین خادم صمیمی و بنده‌ی درست‌کار وفادار، شایسته‌ی بذل مراحم و توجهات و عنایات الهی می‌باشد.

\*\*\*

۱. سنن ابن‌ماجه، الكتاب المقدمة، الباب فضل من تعلم القرآن و علمه، رقم الحديث ۲۱۱.



با تقدیم نیایش و ستایش بی‌پایان و سپاس و تشکر فروان به درگاه آفریدگار بی‌نیاز و پروردگار کارساز و خداوند بخشنده‌ی مهربان و سلطان دنیا و آخرت و صاحب جسم و جان در مقابل نعمت توفیق بر تکمیل این کتاب ارجمند از مراحم و الطاف بی‌شمارش تقاضا و استدعای عاجزانه و خالصانه دارم که موقم فرماید تا در برابر قرآن کریم و کتاب حکیم و خطاب عظیمش و نیز به قدر وسع و طاقت و توانایی خود انجام وظیفه‌ی خدمت‌گزاری نمایم: تا جایی که ممکن و مقدور است از تعلیمات عالیه و دستورات حکیمانه‌اش پیروی کنم و عمر ناچیز خود را در تدریس و تفسیر و ترویج آن به پایان رسانم.

و سلام و درود و رحمت شایان بر روان پاک پیامبر خدا، محمد المصطفی، و سایر پیغمبران عظام علیهم الصلاه و السلام و نیز بر روان اهل بیت و یاران و دوست‌داران ایشان باد و بر روان خردمندان و دانشمندانی که خدمت‌گزار قرآن و طرف‌دار ترویج و تبلیغ آن می‌باشند.

عبدالهادی افخم‌زاده - ۱۳۳۶/۵/۱



## فهرست اعلام

- آفریقا، ۱۰۸، ۱۱۸، ۲۳۴  
ابانه، ۸۳  
ابن ابی عاصم، ۶۱  
ابن ابی الدنیا، ۳۰۳  
ابن ابی حاتم، ۱۲۱، ۲۱۵، ۴۴۴  
ابن اثیر، ۱۲۱  
ابن الجوزی، ۴۳  
ابن الحاج، ۸۶  
ابن الصلاح، ۳۴  
ابن الماجشون، ۷۶  
ابن المنذر، ۹۷  
ابن الهیاب، ۴۱  
ابن بطلال، ۴۰۱  
ابن بطه، ۱۸۳  
ابن جریر، ۳۷  
ابن جریر، ۳۶  
ابن جریر، ۱۰۴  
ابن حبان، ۳۴، ۵۲، ۶۸، ۷۳، ۸۲، ۸۳، ۱۷۰، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۴۶، ۳۷۳، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴  
ابن حجر، ۸۶، ۱۲۸، ۴۶۴  
ابن صیاد، ۴۷۵  
ابن عامر، ۲۹۴  
ابن عباس، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۵۳، ۶۵، ۶۸، ۷۵، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۹۳، ۳۱۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۳۵، ۴۴۳، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۹  
ابن عبدالبر، ۴۳  
ابن عدی، ۳۴، ۵۴، ۳۶۹  
ابن عساکر، ۴۳  
ابن عمر، ۳۳، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۷۴
- ابن ماجه، ۳۷، ۵۲، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۶، ۸۱، ۹۶، ۱۰۰، ۱۳۲، ۱۸۵، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۶۹، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۸۰، ۴۸۲  
ابن مردویه، ۳۰۳  
ابن مسعود، ۴۳، ۱۶۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۷۶  
ابن مسعود، ۱، ۵۲، ۸۳، ۹۷، ۱۱۰، ۱۸۹، ۲۸۳، ۳۴۱، ۳۷۷، ۴۶۱  
ابن مسیب، ۱۳۱  
ابن منده، ۴۹  
ابو ادريس تابعی، ۱۸۵  
ابو اسحاق اسفرائینی، ۳۵۶  
ابو اسرائیل، ۹۹  
ابو الشیخ، ۳۰۳  
ابو الهیاج، ۱۱۵  
ابو الیسر، ۳۶۵  
ابو امامه، ۷۰، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۹۵، ۳۵۷، ۴۱۶، ۴۴۱  
ابو امیه شعبانی، ۲۸۵  
ابو بشیر، ۱۲۲  
ابوبکر آجری، ۴۳  
ابوبکر بن عربی، ۱۸۲  
ابوبکر پسر ابی شیبہ، ۴۵۵  
ابوبکر پسر محمد پسر عمرو پسر حزم، ۳۶  
ابوبکر صدیق، ۳۳، ۴۰، ۲۲۵، ۲۶۵، ۲۸۶، ۳۳۱  
ابوبکر طرطوشی، ۱۱۸  
ابوبکره، ۴۹، ۲۶۰  
ابو ثعلبه خُشنی جرثوم پسر ناشر، ۱۹۰  
ابو جحیفه وهب پسر عبدالله، ۲۵۳  
ابو جهل، ۵۱، ۱۰۷  
ابو حاتم، ۴۴۴، ۴۴۵  
ابو حفص کبیر نسفی حنفی، ۱۶۱  
ابو حنیفه، ۱۶۷، ۴۱۰



- ابوداود، ۲۷، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱،  
 ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۳، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱،  
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،  
 ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹،  
 ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱،  
 ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۲،  
 ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،  
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۵،  
 ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۸،  
 ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴،  
 ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷،  
 ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳،  
 ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱،  
 ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳،  
 ۳۵۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۰۳،  
 ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲،  
 ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۷،  
 ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۵،  
 ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۱،  
 ابودردا، ۴۳، ۵۰، ۵۶، ۷۰، ۱۹۰، ۲۶۹، ۳۰۳،  
 ۴۵۵، ۴۳۸، ۳۰۵،  
 ابوذر، ۳۵، ۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۵۸، ۳۶۵،  
 ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۶۳،  
 ابوذر غفاری، ۳۵، ۸۱، ۲۵۸، ۴۰۳،  
 ابورجا عطاردی، ۱۰۶،  
 ابورقیه‌ی تمیم پسر اوس داری، ۱۴۲،  
 ابوسعید، ۳۳، ۴۳، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۵۷، ۲۲۱،  
 ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۰۹،  
 ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۶۶،  
 ابوسلمه، ۱۰۲،  
 ابوسهیل پسر مالک، ۱۹۱،  
 ابوشامه، ۱۱۸،  
 ابوشریح، ۳۱۳،  
 ابوطالب، ۳۷، ۱۰۷،  
 ابوعامر، ۲۱۲،  
 ابوعبدالرحمن سلمی، ۴۳،  
 ابوعثمان صابونی، ۴۳،  
 ابوعثمان نهدی، ۱۰۶،  
 ابوعمر و سفیان پسر عبدالله ثقفی، ۲۹۹،  
 ابوکبشه، ۲۷۹،  
 ابولهب، ۵۱،  
 ابومالک اشعری، ۲۱۲، ۲۶۸،  
 ابومالک حارث پسر عاصم اشعری، ۱۵۳،  
 ابومجلز، ۲۹۴،  
 ابومحمد بن ابی زید مالکی، ۳۵۶،  
 ابومرثد غنوی، ۱۱۳،  
 ابومریم ازدی، ۴۵۹،  
 ابومسعود، ۱۶۵، ۴۲۷،  
 ابوموسی اشعری، ۳۳، ۱۵۰، ۲۵۲، ۳۰۴، ۴۸۱،  
 ابونصر، ۸۳،  
 ابونعیم، ۴۳، ۱۳۴، ۴۴۰،  
 ابوقادح لیثی، ۱۱۶،  
 ابوهریره، ۳۵، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۹، ۶۷، ۶۹، ۷۲،  
 ۸۴، ۹۰، ۹۸، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹،  
 ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳،  
 ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۱،  
 ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۴،  
 ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۷۸،  
 ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲،  
 ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹،  
 ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴،  
 ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۸،  
 ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰،  
 ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۲۹،  
 ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶،  
 ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۰،  
 ابویعلی، ۴۸۳،  
 ابویعلی موصلی، ۱۱۴،  
 ابی ادهم انماری، ۴۲۱،  
 ابی قتاده، ۴۲۵،  
 اتحادیه، ۳۵۵،  
 اتقان، ۳۴،  
 احکام القرآن، ۴۴۷،  
 احمد بن حنبل، ۳۴،  
 احمد پسر حنبل، ۴۵۵،  
 احمد رفاعی، ۳۵۵،  
 اربعین، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۸۶، ۲۷۱، ۳۵۴، ۵۰۸،  
 اساف پسر لیلی، ۱۰۵،  
 اسامه پسر زید، ۵۴، ۴۴۲،  
 اسامه‌ی پسر شریک، ۴۰۵،  
 اسدالله، ۲۲۱،  
 اسلامبول، ۱۰۳،







رسالة الاسلام، ۲۲۰	حجر الاسود، ۱۰۷
رستم فرخزاد، ۱۳۳	حذیفه، ۷۵، ۷۶، ۹۲، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۴، ۲۳۴
رملی، ۲۲۱	۴۷۳، ۲۹۹
روح الدین اسلامی، ۲۲۱	حربیه، ۱۲۴
روم، ۲۰۷، ۱۴۹، ۱۰۸، ۳۴	حسن بصری، ۸۹، ۱۳۱
رومی، ۲۷۵	حکم پسر عتبه، ۴۵۵
رویغ، ۱۲۱	حلولیه، ۱۲۴، ۳۵۵
ری، ۳۶، ۳۲	حلیه الکمیت، ۲۶۷
زرقانی، ۵۲، ۷۶، ۱۰۹، ۱۶۶، ۳۰۴، ۴۰۱، ۴۱۱	حَلیمی، ۳۵۶
زمخشری، ۳۴، ۹۷	حماد پسر سلمه‌ی پسر دینار، ۳۶
زمین، ۱۴، ۵۱، ۶۱، ۶۶، ۸۶، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۶	حمص، ۳۲
۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳	حمیر، ۱۰۳
۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۲	حوادث و بدع، ۱۱۸
۲۷۲، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۳۴	حواشی لمعه، ۴۴۷
۳۳۸، ۳۴۸، ۳۶۵، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۶	حولا دختر تویت، ۳۶۰
۴۰۷، ۴۲۱، ۴۳۹، ۴۶۷، ۴۷۸	حیات الحیوان، ۱۳۱، ۱۶۴، ۳۰۳
زهری، ۳۶، ۴۰، ۱۹۰	حیره، ۳۲۰
زهیر پسر حرب، ۴۵۵	خارجه پسر صلت تمیمی، ۴۱۰
زید بن ثابت، ۵۲	خالد پسر ولید، ۱۰۵
زید پسر ارقم، ۴۱۹	خراسان، ۳۶
زیدیه، ۳۵۶	خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس، ۱۰۵
ساریه، ۶۱، ۷۳، ۹۸، ۳۷۹	خورشید، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۶، ۵۱، ۷۸، ۸۴، ۱۶۹
سالم، ۴۰، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۹، ۳۹۳، ۴۲۲	۲۵۶، ۲۶۶، ۴۳۹
سبأ، ۱۰۳، ۱۲۴	دارقطنی، ۴۳، ۱۹۰، ۲۸۱، ۴۴۳
سحیم ریاحی، ۱۶۳	داوود، ۴۷۶
سعد، ۳۶، ۲۱۱، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۶۹	دمشق، ۳۲، ۱۱۸، ۱۹۰
۳۷۸، ۳۹۰، ۴۰۲، ۴۴۹	دمیری، ۱۸۲
سعدی، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۸۷، ۲۰۵، ۴۰۴، ۴۲۲	دومة الجندل، ۱۰۳
۴۳۵، ۵۰۸	ذات انواط، ۱۱۶، ۱۱۸
سعید بن منصور، ۱۱۴	ذکری، ۱۱۵
سعید پسر ابی عروبه، ۳۶	ذوالکفین، ۱۰۵
سعید پسر جبیر، ۱۲۱	ذوخلصه، ۱۰۵
سعید پسر عاص، ۲۸۴	ذهبی، ۳۳
سعید پسر مسیب، ۴۰، ۱۳۱	ذی الکلاع، ۱۰۳
سعید پسر یحیی پسر سعید انصاری، ۳۸	رئی، ۱۰۴
سفیان، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۷۵، ۲۹۲، ۲۹۳	رافع پدر رفاعه، ۴۶۵
۲۹۹، ۳۳۹، ۴۰۶	رافعی، ۱۶۳، ۱۶۴
سفیان ثوری، ۳۶، ۴۳، ۷۵	راهویه، ۴۵۵
سلمان فارسی، ۴۳	رب، ۴۹، ۹۹، ۱۰۶، ۱۷۹، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۴۸
سمره، ۲۳۸، ۳۲۷	۴۰۶، ۴۱۵، ۴۳۶
سنن ابن ماجه، ۶۶، ۱۳۲، ۱۸۵	ربیع پسر صبیح، ۳۶



- سنن ابی داود، ۳۳، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۳۰، ۳۰۲، ۳۸۳  
 سنن نسایی، ۳۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۷، ۲۲۳، ۳۶۵  
 سواع، ۱۰۳  
 سوری، ۳۴، ۱۰۵  
 سهل پسر سعد، ۳۵، ۳۱۱، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۴۰  
 سهیل پسر ابی سهیل، ۱۱۴  
 سهیل پسر ابی صالح، ۱۴۴  
 سید احمد رفاعی، ۳۵۵  
 سید محقق جرجانی، ۷۹  
 سیوطی، ۳۴، ۷۵، ۸۶، ۱۳۱  
 شاطبی، ۸۶  
 شافعی، ۷، ۸، ۳۰، ۵۲، ۸۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۶۳  
 شافی، ۳۰، ۲۱۱  
 شام، ۳۲، ۳۶، ۱۱۴، ۱۳۴، ۳۶۲، ۳۶۹، ۴۱۶  
 شداد بن اوس، ۲۷۴، ۳۷۱، ۴۱۳  
 شداد پسر اوس، ۴۱۳  
 شداد پسر اوس، ۳۶، ۲۷۴، ۳۷۱، ۴۱۳  
 شرح مواقف، ۷۹  
 شریعت سنگلجی، ۱۰۳  
 شعب الایمان، ۵۲، ۸۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۲، ۱۷۸  
 ۳۸۹، ۲۲۳  
 شوشتر، ۱۱۰  
 شهرنو، ۱۷۳  
 شهید در (ذکری)، ۱۱۵  
 شیخ شلتوت، ۲۲۰  
 شیخ عبدالقادر گیلانی، ۲۲۱  
 شیرازی، ۴۴۰  
 صحیح ابن حبان، ۲۴۷  
 صحیح بخاری، ۲۹، ۳۷، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۶
- ۳۶۸، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۲، ۳۴۱، ۳۳۶، ۳۳۳، ۳۲۹  
 ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۴  
 ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۶  
 ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۴۲  
 ۴۴۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۷۲  
 صحیح مسلم، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۵۱، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۹۰، ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۱  
 صدوقیه، ۱۲۴  
 صدیقه، ۴۰، ۵۱، ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۲۱۶، ۲۶۷، ۳۱۲، ۳۶۰، ۳۸۱، ۴۰۶، ۴۴۸، ۴۶۰، ۴۷۲  
 صفوان پسر سلیم، ۳۱۱  
 صهیب پسر سنان، ۲۷۵  
 طارق پسر شهاب، ۱۲۳  
 طب الرحمه، ۱۳۱  
 طبرانی، ۵۳، ۶۸، ۷۶، ۸۳، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۷۱، ۲۸۲، ۳۴۶، ۳۷۴، ۳۹۹، ۴۴۱، ۴۷۹  
 طبری، ۹۸، ۱۶۷  
 طفیل، ۱۰۵، ۱۳۲  
 طفیل پسر عمرو، ۱۰۵  
 طنطاوی، ۹۷، ۹۸، ۱۲۸، ۱۳۴  
 طوسی، ۴۳، ۱۳۳  
 طیالسی، ۳۰۲، ۴۵۵  
 ظاهریه، ۱۵۹، ۱۸۲  
 عایشه، ۳۵، ۵۱، ۲۱۶، ۲۶۷، ۳۱۲، ۴۷۲  
 عباده پسر صامت، ۲۲۶، ۲۴۲  
 عباس، ۳۳، ۲۷۱







نوروز، ۱۶۱	معمّر، ۳۶
نوی، ۳۴، ۳۸، ۴۳، ۸۶، ۱۱۸، ۱۶۴، ۵۰۸	معن پسر زائده، ۳۴
نویره، ۴۳	مغیره‌ی پسر شعبه، ۳۳
نیشابور، ۳۲	مفتی زهاوی، ۲۲۱
وابصه بن معبد، ۱۹۹	مفردات غریب القرآن، ۲۹۲
وائله بن اسقع، ۷۰	مقداد پسر اسود، ۳۲۴
واحدی، ۱۶۷	مکه، ۳۲، ۳۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۸۱
واسط، ۳۶	۲۲۴، ۲۴۹، ۲۹۶
ود، ۱۰۳، ۱۰۵	ملل و نحل، ۱۲۴
وکیع، ۱۲۱	منات، ۱۰۵
ولید، ۱۰۵، ۱۰۷	منذری، ۴۳، ۶۸
هبل، ۱۰۵	منصور عباسی، ۱۶۷
هذیل، ۱۰۳	منیه، ۱۶۰
هرمزان، ۱۱۰	موطا، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۹، ۱۱۰، ۱۹۱، ۳۰۴
هشام پسر عبدالملک، ۲۲۵	۴۰۱، ۴۱۱
هشام پسر محمد پسر سائب کلبی، ۱۰۴	مولوی، ۱۸۳
هشیم، ۳۶	مهرگان، ۱۶۱
همدان، ۱۰۳	نائله دختر زید، ۱۰۵
هند، ۱۰۲، ۱۰۸، ۳۰۹	نافع، ۴۰، ۹۳، ۳۹۹، ۴۲۰
یزید پسر زریع، ۳۷۴	نسر، ۱۰۳
یعقوب، ۱۲۰، ۱۳۱، ۲۱۲، ۲۶۷، ۵۰۸	نظامی گنجوی، ۸۵
یعوق، ۱۰۳	نعمان، ۳۶، ۱۸۷، ۲۷۰، ۳۶۷
یغوث، ۱۰۳، ۱۰۵	نعمان پسر بشیر، ۳۶، ۱۸۷، ۲۷۰، ۳۶۷
یمن، ۳۶، ۱۰۵، ۲۳۱، ۲۶۷	نواجی، ۲۶۷
یوسف پسر اسمعیل نبهانی، ۴۴، ۲۲۱	نواس پسر سمعان، ۳۶، ۲۰۰
	نوح، ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۰۳

## فهرست اشعار و امثال

آدمی را عقل باید در بدن      ورنه جان در کالبد دارد حمار  
ادب شنیدن است.

از آن چرخه که گرداند زن پیر      قیاس چرخ گردنده همی گیر  
از سختی زندگی نباشد عارم      وز ثروت بی دین به خدا بیزارم  
از کوزه همان برون تراود، که در او است.  
از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است.

از لطف خدا شکر که همچون      از گوهر دریای رسالت دارم  
اسرار خدا لایق هر بی سر و پا نیست      هر بی سر و پا لایق اسرار خدا نیست  
آشکار و عیان نه محتاج بیان

اگر تکوین به آلت شد حوالت      چه آلت بود در تکوین آلت  
اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود      شفاعت همه پیغمبران ندارد سود  
اگر را با مگر تزویج کردند      از ایشان بچه‌ای شد کاشکی نام  
اگر مردی احسن الی من آسا  
الانسان عبدُ الاحسان

اَللّٰهُ يَغْضَبُ اِنْ تَرَكَتْ سَوْاَلَهٗ      وَبَنُوْا اٰدَمَ حِيْنَ يُسَالُ يَغْضَبُ  
اِنْ تَجِدَ عَيِّبًا فَسُدِّ الْخَلْلَا      جَلَّ مَنْ لَا عَيْبَ فِيْهِ وَ عَلَا  
آن که از حال دل خلق خدا بی‌خبر است

کی بر آن بنده خدا را ز عنایت نظر است  
آن که پیرش این چنین گمره بود      کی مریدش را به جنت ره بود؟  
اندازه نگهدار که اندازه نکوست.

اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین  
یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس  
ای خواجه اگر توانی در اصلاحم کوش  
در عیب مبین که ذات بی‌عیب خدا است

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند

زین مایه‌ی شر حفظ کند نوع بشر را

ایوان پی شکسته من الثماتع نملش ثلثه

صد بار اگر به ظاهر آن رنگ و ابرو کنند

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست

بی ادب باش پادشاهی کن بی ادب باش و هر چه خواهی کن

علی الجهاد ما یقیناً ابد علی الجهاد ما یقیناً ابد

بر خر مراد سوار گردد. تسبیح را به ده شایسته نهد و ناله و زاری را

بر همه خلق سرافراز بود هر که چو سرو بر سر درختان بلند

بالکدامن بود و راست روی کوته دست است و تالاس رذل است

سیرو قیوی شوی اگر راحت جان طلبی و بر رویه رفقا انداخته ای

که در نظام طبیعت ضعیف یا مریض است

نیش کیست زهر او بسته شد بر برگ و سبزه است تا آب زینت را

عنه و اننا بملغی همه گلف تو بینش می نهی و شایسته نیست

به لوزی خوشتر است ز امجد و لیلیا و ناله و زاری است

بلی در طبع هر داننده‌ای هست انداز به زبان سحر و زهر را

که با گردنده گرداننده‌ای که ناله و زاری است

بلی غلامان کیست است او روی تحقیق است و ناله و زاری است

کدام هیف بیدار که چون خشم آید پیش باطلش بگردد

به پایان رسد کیسه‌ی سیم تو زوایا و نگردد تهنیتی با کیسه‌ی پادشاهی

به جهان خرم تو آنکه از جهل خرم از او است

؟ به و تنه با و شایسته بر همه عالم که همه عالم از او شایسته

تسبیح را به ده شایسته نهد و ناله و زاری را

به عمل کار برآید به سخن دانی نیست.

به هر سازی برقصند و در پی هوا بازی بلوف لب مسخر ناله و زاری را

بهشت را به بهشت نمی دهند به بهشت نمی دهند به بهشت

پدر را غسل بسیار است اما پسوگر می دارد است و ناله و زاری را

پیتاوار گفتند به بهشت و بهشت و بهشت و بهشت و بهشت

نتیجہ: اس نسل کے وہ بچے جن کی والدین کا خنکشت در غیبت پیمبر

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

دروغ گو دشمن خدا است.

دع ما ادعته النصاری فی نبیهم

واحکم بما شئت مدحافیه و احتکم

دل اندر صمد بایسد ای دوست بست

که عاجزتر است از صنم هر که هست

روباه شل.

زیرکی بفروش و حیرانی بخر.

که بانوی زشتش بود در سرای

سفر عید باشد بر آن کدخدای

در پی آرایش و پیرایش‌راند

شرع ترا در پی آرایش‌راند

گر تو بینی شناسیش باز

بس که بر او بسته شده برگ‌وساز

شکرانه‌ی سلامت دریاب ناتوان را.

شیر علم.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را

صدیق در قبا و زندیق در عبا.

ای برادر سیرت زیبا بیار

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ضد متبیین نشود جز به ضد.

طابق النعل بالنعل.

عبادت به جز خدمت خلق نیست.

عسس بیا مرا بگیر.

جهل از آن علم به بود صد بار

علم کز تو، ترانه بستاند

عنکبوت ارلانه دارد آدمی دارد وطن

عنکبوت آسا تو هم دور وطن تاری بتن

غرض از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب.

غیر من پیشت چو سنگ است و کلوخ

گر صبی و گر جوان و گر شیوخ

کار امروز به فردا میفکن.

کار من نیست که کس را به جدال برسانم به خدای متعال

کلاه سر رفتن.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است.

که داند به جز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار؟

گر بی هنر به مال کند فخر بر حکیم

... خرش شمار و گر گاو عنبر است

گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج

وین سعی می کند که بگیرد غریق را

گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

گناه کردن پنهان به از عبادت فاش اگر خدای پرستی هواپرست مباح

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی ما است

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

گویا باور نمی دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

لَا تَسْأَلَنَّ بَنِي آدَمَ حَاجَةً وَ سَلِ الَّذِي أَبْوَابُهُ لَا تُحْجَبُ

لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش.

مرد باید که دانش آموزد تا ز هر کس شریف تر باشد

مرده ها گر اتفاقی داشتند سر ز خاک تیره بر می داشتند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟

من آن چه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

من معتقدیم که کسار این خطبه است و رایحه نازک از این  
معنای نام از این اکثراً بر سر مشهور و رایج است

و هر کس این است و در حقیقت شروع به اصلاح و جدال

نوش او نیش است و سوزش بکف و زبانش زبانش

نظام نیکو ایگو به ما بلبل و آلفی

نمک های باریکتر از مو.

نمک بر ریش (زخم) کسی پاشیدن.

نه بدین: شورای شون لو نه به یی بی تمکی.

نه محقق بود نه دانشمند

نور علی انور و نه علی و نه علی و نه علی

نیست جایی از تو خالی یا علی

هر یک علی بیشتر که در پیش و در پس

هر یک سیم که یادگار در پی و مایه

هر یک مسئله در دفتر حقیقت بود

هزار نکته باریکتر از مو این جاست

همیشه از تو به یاد و به یاد و به یاد

واعظان کاین جلوه در محراب منبر می کنند

و رای عقل ما را بارگاه است

یا یو مخم که در کجا نشینی

یک شیشه شراب و لب یار و لب یار

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

یک نام از دو هوا به زلف و به زلف

## کتابخانه مرکزی آستان قدس

### منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. قسطلانی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶.
۳. شرح اربعین نووی تألیف ابن حجر هیثمی.
۴. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۲ هجری قمری.
۵. المنار و الأزر، محمد رشید رضا، ناشر دار النشر للجامعات، مصر، سال ۱۴۲۷ هجری قمری.
۶. فصول فی العقیده بین السلف و الخلف، الإمام یوسف القرضاوی، مکتبه وهبیه، القاهرة، ۱۴۲۴ هجری قمری / ۲۰۰۵ م.
۷. روح الدین الاسلامی، عفیف عبدالفتاح طیار، الطبعة الثانیة، منشور اتحاد جماعات عباد الرحمن، سنة ۲۵ رمضان ۱۳۷۵ هجری قمری.
۸. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۵۷، الطبعة الثالثة ۱۳۵۴ هجری قمری / ۱۹۳۵ م.
۹. التألیف و الترجمة و النشر، رشید رضا، «وله فی شرحه فی فقهه» ۱۳۷۵ هجری قمری / ۱۹۵۶ م.
۱۰. القاموس المحيط للعالم العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب القیروز آبادی الشیرازی، الجزء الرابع، فصل الالتاء باب المیم، الطبعة الأولى، بالمطبعة الحسینیة المصرية، سنة ۱۳۳۰ هجری قمری.
۱۱. بغیة المستشیرین فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین السید عبد الرحمن بن محمد بن حسین بن محمد بن علی المشهور باب علوی مفتی الدیوب الحضر موتی.
۱۲. التاج الجامع للإصول فی احادیث الرسول الشریع، مطبعة عیسی بن البلیغ الریاضیة، ۱۳۵۳ هجری قمری / ۱۹۳۴ م.
۱۳. گلستان سعدی نسخه ی دکتر خزانلی.



## فهرست تعدادی از آثار قلمی استاد

به دو قسمت تألیف و ترجمه منقسم می‌شود که برخی از آن‌ها چاپ شده، بیشتر تألیفات جنبه بیدارگری و تبلیغی دارند و بیشتر ترجمه‌ها هم جنبه علمی و ادبی دارند. در اینجا آثار چاپ شده (کتاب و رساله) استاد را برمی‌شماریم:

۱. رساله الاعلام و الارشاد (عربی)
  ۲. ترجمه الاعلام و الارشاد به فارسی به نام «آگاهی و بیداری»
  ۳. چهارصد گوهر حکمت (شرح حدیث)
  ۴. فرایض افخم‌زاده در ارث
  ۵. مناسک حج
  ۶. عقیده به شخص درختی یا جریان بریدن درخت وبله
  ۷. رساله احکام عادت ماهانه زنان
  ۸. دوره اسلام‌شناسی جلد اول برای نوجوانان
  ۹. رساله سوگواری شرعی
  ۱۰. قرآن و کامپیوتر
  ۱۱. دلایل وجود خدا در نامه‌ای دوستانه
  ۱۲. اعجاز علمی قرآن اقتباس از چند کتاب عربی
  ۱۳. محاکمه نفس (ترجمه از احیای امام غزالی)
  ۱۴. توبه (ترجمه از احیای امام غزالی)
  ۱۵. خطبه‌های جمعه به زبان کردی به نام «ناموزگاری بو رزگاری»
  ۱۶. عقیده دینی برای کودکان به نام «تأقیده‌ی دینی بو منالانی کورد»
  ۱۷. مولودنامه مفصل (کردی)
  ۱۸. مولودنامه مختصر (کردی)
  ۱۹. تفسیر سوره والعصر (کردی)
  ۲۰. شرح حال امام شافعی رحمه‌الله به زبان فارسی که ترجمه کردی آن چاپ شده است.
  ۲۱. سی مقاله و گفتار مذهبی به زبان کردی به نام «سی وتار»
- و دهها تألیف و ترجمه منتشر نشده و صدها مقاله که به توفیق الهی در آینده در اختیار علاقمندان حقایق دین مبین اسلام قرار داده خواهند شد. لازم به ذکر است که این تألیفات تنها نمونه‌ای از فعالیت‌های ایشان است و گرنه شخصیت علمی و دانستیهای استاد بسیار وسیع‌تر از این آثار معرفی شده می‌باشد و اکثر این تألیفات چندین دهه پیش نوشته، ولی چند سالی است که منتشر شده‌اند.



جَنّت مکان استاد مُلّا  
عبدالهادی افخم زاده  
در سال ۱۳۸۹ ه.ش. در  
شهرستان بوکان در  
خانواده‌ای  
متوسط، متولد شد. نزد  
پدرش «افخم» که  
منشی سردار بوکان  
بود، خط و مشق

فارسی آموخت. علی‌رغم میل خانواده، وارد عالم  
طلبگی شد. محضر اساتید برجسته‌ای را در ایران و  
عراق مخصوصاً بغداد و کرکوک تجربه کرد. با نبوغ  
ذاتی و جدیت کم‌نظیری که داشت، پرچم توحید  
را در کردستان ایران برافراشت و با خرافات و  
موهومات به مبارزه‌ای سخت پرداخت و نگرشی  
جدید را نسبت به مفاهیم دینی عرضه کرد تا آن  
جا که در میان روحانیون دو صف کاملاً متمایز  
مخالف و موافق تشکیل شد و معاصرین و  
آیندگان هر کدام به نحوی از وی متأثر شدند.  
استاد عالم و عامل به کتاب و سُنّت بود و دور از  
هرگونه ریا و ستایش طلبی عمل می‌کرد و مردم را  
به تبعیت از دین هدایت می‌نمود. ایشان در این  
مسیر شاگردان زیادی تربیت کرد و به اقداماتی  
عملی دست زد. استاد پس از تلاش و فعالیت  
چشمگیر در تبلیغ توحید در ۸۳ سالگی رخ در  
نقاب خاک کشید، در حالی که اهتزاز و ارتفاع  
پرچم برافراشته‌ی ایشان روز به روز بیشتر احساس  
می‌شود.



مرکز پخش:

ج. پاساژ عزّتی، پخش کتاب امام عزّالی

تلفکس: ۰۸۷۱ ۲۲۵۶۱۰۰